# معارف سلمانی در شرح غیبت نعمانی

(اولین کتاب مهدوی موجود شیعه،

تحقیق متن، نسخه، سند، محتوا، مضمون)

سید مهدی مجتهد سیستانی

جلد سوّم

بسم الله الرحمن الرحيم



# معارف سلمانی

# در شرح غیبت نعمانی

جلد سوم

سید مهدی مجتهد سیستانی

سرشناسه : مجتهد سیستانی، سیدمهدی، ۱۳۶۵ -
عنوان قراردادی : الغیبة .فارسی- عربی . شرح
عنوان و نام پدیدآور : معارف سلمانی در شرح غیبت نعمانی/ نویسنده سیدمهدی مجتهدسیستانی.
مشخصات نشر : قم: ذکری، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری : ج.
شابک : ج.۷۱-۹۹-۶۳۱۹-۶۲۲-۹۷۸ : ؛ ج.۶۲-۰۱-۸۴۳۸-۶۲۲-۹۷۸ : ؛ ج.۳۳-۰۲-۸۴۳۸-۶۲۲-۹۷۸ :
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
یادداشت : زبان: فارسی-عربی.
یادداشت : کتابنامه.
موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - - - غیبت -- احادیث
موضوع : Muhammad ibn Hasan, Imam XII -- Occultation-- Hadiths
موضوع : نعمانی، محمد بن ابراهیم، - ۳۶۰؟ ق . الغیبه -- نقد و تفسیر
موضوع : مهدویت-- انتظار-- احادیث
Mahdism -- *Waiting -- Hadiths
احادیث شیعه -- قرن ٤ق.
th century\\Hadith (Shiites) -- Texts --
شناسه افزوده : نعمانی، محمد بن ابراهیم، - ۳۶۰؟ ق . الغیبه. شرح
رده بندی کنگره : BP۲۲۴/۴
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی : ۹۶۱۵۴۳۹
اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیپا

انتشارات ذکری

**نام کتاب: معارف سلمانی در شرح غیبت نعمانی (ج۳)**

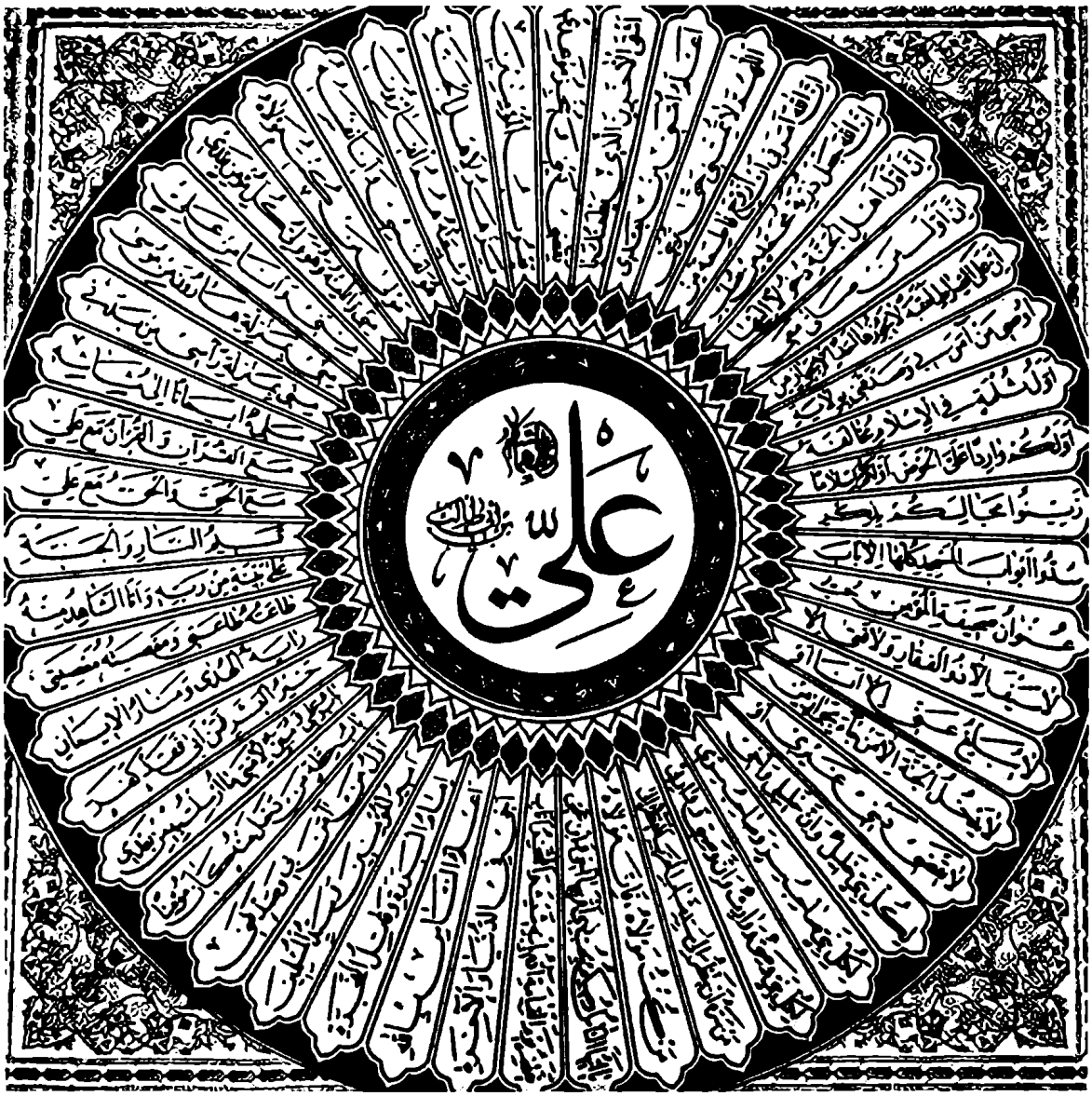
**مؤلف: سید مهدی مجتهد سیستانی**

**ناشر: انتشارات ذکری**

**شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه**

**نوبت چاپ: اول / ۱۴۰۳**

**شابک: ۳-۰۲-۸۴۳۸-۶۲۲-۹۷۸**


علي

# فهرست مطالب

**باب ١٤: نشانه‌های پیش از قیام قائم عليه السلام ..... ٤١**
حدیث اول: روایت صادقی ـ نبوی ..... ٤٣
سند ..... ٤٤
ترجمه ..... ٤٤
شرح ..... ٤٦
عباس در مدینه ..... ٤٦
قائم حسینی ..... ٤٦
پرچم در دست جعفری ..... ٤٦
ظلم‌های عباسی ..... ٤٧
صفات عجیب ..... ٤٧
موارد ابهام ..... ٤٨
حدیث دوم: روایت نبوی ..... ٥٠
سند ..... ٥١
ترجمه ..... ٥١
شرح ..... ٥٢
حدیث سوم: کلام اصبغ ـ روایت علوی ..... ٥٢
سند ..... ٥٣

ترجمه ..... ۵۳
شرح ..... ۵۳
حدیث چهارم: روایت علوی ..... ۵۸
سند ..... ۵۹
ترجمه ..... ۶۰
توضیح مرحوم نعمانی ..... ۶۰
شرح ..... ۶۱
حدیث پنجم: روایت صادقی ..... ۶۲
سند ..... ۶۳
ترجمه ..... ۶۳
شرح ..... ۶۴
حدیث ششم: روایت صادقی ..... ۶۴
سند ..... ۶۴
ترجمه ..... ۶۵
شرح ..... ۶۵
حدیث هفتم: کلام جابر ـ روایت باقری ..... ۶۵
سند ..... ۶۵
ترجمه ..... ۶۶
شرح ..... ۶۶
حدیث هشتم: روایت باقری ـ علوی ..... ۶۶
سند ..... ۶۷
ترجمه ..... ۶۷
شرح ..... ۶۸

حدیث نهم: روایت صادقی..... ۶۹
سند..... ۶۹
ترجمه..... ۷۰
شرح..... ۷۰
حدیث دهم: روایت صادقی..... ۷۱
سند..... ۷۱
ترجمه..... ۷۲
شرح..... ۷۲
نشانه‌ای در رجب..... ۷۲
دستی در آسمان..... ۷۳
حدیث یازدهم: روایت صادقی..... ۷۷
سند..... ۷۷
ترجمه..... ۷۷
شرح..... ۷۸
حدیث دوازدهم: روایت رضوی..... ۸۰
سند..... ۸۱
ترجمه..... ۸۱
شرح..... ۸۱
بررسی شعیب بن صالح..... ۸۲
حدیث سیزدهم: روایت باقری..... ۸۷
سند (۱)..... ۸۹
سند (۲)..... ۹۰
ترجمه..... ۹۰
شرح..... ۹۳

خراسانی کیست؟..... ۱۰۸
یمانی همان خراسانی است؟!..... ۱۰۸
خراسانی و هلاکو!..... ۱۰۹
حدیث چهاردهم: کلام شرحبیل ـ روایت باقری..... ۱۲۲
سند..... ۱۲۲
ترجمه..... ۱۲۲
شرح..... ۱۲۳
حدیث پانزدهم: کلام راوی ـ روایت صادقی..... ۱۲۳
سند..... ۱۲۳
ترجمه..... ۱۲۴
شرح..... ۱۲۴
حدیث شانزدهم: روایت صادقی..... ۱۲۵
سند..... ۱۲۵
ترجمه..... ۱۲۶
شرح..... ۱۲۶
حدیث هفدهم: روایت علوی ـ نبوی..... ۱۲۶
سند..... ۱۲۷
ترجمه..... ۱۲۸
شرح..... ۱۲۸
حدیث هجدهم: روایت باقری..... ۱۳۱
سند..... ۱۳۱
ترجمه..... ۱۳۱
شرح..... ۱۳۲

حدیث نوزدهم: کلام راوی ـ روایت صادقی..... ۱۳۲
سند (۱)..... ۱۳۳
سند (۲)..... ۱۳۳
سند (۳)..... ۱۳۳
سند (٤)..... ۱۳٤
سند (٥)..... ۱۳٤
ترجمه..... ۱۳٤
شرح..... ۱۳٥
ویژگی‌های صیحه..... ۱۳٦
حدیث بیستم: کلام عماره ـ روایت صادقی..... ۱۳۷
سند..... ۱۳۸
ترجمه..... ۱۳۸
شرح..... ۱۳۹
حدیث بیست و یکم: کلام ابن صامت ـ روایت صادقی..... ۱۳۹
سند..... ۱۳۹
ترجمه..... ۱٤۰
شرح..... ۱٤۰
حدیث بیست و دوم: روایت باقری..... ۱٤۱
سند (۱)..... ۱٤۱
سند (۲)..... ۱٤۲
ترجمه..... ۱٤۲
شرح..... ۱٤۳
حدیث بیست و سوم: روایت صادقی..... ۱٤٤
سند..... ۱٤٤

ترجمه ..... ۱۴۵
شرح ..... ۱۴۵
حدیث بیست و چهارم: روایت صادقی ـ باقری ..... ۱۴۵
سند ..... ۱۴۶
ترجمه ..... ۱۴۶
شرح ..... ۱۴۷
حدیث بیست و پنجم: کلام زراره ـ روایت صادقی ..... ۱۴۷
سند (۱) ..... ۱۴۷
سند (۲) ..... ۱۴۸
ترجمه ..... ۱۴۸
شرح ..... ۱۴۸
حدیث بیست و ششم: روایت صادقی ..... ۱۴۹
سند ..... ۱۴۹
ترجمه ..... ۱۴۹
شرح ..... ۱۵۰
حدیث بیست و هفتم: روایت باقری ..... ۱۵۰
سند (۱) ..... ۱۵۰
سند (۲) ..... ۱۵۰
ترجمه ..... ۱۵۱
شرح ..... ۱۵۱
حدیث بیست و هشتم: کلام زراره ـ روایت صادقی ..... ۱۵۱
سند ..... ۱۵۲
ترجمه ..... ۱۵۲
شرح ..... ۱۵۲

حدیث بیست و نهم: کلام زراره ـ روایت صادقی ..... ۱۵۳
سند ..... ۱۵۳
ترجمه ..... ۱۵۳
شرح ..... ۱۵٤
حدیث سیم: کلام هشام ـ روایت صادقی ..... ۱۵٤
سند ..... ۱۵٤
ترجمه ..... ۱۵۵
شرح ..... ۱۵۵
حدیث سی و یکم: کلام هشام ـ روایت صادقی ..... ۱۵۵
سند ..... ۱۵۵
ترجمه ..... ۱۵٦
شرح ..... ۱۵٦
حدیث سی و دوم: کلام ابن مسلمه ـ روایت صادقی ..... ۱۵٦
سند ..... ۱۵۷
ترجمه ..... ۱۵۷
شرح ..... ۱۵۸
حدیث سی و سوم: روایت صادقی ..... ۱۵۸
سند (۱) ..... ۱۵۸
سند (۲) ..... ۱۵۹
ترجمه ..... ۱۵۹
شرح ..... ۱۵۹
حدیث سی و چهارم: روایت صادقی ..... ۱٦۰
سند ..... ۱٦۰
ترجمه ..... ۱٦۰
شرح ..... ۱٦۱

حدیث سی و پنجم: روایت صادقی..... ۱٦۱
سند (۱)..... ۱٦۱
سند (۲)..... ۱٦۱
سند (۳)..... ۱٦۲
سند (٤)..... ۱٦۲
ترجمه..... ۱٦۲
شرح..... ۱٦۲
حدیث سی و ششم: روایت باقری..... ۱٦۳
سند..... ۱٦۳
ترجمه..... ۱٦۳
شرح..... ۱٦٤
حدیث سی و هفتم: روایت صادقی..... ۱٦٥
سند (۱)..... ۱٦٥
سند (۲)..... ۱٦٥
ترجمه..... ۱٦٦
شرح..... ۱٦٦
حدیث سی و هشتم: کلام ابو طفیل ـ روایت علوی..... ۱٦٦
سند..... ۱٦۷
ترجمه..... ۱٦۷
شرح..... ۱٦۷
حدیث سی و نهم: موقوف حذیفه ـ کلام ابو طفیل..... ۱٦۸
سند..... ۱٦۹
ترجمه..... ۱٦۹
شرح..... ۱۷۰

حدیث چهلم: کلام راوی ـ روایت باقری..... ۱۷۰
سند (۱)..... ۱۷۱
سند (۲)..... ۱۷۱
ترجمه..... ۱۷۱
شرح..... ۱۷۱
حدیث چهل و یکم: کلام ابو بصیر ـ روایت صادقی..... ۱۷۲
سند..... ۱۷۳
ترجمه..... ۱۷۳
شرح..... ۱۷۳
حدیث چهل و دوم: کلام سراج ـ روایت صادقی..... ۱۷٤
سند..... ۱۷٤
ترجمه..... ۱۷٤
شرح..... ۱۷۵
حدیث چهل و سوم: کلام سراج ـ روایت صادقی..... ۱۷٦
سند (۱)..... ۱۷٦
سند (۲)..... ۱۷۷
سند (۳)..... ۱۷۷
سند (٤)..... ۱۷۷
ترجمه..... ۱۷۷
شرح..... ۱۷۸
حدیث چهل و چهارم: کلام ابن ابی نصر ـ روایت رضوی..... ۱۷۹
سند..... ۱۷۹
ترجمه..... ۱۸۰
شرح..... ۱۸۰

حدیث چهل و پنجم: کلام بدر ـ روایت باقری ..... ۱۸۰
سند (۱) ..... ۱۸۱
سند (۲) ..... ۱۸۱
ترجمه ..... ۱۸۲
شرح ..... ۱۸۲
حدیث چهل و ششم: روایت باقری ..... ۱۸۳
سند ..... ۱۸۴
ترجمه ..... ۱۸۴
شرح ..... ۱۸۴
حدیث چهل و هفتم: روایت صادقی ..... ۱۸۵
سند ..... ۱۸۵
ترجمه ..... ۱۸۶
شرح ..... ۱۸۶
حدیث چهل و هشتم: روایت صادقی ..... ۱۸۶
سند ..... ۱۸۶
ترجمه ..... ۱۸۷
شرح ..... ۱۸۷
حدیث چهل و نهم: کلام جابر ـ روایت باقری ..... ۱۸۸
سند ..... ۱۸۹
ترجمه ..... ۱۸۹
شرح ..... ۱۸۹
حدیث پنجاهم: روایت باقری ..... ۱۹۰
سند ..... ۱۹۰
ترجمه ..... ۱۹۱
شرح ..... ۱۹۱

حدیث پنجاه و یکم: کلام معروف ـ روایت باقری..... ۱۹۲
سند..... ۱۹۲
ترجمه..... ۱۹۲
شرح..... ۱۹۳
حدیث پنجاه و دوم: روایت باقری..... ۱۹۳
سند (۱)..... ۱۹۳
سند (۲)..... ۱۹٤
ترجمه..... ۱۹٤
شرح..... ۱۹٤
حدیث پنجاه و سوم: روایت صادقی..... ۱۹۵
سند..... ۱۹۵
ترجمه..... ۱۹۵
شرح..... ۱۹۵
حدیث پنجاه و چهارم: کلام زراره ـ روایت صادقی..... ۱۹٦
سند..... ۱۹٦
ترجمه..... ۱۹٦
شرح..... ۱۹٦
حدیث پنجاه و پنجم: روایت صادقی ـ علوی ـ حسینی..... ۱۹۷
سند..... ۱۹۹
ترجمه..... ۲۰۰
شرح..... ۲۰۱
حدیث پنجاه و ششم: روایت صادقی..... ۲۰٦
سند..... ۲۰۸
ترجمه..... ۲۰۸
شرح..... ۲۰۹

حدیث پنجاه و هفتم: روایت صادقی..... ۲۰۹
سند..... ۲۱۰
ترجمه..... ۲۱۰
شرح..... ۲۱۰
حدیث پنجاه و هشتم: روایت صادقی..... ۲۱۱
سند..... ۲۱۱
ترجمه..... ۲۱۱
شرح..... ۲۱۲
حدیث پنجاه و نهم: روایت صادقی..... ۲۱۳
سند..... ۲۱۳
ترجمه..... ۲۱٤
شرح..... ۲۱٤
حدیث شصتم: کلام زراره ـ روایت صادقی..... ۲۱٤
سند..... ۲۱۵
ترجمه..... ۲۱۵
شرح..... ۲۱۵
حدیث شصت و یکم: روایت علوی..... ۲۱۷
سند..... ۲۱۷
ترجمه..... ۲۱۸
شرح..... ۲۱۸
حدیث شصت و دوم: کلام اصبغ ـ روایت علوی..... ۲۱۸
سند (۱)..... ۲۱۹
سند (۲)..... ۲۲۰
ترجمه..... ۲۲۰
شرح..... ۲۲۰

حدیث شصت و سوم: روایت صادقی..... ۲۲۱
سند..... ۲۲۱
ترجمه..... ۲۲۲
شرح..... ۲۲۲
حدیث شصت و چهارم: روایت صادقی..... ۲۲۳
سند..... ۲۲۳
ترجمه..... ۲۲۳
شرح..... ۲۲۳
حدیث شصت و پنجم: روایت باقری..... ۲۲۳
سند (۱)..... ۲۲٤
سند (۲)..... ۲۲٤
سند (۳)..... ۲۲٤
سند (٤)..... ۲۲٤
ترجمه..... ۲۲٥
شرح..... ۲۲٥
حدیث شصت و ششم: روایت باقری..... ۲۲٥
سند (۱)..... ۲۲٦
سند (۲)..... ۲۲٦
سند (۳)..... ۲۲٦
سند (٤)..... ۲۲٦
ترجمه..... ۲۲٦
شرح..... ۲۲۷
حدیث شصت و هفتم: روایت باقری..... ۲۲۷
سند (۱)..... ۲۳۲

سند (۲) ..... ۲۳۲
سند (۳) ..... ۲۳۳
سند (٤) ..... ۲۳۳
سند (٥) ..... ۲۳۳
سند (٦) ..... ۲۳۳
سند (۷) ..... ۲۳٤
سند (۸) ..... ۲۳٤
سند (۹) ..... ۲۳٥
ترجمه ..... ۲۳٥
شرح ..... ۲۳۸
حدیث شصت و هشتم: روایت صادقی ..... ۲٤۰
سند ..... ۲٤۰
ترجمه ..... ۲٤۰
شرح ..... ۲٤۱
توضیح مرحوم نعمانی ..... ۲٤۱
**باب ۱٥: حوادث سخت قبل از ظهور ..... ۲٤۳**
حدیث اول: کلام بشیر ـ روایت باقری ..... ۲٤٤
سند (۱) ..... ۲٤٥
سند (۲) ..... ۲٤٥
ترجمه ..... ۲٤٦
شرح ..... ۲٤٦
حدیث دوم: کلام بشیر ـ روایت باقری ..... ۲٤۷
سند ..... ۲٤۸

ترجمه ..... ۲٤۸
شرح ..... ۲٤۹
حدیث سوم: کلام مفضّل ـ روایت صادقی ..... ۲٤۹
سند ..... ۲٤۹
ترجمه ..... ۲۵۰
شرح ..... ۲۵۰
حدیث چهارم: روایت صادقی ..... ۲۵۰
سند (۱) ..... ۲۵۱
سند (۲) ..... ۲۵۱
ترجمه ..... ۲۵۱
شرح ..... ۲۵۲
حدیث پنجم: کلام معمّر ـ روایت رضوی ..... ۲۵۲
سند ..... ۲۵۳
ترجمه ..... ۲۵۳
شرح ..... ۲۵٤
حدیث ششم: روایت صادقی ..... ۲۵٤
سند ..... ۲۵٦
ترجمه ..... ۲۵٦
شرح ..... ۲۵۸
حدیث هفتم: کلام مفضّل ـ روایت صادقی ..... ۲۵۹
سند ..... ۲۵۹
ترجمه ..... ۲٦۰
شرح ..... ۲٦۰

حدیث هشتم: کلام عَمر ـ روایت صادقی..... ۲۶۱
سند..... ۲۶۱
ترجمه..... ۲۶۱
شرح..... ۲۶۲
**باب ۱۶: ممنوع بودن تعیین وقت ظهور و تصریح به نام حضرت مهدی علیه‌السلام ..... ۲۶۳**
حدیث اول: کلام ابو بصیر ـ روایت صادقی..... ۲۶۵
سند (۱)..... ۲۶۵
سند (۲)..... ۲۶۵
ترجمه..... ۲۶۶
شرح..... ۲۶۶
حدیث دوم: کلام ابو خالد ـ روایت باقری..... ۲۶۷
سند..... ۲۶۸
ترجمه..... ۲۶۸
شرح..... ۲۶۹
حدیث سوم: روایت صادقی..... ۲۷۰
سند..... ۲۷۰
ترجمه..... ۲۷۱
شرح..... ۲۷۱
حدیث چهارم: روایت صادقی..... ۲۷۱
سند..... ۲۷۲
ترجمه..... ۲۷۲
شرح..... ۲۷۲

حدیث پنجم: روایت صادقی ..... ۲۷۲
سند ..... ۲۷۳
ترجمه ..... ۲۷۳
شرح ..... ۲۷۳
حدیث ششم: کلام ابو بصیر ـ روایت صادقی ..... ۲۷۳
سند ..... ۲۷٤
ترجمه ..... ۲۷٤
شرح ..... ۲۷۵
حدیث هفتم: موقوف ابن حنفیه ..... ۲۷۷
سند ..... ۲۷۸
ترجمه ..... ۲۷۹
شرح ..... ۲۸۰
حدیث هشتم: روایت صادقی ..... ۲۸۳
سند (۱) ..... ۲۸۳
سند (۲) ..... ۲۸۳
سند (۳) ..... ۲۸۳
سند (٤) ..... ۲۸٤
ترجمه ..... ۲۸٤
شرح ..... ۲۸٤
حدیث نهم: روایت صادقی ..... ۲۸۵
سند ..... ۲۸۵
ترجمه ..... ۲۸٦
شرح ..... ۲۸٦

حدیث دهم: روایت باقری ..... ۲۸٦
سند (۱)..... ۲۸۷
سند (۲) ..... ۲۸۷
سند (۳)..... ۲۸۷
ترجمه ..... ۲۸۷
شرح ..... ۲۸۸
حدیث یازدهم: کلام عبد الرحمن ـ روایت صادقی..... ۲۸۹
سند..... ۲۸۹
ترجمه ..... ۲۸۹
شرح ..... ۲۹۰
حدیث دوازدهم: کلام ابو بصیر ـ روایت صادقی..... ۲۹۰
سند..... ۲۹۰
ترجمه ..... ۲۹۱
شرح ..... ۲۹۱
حدیث سیزدهم: کلام فضیل ـ روایت باقری..... ۲۹۲
سند..... ۲۹۲
ترجمه ..... ۲۹۲
شرح ..... ۲۹۳
حدیث چهاردهم: روایت کاظمی ـ کلام ابن یقطین ..... ۲۹٦
سند (۱)..... ۲۹٦
سند (۲) ..... ۲۹۷
ترجمه ..... ۲۹۷
شرح ..... ۲۹۸

حدیث پانزدهم: روایت صادقی..... ۳۰۰
سند..... ۳۰۰
ترجمه..... ۳۰۱
شرح..... ۳۰۱
**باب ۱۷: تلخی‌هایی که قائم علیه‌السلام با آن روبرو خواهد شد..... ۳۰۳**
حدیث اول: کلام فضیل ـ روایت صادقی..... ۳۰۵
سند..... ۳۰۵
ترجمه..... ۳۰۶
شرح..... ۳۰۶
حدیث دوم: روایت باقری..... ۳۰۶
سند..... ۳۰۶
ترجمه..... ۳۰۷
شرح..... ۳۰۷
حدیث سوم: روایت صادقی..... ۳۰۷
سند..... ۳۰۸
ترجمه..... ۳۰۸
شرح..... ۳۰۸
حدیث چهارم: روایت صادقی..... ۳۰۹
سند..... ۳۰۹
ترجمه..... ۳۰۹
شرح..... ۳۰۹
حدیث پنجم: کلام ابن حازم ـ روایت صادقی..... ۳۱۰
سند..... ۳۱۰

ترجمه ..... ۳۱۱
شرح ..... ۳۱۱
حدیث ششم: روایت صادقی ..... ۳۱۱
سند (۱) ..... ۳۱۲
سند (۲) ..... ۳۱۲
سند (۳) ..... ۳۱۲
سند (٤) ..... ۳۱۳
سند (٥) ..... ۳۱۳
سند (٦) ..... ۳۱۳
ترجمه ..... ۳۱٤
شرح ..... ۳۱٤
**باب ۱۸: حتمی بودن خروج سفیانی پیش از قیام قائم علیه‌السلام ..... ۳۱٥**
حدیث اول: روایت صادقی ..... ۳۱۷
سند ..... ۳۱۷
ترجمه ..... ۳۱۷
شرح ..... ۳۱۸
حدیث دوم: روایت صادقی ..... ۳۱۸
سند ..... ۳۱۹
ترجمه ..... ۳۱۹
شرح ..... ۳۱۹
حدیث سوم: روایت باقری ..... ۳۲۰
سند ..... ۳۲۱
ترجمه ..... ۳۲۱
شرح ..... ۳۲۲

حدیث چهارم: کلام عبد الملک ـ روایت باقری ..... ۳۲۶
سند ..... ۳۲۷
ترجمه ..... ۳۲۷
شرح ..... ۳۲۷
حدیث پنجم: روایت باقری ..... ۳۲۷
سند ..... ۳۲۸
ترجمه ..... ۳۲۹
شرح ..... ۳۲۹
حدیث ششم: روایت باقری ..... ۳۳۱
سند ..... ۳۳۱
ترجمه ..... ۳۳۲
شرح ..... ۳۳۲
حدیث هفتم: روایت صادقی ..... ۳۳۲
سند ..... ۳۳۲
ترجمه ..... ۳۳۳
شرح ..... ۳۳۳
حدیث هشتم: کلام جابر ـ روایت باقری ..... ۳۳۳
سند ..... ۳۳۳
ترجمه ..... ۳۳٤
شرح ..... ۳۳٤
حدیث نهم: کلام بطائنی ـ روایت کاظمی ..... ۳۳٦
سند ..... ۳۳٦
ترجمه ..... ۳۳۷
شرح ..... ۳۳۷

حدیث دهم: کلام ابو هاشم ـ روایت جوادی ..... ۳۳۷
سند ..... ۳۳۸
ترجمه ..... ۳۳۸
شرح ..... ۳۳۸
پاسخ‌های علما ..... ۳۴۰
حدیث یازدهم: کلام ابن جهم ـ روایت رضوی ..... ۳۴۷
سند ..... ۳۴۷
ترجمه ..... ۳۴۸
شرح ..... ۳۴۸
حدیث دوازدهم: روایت باقری ..... ۳۴۸
سند ..... ۳۴۹
ترجمه ..... ۳۴۹
شرح ..... ۳۴۹
حدیث سیزدهم: روایت صادقی ـ کلام هشام ..... ۳۵۱
سند ..... ۳۵۱
ترجمه ..... ۳۵۱
شرح ..... ۳۵۲
حدیث چهاردهم: روایت علوی ..... ۳۵۲
سند ..... ۳۵۳
ترجمه ..... ۳۵۳
شرح ..... ۳۵۴
حدیث پانزدهم: روایت صادقی ..... ۳۵۴
سند ..... ۳۵۵
ترجمه ..... ۳۵۵
شرح ..... ۳۵۵

حدیث شانزدهم: روایت باقری ـ علوی ..... ۳۵۵
سند ..... ۳۵۶
ترجمه ..... ۳۵۷
تفاوت دو نقل ..... ۳۵۷
شرح ..... ۳۵۸
حدیث هفدهم: روایت صادقی ..... ۳۵۹
سند ..... ۳۵۹
ترجمه ..... ۳۶۰
شرح ..... ۳۶۰
حدیث هجدهم: روایت باقری ..... ۳۶۰
سند ..... ۳۶۰
ترجمه ..... ۳۶۱
شرح ..... ۳۶۱
**باب ۱۹: خصوصیات پرچم حضرت مهدی علیه‌السلام ..... ۳۶۳**
حدیث یکم: روایت صادقی ـ علوی ..... ۳۶۵
سند ..... ۳۶۵
ترجمه ..... ۳۶۶
شرح ..... ۳۶۶
حدیث دوم: کلام ابو بصیر ـ روایت صادقی ..... ۳۶۶
سند ..... ۳۶۸
ترجمه ..... ۳۶۹
شرح ..... ۳۷۰

حدیث سوم: کلام ابو حمزه ـ روایت باقری..... ۳۷۲
سند..... ۳۷۲
ترجمه..... ۳۷۳
شرح..... ۳۷۳
حدیث چهارم: کلام ابان ـ روایت صادقی..... ۳۷٤
سند (۱)..... ۳۷۵
سند (۲)..... ۳۷۵
ترجمه..... ۳۷٦
شرح..... ۳۷٦
حدیث پنجم: کلام ابان ـ روایت صادقی..... ۳۷۸
سند..... ۳۷۹
ترجمه و شرح..... ۳۷۹
توضیح مرحوم نعمانی..... ۳۸۰
**باب ۲۰: تعداد و صفات اصحاب قائم علیه‌السلام (در آن ۱۳ حدیث ذکر شده)..... ۳۸۱**
حدیث اول: کلام مسیّب ـ روایت علوی..... ۳۸۳
سند..... ۳۸۳
ترجمه..... ۳۸٤
شرح..... ۳۸٤
حدیث دوم: کلام احنف ـ روایت علوی..... ۳۸۵
سند..... ۳۸٦
ترجمه..... ۳۸٦
شرح..... ۳۸۷
حدیث سوم: کلام مفضّل ـ روایت صادقی..... ۳۸۷
سند (۱)..... ۳۸۸

سند (۲) ..... ۳۸۸
ترجمه ..... ۳۸۹
شرح ..... ۳۸۹
حدیث چهارم: روایت سجادی ..... ۳۸۹
سند ..... ۳۹۰
ترجمه ..... ۳۹۰
شرح ..... ۳۹۱
حدیث پنجم: کلام ابان ـ روایت صادقی ..... ۳۹۱
سند ..... ۳۹۱
ترجمه ..... ۳۹۲
شرح ..... ۳۹۲
حدیث ششم: روایت باقری ..... ۳۹۲
سند ..... ۳۹۳
ترجمه ..... ۳۹۳
شرح ..... ۳۹٤
حدیث هفتم: روایت صادقی ..... ۳۹٤
سند ..... ۳۹۵
ترجمه ..... ۳۹۵
شرح ..... ۳۹٦
حدیث هشتم: روایت باقری ..... ۳۹٦
سند ..... ۳۹٦
ترجمه ..... ۳۹۷
شرح ..... ۳۹۷

حدیث نهم: روایت باقری ـ کاظمی..... ۳۹۷
سند..... ۳۹۸
ترجمه..... ۳۹۸
شرح..... ۳۹۸
حدیث دهم: روایت علوی..... ۳۹۹
سند..... ۳۹۹
ترجمه..... ۴۰۰
شرح..... ۴۰۰
حدیث یازدهم: روایت صادقی..... ۴۰۰
سند..... ۴۰۱
ترجمه..... ۴۰۱
شرح..... ۴۰۱
حدیث دوازدهم: روایت صادقی..... ۴۰۲
سند (۱)..... ۴۰۲
سند (۲)..... ۴۰۳
ترجمه..... ۴۰۳
شرح..... ۴۰۴
حدیث سیزدهم: روایت صادقی..... ۴۰۴
سند..... ۴۰۴
ترجمه..... ۴۰۵
شرح..... ۴۰۵
**باب ۲۱: احوال شیعه هنگام خروج قائم علیه السلام و قبل و بعدش..... ۴۰۷**
حدیث اول: روایت صادقی..... ۴۰۹
سند..... ۴۰۹

ترجمه ..... ٤١٠
شرح ..... ٤١٠
حدیث دوم: روایت صادقی ـ سجادی ..... ٤١٠
سند ..... ٤١٠
ترجمه ..... ٤١١
شرح ..... ٤١١
حدیث سوم: روایت علوی ..... ٤١١
سند (١) ..... ٤١٢
سند (٢) ..... ٤١٢
ترجمه ..... ٤١٢
شرح ..... ٤١٣
حدیث چهارم: روایت صادقی ..... ٤١٥
سند ..... ٤١٥
ترجمه ..... ٤١٥
شرح ..... ٤١٥
حدیث پنجم: کلام اصبغ ـ روایت علوی ..... ٤١٦
سند ..... ٤١٦
ترجمه ..... ٤١٦
شرح ..... ٤١٧
حدیث ششم: روایت صادقی ..... ٤١٧
سند ..... ٤١٧
ترجمه ..... ٤١٧
شرح ..... ٤١٨

حدیث هفتم: کلام راوی ـ روایت صادقی..... ٤١٨
سند..... ٤١٨
ترجمه..... ٤١٩
شرح..... ٤١٩
حدیث هشتم: روایت صادقی..... ٤١٩
سند..... ٤٢٠
ترجمه..... ٤٢٠
شرح..... ٤٢٠
حدیث نهم: کلام ابان ـ روایت صادقی..... ٤٢١
سند..... ٤٢١
ترجمه..... ٤٢٢
شرح..... ٤٢٢
حدیث دهم: روایت صادقی..... ٤٢٢
سند (١)..... ٤٢٣
سند (٢)..... ٤٢٣
ترجمه..... ٤٢٣
شرح..... ٤٢٣
**باب ٢٢: دعوت جدید قائم عليه السلام..... ٤٢٥**
حدیث اول: روایت باقری..... ٤٢٧
سند (١)..... ٤٢٧
سند (٢)..... ٤٢٧
سند (٣)..... ٤٢٨
سند (٤)..... ٤٢٨

ترجمه ..... ۴۲۸
شرح ..... ۴۲۹
حدیث دوم: کلام ابو بصیر ـ روایت صادقی..... ۴۲۹
سند (۱)..... ۴۲۹
سند (۲) ..... ۴۳۰
ترجمه ..... ۴۳۰
شرح ..... ۴۳۰
حدیث سوم: روایت باقری..... ۴۳۰
سند..... ۴۳۱
ترجمه ..... ۴۳۱
شرح ..... ۴۳۱
حدیث چهارم: روایت صادقی..... ۴۳۲
سند..... ۴۳۲
ترجمه ..... ۴۳۲
شرح ..... ۴۳۲
حدیث پنجم: کلام ابو بصیر ـ روایت صادقی..... ۴۳۳
سند..... ۴۳۳
ترجمه ..... ۴۳۴
شرح ..... ۴۳۴
**باب ۲۳: سن امام قائم علیه‌السلام ..... ۴۳۵**
حدیث اول: روایت باقری..... ۴۳۷
سند (۱)..... ۴۳۷
سند (۲) ..... ۴۳۷

ترجمه ..... ۴۳۸
شرح ..... ۴۳۸
حدیث دوم: روایت صادقی..... ۴۳۸
سند..... ۴۳۸
ترجمه ..... ۴۳۹
شرح ..... ۴۳۹
حدیث سوم: روایت باقری..... ۴۴۰
سند..... ۴۴۰
ترجمه ..... ۴۴۰
شرح ..... ۴۴۰
حدیث چهارم: روایت رضوی ..... ۴۴۰
سند..... ۴۴۱
ترجمه ..... ۴۴۱
شرح ..... ۴۴۱
توضیح مرحوم نعمانی..... ۴۴۱
**باب ۲۴: عدم امامت اسماعیل بن جعفر..... ۴۴۳**
حدیث اول: کلام ابن عمار ـ روایت صادقی..... ۴۴۵
سند..... ۴۴۵
ترجمه ..... ۴۴۶
شرح ..... ۴۴۶
حدیث دوم: کلام فیض ـ روایت صادقی..... ۴۴۶
سند..... ۴۴۹
ترجمه ..... ۴۴۹
شرح ..... ۴۵۲

حدیث سوم: کلام ولید ـ روایت صادقی..... ٤٥٣
سند..... ٤٥٣
ترجمه..... ٤٥٣
شرح..... ٤٥٤
حدیث چهارم: کلام مفضّل ـ روایت صادقی..... ٤٥٤
سند..... ٤٥٤
ترجمه..... ٤٥٥
شرح..... ٤٥٥
حدیث پنجم: کلام اسحاق ـ روایت صادقی..... ٤٥٥
سند..... ٤٥٦
ترجمه..... ٤٥٦
شرح..... ٤٥٦
حدیث ششم: کلام ابن وهب ـ روایت کاظمی..... ٤٥٧
سند..... ٤٥٧
ترجمه..... ٤٥٧
شرح..... ٤٥٨
حدیث هفتم: روایت صادقی..... ٤٥٨
سند..... ٤٥٨
ترجمه..... ٤٥٨
شرح..... ٤٥٩
حدیث هشتم: کلام زراره ـ روایت صادقی..... ٤٥٩
سند (۱)..... ٤٦٠
سند (۲)..... ٤٦١
سند (۳)..... ٤٦١

ترجمه ..... ٤٦١
توضیح مرحوم نعمانی درباره سند..... ٤٦٢
شرح ..... ٤٦٣
حدیث نهم: کلام صفوان ـ روایت صادقی..... ٤٦٣
سند..... ٤٦٣
ترجمه ..... ٤٦٤
شرح ..... ٤٦٤
**باب ۲۵: فقط امام خود را بشناس..... ٤٦٥**
حدیث اول: روایت صادقی..... ٤٦٧
سند..... ٤٦٧
ترجمه ..... ٤٦٧
شرح ..... ٤٦٧
حدیث دوم: کلام فضیل ـ روایت صادقی..... ٤٦٨
سند..... ٤٦٨
ترجمه ..... ٤٦٩
شرح ..... ٤٦٩
حدیث سوم: کلام ابو بصیر ـ روایت صادقی ..... ٤٧٠
سند..... ٤٧٠
ترجمه ..... ٤٧٠
شرح ..... ٤٧١
حدیث چهارم: کلام ابو بصیر ـ روایت صادقی ..... ٤٧١
سند..... ٤٧٢
ترجمه ..... ٤٧٢
شرح ..... ٤٧٢

حدیث پنجم: روایت باقری ..... ۴۷۳
سند ..... ۴۷۳
ترجمه ..... ۴۷۴
شرح ..... ۴۷۴
حدیث ششم: روایت صادقی ..... ۴۷۴
سند ..... ۴۷۴
ترجمه ..... ۴۷۵
شرح ..... ۴۷۵
حدیث هفتم: روایت صادقی ..... ۴۷۶
سند ..... ۴۷۶
ترجمه ..... ۴۷۶
شرح ..... ۴۷۶
**باب ۲۶: مدت حکومت قائم علیه‌السلام ..... ۴۷۷**
حدیث اول: روایت صادقی ..... ۴۷۹
سند (۱) ..... ۴۷۹
سند (۲) ..... ۴۷۹
ترجمه ..... ۴۸۰
شرح ..... ۴۸۰
حدیث دوم: روایت صادقی ..... ۴۸۰
سند ..... ۴۸۰
ترجمه ..... ۴۸۱
شرح ..... ۴۸۱
حدیث سوم: کلام جابر ـ روایت باقری ..... ۴۸۱
سند (۱) ..... ۴۸۲

سند (۲) ..... ٤٨٢
سند (۳)..... ٤٨٢
سند (٤)..... ٤٨٢
ترجمه ..... ٤٨٣
شرح ..... ٤٨٣
حدیث چهارم: روایت صادقی..... ٤٨٤
سند..... ٤٨٤
ترجمه ..... ٤٨٤
شرح ..... ٤٨٥
توضیح مرحوم نعمانی..... ٤٨٥
**فهرست منابع ..... ٤٨٧**

# باب ١٤: نشانه‌های پیش از قیام قائم علیه‌السلام[1]

## (در آن ٦٨ حدیث ذکر شده)

---

١. عنوان اصلی کتاب اینگونه است: آنچه در مورد نشانه‌های پیش از قیام قائم علیه‌السلام آمده و بر این دلالت دارد که ظهور ایشان پس از آن علامتها خواهد بود همانطور که ائمه علیهم‌السلام فرموده‌اند. «مج»

## حدیث اول: روایت صادقی ـ نبوی

۱ ـ حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ بِنَهَاوَنْدَ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَ تِسْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ سَنَةَ تِسْعٍ وَ عِشْرِينَ وَ مِائَتَيْنِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام: بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله ذَاتَ يَوْمٍ فِي الْبَقِيعِ حَتَّى أَقْبَلَ عَلِيٌّ عليه السلام فَسَأَلَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، فَقِيلَ: إِنَّهُ بِالْبَقِيعِ، فَأَتَاهُ عَلِيٌّ عليه السلام فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: اجْلِسْ، فَأَجْلَسَهُ عَنْ يَمِينِهِ، ثُمَّ جَاءَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَسَأَلَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، فَقِيلَ لَهُ: هُوَ بِالْبَقِيعِ، فَأَتَاهُ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَأَجْلَسَهُ عَنْ يَسَارِهِ، ثُمَّ جَاءَ الْعَبَّاسُ فَسَأَلَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، فَقِيلَ لَهُ: هُوَ بِالْبَقِيعِ فَأَتَاهُ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَأَجْلَسَهُ أَمَامَهُ.

ثُمَّ الْتَفَتَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام فَقَالَ: أَلَا أُبَشِّرُكَ أَلَا أُخْبِرُكَ يَا عَلِيُّ؟ فَقَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: كَانَ جَبْرَئِيلُ عليه السلام عِنْدِي آنِفاً وَ أَخْبَرَنِي أَنَّ الْقَائِمَ الَّذِي يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً مِنْ ذُرِّيَّتِكَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ. فَقَالَ عَلِيٌّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَصَابَنَا خَيْرٌ قَطُّ مِنَ اللَّهِ إِلَّا عَلَى يَدَيْكَ.

ثُمَّ الْتَفَتَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِلَى جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ: يَا جَعْفَرُ أَلَا أُبَشِّرُكَ أَلَا أُخْبِرُكَ؟ قَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: كَانَ جَبْرَئِيلُ عِنْدِي آنِفاً فَأَخْبَرَنِي أَنَّ الَّذِي يَدْفَعُهَا إِلَى الْقَائِمِ هُوَ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ، أَ تَدْرِي مَنْ هُوَ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: ذَاكَ الَّذِي وَجْهُهُ كَالدِّينَارِ وَ أَسْنَانُهُ[1] كَالْمِنْشَارِ وَ سَيْفُهُ كَحَرِيقِ النَّارِ يَدْخُلُ الْجُنْدَ[1] ذَلِيلًا وَ يَخْرُجُ مِنْهُ عَزِيزاً يَكْتَنِفُهُ

---

۱. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «لسانه». «مج»

جَبْرَئِيلُ وَ مِيكَائِيلُ.

ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَى الْعَبَّاسِ فَقَالَ: يَا عَمَّ النَّبِيِّ أَلَا أُخْبِرُكَ بِمَا أَخْبَرَنِي بِهِ جَبْرَئِيلُ عليه السلام ؟ فَقَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: قَالَ لِي جَبْرَئِيلُ: وَيْلٌ لِذُرِّيَّتِكَ مِنْ وُلْدِ الْعَبَّاسِ؛ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَ فَلَا أَجْتَنِبُ النِّسَاءَ؟ فَقَالَ لَهُ: قَدْ فَرَغَ اللَّهُ مِمَّا هُوَ كَائِنٌ.

**سند:**

ضعیف.

أحمد بن هوذة: مهمل، إبراهیم بن إسحاق: ضعیف متهم لکن کتبش نزدیک به درستی است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، عبد الله بن حماد: شیعه ثقه، أبان بن عثمان: شیعه ثقه؛ و این سند نادر است زیرا من حدیثی از ابن حماد از ابن عثمان نیافتم مگر اینجا و دو جای دیگر.[۲]

**ترجمه:**

امام صادق عليه السلام : روزی رسول خدا در بقیع بود که علی آمد و از رسول خدا جویا گشت به او گفته شد در بقیع است، علی نزد ایشان آمد و سلامش کرد، رسول خدا فرمود: بنشین و او را در سمت راست خود نشاند، سپس جعفر بن ابی طالب آمد و از رسول خدا جویا گشت به او گفته شد در بقیع است، جعفر نزد آن حضرت آمد و سلامش کرد و رسول خدا او را در سمت چپ خود نشانید، سپس عباس آمد

---

۱. در نسخه آستان قدس رضوی و بحار الأنوار ج۵۱ ص۷۷ ح۳٤ آمده: «الْجَبَلَ» و ظاهراً همین صحیح است و مقصود از آن کوه رِضوَی یا ذی طوی است همچنانکه در بعضی روایات آمده است: سرور اهل ایمان ص۹۰ ـ ۹۲، غیبت نعمانی ص۱۸۱ ـ ۱۸۲ ح۳۰؛ «مج». در بعضی نسخه ها آمده: «الجیل». «غف»

۲. کافی ج٦ ص۵۲۹ ح۳، تهذیب الأحکام ج٤ ص٤٦ ح۱۲

و از رسول خدا جویا شد به او گفته شد در بقیع است، عباس به نزد آن حضرت آمد و سلامش کرد و رسول خدا وی را در پیش رویش نشانید.

سپس رسول خدا رو به علی کرد و فرمود: آیا مژده ات ندهم؟ آیا خبرت ندهم ای علی؟ عرض کرد: چرا یا رسول الله، فرمود: اندکی قبل جبرئیل نزد من بود و به من خبر داد آن قائمی که در آخر الزمان خروج کرده و زمین را پر از عدل می‌کند همانطور که از ظلم و تجاوز پر شده باشد از نسل تو از فرزندان حسین است. علی عرض کرد: یا رسول الله هیچ خیری از خدا به ما نرسید مگر بر دستان شما.

سپس رسول خدا رو به جعفر بن ابی طالب کرد و فرمود: ای جعفر آیا مژده ات ندهم؟ آیا خبرت ندهم؟ عرض کرد: چرا یا رسول الله، فرمود: اندکی قبل جبرئیل نزد من بود و مرا خبر داد کسی که آن (یعنی پرچم) را به قائم می‌سپارد از نسل توست، آیا میدانی او کیست؟ عرض کرد: نه، فرمود: او همان است که صورتش همچون دینار[1] و دندانهایش مثل ارّه و شمشیرش همچون آتشِ سوزان است، با خواری داخل سپاه می‌شود و با عزت از آن بیرون می‌آید در حالیکه جبرئیل و میکائیل او را در میان می‌گیرند.

سپس به عباس متوجه شد و فرمود: ای عموی پیامبر آیا به تو خبر ندهم از آنچه جبرئیل به من خبر داد؟ عرض کرد: چرا یا رسول الله، حضرت فرمود: جبرئیل به من گفت: وای برای نسل تو از فرزندان عباس. عباس گفت: یا رسول الله آیا از زنان دوری نگزینم؟ حضرت به او فرمود: خداوند از آنچه خواهد بود فارغ شده است.

---

١. در بعضی نسخه ها آمده: «صورتش مانند ماه شب چهارده». «غف»

**شرح:**

سند روایت ضعیف می‌باشد و از نظر محتوا دارای پنج فقره است:

(۱) اجتماع امیر المومنین علیه‌السلام و جعفر و عباس و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در بقیعِ مدینه،

(۲) خبر دادن از اینکه قائم موعود علیه‌السلام «از فرزندان حسین است»،

(۳) خبر دادن به اینکه پرچم را کسی از نسل جعفر به قائم موعود علیه‌السلام می‌سپارد،

(٤) خبر دادن از ظلم زیاد بنی عباس به نسل پیامبر،

(٥) بیان بعضی از صفات فرزند جعفر یا قائم موعود علیه‌السلام به اینکه: «صورتش همچون دینار و دندانهایش مثل ارّه و شمشیرش همچون آتشِ سوزان است، با خواری داخل سپاه می‌شود و با عزت از آن بیرون می‌آید در حالیکه جبرئیل و میکائیل او را در میان می‌گیرند».

**عباس در مدینه:**

اما فقره اول یقیناً باطل است زیرا عباس برای اولین بار بعد از فتح مکه وارد مدینه شد در حالیکه جعفر مدتها قبل از آن در جنگ موته به شهادت رسیده بود پس امکان ندارد که عباس و جعفر با هم در بقیع نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده باشند.

**قائم حسینی:**

اما فقره دوم در روایات ما فوق تواتر بیان شده و از ضروریات مذهب شیعه است.

**پرچم در دست جعفری:**

اما فقره سوم در هیچ حدیث دیگری بیان نشده و قابل پذیرش هم نیست زیرا پرچم حضرت قائم علیه‌السلام همان پرچم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است که نزد خود قائم

می‌باشد. مگر اینکه گفته شود کسی از نسل جعفر قبل از قیام قائم عليه السلام خروج می‌کند و در خروجش هم پیروز می‌گردد و در این اثناء قیام قائم عليه السلام رخ می‌دهد و او پرچم خود را به قائم عليه السلام تحویل می‌دهد، که این هم پذیرفته نیست چون در هیچ روایت دیگری چنین مضمونی بیان نشده است.[١]

مگر اینکه گفته شود مراد از این جعفری، همان سید حسنی است که از طرف مادر به جعفر می‌رسد[٢]، که این هم هیچ شاهدی در روایات ندارد.

**ظلم‌های عباسی:**

اما فقره چهارم در روایات متعدد تاکید شده و به حقیقت پیوسته است.

**صفات عجیب:**

و اما فقره پنجم دو اشکال دارد: اولاً معلوم نیست صفات قائم موعود عليه السلام را می‌گوید[٣] یا آن شخص جعفری را[٤]، و منشأ اختلاف اینست که چینش جملات ظهور در این دارد که صفات شخص جعفری را می‌گوید: «ای جعفر ... آن کسی که آن (یعنی پرچم) را به قائم می‌سپارد از نسل توست، آیا میدانی او کیست؟ ... صورتش همچون دینار ...»، ولی آخرین صفتی که می‌شمرد مخصوص به قائم موعود عليه السلام می‌باشد: «در حالیکه جبرئیل و میکائیل او را در میان می‌گیرند»، و با توجه به این، مراد از جمله ی: «آیا میدانی او کیست» یعنی: آیا می‌دانی قائم

---

١. بشارة الإسلام ص٢٢

٢. زمینه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی عليه السلام ص٤٢٢

٣. نجم ثاقب ج١ ص١٨١، مکیال المکارم ج١ ص١٧٢

٤. سیمای جهان در عصر امام زمان عليه السلام ص٣٩٢، زمینه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی عليه السلام ص٤٢١

کیست نه: آیا می‌دانی آن جعفری کیست.

ثانیاً در بعضی از آن صفات ابهام وجود دارد، مثلاً:

**موارد ابهام:**

**(۱) صورت دیناری:** در مورد تشبیه صورت به دینار چند برداشت شده:

الف) زرد بودن صورت به علت شب زنده داری‌های زیاد[۱]، همچنانکه از امام کاظم در وصف قائم علیه‌السلام روایت شده: «به همراه گندمگونی اش زردیی از شب زنده داری بر وی عارض است»[۲]؛ ولی این برداشت صحیح نیست چون در عرب، زردی صورت را به دینار طلا تشبیه نمی‌کنند.

ب) نورانی بودن صورت مثل سکه طلا[۳]؛ این برداشت از نظر معنی صحیح است.

ج) گرد بودن صورت[۴]؛ اما این برداشت صحیح نیست زیرا عرب برای بیان گرد بودن صورت از استعاره ی دینار استفاده نمی‌کند.

د) صفا داشتن و بی‌عیب بودن صورت[۵]؛ این برداشت از نظر معنی صحیح می‌باشد.

**(۲) دندان ارّه‌ای:** در مورد تشبیه دندان‌ها به ارّه نیز چند برداشت شده:

الف) «دندان‌هایش در تیزی یا در فاصله داشتن از هم مانند ارّه است»[۶]. اما این برداشت صحیح نیست چون هر چند وجه تشبیه به ارّه، تیز بودن می‌باشد اما

---

۱. مکیال المکارم ج۱ ص۱۷۲

۲. فلاح السائل ص۲۰۰

۳. زمینه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه‌السلام ص٤٢١

٤. بشارة الإسلام ص۲۲

٥. نجم ثاقب ج۱ ص۱۸۱

٦. الإمام المهدی علیه‌السلام و الیوم الموعود ص۱۵۷

تیز بودن دندان فضیلتی برای انسان محسوب نمی‌شود بلکه این در حیوانی مثل گرگ فضیلت حساب می‌شود، همچنانکه در عرب، برای بیان فاصله داشتن دندان‌ها از تشبیه به ارّه استفاده نمی‌کنند.

ب) «أسنان» تصحیف «سنان» به معنای نیزه است یعنی نیزه‌اش بسیار برّنده می‌باشد[١]. ولی این احتمال بعید است زیرا اگر این وصف قائم عليه السلام باشد در هیچ روایتی درباره نیزه ایشان سخنی به میان نیامده، و اگر وصف شخص جعفری است شمشیر که سَنبل سلاح یک جنگجوست در ادامه ذکر شده و بعید است از نیزه او هم یاد شود؛ بماند که اصلاً در عرب، برای بیان تیزیِ نیزه از تشبیه ارّه استفاده نمی‌شود.

ج) «أسنان» تصحیف «لسان» به معنای زبان است[٢] همچنانکه در نسخه آستان قدس رضوی آمده، یعنی زبانش برّنده می‌باشد، کنایه از نفوذ کلامش و تاثیر سخنش[٣]. لکن این برداشت هم صحیح نیست زیرا در زبان عربی و فارسی تیزی زبان به معنای اهل نیش و کنایه زدن به کار می‌رود که یک رذیله اخلاقی است نه به معنای نفوذ و تاثیر کلام، مگر اینکه اصل تشبیه را تفسیر به نفوذ کلام کنیم نه حدّت و برّندگی.

د) ارّه کنایه از شانه می‌باشد یعنی دندان‌هایش مانند دندانه‌های شانه، ظریف و منظم است[٤]؛ اما این برداشت غلط هست و هیچ ربطی بین شانه و ارّه وجود ندارد.

نتیجه اینکه معنای روشنی برای این عبارت به ذهن نمی‌رسد.

---

١. بشارة الإسلام ص٢٢

٢. زمینه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی عليه السلام ص٤٢١

٣. زمینه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی عليه السلام ص٤٢٢

٤. مهدویت (پیش از ظهور) ص٨٤

**(۳) شمشیر سوزان:** «شمشیرش همچون آتشِ سوزان است»؛ این فقره هر چند در حدیث دیگری نیامده اما از نظر تعبیر صحیح می‌باشد.

**(٤) ورود با ذلت:** «با خواری داخل سپاه می‌شود و با عزت از آن بیرون می‌آید». ولی این جمله معنی ندارد چون نه تنها فرمانده یک لشکر با خواری وارد آن نمی‌شود که اصلاً از آن خارج نمی‌گردد. و در بعضی نسخه‌ها «کوه» ثبت شده که اگر این توصیف درباره قائم موعود علیه‌السلام باشد مرادش کوه رضوَی یا ذی طوی است که در بعضی روایات آمده[۱]، اما اگر درباره شخص جعفری باشد دو برداشت درباره‌اش مطرح شده: مناطق کوهستانی ایران که بر قزوین و همدان و کرمانشاه و قم اطلاق می‌شود[۲]، و ممکن است مرادش خصوص قم باشد.[۳]

در پایان تذکر می‌دهیم که موضوع این حدیث تناسبی با این باب ندارد مگر از جهت تحویل دادن پرچم که دلالت بر قیام شخصی جعفری قبل از خروج قائم علیه‌السلام می‌کند، و شاید هم از جهت اشاره‌اش به تشکیل دولت بنی عباس در آخر الزمان در این باب ذکر شده[٤] که از علائم ظهور معرفی گشته است.

## حدیث دوم: روایت نبوی

**۲ ـ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِيجِيُّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله لِأَبِي: يَا عَبَّاسُ وَيْلٌ لِذُرِّيَّتِي مِنْ وُلْدِكَ**

---

۱. سرور اهل ایمان ص۹۰ ـ ۹۲، غیبت نعمانی ص۳۱۵ ح۹

۲. زمینه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه‌السلام ص٤۲۳، سیمای جهان در عصر امام زمان علیه‌السلام ص۳۹۲

۳. زمینه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه‌السلام ص٤۲۳

٤. بشارة الإسلام ص۲۲ ـ ۲۳

وَ وَيْلٌ لِوُلْدِكَ مِنْ وُلْدِي، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَ فَلَا أَجْتَنِبُ النِّسَاءَ؟ أَوْ قَالَ: أَ فَلَا أَجُبُّ نَفْسِي؟ قَالَ: إِنَّ عِلْمَ اللَّهِ ﷻ قَدْ مَضَى وَ الْأُمُورُ بِيَدِهِ وَ إِنَّ الْأَمْرَ سَيَكُونُ فِي وُلْدِي.

**سند:**

ضعیفِ مقبول.

علی بن أحمد: مجهول ولی قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است، عبید الله بن موسی: مجهول، أحمد بن محمد: شیعه ثقه، إبراهیم بن محمد: مجهول، عبد الرحمن بن القاسم: مجهول نزد ما و قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و این حدیث دارای شاهد صدق است، القاسم بن محمد بن أبی بکر: مهمل نزد ما و قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است، عبد الله بن عباس: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیثی از قاسم از ابن عباس نیافتم مگر اینجا، و نیز شاذ است چون اسم ابراهیم بن محمد بن مستنیر را نیافتم مگر اینجا، و اگر او با ابراهیم بن مستنیر یکی باشد پس سند نادر است زیرا اسم او وجود ندارد مگر اینجا و دو جای دیگر.[1]

**ترجمه:**

عبد الله بن عباس گوید: رسول خدا به پدرم فرمود: ای عباس وای بر نسل من از فرزندان تو و وای بر فرزندان تو از فرزندان من، عباس عرض کرد: ای رسول خدا آیا از زنان دوری نکنم؟ یا گفت: آیا خود را مقطوع النسل نسازم؟ رسول خدا فرمود: علم خدای ﷻ بر آن جاری شده و امور به دست اوست، و این امر (حکومت) در فرزندان من واقع خواهد شد.

---

١. تفسیر قمی ج٢ ص٦٥، غیبت نعمانی ص١٧١ ح٥

**شرح:**

سند روایت ضعیف است اما محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد و مضمون قسمت اولش رخ داده و ما منتظر تحقق قسمت دومش هستیم.

## حدیث سوم: کلام اصبغ ـ روایت علوی

**۳ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الصَّبَّاحِ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ الضَّحَّاكِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: يَأْتِيكُمْ بَعْدَ الْخَمْسِينَ وَ الْمِائَةِ أُمَرَاءُ كَفَرَةٌ وَ أُمَنَاءُ خَوَنَةٌ وَ عُرَفَاءُ فَسَقَةٌ فَتَكْثُرُ التُّجَّارُ وَ تَقِلُّ الْأَرْبَاحُ وَ يَفْشُو الرِّبَا وَ تَكْثُرُ أَوْلَادُ الزِّنَا وَ تَغْمُرُ السِّفَاحُ وَ تَتَنَاكَرُ الْمَعَارِفُ وَ تُعَظَّمُ الْأَهِلَّةُ[1] وَ تَكْتَفِي النِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ وَ الرِّجَالُ بِالرِّجَالِ.**

**فَحَدَّثَ رَجُلٌ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام أَنَّهُ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ حِينَ تَحَدَّثَ[2] بِهَذَا الْحَدِيثِ فَقَالَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ كَيْفَ نَصْنَعُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ؟ فَقَالَ: الْهَرَبَ الْهَرَبَ، فَإِنَّهُ لَا يَزَالُ عَدْلُ اللَّهِ مَبْسُوطاً عَلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ مَا لَمْ يَمِلْ قُرَّاؤُهُمْ إِلَى أُمَرَائِهِمْ وَ مَا لَمْ يَزَلْ أَبْرَارُهُمْ يَنْهَى فُجَّارَهُمْ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلُوا ثُمَّ اسْتَنْفَرُوا فَقَالُوا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، قَالَ اللَّهُ فِي عَرْشِهِ: كَذَبْتُمْ لَسْتُمْ بِهَا صَادِقِينَ.**

---

۱. نسخه "اثبات الهداه" فاقد «وَ تُعَظَّمُ الْأَهِلَّةُ» است. «مج»

۲. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «حدّث» و در بحار الأنوار ج۵۲ ص۲۲۸ ح۹۲ آمده: «يُحَدِّثُ». «مج»

**سند:**

ضعیفِ مقبول.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، حمید بن زیاد: هفت امامی ثقه، علی بن الصباح: مجهول، الحسن الحضرمی: ظاهراً مراد ابن سماعه هفت امامی ثقه است، جعفر بن محمد بن سماعة: هفت امامی ثقه، إبراهیم بن عبد الحمید: هفت امامی ثقه، سعد بن طریف: شیعه ثقه، الأصبغ بن نباتة: شیعه ثقه.

**ترجمه:**

اصبغ بن نباته از حضرت علی عليه السلام نقل کرده: پس از سال صد و پنجاه حاکمانی کافر و امین‌هایی خائن و عارفانی فاسق برای شما می‌آیند پس تجار زیاد و سودها کم می‌شود، و ربا رواج یابد، و فرزندان زنا زیاد گردند و سفاح فراوان شود، و معارف، منکَر شناخته گردد، و هلال‌ها بزرگ داشته شوند و زنان به زنان و مردان به مردان اکتفا کنند.

و مردی از علی بن ابی طالب نقل می‌کند: هنگامی که آن حضرت این حدیث را می‌فرمود مردی برخاست و عرض کرد: یا امیر المومنین ما در آن روزگار چگونه رفتار کنیم؟ فرمود: فرار، فرار، که عدالت خداوند پیوسته بر این امت گسترده است مادامی که قاریان‌شان به سوی حاکمان‌شان مایل نشده‌اند، و تا وقتی که نیکوکاران‌شان بدکاران‌شان را نهی (از منکر) می‌کنند، پس اگر چنین نکنند و آنگاه پخش شوند و به زبان «لا اله الا الله» گویند خداوند در عرش خود می‌فرماید: دروغ گفتید شما در این کلمه راستگو نیستید.

**شرح:**

سند حدیث ضعیف است اما محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد، و در آن بعضی از فسادهای بزرگی که در آینده اتفاق خواهد افتاد بیان

شده، از جمله:

**الف) بعد از سال صد و پنجاه:** «حاکمانی کافر و امین‌هایی خائن و عارفانی فاسق» پیدا می‌شوند و این «پس از سال صد و پنجاه» خواهد بود، و مراد از حاکمان کافر، خلفای بنی عباس اند، اما حکومت آنها نزدیک سال ۱٤۰ تشکیل شده پس مقصود سالی است که هر سه گروه همزمان با هم وجود داشته باشند.

همچنین مراد از عارفان فاسق، صوفی‌ها هستند که تظاهر به زهد و ریاء در عبادت می‌کردند و با ترک کسب درآمد از مردم گدایی می‌نمودند و از نظافت کناره گرفته و در دین بدعتها نهادند و هم گمراه شدند و هم دیگران را گمراه کردند.

و شاید مراد از امین‌های خائن ـ به قرینه اینکه بین حاکمان و عارفان ذکر شده‌اند ـ علمای مخالف شیعه‌اند که به مردم در دینشان خیانت کردند چون آنها تنها امین دین مردم بودند ولی دین خویش را به دنیای‌شان فروختند و به ستمگران تقرّب جستند و طبق میل آنها حدیث جعل نمودند و مخالف آنچه خدا نازل کرده بود فتوا دادند و حرام خدا را حلال و حلال ایشان را حرام کردند و هم گمراه شدند و هم دیگران را به گمراهی کشاندند.

و از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره حوادث قبل از قیامت نقل شده: «یقیناً از شروط رخداد قیامت، ضایع کردن نمازها، و پیروی کردن از شهوتهاست ... در آن زمان حاکمانی ستمگر و وزیرانی فاسق و عارفانی ظالم و امین‌هایی خائن برای‌شان می‌آیند ... و خائن امین شمرده شده و امین خائن تلقی می‌گردد».[1]

و ظاهراً با توجه به دیگر روایات، منظور از «شروط رخداد قیامت» حوادثی است که بعد از وفات آن حضرت تا رخداد ظهور حضرت مهدی علیه السلام اتفاق می‌افتد، و البته تعبیر کردن از عرفا با عنوان ظالم خیلی جالب نیست چون عارف منصب دنیوی ندارد که بخواهد ظلم کند، و از این حدیث نبوی روشن می‌شود

---

۱. تفسیر قمی ج۲ ص۳۰٤

مقصود از امین‌های خائن، عالمان خائن نیست، چون تفسیر آن در ادامه‌اش آمده که: «خائن امین شمرده شده و امین خائن تلقی می‌گردد».

**ب) سود کم:** «پس تجار زیاد و سودها کم می‌شود» چون سنت خدا بر این قرار گرفته که هر زمان حاکم ظلم کرد و عالم نیز خیانت نمود برکت را ببرد و روزی را تنگ نماید.

**ج) ربا و زنا:** «و ربا رواج یابد، و فرزندان زنا زیاد گردند و سفاح فراوان شود»، یعنی ربا آشکار و رایج گردد که مصداق شایع آن قرض ربوی است، و «فرزندان زنا زیاد گردند» چون خود زنا شدت می‌یابد بسیار بیشتر از آمار فرزندانی که از این عمل زشت به دنیا می‌آیند، که باعث تأسف است! و فراوانیِ سفاح یعنی ریخته شدن خون بی‌گناه فراوان می‌شود؛ و این سه، یعنی مال حرام و زناشویی حرام و ریختن خون حرام، سه عامل اصلی نابود شدن یک جامعه و قطع شدن نظر رحمت پروردگار از آنست؛ خدای متعال خودش ما را پناه دهد.

البته برخی «سفاح» در این فقره را به «رابطه مرد با زن نا محرم بدون ازدواج» تفسیر کرده‌اند[1]، اما عبارتِ «فرزندان زنا زیاد گردند» بر زیاد شدن اصل زنا دلالت دارد و معنایی ندارد دوباره زنا ذکر شود، در نتیجه «سفاح» در اینجا به معنای «ریختن خون حرام» می‌باشد.

و در حدیثی از اهل سنت آمده: «از شروط رخداد قیامت اینست که علم از دست می‌رود و نادانی پدیدار می‌شود و شرب خمر آشکارا انجام می‌گردد و ربا رواج می‌یابد»[2]، همچنانکه از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره حوادث قبل از قیامت روایت شده: «و فرزندان زنا زیاد گردند».[3]

---

۱. محقق غفاری در ذیل حدیث. «مج»

۲. معجم احادیث امام مهدی علیه‌السلام ج۱ ص۴۵۲

۳. تفسیر قمی ج۲ ص۳۰۶

نیز از امام صادق علیه‌السلام در حدیث صحیحی درباره آنچه در آخر الزمان رخ می‌دهد آمده است: «... و زمانیکه ببینی ربا آشکار شده و مورد نکوهش قرار نمی‌گیرد ...».[1]

**د) معروفِ منکَر:** «و معارف، منکَر شناخته گردد» یعنی حرام و واجبی که در دین، یا زشتی و خوبی که نزد عقل شناخته شده بوده مورد انکار قرار می‌گیرد. و از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پیرامون حوادث قبل از قیامت وارد شده: «در آن زمان منکَر، معروف تلقی می‌شود و معروف، منکَر».[2]

همانگونه که روایت شده: «چگونه خواهید بود وقتی زنان شما فاسد شوند و جوانان تان فاسق شوند و شما امر به معروف و نهی از منکر نکنید؟ از ایشان پرسیده شد: ای رسول خدا چنین خواهد شد؟! فرمودند: بله و از این بدتر، چگونه خواهید بود وقتی که امر به منکر و نهی از معروف کنید؟ از ایشان پرسیده شد: ای رسول خدا چنین خواهد شد؟! فرمودند: بله و از این بدتر، چگونه خواهید بود زمانیکه معروف را منکَر بپندارید و منکَر را معروف؟».[3]

**هـ) هلال بزرگ:** «و هلال‌ها بزرگ داشته شوند و زنان به زنان و مردان به مردان اکتفا کنند»، و «هلال‌ها» یا به معنای ماه‌های سال است که ما معنایی برای بزرگداشت‌شان نمی‌فهمیم و اینکه گفته شده مقصود رواج اعتقاد به مدبر بودن آنها نسبت به عالَم است[4] صحیح نیست چون چنین اعتقادی نسبت به ستاره‌ها بوده نه ماه‌های سال، و یا جمع «هلال» به معنای پسران نوجوان زیباست، که هر چند این استعمال رایج نیست اما نسبت به دو فقره بعدی تناسب معنایی دارد و

---

۱. کافی ج۸ ص۳۸ ح۷
۲. تفسیر قمی ج۲ ص۳۰٤
۳. کافی ج٥ ص٥۹ ح۱٤
٤. بشارة الإسلام ص۷۰

معنای بزرگداشت آنها شهوت جنسی به آنهاست مثل قوم لوط.

و به هر حال، من این تعبیر و دو معنایی که ذکر شد را در هیچ حدیث دیگری نیافتم.

بله این مطلب که در آخر الزمان «زنان به زنان و مردان به مردان اکتفا می‌کنند» در احادیث متعددی آمده است، از جمله در حدیثی صحیح از امام صادق عليه السلام[1]، مرفوعه ابن عباس از رسول خدا صلى الله عليه وآله[2]، و حدیث امام باقر عليه السلام.[3]

**و) فرار، فرار:** دستور امیر المومنین عليه السلام در چنان زمانی به «فرار، فرار»، و لکن به کجا فرار کنیم ای حجت خدای بسیار بخشش گرِ بخشایش گر؟ به کوه‌ها یا بیابانها؟ تا پلنگ‌ها و گرگ‌ها ما را بخورند؛ یا به رودخانه‌ها و دریاها؟ با وجود باد و بوران‌هایی که در آنها اتفاق می‌افتد؛ یا به سوی خورشیدها و ماه‌ها؟ در حالیکه به خدای کهکنشانها قسم دست ما از آنها کوتاه است؛ پس به کجا فرار کنیم؟ حال آنکه جایی جز قعر چاه‌ها یا گوشه غارها یافت نمی‌شود بعد از آنکه خشکی و دریا را فساد فرا گرفته از آنچه انسانها انجام می‌دهند!

پس ای صاحب نعمت فراگیر و منّت دیرینه، بر ما منّت بگذار «به گشایشی از جانب خودت که آن را تعجیل نمایی و نصرتی از سویت که آن را عزت بخشی و امام عادلی که ظاهرش نمایی».[4]

**ز) تا وقتی نکنید:** «عدالت خداوند پیوسته بر این امت گسترده است مادامی که قاریان‌شان به حاکمان‌شان مایل نشده‌اند، و تا وقتی که نیکوکاران‌شان بدکاران‌شان را نهی (از منکر) می‌کنند، پس اگر چنین نکنند و آنگاه پخش شوند و

---

١. کافی ج٨ ص٣٨ ح٧

٢. کمال الدین ج١ ص٣٣١

٣. کمال الدین ج١ ص٢٥١

٤. جمال الأسبوع ص٤١٦

به زبان «لا اله الا الله» گویند خداوند در عرش خود می‌فرماید: دروغ گفتید شما در این کلمه راستگو نیستید».

«پس اگر چنین نکنند» یعنی اگر «قاریان‌شان به حاکمان‌شان» میل پیدا کنند و «نیکوکاران‌شان» از نهی کردن «بدکاران‌شان» خودداری نمایند و سپس در زمین راه بیفتند و بگویند «لا اله الا الله» خدا از آنها قبول نمی‌کند.

در پایان عرض می‌کنیم: ذکر این حدیث ربطی به عنوان باب علامات ظهور ندارد[1] زیرا آنچه این حدیث بر شمرده، جزء علائم ظهور نیست بلکه حوادثی عمومی است که در طول زمان غیبت اتفاق می‌افتد، مگر اینکه نگاه مرحوم نعمانی به تشکیل حکومت بنی عباس بوده، ولی آنچه جزء علائم شمرده شده تشکیل دولت آنها در آخر الزمان است نه «پس از سال صد و پنجاه».

## حدیث چهارم: روایت علوی

**٤ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ فِي مَنْزِلِهِ بِبَغْدَادَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ سَنَةَ سَبْعٍ وَ عِشْرِينَ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مَابُنْدَاذَ سَنَةَ سَبْعٍ وَ ثَمَانِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ قَالَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْجَرِيرِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي صَادِقٍ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: مُلْكُ بَنِي الْعَبَّاسِ يُسْرٌ لَا عُسْرَ فِيهِ[2]، لَوِ اجْتَمَعَ عَلَيْهِمُ التُّرْكُ وَ الدَّيْلَمُ وَ السِّنْدُ وَ الْهِنْدُ وَ الْبَرْبَرُ وَ الطَّيْلَسَانُ لَنْ يُزِيلُوهُ، وَ لَا يَزَالُونَ فِي غَضَارَةٍ مِنْ مُلْكِهِمْ حَتَّى يَشِذَّ عَنْهُمْ مَوَالِيهِمْ وَ أَصْحَابُ دَوْلَتِهِمْ وَ يُسَلِّطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عِلْجاً يَخْرُجُ مِنْ حَيْثُ بَدَأَ مُلْكُهُمْ، لَا يَمُرُّ بِمَدِينَةٍ إِلَّا فَتَحَهَا وَ لَا تُرْفَعُ لَهُ رَايَةٌ إِلَّا**

---

۱. بشارة الإسلام ص۷۰

۲. و در بحار الأنوار ج۳۱ ص۵۳۱ ح۳۶ آمده: «عُسْرٌ عُسْرٌ لَيْسَ فِيهِ يُسْرٌ، تَمْتَدُّ فِيهِ دَوْلَتُهُمْ، لَوِ اجْتَمَعَ ...»، و ظاهراً همین صحیح است زیرا در حدیث امام باقر عليه السلام نیز در وصف دولت آنها آمده: «سُلْطَانُكُمْ شَدِيدٌ عَسِرٌ لَا يُسْرَ فِيهِ»: کافی ج۸ ص۲۱۱. «مج»

**هَدَّهَا وَ لَا نِعْمَةٌ إِلَّا أَزَالَهَا، الْوَيْلُ لِمَنْ نَاوَاهُ، فَلَا يَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يَظْفَرَ وَ يَدْفَعَ بِظَفَرِهِ إِلَى رَجُلٍ[1] مِنْ عِتْرَتِي يَقُولُ بِالْحَقِّ وَ يَعْمَلُ بِهِ.**

**قال أبو علي[2]: يقول أهل اللغة: العلج الكافر، و العلج الجافي في الخلقة، و العلج اللئيم، و العلج الجلد الشديد في أمره، وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام لِرَجُلَيْنِ كَانَا عِنْدَهُ: «إِنَّكُمَا تُعَالِجَانِ عَنْ دِينِكُمَا»[3] و كانا من العرب.**

**سند:**

ضعیفِ مقبول.

محمد بن همام: شیعه ثقه، أحمد بن مابنداذ: مجهول، أحمد بن هلال: فاسد المذهب ثقه، الحسن بن علی: فطحی ثقه، سفیان بن إبراهیم: مهمل، إبراهیم بن مرثد: مهمل، عبد خیر أبو الصادق: مهمل؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیثی از حسن از سفیان نیافتم مگر اینجا و یک جای دیگر.[4]

---

١. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «و یدفع ظفره إلی رجل» و در "بحار الأنوار": «وَ يُدْفَعَ إِلَى رَجُلٍ ...». «مج»

٢. یعنی محمد بن همام؛ «غف». من می‌گویم: در "بحار الأنوار" کلام آتی را به خود مرحوم نعمانی نسبت داده که اشتباه است. «مج»

٣. در نسخه آستان قدس رضوی و "بحار الأنوار" ثبت شده: «إِنَّكُمَا عِلْجَانِ فَعَالِجَا عَنْ دِينِكُمَا» و این حدیث از اهل سنت است و همینگونه در کتاب ابن اثیر و غیر او ذکر شده: نهایه ج٣ ص٢٨٦، فائق ج٢ ص٣٩٦، لسان العرب ج٢ ص٣٢٧، تاج العروس ج٣ ص٤٣٦، و ابن اثیر در شرح آن نگاشته: «"عِلْج": مرد قوی درشت است، و "عَالِجَا": یعنی با آن کاری که شما را به آن ترغیب کردم ممارست داشته و به آن عمل کنید». «مج»

٤. کافی ج٤ ص٥٤٥ ح٢٨

**ترجمه:**

امیر المومنین علیه‌السلام: پادشاهی بنی عباس به آسانی است بدون هیچ سختی(و طبق نسخه "بحار الأنوار": سختِ سخت است بدون هیچ آسانی و در آن دولت آنها امتداد می‌یابد)، اگر ترك و دیلم و سند و هند و بربر و طیلسان[1] بر ضد آنها جمع شوند هرگز نمی‌توانند آن را از بین ببرند و آنها پیوسته در حکومتشان سر حالند تا آنکه طرفداران و کارمندان دولت‌شان از آنان کناره گیرند و خداوند عِلجی را بر ایشان مسلط کند که از همانجا خروج نماید که پادشاهی آنها از آنجا آغاز شده، و او به هیچ شهری نمی‌گذرد مگر آنکه فتحش می‌کند و هیچ پرچمی برابرش افراشته نمی‌شود الا آنکه سرنگونش می‌نماید و هیچ نعمتی نمی‌ماند مگر اینکه نابودش می‌کند، وای بر کسی که با او مقابله کند، پس پیوسته این چنین خواهد بود تا پیروز گردد و به دست مردی از خاندان من سپرده شود[2] که حقّ گو باشد و به حقّ رفتار کند.

**توضیح مرحوم نعمانی:**

ابو علی[3] گوید: لغت دانها می‌گویند: علج یعنی کافر و یعنی کسی که نقصی در خلقت دارد و یعنی پست فطرت و یعنی زیرك و سختگیر در کار، و امیر المومنین علی بن ابی طالب علیه‌السلام به دو نفر که در محضرش بودند فرمود: «إِنَّكُمَا تُعَالِجَانِ عَنْ دِينِكُمَا» و آن دو نفر از عرب بودند.[4]

---

۱. طیلسان منطقه‌ای پهناور از نواحی دیلم و خزر است که اهل آن ترک می‌باشند؛ «غف». من می‌گویم: در نسخه "بحار" کلاً لفظ بربر و طیلسان وجود ندارد. «مج»

۲. طبق نسخه "بحار الأنوار". «مج»

۳. یعنی راوی حدیث، محمد بن همام. «غف»

۴. قید عرب بودن را از این جهت بیان نموده که علج به معنای کافر، گاهی نزد اهل عرب بر کافران غیر عرب اطلاق می‌شود. «غف»

**شرح:**

سند این روایت ضعیف است اما محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد و ظاهراً اشاره به حمله هلاکوخان دارد که از کفار بوده؛ علامه مجلسی در این باره می‌نگارد: «شاید آن مرحوم از این جهت این چند معنا را ذکر کرده که بعید می‌شمرده کسی از کفار حقّ را از بنی عباس گرفته و به صاحب حقّ تحویل دهد، و توضیح ایشان قبل از انقراض دولت آنها بوده ولی الآن روشن شده آنکه بنی عباس را مستأصل کرده هلاکوی کافر بوده. و سخن امام علیه‌السلام: "یدفع" فعل مجهول است یعنی سپس پرچم به قائم علیه‌السلام داده خواهد شد (نه اینکه آن کافر پرچم را به قائم می‌دهد) هر چند بعد از گذشت مدت زمانی، و احتمال هم دارد این از خبرهایی بوده که در آن بداء مقدر شده است».[1]

و در حدیث امام باقر علیه‌السلام خطاب به بنی عباس با این تعبیر از او یاد شده: «... خداوند برده‌ای از بردگانش را بر شما مسلط خواهد کرد که بی‌اصل و نسب و بد خلق است و غیر از اعور آل ابو سفیان می‌باشد[2]».[3]

و با این توضیح، معنای علج در این حدیث همان معنای اول یعنی کافر است. بله در آن یک ابهامی وجود دارد که هلاکو پیروزی اش را به مردی از عترت امیر المومنین علیه‌السلام تحویل نداده، و جوابش اینست که در نسخه "بحار الأنوار" فعل به صورت مجهول آمده: «وَ یُدْفَعُ إِلَی رَجُلٍ ...» بنا بر این، در حدیث اشاره‌ای نشده که چه کسی پیروزی را به قائم علیه‌السلام می‌سپارد و البته او کسی غیر از خدای متعال نیست.

در پایان عرض می‌کنیم این حدیث نیز مانند حدیث اول و دوم، ارتباطی با عنوان باب ندارد.

---

١. بحار الأنوار ج٣١ ص٥٣٢

٢. یعنی این غیر از آن سفیانی است که از علائم محتوم ظهور شمرده شده. «مج»

٣. کافی ج٨ ص٢١١ ـ ٢١٢

## حدیث پنجم: روایت صادقی

٥ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ[١] قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ قُدَّامَ قِيَامِ الْقَائِمِ عَلَامَاتٍ بَلْوَى مِنَ اللَّهِ تَعَالَى لِعِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ، قُلْتُ: وَ مَا هِيَ؟ قَالَ: ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عزوجل: "وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ"[٢]، قَالَ: "لَنَبْلُوَنَّكُمْ" يَعْنِي الْمُؤْمِنِينَ[٣]، "بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ" مِنْ مُلُوكِ بَنِي فُلَانٍ فِي آخِرِ سُلْطَانِهِمْ، "وَ الْجُوعِ" بِغَلَاءِ أَسْعَارِهِمْ، "وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ" فَسَادِ التِّجَارَاتِ[٤] وَ قِلَّةِ الْفَضْلِ فِيهَا، "وَ الْأَنْفُسِ" قَالَ: مَوْتٌ ذَرِيعٌ، "وَ الثَّمَرَاتِ" قِلَّةِ رَيْعِ مَا يُزْرَعُ وَ قِلَّةِ بَرَكَةِ الثِّمَارِ، "وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ" عِنْدَ ذَلِكَ بِخُرُوجِ الْقَائِمِ عليه السلام. ثُمَّ قَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ هَذَا تَأْوِيلُهُ إِنَّ اللَّهَ عزوجل يَقُولُ: "وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ"[٥].[٦]

---

١. در نسخه آستان قدس رضوی و البرهان ج١ ص٣٥٨ ح٧١١ و نیز سند ابن بابویه و شیخ صدوق و طبری این افزوده است: «أحمد بن هلال» و همین صحیح می‌باشد. «مج»

٢. سوره بقره: ١٥٥

٣. در "الإمامة و التبصرة" و "كمال الدين" و "دلائل الإمامه" این افزوده است: «قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ عليه السلام». «مج»

٤. در "الإمامة و التبصرة" و "كمال الدين" و "دلائل الإمامه" آمده: «كَسَادُ التِّجَارَاتِ» و معنایش با فساد تجارات نزدیک است. «مج»

٥. سوره آل عمران: ٧

٦. الإمامة و التبصرة ص١٢٩ ح١٣٢، كمال الدين ج٢ ص٦٤٩ ـ ٦٥٠ ح٣ که سند در این دو مصدر اینگونه است: از خزاز و علاء از محمد بن مسلم، دلائل الإمامه ص٤٨٣ ح٨٢ که سند در آن اینگونه است: از علی بن رئاب و خزاز، ارشاد ج٢ ص٣٧٧ ـ ٣٧٨. «مج»

**سند:**

معتبر.

محمد بن همام: شیعه ثقه، عبد الله بن جعفر: شیعه ثقه، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، و ظاهراً اینجا افتادگی رخ داده زیرا حمیری بدون واسطه از ابن محبوب نقل نمی‌کند[1] و ظاهراً آن واسطه «احمد بن محمد بن عیسی»[2] شیعه ثقه یا احمد بن هلال[3] فاسد المذهب ثقه است که نسخه آستان قدس رضوی و چند نقل دیگر همینگونه ثبت شده، علی بن رئاب: شیعه ثقه، محمد بن مسلم: شیعه ثقه.

**ترجمه:**

محمد بن مسلم از امام صادق عليه السلام روایت کرده: یقیناً پیش از قیام قائم علاماتی است که امتحان خدای متعال برای بندگان مومنش هست، عرض کرد: آنها چیست؟ فرمود: همان فرمایش خدای عزوجل است که:"وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ"، فرمود: «لَنَبْلُوَنَّكُمْ: حتماً شما را خواهیم آزمود» یعنی مومنان را، «بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ: به چیزی از ترس» از پادشاهان فلان خاندان در پایان سلطنتشان (یعنی بنی عباس)، «وَ الْجُوعِ: و گرسنگی» با گرانی قیمت‌های‌شان، «وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ: و کاستی در مالها» خراب شدن تجارت و کم شدن سود در آن، «وَ الْأَنْفُسِ: و جانها» فرمود: یعنی مرگ زودرس، «وَ الثَّمَرَاتِ: و میوه‌ها» کم شدن باروَری آنچه کاشته می‌شود و

---

١. بله یک مورد بدون واسطه بین این دو در ثواب الأعمال ص٦٦ آمده ولی آن نیز غلط است چون همان حدیث در کتاب خصال ج١ ص٢٥٩ ح١٣٥ با واسطه ثبت شده. «مج»

٢. تمحیص ص٣٠ ح١

٣. الإمامة و التبصرة ص١٢٩ ح١٣٢، کمال الدین ج٢ ص٦٤٩ ح٣، دلائل الإمامه ص٤٦٣ ح٨٢

کمبود برکت میوه‌ها، «وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ: و بردباران را بشارت بده» در آن هنگام به خروج قائم. سپس به من فرمود: ای محمد این تأویل آن است، خدای ﷻ می‌فرماید: «و تأویل آن را کسی جز خدا و پایداران در علم نمی‌داند».

**شرح:**

سند روایت معتبر بوده و محتوایش نیز نزد عقل و دین مورد قبول می‌باشد و در آن از تاویل آیه سخن گفته شده که به معنای ذکر باطن آن یا انطباقش بر موردی شبیه به مورد آیه می‌باشد.

## حدیث ششم: روایت صادقی

**٦ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ أَبُو الْحَسَنِ الْجُعْفِيُّ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ قُدَّامَ الْقَائِمِ سَنَةٌ يَجُوعُ فِيهَا النَّاسُ وَ يُصِيبُهُمْ خَوْفٌ شَدِيدٌ مِنَ الْقَتْلِ وَ نَقْصٌ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ فَإِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَبَيِّنٌ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: "وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ".**

**سند:**

ضعیف، موید به سند معتبر.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، أحمد بن یوسف: مجهول، إسماعیل بن مهران: شیعه ثقه، الحسن بن علی البطائنی: هفت امامی ضعیف متهم به کذب، علی بن أبی حمزة: هفت امامی ضعیف لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این حدیث دارای شاهد صدق است، أبو بصیر: شیعه ثقه.

**ترجمه:**

امام صادق عليه السلام: ناگزیر باید پیش از آمدن قائم سالی باشد که مردم در آن گرسنگی بکشند و آنان را ترس شدیدی از کشتار فرا گیرد و کاهش در مالها و کم شدن جانها و محصولات، و این در کتاب خداوند کاملاً آشکار است، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «و ما حتماً شما را به مقداری از ترس و گرسنگی و کم شدن از اموال و جانها و ثمرات مبتلا می‌کنیم و صابران را بشارت بده».

**شرح:**

سند روایت ضعیف است ولی مضمون آن در حدیث معتبر سابق گذشت، فقط در این حدیث قید «یک سال» ذکر شده است.

## حدیث هفتم: کلام جابر ـ روایت باقری

**٧ ـ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: "وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ"الْآيَةَ فَقَالَ: يَا جَابِرُ ذَلِكَ خَاصٌّ وَ عَامٌّ، فَأَمَّا الْخَاصُّ مِنَ الْجُوعِ فَبِالْكُوفَةِ وَ يَخُصُّ اللَّهُ بِهِ أَعْدَاءَ آلِ مُحَمَّدٍ فَيُهْلِكُهُمْ، وَ أَمَّا الْعَامُّ فَبِالشَّامِ يُصِيبُهُمْ خَوْفٌ وَ جُوعٌ مَا أَصَابَهُمْ مِثْلُهُ قَطُّ، وَ أَمَّا الْجُوعُ فَقَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عليه السلام، وَ أَمَّا الْخَوْفُ فَبَعْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ عليه السلام.**

**سند:**

ضعیف.

علی بن أحمد: مجهول ولی قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است، عبید الله بن موسی: مجهول، علی بن إبراهیم: شیعه ثقه، إبراهیم بن هاشم: شیعه ثقه،

محمد بن حفص: مجهول، عمرو بن شمر: ضعیف و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است، جابر الجعفی: شیعه ثقه؛ و این حدیث شاذ است زیرا من حدیث ابن حفص از ابن شمر را نیافتم مگر اینجا.

**ترجمه:**

جابر جعفی گوید: از امام باقر علیه السلام از معنی سخن خدای تعالی: «و ما حتماً شما را به مقداری از ترس و گرسنگی مبتلا می‌کنیم» تا آخر آیه پرسیدم، آن حضرت فرمود: ای جابر آن خاص است و عام، اما گرسنگی خاص در کوفه است که خداوند آن را به دشمنان آل محمد اختصاص داده و آنان را بدان وسیله نابود می‌سازد، و اما عام در شام واقع می‌شود، ترس و گرسنگی آنان را فرا می‌گیرد طوری که هرگز نظیر آن گریبانگیرشان نشده، و اما گرسنگی قبل از قیام قائم است و ترس پس از قیام قائم.

**شرح:**

سند این روایت ضعیف است و عین همین مضمون به صورت مرسل از ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام نقل شده[1]، و فعلاً جز این دو روایت، حدیث معتبری نیافتم که از گرسنگی عمومی در شام و گرسنگی خاص در کوفه خبر دهد.

## حدیث هشتم: روایت باقری ـ علوی

**٨ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ قَيْسٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ قَالَ حَدَّثَنَا ثَعْلَبَةُ بْنُ مَيْمُونٍ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ يَحْيَى عَنْ دَاوُدَ الدِّجَاجِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام قَالَ: سُئِلَ أَمِيرُ**

---

١. تفسیر عیاشی ج١ ص٦٨ ح١٢٥

الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: "فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ"[١] فَقَالَ: انْتَظِرُوا الْفَرَجَ مِنْ ثَلَاثٍ، فَقِيلَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَا هُنَّ؟ فَقَالَ: اخْتِلَافُ أَهْلِ الشَّامِ بَيْنَهُمْ، وَ الرَّايَاتُ السُّودُ مِنْ خُرَاسَانَ، وَ الْفَزْعَةُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، فَقِيلَ: وَ مَا الْفَزْعَةُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ؟ فَقَالَ: أَ وَ مَا سَمِعْتُمْ قَوْلَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي الْقُرْآنِ: "إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ"[٢]؟ هِيَ آيَةٌ تُخْرِجُ الْفَتَاةَ مِنْ خِدْرِهَا وَ تُوقِظُ النَّائِمَ وَ تُفْزِعُ الْيَقْظَانَ.[٣]

**سند:**

ضعیف، موید به سند معتبر نزد بعضی.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، محمد بن المفضل: شیعه ثقه، الحسن بن علی: فطحی ثقه، ثعلبة بن میمون: شیعه ثقه، معمر بن یحیی: شیعه ثقه، داود الدجاجی: مهمل؛ و این سند شاذ است زیرا من اسم دجاجی را نیافتم مگر اینجا و یک جای دیگر.[٤]

**ترجمه:**

امام باقر عليه السلام: از امیر المومنین درباره فرمایش خدای تعالی سوال شد: «پس حزب‌ها در میان خود اختلاف کردند»، فرمود: از پدید آمدن سه چیز منتظر فرج باشید، گفته شد: ای امیر المومنین آنها کدامند؟ فرمود: اختلاف اهل شام در میان خود، و پرچمهای سیاه از خراسان، و وحشتی در ماه رمضان، پرسیده شد: وحشت

---

١. سوره مریم: ٣٧

٢. سوره شعراء: ٤

٣. تأویل الآیات ص٣٨٤ از محمد بن عباس که گفته: «حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ قَالَ حَدَّثَنَا صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام».

٤. تهذیب الأحکام ج١ ص٣٩٠ ح٢٨ و در آن آمده: «الزجاجی» که اشتباه شده است. «مج»

در ماه رمضان چیست؟ فرمود: مگر نشنیده اید فرمایش خدای ﷻ را در قرآن:«اگر بخواهیم بر آنها نشانه‌ای از آسمان نازل می‌کنیم که گردن‌های‌شان برای آن فروتن شود»؟ آن همان نشانه‌ای است که دختران را از پس پرده‌های‌شان بیرون می‌کشد و خوابیده را بیدار و بیدار را به وحشت می‌افکند.

**شرح:**

سند این روایت ضعیف است اما عین همین مضمون به سند دیگری هم نقل شده[۱] که نزد بعضی معتبر می‌باشد و محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد و در آن نکاتی است:

الف) بیان دو علامت از علائم حتمی ظهور یعنی خروج سفیانی و صیحه آسمانی که از آنها تعبیر کرده به: «اختلاف اهل شام در میان خود» و «وحشتی در ماه رمضان»، که طبق روایات مراد از «اختلاف اهل شام» اختلاف «سه پرچم است: پرچم اصهب و پرچم ابقع و پرچم سفیانی».[۲]

ب) ذکر «پرچم‌های سیاه از خراسان» که در روایات تکرار شده است.[۳]

ج) نامیدن صیحه به «الْفَزْعَةُ: وحشت» و ذکر زمان آن که «در ماه رمضان» است و توصیف آن صیحه به اینکه صدای عظیم و «نشانه‌ای است که دختران را از پس پرده‌های‌شان بیرون می‌کشد» و آنقدر بلند است که «خوابیده را بیدار و بیدار را به وحشت می‌افکند».

در نتیجه: صیحه صدایی واقعی در همین عالم ناسوت است که هر کسی آن را می‌شنود، و در این باره روایت‌های متعددی وارد شده.

---

۱. تأویل الآیات ص۳۸٤

۲. غیبت نعمانی ص۲۸۰، تفسیر عیاشی ج۱ ص٦٤

۳. ارشاد ج۲ ص۳٦۸

## حدیث نهم: روایت صادقی

**٩ ـ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ الْفَزَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ خَالِدٍ التَّمِيمِيُّ[1] قَالَ حَدَّثَنِي بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: لِلْقَائِمِ خَمْسُ عَلَامَاتٍ: ظُهُورُ السُّفْيَانِيِّ[2] وَ الْيَمَانِيُّ وَ الصَّيْحَةُ مِنَ السَّمَاءِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَ الْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ.**

**سند:**

ضعیف به خاطر مرسل بودنش، موید به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

محمد بن همام: شیعه ثقه، جعفر بن محمد: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن اعتماد بر نقل او با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این حدیث دارای شاهد صدق است، عبد الله بن محمد بن خالد: شیعه ثقه، بعض الأصحاب: مجهول[3]، محمد بن أبی عمیر: شیعه ثقه، أبو أیوب الخزاز: شیعه ثقه، عمر بن حنظلة: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیثی از خزاز از ابن حنظله نیافتم مگر در این نقل.

---

١. در نسخه آستان قدس رضوی و اثبات الهداه ج٥ ص٣٦٤ ح٩٦ آمده: «عبد الله بن محمد بن خالد التمیمی». «مج»

٢. در نسخه آستان قدس رضوی و "اثبات الهداه" نیامده: «ظهور». «مج»

٣. در "دلائل الإمامه" ص٤٨٧ ح٩٠ آمده: «عن أبیه» یعنی محمد بن خالد تمیمی که مهمل بوده و نزد بعضی ثقه است، اما متن حدیث در این مصدر جداً متفاوت از متنی است که اینجا وجود دارد؛ آن متن اینگونه است: «قَبْلَ الْقَائِمِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) خَمْسُ عَلَامَاتٍ: السُّفْيَانِيُّ، وَ الْيَمَانِيُّ، وَ الْمَرْوَانِيُّ، وَ شُعَيْبُ بْنُ صَالِحٍ، وَ كَفٌّ تَقُولُ: هَذَا، هَذَا»، بلکه ظاهراً این متن متعلق به حدیث دوازدهم می‌باشد که با متن حدیث حاضر اشتباه و سپس کمی تحریف گشته. «مج»

**ترجمه:**

امام صادق علیه‌السلام: برای قائم پنج نشانه است: ظهور سفیانی، و یمانی، و صیحه‌ای از آسمان، و کشته شدن نفس‌زکیه و خسف در بیداء.

**شرح:**

سند این روایت مرسل است اما همین حدیث را شیخ کلینی و شیخ طوسی به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی، و شیخ صدوق به سندی که می‌توان بر آن اعتماد کرد و نزد بعضی معتبر است نقل کرده‌اند[۱]، و همین مضمون در احادیث زیادی تکرار شده. و ما در جای خودش توضیح داده‌ایم که منظور از «ظهور سفیانی» تسلط پیدا کردن او بر مناطق شام بعد از خروجش است چون گاهی عرب از تسلط پیدا کردن تعبیر به «ظهور» می‌کند، پس کسی توهم نکند سفیانی قبل از خروجش دارای ظهوری خواهد بود.

از طرفی، تمام نسخه‌ها و طریق‌های این حدیث فاقد لفظ «ظهور» هستند و این گواه آنست که این لفظ در نسخه چاپی نعمانی اشتباهی افزوده شده، همچنانکه نسخه آستان قدس رضوی و نقل "إثبات الهداة" نیز فاقد لفظ «ظهور» می‌باشند.

و به هر حال، مرحوم فیض کاشانی در توضیح این حدیث می‌گوید: «صیحه همان است که از آسمان می‌آید به اینکه حقّ در مهدی و شیعیان اوست و البته دو صیحه داریم، و سفیانی مردی از آل ابو سفیان است که در شام خروج کرده و هشت ماه حکومت می‌نماید[۲]، و خسف یعنی فرو رفتن لشکر سفیانی به درون

---

۱. کافی ج۸ ص۳۱۰ ح۴۸۳، کمال الدین ج۲ ص۶۵۰ ح۷، غیبت طوسی ص۴۳۶ ـ ۴۳۷

۲. من می‌گویم: روایات در اینکه مدت حکومت او نه ماه است اتفاق دارند مگر دو حدیث که یکی گفته: «به اندازه بارداری شتر: غیبت طوسی ص۴۴۹ ـ ۴۵۰» و دیگری گفته: «هشت ماه نه یک روز بیشتر:

زمین در بیابانی بین مکه و مدینه، و نفس زکیه جوانی از آل محمد است که بین رکن و مقام کشته می‌شود و نامش محمد بن حسن می‌باشد، و یمانی مردی است که از یمن خروج می‌کند و به مهدی عليه السلام دعوت می‌نماید».[1]

## حدیث دهم: روایت صادقی

**١٠ ـ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ الْفَزَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرِ بْنِ وَهْبٍ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْوَشَّاءُ عَنْ عَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ[2] عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: الْعَامُ الَّذِي فِيهِ الصَّيْحَةُ قَبْلَهُ الْآيَةُ فِي رَجَبٍ، قُلْتُ: وَ مَا هِيَ؟ قَالَ: وَجْهٌ يَطْلُعُ فِي الْقَمَرِ وَ يَدٌ بَارِزَةٌ[3].[4]**

**سند:**

ضعیف.

محمد بن همام: شیعه ثقه، جعفر بن محمد: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن اعتماد بر نقل او با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد،

---

➡

کمال الدین ج٢ ص٦٥٢ ح١١» و ما در کتاب: "فاصله زمانی بین ظهور تا خروج" وجه سازگاری این دو را با دیگر روایات توضیح داده‌ایم. «مج»

١. وافی ج٢ ص٤٤٣ ـ ٤٤٤

٢. در نسخه آستان قدس رضوی و بحار الأنوار ج٥٢ ص٢٣٣ ح٩٧ و اثبات الهداه ج٥ ص٣٦٤ ح٩٨ آمده: «عَبَّاسِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ»؛ «مج». در بعضی نسخه ها آمده: «عباس بن عبید» و شاید او «عباس بن عتبة» بوده و در نسخه ها دچار اشتباه نگارشی گشته. «غف»

٣. در بعضی نسخه ها آمده: «وجه یطلع فی القبر و یدانیه» و امکان دارد چنین خوانده شود: «وجه یطلع فی القبر و بدا فیه» همچنانکه در یکی از نسخه های خطی اینگونه است. «غف»

٤. این حدیث در نسخه آستان قدس رضوی بعد از روایت شماره (١٢) ثبت شده است. «مج»

موسی بن جعفر: مهمل و نزد بعضی ثقه می‌باشد، الحسن الوشاء: شیعه ثقه، عباس بن عبد الله: مجهول یا مهمل، داود بن سرحان: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیثی از حسن وشاء از عباس نیافتم و نیز حدیث عباس از ابن سرحان وجود ندارد مگر اینجا.

**ترجمه:**

امام صادق علیه‌السلام: سالی که در آن صیحه رخ می‌دهد قبلش نشانه‌ای در رجب است، عرض کردم: آن چیست؟ فرمود: چهره‌ای که در ماه رخ می‌نماید و دستی آشکار.

**شرح:**

سند روایت ضعیف است و از نظر محتوا شامل سه مطلب می‌باشد: بیان رخداد صیحه، طوری که گویا آن امری مسلّم و بدون بحث است، نشانه‌ای که قبل از صیحه «در رجب» رخ می‌دهد، و اینکه آن نشانه «چهره‌ای است که در ماه رخ می‌نماید و دستی آشکار».

در مورد صیحه واقعاً چنین است یعنی امری مسلّم می‌باشد که در روایات فراوانی مورد تاکید قرار گرفته و هیچ شک و شبهه‌ای درباره رخ دادن آن وجود ندارد.

**نشانه‌ای در رجب:**

اما «نشانه‌ای در رجب» تنها دو روایت دیگر در این باره یافتم که اولی مرسله ی بدون سندی است که می‌گوید:

«وقتی زمان قیام قائم برسد جمادی الثانی و ده روز از رجب بارانی بر مردم می‌بارد که مثلش را خلائق ندیده‌اند و خداوند به واسطه آن گوشت‌های مومنان و

بدن‌های آنها را در قبرهای‌شان می‌رویاند، گویا من به آنها می‌نگرم که از سمت جهینه دارند می‌آیند در حالیکه موهای‌شان را از خاک می‌تکانند».[١]

و این حدیث، باران را نشانه‌ای در رجب دانسته چون می‌گوید: «مثلش را خلائق ندیده‌اند» نه «چهره‌ای که در ماه رخ می‌نماید و دستی آشکار».

و دومی توسط نعمانی از امام رضا عليه السلام و خزاز قمی از رسول خدا صلى الله عليه وآله نقل شده و می‌گوید:

«گویا او را می‌بینم در حالیکه مردم در نهایت نومیدی به سر می‌برند ندایی به گوش ایشان می‌رسد. آن را کسی که دور است همانگونه می‌شنود که هر کس نزدیك است. آن نداء برای مومنان رحمت و برای کافران عذابی خواهد بود. عرض کردم: پدر و مادرم فدایت، آن نداء چیست؟ فرمود: سه صدا در ماه رجب ...».[٢]

ولی فقره مربوط به سه صدا در رجب، کلاً در نسخه کتاب "کمال الدین" و "عیون أخبار الرضا عليه السلام" نیست[٣]، پس نمی‌توان به وجود آن در متن حدیث قطع پیدا کرد.

**دستی در آسمان:**

و اما درباره «چهره‌ای که در ماه رخ می‌نماید و دستی آشکار» آنچه من یافتم از این قرار است:

**روایت اول)** حدیثی که از مرحوم نعمانی و خزاز گذشت که در ادامه‌اش آمده: آن نداء «سه صدا در ماه رجب است ... و سومین: دستی را آشکار به هنگام پدیدار شدن خورشید می‌بینند که نداء می‌دهد: "هان که خداوند فلانی را برای از

---

١. ارشاد ج٢ ص٣٨١

٢. غیبت نعمانی ص١٨١ ح٢٨، کفایة الأثر ص١٥٩

٣. کمال الدین ج٢ ص٣٧١ ح٣، عیون أخبار الرضا عليه السلام ج٢ ص٧ ح١٤

بین بردن ستمگران برانگیخت"».[۱]

این در حالیست که ما گفتیم اصلاً فقره مورد بحث در نسخه کتاب "کمال الدین" و "عیون أخبار الرضا علیه السلام" وجود ندارد[۲]، و تمام کتابهایی که فقره مذکور را ثبت کرده‌اند نیز بر این متفقند که متنش اینگونه است: «بدنی را آشکار»[۳] نه «دستی را آشکار»، و صحیحش همین بدن است، زیرا:

الف) حدیث درباره آنچه ظاهر می‌شود می‌گوید: «نداء می‌دهد: "هان که خداوند فلانی را ..."» و چیزی که می‌تواند سخن بگوید بدن است نه دست.

ب) «دست: ید» در کلام عربی مونث مجازی است لذا باید صفتش نیز مونث بیاید: «بارزة» همانگونه که در حدیث داود بن سرحان مونث آمده: «وَ یَدٌ بَارِزَةٌ»، اما وصف موجود در حدیث نعمانی و خزاز مذکر است: «بَارِزاً» که با لفظ «بدن» می‌سازد، همچنانکه فعلی که ضمیرش به این کلمه بر می‌گردد نیز مذکر می‌باشد: «یُنَادِي».

ج) تعبیر «دستی آشکار» جز در حدیث داود و این حدیث که اختلاف نسخه دارد، در هیچ حدیث دیگری نیامده، و با توجه به همه این مطالب، روشن می‌شود «دست آشکار» تصحیف شده ی «بدن آشکار» است.

ممکن است گفته شود: مراد از این بدن همان صورت و دستی است که در حدیث داود بیان شده؛ لکن این حدیث، بدن را «به هنگام پدیدار شدن خورشید» می‌داند ولی حدیث داود می‌گوید: «چهره‌ای که در ماه رخ می‌نماید»، پس این نمی‌تواند آن باشد.

---

۱. غیبت نعمانی ص۱۸۱ ح۲۸، کفایة الأثر ص۱۵۹

۲. کمال الدین ج۲ ص۳۷۱ ح۳، عیون أخبار الرضا علیه السلام ج۲ ص۷ ح۱٤

۳. مثل: غیبت طوسی ص٤٤۰، دلائل الإمامه ص٤۳۱، خرائج ج۳ ص۱۱٦۹ و آنچه از کفایة الأثر در بحار الأنوار ج۳٦ ص۳۳۸ و ج۵۱ ص۱۰۹ نقل شده و ...، بله در نسخه چاپی "کفایة الأثر" آمده: «بَذْرِیّاً بَارِزاً» که ما معنایی برایش نمی‌فهمیم و ظاهراً غلط است. «مج»

**روایت دوم)** منقول در "دلائل" طبری که می‌گوید: «قبل از قائم پنج علامت است: سفیانی، یمانی، مروانی، شعیب بن صالح و کف دستی که می‌گوید: اینست اینست: ... وَ کَفٌّ تَقُولُ: هَذَا، هَذَا».[۱]

و لکن آنچه مرحوم نعمانی با عین سند طبری ثبت نموده اینگونه است: «برای قائم پنج علامت می‌باشد: ظهور سفیانی، یمانی، صیحه از آسمان، کشته شدن نفس زکیه و فرو رفتن در زمین بیداء».[۲]

همچنانکه متن مشابه نقل طبری که توسط مرحوم نعمانی ثبت شده اینگونه است: «قبل از این امر سفیانی و یمانی و مروانی و شعیب بن صالح اند، پس چگونه (فلانی) می‌گوید که: این شخص، همان قائم است: فَکَیْفَ یَقُولُ: هَذَا هَذَا؟».[۳]

و همانطور که می‌بینید نقل مرحوم نعمانی کلاً خالی از موضوع «دست» است، همچنانکه عرض کردیم: دست نمی‌تواند حرف بزند و بگوید: «اینست اینست»؛ و به زودی توضیح اینکه چه کسی می‌گفته فلان شخص، همان قائم موعود است می‌آید.

پس روشن شد: سندی که مرحوم طبری برای این حدیث ثبت کرده مربوط به حدیث دیگری بوده که مرحوم نعمانی آن را نقل نموده، و متنی که مرحوم طبری آن را ثبت کرده نیز دچار تصحیف گشته و «فَکَیْفَ یَقُولُ» اشتباهی: «کَفٌّ تَقُولُ» ثبت شده، در نتیجه: این روایت دوم هیچ ارتباطی با علامتِ آشکار شدن دست یا بدن یا کف دست ندارد.

**روایت سوم)** که می‌گوید: «گفتیم: آیا سفیانی از محتوم است؟ فرمود: بله و ...

---

۱. دلائل الإمامه ص۴۸۷

۲. غیبت نعمانی ص۲۵۲ ح۹

۳. غیبت نعمانی ص۲۵۳ ح۱۲

کفی که از آسمان طلوع می‌کند از محتوم است و نداء از محتوم است».[۱]

و هر چند این روایت مضمون حدیث داود را درباره ظهور دست تایید می‌کند اما غیر از اینکه مانند حدیث داود دارای ضعف سند می‌باشد، مخالف روایت دوم است که نداء را از خود دست یا بدن می‌دانست چون در اینجا نداء علامت محتومی جدا از ظهور کف دست شمرده شده، برای همین بعضی از محققین ظهور دست و صورت را غیر از طلوع این کف دست دانسته‌اند[۲]، همچنانکه طلوع کف را از محتومات شمرده که در هیچ حدیث دیگری جزء محتومات معرفی نشده است.

**روایت چهارم)** حدیث مرسل شیخ مفید که می‌گوید: «درباره سخن خدای متعال: "إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ"[۳] ... گفتم: آن نشانه چیست؟ فرمود: توقف خورشید از ظهر تا وقت عصر، و بیرون آمدن سینه و صورتی در چشمه خورشید که حسب و نسبش معلوم است، و این در زمان سفیانی است، و آن هنگام نابودی سفیانی و قوم او خواهد بود».[۴]

و این حدیث نیز مخالف روایت داود است که از طلوع صورت در ماه سخن می‌گفت، همچنانکه حرفی از آشکار شدن دست به میان نیاورده؛ در نتیجه اگر هم قرار باشد چیزی آشکار شود، بدن خواهد بود نه دست.

این تمام چیزی بود که من یافتم، و حال می‌گویم: بعضی از فرقه‌های منحرف با تمسک به عکس دستی که ادعا می‌شود توسط ناسا از کهکشان گرفته شده، مدعی‌اند این همان دستی است که آشکار شدنش جزء علائم حتمی ظهور

---

۱. غیبت نعمانی ص۲۵۷ ح۱۵ و ص۲۵۲ ح۱۱

۲. مهدی منتظر علیه السلام ص۲۳۸

۳. سوره شعراء: ٤

٤. ارشاد ج۲ ص۳۷۳

قائم عليه السلام می‌باشد و قائم هم ظهور کرده است!!!

این در حالیست که شما دانستید اصل علامت بودن ظهور دست در آسمان قابل اثبات نیست چه برسد به اثبات حتمی بودن آن؛ بماند که عکس آن دستِ ادعا شده هیچ انطباقی بر مضمون احادیثی که در اینجا جمع نمودم ندارد.

## حدیث یازدهم: روایت صادقی

**١١ ـ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِيجِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ زِيَادِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: النِّدَاءُ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ السُّفْيَانِيُّ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ الْيَمَانِيُّ مِنَ الْمَحْتُومِ[1] وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ كَفٌّ يَطْلُعُ مِنَ السَّمَاءِ مِنَ الْمَحْتُومِ، قَالَ: وَ فَزْعَةٌ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تُوقِظُ النَّائِمَ وَ تُفْزِعُ الْيَقْظَانَ وَ تُخْرِجُ الْفَتَاةَ مِنْ خِدْرِهَا.[2]**

**سند:**

ضعیف.

علی بن أحمد: مجهول ولی قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است، عبید الله بن موسی: مجهول، یعقوب بن یزید: شیعه ثقه، زیاد بن مروان: هفت امامی مهمل و نزد بعضی ثقه می‌باشد، عبد الله بن سنان: شیعه ثقه.

**ترجمه:**

امام صادق عليه السلام: نداء از محتوم‌است و سفیانی از محتوم است و یمانی از

---

١. در نسخه آستان قدس رضوی و بحار الأنوار ج٥٢ ص٢٣٣ ح٩٨ ندارد: «وَ الْيَمَانِيُّ مِنَ الْمَحْتُومِ». «مج»

٢. در نسخه آستان قدس رضوی ابتدا حدیث شماره (١٢) ثبت شده، بعد حدیث شماره (١٠) و سپس این حدیث. «مج»

محتوم است و کشته شدن نفس زکیه از محتوم است و کف دستی که از آسمان طلوع می‌کند از محتوم است. فرمود: و وحشتی در ماه رمضان که خوابیده را بیدار کند و بیدار را به وحشت اندازد و دختران را از پرده‌های‌شان بیرون کشاند.

و همین حدیث توسط مرحوم نعمانی با همین سند در شماره (۱۵) اینگونه نقل شده:

«به امام صادق علیه‌السلام گفتیم: آیا سفیانی از محتوم است؟ فرمود: آری و کشته شدن نفس زکیه از محتوم است و قائم از محتوم است و فرو رفتن بیداء از محتوم است و کف دستی که از آسمان طلوع می‌کند از محتوم است و نداء از آسمان از محتوم است، عرض کردم: آن نداء چه چیزی خواهد بود؟ فرمود: نداء دهنده‌ای که به نام قائم و نام پدرش آواز می‌دهد».[۱]

**شرح:**

سند روایت ضعیف است و از نظر محتوا دارای چند مطلب می‌باشد:

**الف) «نداء از محتوم است»** و در نقل دوم نعمانی آمده: «نداء از آسمان از محتوم است»، و اینکه در نقل اول، ابتدا علامت نداء ذکر شده از این جهت نیست که اولین علامت می‌باشد بلکه چون مهمترین علامت ظهور می‌باشد همچنانکه شاید در نقل دوم که آخر از همه ذکر شده به خاطر جلب توجه به آن باشد؛ و منظور از نداء همان صیحه است که در نقل دوم تصریح شده: «عرض کردم: آن نداء چه چیزی خواهد بود؟ فرمود: نداء دهنده‌ای که به نام قائم و نام پدرش آواز می‌دهد».

**ب) «سفیانی از محتوم است»** و این حقیقت در احادیث زیادی تکرار و تاکید گشته تا جایی که روایت شده: «امر قائم از طرف خدا حتمی است و امر

---

۱. غیبت نعمانی ص۲۵۷ ح۱۵

سفیانی از طرف خدا حتمی است و قائمی نیست مگر با سفیانی».[١]

و با چنین تصریحی از بعضی تعجب می‌کنیم که می‌گویند: ممکن است قائم عليه السلام بدون آمدن سفیانی ظهور کند!

ج) «**یمانی از محتوم است**»، ولی نقل "بحار الأنوار" و "إثبات الهداة" فاقد این فقره هستند[٢]، همچنانکه نقل دوم نعمانی نیز فاقد این فقره می‌باشد، و از همین جا بعضی منکر شده‌اند یمانی جزو علائم محتوم باشد به این ادعا که محتوم بودن او در هیچ حدیثی جز در این نقل از این نسخه بیان نشده، غافل از آنکه در روایت قابل قبول و معتبر نزد بعضی از شیخ صدوق از امام صادق عليه السلام تصریح گشته: «قبل از قیام قائم پنج علامت محتوم هست: یمانی، سفیانی، صیحه، کشته شدن نفس زکیه و فرو رفتن در بیداء».[٣]

بلکه در نقل دوم به جای یمانی گفته: «قائم از محتوم است» و احتمال دارد آن تصحیفِ «یمانی از محتوم است» باشد، اما این صرف یک احتمال می‌باشد در حالیکه محتوم بودن خروج قائم در روایات دیگر هم بیان شده است.[٤]

ولی به هر حال، یمانی در نزدیک به ٣٠ روایت به گونه‌ای مطرح شده که قائل بودن به محتومیت آن به دور از نوع گفتار روایات نیست.

د) «**کشته شدن نفس زکیه از محتوم است**»، و این حقیقت نیز در چند روایت بیان شده است.[٥]

هـ) **کف نا ثابت**: «کف دستی که از آسمان طلوع می‌کند از محتوم است»، و

---

١. قرب الإسناد ص٣٧٤ ح١٣٢٩

٢. بحار الأنوار ج٥٢ ص٢٣٣ ح٩٨، اثبات الهداه ج٥ ص٢٦٤ ـ ٣٦٥ ح٩٩

٣. کمال الدین ج٢ ص٦٥٠ ح٧

٤. کافی ج٨ ص٣١٠ ح٤٨٤، غیبت طوسی ص٤٣٥

٥. غیبت نعمانی ص٢٦٤ ح٢٦، کمال الدین ج٢ ص٦٥٢ ح١٤

در حدیث قبلی تحقیق درباره این علامت گذشت و روشن شد که نمی‌توان چنین چیزی را ثابت کرد.

**و) وحشت در رمضان:** «فرمود: و وحشتی در ماه رمضان که خوابیده را بیدار کند و بیدار را به وحشت اندازد و دختران را از پرده‌های‌شان بیرون کشاند»، و ظاهراً این کلام، حدیث مستقلی است که راوی آن را به آخر حدیث مورد بحث چسبانده، و شاهد آن اولاً تکرار لفظِ «فرمود» قبل از این کلام است، ثانیاً نقل دوم نعمانی کلاً فاقد آن می‌باشد، ثالثاً این وحشت دقیقاً همان ندای آسمانی است که در ابتدای حدیث بیان شده و وجهی برای تکرار آن وجود ندارد، رابعاً و از همه مهمتر: همین تعبیر در مورد صیحه توسط شخص نعمانی در حدیث دیگری روایت شده است: «صیحه‌ای در ماه رمضان که خوابیده را بیدار کند و بیدار را به وحشت اندازد و دختران را از پرده‌های‌شان بیرون کشاند».[۱]

در پایان عرض می‌کنیم: نقل دوم مرحوم نعمانی مشتمل بر یک فقره دیگر هم هست که می‌گوید: «فرو رفتن بیداء از محتوم است» که شرح آن ذیل حدیث شماره (۱۵) خواهد آمد.

## حدیث دوازدهم: روایت رضوی

**۱۲ ـ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ عَاصِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: قَبْلَ هَذَا الْأَمْرِ السُّفْيَانِيُّ وَ الْيَمَانِيُّ وَ الْمَرْوَانِيُّ وَ شُعَيْبُ بْنُ صَالِحٍ فَكَيْفَ يَقُولُ هَذَا هَذَا[۲].**

---

۱. غیبت نعمانی ص۲۵۸ ـ ۲۵۹ ح۱۷

۲. در نسخه آستان قدس رضوی و اثبات الهداه ج۵ ص۳٦٤ ح۹۷ اینگونه است: «و کف یقول هذا هذا» و لکن آنچه در بحار الأنوار ج۵۲ ص۲۳۳ ح۹۹ آمده موافق متن حاضر می‌باشد. «مج»

**سند:**

ضعیف.

محمد بن همام: شیعه ثقه، جعفر بن محمد: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، علی بن عاصم: سنی مجهول نزد ما مورد اختلاف نزد اهل سنت، أحمد بن محمد: شیعه ثقه.

**ترجمه:**

امام رضا علیه‌السلام: قبل از این امر، سفیانی و یمانی و مروانی و شعیب بن صالح اند، پس چگونه (فلانی) می‌گوید که: این شخص، همان قائم است.

**شرح:**

سند روایت ضعیف است و از نظر محتوا دو مطلب جدید بیان می‌کند: اول) رد تطبیق دادن کسی بر قائم موعود با این استدلال که قبل از او علامتها خصوصاً خروج سفیانی رخ نداده، دوم) نام بردن از مروانی و شعیب بن صالح به عنوان کسانی که قبل از خروج قائم علیه‌السلام تحرکاتی خواهند داشت.

و مرادش از جمله: «پس چگونه (فلانی) می‌گوید که: این شخص، همان قائم است» محمد بن ابراهیم بن اسماعیل معروف به ابن طبا طبا از سادات حسنی است که همراه ابو السرایا خروج کرد و ادعا می‌کرد وی همان قائم است[1]، و امام علیه‌السلام قائمیت وی را با این استدلال انکار می‌کنند که علائم ظهور و خروج قائم علیه‌السلام مثل سفیانی و غیر آن اتفاق نیفتاده است.

---

١. بحار الأنوار ج٥٢ ص٢٣٣

و قبلاً گذشت که مرحوم طبری همین حدیث را به اشتباه با سند حدیث شماره (۹) از این باب اینگونه ثبت کرده: «قبل از قائم پنج علامت است: سفیانی، یمانی، مروانی، شعیب بن صالح و کف دستی که می‌گوید: اینست اینست: ... وَ کَفٌّ تَقُولُ: هَذَا، هَذَا».

**بررسی شعیب بن صالح:**

در مورد «شعیب بن صالح» چند روایت نقل شده:

الف) از امام سجاد علیه‌السلام نقل است: «قبل از خروج مهدی خروج مردی به نام عوف سلمی در سرزمین جزیره (قسمتی از عراق) است ... سپس خروج شعیب بن صالح از سمرقند می‌باشد و سپس سفیانی ملعون از وادی یابس خروج می‌نماید».[۱]

اما برای این حدیث هیچ سندی ذکر نشده و راوی آن حذلم بن بشیر نیز مجهول است و اگر تصحیف حذیم بن شریک باشد باز مهمل است؛ و به هر حال تصریح می‌کند که «خروج شعیب بن صالح از سمرقند» قبل از خروج سفیانی از وادی یابس می‌باشد.

ب) از امام صادق علیه‌السلام نقل است که: «سپس حسنیِ جوانِ خوش صورت از جانب دیلم خروج می‌کند ... و گنجهای خدا در طاقات[۲] او را اجابت می‌کنند عجب گنجهایی، آنها از نقره و طلا نیستند بلکه مردانی هستند همچون پاره‌های آهن ... فرمانده آنها مردی از بنی تمیم به نام شعیب بن صالح است، پس حسنی رو به آنها می‌آورد».[۳]

ولی در سند این حدیث افراد ضعیف و مجهول وجود دارند و منحصراً توسط

---

۱. غیبت طوسی ص۴۴۴

۲. این تصحیف همان طالقان است که در چند حدیث از گنجهای آن سخن گفته شده. «مج»

۳. هدایة الکبری ص۴۰۳

فردی از فرقه نُصریه نقل شده؛ و به هر حال صریح در اینست که شعیب بن صالح خروج مستقلی ندارد بلکه فرمانده لشکر حسنی می‌باشد، که این موافق منقولات اهل سنت می‌باشد.[١]

ج) عمار می‌گوید: «سپس سفیانی به کوفه می‌رود و کمک کاران آل محمد را می‌کشد ... سپس مهدی خروج می‌کند در حالیکه فرمانده پرچم او شعیب بن صالح است».[٢]

لکن این اصلاً حدیث نیست بلکه سخنی منقول از عمار است که در سندش، هم فرد سنّی وجود دارد و هم مشتمل بر افراد مجهول و ضعیف می‌باشد، و این متن دقیقاً همان است که اهل سنت از عمار نقل کرده‌اند[٣]؛ و به هر حال صراحت دارد که شعیب فرمانده لشکر مهدی عليه السلام می‌باشد.

د) «سهیل بن سعید گفته: هشام بن عبد الملك مرا به رُصافه فرستاد تا در آنجا چاهی برای او احداث کنم. وقتی دویست قامت کندیم، جمجمه مرد بلند قدی پیدا شد. پس اطرافش را کندیم ناگهان مردی را دیدیم که بر روی صخره‌ای بزرگ ایستاده، و بر او لباس سفیدی است و کف دست راستش روی جای زخمی در سرش بود. و چون ما دستش را کنار می‌کشیدیم، خون جاری می‌گشت و وقتی دستش را رها می‌کردیم به جای خود بر می‌گشت و جلوی جراحت را مسدود می‌کرد و در لباسش نوشته بود: من شعیب بن صالح فرستاده رسول خدا شعیب پیامبر هستم که به سوی قومش فرستاد ولی مرا زدند و به من زیان رساندند و در این چاهم افکندند و به رویم خاك ریختند.

ما آنچه را دیده بودیم به هشام نوشتیم و او در پاسخ نوشت: خاك را همانگونه

---

١. فتن ابن حماد ص٢١٨، ٢٢١

٢. غیبت طوسی ص٤٦٤

٣. فتن ابن حماد ص٢١٤

که بوده بر او باز گردانید و جای دیگر چاه حفر کنید».[۱]

و بعضی از محدثان[۲] و نیز مولفان[۳] بدون هیچ دلیلی خیال کرده‌اند این شعیب بن صالح همان شیعب بن صالحی است که مورد بحث ماست، و نتیجه‌اش این می‌شود که شعیب بن صالح جزء رجعت کنندگانی است که به دنیا باز می‌گردد؛ این در حالیست که هیچ دلیلی بر وحدت این دو شخص وجود ندارد تا چنین نتیجه‌ای به دست آید.

غیر از اینکه نام فرستاده حضرت شعیب علیه‌السلام در بعضی نقلها چیز دیگری معرفی شده؛ مثلاً نقل شده: «داشتند چاهی حفر می‌کردند و به جنازه‌ای رسیدند که نزد سرش نوشته شده بود: من حسّان بن سنان اوزاعی فرستاده شعیب پیامبر به سوی این سرزمین هستم که اهلش مرا در اینجا حبس نمودند»[٤]، یا نقل شده: «داشتند چاهی حفر می‌کردند که به جنازه‌ای برخوردند که چون دستش را از سرش بر می‌داشتند خون جاری می‌شد و با او نوشته‌ای بود که: من حرث بن شعیب غسّانی فرستاده شعیب به اهل مدیَن هستم که مرا تکذیب نموده و کشتند».[۵]

مگر اینکه گفته شود: حضرت شعیب علیه‌السلام فرستاده‌های متعددی به شهرهای مختلف داشته که سه نفر از آنها با سرگذشتی مشابه هم زنده دفن شدند؛ ولی مستند این ادعا با وجود این منقولات ضعیف چیست؟

همه اینها در کنار این نکته است که اصلاً آنچه درباره آن جسد نقل شده، حدیث نیست بلکه سخن فردی عادی با سندی ضعیف است.

---

۱. قصص الأنبیاء علیهم‌السلام ص۱٤۲ ـ ۱٤۳

۲. خرائج ج۲ ص۵۵۲

۳. بررسی تطبیقی مهدویت در احادیث شیعه و اهل سنت ص۱٦۱

٤. کنز الفوائد ج۱ ص۳۸۲

۵. کنز الفوائد ج۱ ص۳۸۳ ـ ۳۸٤

هـ) از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده: «اُبَی به آن حضرت عرض کرد: علامت و دلائل او (قائم) چیست؟ فرمودند: برای وی پرچمی است که چون زمان خروجش فرا برسد آن پرچم باز شده و به وی نداء می‌دهد: ای ولیّ خدا خروج کن و دشمنان خدا را بکش که دیگر جایز نیست از دشمنان خدا باز نشینی، و برای او شمشیری است که چون وقت خروجش برسد از غلافش بیرون می‌آید و او را نداء می‌دهد: ای ولیّ خدا خروج کن و دشمنان خدا را بکش که دیگر جایز نیست از دشمنان خدا باز نشینی، او خروج می‌کند در حالیکه جبرئیل در سمت راستش هست و مکائیل در سمت چپش و شعیب بن صالح در پیشاپیش وی».[1]

اما تمام سلسله راویان این حدیث مجهول می‌باشند و اتفاقاً راوی آن همان راوی حدیث نعمانی است، غیر از اینکه این متن توسط قطب راوندی از شیخ صدوق نقل شده، در حالیکه خود شیخ صدوق متن را اینگونه ثبت نکرده، بلکه در یک ثبت کلاً فاقد ذکری از شعیب بن صالح است: «يَخْرُجُ جَبْرَئِيلُ علیه‌السلام عَنْ يَمِينِهِ وَ مِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهِ وَ سَوْفَ تَذْكُرُونَ ...»[2]، و در ثبتی دیگر، گفته: «شعیب و صالح» نه: «شعیب بن صالح»: «يَخْرُجُ وَ جَبْرَئِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَ مِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهِ وَ شُعَيْبٌ وَ صَالِحٌ عَلَى مُقَدَّمِهِ».[3]

که منظور از «شعیب و صالح»، دو پیامبر معروف خدا هستند و همین با سیاق روایت می‌سازد که شعیب را در ردیف جبرئیل و مکائیل ذکر کرده و می‌گوید: «جبرئیل در سمت راستش هست و مکائیل در سمت چپش»، زیرا کسی قابل ذکر شدن در ردیف جبرئیل و مکائیل است که پیامبری از پیامبران خدا باشد نه فردی عادی از مردم.

---

۱. خرائج ج۳ ص۱۱۶۷، قصص الأنبیاء علیهم‌السلام ص۳۶۰

۲. عیون أخبار الرضا علیه‌السلام ج۱ ص۶۳

۳. کمال الدین ج۱ ص۲۶۸

و اتفاقاً هر کسی که این حدیث را از شیخ صدوق نقل نموده، «شعیب و صالح» نقل کرده نه «شعیب بن صالح»[۱]، همچنانکه نقل علامه مجلسی از ثبت دوم نیز کلاً فاقد ذکر شعیب است.[۲]

نتیجه اینکه: این حدیث یا کلاً فاقد ذکری از شعیب است و یا آنچه گفته، «شعیب و صالح» می‌باشد نه «شعیب بن صالح».

این تمام احادیثی بود که من درباره شعیب بن صالح پیدا کردم و شما مشاهده کردید حدیث مرحوم نعمانی از نظر محتوا موافق حدیث اول و دوم بود چون حرکت شعیب بن صالح را قبل از خروج حضرت مهدی علیه‌السلام شمردند، اما مخالف حدیث سوم است چون برای شعیب حرکتی ذکر نکرده بلکه او را جزء لشکریان حضرت قائم علیه‌السلام شمرده. مگر اینکه به گونه‌ای بین این روایات جمع نمود و گفت: برای شعیب حرکتی اصلاحی قبل از خروج قائم علیه‌السلام است که در اثناء آن خروج امام علیه‌السلام رخ می‌دهد و شعیب به ایشان ملحق شده و فرمانده و پرچمدار آن حضرت می‌شود؛ لکن شاهد این جمع چیست؟

همه آنچه گفته شد درباره «شعیب بن صالح» بود، اما برای «مروانی» نیز جز یک حدیث دیگر که خود مرحوم نعمانی به سند ضعیف در باب هجدهم نقل نموده[۳] چیزی نیافتم، بنا بر این در مورد او هم تنها دو حدیث ضعیف نقل شده، پس وجود چنین شخصی قابل اثبات نیست.

---

۱. إعلام الوری ص۴۰۳، نوادر الأخبار ص۲۶۵، وافی ج۲ ص۴۶۴، الإنصاف ص۳۵۶

۲. بحار الأنوار ج۳۶ ص۲۰۸

۳. غیبت نعمانی ص۳۰۳ ح۱۲

## حدیث سیزدهم: روایت باقری

١٣ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ أَبُو الْحَسَنِ الْجُعْفِيُّ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ وَ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا رَأَيْتُمْ نَاراً مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ شِبْهَ الْهُرْدِيِّ الْعَظِيمِ تَطْلُعُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ أَوْ سَبْعَةً فَتَوَقَّعُوا فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام إِنْ شَاءَ اللَّهُ عزوجل "إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ".

ثُمَّ قَالَ: الصَّيْحَةُ لَا تَكُونُ إِلَّا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ لِأَنَّ شَهْرَ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ، وَ الصَّيْحَةُ فِيهِ هِيَ صَيْحَةُ جَبْرَئِيلَ عليه السلام إِلَى هَذَا الْخَلْقِ.

ثُمَّ قَالَ: يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ عليه السلام فَيَسْمَعُ مَنْ بِالْمَشْرِقِ وَ مَنْ بِالْمَغْرِبِ لَا يَبْقَى رَاقِدٌ إِلَّا اسْتَيْقَظَ وَ لَا قَائِمٌ إِلَّا قَعَدَ وَ لَا قَاعِدٌ إِلَّا قَامَ عَلَى رِجْلَيْهِ فَزِعاً مِنْ ذَلِكَ الصَّوْتِ، فَرَحِمَ اللَّهُ مَنِ اعْتَبَرَ بِذَلِكَ الصَّوْتِ فَأَجَابَ، فَإِنَّ الصَّوْتَ الْأَوَّلَ هُوَ صَوْتُ جَبْرَئِيلَ الرُّوحِ الْأَمِينِ عليه السلام.

ثُمَّ قَالَ عليه السلام: يَكُونُ الصَّوْتُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي لَيْلَةِ جُمُعَةٍ لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ فَلَا تَشُكُّوا فِي ذَلِكَ وَ اسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا، وَ فِي آخِرِ النَّهَارِ صَوْتُ الْمَلْعُونِ إِبْلِيسَ يُنَادِي: «أَلَا إِنَّ فُلَاناً قُتِلَ مَظْلُوماً» لِيُشَكِّكَ النَّاسَ وَ يَفْتِنَهُمْ، فَكَمْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ مِنْ شَاكٍّ مُتَحَيِّرٍ قَدْ هَوَى فِي النَّارِ، فَإِذَا سَمِعْتُمُ الصَّوْتَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَلَا تَشُكُّوا فِيهِ أَنَّهُ صَوْتُ جَبْرَئِيلَ وَ عَلَامَةُ ذَلِكَ أَنَّهُ يُنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ وَ اسْمِ أَبِيهِ حَتَّى تَسْمَعَهُ الْعَذْرَاءُ فِي خِدْرِهَا فَتُحَرِّضُ أَبَاهَا وَ أَخَاهَا عَلَى الْخُرُوجِ.

وَ قَالَ: لَا بُدَّ مِنْ هَذَيْنِ الصَّوْتَيْنِ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ عليه السلام: صَوْتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ هُوَ صَوْتُ جَبْرَئِيلَ بِاسْمِ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ الصَّوْتِ الثَّانِي مِنَ الْأَرْضِ وَ هُوَ صَوْتُ إِبْلِيسَ اللَّعِينِ يُنَادِي بِاسْمِ فُلَانٍ أَنَّهُ قُتِلَ مَظْلُوماً، يُرِيدُ بِذَلِكَ الْفِتْنَةَ فَاتَّبِعُوا الصَّوْتَ الْأَوَّلَ وَ إِيَّاكُمْ وَ الْأَخِيرَ أَنْ تُفْتَنُوا بِهِ.

وَ قَالَ عليه السلام: لَا يَقُومُ الْقَائِمُ عليه السلام إِلَّا عَلَى خَوْفٍ شَدِيدٍ مِنَ النَّاسِ وَ زَلَازِلَ وَ فِتْنَةٍ وَ

بَلَاءٍ يُصِيبُ النَّاسَ وَ طَاعُونٍ قَبْلَ ذَلِكَ وَ سَيْفٍ قَاطِعٍ بَيْنَ الْعَرَبِ وَ اخْتِلَافٍ شَدِيدٍ فِي النَّاسِ وَ تَشَتُّتٍ فِي دِينِهِمْ وَ تَغَيُّرٍ مِنْ حَالِهِمْ حَتَّى يَتَمَنَّى الْمُتَمَنِّي الْمَوْتَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً مِنْ عِظَمِ مَا يَرَى مِنْ كَلَبِ النَّاسِ وَ أَكْلِ بَعْضِهِمْ بَعْضاً، فَخُرُوجُهُ إِذَا خَرَجَ عِنْدَ الْيَأْسِ وَ الْقُنُوطِ مِنْ أَنْ يَرَوْا فَرَجاً، فَيَا طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَهُ وَ كَانَ مِنْ أَنْصَارِهِ وَ الْوَيْلُ كُلُّ الْوَيْلِ لِمَنْ نَاوَاهُ وَ خَالَفَهُ وَ خَالَفَ أَمْرَهُ وَ كَانَ مِنْ أَعْدَائِهِ.

وَ قَالَ عليه السلام: إِذَا خَرَجَ يَقُومُ بِأَمْرٍ جَدِيدٍ وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ وَ سُنَّةٍ جَدِيدَةٍ وَ قَضَاءٍ جَدِيدٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ، وَ لَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا الْقَتْلَ لَا يَسْتَبْقِي أَحَداً وَ لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةُ لَائِمٍ.

ثُمَّ قَالَ عليه السلام: إِذَا اخْتَلَفَ بَنُو فُلَانٍ فِيمَا بَيْنَهُمْ فَعِنْدَ ذَلِكَ فَانْتَظِرُوا الْفَرَجَ وَ لَيْسَ فَرَجُكُمْ إِلَّا فِي اخْتِلَافِ بَنِي فُلَانٍ، فَإِذَا اخْتَلَفُوا فَتَوَقَّعُوا الصَّيْحَةَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ خُرُوجَ الْقَائِمِ عليه السلام "إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ"، وَ لَنْ يَخْرُجَ الْقَائِمُ وَ لَا تَرَوْنَ مَا تُحِبُّونَ حَتَّى يَخْتَلِفَ بَنُو فُلَانٍ فِيمَا بَيْنَهُمْ فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ طَمَعَ النَّاسُ فِيهِمْ وَ اخْتَلَفَتِ الْكَلِمَةُ وَ خَرَجَ السُّفْيَانِيُّ.

وَ قَالَ: لَا بُدَّ لِبَنِي فُلَانٍ مِنْ أَنْ يَمْلِكُوا فَإِذَا مَلَكُوا ثُمَّ اخْتَلَفُوا تَفَرَّقَ مُلْكُهُمْ وَ تَشَتَّتَ أَمْرُهُمْ حَتَّى يَخْرُجَ عَلَيْهِمُ الْخُرَاسَانِيُّ وَ السُّفْيَانِيُّ هَذَا مِنَ الْمَشْرِقِ وَ هَذَا مِنَ الْمَغْرِبِ يَسْتَبِقَانِ إِلَى الْكُوفَةِ كَفَرَسَيْ رِهَانٍ هَذَا مِنْ هُنَا وَ هَذَا مِنْ هُنَا حَتَّى يَكُونَ هَلَاكُ بَنِي فُلَانٍ عَلَى أَيْدِيهِمَا؛ أَمَا إِنَّهُمْ لَا يُبْقُونَ مِنْهُمْ أَحَداً.

ثُمَّ قَالَ عليه السلام[1]: خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَ الْيَمَانِيِّ وَ الْخُرَاسَانِيِّ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ[2] فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ نِظَامٌ كَنِظَامِ الْخَرَزِ يَتْبَعُ بَعْضُهُ بَعْضاً فَيَكُونُ الْبَأْسُ[3] مِنْ كُلِّ وَجْهٍ، وَيْلٌ لِمَنْ نَاوَاهُمْ، وَ لَيْسَ فِي الرَّايَاتِ رَايَةٌ أَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِيِّ، هِيَ رَايَةُ هُدًى لِأَنَّهُ

---

۱. در نسخه آستان قدس رضوی علامت «ع» وجود ندارد. «مج»

۲. در نسخه آستان قدس رضوی این نیست: «فِی شَهْرٍ وَاحِدٍ». «مج»

۳. در نسخه آستان قدس رضوی به جای «فَيَكُونُ الْبَأْسُ» اینگونه است: «یقتلون الناس». «مج»

يَدْعُو إِلَى صَاحِبِكُمْ فَإِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ حَرَّمَ بَيْعَ السِّلَاحِ عَلَى النَّاسِ وَ كُلِّ مُسْلِمٍ وَ إِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ فَانْهَضْ إِلَيْهِ فَإِنَّ رَايَتَهُ رَايَةُ هُدًى وَ لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَلْتَوِيَ عَلَيْهِ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لِأَنَّهُ يَدْعُو "إِلَى الْحَقِّ وَ إِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ".

ثُمَّ قَالَ لِي[1]: إِنَّ ذَهَابَ مُلْكِ بَنِي فُلَانٍ كَقِصَعِ الْفَخَّارِ وَ كَرَجُلٍ كَانَتْ فِي يَدِهِ فَخَّارَةٌ وَ هُوَ يَمْشِي إِذْ سَقَطَتْ مِنْ يَدِهِ وَ هُوَ سَاهٍ عَنْهَا فَانْكَسَرَتْ فَقَالَ حِينَ سَقَطَتْ: "هَاهْ" شِبْهَ الْفَزَعِ فَذَهَابُ مُلْكِهِمْ هَكَذَا، أَغْفَلَ مَا كَانُوا عَنْ ذَهَابِهِ.

وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَلَى مِنْبَرِ الْكُوفَةِ: إِنَّ اللَّهَ عزوجل ذِكْرُهُ قَدَّرَ فِيمَا قَدَّرَ وَ قَضَى وَ حَتَمَ بِأَنَّهُ كَائِنٌ لَا بُدَّ مِنْهُ أَنَّهُ يَأْخُذُ بَنِي أُمَيَّةَ بِالسَّيْفِ جَهْرَةً وَ أَنَّهُ يَأْخُذُ بَنِي فُلَانٍ بَغْتَةً.

وَ قَالَ عليه السلام: لَا بُدَّ مِنْ رَحًى تَطْحَنُ فَإِذَا قَامَتْ عَلَى قُطْبِهَا وَ ثَبَتَتْ عَلَى سَاقِهَا بَعَثَ اللَّهُ عَلَيْهَا عَبْداً عَنِيفاً[2] خَامِلًا[3] أَصْلُهُ يَكُونُ النَّصْرُ مَعَهُ، أَصْحَابُهُ الطَّوِيلَةُ شُعُورُهُمْ، أَصْحَابُ السِّبَالِ، سُودٌ ثِيَابُهُمْ، أَصْحَابُ رَايَاتِ سُودٍ، وَيْلٌ لِمَنْ نَاوَاهُمْ يَقْتُلُونَهُمْ هَرْجاً، وَ اللَّهِ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَ إِلَى أَفْعَالِهِمْ وَ مَا يَلْقَى الْفُجَّارُ مِنْهُمْ وَ الْأَعْرَابُ الْجُفَاةُ، يُسَلِّطُهُمُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ بِلَا رَحْمَةٍ فَيَقْتُلُونَهُمْ هَرْجاً عَلَى مَدِينَتِهِمْ بِشَاطِئِ الْفُرَاتِ الْبَرِّيَّةِ وَ الْبَحْرِيَّةِ جَزَاءً بِمَا عَمِلُوا "وَ مَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ".

**سند (١):**

ضعيف.

أحمد إبن عقدة: زيدى جارودى ثقه، أحمد بن يوسف: مجهول، إسماعيل بن

---

١. در نسخه آستان قدس رضوی «لِی» ندارد. «مج»

٢. در بعضی نسخه ها همینگونه است، و عنیف: فرد شدیدی است که هیچ ارفاقی نمی‌کند، و عنف: قساوت است، و در بعضی نسخه ها آمده: «عسفاً» به معنای معسوف یعنی مغصوبانه در خدمت گرفته شده، یا به معنی عاسف می‌باشد یعنی کسی که بدون فکر و دانستن اقدام به کاری کند. «غف»

٣. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «ذا بلاء». «مج»

مهران: شیعه ثقه، الحسن بن علی البطائنی: هفت امامی ضعیف متهم به کذب، علی بن أبی حمزة: هفت امامی ضعیف و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، أبو بصیر: شیعه ثقه.

**سند (۲):**

ضعیف.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، أحمد بن یوسف: مجهول، إسماعیل بن مهران: شیعه ثقه، الحسن بن علی البطائنی: هفت امامی ضعیف متهم به کذب، وهیب: هفت امامی ثقه، أبو بصیر: شیعه ثقه.

**ترجمه:**

امام باقر علیه‌السلام: هنگامی که آتشی از طرف مشرق شبیه هردی عظیم (رنگ زرد و سرخ) مشاهده کردید که سه یا هفت روز طلوع کرد، پس إن شاء الله عزوجل چشم به راه فرج آل محمد باشید، که خداوند عزیز و حکیم است.

سپس گفت: صیحه جز در ماه رمضان نخواهد بود زیرا ماه رمضان‌ماه خداست، و آن صیحه که در آن است‌همان صیحه جبرئیل به این خلق می‌باشد.

سپس گفت: نداء کننده‌ای از آسمان به نام قائم نداء می‌دهد و هر که در مشرق و مغرب است می‌شنود، هیچ خوابیده ای نمی‌ماند مگر اینکه بیدار می‌شود، و هیچ ایستاده‌ای نمی‌ماند مگر اینکه می‌نشیند، و هیچ نشسته‌ای نیست مگر اینکه از وحشت آن صدا بر دو پای خویش بر می‌خیزد، پس خداوند هر که را بدان صدا توجه نموده و پاسخ گوید مورد رحمت قرار دهد که نخستین صدا آوای جبرئیل روح الأمین است.

سپس فرمود: آن صدا در ماه رمضان در شب جمعه شب بیست و سوم است، پس در آن تردید نکنید و بشنوید و اطاعت کنید، و در پایان روز آواز ابلیس

ملعون است که نداء می‌دهد: "بدانید فلانی مظلومانه کشته شد"، تا مردم را دچار شك و فتنه کند. و چه بسیارند افراد شك کننده سرگردان در آن روز که در آتش سرنگون خواهند شد، پس اگر صدا را در ماه رمضان شنیدید در اینکه آن صدای جبرئیل است تردید نکنید، و نشانه آن اینست که او به نام قائم و اسم پدرش نداء می‌دهد تا آنجا که دختر در پس پرده خویش آن را می‌شنود و پدر و برادرش را بر خروج تشویق می‌کند.

و گفت: ناگزیر قبل از خروج قائم این دو صدا برخواهد خاست: صدایی از آسمان و آن آوای جبرئیل به نام صاحب این امر و نام پدرش‌است، و صدای دوم از زمین می‌باشد، و آن آوای ابلیس لعین است که نداء می‌کند به نام فلانی که او مظلومانه کشته شد، و مرادش از آن ایجاد فتنه است، پس صدای نخستین را پیروی کنید و بپرهیزید از صدای دوم که بدان دچار گرفتاری شوید.

و فرمود: قائم قیام نمی‌کند مگر در حال ترس شدید از مردم و زلزله‌ها و فتنه و بلایی که مردم را فرا می‌گیرد و پیش از آن طاعون و شمشیری برنده در میان عرب، و اختلاف سخت بین مردم، و پراکندگی در دینشان، و دگرگونی در وضعشان تا جایی که آرزو کننده از شدت آنچه از هاری مردم و دریدن یکدیگر مشاهده می‌کند، شبانه روز آرزوی مرگ می‌نماید، و خروج آن حضرت به هنگامی که خروج می‌کند همزمان است با یأس و نا امیدی مردم از اینکه فرجی ببینند، پس خوشا به حال آن کس که او را در می‌یابد و از یاران اوست، و وای تمام وای بر کسی که با او دشمنی ورزد و مخالفت کند و از فرمان او تخلف نموده و از دشمنان وی باشد.

و فرمود: هنگامی که او خروج کند با امری جدید و کتابی جدید و سنّتی جدید و قضاوتی جدید قیام خواهد کرد، بر عرب شدید است، و او را کاری جز کشتار (نابکاران) نباشد، احدی (از دشمنان که از عناد و مخالفت دست بر نمی‌دارند) را باقی نمی‌گذارد و در راه خدا سرزنش هیچ ملامت کننده‌ای او را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد.

سپس فرمود: زمانی که بنی فلان میان خودشان به اختلاف افتند، در آن هنگام منتظر فرج باشید، و فرج شما پدید نمی‌آید مگر در اختلاف بنی فلان. چون آنان اختلاف نمودند منتظر صیحه در ماه رمضان و خروج قائم باشید، خداوند هر چه بخواهد انجام می‌دهد، و هرگز قائم خروج نمی‌کند و شما آنچه دوست دارید را نخواهید دید تا اینکه بنی فلان در میان خویش اختلاف کنند، که وقتی چنین شد مردم درباره ایشان به طمع افتند و اختلاف کلمه روی دهد و سفیانی خروج نماید.

و گفت: ناگزیر باید بنی فلان به حکومت برسند، چون به حکومت رسیدند و سپس به اختلاف پرداختند حکومت آنان دچار از هم پاشیدگی و کارشان دستخوش پراکندگی گردد تا اینکه خراسانی و سفیانی بر ایشان خروج کنند، این از مشرق و آن از مغرب در حالیکه در رسیدن به کوفه بر یکدیگر پیشی می‌گیرند همچون دو اسب مسابقه، این از این سو و آن یکی از آن سو تا اینکه نابودی بنی فلان به دستهای ایشان صورت گیرد، به راستی که ایشان احدی از آنان را باقی نخواهند گذاشت.

سپس فرمود (گفت[1]): خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یك سال و یك ماه و یك روز واقع خواهد شد ترتیبی مانند نظام یك رشته (تسبیح) یکی پشت سر دیگری؛ پس بلا از هر سو خواهد بود، وای بر کسی که با آنان دشمنی کند؛ و در میان این پرچمها راهنماتر از پرچم یمانی نیست، همو پرچم هدایت است چون به صاحب شما دعوت می‌کند، و هنگامی که یمانی خروج نماید فروش سلاح را بر مردم و هر مسلمانی حرام می‌کند، و چون یمانی خروج کرد به سوی او بشتاب زیرا پرچم او پرچم هدایت است، برای هیچ مسلمانی روا نباشد با وی مقابله نماید، و هر کس چنین کند او از اهل آتش است، زیرا وی به سوی حقّ و راه مستقیم دعوت می‌کند.

---

۱. در نسخه آستان قدس رضوی لفظ «ع» ندارد لذا احتمالش هست این قسمت اصلاً کلام معصوم نباشد. «مج»

سپس به من گفت: یقیناً از دست رفتن حکومت بنی فلان مانند شکستن کاسه سفالین و همچون مردی است که در دستش کاسه‌ای سفالین هست و دارد راه می‌رود که ناگهان در حالیکه از کاسه غافل است از دستش بیفتد و بشکند، و او هنگامی که کاسه می‌افتد بگوید: هاه، شبیه ناله از ترس؛ از بین رفتن حکومت آنان چنین است که به کلی از زوال آن غافل‌باشند.

و امیر المومنین بر منبر کوفه فرمود: خدای عزوجل در آنچه مقدّر نموده و حکم کرده و محتوم داشته که رخ دهد و گریزی از آن نباشد مقدّر فرموده بنی امیه را آشکارا با شمشیر فرو گیرد و بنی فلان را ناگهانی از بین ببرد.

و فرمود: ناگزیر باید آسیابی به گردش در آید (و خرد کند) و چون بر محورش برپا و بر پایه‌اش استوار گشت خداوند بنده‌ای بی‌گذشت و سنگدل و بی‌اصل و نسب را مبعوث کند که پیروزی با اوست، موهای اصحابش بلند و صاحب سبیل‌اند، لباس‌های‌شان سیاه است، صاحبان پرچمهای سیاه‌اند، وای بر کسی که با ایشان دشمنی ورزد که بی‌ملاحظه آنها را می‌کشند، به خدا سوگند گویی به آنان و کارهای‌شان و به آنچه بدکاران‌شان و ستمگران عرب از ناحیه ایشان می‌بینند می‌نگرم. خداوند آنان را در حالیکه هیچ رحمی ندارند بر ایشان چیره گرداند، و آنها ایشان را بر شهرهای خودشان در کنار فرات ـ شهرهای بیابانی و ساحلی ـ بدون ملاحظه بکشند، به سزای آنچه کرده اند، "و پروردگار تو به بندگانش ستمکار نیست".

**شرح:**

سند این روایت ضعیف است و ظاهراً یک حدیث نیست بلکه چندین حدیث می‌باشد که به خاطر یکی بودن سندشان یا علت دیگری که ما نمی‌دانیم به هم چسبانده شده‌اند. و دلیل ما بر این سخن چند نکته است:

الف) تکرار لفظ «و فرمود» که ظهور در مستقل بودن این کلام از کلام قبلی دارد.

ب) تکرار لفظ «سپس فرمود» در جایی که مضمون آن با مضمون کلام قبلی یکی می‌باشد چون معنا ندارد امام علیه السلام مطلبی بفرمایند و پشت سرش دوباره همان مطلب را بیان کنند.

ج) ثبت بعضی از این فقرات به صورت حدیث مستقل در ابواب مختلف این کتاب، زیرا مرحوم نعمانی اهل تقطیع احادیث نبوده است.

البته نکته‌ای در این میان وجود دارد و آن اینکه: در فقرات حدیث مورد بحث، گاهی بعد از لفظ «فرمود» "ع" که علامت اختصاری علیه السلام است ذکر شده و گاهی ذکر نشده، و این به ذهن می‌رساند: جایی که "ع" ندارد کلام امام معصوم نیست بلکه کلام راوی یعنی بطائنی می‌باشد. برای همین من هر جا "ع" بود را «فرمود» ترجمه و هر جا "ع" نبود را «گفت» ترجمه نمودم.

حاصل سخن اینکه: هر جمله‌ای ابتدا به لفظ «وَ قَالَ علیه السلام» کرده یا ابتدا به «ثُمَّ قَالَ علیه السلام» نموده و مضمونش با جمله قبلش یکی است حدیثی جدا از حدیث قبل می‌باشد که چون نمی‌دانیم سندش همان سندی است که در ابتدای روایت ذکر شده یا نه، احتمال مرسل بودن دارد، مگر اینکه مرحوم نعمانی همان را با سندی در جای دیگر ثبت کرده باشد. همچنین هر فقره‌ای که بدون "ع" است اصل حدیث بودن آن معلوم نیست مگر اینکه مرحوم نعمانی آن را در جای دیگری با سند از امام معصوم ثبت کرده باشد.

بعد از این می‌گوییم: این جملات مشتمل بر مطالبی است که باید مورد بررسی قرار گیرند:

**الف) تفسیر هُردی:** «هنگامی که آتشی از طرف مشرق شبیه هردی عظیم (رنگ زرد و سرخ) مشاهده کردید که سه یا هفت روز طلوع کرد، پس إن شاء الله عزوجل چشم به راه فرج آل محمد باشید، که خداوند عزیز و حکیم است».

در این فقره چند نکته هست:

### (١) معنای «هُردی» چیست؟

هُردی به لباسی می‌گویند که با "هُرد" رنگ شده که یا به معنای زعفران[١] یا زردچوبه است[٢]، یا به معنای خاک قرمز و یا ریشه‌های زرد رنگی است که با آن پارچه را رنگ می‌کنند[٣]، و خلاصه: یعنی زرد آتشین یا بگو: زرد آمیخته با سرخی.

ولی به هر حال من لفظ «هردی» را در هیچ حدیث دیگری نیافتم همچنانکه مرحوم نعمانی عین همین متن را با همین دو سند از امام صادق عليه السلام ثبت نموده که کلاً فاقد لفظ مذکور است[٤] و احتمالاً همین روایت صحیح می‌باشد چون روایت اول، "عظیم" را صفت برای "هردی" قرار داده: «الْهُرْدِيِّ الْعَظِيمِ» در حالیکه روایت دوم آن را صفت برای آتش قرار داده: «نَاراً عَظِيمَةً» و همین درست است زیرا آنچه عظیم می‌باشد آتش است نه هردی.

همچنانکه ثبت اهل سنت نیز کلاً فاقد این لفظ می‌باشد[٥]؛ البته در نسخه "بحار الأنوار" و "اثبات الهداه": «الْهَرَوِي» ثبت شده[٦] و «شاید مراد از آن لباس‌های هراتی است که آن آتش در بزرگی و سفیدی به آنها تشبیه شده است».[٧]

همچنانکه مرحوم طبرسی همین روایت را به صورت مرسل از علاء بن رزین از محمد بن مسلم از امام پنجم یا ششم عليهما السلام اینگونه روایت کرده: «زمانیکه دیدید آتشی مانند مُرد عظیم سه یا هفت روز طلوع می‌کند ـ شک از طرف علاء می‌باشد ـ

---

١. نهایه ابن اثیر ج٤ ص١٦٦
٢. به لسان العرب ج١٢ ص٥١٧ مراجعه کنید. «مج»
٣. تاج العروس ج٥ ص٣٣٥
٤. غیبت نعمانی ص٢٦٧ ح٣٧
٥. عقد الدرر ص١٤٥
٦. بحار الأنوار ج٥٢ ص٢٣٠ ح٩٦، اثبات الهداه ج٥ ص٣٦٥ ح١٠٠
٧. بحار الأنوار ج٥٢ ص٢٣٣

منتظر فرج آل محمد باشید که خداوند عزیز و حکیم است»[۱]؛ و شاید مراد از "مُرد عظیم"، صخره عظیم باشد.[۲]

و نیز سید نیلی همین روایت را از حسن بن محبوب از محمد بن مسلم از امام باقر یا صادق علیهما السلام اینگونه نقل نموده: زمانیکه دیدید آتشی مانند هَوَده سه یا هفت روز طلوع می‌کند ـ شک از طرف راوی می‌باشد ـ منتظر فرج آل محمد باشید که خداوند عزیز و حکیم است»[۳]؛ و هَوَده یعنی کوهان شتر.[٤]

و با این تفصیل لفظی که در حدیث به کار رفته روشن نبوده و ثابت نیست مرادش بیان رنگ آن آتش است یا شکل و هیئتش.

### (۲) هُردی آسمانی یا زمینی؟

آیا این آتش، نشانه‌ای آسمانی است یا نشانه یا حادثه‌ای زمینی؟ و به عبارت دیگر: آیا در آسمان پدیدار می‌شود یا از روی زمین پخش می‌گردد؟ خیلی روشن نیست، چون از یک طرف این آتش به این توصیف شده که «از جانب مشرق» می‌باشد و این به ذهن می‌رساند که روی زمین خواهد بود، همچنین آنچه از کلمه "آتش" فهمیده می‌شود اینست که جایی از زمین مشتعل گردد چون در آسمان که آتش رخ نمی‌دهد، و از طرف دیگر به این توصیف شده که «طلوع می‌کند» و این ظهور در رخدادش در آسمان دارد.

یکی از نویسندگان در این باره نگاشته: «این آتش، آتش نفت عربستان و غیر عربستان است که بدون کوچک ترین شکی از چاه‌های نفتی شعله ور می‌شود. و

---

۱. إعلام الوری ج۲ ص۲۸۳

۲. به المحیط فی اللغة ج۹ ص۳۵۱ مراجعه کنید. «مج»

۳. سرور اهل ایمان ص٤۷

٤. به تاج العروس ج۵ ص۳۳۹ مراجعه کنید. «مج»

دیده شدن آن برای کسانیکه از آن منطقه دور هستند در صفحه تلویزیون یا در روزنامه‌ها و یا صفحات مجازی خواهد بود، تا دیده شدنش برای همه اهل زمین معنا پیدا کند».[١]

و من نمی‌دانم چگونه می‌توان اینگونه با جرأت گفت: معنای عبارت حدیث، «بدون کوچکترین شکی» همین است؟! با اینکه در حدیث تصریحی نشده که همه اهل زمین آن آتش را خواهند دید بلکه با توجه به نظائر خطاب‌های ائمه عليهم السلام در مثل عبارتِ «دیدید»، ظاهراً مراد ساکنان منطقه عربستان یا عراق است نه هند و چین و اروپا و شرق و غرب.

و به همین خاطر، یکی از محققان می‌گوید: «احتمال دارد که این آتش ناشی از آتشفشانی طبیعی و یا انفجار بزرگ مواد نفتی باشد».[٢]

نیز یکی از محققین نگاشته:

«آیا این آتش از معجزات آسمانی است یا سبب رخدادش بشر است؟ به ذهن این می‌رسد که مسببش بشر باشد چون در روایات چنین تعبیر نشده که آن آیه یا معجزه است».[٣]

این در حالیست که در روایت دوم با همین دو سند از شخص نعمانی تصریح شده این آتش علامتی در آسمان می‌باشد:

«زمانیکه علامتی در آسمان دیدید: آتشی بزرگ از جانب مشرق چند شب طلوع کرد در آن هنگام فرج مردم خواهد بود و آن اندکی قبل از قائم می‌باشد».[٤]

---

١. یوم الخلاص ص٤٤٠

٢. معجم موضوعی احادیث امام مهدی عليه السلام ص٤٦٧

٣. العد التنازلی فی علائم ظهور المهدی عليه السلام ص٣٨٦

٤. غیبت نعمانی ص٢٦٧، و در عقد الدرر ص١٤٥ اینگونه است: «قبل از مهدی» بدون لفظ «اندکی».

«مج»

همچنانکه از امام صادق علیه‌السلام روایت شده: «قبل از قیام قائم مردم به واسطه آتشی که در آسمان ظاهر می‌شود از گناهان خود ترسانده می‌شوند».[۱]

بله در مقابل این دو حدیث، روایت بدون سندی در قرن نهم ثبت شده که «علی علیه‌السلام فرمود: زمانیکه آتش در عربستان شما افتاد و آب در نجف شما جاری شد منتظر ظهور قائم تان باشید».[۲]

و ظاهراً مرادش از «علی علیه‌السلام» حضرت سجاد علیه‌السلام است چون نجف در زمان امیر المومنین علیه‌السلام شناخته شده نبود، همچنانکه در همان مصدر از امام سجاد علیه‌السلام روایت شده: «زمانیکه سیل و باران نجف شما را فرا گرفت و آتش در سنگ و ریگ آشکار شد و تاتار مالک بغداد گشت منتظر ظهور قائم منتظَر باشید».[۳]

ولی به هر حال دلیلی بر یکی بودن این آتش با آن آتش وجود ندارد تا این حدیثِ بدون سند با حدیث دوم نعمانی و روایت امام صادق علیه‌السلام معارض باشد. مگر اینکه گفته شود: آنچه از تعبیر دو روایت: «پس منتظر فرج یا ظهور باشید» بدست می‌آید علامت بودن آن آتش می‌باشد و از آنجا که آن آتش طوری معرفی نشده که با آتش دیگری اشتباه گرفته نشود امکان ندارد آتش‌ها متعدد باشند، بنا بر این، یک آتش بیشتر نیست که علامت نزدیک بودن ظهور است.

و در هر صورت، این آتش غیر از آن آتشی است که طبق روایات از علائم رخداد قیامت شمرده شده[۴]، زیرا دو روایت نعمانی تصریح می‌کنند: زمانیکه این آتش را دیدید «پس منتظر فرج آل محمد باشید» نه منتظر رخداد قیامت.

---

۱. ارشاد ج۲ ص۳۷۸

۲. صراط مستقیم ج۲ ص۲۵۸

۳. صراط مستقیم ج۲ ص۲۵۹

٤. معجم موضوعی احادیث امام مهدی علیه‌السلام ص٤٦٧

### (٣) مشرق کجاست؟

منظور از «جانب مشرق» کجاست؟ اگر آن آتش در آسمان ظاهر شود که مراد از مشرق روشن است اما اگر در زمین شعله ور گردد آنچه به ذهن می‌رسد اینست که منظور منطقه عربستان می‌باشد.

### (٤) روز یا شب؟

مقصود از «سه یا هفت روز» چیست؟ آیا این تشکیک توسط امام عليه السلام به خاطر احتمال بداء مطرح شده؟ یا تردیدی از جانب راوی است؟ صریح روایت طبرسی و سید نیلی گزینه دوم بود. و جالب اینکه حدیث دوم نعمانی کلاً فاقد این عبارت بوده و گفته: «چند شب» و مقید کردن آن آتش به شب برای اینست که چون در آسمان می‌باشد در شب کاملاً دیده می‌شود.

### (٥) آیا هُردی علامت است؟

مراد از «پس منتظر فرج آل محمد باشید» چیست؟ آیا مراد اینست که آن آتش، اندکی قبل از رخداد ظهور واقع می‌شود یا اینکه در طول زمان غیبت رخ خواهد داد؟ صریح حدیث دوم نعمانی اینست که «و آن اندکی قبل از قائم می‌باشد» ولی یکی از محققان می‌گوید:

«حدیث دوم تاکید کرده که این آتش اندکی قبل از آمدن قائم اتفاق می‌افتد که می‌رساند زمان تحققش نزدیک به زمان رخداد ظهور است و این دلالتش واضحتر از دلالت روایت اول است که امر به منتظر فرج بودن کرده. اما دو نکته مرا از التزام به اینکه این آتش از علامات متصل به ظهور است باز می‌دارد: یکی اینکه این آتش در روایات جزء علامات ظهور شمرده نشده و تصریح هم نشده که حکمت آن رخ دادن ظهور یا مقدمه آنست، و دوم اینکه حدیث اول بر رخداد حوادث زیادی بعد از طلوع این آتش دلالت دارد که مدت بعضی از آنها طولانی

است مثل گرفتار شدن مردم عراق به ترسی که آرامشی با آن نخواهند داشت، چون این ترس مربوط به یک روز و یک سال نیست بلکه ترسی دائمی است که آرام و قرار را از آنها می‌گیرد».[۱]

این در حالیست که شما دانستید عبارات مورد بحث، یک حدیث نیست بلکه چندین حدیث می‌باشد که به هم چسبانده شده، لذا فقره مورد بحث حدیثی مستقل می‌باشد که بر «رخداد حوادث زیادی بعد از طلوع این آتش دلالت» ندارد، همچنانکه حدیث دوم را دیدید که تصریح می‌کرد: این آتش «علامتی در آسمان» است و تصریح کرد: «آن اندکی قبل از قائم می‌باشد».

**ب) زمان صیحه:** «سپس گفت: صیحه جز در ماه رمضان نخواهد بود زیرا ماه رمضان‌ماه خداست، و آن صیحه که در آن است‌همان صیحه جبرئیل به این خلق می‌باشد».

و این کلام همانگونه که می‌بینید خالی از علامت "ع" هست که گفتیم احتمالاً جزء کلام امام علیه السلام نیست و مویدش در اینجا فقره‌ای است که می‌گوید: «زیرا ماه رمضان‌ماه خداست» چون با اینکه تعداد روایات صیحه و وقوعش در ماه رمضان جداً زیاد است اما همگی خالی از این تعلیل می‌باشند، هر چند این تعلیل به خودیِ خود قشنگ است.

و به هر حال، صیحه یکی از علائم پنجگانه حتمی در مورد ظهور بلکه مهمترین و عظیم ترین آنهاست و این «همان است که گاهی در احادیث تعبیر به نداء شده و گاهی صیحه آسمانی، و گاهی صوت و گاهی وحشت یا غیر اینها»[۲]، و این صیحه اوصافی دارد که در این کلام دو تایش بیان شده: «در ماه رمضان» است و «همان صیحه جبرئیل به این خلق می‌باشد»، همچنانکه نعمانی به سند

---

۱. العد التنازلی فی علائم ظهور المهدی علیه السلام ص۳۸٤ ـ ۳۸۵

۲. الإمام المهدی علیه السلام و الیوم الموعود ص۳٤۵

دیگری روایت کرده «از علی بن ابی حمزه از ابو بصیر از امام صادق عليه السلام : و آن صیحه جبرئیل است».[١]

ج) **محتوا و صفات صیحه:** «سپس گفت: نداء کننده‌ای از آسمان به نام قائم نداء می‌دهد و هر که در مشرق و مغرب است می‌شنود، هیچ خوابیده ای نمی‌ماند مگر اینکه بیدار می‌شود، و هیچ ایستاده‌ای نمی‌ماند مگر اینکه می‌نشیند، و هیچ نشسته‌ای نیست مگر اینکه از وحشت آن صدا بر دو پای خویش بر می‌خیزد، پس خداوند هر که را بدان صدا توجه نموده و پاسخ گوید مورد رحمت قرار دهد که نخستین صدا آوای جبرئیل روح الأمین است».

و مضمون این جمله نزدیک به معنای جمله قبلی است و معنی ندارد امام عليه السلام ابتدا بفرمایند: «همان صیحه جبرئیل ... می‌باشد» سپس بگویند: «ندا کننده‌ای از آسمان به نام قائم نداء می‌دهد ...»، در نتیجه این حدیثی مستقل از جمله قبلش می‌باشد. ولی این جمله فاقد لفظ "ع" است و احتمال دارد از کلام راوی باشد نه سخن امام معصوم، و مویدش در اینجا اینست که من فقره «فَرَحِمَ اللَّهُ مَنِ اعْتَبَرَ ...» را در هیچ حدیث دیگری نیافتم.

بله شیخ طوسی همین حدیث را بدون «فَرَحِمَ اللَّهُ ...» به سند معتبر از فضل بن شاذان «از ابن محبوب از ابو ایوب از محمد بن مسلم» روایت کرده[٢]، اما همانگونه که مشاهده می‌کنید سخن محمد بن مسلم هم به معصوم نسبت داده نشده، و البته همین سند را سید نیلی اینگونه ثبت نموده: «... محمد بن مسلم از امام صادق عليه السلام ».[٣]

همچنانکه قطب راوندی همین مضمون را بدون سند از امام کاظم عليه السلام نقل

---

١. غیبت نعمانی ص٢٨٩ ـ ٢٩٠

٢. غیبت طوسی ص٤٥٤

٣. سرور اهل ایمان ص٤٧

نموده است.[۱]

و به هر حال، این کلام مشتمل بر بیان اوصافی از آن صداست که عبارتند از: «از آسمان» «به نام قائم است» و آن را «هر که در مشرق و مغرب است می‌شنود» و همه مردم «از آن صدا» می‌ترسند و اینکه آن «نخستین صدا» می‌باشد؛ که به زودی توضیحش می‌آید، و همه اینها درست بوده و در روایات فراوان بیان شده است.

**د) در صیحه شک نکنید:** «سپس فرمود: آن صدا در ماه رمضان در شب جمعه شب بیست و سوم است، پس در آن تردید نکنید و بشنوید و اطاعت کنید، و در پایان روز آواز ابلیس ملعون است که نداء می‌دهد: "بدانید فلانی مظلومانه کشته شد"، تا مردم را دچار شك و فتنه کند. و چه بسیارند افراد شك کننده سرگردان در آن روز که در آتش سرنگون خواهند شد، پس اگر صدا را در ماه رمضان شنیدید در اینکه آن صدای جبرئیل است تردید نکنید، و نشانه آن اینست که او به نام قائم و اسم پدرش نداء می‌دهد تا آنجا که دختر در پس پرده خویش آن را می‌شنود و پدر و برادرش را بر خروج تشویق می‌کند».

و این تکرار مضمون دو جمله قبلی است که وجهی نداشته تکرار شود پس ظاهراً این نیز حدیثی مستقل از ما قبلش هست، و در آن صفاتی برای صیحه بیان شده، اینکه: «در شب جمعه شب بیست و سوم» از «ماه رمضان» «به نام قائم و اسم پدرش» است و بعدش «آواز ابلیس ملعون» «در پایان روز» خواهد بود که «نداء می‌دهد: "بدانید فلانی مظلومانه کشته شد"» و مرادش از فلانی، خلیفه سوم می‌باشد که در روایات دیگر تصریح شده است.[۲]

همچنین در این فقره، دو بار امر شده که در صیحه شک نکنید: «پس در آن تردید نکنید و بشنوید و اطاعت کنید ... در اینکه آن صدای جبرئیل است تردید

---

۱. خرائج ج۳ ص۱۱۶۵ ـ ۱۱۶۶

۲. غیبت نعمانی ص۲۶۱ ح۱۹

نکنید». و ظاهراً شکی به هنگام صیحه اول که از طرف جبرئیل است رخ نمی‌دهد چون این صیحه علامت شناخت قائم علیه‌السلام می‌باشد پس امکان ندارد مشتبه شود و به همین خاطر امام علیه‌السلام می‌فرمایند: «تا آنجا که دختر در پس پرده خویش آن را بشنود و پدر و برادرش را بر خروج تشویق کند»، بلکه شک در زمان صدای دوم رخ خواهد داد که از جانب ابلیس داده می‌شود، آن هم برای کسی که یا ولایت ائمه علیهم‌السلام را قبول نداشته و یا در ولایتش خالص نبوده است.

**هـ) دو صیحه:** «و گفت: ناگزیر قبل از خروج قائم این دو صدا برخواهد خاست: صدایی از آسمان و آن آوای جبرئیل به نام صاحب این امر و نام پدرش است، و صدای دوم از زمین می‌باشد، و آن آوای ابلیس لعین است که نداء می‌کند به نام فلانی که او مظلومانه کشته شد، و مرادش از آن ایجاد فتنه است، پس صدای نخستین را پیروی کنید و بپرهیزید از صدای دوم که بدان دچار گرفتاری شوید».

این جمله نیز فاقد لفظ "ع" هست اما مضمونش طبق روایات فراوان ثابت می‌باشد، نیز مضمونش نزدیک به محتوای جمله قبل است پس حدیثی جدا از حدیث قبلی می‌باشد، و در آن این بیان شده که: «صدای دوم از زمین می‌باشد».

**و) سال یا سالهایی سخت:** «و فرمود: قائم قیام نمی‌کند مگر در حال ترس شدید از مردم و زلزله‌ها و فتنه و بلایی که مردم را فرا می‌گیرد و پیش از آن طاعون و شمشیری برنده در میان عرب، و اختلاف سخت بین مردم، و پراکندگی در دینشان، و دگرگونی در وضعشان تا جایی که آرزو کننده از شدت آنچه از هاری مردم و دریدن یکدیگر مشاهده می‌کند، شبانه روز آرزوی مرگ می‌نماید، و خروج آن حضرت به هنگامی که خروج می‌کند همزمان است با یأس و نا امیدی مردم از اینکه فرجی ببینند، پس خوشا به حال آن کس که او را در می‌یابد و از یاران اوست، و وای تمام وای بر کسی که با او دشمنی ورزد و مخالفت کند و از فرمان او تخلف نموده و از دشمنان وی باشد».

ظاهراً این هم جمله مستقلی از ما قبل خودش هست به همان دلیلی که بیان شد، و موید بلکه دلیلش در اینجا اینست که مرحوم نعمانی عین همین متن را با اختلافی خیلی جزئی در باب سیزدهم حدیث (۲۲) از همان حسن بن علی بطائنی از همان امام باقر علیه السلام ثبت نموده است.

فقط در آن ثبت، بعد از «خَوْفٍ شَدِيدٍ» «مِنَ النَّاسِ» ندارد لذا ظاهراً این خود مردم هستند که در ترس به سر می‌برند نه اینکه قائم علیه السلام از مردم در هراس باشد.

همچنین عبارت آن ثبت اینگونه است: «اخْتِلَافٍ شَدِيدٍ بَيْنَ النَّاسِ» نه «اخْتِلَافٍ شَدِيدٍ فِي النَّاسِ» و همین صحیح تر است؛ نیز آن ثبت فاقد فقره «مِنْ أَنْ يَرَوْا فَرَجاً» بعد از «الْيَأْسِ وَ الْقُنُوطِ» و فاقد فقره «لِمَنْ نَاوَاهُ» می‌باشد.

بگذریم؛ منظور از عبارت «هاری مردم و دریدن یکدیگر» بیماری‌هاری نیست که سگی دیوانه وار مردم را گاز می‌گیرد و آنها هم هار شده و بقیه را گاز می‌گیرند، بلکه این یک اصطلاح برای جایی است که هر فردی فقط نفع خودش را در نظر می‌گیرد و خود را در همه چیز بر دیگران مقدم می‌دارد.

**ز) امر جدید، کتاب جدید:** «و فرمود: هنگامی که او خروج کند با امری جدید و کتابی جدید و سنّتی جدید و قضاوتی جدید قیام خواهد کرد، بر عرب شدید است، و او را کاری جز کشتار (نابکاران) نباشد، احدی (از دشمنان که از عناد و مخالفت دست بر نمی‌دارند) را باقی نمی‌گذارد و در راه خدا سرزنش هیچ ملامت کننده‌ای او را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد».

این عبارت، ادامه همان حدیث (۲۲) در باب سیزدهم است، فقط آن ثبت فاقد کلمه «کتاب جدید» بود و به جای «احدی را باقی نمی‌گذارد» داشت: «توبه احدی را نمی‌پذیرد» و معنای باقی نگذاشتن احدی اینست که احدی از مجرمان ستیزه گر که دست از خباثت و دشمنی بر نمی‌دارند را باقی نمی‌گذارد و همه‌شان را می‌کشد نه اینکه زندانی کند.

و همین متن را شیخ نعمانی در همان باب، حدیث (۱۹) نیز ثبت نموده بود و

ما در آنجا توضیح دادیم که مرادش از «امر جدید و کتاب جدید» دستور جدید است مبنی بر ترک تقیه و کشیدن شمشیر تا حصول پیروزی کامل بر همه جهان، و مقصودش از «قضاوتی جدید» حکم کردن ایشان به روش حضرت داود علیه‌السلام است که در روایات بیان شده.

**ح) اختلاف بنی عباس:** «سپس فرمود: زمانی که بنی فلان میان خودشان به اختلاف افتند، در آن هنگام منتظر فرج باشید، و فرج شما پدید نمی‌آید مگر در اختلاف بنی فلان. چون آنان اختلاف نمودند منتظر صیحه در ماه رمضان و خروج قائم باشید، خداوند هر چه بخواهد انجام می‌دهد، و هرگز قائم خروج نمی‌کند و شما آنچه دوست دارید را نخواهید دید تا اینکه بنی فلان در میان خویش اختلاف کنند، که وقتی چنین شد مردم درباره ایشان به طمع افتند و اختلاف کلمه روی دهد و سفیانی خروج نماید».

این نیز حدیث مستقلی از ما قبلش هست و ذلیش را مرحوم کلینی به سند صحیح از امام صادق علیه‌السلام نقل نموده[1]، و در آن به حتمی بودن اختلاف بنی فلان یعنی بنی عباس[2] اشاره شده: «لَنْ يَخْرُجَ الْقَائِمُ وَ لَا تَرَوْنَ مَا تُحِبُّونَ حَتَّى يَخْتَلِفَ بَنُو فُلَانٍ» که این اختلاف قبل از رخداد صیحه: «فَإِذَا اخْتَلَفُوا فَتَوَقَّعُوا الصَّيْحَةَ» و نیز قبل از خروج سفیانی است: «فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ... خَرَجَ السُّفْيَانِيُّ».

**ط) خراسانی و سفیانی:** «و گفت: ناگزیر باید بنی فلان به حکومت برسند، چون به حکومت رسیدند و سپس به اختلاف پرداختند حکومت آنان دچار از هم پاشیدگی و کارشان دستخوش پراکندگی گردد تا اینکه خراسانی و سفیانی بر ایشان خروج کنند، این از مشرق و آن از مغرب در حالیکه در رسیدن به کوفه بر یکدیگر پیشی می‌گیرند همچون دو اسب مسابقه، این از این سو و آن یکی از آن

---

۱. کافی ج۸ ص۲۰۹ ح۲۵۴

۲. مرآة العقول ج۲۶ ص۱۲۸

سو تا اینکه نابودی بنی فلان به دستهای ایشان صورت گیرد، به راستی که ایشان احدی از آنان را باقی نخواهند گذاشت».

این نیز حدیث یا کلامی مستقل از جملات قبلش است به همان توضیحی که گذشت، بلکه خود مرحوم نعمانی همین کلام را در همین باب از همین حسن بطائنی به طریقش از همان امام باقر علیه السلام اینگونه نقل نموده که می‌رساند این قسمت یک حدیث جداگانه و مستقل می‌باشد: «لَا بُدَّ أَنْ يَمْلِكَ بَنُو الْعَبَّاسِ فَإِذَا مَلَكُوا وَ اخْتَلَفُوا وَ تَشَتَّتَ أَمْرُهُمْ خَرَجَ عَلَيْهِمُ الْخُرَاسَانِيُّ وَ السُّفْيَانِيُّ هَذَا مِنَ الْمَشْرِقِ وَ هَذَا مِنَ الْمَغْرِبِ يَسْتَبِقَانِ إِلَى الْكُوفَةِ كَفَرَسَيْ رِهَانٍ هَذَا مِنْ هَاهُنَا وَ هَذَا مِنْ هَاهُنَا حَتَّى يَكُونَ هَلَاكُهُمْ عَلَى أَيْدِيهِمَا؛ أَمَا إِنَّهُمَا لَا يُبْقُونَ مِنْهُمْ أَحَداً أَبَداً».[1]

و همین نسخه دوم صحیح است، چون نسخه مورد بحث می‌گوید: «فَإِذَا مَلَكُوا ثُمَّ اخْتَلَفُوا تَفَرَّقَ مُلْكُهُمْ وَ تَشَتَّتَ أَمْرُهُمْ» در حالیکه تفرق مُلک قبل از تشتت امر معنا ندارد اما آن نسخه کلاً فاقد این فقره است، و من نیز این تعبیر را در هیچ حدیث دیگری نیافتم. همچنین این نسخه می‌گوید: «حَتَّى يَكُونَ هَلَاكُ بَنِي فُلَانٍ» و فصیح آن بود که لفظ «بَنِي فُلَانٍ» را تکرار نکند و به جای آن ضمیر به کار ببرد همچنانکه آن نسخه اینگونه است: «حَتَّى يَكُونَ هَلَاكُهُمْ». نیز این نسخه می‌گوید: «إِنَّهُمْ لَا يُبْقُونَ مِنْهُمْ» در حالیکه ضمیر به خراسانی و سفیانی می‌خورد و باید مثنی بیاید نه جمع، که اتفاقاً در آن نسخه و نیز نقل "بحار الأنوار"[2] مثنی آمده است: «إِنَّهُمَا لَا يُبْقُونَ مِنْهُمْ» هر چند نسخه دوم هم اشکال دارد چون فعل را به صورت جمع آورده است: «لَا يُبْقُونَ».

لذا طبق نسخه صحیح تر دانسته می‌شود مراد از «بَنِي فُلَانٍ» در این نسخه مورد بحث، همان «بنی عباس» در آن نسخه می‌باشد، و این در چندین حدیث

---

۱. غیبت نعمانی ص۲۵۹ ح۱۸

۲. بحار الأنوار ج۵۲ ص۲۳۲

تصریح شده است.

و به هر حال، ظاهر این حدیث می‌رساند که خروج خراسانی نه برای دفع یورش سفیانی است بلکه آن دو با هم «در رسیدن به کوفه بر یکدیگر پیشی می‌گیرند همچون دو اسب مسابقه» تا بنی عباس را نابود کنند، همچنانکه ظاهرش اینست که خود سفیانی به سمت کوفه می‌تازد، در حالیکه هر دو مطلب مخالف چیزی است که در احادیث معتبر بیان شده. از جمله مرحوم نعمانی به طرق متعددِ معتبر نقل نموده: «و سفیانی سپاهی به تعداد هفتاد هزار نفر به کوفه روانه می‌کند که اهل کوفه را می‌کشند و به دار می‌آویزند و اسیر می‌کنند. و در همین حال ناگهان پرچمهایی از جانب خراسان روی می‌آورند و با شتاب مسیر را طی می‌کنند و چند نفر از اصحاب قائم همراه آنانند».[1]

و این حدیث معتبر تصریح می‌کند که پیشتازان به کوفه، لشکری از جانب سفیانی هستند نه خود او، و نیز تصریح می‌کند: در حینی که لشکر او «اهل کوفه را می‌کشند و به دار می‌آویزند و اسیر می‌کنند» «در همین حال ناگهان پرچمهایی از جانب خراسان روی می‌آورند و با شتاب مسیر را طی می‌کنند» و شکی نیست که مراد از «پرچمهایی از جانب خراسان» همان خراسانی مذکور در اینجاست، و روشن است که تاختن آنها با آن سرعت به سمت کوفه، برای دفع لشکر سفیانی از عراق می‌باشد.

همچنانکه این حدیث معتبر برای ما روشن می‌سازد در سخن امام علیه‌السلام که فرمودند: «همچون دو اسب مسابقه»اند از اسلوب مبالغه برای بیان نزدیک بودن زمان خروج آن دو استفاده شده نه معنای حقیقی آن، چون به تصریح این حدیث معتبر، لشکر سفیانی به کوفه می‌رسند و شروع به غارت و کشتار و به صلیب کشیدن می‌کنند و «در همین حال ناگهان پرچمهایی از جانب خراسان روی

---

١. غیبت نعمانی ص٢٨٠ ح٦٧

می‌آورند» و همین فقره این توهم را باطل می‌کند که خراسانی و لشکر سفیانی در ابتدا با هم در نابود کردن بنی عباس اتفاق می‌کنند و پس از شکست آنها، با یکدیگر به اختلاف افتاده و خراسانی لشکر سفیانی را از عراق می‌راند.

### خراسانی کیست؟

بگذریم؛ خراسانی کیست؟ آیا او همان سید حسنی است؟ اصلاً آیا او سید است؟ آیا او همان شعیب بن صالح می‌باشد؟ نیز منظور از خراسان کجاست؟ استان خراسان، کل کشور ایران، و یا افغانستان؟

هیچ دلیل معتبری مبنی بر یکی بودن شخصیت خراسانی با حسنی بلکه حتی سید بودن وی نداریم، همچنانکه هیچ دلیل معتبری بر اینکه او همان شعیب بن صالح است وجود ندارد بلکه قبلاً گفتیم اصلاً خود شعیب بن صالح نیز دلیل معتبری ندارد، از طرفی شواهدی در روایات هست که می‌رساند منظور از خراسان همان افغانستان می‌باشد؛ و تفصیل مطلب موکول به جای خودش هست.

نیز باید دانست که منظور از «مشرق» در اینجا، منطقه خراسان است همچنانکه لفظ «خراسانی» بر آن دلالت دارد چون «خراسانی» اسم منسوب به منطقه خراسان می‌باشد که در اینجا اشاره به مبدء خروج او دارد نه اینکه فامیل وی بوده و به این لقب شناخته گردد؛ همچنانکه مقصود از «مغرب» منطقه شام هست چون در غرب عراق می‌باشد و به همین در احادیث فراوان تصریح شده است.

### یمانی همان خراسانی است؟!

خوب است در اینجا به توهم کسی تذکر دهیم که گمان کرده خراسانی همان یمانی مذکور در روایات است، چون این حدیث گفته: «خراسانی و سفیانی ...

همچون دو اسب مسابقه»اند و حدیث دیگری گفته: «یمانی و سفیانی همچون دو اسب مسابقه‌اند»[١]، و چنین نتیجه گرفته که یمانی همان خراسانی است!

و این کلام بسیار عجیبی است چون خود همین حدیث، خراسانی و سفیانی و یمانی را سه نفر شمرده نه دو نفر، بلکه حدیث دیگری صریحاً خراسانی و یمانی را مانند دو اسب مسابقه توصیف نموده، در زمانی که سفیانی به عراق لشکر کشیده: «و خروج سفیانی... و او ١٣٠ هزار نفر به کوفه می‌فرستد که در منطقه روحاء و فارق نزول می‌کنند و از آنجا ٦٠ هزار نفر راه می‌پیمایند تا اینکه در کوفه فرود می‌آیند ... که ناگهان لشکر یمانی و خراسانی روی می‌آورند آن دو از هم پیشی می‌گیرند گویی دو اسب مسابقه‌اند».[٢]

غیر از اینکه در روایات متعدد تصریح شده که خروج یمانی از یمن یا صنعاست بلکه اصلاً لفظ «یمانی» اسم منسوب به یمن می‌باشد و وجهی ندارد که مردی خراسانی، یمانی نامیده شود مگر با توجیهات خنک و دور از ذهن.

### خراسانی و هلاکو!

همچنین کسی گمان کرده: مراد از این خراسانی که بنی عباس را نابود می‌کند هلاکوخان است لذا در حیص و بیص افتاده که: پس سفیانیِ مقارن با او کیست؟ و دیگری بدین گونه کمکش نموده که: مقصودِ چنین احادیثی خبر دادن از حوادثی است که در طول زمان غیبت رخ خواهد داد نه بیان علامت‌های ظهور قائم عليه السلام.

در حالیکه صریح بعضی روایات اینست که نابودی بنی عباس علامتی از علامت‌های ظهور می‌باشد[٣]، همچنانکه صریح برخی روایات اینست که مراد از

---

١. غیبت نعمانی ص٣٠٥ ح١٥

٢. سرور اهل ایمان ص٥١ ـ ٥٣

٣. غیبت نعمانی ص٢٧٩ ح٦٧

بنی عباس، نه آن حکومتی است که در قرن‌های اول اسلامی تشکیل شده، بلکه حکومتی است که در آخر الزمان به آنها باز می‌گردد.[۱]

**ی) شاهد حدیث:** «سپس فرمود (گفت[۲]): خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یك سال و یك ماه و یك روز واقع خواهد شد ترتیبی مانند نظام یك رشته (تسبیح) یکی پشت سر دیگری؛ پس بلا از هر سو خواهد بود، وای بر کسی که با آنان دشمنی کند؛ و در میان این پرچمها راهنماتر از پرچم یمانی نیست، همو پرچم هدایت است چون به صاحب شما دعوت می‌کند، و هنگامی که یمانی خروج نماید فروش سلاح را بر مردم و هر مسلمانی حرام می‌کند، و چون یمانی خروج کرد به سوی او بشتاب زیرا پرچم او پرچم هدایت است، برای هیچ مسلمانی روا نباشد با وی مقابله نماید، و هر کس چنین کند او از اهل آتش است، زیرا وی به سوی حقّ و راه مستقیم دعوت می‌کند».

ما نمی‌دانیم این فقره حدیث جداگانه‌ای است چون مضمون ابتدایش در روایت دیگری آمده، یا ادامه حدیث قبلی است چون از نظر معنی با آن در ارتباط می‌باشد، بلکه اصلاً نمی‌دانیم این حدیث است یا کلام راوی، چون همانگونه که در پاورقی تذکر داده‌ایم، در نسخه آستان قدس رضوی علامت «ع» که مخفف علیه‌السلام است وجود ندارد.

و به هر حال این عبارت مشتمل بر مطالبی است:

**۱) یک سال، یک ماه، یک روز:**

«سپس فرمود (گفت): خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یك سال و یك

---

۱. غیبت نعمانی ص۳۰۲ ح۹

۲. در نسخه آستان قدس رضوی لفظ «ع» ندارد لذا احتمالش هست این قسمت اصلاً کلام معصوم نباشد. «مج»

ماه و یك روز واقع خواهد شد ترتیبی مانند نظام یك رشته (تسبیح) یکی پشت سر دیگری؛ پس بلا از هر سو خواهد بود، وای بر کسی که با آنان دشمنی کند».

**نکته‌ها:**

**الف) مضمون منفرد:** این مضمون تنها در دو حدیث دیگر آمده است، یکی توسط شیخ طوسی که اینگونه نقل شده: «و از او از سیف بن عمیره از بکر بن محمد ازدی از امام صادق عليه السلام که فرمود: خروج این سه: خراسانی و سفیانی و یمانی در سال واحد در ماه واحد در روز واحد خواهد بود و در این پرچمها پرچمی راهنماتر از پرچم یمانی نیست چون او به حقّ هدایت می‌کند».[1]

و این سند به ظاهرش مرسل است چون مرجع ضمیرِ «او» فضل بن شاذان می‌باشد که هیچ حدیثی بی‌واسطه از سیف نقل نمی‌کند، و اینکه گفته شده: مرجع ضمیر در خود کتاب فضل، ابن ابی عمیر می‌باشد، نزد من ثابت نیست، چون ما خود کتاب فضل را به صورت مسند نداریم، و آنچه در کتاب "مختصر کفایة المهتدی" از کتاب فضل نقل شده[2] حجیت ندارد زیرا نویسنده آن، طریقی به کتاب فضل نداشته، و هر چند ما روایات صحیح السند این کتاب را با تسامح صحیح می‌دانیم ولی صحت این سند نزد ما ثابت نشده، چون ظاهر کتاب "غیبت طوسی" اینست که این سند مرسل است، همچنانکه ظاهر کتاب "إثبات الهداة" که از رونوشت کتاب فضل نقل نموده نیز همین می‌باشد.[3]

و حدیث دوم روایتی است که در کتاب "کفایة المهتدی" ثبت شده:

«شیخ جلیل فضل بن شاذان بن خلیل طیّب الله مرقده گوید: حدیث کرد ما

---

١. غیبت طوسی ص٤٤٦ ـ ٤٤٧

٢. مختصر کفایة المهتدی ص٢١١

٣. اثبات الهداه ج٥ ص٣٥٦ ح٥٧

را محمد بن ابی عمیر رضی الله عنه، گفت: حدیث کرد ما را جمیل بن دراج، گفت: حدیث کرد ما را زرارة بن اعین از امام صادق علیه السلام: ... در این هنگام سمرقندی با پرچم‌های سیاه از خراسان علیه آنها خروج می‌کند و سفیانی از وادی یابس از شام خروج می‌نماید، ... و خروج او با خروج یمانی از یمن با پرچم‌های سفید در روز واحد و ماه واحد و سال واحد است، سپس سفیانی لشکرهایی به اطراف می‌فرستد ... سپس قصد یمانی را می‌کند و یمانی برای دفع شر او قیام می‌نماید و بعد از جنگهای متعدد و کشتارهای شدید سفیانی فرار می‌کند، و یمانی او را تعقیب می‌نماید و جنگ و فرار سفیانی زیاد می‌شود تا اینکه یمانی در پایان کار، او و پسرش را میان اسرا می‌یابد و آن دو را تکه تکه می‌کند، سپس یمانی سی سال در حکومت خود آسوده از دشمنان به سر می‌برد و بعد پادشاهی را به فرزندش سعید می‌سپارد و به مکه پناه می‌برد و منتظر قائم می‌ماند تا وفات می‌کند و فرزندش بعد از وفات پدرش در مُلک و سلطنتش قریب به چهل سال باقی می‌ماند و آن دو به دعای قائم ما علیه السلام به دنیا رجعت می‌کنند؛ زراره گوید: از ایشان درباره مدت پادشاهی سفیانی پرسیدم، فرمود: تا بیست سال طول می‌کشد».[1]

این خبر منحصراً در کتاب "کفایة المهتدی" از کتاب فضل بن شاذان نقل شده که نویسنده‌اش طریقی به آن کتاب نداشته، و ما هر چند احادیث صحیح السند آن را با تسامح صحیح می‌دانیم اما این خبر به واسطه اشتمالش بر مطالب شاذ و مخالف روایات معتبر یا مطالبی که در هیچ حدیث دیگری ذکر نشده قابل پذیرش نیست، مثل مدت حکومت سفیانی «تا بیست سال»، یا پادشاه شدن یمانی و پسرش به مدت هفتاد سال، و وفات آن دو قبل از ظهور قائم علیه السلام و رجعت آن دو به دنیا به دعای آن حضرت.

و با این توضیح، روشن شد که همزمان بودن خروج سفیانی و خراسانی و

---

۱. کفایة المهتدی ص٦٤٧ ـ ٦٤٨

یمانی به سند معتبری ثابت نیست، غیر از اینکه در خود این حدیث تصریح شده: خروج آنها «ترتیبی مانند نظام یك رشته (تسبیح) یکی پشت سر دیگری» است و این با همزمانی خروج حتی در یک روز سازگار نیست.

این را نیز باید دانست که مراد از خروج سفیانی در این حدیث، خروج دوم اوست چون در روایتی، یمانی «شکننده چشم‌های او»[1] معرفی شده، در حالیکه سفیانی در خروج اولش غالب می‌شود نه مغلوب، و در خروج سومش هم لشکرش به زمین فرو می‌روند، در نتیجه شکسته شدن چشم او در خروج دومش رخ خواهد داد که به سمت عراق می‌باشد و همین در روایات گفته شده است.

**ب) ظهمور سفیانی:** سفیانی ظهوری ندارد بلکه آنچه در احادیث ذکر شده فقط خروج است، همانگونه که ما قبلاً توضیح دادیم و گفتیم مراد از ظهور او در بعضی روایات، غلبه پیدا کردن وی بر مناطق پنجگانه شام است و ظهور در آن روایات یعنی سلطه و غلبه. اما باید دانست که سفیانی سه خروج دارد: خروجی در شام برای تصاحب پادشاهی آن، خروجی به عراق برای قتل و غارت و صلیب کشیدن، و خروجی به مدینه برای کشتن حضرت مهدی عليه السلام، که اینها در روایات معتبر و متعدد بیان شده است.

**ج) بلا از هر سو:** «پس بلا از هر سو خواهد بود، وای بر کسی که با آنان دشمنی کند»، و این فقره به خاطر داشتن "فای تفریع: پس" ظاهر در این است که بلا ناشی از هر سه شخصیت می‌باشد: هم خراسانی، هم سفیانی و هم یمانی، پس هر سه انسان‌های بدی هستند، و برای همین درباره هر سه ی آنها با استفاده از یک تعبیر گفته: «وای بر کسی که با آنها دشمنی کند»، از طرفی عین همین تعبیر در مورد قائم موعود عليه السلام وارد شده: «وای بر کسی که با او دشمنی کند»[2] که به ذهن

---

١. غیبت نعمانی ص٢٧٧ ح٦٠

٢. غیبت نعمانی ص٢٣١ ح١٤

نزدیک می‌کند: هر سه آنها حتی سفیانی انسان‌های خوبی هستند!!!

و به هر حال، به ذهن من وجه درستی نمی‌رسد که چرا هر سه را یک کاسه کرده و با یک تعبیر از آنها یاد نموده؛ البته در فقره بعدی تصریح کرده که یمانی بر هدایت بلکه راهنماترین است لذا می‌توان آن فقره را به عنوان مخصص یمانی از بین آن سه تلقی کرد که خیلی به دل نمی‌نشیند.

**۲) اهدی الرایات:**

«و در میان این پرچمها راهنماتر از پرچم یمانی نیست، آن پرچم هدایت است چون به صاحب شما دعوت می‌کند»، و "ال" در «الرَّایَاتِ: این پرچمها» برای عهد است نه استغراق، لذا مرادش این نیست که هدایتگری را از همه پرچمها در طول دوره غیبت نفی کند بلکه منظورش همین پرچمهای سه گانه است و می‌گوید: از بین سه پرچم خراسانی و سفیانی و یمانی «راهنماتر از پرچم یمانی نیست». اما این تعبیر تنها در دو حدیث آمده، یکی این حدیث مورد بحث و دیگری همان حدیث کتاب فضل که گفتیم سندش در ظاهر مرسل است.

و فردی از کلمه «أَهْدَی» ـ که اسم تفضیل می‌باشد ـ چنین استفاده کرده که سفیانی و خراسانی نیز بر هدایت هستند لکن یمانی راهنماترین است! و چون این نتیجه قطعاً باطل می‌باشد نتیجه گرفته که این حدیث باطل است!!! ولی سخن او صحیح نیست چون اسم تفضیل گاهی در معنای تعیین به کار می‌رود مثل سخن خدای متعال: «أَ فَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لا يَهِدِّي إِلَّا أَنْ يُهْدَى»[۱]، و نیز گاهی در تفضیل عرفی استفاده می‌شود نه تفضیل حقیقی، مثل سخن یوسف علیه‌السلام که گفت: «رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ».[۲]

---

۱. سوره یونس: ۳۵

۲. سوره یوسف: ۳۳

و ما شاهدی در خود حدیث داریم که می‌رساند مرادش از اسم تفضیل معنای تفضیلی نبوده، چون بلا فاصله می‌گوید: «همو پرچم هدایت است چون ...» و این بر حصر هدایت در پرچم او دلالت دارد نه هدایت کنندگی بیشتر، همچنانکه شاهدی از بیرون حدیث داریم و آن اینکه: قطعاً سفیانی بر طریق ضلالت است.

در نتیجه، طبق این حدیث، سفیانی بر هدایت نیست، اما از روایات به دست می‌آید که خراسانی بر هدایت است بلکه هدایت کننده‌ترین هموست: چون به طرق متعددِ معتبر روایت شده: «ناگهان پرچمهایی از جانب خراسان روی می‌آورند و با شتاب مسیر را طی می‌کنند و چند نفر از اصحاب قائم همراه آنانند».[1]

و آیا ممکن است کسی که با او «چند نفر از اصحاب قائم همراه»اند هدایت کننده‌ترین نباشد؟ شاید شما بگویید: علت اینکه یمانی راهنماترین معرفی شده در خود حدیث بیان گشته که «چون به صاحب شما دعوت می‌کند»، اما مگر خراسانی به غیر صاحب ما دعوت می‌کند؟ خوب در این صورت چگونه با او «چند نفر از اصحاب قائم همراه» اند؟!

و با توجه به همه این نکات، نزد من ثابت نیست که پرچم یمانی راهنماترین پرچمها باشد و اینکه کتابی با همین اسم به چاپ رسیده وجهی ندارد.

### ۳) تحریم فروش سلاح:

«و هنگامی که یمانی خروج نماید فروش سلاح را بر مردم و هر مسلمانی حرام می‌کند»، زیرا فروش سلاح به متجاوزان در زمانی که بین آنها و مسلمانان جنگ

---

۱. غیبت نعمانی ص۲۸۰

می‌باشد حرام است، و این می‌رساند که یمانی صاحب مرجعیت بزرگی در اسلام و حکومت قدرتمندی در میان مردم است که می‌تواند شرعاً و قانوناً «فروش سلاح را بر مردم و هر مسلمانی حرام» کند، ولی این نسبت به احدی از شیعیان قابل تصور نیست چون هیچ شخصیت شیعه‌ای بین طوایف مسلمین چنین جایگاهی ندارد چه برسد به همه مردم. و برای همین بعضی این فقره را اینگونه خوانده‌اند: «حَرُمَ بَیْعُ السِّلَاحِ: فروش سلاح حرام می‌شود» که نه دلیلی بر آن هست و نه معنایی دارد، چون فروش سلاح در زمان ما فقط از طریق دولت‌ها یا قاچاقچی‌ها صورت می‌پذیرد نه اشخاص، لذا حرام بودن فروش بدون حرام کردن شرعی از طرف مرجعیت یا ممنوعیت قانونی توسط صاحب حکومت، هیچ اثری ندارد.

غیر از اینکه تحریم فروش سلاح در زمان ما اصلاً معنی ندارد، زیرا سلاح در همه سرزمین‌ها یافت می‌شود و خریدنش هم از هر جایی امکان‌پذیر است، بلکه اصلاً ملت‌های اسلامی در زمان ما، خریداران سلاح هستند نه فروشندگان آن، بلکه اصلاً کشورهای غیر اسلامی از کشورهای اسلامی سلاح نمی‌خرند؛ و به هر حال من این تعبیر را در هیچ حدیث دیگری نیافتم.

ذکر این نکته هم خالی از لطف نیست که بعضی منحرفان از راه حقّ به این فقره تمسک کرده‌اند تا اثبات کنند یمانی دارای منصبی الهی است و الا چگونه می‌تواند فروش سلاح را بر همه مردم حرام کند؟!

ولی آنها خود را به غفلت زده‌اند که راوی این حدیث یک هفت امامی کذاب است و مضمون حدیثش هم در هیچ روایت دیگری نیامده، پس چگونه می‌توان با چنین حدیثی برای یمانی منصب الهی دست و پا کرد؟! غیر از اینکه حرام کردن چیزی تلازمی با منصب الهی داشتن ندارد و مقام مرجعیت در این باره کفایت می‌کند؛ بماند که عدد ائمه و اوصیا و خلفای این امت منحصر در دوازده نفر است و نه کم می‌شوند و نه زیاد، و مقامی غیر از این سه وجود ندارد تا این متوهمان آن را به یمانی هدیه دهند.

**٤) بشتاب:**

«و چون یمانی خروج کرد به سوی او بشتاب زیرا پرچم او پرچم هدایت است»، و بعضی از این فقره برداشت کرده‌اند که هجرت به سمت یمانی و پیوستن به او واجب است، غافل از آنکه فعل امر گاهی برای برداشتن نهی سابق یا غیر سابق به کار می‌رود نه بیان وجوب، مثل این دو سخن خدای متعال: «و چون از احرام بیرون آمدید صید کنید»[١] و: «چون نماز جمعه تمام شد در زمین پخش شوید»[٢]، برای همین از امیر المومنین علیه‌السلام در مورد این دو آیه روایت شده: «پس چون از احرام در آمد هر کس خواست صید کند و هر کس خواست صید نکند» و:«پس هر کس خواست پخش شود و هر کس خواست در مسجد بنشیند، بنشیند».[٣]

و نهی در بحث ما، همان روایاتی است که از همراهی کردن با هر کسی که قبل از قائم علیه‌السلام قیام کند نهی کرده، بنا بر این بر فرض که این فقره از امام علیه‌السلام صادر شده باشد در مقام برداشتن نهی گذشته بوده نه بیان وجوب حرکت به سمت یمانی. و اصلاً چگونه رفتن به سمت یمانی واجب بوده در حالیکه این مطلب را جز یک کذاب هفت امامی هیچکس نقل نکرده است؟! و اگر واقعاً واجب بود حتماً ائمه علیهم‌السلام بر آن تاکید می‌کردند تا این وجوب نزد طایفه شیعه جا بیفتد.

این در حالیست که در بعضی روایات معتبر از خود امام باقر علیه‌السلام امر به عدم همراهی با هر کسی شده تا وقتی که صیحه شنیده شود: «ملازم زمین باش و دست

---

١. سوره مائده: ٢

٢. سوره جمعه: ١٠

٣. جعفریات ص١٧٨

و پایی تکان مده تا علامت‌هایی را ببینی که من برایت بیان می‌کنم ... و نداء دهنده‌ای از آسمان نداء می‌دهد».[۱]

و همچنین روایتی که مرحوم نعمانی با سند همین حدیث مورد بحث نقل نموده: «پس پلاس خانه تان باشید و تا وقتی ما به زمین چسبیده‌ایم به زمین بچسبید. و چون حرکت کننده ما حرکت نمود به سوی او بشتابید اگر چه بر دست و زانو. به خدا سوگند گویی هم اکنون به او می‌نگرم که میان رکن و مقام به کتابی جدید از مردم بیعت می‌گیرد».[۲]

در نتیجه اگر این حدیث معتبر و غیر آن، با فقره مورد بحث معارض نباشد لا اقل مفسّر آنست و روشن می‌کند مرادش از امر به حرکت به سوی یمانی بیان جواز آن بوده نه وجوب.

این را نیز باید دانست که در این فقره برای امر به حرکت به سوی یمانی علتی ذکر شده و آن اینکه «زیرا پرچم او پرچم هدایت است» در حالیکه ما ثابت کردیم پرچم خراسانی هم پرچم هدایت بلکه هدایت کننده‌ترین است، بنا بر این اگر رفتن به سمت یمانی واجب باشد رفتن به سمت خراسانی هم واجب بلکه واجب تر است، در حالیکه چنین نیست و رفتن به سمت او هم مثل یمانی تنها جایز می‌باشد، به خاطر توضیحی که گذشت.

**۵) حرمت مقابله:**

«برای هیچ مسلمانی روا نباشد با وی مقابله نماید، و هر کس چنین کند او از اهل آتش است، زیرا وی به سوی حقّ و راه مستقیم دعوت می‌کند».

بعضی فرقه‌های باطل به این فقره برای اثبات عصمت یمانی و امامت او

---

۱. غیبت نعمانی ص۲۷۹ ح۶۷

۲. غیبت نعمانی ص۱۹۴ ح۱

تمسک کرده‌اند با این ادعا که از این فقره به دست می‌آید اطاعت از یمانی به صورت مطلق واجب می‌باشد و هر کس با او مخالفت کند «از اهل آتش است»، همچنین «وی به سوی حقّ و راه مستقیم دعوت می‌کند» و این صفت کسی است که حجت خدا در میان جهانیان باشد!

ولی این برداشت از بیخ باطل است، زیرا:

اولاً عصمت ملازم اینست که هم موافقت با فرد واجب باشد و هم مخالفت با او حرام، در حالیکه معنای فقره «روا نباشد با وی مقابله نماید» این نیست که موافقت و همراهی با یمانی واجب است بلکه فقط همینقدر می‌رساند که مخالفت با او حرام می‌باشد، و این تلازمی با عصمت ندارد، در نتیجه کسی که نه با لشکر یمانی همراهی کند و نه با او به مخالف برخیزد از اهل آتش نخواهد بود.

بله در فقره قبلی امر به شتاب به سوی او شده بود که توضیح دادیم این امر دلالتی بر وجوب ندارد.

ثانیاً هر کسی حجت خدا هست باید «به سوی حقّ و راه مستقیم دعوت» کند اما تلازمی ندارد که هر کسی «به سوی حقّ و راه مستقیم دعوت» کرد حجت خدای متعال باشد، و به عبارت علمی: رابطه دعوت به حقّ و طریق مستقیم با اینکه فرد دعوت کننده، حجت خدا باشد رابطه عموم و خصوص مطلق است.

ثالثاً در اینجا علت جزای آتش در صورت مخالفت با یمانی بیان شده و آن اینکه او «به سوی حقّ و راه مستقیم دعوت می‌کند» در نتیجه جزای آتش مربوط به خود یمانی نیست بلکه مربوط به دعوت او به سوی حقّ است، همچنانکه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هر کسی را که از لشکر اسامه تخلف ورزد لعن نمودند[1] و این مجازاتِ لعن مربوط به خود اسامه نبود.

---

۱. اثبات الهداه ج۳ ص۴۱۳ ح۳۱۲

**ک) کاسه سفال:** «سپس به من گفت: یقیناً از دست رفتن حکومت بنی فلان مانند شکستن کاسه سفالین و همچون مردی است که در دستش کاسه‌ای سفالین هست و دارد راه می‌رود که ناگهان در حالیکه از کاسه غافل است از دستش بیفتد و بشکند، و او هنگامی که کاسه می‌افتد بگوید: هاه، شبیه ناله از ترس؛ از بین رفتن حکومت آنان چنین است که به کلی از زوال آن غافل‌باشند».

و این فقره خالی از لفظ «ع» هست و احتمال دارد از کلام راوی باشد نه امام، و مویدش اینست که چنین تعابیری در هیچ روایت دیگری وجود ندارد.

**ل) زوال و زوال:** «و امیر المومنین بر منبر کوفه فرمود: خدای ﷻ در آنچه مقدّر نموده و حکم کرده و محتوم داشته که رخ دهد و گریزی از آن نباشد مقدّر فرموده بنی امیه را آشکارا با شمشیر فرو گیرد و بنی فلان را ناگهانی از بین ببرد».

و ما نمی‌دانیم این کلام امام باقر علیه السلام است یا نقلی از خود راوی، که اگر دومی باشد حدیث کلاً مرسل و بدون سند می‌باشد. و به هر حال این کلامی جدا و مستقل از جملات قبلی است به همان دلیلی که گذشت. و البته آنچه از امام صادق علیه السلام روایت شده دقیقاً بر عکس اینجاست: «بنی امیه را ناگهانی از بین ببرد و بنی عباس را آشکارا با شمشیر فرو گیرد».[1]

**م) سنگدل و بی‌اصل و نسب:** «و فرمود: ناگزیر باید آسیابی به گردش در آید (و خرد کند) و چون بر محورش برپا و بر پایه‌اش استوار گشت خداوند بنده‌ای بی‌گذشت و سنگدل و بی‌اصل و نسب را مبعوث کند که پیروزی با اوست، موهای اصحابش بلند و صاحب سبیل‌اند، لباس‌های‌شان سیاه است، صاحبان پرچمهای سیاه‌اند، وای بر کسی که با ایشان دشمنی ورزد که بی‌ملاحظه آنها را می‌کشند، به خدا سوگند گویی به آنان و کارهای‌شان و به آنچه بدکاران‌شان و

---

۱. تفسیر عیاشی ج۱ ص۳٦۰ ح۲٤

ستمگران عرب از ناحیه ایشان می‌بینند می‌نگرم. خداوند آنان را در حالیکه هیچ رحمی ندارند بر ایشان چیره گرداند، و آنها ایشان را بر شهرهای خودشان در کنار فرات ـ شهرهای بیابانی و ساحلی ـ بدون ملاحظه بکشند، به سزای آنچه کرده اند، "و پروردگار تو به بندگانش ستمکار نیست"».

این حدیثی مستقل از ما قبلش هست و من تعابیری که در آن به کار رفته را در هیچ حدیث دیگری نیافتم الا این مقدار از ابتدایش را: «اما بعد ناگزیر باید آسیابی از روی گمراهی به گردش در آید (و خُرد کند) و چون گردید بر محورش استوار گردد».[1]

و بعضی فرقه‌های باطل به این فقره چنگ زده‌اند تا اثبات کنند قائمی قبل از قائم خواهد آمد چون توصیف این فرد به اینکه مبعوث از طرف خداست: «بَعَثَ اللَّهُ» دلالت بر این دارد که او حجت خدا می‌باشد، همچنانکه توصیف «پیروزی با اوست» در احادیث متعدد در وصف قائم موعود عليه السلام وارد شده، پس روشن می‌شود این فرد بی‌اصل و نسب همان قائم موعود است و چون حضرت مهدی عليه السلام مجهول النسب نیست ثابت می‌شود این فرد، قائمی غیر از امام زمان عليه السلام می‌باشد!

ولی هر دو مقدمه آنها باطل است چون «بَعَثَ اللَّهُ» به معنی مبعوث از جانب خدا نیست و همین تعبیر در قرآن درباره بخت نصر کافر هم آمده: «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَاداً لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلالَ الدِّيارِ وَ كَانَ وَعْداً مَفْعُولاً».[2]

همچنانکه صرف توصیف «پیروزی با اوست» دلالتی بر یکی بودن شخصیت این فرد با شخص قائم موعود عليه السلام ندارد، و کم نبوده‌اند قیام‌هایی که توام با پیروزی بوده‌اند.

---

١. کتاب سلیم ج٢ ص٧١٦

٢. سوره اسراء: ٥

## حدیث چهاردهم: کلام شرحبیل ـ روایت باقری

**۱۴ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ شُرَحْبِيلَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام وَ قَدْ سَأَلْتُهُ عَنِ الْقَائِمِ عليه السلام فَقَالَ: إِنَّهُ لَا يَكُونُ حَتَّى يُنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَسْمَعُ أَهْلُ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ حَتَّى تَسْمَعَهُ الْفَتَاةُ فِي خِدْرِهَا.**[1]

**سند:**

ضعیف، موید به سندی که اعتماد بر آن ممکن است.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، أحمد بن یوسف: مجهول، إسماعیل بن مهران: شیعه ثقه، الحسن بن علی البطائنی: هفت امامی ضعیف متهم به کذب، علی بن أبی حمزة: هفت امامی ضعیف و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این حدیث دارای شاهد صدق است، شرحبیل: مجهول یا مهمل؛ و این سند شاذ است زیرا حدیثی از علی بطائنی از شرحبیل وجود ندارد مگر اینجا.

**ترجمه:**

شرحبیل گوید: از امام باقر علیه السلام درباره قائم علیه السلام سوال کردم فرمود: او نخواهد بود تا اینکه نداء کننده‌ای ندایی از آسمان دهد که اهل مشرق و مغرب بشنوند حتی دوشیزگان در پس پرده خویش آن را بشنوند.

---

۱. این حدیث در "بحار الأنوار" نیامده. «مج»

**شرح:**

سند این روایت ضعیف است اما همین مضمون را شیخ طوسی به سندی قابل اعتماد از امام صادق علیه‌السلام نقل نموده[۱] بلکه مضمونش در روایات زیادی آمده و محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد و در اینجا تصریح شده: صیحه از علائم حتمی است: «او نخواهد بود تا اینکه نداء کننده‌ای ندایی ... دهد»، و آن صیحه «از آسمان» نداء داده می‌شود و آن را «اهل مشرق و مغرب» می‌شنوند.

## حدیث پانزدهم: کلام راوی ـ روایت صادقی

**۱۵ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ زِيَادٍ الْقَنْدِيِّ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام أَنَّهُ قَالَ: قُلْنَا لَهُ: السُّفْيَانِيُّ مِنَ الْمَحْتُومِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ الْقَائِمُ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ خَسْفُ الْبَيْدَاءِ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ كَفٌّ تَطْلُعُ مِنَ السَّمَاءِ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ النِّدَاءُ مِنَ السَّمَاءِ مِنَ الْمَحْتُومِ، فَقُلْتُ: وَ أَيَّ شَيْءٍ يَكُونُ النِّدَاءُ؟ فَقَالَ: مُنَادٍ يُنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ وَ اسْمِ أَبِيهِ علیه‌السلام.**[۲]

**سند:**

ضعیف طبق مشهور، مرسل، معتبر نزد بعضی، مسند در احادیث گذشته.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، یعقوب بن یزید: شیعه ثقه، زیاد القندی: هفت امامی مهمل و نزد بعضی ثقه می‌باشد، غیر واحد من أصحابه: مجهول.

---

۱. غیبت طوسی ص۱۷۷

۲. این حدیث در "بحار الأنوار" نیامده. «مج»

**ترجمه:**

کسی گوید: به امام صادق علیه‌السلام گفتیم: سفیانی از محتوم است؟ فرمود: بله و کشته شدن نفس زکیه از محتوم است و قائم از محتوم است و خسف بیداء از محتوم است و کفی که از آسمان طلوع می‌کند از محتوم است و نداء از آسمان از محتوم است. پرسیدم: آن نداء چه خواهد بود؟ فرمود: نداء دهنده‌ای به نام قائم و نام پدر قائم نداء می‌کند.

**شرح:**

سند این روایت نزد مشهور ضعیف و نزد بعضی معتبر است، و این همان حدیث شماره (۱۱) در همین باب است که با کمی اختلاف ثبت شده. و ما در آنجا گفتیم محتوای این روایت نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد مگر فقره مربوط به «کفی که از آسمان طلوع می‌کند» که روشن کردیم اثبات این علامت به خاطر ضعف سند و نیز تعداد بسیار کم احادیثش ممکن نیست.

نکته دیگر اینکه این نسخه می‌گوید: «قائم از محتوم است» بر خلاف آن نسخه که گفته بود: «یمانی از محتوم است» و ما در آنجا احتمال دادیم «قائم» در این نسخه، تصحیف شده ی همان «یمانی» در آن نسخه باشد، و به هر حال، بعضی از فرقه‌های منحرف با تمسک به این فقره ادعا کرده‌اند قائمی قبل از قائم موعود علیه‌السلام خواهد آمد، زیرا این حدیث در صدد بیان علائم حتمی ظهور قائم علیه‌السلام است و در ضمن آن علامتها قائم را نیز از علائم محتوم شمرده، پس ثابت می‌شود قائمی هست که ظهورش یکی از علامت‌های حتمی ظهور قائم موعود می‌باشد!

و این چیزی جز توهم نیست زیرا اولاً ما تذکر دادیم این حدیث دو نسخه دارد: نسخه‌ای که سندش مرسل است می‌گوید: «قائم از محتوم است» اما نسخه‌ای که سندش متصل است گفته: «یمانی از محتوم است» در نتیجه اصل

اشتمال این حدیث بر فقره محتوم بودن قائم ثابت نیست، ثانیاً این روایت هیچ تصریحی نکرده که در صدد بیان علائم ظهور می‌باشد بلکه محور سخنش پیرامون محتومات است یعنی حوادثی که در آینده حتماً به وقوع خواهد پیوست که یکی از آن حوادث حتمی نیز ظهور قائم عليه السلام می‌باشد، ثالثاً در این روایت، لفظ قائم با الف و لام معرفه آمده: «الْقَائِمُ مِنَ الْمَحْتُومِ» یعنی همان قائم موعود عليه السلام، و اگر مرادش قائم دیگری بود بدون الف و لام و به صورت نکره آورده می‌شد.

## حدیث شانزدهم: روایت صادقی

**١٦ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ قَالَ حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَمْسِكْ بِيَدِكَ هَلَاكَ الْفُلَانِيِّ (اسْمُ رَجُلٍ مِنْ بَنِي الْعَبَّاسِ)[1] وَ خُرُوجَ السُّفْيَانِيِّ وَ قَتْلَ النَّفْسِ وَ جَيْشَ الْخَسْفِ وَ الصَّوْتَ، قُلْتُ: وَ مَا الصَّوْتُ، أَ هُوَ الْمُنَادِي؟ فَقَالَ: نَعَمْ، وَ بِهِ يُعْرَفُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ، ثُمَّ قَالَ: الْفَرَجُ كُلُّهُ هَلَاكُ الْفُلَانِيِّ مِنْ بَنِي الْعَبَّاسِ[2].**

**سند:**

معتبر.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، علی بن مهزیار: شیعه ثقه، حماد بن عیسی: شیعه ثقه، الحسین بن المختار: شیعه ثقه، عبد الله بن أبی یعفور: شیعه ثقه؛ و این سند نادر است زیرا من نقل حسین بن

---

١. قسمت داخل پرانتز در نسخه خطی هست اما در چاپ سنگی در متن نیست و در "بحار الأنوار" هم نیست. «غف»

٢. در نسخه آستان قدس رضوی ندارد: «مِنْ بَنِی الْعَبَّاسِ». «مج»

مختار از ابن ابی یعفور را نیافتم مگر اینجا و سه جای دیگر.[۱]

**ترجمه:**

امام صادق علیه‌السلام به عبد الله بن ابی یعفور فرمود: با دستت هلاک فلانی را بشمار (نام مردی از بنی عباس) و خروج سفیانی و کشته شدن نفس (زکیه) و لشکرِ خسف (بیداء) و صدا. پرسیدم: صدا چیست، همان نداء دهنده است؟ فرمود: بله و به واسطه آن صدا صاحب این امر شناخته می‌شود، سپس فرمودند: فرج، کل فرج در هلاک شدن فلانی از بنی عباس است.

**شرح:**

سند این روایت معتبر و محتوایش نیز نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد و به همین مضمون احادیث فراوانی وارد شده است، و ظاهراً منظور از «هلاک شدن فلانی از بنی عباس» بعد از تشکیل دوباره دولت بنی عباس در آخر الزمان می‌باشد.

نکته اینکه این حدیث معتبر علناً اعلام می‌کند علامت شناخت قائم علیه‌السلام همان صیحه است و به واسطه آن «صاحب این امر شناخته می‌شود»، در نتیجه هر مدعی قائمیت که قبل از رخداد صیحه بیاید کذاب دروغ زنی بیش نیست.

## حدیث هفدهم: روایت علوی ـ نبوی

**۱۷ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ[۲] عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ عَنْ**

---

۱. کافی ج۲ ص۶۳ ح۱۳، ج۲ ص۸۱ ح۲، ج۶ ص۲۳۹ ح۷

۲. در بصائر الدرجات ص۳۱۰ ح۷ آن را از «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ» روایت کرده است. «مج»

عِمْرَانَ بْنِ مِيثَمٍ عَنْ عَبَايَةَ بْنِ رِبْعِيٍّ الْأَسَدِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عليه السلام وَ أَنَا خَامِسُ خَمْسَةٍ وَ أَصْغَرُ الْقَوْمِ سِنّاً فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: حَدَّثَنِي أَخِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَنَّهُ قَالَ: «إِنِّي خَاتَمُ أَلْفِ نَبِيٍّ وَ إِنَّكَ خَاتَمُ أَلْفِ وَصِيٍّ»؛ وَ كُلِّفْتُ مَا لَمْ يُكَلَّفُوا. فَقُلْتُ: مَا أَنْصَفَكَ الْقَوْمُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَقَالَ: لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ بِكَ الْمَذَاهِبُ يَا ابْنَ أَخِي[1] وَ اللَّهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ أَلْفَ كَلِمَةٍ لَا يَعْلَمُهَا غَيْرِي وَ غَيْرُ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله[2] وَ إِنَّهُمْ لَيَقْرَءُونَ مِنْهَا آيَةً فِي كِتَابِ اللَّهِ عز وجل وَ هِيَ: "وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لا يُوقِنُونَ"[3] وَ مَا يَتَدَبَّرُونَهَا[4] حَقَّ تَدَبُّرِهَا.

أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِآخِرِ مُلْكِ بَنِي فُلَانٍ؟ قُلْنَا: بَلَى يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، قَالَ: قَتْلُ نَفْسٍ حَرَامٍ فِي يَوْمٍ حَرَامٍ فِي بَلَدٍ حَرَامٍ عَنْ قَوْمٍ مِنْ قُرَيْشٍ، وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ مَا لَهُمْ مُلْكٌ بَعْدَهُ غَيْرُ خَمْسَ عَشْرَةَ لَيْلَةً، قُلْنَا: هَلْ قَبْلَ هَذَا أَوْ بَعْدَهُ مِنْ شَيْءٍ؟ فَقَالَ: صَيْحَةٌ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تُفْزِعُ الْيَقْظَانَ وَ تُوقِظُ النَّائِمَ وَ تُخْرِجُ الْفَتَاةَ مِنْ خِدْرِهَا.

**سند:**

معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، علی بن مهزیار: شیعه ثقه، حماد بن عیسی: شیعه ثقه، الحسین بن المختار: شیعه ثقه،

---

١. در نسخه آستان قدس رضوی و بحار الأنوار ج٥٢ ص٢٣٤ ذیل ح١٠٠ و "بصائر الدرجات" اینگونه است: «حَيْثُ تَذْهَبُ يَا ابْنَ أَخٍ».

٢. در تفسیر ابن ماهیار این افزوده را دارد: «مَا مِنْهَا كَلِمَةٌ إِلَّا وَ هِيَ مِفْتَاحُ أَلْفِ بَابٍ مَا تَعْلَمُونَ مِنْهَا كَلِمَةً وَاحِدَةً»؛ آن را بحار الأنوار ج٢٦ ص٣١٧ ح٨٤ نقل نموده و نزدیک به این مضمون نقل "مختصر البصائر" است. «مج»

٣. سوره نمل: ٨٢. تا اینجا نقل "بصائر الدرجات" با اندکی تفاوت تمام شده. «مج»

٤. در تفسیر ابن ماهیار آمده: «وَ مَا تَدْرُونَهَا» و تا اینجا نقلش تمام شده، و در "مختصر البصائر" آمده: «وَ مَا تَدْرُونَهَا مَنْ!» و نقل او هم با اندکی تفاوت تمام گشته. «مج»

عبد الرحمن بن سیابة: مهمل، ثقه طبق تحقیق و نزد بعضی، عمران بن میثم: شیعه ثقه، عباية بن ربعی: مهمل، ثقه طبق تحقیق و نزد بعضی.

**ترجمه:**

عباية بن ربعی گوید: در میان پنج نفر که من پنجمین و کوچکترین فرد گروه از نظر سن بودم خدمت امیر المومنین علی علیه السلام رسیدم و شنیدم آن حضرت می‌گوید: برادرم رسول خدا برایم حدیث کرده، فرمود: «من‌پایان دهنده هزار پیامبر و تو پایان دهنده هزار وصی هستی»؛ و من به چیزی تکلیف شدم که آنها تکلیف نشدند. عرض کردم: ای امیر المومنین مردم درباره تو به انصاف نرفته‌اند (یعنی قدر تو را ندانسته‌اند)، فرمود: فرزند برادرم چنان نیست که تو پنداشته ای، به خدا سوگند من هزار کلمه می‌دانم که آن را هیچکس غیر از من و محمد نمی‌داند و آنها از آن، یک آیه را در کتاب خدای عزوجل می‌خوانند و آن عبارت است از: «و چون سخن (خدا که وعده داده) برآنها واقع شود جنبنده‌ای برای آنان از زمین خارج می‌کنیم تا با آنان سخن گوید که (این) مردم به آیات ما یقین نمی‌داشتند» ولی چنان که شایسته تدبر است نسبت به آن تدبر نمی‌کنند.

آیا شما را از پایان دولت بنی فلان با خبر نکنم؟ عرض کردیم: چرا ای امیر مومنان. فرمود: کشتن نفس حرامی در روزی حرام در شهری حرام از طایفه‌ای از قریش، سوگند به کسی که دانه را شکافت و بشر را آفرید، برای آنها پس از قتل او جز پانزده شب حکومت نخواهد بود، عرض کردیم: آیا پیش از این یا پس از این چیز دیگری هست؟ فرمود: صیحه‌ای در ماه رمضان که بیدار را به وحشت اندازد و فرد خوابیده را بیدار کند و دوشیزگان را از پس پرده‌شان بیرون کشد.

**شرح:**

سند این روایت طبق تحقیق و نزد بعضی معتبر و محتوایش نیز نزد عقل و

شرع مورد قبول می‌باشد و در آن مطالبی ذکر شده که خوب است تذکر داده شود:

**الف) هزار نبی و وصی:** تعداد انبیاء عليهم السلام طبق روایات متعدد[١] و نیز مشهور[٢]، صد و بیست و چهار هزار نفر است[٣]، و غالباً هر پیامبری وصی پیامبر قبل از خود بوده، بنا بر این ظاهراً مقصود پیامبر صلى الله عليه وآله که فرمودند: «من‌پایان دهنده هزار پیامبر و تو پایان دهنده هزار وصی هستی»، مهمترین انبیاء و اوصیاء بوده است.

**ب) تکلیف خاص:** ظاهراً مقصود امام عليه السلام که فرمودند: «من به چیزی تکلیف شدم که آنها تکلیف نشدند» تذکر به افضلیت خود از انبیاء است چون سخت تر بودن تکلیف بر این دلالت می‌کند، اما عبایه فکر کرد مقصود حضرت، پیامبر بودنشان است و گفت: «ای امیر المومنین مردم درباره تو به انصاف نرفته‌اند»، برای همین حضرت سخنش را رد نموده و فرمودند: «فرزند برادرم چنان نیست که تو پنداشته ای».

و آن تکلیف خاصی که فقط امیر المومنین عليه السلام به آن مکلف بودند، یا صبرشان بر غارت شدن میراث نبوت و هتک ناموس ولایت و کشته شدن فرزند امامت است و یا ماموریتشان نسبت به جنگیدن بر ضد تاویلات باطل از دین که در روایات متعدد وارد شده پیامبر صلى الله عليه وآله به ایشان فرمودند: «ای علی تو بر تاویل قرآن خواهی جنگید همچنانکه من بر تنزیل آن جنگیدم».[٤]

**ج) دابة الارض:** مقصود امام عليه السلام از این سخن: «آنها از آن، یك آیه را در کتاب خدای عزوجل می‌خوانند و آن عبارت است از» آیه دابة الأرض، این هست که

---

١. بصائر الدرجات ص١٢١ ح١ و ٢، خصال ج٢ ص٦٤١ ح١٨ و ١٩، امالی صدوق ص٢٣٦ ح١١

٢ . اعتقادات امامیه ص٩٢

٣ . اما در کتاب "اختصاص" به صورت مرسل، یک بار نقل کرده تعداد آنها ١٤٤٠٠٠ بوده: اختصاص ص٢٦٣، و بار دیگر ٣٢٠٠٠٠ : اختصاص ص٢٦٤. «مج»

٤ . مسترشد ص٤٢٩

خودشان همان دابة الأرض هستند که خداوند در آخر الزمان ایشان را به دنیا باز می‌گرداند، همچنانکه از خود آن حضرت روایت شده: «بارها فرمودند: من دابة الأرض هستم».[۱]

**د) صیحه و نفس زکیه:** در این حدیث به دو علامت از علائم حتمی اشاره شده که عبارتند از: «صیحه‌ای در ماه رمضان که بیدار را به وحشت اندازد و فرد خوابیده را بیدار کند و دوشیزگان را از پس پرده‌شان بیرون کشد» و بعد از آن «کشتن نفس حرامی» یعنی نفس زکیه، «در روزی حرام» یعنی در ماه ذی الحجه، «در شهری حرام» یعنی در مکه کنار کعبه «بین رکن و مقام»[۲]، «از طایفه‌ای از قریش» یعنی «از آل محمد»[۳]، از سادات حسینی[۴] یا حسنی[۵]؛ که همه اینها در روایات دیگر وارد شده است.

و مراد از «دولت بنی فلان» یعنی حکومت بنی عباس، همچنانکه منظور از اینکه «برای آنها پس از قتل او جز پانزده شب حکومت نخواهد بود» بیان فاصله زمانی بین کشته شدن نفس زکیه و خروج حضرت قائم علیه السلام است، اما آنچه در روایات قبل و نیز آینده تصریح شده اینست که دولت بنی عباس توسط سفیانی یا او و خراسانی در عراق منقرض خواهد شد: «تا اینکه نابودی آنها به دستهای آن دو صورت گیرد، به راستی که آن دو احدی از آنان را باقی نخواهند گذاشت»[۶]، بنا بر این ظاهراً پادشاهی آنها تا زمان قتل نفس زکیه باقی نخواهد ماند.

و ما فعلاً نمی‌توانیم درباره این فقره اظهار نظری کنیم.

---

۱. مناقب آل ابی طالب ج۲ ص۱۱۸
۲. کمال الدین ج۱ ص۳۳۱ ح۱۶
۳. کمال الدین ج۱ ص۳۳۱ ح۱۶
٤. تفسیر عیاشی ج۱ ص٦٥
٥. طبق برداشتی از حدیثی در: کافی ج۸ ص۲۵۵ ح۲۸۵. «مج»
٦. غیبت نعمانی ص۲۵۹ ح۱۸

## حدیث هجدهم: روایت باقری

**١٨ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا بْنِ شَيْبَانَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ يُوسُفُ بْنُ كُلَيْبٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ:لَا بُدَّ أَنْ يَمْلِكَ بَنُو الْعَبَّاسِ فَإِذَا مَلَكُوا وَ اخْتَلَفُوا وَ تَشَتَّتَ أَمْرُهُمْ خَرَجَ عَلَيْهِمُ الْخُرَاسَانِيُّ وَ السُّفْيَانِيُّ هَذَا مِنَ الْمَشْرِقِ وَ هَذَا مِنَ الْمَغْرِبِ يَسْتَبِقَانِ إِلَى الْكُوفَةِ كَفَرَسَيْ رِهَانٍ هَذَا مِنْ هَاهُنَا وَ هَذَا مِنْ هَاهُنَا حَتَّى يَكُونَ هَلَاكُهُمْ عَلَى أَيْدِيهِمَا أَمَا إِنَّهُمَا لَا يُبْقُونَ[1] مِنْهُمْ أَحَداً أَبَداً.**

**سند:**

ضعیفِ مقبول.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، یحیی بن زکریا: شیعه ثقه، یوسف بن کلیب: مجهول، الحسن بن علی البطائنی: هفت امامی ضعیف متهم به کذب، سیف بن عمیرة: شیعه ثقه، أبی بکر الحضرمی: شیعه ثقه؛ و این سند نادر است زیرا من حدیثی از یوسف بن کلیب از حسن بطائنی نیافتم مگر اینجا و دو جای دیگر.[2]

**ترجمه:**

امام باقر عليه السلام: ناگزیر باید بنی عباس به حکومت برسند، چون به حکومت رسیدند و به اختلاف پرداختند و کارشان دستخوش پراکندگی گشت خراسانی و

---

١. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «لا یبقیان». «مج»

٢. غیبت نعمانی ص٢٣٤ ح٢٢، ص٣٠٧ ح٢

سفیانی بر ایشان خروج می‌کنند، این از مشرق و آن از مغرب در حالیکه در رسیدن به کوفه بر یکدیگر پیشی می‌گیرند همچون دو اسب مسابقه، این از این سو و آن از آن سو تا اینکه نابودی آنها به دستهای آن دو صورت گیرد، به راستی که آنها احدی از ایشان را باقی نخواهند گذاشت.

**شرح:**

سند این روایت ضعیف است اما محتوایش نزد عقل و دین قابل پذیرش می‌باشد و مضمونش در حدیث شماره (۱۳) گذشت.

## حدیث نوزدهم: کلام راوی ـ روایت صادقی

**۱۹ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عُثْمَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَسَمِعْتُ رَجُلًا مِنْ هَمْدَانَ يَقُولُ لَهُ: إِنَّ هَؤُلَاءِ الْعَامَّةَ يُعَيِّرُونَّا وَ يَقُولُونَ لَنَا: إِنَّكُمْ تَزْعُمُونَ أَنَّ مُنَادِياً يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ. وَ كَانَ مُتَّكِئاً فَغَضِبَ وَ جَلَسَ ثُمَّ قَالَ: لَا تَرْوُوهُ عَنِّي وَ ارْوُوهُ عَنْ أَبِي وَ لَا حَرَجَ عَلَيْكُمْ فِي ذَلِكَ. أَشْهَدُ أَنِّي قَدْ سَمِعْتُ أَبِي عليه السلام يَقُولُ: وَ اللَّهِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عزوجل لَبَيِّنٌ حَيْثُ يَقُولُ: "إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ"[1] فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ أَحَدٌ إِلَّا خَضَعَ وَ ذَلَّتْ رَقَبَتُهُ لَهَا فَيُؤْمِنُ أَهْلُ الْأَرْضِ إِذَا سَمِعُوا الصَّوْتَ مِنَ السَّمَاءِ: أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَ شِيعَتِهِ.**

**قَالَ: فَإِذَا كَانَ مِنَ الْغَدِ صَعِدَ إِبْلِيسُ فِي الْهَوَاءِ حَتَّى يَتَوَارَى عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ ثُمَّ يُنَادِي: أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ وَ شِيعَتِهِ فَإِنَّهُ قُتِلَ مَظْلُوماً فَاطْلُبُوا بِدَمِهِ.**

---

۱. سوره شعراء: ٤

قَالَ: فَ"يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ" عَلَى الْحَقِّ وَ هُوَ النِّدَاءُ الْأَوَّلُ وَ يَرْتَابُ يَوْمَئِذٍ "الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ" وَ الْمَرَضُ وَ اللَّهِ عَدَاوَتُنَا، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَتَبَرَّءُونَ مِنَّا وَ يَتَنَاوَلُونَّا فَيَقُولُونَ: إِنَّ الْمُنَادِيَ الْأَوَّلَ سِحْرٌ مِنْ سِحْرِ أَهْلِ هَذَا الْبَيْتِ. ثُمَّ تَلَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَوْلَ اللَّهِ عزوجل: "وَ إِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَ يَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ"[1].

قَالَ: وَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ وَ سَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَوَانِيُّ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ مِثْلَهُ سَوَاءً بِلَفْظِهِ.

**سند (١):**

معتبر.

أحمد إبن عقدة: زيدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، عمرو بن عثمان: شيعه ثقه، الحسن بن محبوب: شيعه ثقه، عبد الله بن سنان: شيعه ثقه.

**سند (٢):**

معتبر.

أحمد إبن عقدة: زيدی جارودی ثقه، محمد بن المفضل: شيعه ثقه، الحسن بن محبوب: شيعه ثقه، عبد الله بن سنان: شيعه ثقه.

**سند (٣):**

ضعيف، موید به سند معتبر.

---

١. سوره قمر: ٢. قرائت این آیه توسط امام عليه السلام در اینجا از باب تعیین مصداق است نه تاویل اصطلاحی. «غف»

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، سعدان بن إسحاق: مجهول، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، عبد الله بن سنان: شیعه ثقه.

**سند (٤):**

معتبر.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، أحمد بن الحسین: شیعه ثقه، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، عبد الله بن سنان: شیعه ثقه.

**سند (٥):**

ضعیف، موید به سند معتبر.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، محمد بن أحمد القطوانی: مجهول، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، عبد الله بن سنان: شیعه ثقه.

**ترجمه:**

عبد الله بن سنان گوید: در محضر امام صادق علیه‌السلام بودم که شنیدم مردی از همْدان به آن حضرت عرض می‌کند: این عامه (سنّیان) ما را سرزنش کرده و به ما می‌گویند: شما می‌پندارید نداء دهنده‌ای از آسمان به نام صاحب این امر نداء خواهد داد.

آن حضرت که تکیه داده بود خشمگین شد و نشست سپس فرمود: این سخن را از من نقل نکنید و از پدرم نقل کنید و هیچ اشکالی برای شما ندارد. من گواهی می‌دهم که از پدرم شنیدم می‌فرمود: به خدا قسم این مطلب در کتاب خدای عزوجل کاملاً روشن است آنجا که می‌فرماید: «اگر بخواهیم بر آنها نشانه‌ای از آسمان نازل می‌کنیم که گردن‌های‌شان برای آن فروتن شود»، پس کسی آن روز در روی زمین باقی نمی‌ماند مگر آنکه خضوع می‌کند و گردنش در مقابل آن نشانه کج

می‌شود و همه مردم روی زمین به آن ایمان می‌آورند چون صدایی از آسمان بشنوند که: آگاه باشید حقّ در علی بن ابی طالب و شیعیان اوست.

فرمود: چون فردا شود شیطان در هوا بالا رود تا جایی که از اهل زمین پنهان گردد سپس نداء دهد: آگاه باشید حقّ در عثمان بن عفّان و شیعیان اوست زیرا مظلوم کشته شد پس خونش را مطالبه کنید.

فرمود: خداوند در آن هنگام مردمان با ایمان را به گفتار ثابت بر حقّ تثبیت می‌کند و گفتار ثابت بر حقّ همان ندای نخستین است ولی آنان که در دلهای‌شان بیماری هست در آن روز به شك می‌افتند، و به خدا قسم آن بیماری، دشمنی ماست، پس در آن هنگام از ما دوری جویند و ما را دشنام دهند و می‌گویند: نداء دهنده نخستین سحری از سحرهای این خاندان بوده. سپس امام صادق علیه‌السلام این آیه شریفه را تلاوت فرمود: «و اگر نشانه‌ای ببینند روی بر گردانده و می‌گویند سحر مستمر هست».

**شرح:**

سندهای این روایت معتبر است و عین همین مضمون در حدیث شماره (٢٠) خواهد آمد و محتوایش نیز نزد عقل و دین مورد قبول می‌باشد و اینکه فرمودند ماجرای صیحه را از من روایت نکنید بلکه از پدرم نقل کنید به جهت تقیه بوده، چون پدر ایشان وفات کرده بودند و خطری متوجه‌شان نبود. اما وقتی خطر از امام صادق علیه‌السلام مرتفع شد خودشان همین مضمون را به سند معتبر به هشام[١] و ابن حنظله[٢] فرمودند، همچنانکه برای فضیل بن محمد نیز بیان نمودند.[٣]

---

١. تفسیر قمی ج٢ ص١١٨

٢. کافی ج٨ ص٣١٠ ح٤٨٣

٣. غیبت نعمانی ص٢٦٣ ح٢٣

و همین مضمون از امیر المومنین و امام رضا علیهما السلام نیز رسیده است.[۱]

و به هر حال در این حدیث نکته‌هایی بیان شده:

**ویژگی‌های صیحه:**

الف) واقعه صیحه جهانی خواهد بود: «پس کسی آن روز در روی زمین باقی نمی‌ماند مگر آنکه خضوع می‌کند».

ب) صیحه، حجت رسایی از خدا بر مردم است و طوری در آنها اثر می‌گذارد که «همه مردم روی زمین به آن ایمان می‌آورند چون صدایی از آسمان بشنوند».

ج) صیحه از آسمان داده خواهد شد: «چون صدایی از آسمان بشنوند».

د) مضمون صیحه «به نام صاحب این امر» و نیز این هست که: «آگاه باشید حقّ در علی بن ابی طالب و شیعیان اوست»، و البته احتمال دارد جمله دوم کنایه از جمله اول باشد نه اینکه مضمون صیحه آسمانی هر دو عبارت خواهد بود، زیرا اینکه مهدی ـ که امام دوازدهم شیعیان می‌باشد ـ در آن نداء به عنوان «صاحب این امر» معرفی شود، عبارت دیگری از آنست که: «حقّ در علی بن ابی طالب و شیعیان اوست».

هـ) «چون فردا شود شیطان در هوا بالا رود تا جایی که از اهل زمین پنهان گردد سپس آواز دهد: آگاه باشید حقّ در عثمان بن عفّان و شیعیان اوست زیرا مظلوم کشته شد پس خونش را مطالبه کنید»، و این در ظاهرش مخالف روایتی است که به سند صحیح اعلایی می‌گوید: «ابلیس در آخر روز نداء می‌کند» و نیز مخالف ادامه آنست که می‌گوید مفاد ندای ابلیس ملعون اینست: «حقّ با سفیانی و پیروان اوست».[۲]

---

۱. غیبت نعمانی ص۲۵۱ ح۸، کمال الدین ج۲ ص۳۷۱ ـ ۳۷۲ ح۵ و کفایة الأثر ص۲۷٤ ـ ۲۷۵

۲. کمال الدین ج۲ ص٦٥۲ ح۱٤

همچنانکه مخالف روایتی است که قبلاً گذشت و می‌گفت: «صدای دوم از زمین است و آن همان صدای ابلیس ملعون می‌باشد»[١] و نیز مخالف این روایت است که می‌گوید: «و ابلیس که لعنت خدا بر او باد از زمین نداء می‌دهد همانگونه که به رسول خدا در شب پیمان عقبه نداء داد».[٢]

و من راه حلی برای اختلاف اول نمی‌یابم چون نمی‌توان کلمه «فردا» را در این حدیث، همان «آخر دیروز» در آن حدیث تلقی کرد، اما اختلاف سوم قابل رفع است چون ممکن است مراد آن حدیث از «زمین» پایین تر از آسمان اول باشد و لذا منافاتی ندارد که ابلیس برای سر دادن آن آنقدر «در هوا بالا رود تا جایی که از اهل زمین پنهان گردد»، همچنانکه اختلاف دوم نیز قابل رفع است به این بیان که مراد از حقّانیت عثمان کنایه از حقّانیت سفیانی باشد چون او خون وی را مطالبه می‌کند.

## حدیث بیستم: کلام عماره ـ روایت صادقی

**٢٠ ـ قَالَ وَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْسُ بْنُ هِشَامٍ النَّاشِرِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَ قَدْ سَأَلَهُ عُمَارَةُ الْهَمْدَانِيُّ فَقَالَ لَهُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنَّ نَاساً يُعَيِّرُونَّا وَ يَقُولُونَ: إِنَّكُمْ تَزْعُمُونَ أَنَّهُ سَيَكُونُ صَوْتٌ مِنَ السَّمَاءِ، فَقَالَ لَهُ: لَا تَرْوِ عَنِّي وَ ارْوِهِ عَنْ أَبِي، كَانَ أَبِي يَقُولُ: هُوَ فِي كِتَابِ اللَّهِ: "إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ" فَيُؤْمِنُ أَهْلُ الْأَرْضِ جَمِيعاً لِلصَّوْتِ الْأَوَّلِ فَإِذَا كَانَ مِنَ الْغَدِ صَعِدَ إِبْلِيسُ اللَّعِينُ حَتَّى يَتَوَارَى مِنَ الْأَرْضِ فِي جَوِّ**

---

١. غیبت نعمانی ص٢٥٤

٢. کمال الدین ج٢ ص٦٥٠ ح٤

السَّمَاءِ ثُمَّ يُنَادِي: أَلَا إِنَّ عُثْمَانَ قُتِلَ مَظْلُوماً فَاطْلُبُوا بِدَمِهِ، فَيَرْجِعُ مَنْ أَرَادَ اللَّهَ ﷻ بِهِ سُوءاً، وَ يَقُولُونَ هَذَا سِحْرُ الشِّيعَةِ وَ حَتَّى يَتَنَاوَلُونَا وَ يَقُولُونَ هُوَ مِنْ سِحْرِهِمْ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ ﷻ: "وَ إِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَ يَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ".

**سند:**

ضعیف، موید به سند معتبر.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، القاسم بن محمد: مجهول، عبیس بن هشام: شیعه ثقه، عبد الله بن جبلة: هفت امامی ثقه، عبد الصمد بن بشیر: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا حدیث ابن جبله از عبد الصمد وجود ندارد مگر اینجا.

**ترجمه:**

عماره همدانی از آن حضرت پرسیده، عرض کرد: خداوند حال شما را اصلاح فرماید، مردمی ما را سرزنش می‌کنند و می‌گویند: شماها می‌پندارید در آینده صدایی از آسمان برخواهد خاست، آن حضرت فرمود: این را از من روایت نکن و از پدرم روایتش نما، که پدرم می‌فرمود: این مطلب در کتاب خداست: «اگر بخواهیم بر آنها نشانه‌ای از آسمان نازل می‌کنیم که گردن‌های‌شان برای آن فروتن شود»، پس مردم روی زمین همگی به صدای نخستین ایمان می‌آورند و چون فردا شد ابلیس لعین بالا می‌رود تا اینکه در فضای آسمان از دید زمین پنهان می‌شود و سپس نداء می‌دهد: آگاه باشید که عثمان مظلومانه کشته شد پس خونش را مطالبه کنید، پس هر کس خدای ﷻ برایش بدی خواسته باشد باز گردد، و گویند: این سحر شیعیان است، و تا آنجا که ما را ناسزا گویند و ادعا کنند: آن از سحر آنها (آل محمد) است و این مصداق فرمایش خدای ﷻ است که: «و اگر نشانه‌ای ببینند روی بر گردانده و می‌گویند سحر مستمر هست».

**شرح:**

سند حدیث ضعیف می‌باشد اما محتوایش نزد عقل و دین مورد قبول است و عین این مضمون به همراه شرح و اشکالاتش در حدیث معتبر قبلی گذشت.

بله در اینجا سوالی به ذهن می‌رسد که معنای بد خواستن خدا برای کسی یعنی چه؟ اما این تعبیری «از آنست که خدا به خاطر عدم استحقاق آن شخص، لطفش را از وی منع کند و بین او و شیطان را خالی بگذارد».[1]

## حدیث بیست و یکم: کلام ابن صامت ـ روایت صادقی

**٢١ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْسُ بْنُ هِشَامٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَبَلَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مَا مِنْ عَلَامَةٍ بَيْنَ يَدَيْ هَذَا الْأَمْرِ؟ فَقَالَ: بَلَى، قُلْتُ: وَ مَا هِيَ؟ قَالَ: هَلَاكُ الْعَبَّاسِيِّ وَ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَ الْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ وَ الصَّوْتُ مِنَ السَّمَاءِ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَخَافُ أَنْ يَطُولَ هَذَا الْأَمْرُ، فَقَالَ: لَا إِنَّمَا هُوَ كَنِظَامِ الْخَرَزِ يَتْبَعُ بَعْضُهُ بَعْضاً.**

**سند:**

ضعیف، موید به سندهای معتبر.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، القاسم بن محمد: مجهول، عبیس بن هشام: شیعه ثقه، عبد الله بن جبلة: هفت امامی ثقه، جبلة بن حنان: مهمل، محمد بن الصامت: مهمل؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیث ابن جبله از

---

١. مرآة العقول ج٩ ص١٥٨

پدرش را نیافتم مگر اینجا و یک جای دیگر[۱]، همچنین حدیث جبله از ابن صامت وجود ندارد مگر اینجا، بلکه حدیثی از محمد بن صامت نیافتم مگر اینجا و یک جای دیگر.[۲]

**ترجمه:**

محمد بن صامت به امام صادق علیه‌السلام عرض کرد: پیش از وقوع این امر نشانه‌ای نیست؟ فرمود: چرا، عرض کردم: آن چیست؟ فرمود: نابودی عباسی، و خروج سفیانی، و کشته شدن نفس زکیه، و خسف بیداء، و نداء از آسمان، گفتم: فدایت گردم می‌ترسم این امر به درازا کشد، فرمود: نه، آن همچون رشته‌ای منظّم است که یکی پشت سر دیگری خواهد بود.

**شرح:**

سند روایت ضعیف است اما مضمونش در احادیث معتبر زیادی ذکر شده و محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد و مرادش از «نابودی عباسی» زوال دولت بنی عباس است که در روایات متعدد بیان شده، و این علامت‌ها به ترتیب گفته شده‌اند مگر اولی و آخری زیرا «نداء از آسمان» طبق مشهور، سومین علامت است[۳]، همچنانکه «نابودی عباسی» بعد از خروج سفیانی اتفاق می‌افتد.

و مراد امام علیه‌السلام از عدم طولانی شدن این امر، نفی وجود فاصله طولانی بین رخداد این علامت‌هاست و برای همین فرمودند: «نه، آن همچون رشته‌ای منظّم

---

۱. ارشاد ج۱ ص۴۵

۲. امالی شیخ طوسی ص۱۵۸ ح۱۶

۳. مگر اینکه منظورش صیحه خروج باشد زیرا از بعضی روایات بر می‌آید که برای خروج هم صیحه‌ای رخ می‌دهد. «مج»

است که یکی پشت سر دیگری خواهد بود» نه نفی فاصله طولانی بین زمان صحبت‌شان تا زمان خروج حضرت قائم علیه‌السلام.

## حدیث بیست و دوم: روایت باقری

**٢٢ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ أَبُو الْحَسَنِ الْجُعْفِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ وَ وُهَيْبٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ: يَقُومُ الْقَائِمُ علیه‌السلام فِي وَتْرٍ مِنَ السِّنِينَ تِسْعٍ وَاحِدَةٍ ثَلَاثٍ خَمْسٍ، وَ قَالَ: إِذَا اخْتَلَفَتْ بَنُو أُمَيَّةَ وَ ذَهَبَ مُلْكُهُمْ ثُمَّ يَمْلِكُ بَنُو الْعَبَّاسِ فَلَا يَزَالُونَ فِي عُنْفُوَانٍ مِنَ الْمُلْكِ وَ غَضَارَةٍ مِنَ الْعَيْشِ حَتَّى يَخْتَلِفُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ فَإِذَا اخْتَلَفُوا ذَهَبَ مُلْكُهُمْ وَ اخْتَلَفَ أَهْلُ الْمَشْرِقِ وَ أَهْلُ الْمَغْرِبِ نَعَمْ وَ أَهْلُ الْقِبْلَةِ[1] وَ يَلْقَى النَّاسَ جُهْدٌ شَدِيدٌ مِمَّا يَمُرُّ بِهِمْ مِنَ الْخَوْفِ فَلَا يَزَالُونَ بِتِلْكَ الْحَالِ حَتَّى يُنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ فَإِذَا نَادَى، فَالنَّفِيرَ النَّفِيرَ فَوَ اللَّهِ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ يُبَايِعُ النَّاسَ بِأَمْرٍ جَدِيدٍ وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ وَ سُلْطَانٍ جَدِيدٍ مِنَ السَّمَاءِ، أَمَا إِنَّهُ لَا يُرَدُّ لَهُ رَايَةٌ أَبَداً حَتَّى يَمُوتَ.**

**سند (١):**

ضعیفِ مقبول.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، أحمد بن یوسف: مجهول، إسماعیل بن مهران: شیعه ثقه، الحسن بن علی البطائنی: هفت امامی ضعیف متهم به کذب، علی بن أبی حمزة: هفت امامی ضعیف و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، أبو بصیر: شیعه ثقه.

---

١. از این سخن: «و أهل القبلة» روشن می‌شود مرادش از اهل مشرق و اهل مغرب کافران هستند حال یا مقصودش اهل کتاب است یا بت پرستان یا منکران خدا و دهری ها. «غف»

**سند (۲):**

ضعیفِ مقبول.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، أحمد بن یوسف: مجهول، إسماعیل بن مهران: شیعه ثقه، الحسن بن علی البطائنی: هفت امامی ضعیف متهم به کذب، وهیب: هفت امامی ثقه، أبو بصیر: شیعه ثقه.

**ترجمه:**

ابو بصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: قائم در سالهای فرد: نه، یك، سه، پنج قیام می‌کند، و فرمود (گفت)[1]: هنگامی که بنی امیه به اختلاف پرداختند و دولت ایشان از میان رفت سپس بنی عباس به حکومت رسیدند، همواره در تازگی حکومت و فراوانی و طراوتِ زندگی به سر خواهند برد تا آنکه میان خود به اختلاف پردازند و چون اختلاف کردند دولتشان از میان می‌رود، و اهل مشرق و اهل مغرب نیز دچار اختلاف شوند، آری و اهل قبله نیز (دچار اختلاف گردند) و ناراحتی و سختی بسیار به مردم خواهد رسید از آنچه بر ایشان از ترس می‌گذرد، پس پیوسته بدان حال خواهند بود تا اینکه نداء کننده‌ای از آسمان نداء دهد و چون نداء برآمد پس کوچ کنید، کوچ کنید که به خدا سوگند گویی به او می‌نگرم بین رکن و مقام از مردم به امری جدید و کتابی جدید و سلطانی جدید از آسمان بیعت می‌گیرد، بدانید که هرگز هیچ پرچمی (با شکست) به او بازگردانده نشود تا وفات کند.

---

۱. در نسخه فعلی و نسخه آستان قدس رضوی و بحار الأنوار ج۵۲ ص۲۳۵ ح۱۰۳ بعد از لفظ «قَالَ» علامت اختصاری «ع» وجود ندارد، لذا این احتمال هست که از اینجا به بعد، حدیث امام علیه السلام نبوده و سخن علی بطائنی هفت امامی باشد. «مج»

**شرح:**

سند این روایت ضعیف است اما اکثر محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد و پنج مطلب بیان می‌کند:

الف) «قائم در سالهای فرد: نه، یك، سه، پنج قیام می‌کند» و همین مطلب به طریق معتبر از علی بن ابی حمزه از ابو بصیر از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است[1]. و لکن من این مطلب را در هیچ حدیث دیگری نیافتم پس این از منفردات علی بن ابی حمزه بطائنی است که چون شاهدی ندارد قابل تصدیق و انکار نمی‌باشد.

ب) «بنی عباس ... دولتشان از میان می‌رود» و این بارها در احادیث گذشته مطرح شد و گفتیم طبق برخی احادیث، مراد دولت آنها در آخر الزمان است.

ج) «نداء کننده‌ای از آسمان نداء دهد و چون نداء برآمد پس کوچ کنید، کوچ کنید»، و مراد از کوچ کردن، رهسپار شدن به سمت مکه است که در روایت تصریح شده:

«سفیانی به عنوان شکنجه برای شما از دشمن شما کفایت می‌کند، و او از علامت‌ها برای شماست ... پرسیده شد: پس مردان به کجا فرار کرده، از دست او بگریزند؟ آن حضرت فرمود: هر کس از شما بخواهد بیرون رود به مدینه یا به مکه یا به یکی از شهرهای دیگر بگریزد، سپس فرمود: شما در مدینه چه کار می‌کنید؟ در حالیکه سپاه آن فاسق قصد آنجا را می‌کند، بنا بر این بر شما باد به مکه که محل گرد آمدن شما همان جاست».[2]

د) «بین رکن و مقام از مردم به امری جدید و کتابی جدید و سلطانی جدید از آسمان بیعت می‌گیرد» و مضمون این فقرات به همراه شرحش قبلاً بیان شد؛ بله

---

۱. غیبت طوسی ص۴۵۳، ارشاد ج۲ ص۳۷۹

۲. غیبت نعمانی ص۳۰۰ ـ ۳۰۱ ح۳

در آن حدیث «سلطانی جدید از آسمان» نبود و مقصود از آن یا سلطنتی الهی و یا برهانی الهی است که بارها در قرآن تعبیر شده است.[۱]

هـ) «هرگز هیچ پرچمی (با شکست) به او بازگردانده نشود تا وفات کند» و منظور این فقره، مبالغه در عدم شکست لشکر مهدوی است نه اینکه حضرت مهدی علیه‌السلام تا لحظه فوت مشغول جنگ می‌باشند، و از این فقره به دست می‌آید حضرت به مرگ طبیعی فوت می‌کنند نه شهادت.

## حدیث بیست و سوم: روایت صادقی

**۲۳ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى عَنْ فُضَيْلِ بْنِ مُحَمَّدٍ مَوْلَى مُحَمَّدِ بْنِ رَاشِدٍ الْبَجَلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام أَنَّهُ قَالَ: أَمَا إِنَّ النِّدَاءَ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَبَيِّنٌ، فَقُلْتُ: فَأَيْنَ هُوَ أَصْلَحَكَ اللَّهُ؟ فَقَالَ: فِي "طسم تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ"[۲] قَوْلُهُ "إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ"[۳] قَالَ: إِذَا سَمِعُوا الصَّوْتَ أَصْبَحُوا وَ كَأَنَّمَا عَلَى رُءُوسِهِمُ الطَّيْرُ.**

**سند:**

ضعیفِ مقبول.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، الحسن بن علی: فطحی ثقه، أحمد بن عمر: شیعه ثقه، الحسین بن موسی الحناط: مهمل ولی اعتماد بر نقل او با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، فضیل

---

۱. سوره نمل: ۲۱

۲. یعنی در سوره شعراء. «مج»

۳. سوره شعراء: ٤

بن محمد: مهمل؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیثی از احمد بن عمر از حسین نیافتم مگر اینجا و یک جای دیگر[1]، همچنین حدیث حسین از فضیل وجود ندارد مگر اینجا.

**ترجمه:**

محمد بن فضیل از امام صادق عليه السلام نقل کرده: آگاه باشید آن نداء که از آسمان به نام قائم می‌باشد در کتاب خدا بسیار روشن است، عرض کردم: آن در کجاست خداوند حال شما را اصلاح فرماید؟ فرمود: در "طسم تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ"(یعنی سوره شعراء) این سخنش: «اگر بخواهیم بر آنها نشانه‌ای از آسمان نازل می‌کنیم که گردن‌های‌شان برای آن فروتن شود»، حضرت فرمود: هنگامی که آن صدا را بشنوند همچون کسانی گردند که پرنده بر سرشان نشسته است.

**شرح:**

سند این روایت ضعیف است اما محتوایش نزد عقل و دین مورد قبول می‌باشد و به این تنبه می‌دهد که صیحه در قرآن ذکر شده و اینکه آن حجت تام خداوند بر همه مردم است به گونه‌ای که «همچون کسانی گردند که پرنده بر سرشان نشسته» کنایه از دهشت و بهت آنها.

## حدیث بیست و چهارم: روایت صادقی ـ باقری

**٢٤ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ الْجُعْفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ**

---

١. غیبت نعمانی ص٢٧٣ ح٥٠

أَبِيهِ[1] عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا صَعِدَ الْعَبَّاسِيُّ أَعْوَادَ مِنْبَرِ مَرْوَانَ أُدْرِجَ مُلْكُ بَنِي الْعَبَّاسِ، وَ قَالَ عليه السلام: قَالَ لِي أَبِي - يَعْنِي الْبَاقِرَ عليه السلام - : لَا بُدَّ لِنَارٍ مِنْ آذَرْبِيجَانَ لَا يَقُومُ لَهَا شَيْءٌ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَكُونُوا أَحْلَاسَ بُيُوتِكُمْ وَ أَلْبِدُوا مَا أَلْبَدْنَا فَإِذَا تَحَرَّكَ مُتَحَرِّكُنَا فَاسْعَوْا إِلَيْهِ وَ لَوْ حَبْواً، وَ اللَّهِ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ يُبَايِعُ النَّاسَ عَلَى كِتَابٍ جَدِيدٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ، وَ قَالَ[2]: وَيْلٌ لِلْعَرَبِ مِنْ شَرٍّ قَدِ اقْتَرَبَ.

**سند:**

ضعیفِ مقبول.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، أحمد بن یوسف: مجهول، إسماعیل بن مهران: شیعه ثقه، الحسن بن علی البطائنی: هفت امامی ضعیف متهم به کذب، علی بن أبی حمزة: هفت امامی ضعیف لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، أبو بصیر: شیعه ثقه.

**ترجمه:**

امام صادق عليه السلام: هنگامی که عباسی از چوبهای منبر مروان بالا رود، حکومت بنی عباس ترقّی و رونق خواهد یافت؛ و فرمود: پدرم - یعنی امام باقر عليه السلام - به من فرمود: ناگزیر آتشی از ناحیه آذربایجان زبانه خواهد کشید که هیچ چیز در مقابلش نتواند ایستاد، چون چنین شد پلاس خانه‌های تان باشید و تا وقتی ما به زمین چسبیده‌ایم به زمین بچسبید. پس چون حرکت کننده ما حرکت نمود به سوی او بشتابید اگر چه بر دست و زانو. به خدا سوگند گویی هم اکنون به او می‌نگرم که میان رکن و مقام به کتابی جدید از مردم بیعت می‌گیرد، که بر عرب گران است، و

---

۱. در بحار الأنوار ج۵۲ ص۲۹۳ ح۴۲ این افزوده را سهواً دارد: «وَ وُهَيْبٍ» که در اینجا اشتباه است. «مج»

۲. در نسخه چاپی دارد: «قَالَ وَ» که اشتباه است. «مج»

فرمود (گفت)[1]: وای بر سرکشان عرب از شرّی که نزدیک شده است.

**شرح:**

سند این حدیث ضعیف است و البته این، دو حدیث است که به هم چسبانده شده، یعنی تا عبارت «رونق خواهد یافت» یک حدیث می‌باشد که در ثبت قبلی مرحوم نعمانی در باب یازدهم وجود ندارد و تعابیرش نیز در هیچ روایت دیگری نیست و ظاهراً ربطی هم به حوادث ظهور ندارد بلکه خبری غیبی است از تشکیل حکومت بنی عباس بعد از در هم پیچیده شدن حکومت بنی مروان، و از آن به بعد حدیث دیگری است که با کمی اختلاف عیناً در باب یازدهم حدیث اول به همراه شرحش گذشت.

## حدیث بیست و پنجم: کلام زراره ـ روایت صادقی

**٢٥ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ وَ أَحْمَدُ ابْنَا الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَعْقُوبَ الْهَاشِمِيِّ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَنَّهُ قَالَ: يُنَادَى بِاسْمِ الْقَائِمِ فَيُؤْتَى وَ هُوَ خَلْفَ الْمَقَامِ فَيُقَالُ لَهُ: قَدْ نُودِيَ بِاسْمِكَ فَمَا تَنْتَظِرُ؟ ثُمَّ يُؤْخَذُ بِيَدِهِ فَيُبَايَعُ. قَالَ: قَالَ لِي زُرَارَةُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ قَدْ كُنَّا نَسْمَعُ أَنَّ الْقَائِمَ عليه السلام يُبَايَعُ مُسْتَكْرَهاً فَلَمْ نَكُنْ نَعْلَمُ وَجْهَ اسْتِكْرَاهِهِ فَعَلِمْنَا أَنَّهُ اسْتِكْرَاهٌ لَا إِثْمَ فِيهِ.**

**سند (١):**

ضعیف طبق مشهور، معتبر نزد بعضی.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، محمد بن

---

١. به علت عدم وجود «ع» احتمال دارد این قسمت از کلام راوی باشد. «مج»

الحسن: فطحی ثقه، علی بن یعقوب: مجهول و نزد بعضی ثقه می‌باشد، هارون بن مسلم: اشتباه نگارشی مروان بن مسلم شیعه ثقه، عبید بن زرارة: شیعه ثقه.

**سند (۲):**

ضعیف طبق مشهور، معتبر نزد بعضی.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، أحمد بن الحسن: فطحی ثقه، علی بن یعقوب: مجهول و نزد بعضی ثقه می‌باشد، هارون بن مسلم: اشتباه نگارشی مروان بن مسلم شیعه ثقه، عبید بن زرارة: شیعه ثقه.

**ترجمه:**

عبید بن زراره از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده: به نام قائم نداء داده می‌شود در حالیکه در پشت مقام است، پس به وی گفته می‌شود: نام تو اعلام شده، منتظر چه هستی؟ سپس دست آن حضرت گرفته می‌شود و با او بیعت می‌گردد. راوی گوید: زراره به من گفت: خدا را شکر ما می‌شنیدیم با قائم در حال اکراهش بیعت می‌شود و وجه ناخرسندی او را نمی‌دانستیم، حال فهمیدیم آن ناخرسندیی است که گناهی در آن وجود ندارد.

**شرح:**

سند این روایت طبق مشهور ضعیف و چنین مضمونی منفرد بوده و در هیچ حدیثی از اهل بیت علیهم‌السلام وجود ندارد و اینکه زراره می‌گوید: «ما می‌شنیدیم با قائم در حال اکراهش بیعت می‌شود»، این مطلب تنها توسط اهل سنت ثبت شده[1]، لذا حجیت ندارد.

---

۱. فتن ابن حماد ص۲۳۸

## حدیث بیست و ششم: روایت صادقی

**٢٦ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ بِإِسْنَادِهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْقَمَّاطِ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: مِنَ الْمَحْتُومِ الَّذِي لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ قَبْلِ قِيَامِ الْقَائِمِ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَ خَسْفٌ بِالْبَيْدَاءِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَ الْمُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ.**

**سند:**

معتبر طبق ظاهر.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، بإسناده: ظاهراً با توجه به سندهای مشابه مراد از آن علی بن حسن از پدرش[١] یا دو برادرش هست که همگی فطحی ثقه هستند، هارون بن مسلم: شیعه ثقه و شاید آن اشتباه نگارشی مروان بن مسلم شیعه ثقه است زیرا در کتاب "توحید" اینگونه ثبت شده[٢]، أبو خالد القماط: شیعه ثقه، حمران بن أعین: شیعه ثقه. البته در کتاب "بحار" آمده: «وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ»[٣] که طبق آن مراد عین سند سابق است که نزد مشهور ضعیف بود؛ و این سند شاذ است زیرا حدیث ابن مسلم از ابو خالد وجود ندارد مگر اینجا.

**ترجمه:**

امام صادق عليه السلام: از امور حتمی که به ناچار باید قبل از قیام قائم باشد خروج سفیانی و خسف در بیداء و کشته شدن نفس زکیه و نداء دهنده از آسمان است.

---

١. خصال ج٢١٧ ح٤١

٢. توحید ص٣٣٧ ح٤

٣. بحار الأنوار ج٥٢ ص٢٩٤ ح٤٤

**شرح:**

سند این روایت طبق ظاهر معتبر بوده و محتوایش نزد عقل و دین مورد قبول می‌باشد و چهار علامت از علائم پنجگانه محتوم را بر شمرده است.

## حدیث بیست و هفتم: روایت باقری

**۲۷ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ وَ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ نَاجِيَةَ الْقَطَّانِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ الْمُنَادِيَ يُنَادِي: إِنَّ الْمَهْدِيَّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ، بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ، فَيُنَادِي الشَّيْطَانُ: إِنَّ فُلَاناً وَ شِيعَتَهُ عَلَى الْحَقِّ، يَعْنِي رَجُلًا مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ.**

**سند (۱):**

ضعیفِ مقبول.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، أحمد بن یوسف: مجهول، إسماعیل بن مهران: شیعه ثقه، الحسن بن علی البطائنی: هفت امامی ضعیف متهم به کذب، علی بن أبی حمزة: هفت امامی ضعیف و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این حدیث دارای شاهد صدق است، ناجیة القطان: ظاهراً او ناجیه عطار شیعه ثقه می‌باشد؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیثی از بطائنی از ناجیه نیافتم مگر اینجا.

**سند (۲):**

ضعیفِ مقبول.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، أحمد بن یوسف: مجهول، إسماعیل بن مهران: شیعه ثقه، الحسن بن علی البطائنی: هفت امامی ضعیف متهم به کذب،

وهیب: هفت امامی ثقه، ناجیة القطان: ظاهراً او ناجیه عطار شیعه ثقه می‌باشد؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیثی از وهیب از ناجیه نیافتم مگر اینجا.

**ترجمه:**

امام باقر علیه‌السلام: آن منادی چنین نداء خواهد داد: مهدی از آل محمد، فلانی فرزند فلانی است، به نام خودش و نام پدرش، پس شیطان هم نداء خواهد داد: فلانی و پیروانش بر حقّند، یعنی مردی از بنی امیه.

**شرح:**

سند روایت ضعیف است اما محتوایش نزد عقل و دین مورد قبول بوده و در آن اشاره به دو صیحه‌ای شده که شرحشان قبلاً گذشت، و مرادش از آن مرد اموی، طبق احادیث متعدد، عثمان می‌باشد، و وجود فاء بر سر عبارتِ «فَيُنَادِي الشَّيْطَانُ ...» موید روایاتی است که می‌گوید ندای شیطان در همان روزی رخ می‌دهد که صیحه جبرائیل علیه‌السلام واقع می‌شود نه فردایش.

## حدیث بیست و هشتم: کلام زراره ـ روایت صادقی

**۲۸ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرِ بْنِ رَبَاحٍ الثَّقَفِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام يَقُولُ: يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: إِنَّ فُلَاناً هُوَ الْأَمِيرُ، وَ يُنَادِي مُنَادٍ: إِنَّ عَلِيّاً وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ، قُلْتُ: فَمَنْ يُقَاتِلُ الْمَهْدِيَّ بَعْدَ هَذَا؟ فَقَالَ: إِنَّ الشَّيْطَانَ يُنَادِي: إِنَّ فُلَاناً وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ لِرَجُلٍ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ[1]، قُلْتُ: فَمَنْ يَعْرِفُ الصَّادِقَ مِنَ الْكَاذِبِ؟ قَالَ:**

---

۱. یعنی سفیانی یا عثمان. «مج»؛ و در بعضی نسخه ها آمده: «یعنی رجلاً من بنی أمیّة». «غف».

**يَعْرِفُهُ الَّذِينَ كَانُوا يَرْوُونَ حَدِيثَنَا[1] وَ يَقُولُونَ إِنَّهُ يَكُونُ، قَبْلَ أَنْ يَكُونَ وَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُمْ هُمُ الْمُحِقُّونَ الصَّادِقُونَ.**

**سند:**

معتبر.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، العباس بن عامر: شیعه ثقه، عبد الله بن بکیر: فطحی ثقه، زرارة: شیعه ثقه.

**ترجمه:**

زراره گوید: شنیدم امام صادق علیه‌السلام می‌فرمود: نداء کننده‌ای از آسمان نداء می‌کند: «فقط فلانی امیر است» و نداء دهنده‌ای نداء می‌کند: «فقط علی و پیروان او رستگارند». عرض کردم: پس چه کسی پس از این با مهدی خواهد جنگید؟ فرمود: شیطان برای مردی از بنی امیه (یعنی عثمان) نداء می‌دهد: «فلانی و پیروانش رستگارند». عرض کردم: پس چه کسی می‌تواند راست را از دروغ بشناسد؟ فرمود: آن را کسانی می‌شناسند که حدیث ما را نقل می‌کرده‌اند و پیش از آنکه واقع شود می‌گفته‌اند این واقع خواهد شد و می‌دانسته‌اند که فقط آنان بر حقّانِ راستگویند.

**شرح:**

سند این روایت معتبر است و محتوایش نزد عقل و دین مورد قبول می‌باشد و می‌گوید: کسانی که علائم ظهور را با ویژگی‌های‌شان می‌شناسند به هنگام رخداد

---

۱. در نسخه آستان قدس رضوی دارد: «یروون هذا» و همین درست تر است و در بحار الأنوار ج۵۲ ص۲۹۵ ح٤٦ فقط آمده: «يَرْوُونَ» که این سقط دارد. «مج»

آنها به گمراهی و انحراف نمی‌افتند. و ظاهراً این کلام مخصوص به مسلمانهاست زیرا غیر آنها اصلاً اطلاعی از حضرت مهدی عليه السلام ندارند چه برسد که از احادیث مربوط به علائم ظهور ایشان با خبر باشند.

## حدیث بیست و نهم: کلام زراره ـ روایت صادقی

**٢٩ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ عَنِ الْمُثَنَّى عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: عَجِبْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ وَ إِنِّي لَأَعْجَبُ مِنَ الْقَائِمِ كَيْفَ يُقَاتِلُ مَعَ مَا يَرَوْنَ مِنَ الْعَجَائِبِ مِنْ خَسْفِ الْبَيْدَاءِ بِالْجَيْشِ وَ مِنَ النِّدَاءِ الَّذِي يَكُونُ مِنَ السَّمَاءِ؟ فَقَالَ: إِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَدَعُهُمْ حَتَّى يُنَادِيَ كَمَا نَادَى بِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَوْمَ الْعَقَبَةِ.**

**سند:**

معتبر.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، الحسن بن علی: شیعه ثقه، المثنی: شیعه ثقه، زرارة: شیعه ثقه.

**ترجمه:**

زراره گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: در شگفت بودم، خداوند حال شما را به صلاح دارد و من در عجبم از قائم که چگونه با او جنگ می‌شود؟ با وجود آنچه از شگفتیها می‌بینند: فرو رفتن لشکر (سفیانی) در بیداء و آن صدایی که از آسمان می‌باشد، فرمود: شیطان آنان را رها نمی‌کند تا اینکه نداء می‌دهد چنانکه برای رسول خدا در روز عقبه نداء داد.

**شرح:**

سند این حدیث معتبر است و مضمونش نزدیک به حدیث قبلی می‌باشد و مرادش عقبه دوم و همان روزی است که هفتاد مرد از مردم مدینه شبانه در دره‌ای از دره‌های مکه با رسول خدا ﷺ بیعت کردند که مانند زن و فرزند خود از جان آن حضرت محافظت نمایند و شیطان از ترسش به مردم مکه به این مضمون فریاد زد: چطور شما خوابیده‌اید در حالیکه عده‌ای برای جنگ با شما هم پیمان شده‌اند؟[1]

## حدیث سیم: کلام هشام ـ روایت صادقی

**۳۰ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ الْجَرِيرِيَ أَخَا إِسْحَاقَ يَقُولُ لَنَا: إِنَّكُمْ تَقُولُونَ هُمَا نِدَاءَانِ، فَأَيُّهُمَا الصَّادِقُ مِنَ الْكَاذِبِ؟ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: قُولُوا لَهُ: إِنَّ الَّذِي أَخْبَرَنَا بِذَلِكَ ـ وَ أَنْتَ تُنْكِرُ أَنَّ هَذَا يَكُونُ ـ هُوَ الصَّادِقُ.**

**سند:**

معتبر.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، محمد بن عبد الله بن زرارة: شیعه ثقه، محمد بن أبی عمیر: شیعه ثقه، هشام بن سالم: شیعه ثقه.

---

۱. بحار الأنوار ج۱۸ ص۲۲٤

**ترجمه:**

هشام بن سالم گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: جریری برادر اسحاق به ما می‌گوید: شماها می‌گویید: دو صدا هست، خوب کدامیك راست و کدام دروغ می‌باشد؟ امام صادق عليه السلام فرمود: به او بگویید: یقیناً همان کسی که ما را بدان خبر داده ـ و تو منکر هستی که این واقع خواهد شد ـ همو راستگو است.

**شرح:**

سند این حدیث معتبر و محتوایش مورد قبول عقل و دین می‌باشد و ظاهراً مرادش اینست آن امامی که قائل به صیحه آسمانی است و می‌گوید قائم موعود عليه السلام با آن شناخته می‌شود، همو راستگوست در نتیجه علامت صیحه بر اهلش مشتبه نخواهد شد.

## حدیث سی و یکم: کلام هشام ـ روایت صادقی

**٣١ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:هُمَا صَيْحَتَانِ صَيْحَةٌ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ وَ صَيْحَةٌ فِي آخِرِ اللَّيْلَةِ الثَّانِيَةِ، قَالَ: فَقُلْتُ: كَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: فَقَالَ: وَاحِدَةٌ مِنَ السَّمَاءِ وَ وَاحِدَةٌ مِنْ إِبْلِيسَ، فَقُلْتُ: وَ كَيْفَ تُعْرَفُ هَذِهِ مِنْ هَذِهِ؟ فَقَالَ: يَعْرِفُهَا مَنْ كَانَ سَمِعَ بِهَا قَبْلَ أَنْ تَكُونَ.**

**سند:**

معتبر.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، محمد بن عبد الله بن زرارة: شیعه ثقه، محمد بن أبی عمیر: شیعه ثقه، هشام بن سالم: شیعه ثقه.

**ترجمه:**

هشام بن سالم گوید: شنیدم امام صادق علیه‌السلام می‌فرمود: آنها دو صیحه‌اند، یك صیحه در آغاز شب و صیحه دیگر در پایان شب دوم، عرض کردم: آن چگونه است؟ آن حضرت فرمود: یکی از آسمان، و یکی از ابلیس، عرض کردم: این از آن چگونه شناخته می‌شود؟ فرمود: کسی می‌شناسدش که در مورد آن قبل از وقوعش شنیده باشد.

**شرح:**

سند این روایت معتبر است و محتوایش شبیه روایت قبل می‌باشد و مرادش از «شنیده باشد» یعنی خبر صیحه را در روایات صیحه شنیده باشد. البته اینکه هر دو صیحه در شب اتفاق می‌افتد خلاف روایات متعدد است که می‌گوید صیحه اول در ابتدای روز یا سحر و صیحه دوم در آخر روز رخ می‌دهد، مگر اینکه مرادش سحر و غروب همان روز باشد که دو شب حساب می‌شود.

## حدیث سی و دوم: کلام ابن مسلمه ـ روایت صادقی

**۳۲ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مَسْلَمَةَ الْجَرِيرِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام: إِنَّ النَّاسَ يُوَبِّخُونَّا وَ يَقُولُونَ: مِنْ أَيْنَ يُعْرَفُ الْمُحِقُّ مِنَ الْمُبْطِلِ إِذَا كَانَتَا؟ فَقَالَ: مَا تَرُدُّونَ عَلَيْهِمْ؟ قُلْتُ: فَمَا نَرُدُّ عَلَيْهِمْ شَيْئاً، قَالَ: فَقَالَ: قُولُوا لَهُمْ: يُصَدِّقُ بِهَا إِذَا كَانَتْ مَنْ كَانَ مُؤْمِناً يُؤْمِنُ بِهَا قَبْلَ أَنْ تَكُونَ، قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عزوجل يَقُولُ: "أَ فَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لا يَهِدِّي إِلَّا أَنْ يُهْدَى فَمَا لَكُمْ**

كَيْفَ تَحْكُمُونَ"[١].[٢]

**سند:**

ضعیفِ مقبول.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، الحسن بن علی: فطحی ثقه، محمد بن خالد الأصم: مهمل، ثعلبة بن میمون: شیعه ثقه، عبد الرحمن بن مسلمة: مهمل؛ و این سند شاذ است زیرا حدیث ثعلبه از ابن مسلمه وجود ندارد مگر اینجا و یک جای دیگر[٣]، همچنین نادر است زیرا من حدیثی از ابن خالد از ثعلبه نیافتم مگر اینجا و دو جای دیگر.[٤]

**ترجمه:**

عبد الرحمن بن مسلمه گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: مردم ما را سرزنش می‌کنند و می‌گویند: زمانیکه هر دو صیحه باشد کسی که بر حقّ است از آنکه بر باطل است از کجا شناخته می‌شود؟ حضرت فرمود: شما چه پاسخی به ایشان می‌دهید؟ عرض کردم: ما به ایشان پاسخی نمی‌دهیم، آن حضرت فرمود: به ایشان بگویید: وقتی آن واقع شد کسی که مومن بوده و قبل از وقوعش بدان ایمان داشته آن را تصدیق خواهد کرد، خدای عزوجل می‌فرماید: «آیا کسی که به سوی حقّ هدایت می‌کند شایسته اینست که پیروی شود یا آن که هدایت نمی‌یابد مگر اینکه هدایت شود پس شما را چه شده چگونه حکم می‌کنید».

---

١. سوره یونس: ٣٥

٢. کافی ج٨ ص٢٠٨ ح٢٥٢ با اندکی تفاوت. «مج»

٣. معانی الأخبار ص١٤٧ ح١

٤. غیبت نعمانی ص٢٣٢ ح١٦، تهذیب الأحکام ج٤ ص١٥٣ ح٧

**شرح:**

سند این حدیث ضعیف است ولی محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد و مضمونش قبلاً گذشت و «ذکر آیه برای بیان این مطلب است که تصدیق اهل بیت علیهم‌السلام در هر چه بفرمایند واجب می‌باشد زیرا همان‌ها هدایتگران به حقّ و عالمان به هر چیزی هستند که مردم بدان محتاجند نه دشمنانشان».[1]

## حدیث سی و سوم: روایت صادقی

**۳۳ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ مِنْ كِتَابِهِ فِي رَجَبٍ سَنَةَ سَبْعٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ بَيَّاعُ السَّابِرِيِّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ بْنِ خَالِدٍ الْخَزَّازُ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ[2] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام يَقُولُ:إِنَّهُ يُنَادِي بِاسْمِ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: أَلَا إِنَّ الْأَمْرَ لِفُلَانِ بْنِ فُلَانٍ فَفِيمَ الْقِتَالُ؟**

**سند (۱):**

معتبر.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، محمد بن عمر: شیعه ثقه، حماد بن عثمان: شیعه ثقه، عبد الله بن سنان: شیعه ثقه، و این

---

۱. مرآة العقول ج۲۶ ص۱۲۶

۲. در بعضی نسخه ها آمده: «حماد بن عیسی»، و درستش همانست که در متن آمده زیرا محمد بن ولید از حماد بن عثمان زیاد روایت دارد اما از حماد بن عیسی روایت ندارد. «غف». من می‌گویم: در بحار الأنوار ج۵۲ ص۲۹۶: «حماد بن عیسی» ثبت شده و هر دو اسم مشکل دارد زیرا حماد بن عثمان از عبد الله بن سنان حدیث نقل نمی‌کند و محمد بن ولید هم از حماد بن عیسی جز موارد اندکی حدیث ندارد: قرب الإسناد ص۱۷۴ ح۶۳۹ و ۶۴۰. «مج»

سند نادر است زیرا من حدیثی از علی بن حسن از محمد بن عمر نیافتم مگر اینجا و دو جای دیگر.[١]

**سند (٢):**

معتبر.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، محمد بن الولید: شیعه ثقه، حماد بن عثمان: شیعه ثقه، عبد الله بن سنان: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیثی از حماد بن عثمان از ابن سنان نیافتم مگر اینجا و یک جای دیگر.[٢]

**ترجمه:**

عبد الله بن سنان از امام صادق عليه السلام نقل نموده: آواز دهنده‌ای از آسمان به نام صاحب این امر نداء می‌کند: هشدار که این امر برای فلانی پسر فلانی است، پس جنگ برای چیست؟

**شرح:**

سند روایت معتبر بوده و محتوایش مورد قبول عقل و دین است، فقط یک ابهام دارد که آیا عبارت «پس جنگ برای چیست» تتمه مضمون نداست یا سوالی که امام عليه السلام مطرح کرده‌اند، زیرا من در هیچ روایتی نیافتم جمله «پس جنگ برای چیست» را جزء محتوای ندای آسمانی شمرده باشد مگر در سه حدیث ابن سنان.

---

١. غیبت نعمانی ص٢٧٨ ح٦٢، غیبت طوسی ص٦٨

٢. غیبت نعمانی ص٢٧٨ ح٦٢

## حدیث سی و چهارم: روایت صادقی

**۳۴ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ[۱] حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ بِنَهَاوَنْدَ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ سَنَةَ تِسْعٍ وَ عِشْرِينَ وَ مِائَتَيْنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:لَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى يُنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: أَلَا إِنَّ فُلَاناً صَاحِبُ الْأَمْرِ فَعَلَامَ الْقِتَالُ؟**

**سند:**

ضعیفِ مقبول.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، أحمد بن هوذة: مهمل، إبراهیم بن إسحاق: ضعیف متهم لکن کتبش نزدیک به درستی است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، عبد الله بن حماد: شیعه ثقه، عبد الله بن سنان: شیعه ثقه؛ و این سند شذوذی دارد که در پاورقی توضیح داده‌ام.

**ترجمه:**

عبد الله بن سنان از امام صادق عليه السلام نقل کرده: این کاری که شما گردنهای‌تان را به جانبش می‌کشید (یعنی قیام قائم عليه السلام) نخواهد شد تا اینکه نداء کننده‌ای از آسمان آواز دهد: هشدار که فلانی صاحب امر است پس جنگ بر سر چیست؟

---

۱. تا اینجا در نسخه آستان قدس رضوی و بحار الأنوار ج۵۲ ص۲۹۶ ح۵۲ نیست و همین صحیح است زیرا در تمام این کتاب، مرحوم نعمانی نقلی از احمد بن هوذه به واسطه ابن عقده ندارد. «مج»

**شرح:**

سند این حدیث ضعیف است ولی محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد و بر این دلالت دارد که صیحه از علائم محتوم است و تا اتفاق نیفتد ظهور رخ نمی‌دهد. و البته احتمال دارد این همان حدیث قبلی باشد که با کمی اختلاف نقل شده است.

## حدیث سی و پنجم: روایت صادقی

**٣٥ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ وَ سَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَوَانِيُّ قَالُوا جَمِيعاً حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ الزَّرَّادُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:يَشْمَلُ النَّاسَ مَوْتٌ وَ قَتْلٌ حَتَّى يَلْجَأَ النَّاسُ عِنْدَ ذَلِكَ إِلَى الْحَرَمِ فَيُنَادِي مُنَادٍ صَادِقٌ مِنْ شِدَّةِ الْقِتَالِ[1]: فِيمَ الْقَتْلُ وَ الْقِتَالُ؟ صَاحِبُكُمْ فُلَانٌ.**

**سند (١):**

معتبر.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، محمد بن المفضل: شیعه ثقه، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، عبد الله بن سنان: شیعه ثقه.

**سند (٢):**

ضعیف، موید به سند معتبر.

---

١. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «من شدة البلاء». «مج»

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، سعدان بن إسحاق: مجهول، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، عبد الله بن سنان: شیعه ثقه.

**سند (۳):**

معتبر.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، أحمد بن الحسین: شیعه ثقه، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، عبد الله بن سنان: شیعه ثقه.

**سند (٤):**

ضعیف، موید به سند معتبر.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، محمد بن أحمد القطوانی: مجهول، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، عبد الله بن سنان: شیعه ثقه.

**ترجمه:**

عبد الله بن سنان از امام صادق علیه‌السلام: مردم را مرگ و کشتاری فرا گیرد تا آنجا که در آن حال به حرم پناه جویند، پس نداء کننده‌ای راستگو از شدت کشتار آواز دهد: کشت و کشتار برای چیست؟ صاحب شما فلانی است.

**شرح:**

سند روایت معتبر است و محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد، و احتمال دارد همان حدیث دو شماره قبل باشد که با اختلاف در الفاظ نقل شده است، و با توجه به دو حدیث قبل، مراد از این نداء کننده راستگو، نه انسانی بر روی زمین که فرشته‌ای از آسمان می‌باشد.

و روشن است که این شدت کشتار از جانب سفیانی می‌باشد همانگونه که

در حدیثی از فصل چهارم از باب دهم آمد: «و سفیانی ظهور کند و گرفتاری شدت یابد و مردم را مرگ و کشتاری فرا گیرد که به حرم خدا (مکه) و حرم رسول خدا (مدینه) پناه ببرند».[1]

## حدیث سی و ششم: روایت باقری

**٣٦ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْسُ بْنُ هِشَامٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: السُّفْيَانِيُّ وَ الْقَائِمُ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ.**

**سند:**

ضعیف.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، القاسم بن محمد: مجهول، عبیس بن هشام: شیعه ثقه، عبد الله بن جبلة: هفت امامی ثقه، محمد بن سلیمان: ضعیف متهم، العلاء بن رزین: شیعه ثقه، محمد بن مسلم: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا من نقل ابن جبله از ابن سلیمان و حدیث ابن سلیمان از علاء را نیافتم مگر اینجا.

**ترجمه:**

امام باقر عليه السلام: سفیانی و قائم در یک سال خواهند بود.[2]

---

١. غیبت نعمانی ص١٧٣ ح٧

٢. مَقدسی از اهل سنت هم این را به صورت مرسل از امام باقر عليه السلام با لفظ مهدی نقل نموده است: عقد الدرر ص١٢٣

**شرح:**

سند این حدیث ضعیف و مضمونش هم منفرد و غیر قابل پذیرش است، زیرا بین خروج اول سفیانی در شام و خروج حضرت قائم علیه‌السلام بیشتر از یک سال فاصله است و من این مضمون را در هیچ حدیث دیگری نیافتم. اما می‌توان آن را با این توضیح قبول کرد که: مراد خروج دوم سفیانی است، یعنی بین حمله او به عراق و قیام حضرت مهدی علیه‌السلام کمتر از یک سال فاصله است که البته در این تفسیر، مقصود از سال، تعداد ماه‌های یک سال می‌باشد نه سال اصطلاحی در اسلام که با ماه محرم شروع می‌شود. زیرا خروج حضرت قائم علیه‌السلام در دهم محرم رخ می‌دهد لذا اگر اصطلاح سال را در نظر بگیریم لازم می‌آید خروج دوم سفیانی بین یکم تا نهم محرم رخ دهد، و در این صورت دیگر زمانی برای خروج سوم او به سمت مدینه و مکه باقی نمی‌ماند.

بله می‌توان گفت مراد این حدیث، خروج سوم سفیانی است که در هجوم او به مدینه متحقق می‌شود و چون به فاصله یکی دو روز از خسف بیداء، قیام قائم علیه‌السلام رخ می‌دهد، پس صحیح است گفته شود سفیانی و قائم هر دو در یک سال اصطلاحی بلکه در یک ماه خروج خواهند داشت.

اما اولاً اگر مرادش این بود می‌گفت خروج سفیانی و قائم در یک ماه است نه در یک سال، ثانیاً من روایت دیگری نیافتم که نگاهش در مورد خروج سفیانی، خروج سومش باشد چون این خروج با واقعه عظیم خسف بیداء یعنی فرو رفتن لشکر او در بیابانی بین مدینه و مکه گره خورده، لذا نگاه روایات از خروج سوم برچیده شده و به عاقبت آن خروج که همان خسف بیداء می‌باشد معطوف گشته است.

ثالثاً حرکت لشکر سفیانی برای خروج سوم، یا از دمشق خواهد بود و یا از عراق، و هر کدام که باشد قابل تصور نیست در مدت فاصله چند روز به مدینه برسند و بعد از قتل و غارت در مدینه باز مدینه را به قصد مکه ترک کنند و در

بیداء دچار خسف شوند و یکی دو نفر از آنها زنده بمانند و خدمت قائم عليه السلام در مکه برسند و از آن واقعه خبر دهند و قائم عليه السلام هم در دهم همان ماه خروج نماید.

بله ممکن است مقصود حدیث، این بوده که خروج دوم سفیانی و ظهور قائم عليه السلام «در یک سال خواهند بود» نه خروج آن حضرت، زیرا واقعه ظهور در ماه رمضان رخ می‌دهد.

## حدیث سی و هفتم: روایت صادقی

**٣٧ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ الْجُعْفِيُّ أَبُو الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ وَ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: بَيْنَا النَّاسُ وُقُوفٌ بِعَرَفَاتٍ إِذْ أَتَاهُمْ رَاكِبٌ عَلَى نَاقَةٍ ذِعْلِبَةٍ يُخْبِرُهُمْ بِمَوْتِ خَلِيفَةٍ يَكُونُ عِنْدَ مَوْتِهِ فَرَجُ آلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وَ فَرَجُ النَّاسِ جَمِيعاً، وَ قَالَ عليه السلام: إِذَا رَأَيْتُمْ عَلَامَةً فِي السَّمَاءِ نَاراً عَظِيمَةً مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ تَطْلُعُ لَيَالِيَ فَعِنْدَهَا فَرَجُ النَّاسِ وَ هِيَ قُدَّامَ الْقَائِمِ عليه السلام بِقَلِيلٍ.**

**سند (١):**

ضعیف.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، أحمد بن یوسف: مجهول، إسماعیل بن مهران: شیعه ثقه، الحسن بن علی البطائنی: هفت امامی ضعیف متهم به کذب، علی بن أبی حمزة: هفت امامی ضعیف و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، أبو بصیر: شیعه ثقه.

**سند (٢):**

ضعیف.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، أحمد بن یوسف: مجهول، إسماعیل بن

مهران: شیعه ثقه، الحسن بن علی البطائنی: هفت امامی ضعیف متهم به کذب، وهیب: هفت امامی ثقه، أبو بصیر: شیعه ثقه.

**ترجمه:**

امام صادق علیه‌السلام: در حالیکه مردم در عرفات توقف کرده‌اند ناگاه کسی که بر شتری تندرو سوار است نزد آنان آمده و ایشان را از مرگ خلیفه‌ای آگاه می‌کند که فرج آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و گشایش همگی مردم هنگام مرگ اوست. و فرمود: زمانیکه علامتی در آسمان دیدید: آتشی بزرگ از جانب مشرق که چند شب طلوع می‌کند در آن هنگام فرج مردم خواهد بود و آن اندکی قبل از قائم می‌باشد.

**شرح:**

سند این روایت ضعیف است و البته این، دو روایت می‌باشد که دومی در ذیل حدیث شماره (۱۳) از این باب مورد بررسی قرار گرفت و اولی نیز هر چند با این الفاظ توسط هیچکس دیگری نقل نشده، اما کشته شدن خلیفه در بعضی روایات دیگر نیز یافت می‌شود.[۱]

## حدیث سی و هشتم: کلام ابو طفیل - روایت علوی

**۳۸ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِيجِيُّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي أَحْمَدَ الْوَرَّاقِ الْجُرْجَانِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ قَالَ: سَأَلَ ابْنُ الْكَوَّاءِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام عَنِ الْغَضَبِ فَقَالَ: هَيْهَاتَ الْغَضَبُ هَيْهَاتَ مَوْتَاتٌ**

---

۱. غیبت طوسی ص۴۴۷

**بَيْنَهُنَّ مَوْتَاتٌ وَ رَاكِبُ الذِّعْلِبَةِ وَ مَا رَاكِبُ الذِّعْلِبَةِ؟ مُخْتَلِطٌ جَوْفُهَا بِوَضِينِهَا يُخْبِرُهُمْ بِخَبَرٍ فَيَقْتُلُونَهُ ثُمَّ الْغَضَبُ عِنْدَ ذَلِكَ.**

**سند:**

جداً ضعیف، مقبول.

علی بن أحمد: مجهول ولی قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است، عبید الله بن موسی: مجهول، محمد بن موسی بن عیسی: ضعیف متهم به جعل، أحمد بن أبی أحمد: مجهول، محمد بن علی: ضعیف متهم به کذب و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است، علی بن الحکم: شیعه ثقه، عمرو بن شمر: ضعیف و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است، جابر بن یزید: شیعه ثقه، أبو الطفیل: مهمل ولی می‌توان با شواهد بر روایت او اعتماد کرد و نزد بعضی ثقه می‌باشد؛ و این سند شاذ است زیرا من نقل ابن حکم را از ابن شمر نیافتم مگر اینجا، همچنین اسم احمد بن ابی احمد وجود ندارد مگر در سندهای مرحوم نعمانی از همین طریق مذکور.

**ترجمه:**

ابن کوّاء از امیر المومنین عليه السلام درباره غضب پرسید، حضرت فرمود: کو تا غضب؟ کو؟ مرگهایی باید باشد که میان آن مرگها مرگهایی روی می‌دهد و باید آن کس که سوار بر شتر تندرو است بیاید، و آن سوار بر شتر تندرو چیست؟ شتری که میانش با بند کمرش محکم بسته شده و آن سوار به آنان خبری می‌دهد که او را می‌کشند، آنجا آن غضب فرا می‌رسد.

**شرح:**

سند این روایت بسیار ضعیف می‌باشد و مقصود حضرت نیز برای من روشن

نیست ولی برداشت مرحوم نعمانی این هست که معنای حدیث قبلی اراده شده، اما شیخ طوسی همین روایت را از همان راوی در رابطه با عبد الله بن سبأ با اختلاف در لفظ و معنی نقل نموده و در آن تصریح شده که مراد از آن سوار کشته شونده حضرت امام حسین علیه‌السلام می‌باشد.[۱]

حال اگر بپذیریم که منظور این حدیث، ذکر یکی از علائم نزدیک به ظهور بوده، این منطبق بر قتل نفس زکیه است، و ظاهراً مقصودش از غضب، غضب خداوند بر دشمنان به واسطه خروج قائم علیه‌السلام می‌باشد، و بعضی گفته‌اند مرادش جیش الغضب است که همان سیصد و سیزده یار امام زمان علیه‌السلام می‌باشند[۲]، و شاهدش اینست که همان حدیث شیخ طوسی را مرحوم نعمانی اینگونه ثبت نموده که محور سخن درباره جیش الغضب بوده که در آخر الزمان از قبائل مختلف همچون پاره ابرهای پاییزی گرد هم جمع می‌شوند، نه خود غضب، و این توصیف در روایات متعدد درباره اصحاب حضرت قائم علیه‌السلام ذکر شده است.[۳]

## حدیث سی و نهم: موقوف حذیفه ـ کلام ابو طفیل

**۳۹ ـ حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَسْلَمَ الْمَكِّيِّ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ قَالَ: يُقْتَلُ خَلِيفَةٌ مَا لَهُ فِي السَّمَاءِ عَاذِرٌ وَ لَا فِي الْأَرْضِ نَاصِرٌ وَ يُخْلَعُ خَلِيفَةٌ حَتَّى يَمْشِيَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لَيْسَ لَهُ مِنَ الْأَرْضِ[۴] شَيْءٌ وَ يُسْتَخْلَفُ ابْنُ السَّبِيَّةِ[۱]. قَالَ:**

---

۱. امالی طوسی ص۲۳۰ ح۵۷

۲. بشارة الإسلام ص٦٤

۳. غیبت نعمانی ص۳۱۱ ـ ۳۱۲

٤. در نسخه آستان قدس رضوی و "بحار الأنوار" آمده: «مِنَ الْأَمْرِ» و شاید همین صحیح باشد. «مج»

فَقَالَ أَبُو الطُّفَيْلِ: يَا ابْنَ أُخْتِي[٢] لَيْتَنِي أَنَا وَ أَنْتَ مِنْ كُورَةٍ[٣] قَالَ: قُلْتُ: وَ لِمَ تَتَمَنَّى يَا خَالِ ذَلِكَ؟ قَالَ: لِأَنَّ حُذَيْفَةَ حَدَّثَنِي أَنَّ الْمُلْكَ يَرْجِعُ فِي أَهْلِ النُّبُوَّةِ.

**سند:**

جداً ضعيف، موقوف.

أحمد بن هوذة: مهمل، إبراهيم بن إسحاق: ضعيف متهم لكن كتبش نزديک به درستی است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، عبد الله بن حماد: شيعه ثقه، أبو المالک الضحاک: شيعه ثقه، محمد بن أبی الحكم: مهمل، عبد الله بن عثمان: مجهول، أسلم المكی: مهمل، أبو الطفيل: مهمل ولی می‌توان با شواهد بر روايت او اعتماد كرد و نزد بعضی ثقه می‌باشد، حذيفة: شيعه ثقه؛ و اين سند شاذ است زيرا من نقل ابن حماد از ابو مالک و نقل ابو مالک از ابن ابی حكم و نقل ابن ابی حكم از عبد الله بن عثمان و نقل ابن عثمان از اسلم را نيافتم مگر اينجا، همچنين حديثی از محمد بن ابی الحكم نيافتم مگر اينجا و يک جای ديگر.[٤]

**ترجمه:**

ابو طفيل از حذيفة بن يمان نقل كرده: خليفه‌ای كشته می‌شود كه نه در

---

➡

١. در "بحار الأنوار" آمده: «يَسْتَخْلِفُ ابْنَ السِّتَّةِ». «مج»

٢. در نسخه آستان قدس رضوی و "بحار الأنوار" آمده: «يَا ابْنَ أَخِي». «مج»

٣. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «كورِهِ»؛ «مج». «كورِهِ» يعنی اهل زمانش؛ و در بعضی نسخه ها آمده: «من كورة» يعنی شهر و بقعه‌ای كه روستاها در آن جمع است، و شايد مراد «كرّة» به معنای بازگشت و رجعت بوده، و برای ابو طفيل در مورد رجعت گفتگويی با امير المومنين عليه السلام به روايت سليم بن قيس هست كه اين سخن ما را تاييد می‌كند. «غف»

٤. كافی ج٤ ص٢٣٣ ح٣، فقيه ٢ ص٢٦٣ ح٢٣٧٤

آسمان مدافعی دارد و نه در زمین یاوری و خلیفه‌ای از خلافت طوری خلع می‌شود که روی زمین راه می‌رود و هیچ چیز از زمین برای او نباشد و فرزند زنِ اسیر شده خلیفه گردد. ابو طفیل گفت: ای فرزند خواهرم کاش من و تو از اهل زمان او بودیم. راوی گوید: گفتم: دایی چرا چنین آرزویی داری؟ گفت: به خاطر آنکه حذیفه مرا حدیث کرد حکومت به خاندان نبوت باز خواهد گشت.

**شرح:**

این سخن، اصلاً حدیث نیست بلکه کلامی منسوب به حذیفه می‌باشد که سندش هم ضعیف بوده و محتوایش نیز برای من واضح نیست مگر اینکه مرادش از «فرزند زنِ اسیر شده» همان قائم موعود علیه‌السلام باشد که با حکومت او این خبر به وقوع می‌پیوندد: «حکومت به خاندان نبوت باز خواهد گشت».

## حدیث چهلم: کلام راوی ـ روایت باقری

**۴۰ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ وَ وُهَيْبٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ علیه‌السلام عَنْ تَفْسِيرِ قَوْلِ اللَّهِ عزوجل: "سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ"[1] فَقَالَ: يُرِيهِمْ فِي أَنْفُسِهِمُ الْمَسْخَ وَ يُرِيهِمْ فِي الْآفَاقِ انْتِقَاصَ[2] الْآفَاقِ عَلَيْهِمْ فَيَرَوْنَ قُدْرَةَ اللَّهِ فِي أَنْفُسِهِمْ وَ فِي الْآفَاقِ وَ قَوْلُهُ: "حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ" يَعْنِي بِذَلِكَ خُرُوجَ الْقَائِمِ هُوَ الْحَقُّ مِنَ اللَّهِ عزوجل يَرَاهُ هَذَا الْخَلْقُ لَا بُدَّ مِنْهُ.[3]**

---

۱. سوره فصلت: ۵۳

۲. در نسخه آستان قدس رضوی و "کافی" آمده: «انْتِقَاضَ». «مج»

۳. کافی ج۸ ص۳۸۱ ح۵۷۵

**سند (١):**

ضعیف، موید به سند معتبر نزد بعضی.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، أحمد بن یوسف: مجهول، إسماعیل بن مهران: شیعه ثقه، الحسن بن علی البطائنی: هفت امامی ضعیف متهم به کذب، علی بن أبی حمزة: هفت امامی ضعیف و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، أبو بصیر: شیعه ثقه.

**سند (٢):**

ضعیف، موید به سند معتبر نزد بعضی.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، أحمد بن یوسف: مجهول، إسماعیل بن مهران: شیعه ثقه، الحسن بن علی البطائنی: هفت امامی ضعیف متهم به کذب، وهیب: هفت امامی ثقه، أبو بصیر: شیعه ثقه.

**ترجمه:**

از امام باقر عليه السلام درباره این آیه شریفه سوال شد: «به زودی نشانه‌های خود را در جهان هستی و در جان خودشان به آنان نشان خواهیم داد تا برایشان روشن شود او بر حقّ است» فرمود: آنچه در جانشان به آنها نشان می‌دهد مسخ شدن و آنچه در جهان نشان‌شان می‌دهد تنگ شدن دنیا بر آنان است پس قدرت خدا را در جان خودشان و در دنیا می‌بینند و سخن خدا: «تا برایشان روشن شود او بر حقّ است» از آن خروج قائم را قصد نموده که آن از جانب خدای عزوجل حقّ است و این خلق آن را می‌بینند و چاره‌ای از آن نیست.

**شرح:**

سند این روایت ضعیف است اما همین حدیث را مرحوم کلینی به سند

معتبر نزد بعضی نقل نموده[۱] و محتوایش نزد عقل و دین قابل پذیرش می‌باشد و مضمونش توسط کلینی و محمد بن عباس نیز نقل شده[۲]، و ظاهراً در صدد بیان تأویل آیه است نه تفسیر آن، و شاید مرادش از مسخ، اتفاقی است که برای دو نفر باقیمانده از لشکر سفیانی می‌افتد که روایت شده: «تنها دو نفر از آن لشکر باقی می‌مانند که صورت‌های‌شان به پشت بر می‌گردد و مردم را از بلایی که سر لشکر سفیانی افتاده مطلع می‌کنند».[۳]

## حدیث چهل و یکم: کلام ابو بصیر ـ روایت صادقی

**٤١ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: قَوْلُ اللَّهِ عزّ وجلّ: "عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا"[٤] وَ فِي الْآخِرَةِ[٥]، مَا هُوَ عَذَابُ خِزْيِ الدُّنْيَا[٦]؟ فَقَالَ: وَ أَيُّ خِزْيٍ أَخْزَى يَا أَبَا بَصِيرٍ مِنْ أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ فِي بَيْتِهِ وَ حِجَالِهِ[٧] وَ عَلَى إِخْوَانِهِ[٨] وَسْطَ عِيَالِهِ إِذْ شَقَّ أَهْلُهُ الْجُيُوبَ عَلَيْهِ وَ صَرَخُوا فَيَقُولُ النَّاسُ مَا هَذَا؟ فَيُقَالُ: مُسِخَ فُلَانٌ السَّاعَةَ، فَقُلْتُ: قَبْلَ قِيَامِ[٩] الْقَائِمِ عليه السلام أَوْ بَعْدَهُ؟ قَالَ: لَا بَلْ قَبْلَهُ.**

---

۱. کافی ج۸ ص۳۸۱ ح۵۷۵

۲. کافی ج۸ ص۱٦٦ ح۱۸۱، تأویل الآیات ص۵۲۷ و ص۵۲۸

۳. تفسیر عیاشی ج۲ ص۵۷

٤. سوره فصّلت: ١٦

٥. در نسخه آستان قدس رضوی نیامده: «وَ فِی الْآخِرَةِ». «مج»

٦. در نسخه آستان قدس رضوی نیامده: «عَذَابُ خِزْیِ الدُّنْیَا». «مج»

۷. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «حَجَلَتِهِ». «مج»

۸. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «علی خوانه». «مج»

۹. در نسخه آستان قدس رضوی نیامده: «قِیَامِ». «مج»

**سند:**

معتبر.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، علی بن مهزیار: شیعه ثقه، حماد بن عیسی: شیعه ثقه، الحسین بن المختار: شیعه ثقه، أبو بصیر: شیعه ثقه.

**ترجمه:**

ابو بصیر به امام صادق عليه السلام عرض کرد: سخن خدای عزوجل که می‌فرماید: «عذاب خواری در زندگی دنیا» و عذابی در آخرت، عذاب خواریِ دنیا چیست؟ فرمود: ای ابو بصیر کدام خواری شدیدتر از این است که مردی در خانه و اتاق خود و در کنار برادران و میان اهل و عیال خویش باشد که ناگهان اهل و عیالش از غصه او گریبانها چاك زنند و فریاد بر آرند و مردم بگویند چه شده؟ گفته شود: فلان کس در همین ساعت مسخ شد. عرض کرد: پیش از قیام قائم یا پس از آن؟ فرمود: نه، بلکه پیش از قیام.

**شرح:**

سند این روایت معتبر است اما مضمونش را در هیچ حدیث دیگری نیافتم مگر آنچه شیخ مفید به صورت مرسل از امام کاظم عليه السلام نقل نموده که ذیل آیه ٥٣ سوره فصلت فرمودند: «فتنه‌ها در آفاق خواهد بود و مسخ در دشمنان حقّ».[١]

---

١. ارشاد ج٢ ص٣٧٣

## حدیث چهل و دوم: کلام سراج ـ روایت صادقی

**٤٢ ـ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِيجِيُّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي أَحْمَدَ الْوَرَّاقِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ السَّرَّاجِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَتَى فَرَجُ شِيعَتِكُمْ؟ قَالَ: إِذَا اخْتَلَفَ وُلْدُ الْعَبَّاسِ وَ وَهَى سُلْطَانُهُمْ وَ طَمِعَ فِيهِمْ مَنْ لَمْ يَكُنْ يَطْمَعُ وَ خَلَعَتِ الْعَرَبُ أَعِنَّتَهَا وَ رَفَعَ كُلُّ ذِي صِيصِيَةٍ صِيصِيَتَهُ وَ ظَهَرَ السُّفْيَانِيُّ وَ أَقْبَلَ الْيَمَانِيُّ وَ تَحَرَّكَ الْحَسَنِيُّ خَرَجَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ بِتُرَاثِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله. قُلْتُ: وَ مَا تُرَاثُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله؟ فَقَالَ: سَيْفُهُ وَ دِرْعُهُ وَ عِمَامَتُهُ وَ بُرْدُهُ وَ رَايَتُهُ وَ قَضِيبُهُ وَ فَرَسُهُ وَ لَأْمَتُهُ وَ سَرْجُهُ.**[1]

**سند:**

ضعیف، موید به سند معتبر.

علی بن أحمد: مجهول و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است، عبید الله بن موسی: مجهول، محمد بن موسی: ضعیف متهم به جعل، أحمد بن أبی أحمد: مجهول، یعقوب بن السراج: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا من نقل ابن ابی احمد از یعقوب را نیافتم مگر اینجا.

**ترجمه:**

یعقوب بن سرّاج به امام صادق علیه السلام عرض کرد: فرج شیعیان شما کی خواهد بود؟ فرمود: هنگامی که بنی عباس اختلاف کنند و سلطنت‌شان سست گردد و در ایشان کسی طمع ورزد که هرگز طمع و خیال آن را نمی‌داشته و عرب لجام خود را بگسلد و هر صاحب قدرتی پرچمش را برافرازد و سفیانی ظهور کند، و یمانی رو

---

۱. این علامتها برخی جزء علائم زمان غیبت‌اند و بعضی جزء فرج و بعضی جزء علائم ظهور؛ «غف». من می‌گویم: این حدیث در "بحار الأنوار" نقل نشده است. «مج»

بیاورد، و حسنی به حرکت در آید، آنگاه صاحب این امر با میراث رسول خدا از مدینه به سوی مکه خارج شود. عرض کرد: میراث رسول خدا چیست؟ فرمود: شمشیر و زره و عمامه و عبای پشمین و پرچم و عصا و اسب و وسائل جنگی و زین آن حضرت.

**شرح:**

سند این روایت ضعیف است اما همین حدیث با کمی اختلاف در شماره بعدی به سند معتبر ثبت شده و مضمونش نیز نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد و در آن پنج علامت برای خروج قائم علیه‌السلام ذکر شده است:

الف) اختلاف بنی عباس و از بین رفتن پادشاهی آنها؛ و محققان در این باره اختلاف نظر دارند که آیا مراد واقعه‌ای است که در طول زمان غیبت رخ داده یعنی پیچیده شدن طومار آنها توسط هلاکو خان، یا اتفاقی است که برای پادشاهی جدید آنها در نزدیکی ظهور می‌افتد.

ب) کثرت فتنه‌ها و جنگها و کشتارها تا آنجا که «هر صاحب قدرتی پرچمش را برافرازد».

ج) ظهور سفیانی: و ما در جای خود گفتیم که سفیانی ظهوری ندارد و مراد از ظهور در اینجا تسلط و پیروزی است، و این فقره اشاره دارد که سفیانی در خروج اولش در منطقه شام غالب و پیروز می‌گردد.

د) روی آوردن یمانی: و ذکر یمانی بعد از سفیانی اشاره به این دارد که او بعد از سفیانی خروج می‌کند و همین صحیح است زیرا یمانی برای دفع لشکر سفیانی از عراق خروج می‌کند و این بعد از خروج سفیانی در شام و پیروزیش در آنجا می‌باشد.

هـ) به حرکت در آمدن حسنی: و من در روایات معتبر نیافتم حسنی کیست، و به هر حال، ظاهر این روایت ظهور در این دارد بلکه صریح است که او غیر از یمانی می‌باشد.

## حدیث چهل و سوم: کلام سراج ـ روایت صادقی

۴۳ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ وَ سَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَوَانِيُّ قَالُوا جَمِيعاً حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَتَى فَرَجُ شِيعَتِكُمْ؟ فَقَالَ: إِذَا اخْتَلَفَ وُلْدُ الْعَبَّاسِ وَ وَهَى سُلْطَانُهُمْ ـ فَذَكَرَ الْحَدِيثَ بِعَيْنِهِ حَتَّى انْتَهَى إِلَى ذِكْرِ اللَّأْمَةِ وَ السَّرْجِ وَ زَادَ فِيهِ: ـ حَتَّى يَنْزِلَ بِأَعْلَى[1] مَكَّةَ فَيُخْرِجَ السَّيْفَ مِنْ غِمْدِهِ وَ يَلْبَسَ الدِّرْعَ وَ يَنْشُرَ الرَّايَةَ وَ الْبُرْدَةَ وَ يَعْتَمَّ بِالْعِمَامَةِ وَ يَتَنَاوَلَ الْقَضِيبَ بِيَدِهِ وَ يَسْتَأْذِنَ اللَّهَ فِي ظُهُورِهِ فَيَطَّلِعُ عَلَى ذَلِكَ بَعْضُ مَوَالِيهِ فَيَأْتِي الْحَسَنِيُّ فَيُخْبِرُهُ الْخَبَرَ فَيَبْتَدِرُهُ الْحَسَنِيُّ إِلَى الْخُرُوجِ فَيَثِبُ عَلَيْهِ أَهْلُ مَكَّةَ فَيَقْتُلُونَهُ وَ يَبْعَثُونَ بِرَأْسِهِ إِلَى الشَّامِيِّ فَيَظْهَرُ عِنْدَ ذَلِكَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ فَيُبَايِعُهُ النَّاسُ وَ يَتَّبِعُونَهُ وَ يَبْعَثُ عِنْدَ ذَلِكَ الشَّامِيُّ جَيْشاً إِلَى الْمَدِينَةِ فَيُهْلِكُهُمُ اللَّهُ دُونَهَا وَ يَهْرُبُ مِنَ الْمَدِينَةِ[2] يَوْمَئِذٍ مَنْ كَانَ بِالْمَدِينَةِ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ عليه السلام إِلَى مَكَّةَ فَيَلْحَقُونَ بِصَاحِبِ الْأَمْرِ وَ يُقْبِلُ صَاحِبُ الْأَمْرِ نَحْوَ الْعِرَاقِ وَ يَبْعَثُ جَيْشاً إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَأْمُرُ أَهْلَهَا فَيَرْجِعُونَ إِلَيْهَا.

**سند (۱):**

معتبر.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، محمد بن المفضل: شیعه ثقه، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، یعقوب السراج: شیعه ثقه.

---

۱. در "کافی" ندارد: «بِأَعْلَى». «مج»

۲. در نسخه آستان قدس رضوی و "کافی" ندارد: «مِنَ الْمَدِينَةِ». «مج»

**سند (٢):**

ضعیف، موید به سند معتبر.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، سعدان بن إسحاق: مجهول، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، یعقوب السراج: شیعه ثقه.

**سند (٣):**

معتبر.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، أحمد بن الحسین: شیعه ثقه، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، یعقوب السراج: شیعه ثقه.

**سند (٤):**

ضعیف، موید به سند معتبر.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، محمد بن أحمد القطوانی: مجهول، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، یعقوب السراج: شیعه ثقه.

**ترجمه:**

یعقوب سرّاج به امام صادق عليه السلام عرض کرد: فرج شیعیان شما کی خواهد بود؟ فرمود: هنگامی که بنی عباس اختلاف کنند و سلطنت‌شان سست گردد ـ و حدیث قبلی را عیناً ذکر کرده تا به ادوات جنگی و زین رسیده و افزوده ـ : تا اینکه بر فراز مکه فرود آید، و شمشیر را از نیامش بیرون کشد، و زره را بپوشد و پرچم و عبا را باز کند، و عمامه را بر سر گذارد، و عصا را به دست گیرد و از خداوند درباره ظهورش اجازه خواهد.

در این هنگام یکی از شیعیان آن حضرت از آن موضوع آگاه می‌شود، و نزد حسنی آمده، او را از خبر آگاه می‌کند و حسنی به خروج از آن حضرت پیش

دستی می‌نماید، پس مردم مکه بر او شوریده و وی را به قتل می‌رسانند و سرش را برای شامی می‌فرستند، و در این هنگام صاحب این امر ظهور می‌کند و مردم با او بیعت کرده و از وی پیروی می‌کنند.

در این زمان شامی سپاهی به سوی مدینه گسیل می‌دارد که خداوند آنان را بیرون مدینه نابود می‌سازد، و در این هنگام هر کس از فرزندان علی در مدینه است به مکه می‌گریزد و به صاحب الامر می‌پیوندد، و صاحب الامر به سوی عراق روی می‌آورد و سپاهی روانه مدینه می‌سازد و به اهل مدینه دستور می‌دهد به مدینه باز گردند.

**شرح:**

سند این حدیث معتبر است و کلینی هم آن را به سند معتبر نقل نموده[۱]، اما در آن نقاط مبهمی وجود دارد، از جمله: این حسنی کیست که در مکه حضور دارد؟ با اینکه طبق نقلهای دیگر، حسنی اصلاً در مکه نیست تا کشته شود بلکه به عراق می‌تازد و تا نزول حضرت قائم علیه‌السلام در کوفه باقی بوده و با ایشان بیعت می‌نماید[۲]. و چرا وقتی می‌فهمد حضرت مهدی علیه‌السلام می‌خواهند ظهور کنند پیش دستی می‌کند، مگر او خود را قائم می‌داند یا با حضرتش دشمنی دارد؟

و منظور از «شامی» در این حدیث، همان سفیانی است که به خاطر خروجش در شام و تشکیل حکومت در آن شامی نامیده شده و شاید هم کلاً متولد منطقه شام باشد.

و این حدیث می‌گوید: «و در این هنگام صاحب این امر ظهور می‌کند و مردم با او بیعت کرده و از وی پیروی می‌کنند، در این زمان شامی سپاهی به سوی

---

۱. کافی ج۸ ص۲۲٤ ـ ۲۲۵ ح۲۸۵

۲. هدایة الکبری ص٤۰۳

مدینه گسیل می‌دارد که خداوند آنان را بیرون مدینه نابود می‌سازد» ولی آنچه از احادیث به اثبات رسیده مخالف این بیان است زیرا بیعت کردن با قائم علیه‌السلام بعد از فرو رفتن لشکر سفیانی در بیداء می‌باشد نه قبلش، همچنین واقعه فرو رفتن، بعد از غارت مدینه توسط لشکر سفیانی اتفاق می‌افتد نه قبل از رسیدن به مدینه، مگر اینکه مراد از «دُونَهَا» در متن عربی، «بیرون مدینه» باشد همانگونه که در ترجمه آورده‌ام.

همچنین ظاهراً در حدیث قدری بین ظهور و خروج قائم علیه‌السلام خلط شده، زیرا حضرت مهدی علیه‌السلام در مکه ظهور کرده و به مدینه رهسپار می‌شوند و چون سفیانی خبردار گشت و لشکری جهت قتل ایشان به مدینه فرستاد ایشان به مکه رفته و پس از رخداد فرو رفتن لشکر سفیانی به زمین، اعلام قیام می‌نمایند.

## حدیث چهل و چهارم: کلام ابن ابی نصر ـ روایت رضوی

**٤٤ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ حُكَيْمٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ الرِّضَا علیه‌السلام يَقُولُ: قَبْلَ هَذَا الْأَمْرِ بَيُوحٌ؛ فَلَمْ أَدْرِ مَا الْبَيُوحُ فَحَجَجْتُ فَسَمِعْتُ أَعْرَابِيّاً يَقُولُ: هَذَا يَوْمٌ بَيُوحٌ، فَقُلْتُ لَهُ: مَا الْبَيُوحُ؟ فَقَالَ: الشَّدِيدُ الْحَرُّ.**

**سند:**

معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

محمد بن همام: شیعه ثقه، جعفر بن محمد: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن اعتماد بر نقل او با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این حدیث دارای شاهد صدق است، معاویة بن حکیم: فطحی ثقه، أحمد بن محمد: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا من نقل فزاری از معاویه را نیافتم مگر اینجا و

یک جای دیگر.[۱]

**ترجمه:**

احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: شنیدم امام رضا علیه السلام می‌فرماید: قبل از این‌امر، بیوح خواهد بود، من نفهمیدم بیوح چیست، پس به حج رفتم و شنیدم عربی بادیه نشین می‌گوید: امروز روزی بیوح است، به او گفتم: بیوح چیست؟ گفت: به شدت گرم.

**شرح:**

سند این حدیث طبق تحقیق و نزد بعضی معتبر می‌باشد و محتوایش نیز نزد عقل و دین قابل پذیرش است اما در کتاب "قرب الإسناد" از همین راوی اینگونه ثبت شده: «پیش از این امر، قتلی بیوح است، پرسیدم: بیوح چیست؟ فرمود: دائمی بدون فروکش»[۲] و در نسخه آستان قدس رضوی هم چیزی شبیه به همین ثبت شده، و ظاهراً همین ثبت صحیح است چون معنی ندارد کسی مثل بزنطی معنای لفظی که امام علیه السلام فرموده را نفهمد و با این حال از ایشان معنایش را نپرسد، از طرفی کشتار وسیع در روایات متعدد بیان شده است.

## حدیث چهل و پنجم: کلام بدر ـ روایت باقری

**٤٥ ـ أَخْبَرَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ عَنْ أَحْمَدَ وَ مُحَمَّدٍ ابْنَيِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ بَدْرِ بْنِ الْخَلِيلِ**

---

۱. کمال الدین ج۲ ص٤٣٥ ح۲. و البته در غیبت طوسی ص۳۵۷ اینگونه ثبت شده: محمد بن معاویة بن حکیم. «مج»

۲. قرب الإسناد ص۳۸٤ ح۱۳۵۳

الْأَسَدِيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عليه السلام فَذَكَرَ آيَتَيْنِ تَكُونَانِ قَبْلَ قِيَامِ[1] الْقَائِمِ عليه السلام لَمْ تَكُونَا مُنْذُ أَهْبَطَ اللَّهُ آدَمَ ص أَبَداً وَ ذَلِكَ أَنَّ الشَّمْسَ تَنْكَسِفُ فِي النِّصْفِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ الْقَمَرَ فِي آخِرِهِ. فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَا، بَلِ الشَّمْسُ فِي آخِرِ الشَّهْرِ وَ الْقَمَرُ فِي النِّصْفِ[2] فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنِّي لَأَعْلَمُ بِالَّذِي أَقُولُ، إِنَّهُمَا آيَتَانِ لَمْ تَكُونَا مُنْذُ هَبَطَ آدَمُ.[3]

**سند (١):**

ضعيف، معتبر طبق یک ثبت.

أحمد إبن عقدة: زيدى جارودى ثقه، على بن الحسن: فطحى ثقه، أحمد بن الحسن: فطحى ثقه، الحسن بن على: فطحى ثقه، ثعلبة بن ميمون: شيعه ثقه، بدر بن الخليل: مهمل.

**سند (٢):**

ضعيف، معتبر طبق یک ثبت.

أحمد إبن عقدة: زيدى جارودى ثقه، على بن الحسن: فطحى ثقه، محمد بن الحسن: فطحى ثقه، الحسن بن على: فطحى ثقه، ثعلبة بن ميمون: شيعه ثقه، بدر بن الخليل: مهمل.

البته شيخ مفيد همين حديث را به سندش از خود ثعلبه بدون وساطت بدر

---

١. در نسخه آستان قدس رضوی ندارد: «قِيَامِ». «مج»

٢. اين به آن خاطر است كه خسوف طبق حساب منجمين فقط در اواسط ماه رخ می‌دهد و كسوف در اواخر ماه، چه كليش و چه جزئيش. و آنچه در حديث بعدی درباره به هم ريختن حساب منجمين آمده ناظر به همين قاعده است. «غف»

٣. كافی ج٨ ص٢١٢ ح٢٥٨، ارشاد ج٢ ص٣٧٤، غيبت طوسی ص٤٤٤ ـ ٤٤٥ با اندكی تفاوت. «مج»

بن خلیل روایت کرده و مویدش وجود روایت ثعلبه از امام باقر علیه السلام است[۱]، و طبق این ثبت پس سند معتبر است، لکن نقل شیخ طوسی از خود نقل شیخ مفید مشتمل بر بدر بن خلیل می‌باشد[۲] بنا بر این سند بر ضعف خود باقی می‌ماند.

**ترجمه:**

بدر بن خلیل گوید: نزد امام باقر علیه السلام بودم که دو نشانه پیش از قیام قائم بیان نمود که از وقتی خداوند، آدم را به زمین فرود آورده هرگز اتفاق نیفتاده است و آن اینکه: آفتاب در نیمه ماه رمضان و ماه در آخر آن می‌گیرد.

مردی به آن حضرت عرض کرد: یا ابن رسول الله نه، بلکه آفتاب در آخر ماه و ماه در نیمه، امام به او فرمود: من یقیناً عالم ترم به آنچه می‌گویم، آن دو نشانه از هبوط آدم تا آن روز اتفاق نیفتاده است.

**شرح:**

سند این روایت ضعیف است اما از نظر محتوا قابل پذیرش نزد عقل و دین می‌باشد. و بعضی نویسندگان درباره مضمون آن نوشته‌اند:

«معمولاً خورشید گرفتگی در اواخر ماه و ماه گرفتگی در اواسط آن اتفاق می‌افتد و این از مسائلی است که منجمین و فلک شناسان از قدیم بر آن اتفاق نظر دارند و هیچ اختلافی در این باره رخ نداده است.

اما این قانون طبیعی در نجوم، زمانی تغییر خواهد کرد تا شاهد و دلیلی بر ظهور حضرت مهدی علیه السلام و نشانه و معجزه‌ای از آسمان در تایید قیام آن امام باشد.

---

۱. کافی ج۱ ص۲٦٥ ذیل حدیث اول، تهذیب الأحکام ج۱۰ ص٦٤ ح۱۷

۲. غیبت طوسی ص٤٤٤

خوب چه اتفاقی خواهد افتاد؟ در ماه رمضان در همان سالی که صیحه آسمانی رخ می‌دهد خورشید بر خلاف آنچه مردم می‌دانستند در وسط ماه و ماه نیز در آخرش می‌گیرد، و این چیزی است که از زمان هبوط حضرت آدم عليه السلام به این دنیا اتفاق نیفتاده است.

و این تغییر فلکی در منظومه شمسی بدون شک وقایع عجیب و غریبی به دنبال دارد که بشر در آن هنگام با آنها مواجه خواهد شد در حالیکه متحیر است و می‌پرسد: چه اتفاقی در عالم افتاده؟ این حادثه یک معجزه الهی است که خدای متعال می‌خواهد به واسطه آن برای بشریت و بندگانش پرده از واقعه‌ای بر دارد که بسیاری از مردم مدتهای مدیدی منتظرش بوده‌اند.

و این حادثه از نظر عقلی امکان دارد و عقل منکر آن نیست و علم هم نمی‌تواند انکارش کند چون خارج از دائره امکان علمی نمی‌باشد ... و اما از نظر قدرت خدای متعال نیز امری ممکن است چون او خالق این جهان می‌باشد و هر گونه بخواهد در آن قدرت تصرف دارد».[1]

## حدیث چهل و ششم: روایت باقری

**٤٦ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْسُ بْنُ هِشَامٍ النَّاشِرِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ أَيْمَنَ عَنْ وَرْدٍ أَخِي الْكُمَيْتِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ بَيْنَ يَدَيْ هَذَا الْأَمْرِ انْكِسَافَ الْقَمَرِ لِخَمْسٍ تَبْقَى وَ الشَّمْسِ لِخَمْسَ عَشْرَةَ وَ ذَلِكَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ عِنْدَهُ يَسْقُطُ حِسَابُ الْمُنَجِّمِينَ.**[2]

---

١. الإمام المهدی عليه السلام و اليوم الموعود ص٣٩٥ ـ ٣٩٧

٢. كمال الدين ج٢ ص٦٥٥ ح٢٥ با اندكی تفاوت. «مج»

**سند:**

ضعیفِ مقبول.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، القاسم بن محمد: مجهول، عبیس بن هشام: شیعه ثقه، عبد الله بن جبلة: هفت امامی ثقه، الحکم بن أیمن: مهمل ولی قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، ورد بن زید: مهمل؛ و این سند شاذ است زیرا حدیث ابن جبله از حکم بن ایمن وجود ندارد مگر اینجا و یک جای دیگر[1]، همچنین من حدیث ابن ایمن از ورد را نیافتم مگر اینجا.

**ترجمه:**

امام باقر علیه السلام: حتماً کمی پیش از این امر پنج روز مانده (به آخر ماه) گرفتگی ماه و پانزده روز مانده (به آخر ماه) گرفتگی خورشید خواهد بود، و این در ماه رمضان واقع می‌شود و آن هنگام حساب منجمین بهم می‌ریزد.

**شرح:**

سند روایت ضعیف می‌باشد ولی محتوایش نزد عقل و دین قابل قبول است و مضمونش در حدیث قبلی گذشت.

بله شیخ صدوق حدیث دیگری با سندی قابل اعتماد نقل کرده که مخالف این حدیث می‌باشد: «خورشید پنج روز گذشته از ماه رمضان باشد قبل از قیام قائم می‌گیرد».[2]

اما علامه مجلسی در این باره نگاشته: «احتمال وقوع هر دوی آنها هست و

---

۱. غیبت نعمانی ص۱۱۲ ح٤

۲. کمال الدین ج۲ ص٦٥٥ ح۲۸

شاید کلمه‌ای از حدیث (دوم) افتاده»[1] و منظورشان از "کلمه‌ای"، لفظ «عشر» به معنای ده هست که در کنار «خمس» به معنای پانزده می‌باشد و در این صورت مطابق حدیث مورد بحث است.

## حدیث چهل و هفتم: روایت صادقی

**٤٧ ـ وَ[2] عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: عَلَامَةُ خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ كُسُوفُ الشَّمْسِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي[3] ثَلَاثَ عَشْرَةَ وَ[4] أَرْبَعَ عَشْرَةَ مِنْهُ.**

**سند:**

ضعیفِ مقبول.

مولف در اینجا سندش تا علی بن ابی حمزه را ذکر نکرده، لکن آنچه از طریق او در سندهای گذشته معلوم است این می‌باشد: أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، أحمد بن یوسف: مجهول، إسماعیل بن مهران: شیعه ثقه، الحسن بن علی البطائنی: هفت امامی ضعیف متهم به کذب، علی بن أبی حمزة: هفت امامی ضعیف و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، أبو بصیر: شیعه ثقه.

---

١. بحار الأنوار ج٥٢ ص٢٠٧

٢. این عبارت دارای سقط است که یا ناشی از قلم مولف بوده یا از نسخه برداران، و درستش این بود که ما در متن، سند را به صورت کامل بیاوریم اما این خلاف امانت داری است. «غف»

٣. در بحار الأنوار ج٥٢ ص٢٤٣ ح١١٤: به جای «فِي» آمده: «لَيْلَةَ». «مج»

٤. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «أو». «مج»

**ترجمه:**

امام صادق علیه‌السلام: نشانه خروج مهدی، گرفتن خورشید در ماه رمضان در سیزدهم و (یا) چهاردهم آن است.

**شرح:**

سند روایت ضعیف است اما محتوایش نزد عقل و دین قابل قبول می‌باشد و مضمونش با کمی تسامح در دو حدیث قبلی گذشت و البته من تعبیر «نشانه خروج مهدی» را در هیچ حدیث دیگری از شیعه نیافتم.

## حدیث چهل و هشتم: روایت صادقی

**٤٨ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه‌السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: "سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ"[1] قَالَ: تَأْوِيلُهَا فِيمَا يَأْتِي عَذَابٌ يَقَعُ فِي الثُّوَيَّةِ ـ يَعْنِي نَاراً ـ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى الْكُنَاسَةِ كُنَاسَةِ بَنِي أَسَدٍ حَتَّى تَمُرَّ بِثَقِيفٍ لَا تَدَعُ وَتْراً لِآلِ مُحَمَّدٍ إِلَّا أَحْرَقَتْهُ وَ ذَلِكَ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ علیه‌السلام.**

**سند:**

ضعیفِ مقبول.

محمد بن همام: شیعه ثقه، جعفر بن محمد: در مورد وثاقتش اختلاف است و قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، محمد بن الحسین: شیعه ثقه، الحسن بن علی: فطحی ثقه، صالح بن سهل: مهمل؛ و این

---

۱. سوره معارج: ۱

سند نادر است زیرا من نقل حسن بن علی از صالح را نیافتم مگر اینجا و سه جای دیگر.[١]

**ترجمه:**

امام صادق علیه‌السلام در مورد فرمایش خدای تعالی: «سوال کننده‌ای از عذابی که وقوعش حتمی است پرسید» فرمود: تأویل این آیه در آینده است: عذابی ـ آتشی را قصد نموده ـ در ثویه (محله‌ای از کوفه) واقع می‌شود تا به کناسه، کناسه بنی اسد (محله دیگری از کوفه) می‌رسد، تا آنجا که بر ثقیف بگذرد، هیچ جای کشتاری برای آل محمد فرو نمی‌گذارد الا آن را می‌سوزاند و آن پیش از قیام قائم است.

**شرح:**

سند این روایت ضعیف است ولی محتوایش قابل پذیرش نزد عقل و دین می‌باشد و همین مضمون را مرحوم قمی بدون سند اینگونه ثبت نموده:

«از امام باقر علیه‌السلام درباره این آیه پرسیده شد، فرمودند: آتشی است که از مغرب بیرون می‌آید و فرشته‌ای آن را از پشتش می‌راند تا به خانه سعد بن همام نزد مسجدشان برسد پس هیچ خانه‌ای برای بنی امیه نگذارد مگر اینکه بسوزاندش و هیچ خانه‌ای که در آن کشته‌ای برای آل محمد باشد رها نمی‌کند مگر اینکه می‌سوزاندش، و (بعد از) آن مهدی است».[٢]

و بعضی از محققین در شرح حدیث قمی نگاشته‌اند: «خانه سعد بن همام جایی در کوفه است، و این سعد همان راوی ابو هریره می‌باشد ولی مقصود از او در اینجا دشمنان حضرت مهدی علیه‌السلام در عصر ظهورند چون فرزندان سعد به

---

١. تفسیر قمی ج٢ ص١٠٢، ص١٠٦، بصائر الدرجات ص٤٤٠ ح٢

٢. تفسیر قمی ج٢ ص٣٨٥

عنوان ضرب المثل در شرارت مثال زده می‌شدند به گونه‌ای که بر چیزی گذر نمی‌کردند الا اینکه خراب و نابودش می‌نمودند».[۱]

و در کتاب "کامل الزیارات" و "تفسیر عیاشی" از همین راوی حدیثی اینگونه ثبت شده: «امام درباره سخن خدای ﷻ ...: " فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولاهُمَا" فرمود: وقتی وعده یاری کردن حسین فرا برسد"بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَاداً لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلالَ الدِّيَارِ" خدا قومی را قبل از قیام قائم بر می‌انگیزد که هیچ جای کشتاری برای آل محمد فرو نمی‌گذارند الا آن را می‌سوزانند».[۲]

و طبق این حدیث معلوم می‌شود منظور از آن آتش، بر خلاف نظر برخی[۳]، آتش جنگ و کشتار است، هر چند ظاهراً تفسیر عذاب به آتش، جزء کلام امام علیه السلام نیست، و من مصداقی برای صاحب این آتش نمی‌شناسم مگر خراسانی که به کوفه آمده و شر لشکر سفیانی را از اهل آن دفع می‌کند. فقط مشکلش این هست که روایت قمی صراحت دارد این آتش «از مغرب بیرون می‌آید» در حالیکه خراسانی از مشرق خروج می‌نماید، ولی این روایت مرسل است و حجیت ندارد.

## حدیث چهل و نهم: کلام جابر ـ روایت باقری

**۴۹ ـ حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: كَيْفَ تَقْرَءُونَ هَذِهِ السُّورَةَ؟ قُلْتُ: وَ أَيَّةُ سُورَةٍ؟ قَالَ: سُورَةُ "سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ"[۴] فَقَالَ: لَيْسَ هُوَ "سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ" إِنَّمَا هُوَ سَالَ سَيْلٌ وَ هِيَ نَارٌ تَقَعُ فِي**

---

۱. معجم موضوعی احادیث امام مهدی علیه السلام ص۵۵۱ ـ ۵۵۲

۲. کامل الزیارات ص۶۲ ـ ۶۳، تفسیر عیاشی ج۲ ص۲۸۱ ح۲۰

۳. که این آتش را ساخته بشری دانسته‌اند: العد التنازلی فی علائم ظهور المهدی علیه السلام ص۳۸۶. «مج»

۴. در نسخه آستان قدس رضوی این افزوده است: «قلت: سأل سائل بعذاب واقع» و همین صحیح

**الثُّوَيَّةِ ثُمَّ تَمْضِي إِلَى كُنَاسَةِ بَنِي أَسَدٍ ثُمَّ تَمْضِي إِلَى ثَقِيفٍ فَلَا تَدَعُ وَتْراً لِآلِ مُحَمَّدٍ إِلَّا أَحْرَقَتْهُ.**

**سند:**

ضعیفِ مقبول.

أحمد بن هوذة: مهمل، إبراهیم بن إسحاق: ضعیف متهم لکن کتبش نزدیک به درستی است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، عبد الله بن حماد: شیعه ثقه، عمرو بن شمر: ضعیف و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است، جابر بن یزید: شیعه ثقه.

**ترجمه:**

جابر گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: این سوره را چگونه می‌خوانید؟ عرض کردم: کدام سوره؟ فرمود: سوره "سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ" پس فرمود: آن "سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ" نیست بلکه «سال سیل: سیلی جاری گشت» هست، و آن آتشی است که در ثویه (محله‌ای از کوفه) واقع می‌شود، و سپس به کناسه بنی اسد (محله دیگری از کوفه) می‌گذرد و بعد به ثقیف می‌رسد، تا اینکه هیچ جای کشتاری برای آل محمد فرو نمی‌گذارد الا آن را می‌سوزاند.

**شرح:**

سند روایت ضعیف است و مضمونش در حدیث قبلی گذشت و مرادش رخداد تحریف در الفاظ قرآن نیست بلکه منظورش تنبه دادن به باطن آیه می‌باشد که مرتبط با حوادث ظهور است.

---

➡

است. «مج»

## حدیث پنجاهم: روایت باقری

۵۰ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ أَخِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ[1] عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ يَحْيَى بْنِ سَامٍ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابُلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: كَأَنِّي بِقَوْمٍ قَدْ خَرَجُوا بِالْمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ فَلَا يُعْطَوْنَهُ فَإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَضَعُوا سُيُوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ فَيُعْطَوْنَ مَا سَأَلُوهُ فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَقُومُوا وَ لَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ، قَتْلَاهُمْ شُهَدَاءُ، أَمَا إِنِّي لَوْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ لَاسْتَبْقَيْتُ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ.

**سند:**

معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، محمد بن الحسن: فطحی ثقه، الحسن بن علی: فطحی ثقه، أحمد بن عمر: شیعه ثقه، الحسین بن موسی: مهمل ولی اعتماد بر نقل او با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این حدیث دارای شاهد صدق است، معمر بن یحیی: شیعه ثقه، أبو خالد الکابلی: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیث احمد بن عمر از حسین را نیافتم مگر اینجا و یک جای دیگر[2]، همچنین من حدیث حسین از معمر را نیافتم مگر اینجا، و نیز نادر است زیرا حدیث معمر از

---

۱. در نسخه ها آمده: «عن أبیه و محمد بن الحسن» و گویا «أبیه و» اضافه است و درستش: «علی بن الحسن عن محمد بن الحسن، عن أبیه» می‌باشد که معمولاً همین در اسانید این کتاب آمده، زیرا ابن فضال به واسطه دو برادرش محمد و احمد از پدرش نقل می‌کند؛ «غف». من می‌گویم: در نسخه آستان قدس رضوی و بحار الأنوار ج۵۲ ص۲۴۳ ح۱۱۶ ندارد: «عَنْ أَخِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ». «مج»

۲. غیبت نعمانی ص۲۶۳ ح۲۳

ابو خالد را نیافتم مگر اینجا و دو جای دیگر.[١]

**ترجمه:**

امام باقر علیه‌السلام: گویی می‌بینم قومی در مشرق خروج کرده‌اند و خواستار حقّ اند ولی به ایشان داده نمی‌شود، باز خواستار آن می‌شوند و به آنان داده نمی‌شود، پس چون چنین می‌بینند شمشیرهای خود را بر گردن‌های خویش می‌گذارند و آنچه می‌طلبیدند به ایشان داده شود ولی نمی‌پذیرندش تا اینکه قیام نمایند و آن را به کسی ندهند مگر به صاحب شما. کشتگان آنها شهیدند، هشدار که اگر من آن (زمان) را درک می‌کردم حتماً جانم را برای صاحب این امر نگاه می‌داشتم.

**شرح:**

سند این حدیث طبق تحقیق و نزد بعضی معتبر است و محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد، و ظاهراً مرادش از آنها اصحاب خراسانی هستند همچنانکه شیخ طوسی از نعیم بن حماد از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده: «پرچم‌های سیاه فرود می‌آیند تا از خراسان به سوی کوفه خروج کنند و چون مهدی ظهور نمود برایش بیعت می‌فرستند».[٢]

و از آن استفاده می‌شود که خروج خراسانی نزدیک به ظهور حضرت قائم علیه‌السلام اتفاق می‌افتد و همینگونه است. و شاید اینکه امام علیه‌السلام از جنبش اول آنها تعبیر به خروج و از جنبش دوم ایشان تعبیر به قیام کرده‌اند از این جهت است که قیام آنها عظیم تر از خروج‌شان می‌باشد.[٣]

---

١. محاسن ج١ ص١٣٩ ح٢٧، کمال الدین ج٢ ص٦٥٥ ح٢٦

٢. غیبت طوسی ص٤٥٢

٣. عصر ظهور ص١٧٣

## حدیث پنجاه و یکم: کلام معروف ـ روایت باقری

**۵۱ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ زِيَادٍ الْقَنْدِيِّ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرَّبُوذَ قَالَ: مَا دَخَلْنَا عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام قَطُّ إِلَّا قَالَ: خُرَاسَانَ خُرَاسَانَ سِجِسْتَانَ سِجِسْتَانَ، كَأَنَّهُ يُبَشِّرُنَا بِذَلِكَ[1].**

**سند:**

ضعیف طبق مشهور، معتبر نزد بعضی.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، یعقوب بن یزید: شیعه ثقه، زیاد القندی: هفت امامی مهمل و نزد بعضی ثقه می‌باشد، عمر بن أذینة: شیعه ثقه، معروف بن خربوذ: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیث زیاد از ابن اذینه را نیافتم مگر اینجا و یک جای دیگر[2]، نیز نادر است زیرا من حدیث ابن اذینه از معروف را نیافتم مگر اینجا و دو جای دیگر.[3]

**ترجمه:**

معروف گوید: هیچگاه خدمت امام باقر علیه السلام نرسیدیم مگر اینکه آن حضرت فرمود: خراسان، خراسان، سجستان، سجستان، مثل اینکه با این کلام به ما مژده می‌دهد.

---

۱. ظاهرش از علائم ظهور است ولی بعید نیست اشاره به حوادثی داشته باشد که در زمان آن امام علیه السلام توقعش می‌رفته مثل قیام ابو مسلم و انقراض دولت بنی امیه. «غف»

۲. بصائر الدرجات ص۳۵۵ ح۵

۳. بصائر الدرجات ص۳۵۵ ح۵، تأویل الآیات ص۷۶۸

**شرح:**

سند روایت طبق مشهور ضعیف و نزد بعضی معتبر است و محتوایش نزد عقل قابل پذیرش می‌باشد اما در شرع، تکرار خراسان و سجستان در کلام امام باقر عليه السلام وجود ندارد پس چگونه هر دفعه معروف خدمت ایشان رسیده حضرت این مطلب را فرموده‌اند و فقط همین یکبارش نقل شده است؟ و به هر حال ما نمی‌دانیم منظور امام عليه السلام اشاره به حوادث پیش رو در آن زمان مثل قیام ابو مسلم خراسانی و انقراض بنی امیه به دست وی بوده، یا اشاره به بعضی علائم ظهور یعنی پرچم‌های سیاه که از خراسان خروج می‌کنند[1] و دجال که از سجستان می‌آید.[2]

## حدیث پنجاه و دوم: روایت باقری

**٥٢ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ وَ مُحَمَّدٌ ابْنَا عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي الْأَسْوَدِ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: إِذَا ظَهَرَتْ بَيْعَةُ الصَّبِيِّ قَامَ كُلُّ ذِي صِيصِيَةٍ بِصِيصِيَتِهِ.**

**سند (١):**

ضعیفِ مقبول.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، الحسن بن علی بن یوسف: شیعه ثقه، علی بن یوسف: مجهول، أحمد بن عمر: شیعه ثقه، صالح بن أبی الأسود: مهمل، أبو الجارود: زیدی ضعیف.

---

١. بشارة الإسلام ص١٣٨

٢. منتخب الأنوار ص٢٤

**سند (۲):**

ضعیفِ مقبول.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، محمد بن علی بن یوسف: مجهول، علی بن یوسف: مجهول، أحمد بن عمر: شیعه ثقه، صالح بن أبی الأسود: مهمل، أبو الجارود: زیدی ضعیف.

و قبلاً توضیحی طولانی در مورد اشتباهات نگارشیِ رخ داده در این سند و شاذ بودنش بیان کردیم.[۱]

**ترجمه:**

امام باقر علیه‌السلام : زمانیکه بیعت آن پسر بچه ظاهر شود هر صاحب سلاحی با سلاح خود قیام می‌کند.

**شرح:**

سند روایت ضعیف است ولی محتوایش نزد عقل قابل قبول می‌باشد و البته مقصودش برای ما دانسته نیست و نمی‌توان بر قائم موعود علیه‌السلام تطبیقش داد زیرا به اتفاق روایات، وقتی ایشان ظهور می‌کند در هیئت بچه نیست، به خاطر همین بعضی نویسندگان منظور حدیث را به حکومت رسیدن بچه‌ها دانسته‌اند[۲] که جزء علامات آخر الزمان ذکر شده[۳]، مگر اینکه بگوییم تعبیر کردن از حضرت قائم علیه‌السلام به پسر بچه به لحاظ کودک بودن ایشان در زمان رسیدن به امامت می‌باشد.

---

۱. باب ۱۱ ذیل حدیث ۳

۲. یوم الخلاص ص۳۷٤

۳. کافی ج۸ ص٦۹

## حدیث پنجاه و سوم: روایت صادقی

**٥٣ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام أَنَّهُ قَالَ: مَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى لَا يَبْقَى صِنْفٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا وَ قَدْ وُلُّوا عَلَى النَّاسِ[1] حَتَّى لَا يَقُولَ قَائِلٌ: إِنَّا لَوْ وُلِّينَا لَعَدَلْنَا، ثُمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ وَ الْعَدْلِ.**

**سند:**

معتبر.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، محمد بن عبد الله بن زرارة: شیعه ثقه، محمد بن أبی عمیر: شیعه ثقه، هشام بن سالم: شیعه ثقه.

**ترجمه:**

امام صادق علیه‌السلام: این امر (ظهور) نخواهد بود تا آنکه هیچ صنفی از مردم نماند مگر آنکه حاکمان مردم شوند تا کسی نگوید: اگر ما حاکم می‌شدیم به عدالت رفتار می‌کردیم، سپس قائم به حقّ و عدالت قیام می‌کند.

**شرح:**

سند روایت معتبر است و محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد و از این واقعیت خبر می‌دهد که هیچ حکومتی جز حکومت مهدوی، نمی‌تواند حقّ

---

١. یعنی هیچ نوع از انواع حکومت باقی نمی‌ماند مگر اینکه عملیاتی می‌شود، جز حکومت حقّ الهی که شیعه دوازده امامی به آن قائل است. «غف»

و عدالت را به تمام و کمال در جامعه بر پا نماید، نه اینکه تمام حکومت‌ها قبل از حکومت مهدوی طاغوت و ستمگر هستند.

## حدیث پنجاه و چهارم: کلام زراره ـ روایت صادقی

**٥٤ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: النِّدَاءُ حَقٌّ؟ قَالَ: إِي وَ اللَّهِ حَتَّى يَسْمَعَهُ كُلُّ قَوْمٍ بِلِسَانِهِمْ، وَ قَالَ عليه السلام: لَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى يَذْهَبَ تِسْعَةُ أَعْشَارِ النَّاسِ[1].**

**سند:**

معتبر.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، محمد بن عبد الله بن زرارة: شیعه ثقه، محمد بن أبی عمیر: شیعه ثقه، هشام بن سالم: شیعه ثقه، زرارة: شیعه ثقه.

**ترجمه:**

زراره به امام صادق عليه السلام عرض کرد: نداء (آسمانی) حقیقت دارد؟ فرمود: آری به خدا قسم تا آنجا که هر قومی به زبان خودشان آن را می‌شنوند، و فرمود: این امر (ظهور) رخ نخواهد داد تا آنکه نُه دهم مردم بروند.

**شرح:**

سند این روایت معتبر است و قسمت اولش نزد عقل و دین مورد پذیرش

---

۱. در بعضی نسخه ها آمده: «حتی یهلك تسعة أعشار الناس». «غف»

می‌باشد و اما قسمت دومش، اگر مقصود هلاک شدن نُه دهم مردم باشد نه معقول است و نه دین آن را تایید می‌کند چون هر چه در این باره نقل شده خلاف این مقدار می‌باشد، ولی اگر مراد گمراه شدن این تعداد از دین باشد امری ممکن است. و البته طبق هر دو احتمال باید دانست "نُه دهم" یک اصطلاح برای مبالغه است نه اینکه معنای حقیقیش اراده شده باشد، برای همین در روایات متعددی به کار رفته، مثل: «نُه دهم دین در تقیه است»[١]، «نُه دهم روزی در تجارت است»[٢]، «نُه دهم روزی با صاحب چهارپا هست».[٣]

## حدیث پنجاه و پنجم: روایت صادقی ـ علوی ـ حسینی

**٥٥ ـ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ[٤] بْنِ الْعَلَاءِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام: أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام حَدَّثَ عَنْ أَشْيَاءَ تَكُونُ بَعْدَهُ إِلَى قِيَامِ الْقَائِمِ، فَقَالَ الْحُسَيْنُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَتَى يُطَهِّرُ اللَّهُ الْأَرْضَ مِنَ الظَّالِمِينَ؟ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: لَا يُطَهِّرُ اللَّهُ الْأَرْضَ مِنَ الظَّالِمِينَ حَتَّى يُسْفَكَ الدَّمُ الْحَرَامُ، ـ ثُمَّ ذَكَرَ أَمْرَ بَنِي أُمَيَّةَ وَ بَنِي الْعَبَّاسِ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ ـ، ثُمَّ قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ بِخُرَاسَانَ وَ غَلَبَ عَلَى أَرْضِ كُوفَانَ وَ مُلْتَانَ[٥] وَ جَازَ جَزِيرَةَ بَنِي كَاوَانَ[١] وَ قَامَ مِنَّا قَائِمٌ بِجِيلَانَ وَ**

---

١. کافی ج٢ ص٢١٧ ح٢

٢. کافی ج٥ ص١٤٨ ح٣

٣. کافی ج٦ ص٥٣٥ ح٢

٤. در نسخه آستان قدس رضوی و بحار الأنوار ج٥٢ ص٢٣٦ ح١٠٤ اینگونه است: «إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ»؛ «مج». و گمان من این هست که هر دو اشتباه نگارشی بوده و درستش «ابراهیم بن عبد الحمید بن ابی العلاء» باشد و خدا داناتر است. «غف»

٥. آنچه از نسخه آستان قدس رضوی دیده می‌شود: «کرمان و المیلتان» هست و در "بشارة الإسلام"

أَجَابَتْهُ الْآبُرُ وَ الدَّيْلَمَانُ[۲] وَ ظَهَرَتْ لِوَلَدِي رَايَاتُ التُّرْكِ مُتَفَرِّقَاتٍ فِي الْأَقْطَارِ وَ الْجَنَبَاتِ[۳] وَ كَانُوا بَيْنَ هَنَاتٍ وَ هَنَاتٍ[۴] إِذَا خَرِبَتِ الْبَصْرَةُ وَ قَامَ أَمِيرُ الْإِمْرَةِ[۵] بِمِصْرَ[۶] ـ فَحَكَى عليه السلام

---

➡

ص۷۳ «مِلَّتان» قرائت نموده و آن را تفسیر به «اسلام و کفر» کرده! و به این توجه ننموده که چینش کلام در ذکر اماکن خاصی هست نه بیان کل دنیا یا اقوام. همچنانکه فرد دیگری آن را به ملت ایران و ملت عراق تفسیر نموده: زمینه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی عليه السلام ص۵۰۲ ـ ۵۰۳! و متوجه نشده که خراسانی در ایران دارای سلطه است پس معنی ندارد گفته شود او بر ایران غلبه پیدا می‌کند، همچنانکه او و فرد قبلی به این توجه نکرده‌اند که این کلمه توسط حرف «عَلَی» مجرور شده، پس اگر مثنای کلمه ملّت باشد امام عليه السلام «المِلَّتَینِ» می‌گفتند یعنی با اعراب کسره و الف و لام نه «مِلَّتان» با اعراب ضمه و به صورت نکره؛ پس همان «مُلْتَانَ» درست است، فقط مشکل این هست که ربطی بین «أَرْضِ كُوفَانَ وَ مُلْتَانَ» دیده نمی‌شود. «مج»

۱. کوفان اسمی برای کوفه است، و در بعضی نسخه ها آمده: «کرمان»، و ملتان: شهری از هند نزدیک غزنه می‌باشد، در کتاب "مراصد" گفته: اهل آن از قدیم مسلمان هستند، و نیز گفته: جزیره کاوان جزیره بزرگی در دریای بین عمان و بحرین است، قبلاً در آن روستاها و مزارعی بود ولی الآن خرابه است. «غف»

۲. آبر روستایی نزدیک استرآباد است، و در اکثر نسخه ها: «الدیلم» آمده، و طبق کتاب "مراصد" دیلمان جمع دیلم به لغت فارسی از توابع اصفهان در ناحیه گرگان هست. «غف»

۳. در "بحار الأنوار" اینگونه است: «الْحَرَامَاتِ». «مج»

٤. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «هاتی و هات»؛ «مج». هنات و هنوات جمع هنیئه به معنی لحظه‌ای اندک یا به معنی خصلت های بد هست. «غف»

۵. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «بمصر أمیر الأمرة»، و «الْإِمْرَة» یعنی امارت و ولایت و من معنای اضافه شدن «أَمِیرُ» به این کلمه را نمی‌فهمم، و بعضی از محققان آن را «الإمّرة» خوانده و به «ضعیف رأی و مشورت» تفسیر نموده: معجم احادیث امام مهدی عليه السلام ج٤ ص۱۹، لکن این غلط است زیرا از لحاظ ادبی، لفظ «الإمّرة» نه می‌تواند صفت «أَمِیرُ» باشد چون اولی نکره و دومی معرفه است و نه مضاف الیه آن است چون معنی ندارد لفظ «أَمِیرُ» به ضعیف رأی اضافه گردد، و ظاهراً قرائت صحیحش: «الأَمَرَة» جمع «امیر» می‌باشد، و علامه مجلسی هم همین را فهمیده است: مهدی موعود ص۱۰۱۷، کتاب رجعت ص۶۳. «مج»

٦. در "بحار الأنوار" نیامده: «بِمِصْرَ». «مج»

حِكَايَةً طَوِيلَةً ثُمَّ قَالَ: ـ إِذَا جُهِّزَتِ الْأُلُوفُ وَ صُفَّتِ الصُّفُوفُ وَ قَتَلَ الْكَبْشُ الْخَرُوفَ[1] هُنَاكَ يَقُومُ الْآخَرُ[2] وَ يَثُورُ الثَّائِرُ وَ يَهْلِكُ الْكَافِرُ، ثُمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ الْمَأْمُولُ وَ الْإِمَامُ الْمَجْهُولُ لَهُ الشَّرَفُ وَ الْفَضْلُ وَ هُوَ مِنْ وُلْدِكَ يَا حُسَيْنُ لَا ابْنَ مِثْلُهُ يَظْهَرُ بَيْنَ الرُّكْنَيْنِ فِي دَرِيسَيْنِ بَالِيَيْنِ يَظْهَرُ عَلَى الثَّقَلَيْنِ وَ لَا يَتْرُكُ فِي الْأَرْضِ دَمَيْنِ[3] طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ زَمَانَهُ وَ لَحِقَ أَوَانَهُ وَ شَهِدَ أَيَّامَهُ.

**سند:**

ضعیف.

علی بن أحمد: مجهول ولی قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است، عبید الله بن موسی: مجهول، عبد الله بن حماد: شیعه ثقه، إبراهیم بن عبید الله: مجهول، عبید الله بن العلاء: مجهول، و امکان دارد که صحیحش ابراهیم بن عبد الحمید بن ابی علاء هفت امامی ثقه از پدرش عبد الحمید بن ابی علاء شیعه ثقه باشد؛ و این سند شاذ است زیرا حدیث ابن حماد از ابراهیم بن عبید الله وجود ندارد مگر اینجا و اگر صحیحش ابراهیم بن عبد الحمید باشد من حدیث ابن حماد از او را نیافتم مگر اینجا و یک جای دیگر[4]، چنانکه نادر است زیرا من حدیث ابن عبد

---

١. و در "بحار الأنوار" اینگونه ثبت شده: «قُتِلَ الْكَبْشُ الْخَرُوفُ». «مج»

٢. مطابق قرائت علامه مجلسی: کتاب رجعت ص٦٣، و در چاپ "بحار الأنوار" آمده: «الْآخِرُ». «مج»

٣. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «وثنین»؛ «مج». متن عربی در اکثر نسخه ها «دمین: دو خون» است اما در بعضی دیگر مثل کتاب "بحار الأنوار" «الأدنین: انسانهای پست» آمده، و در نسخه‌ای: «شراً: بدی» ثبت شده، و ظاهراً این کلمه در نسخه اصلی خوانا نبوده لذا هر کسی طبق برداشت خودش با تصرفی آن را نوشته، و احتمال دارد «دینین: دو دین» یا «مین» به معنی دروغ باشد. و درست تر نزد من اینست که عبارت در اصل «بلا مین: بدون کشاورزی و زراعت» بوده، و این احتمال توسط روایات دیگری تایید می‌شود که مجالی برای ذکر آنها در اینجا نیست. «غف»

٤. علل الشرایع ج١ ص٢٧٨ ح١

الحمید از پدرش را نیافتم مگر اینجا و دو جای دیگر.[۱]

**ترجمه:**

امام صادق علیه‌السلام: امیر المومنین علیه‌السلام از چیزهایی که پس از ایشان تا قیام قائم پدید خواهد آمد سخن گفت. حسین عرض کرد: یا امیر المومنین کی خداوند زمین را از ستمکاران پاك می‌کند؟ امیر المومنین فرمود: خداوند زمین را از ستمکاران پاك نخواهد کرد تا آنکه آن خون حرام ریخته شود.

سپس جریان کار بنی امیه و بنی عباس را در حدیث مفصلی بیان کرد، بعد فرمود: زمانیکه آن قائم در خراسان قیام کرد و بر کوفه و مُلتان (شهری در پاکستانِ امروزی) مسلّط شد و از جزیره بنی کاوان (نزدیک بحرین) گذشت و قائمی از ما در گیلان قیام کرد و آبر (نزدیک گرگان)[۲] و دیلمان (قزوین و حوالی آن[۳]) او را اجابت کردند و برای فرزندم پرچمهای ترك که در اطراف و اکناف پراکنده‌اند ظاهر گردد، و آنان در میان این گیر و دار باشند که بصره ویران شود[۴] و امیر امیران[۵] در مصر قیام کند.

پس آن حضرت داستان درازی حکایت کرد سپس فرمود: زمانیکه هزاران نفر آماده شوند و صفها آراسته گردد و قوچ قوی، بره نر را بکشد[۶] آنجاست که فرد

---

۱. بصائر الدرجات ص۱۷ ح۱۱، ص۱۱٤ ح۳

۲. کتاب رجعت ص٦۳

۳. همان

٤. علامه مجلسی این فقره را اینگونه ترجمه نموده است: «و جنگها و فتنه‌های عظیم ایشان را روی دهد در وقتی که جنگ کنند در بصره»: کتاب رجعت ص٦۳. «مج»

۵. طبق قرائت علامه مجلسی در کتاب مهدی موعود ص۱۰۱٦ و کتاب رجعت ص٦۳. «مج»

٦. علامه مجلسی اینطور ترجمه نموده است: «و قوچ فرزند خود را بکشد»: مهدی موعود ص۱۰۱۷، کتاب رجعت ص٦۳. «مج»

دیگری[١] به پا خیزد و انتقام گیرنده انتقام گیرد[٢] (یا: فتنه انگیز آشوب کند) و آن کافر هلاك گردد. سپس قائمِ مورد آرزو و امام‌ناشناخته قیام کند، شرافت و فضیلت از آن اوست و او از فرزندان توست ای حسین که مثلش فرزندی نیست، در میان دو رکن (رکن و مقام) ظاهر شود در دو جامه کهنه[٣]، بر جنّ و انس پیروز گردد و در زمین دو خون را رها نکند؛ خوشا به حال آنکه زمانِ او را درك نموده و به آن وقت برسد و روزگار وی را ببیند.

**شرح:**

سند این روایت ضعیف و اکثر الفاظش منحصر به فرد بوده و در هیچ حدیث دیگری نیافتم و از نظر محتوا هم مقصود عباراتش برای ما روشن نیست، چون:

**(١) قائم خراسان کیست؟**

ما نمی‌دانیم مراد از «آن قائم در خراسان» کیست و احتمال دارد ابو مسلم خراسانی موسس حکومت بنی عباس باشد[٤] و علامه مجلسی گفته: مراد هولاکو یا چنگیز خان است[٥] اما هر دو برداشت غلط می‌باشد چون این حدیث «جریان کار بنی امیه و بنی عباس را در حدیث مفصلی بیان» کرده سپس درباره این خراسانی

---

١. طبق قرائت علامه مجلسی: کتاب رجعت ص٦٣. «مج»

٢. طبق ترجمه علامه مجلسی: مهدی موعود ص١٠١٧. «مج»

٣. علامه مجلسی اینگونه ترجمه‌اش نموده: «و با دو آلت جنگ ظاهر می‌شود»: مهدی موعود ص١٠١٧. «مج»

٤. معجم موضوعی احادیث امام مهدی عليه السلام ص٦٩٤

٥. بحار الأنوار ج٥٢ ص٢٣٦

سخن گفته؛ پس او بعد از جریان تاسیس حکومت عباسی و غیر از ابو مسلم خراسانی است، و مغول هم بر بسیاری از سرزمین‌های اسلام غلبه کرد نه خصوص «کوفه و مُلتان و ... جزیره بنی کاوان»، بله برداشت علامه با نسخه کتاب "اربعین میر لوحی" از این حدیث همخوانی دارد که متن آن اینگونه است: «پس چون آن قائم در خراسان قیام کند که از چین و مُلتان می‌آید»[۱] زیرا مغول از سمت چین به خراسان آمدند، اما ادامه آن در این صراحت دارد که خراسانی مذکور در زمان سفیانی و یمانی است نه هزار سال قبل از آن دو: «پس چون آن قائم در خراسان قیام کند که از چین و مُلتان می‌آید، سفیانی متوجه فرستادن لشکر به سمت او می‌شود اما بر وی غالب نمی‌شوند ... سپس یمانی برای جنگ با سفیانی قیام می‌کند».[۲]

و سید محسن امین گفته: منظور همان خراسانی معروف است[۳] و دیگری گفته: شاید مراد شعیب بن صالح باشد[۴] اما هر دو برداشت غلط است چون حرکت خراسانی ربطی به منطقه «مُلتان» ندارد و در جای خود گفته‌ایم شعیب بن صالح اساسی ندارد تا بخواهد این فرد بر او انطباق داده شود، بله احتمال سید محسن امین با نسخه کتاب "اربعین میر لوحی" سازگار است.

البته درباره قرائت «مُلتان» هم اختلاف شده و برخی آن را «مِلَّتان» خوانده و تفسیر به دو ملت «اسلام و کفر» کرده‌اند[۵]! غافل از آنکه این عبارت در صدد بیان چند مکان محدود است نه همه دنیا یا اقوام. همچنانکه فرد دیگری آن را تفسیر به

---

۱. الزام الناصب ج۲ ص۱۳۳
۲. همان
۳. أعیان الشیعة ج۲ ص۷۳
٤. العد التنازلی فی علائم ظهور المهدی ﷺ ص٥٤٢
٥. بشارة الإسلام ص۷۳

دو ملت ایران و عراق نموده[١]! غافل از آنکه خراسانی معروف بر ایران غالب هست پس معنی ندارد گفته شود: او بر ایران غلبه می‌کند، همچنانکه هر دو نفر به این توجه نکرده‌اند که کلمه «ملتان» مجرور به«عَلَی» می‌باشد لذا اگر مثّنای کلمه ملّت بود به حالت مجرور و با الف و لام تعریف می‌آمد: «المِلَّتَینِ» نه به صورت رفعی و بدون الف و لام «مِلَّتان»؛ بله فقط یک مساله‌ای هست و آن اینکه ربطی بین کوفه در عراق و مُلتان در پاکستان وجود ندارد.

### (٢) قائم گیلان کیست؟

ما نمی‌دانیم «قائمی (که) از ما در گیلان قیام» خواهد کرد کیست و احتمال دارد فردی از سادات زیدی باشد که قرنها پیش در گیلان قیام نموده مثل ناصر زیدی مذهب[٢] و علامه مجلسی گفته: «قائم در گیلان شاه اسماعیل صفوی» است[٣]، ولی بعضی نویسندگان او را همان سید حسنی دانسته و بعضی محققان هم احتمالش را داده‌اند[٤] و این برداشت با نسخه میر لوحی تناسب دارد زیرا در آن تصریح شده که این قیام کننده در زمان سفیانی خروج می‌کند و «مشرقی وی را در عقب راندن پیروان عثمان کمک می‌کند»[٥]؛ و این احتمالات فراتر از حد احتمال نیست.

---

١. زمینه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی عليه السلام ص٥٠٢ ـ ٥٠٣

٢. العد التنازلی فی علائم ظهور المهدی عليه السلام ص٥٤٢

٣. بحار الأنوار ج٥٢ ص٢٣٦، مهدی موعود ص١٠١٧، کتاب رجعت ص٦٣

٤. زمینه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی عليه السلام ص٥٠٢، العد التنازلی فی علائم ظهور المهدی عليه السلام ص٥٤٢

٥. الزام الناصب ج٢ ص١٣٣

### (۳) آن فرزند، کیست؟

ما نمی‌دانیم آن فرزند امیر المومنین علیه‌السلام کیست که قبل از قیام قائم علیه‌السلام برایش «پرچمهای ترك که در اطراف و اکناف پراکنده‌اند ظاهر گردد» و بعضی محققین مقصود از او را خود قائم موعود دانسته و گفته: «این عبارت دلالت دارد که گروه‌هایی از ترکها برای یاری امام علیه‌السلام جمع می‌شوند و چه بسا این بعد از ندای آسمانی و اعلان ظهور آن حضرت باشد و خدا داناست».[۱]

### (٤) امیر مصر کیست؟

ما «امیر امیران در مصر» را نمی‌شناسیم، و در نسخه میر لوحی اصلاً لفظ مصر وجود ندارد و این صفتِ خود قائم معرفی شده است: «سپس فرمانروای امیران و کشنده کافران، سلطان مورد آرزو ظهور کند همو که عقلها در غیبتش متحیر شود و او نهمین از فرزندان توست ای حسین».[۲]

البته در مورد متن عربی این عبارت اختلاف است و آن را سه جور خوانده‌اند: «الْإِمْرَة: پادشاهی»، «الْإِمَّرَة: سست رای» و «الْأَمَرَة: امیران» که به نظر ما همین آخری صحیح است.

### (۵) قوچ قوی کیست؟

ما آن «قوچ قوی (که) بره نر را» می‌کشد نمی‌شناسیم و برخی نویسندگان آن را به کشته شدن سید هاشمی توسط سفیانی تفسیر کرده‌اند[۳] و بعضی نویسندگان گفته‌اند: «در کتاب "لسان العرب" درباره معنای کلمه "کبش" نوشته: کبشِ یک

---

۱. معجم موضوعی احادیث امام مهدی علیه‌السلام ص٦٩٤

۲. الزام الناصب ج۲ ص۱۳۳

۳. یوم الخلاص ص۵۷۷

گروه، رئیس و آقای آن گروه است و گفته شده: کبش یک گروه یعنی حامی آنها و مورد عنایت ایشان[١]، پس این کنایه از عالمی بزرگوار و مجتهدی مسلّم است که سمَت راهنمایی و رهبری و فرمانروایی مردم را به عهده دارد ... و مقصود از «خروف» شخص جاهل مغروری است که نصیحت‌پذیر نیست همانگونه که در کتاب "لسان العرب" ذیل حدیثی از حضرت عیسی می‌گوید: مقصود مسیح از: "کباش: قوچهای قوی" علمای بزرگ و از: "خرفان: بره‌های نر" افراد کوچکِ نادان هستند[٢]، پس این جاهل با آن عالم بزرگ به ستیز برمی‌خیزد و در نهایت بر اثر زشتکاری‌ها و جهالت و نادانی، نتیجه اعمال ناروا و کردار ناپسند خود را می‌بینند و کشته می‌شود».[٣]

سپس احتمال داده سخن کتاب "بشارة الإسلام" صحیح باشد که گفته: «ظاهراً "قوچ قوی" مفعول و "بره نر" فاعل است یعنی فرد پست و فرو مایه فرد بزرگ و ارزشمند را می‌کشد»[٤] و عبارت را بر این حمل کرده که سفیانی یک سید حسنی را در کوفه می‌کشد[٥]؛ بنا بر این روشن شد هر چه درباره معنای این حدیث گفته شده فراتر از حدس و گمان نیست.

### (٦) فرد دیگر کیست؟

ما نمی‌دانیم آن «فرد دیگری» کیست که «به پا خیزد» و آن «انتقام گیرنده» کیست که «انتقام گیرد» و آن «کافر» کیست که «هلاک گردد».

---

١. لسان العرب ج٦ ص٣٣٨
٢. لسان العرب ج٩ ص٦٦
٣. زمینه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی عليه السلام ص٥٠٣ ـ ٥٠٤
٤. بشارة الإسلام ص٧٣
٥. زمینه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی عليه السلام ص٥٠٥

### (۷) دو خون چیست؟

ما معنای این فقره را نمی‌دانیم: «و در زمین دو خون را رها نکند» لذا بعضی آن را بر دو خون خاص یعنی سید الشهداء و خون محسن مقتول حمل کرده‌اند[۱] اما این قابل پذیرش نیست چون لفظی که در حدیث آمده نکره است: «دَمَیْنِ» و اگر مرادش آن دو خون بود معرفه می‌آمد: «الدمین»، و برخی آن را حمل بر مبالغه کرده‌اند یعنی او خون هیچ مظلومی را وا نمی‌گذارد الا اینکه انتقامش را می‌گیرد، اما آوردن لفظ مثنی برای مبالغه مرسوم نیست و اگر لفظ مفردِ نکره می‌آورد خیلی رساتر بود، و در نسخه "بحار الأنوار" و "اربعین" میر لوحی: «الْأَدْنَیْنَ»[۲] آمده که جمع أدنی به معنای انسانهای پست می‌باشد.[۳]

بله ظاهراً مرادش از «آن خون حرام» نفس زکیه می‌باشد که از آخرین علائم ظهور علنی قائم علیه‌السلام است.

## حدیث پنجاه و ششم: روایت صادقی

**٥٦ ـ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ الْفَزَارِيُّ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ[۴] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ**

---

۱. زمینه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه‌السلام ص۵۰۵

۲. بحار الأنوار ج۵۲ ص۲۳٦، الزام الناصب ج۲ ص۱۳۳

۳. مهدی موعود ص۱۰۱۷، بشارة الإسلام ص۷٤

٤. یعنی محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری، همچنانکه در بحار الأنوار ج۵۲ ص۲۹۷ ح٥٤ به آن تصریح شده. «غف». من می‌گویم: این غلط است و "بحار الأنوار" به این اسم تصریح ننموده بلکه فقط نوشته «الأشعری» و این اشعری اصلاً از محمد بن سنان روایت ندارد، و آنچه در بعضی کتاب ها ثبت شده: (خصال ج۱ ص۲۲۳ ح۵۲، تهذیب الأحکام ج۷ ص۱۵۹ ح۱۰) اشتباه نگارشی یا افتادگی است. «مج»

اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا كَانَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ[١] أَهْبَطَ الرَّبُّ تَعَالَى مَلَكاً إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ جَلَسَ ذَلِكَ الْمَلَكُ[٢] عَلَى الْعَرْشِ فَوْقَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ[٣] وَ[٤] نَصَبَ لِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عليهم السلام مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ فَيَصْعَدُونَ عَلَيْهَا وَ تُجْمَعُ لَهُمُ الْمَلَائِكَةُ وَ النَّبِيُّونَ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ تُفَتَّحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ فَإِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: يَا رَبِّ مِيعَادَكَ الَّذِي وَعَدْتَ بِهِ فِي كِتَابِكَ وَ هُوَ هَذِهِ الْآيَةُ: "وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ[٥] وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً"[٦]، ثُمَّ يَقُولُ الْمَلَائِكَةُ وَ النَّبِيُّونَ مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَخِرُّ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سُجَّداً ثُمَّ يَقُولُونَ: يَا رَبِّ اغْضَبْ فَإِنَّهُ قَدْ هُتِكَ حَرِيمُكَ وَ قُتِلَ أَصْفِيَاؤُكَ وَ أُذِلَّ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ فَـ"يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ" وَ ذَلِكَ يَوْمٌ مَعْلُومٌ.

---

١. در نسخه آستان قدس رضوی به صورت نکره است: «جمعةٍ» و ظاهراً همین صحیح می‌باشد. «مج»

٢. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «فإذا طلع الفجر كان». «مج»

٣. بیت معمور در آسمان چهارم به موازات کعبه می‌باشد و آن محل زیارتی است که در هر روز هفتاد هزار فرشته واردش می‌شوند و دیگر هرگز (نوبت شان نمی‌شود پس) به آن باز نمی‌گردند، و گفته شده آن خود کعبه است چون به واسطه حج گزاران و عمره کنندگان آباد و معمور می‌باشد. «غف»

٤. در "بحار الأنوار" از «جَلَسَ» تا اینجا نیامده، و ظاهراً همین صحیح است زیرا اگر قرار است آن فرشته بر عرش بنشیند پس چرا به آسمان پایین فرود آمده؟! بلکه اصلاً کسی جز خدای سبحان بر عرش خدا نمی‌نشیند (و البته این صرف یک تعبیر است چون خدا جسم ندارند که بنشینند)، مگر اینکه گفته شود: مراد از عرش در اینجا معنای لغویش هست نه عرش خدا، در نتیجه آن فرشته روی تختی می‌نشیند که بالای بیت معمور قرار داده شده است. «مج»

٥. تا اینجا در نسخه آستان قدس رضوی و "بحار الأنوار" آمده و بعدش نوشته شده: «الآية: ادامه آیه». «مج»

٦. سوره نور: ٥٥

**سند:**

ضعیف.

محمد بن همام: شیعه ثقه، جعفر بن محمد: در مورد وثاقتش اختلاف است و قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، محمد بن أحمد: طبق سندهای متعدد، ظاهراً او همان مدینی[1] یا مدائنی[2] مجهول است، محمد بن سنان: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر می‌باشد و نزد بعضی ثقه است، یونس بن ظبیان: ضعیف و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر می‌باشد؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیث مدینی را از محمد بن سنان نیافتم مگر اینجا.

**ترجمه:**

امام صادق علیه‌السلام: هنگامی که شب جمعه شود خدای متعال فرشته‌ای به آسمانِ پایین می‌فرستد و چون صبح طلوع کرد آن فرشته بر عرش بالای بیت المعمور می‌نشیند و برای محمد و علی و حسن و حسین منبرهایی از نور نصب می‌کند و آنان بر آن منبرها بالا می‌روند و فرشتگان و پیامبران و مومنان برای آنها جمع می‌شوند و درهای آسمان گشوده شود پس چون آفتاب از نیم روز گذشت، رسول خدا عرض کند: پروردگارا وعده‌ای که آن را در کتابت داده‌ای (وفا نما)، و آن این آیه است: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً»: (خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کار

---

۱. غیبت نعمانی ص۱۸۱ ح۲۹

۲. تفسیر قمی ج۲ ص۳۹۰، تفسیر فرات ص۴۸۳، ۵۱۲، امالی صدوق ص۴۴۲ ح۵، کمال الدین ج۲ ص۴۰۸ ح۶، عیون أخبار الرضا علیه‌السلام ج۲ ص۵۲ ح۲۰۲

شایسته انجام داده اند وعده داده حتماً ایشان را خلیفه در زمین گرداند همانطور که افراد قبل از ایشان را خلیفه کرد و حتماً دینی را که برای آنان پسندیده برای‌شان مکنت دهد و حتماً ترس آنان را به امنیت تبدیل کند).

سپس فرشتگان و پیامبران نیز مثل همان را عرض می‌کنند، بعد محمد و علی و حسن و حسین به سجده می‌افتند و می‌گویند: پروردگارا به خشم آی که حریم تو هتك شده و برگزیدگانت کشته گشته و بندگان شایسته‌ات خوار شده اند، پس خداوند هر آنچه بخواهد می‌کند و آن روز معینی است.

**شرح:**

سند این روایت نزد مشهور خیلی ضعیف است اما محتوایش نزد عقل و دین قابل پذیرش می‌باشد و ظاهراً مرادش از شب جمعه، جمعه ظهور هست.

## حدیث پنجاه و هفتم: روایت صادقی

**٥٧ ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ خَالِدٍ الْقَلَانِسِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا هُدِمَ حَائِطُ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ مِنْ[1] مُؤَخَّرِهِ مِمَّا يَلِي دَارَ ابْنِ مَسْعُودٍ فَعِنْدَ ذَلِكَ زَوَالُ مُلْكِ بَنِي فُلَانٍ[2]، أَمَا إِنَّ هَادِمَهُ لَا يَبْنِيهِ.[3]**

---

١. در "غیبت طوسی" ندارد: «مِنْ». «مج»

٢. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «بنی العباس» و در "ارشاد": «مُلْكِ الْقَوْمِ». «مج»

٣. ارشاد ج٢ ص٣٧٥، غیبت طوسی ص ٤٤٦ به سندش از محمد بن سنان از حسین بن مختار از امام صادق عليه السلام. «مج»

**سند:**

ضعیف نزد مشهور، معتبر نزد بعضی.

عبد الواحد الموصلی: شیعه ثقه، محمد بن جعفر: شیعه ثقه، محمد بن الحسین: شیعه ثقه، محمد بن سنان: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، الحسین بن المختار: شیعه ثقه، خالد القلانسی: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیث حسین از خالد را نیافتم مگر اینجا.

**ترجمه:**

امام صادق علیه‌السلام: هنگامی که دیوار مسجد کوفه که در انتهای آن قرار دارد از آن سمت که به خانه ابن مسعود متصل است ویران شود، در آن وقت حکومت بنی فلان زوال خواهد یافت، هشدار که ویران کننده اش دیگر آن را نخواهد ساخت.

**شرح:**

سند روایت نزد مشهور ضعیف است و محتوایش در اینکه مربوط به علائم ظهور باشد واضح نیست. بله در نقل اهل سنت به جای جمله آخر آمده: «و به هنگام زوال آن، خروج مهدی خواهد بود»[۱]، همچنانکه در بعضی کتب شیعه چنین ثبت شده: «هنگام زوال آن، خروج قائم خواهد بود»[۲]، همچنین در بعضی کتاب‌ها به جای "بنی فلان" آمده: «بنی عباس»[۳]، بنا بر این، حدیث مذکور به

---

۱. عقد الدرر ص۸۲. و او به خاطر جهل به کنیه های امامان شیعه، حدیث را به امام حسین علیه‌السلام نسبت داده و این اشتباه را بارها مرتکب شده است. «مج»

۲. ارشاد ج۲ ص۳۷۵، کشف الغمه ج۲ ص٤٦٠، صراط مستقیم ج۲ ص۲٤۹

۳. عدد قویه ص۷۷، درّ نظیم ص۷۵۸ و نسخه آستان قدس رضوی.

مطلبی اشاره دارد که در روایات تکرار شده، اینکه: زوال پادشاهی بنی عباس از علائم نزدیک به ظهور می‌باشد إن شاء الله.

## حدیث پنجاه و هشتم: روایت صادقی

**٥٨ ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحٍ الزُّهْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْحِمْيَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الْخَثْعَمِيِّ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَا يَقُومُ[1] الْقَائِمُ حَتَّى يَقُومَ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا كُلُّهُ[2] يُجْمِعُ عَلَى قَوْلِ أَنَّهُمْ قَدْ رَأَوْهُ فَيُكَذِّبُهُمْ[3].**

**سند:**

ضعیف، مرسل.

عبد الواحد الموصلی: شیعه ثقه، أحمد بن محمد: هفت امامی ثقه، أحمد بن علی: مهمل، الحسن بن أیوب: مهمل، عبد الکریم بن عمرو: هفت امامی ثقه، رجل: مجهول.

**ترجمه:**

امام صادق عليه السلام: قائم قیام نمی‌کند، تا اینکه دوازده مرد قیام کنند و هر یک بر این گفته اجماع دارد که آنها او را دیده‌اند، و او ایشان را تکذیب می‌کند.

---

١. در نسخه آستان قدس رضوی و "اثبات الهداه" آمده: «لَنْ يَقُومَ». «مج»

٢. در نسخه آستان قدس رضوی و بحار الأنوار ج٥٢ ص٢٤٤ ح١٢١ آمده: «كُلُّهُمْ» و همین صحیح است. «مج»

٣. در نسخه آستان قدس رضوی و "بحار الأنوار" آمده: «فَيُكَذِّبُونَهُمْ». «مج»

**شرح:**

سند این روایت ضعیف است و محتوایش را در هیچ حدیث دیگری نیافتم و چون نسخه‌هایش مختلف می‌باشد برداشت‌ها از آن نیز مختلف شده است. در نسخه چاپی "غیبت نعمانی" آمده: «فَيُكَذِّبُهُمْ: و او ایشان را تکذیب می‌کند»، و ظاهراً مراد از ضمیرِ «او» قائم علیه‌السلام است یعنی آن حضرت ایشان را در مورد دیدن قائم تکذیب می‌نماید، اما حضرت قائم علیه‌السلام در آن زمان یا ظاهر است و یا غائب، اگر غائب است چگونه ایشان را تکذیب می‌کند و اگر ظاهر است که چه فایده‌ای در ادعای دیدن حضرت وجود دارد؟

ولی نقلِ نسخه آستان قدس رضوی و "بحار الأنوار" و "إثبات الهداة" اینگونه می‌باشد: «كُلُّهُمْ يُجْمِعُ ... فَيُكَذِّبُونَهُمْ: همه‌شان اجماع دارند ... پس آنها ایشان را تکذیب می‌کنند»[1]، و ظاهراً مراد از ضمیرِ «آنها» مردم است یعنی مردم ایشان را در مورد دیدار با قائم علیه‌السلام تکذیب می‌کنند.

حال اگر نسخه اول درست باشد پس آن دوازده نفر در ادعای خود دروغگویند ولی اگر نسخه دوم صحیح باشد در دروغگو بودن آنها اختلاف شده است؛ ما اینگونه می‌فهمیم که تکذیب مردم از این جهت می‌باشد که ایشان در ادعای خود دروغگویند، لکن بعضی نویسندگان می‌گویند: «سخن امام که: "همه‌شان بر این گفته اجماع دارند که آنها او را دیده‌اند" یعنی دیدار اتفاق افتاده و حضرت مهدی برای بعضی یارانش ظاهر شده ولی مردم آن دیدار کنندگان را تکذیب می‌نمایند»[2]، و نویسنده دیگری می‌گوید: «این مردان ـ همانگونه که از روایات فهمیده می‌شود ـ راستگویند، و تعبیر امام صادق علیه‌السلام که: همه آنها بر دیدار او اجماع دارند، و نیز تعجب امام علیه‌السلام از تکذیب مردم نسبت به آنها بر

---

۱. بحار الأنوار ج۵۲ ص۲۴۴ ح۱۲۱، اثبات الهداه ج۵ ص۳۶۷ ح۱۱۲

۲. عصر سفیانی ص۳۰۰

راستگو بودن ایشان دلالت دارد»[١]، همچنین یکی از محققین می‌نگارد: «به نظر می‌رسد آن مردان راستگویند به قرینه تعبیر امام عليه السلام که: همه آنها بر دیدار حضرت اجماع دارند، و نیز تعجب امام از تکذیب مردم، یعنی عموم مردم».[٢]

ولی اینها غفلت کرده‌اند که نسخه "اثبات الهداه" به گونه مفرد است: «عَلَى قَوْلِ أَنَّهُ قَدْ رَآهُ ... همه‌شان اجماع دارند که هر یک او را دیده است»، پس آنها ادعایی در دیدار دسته جمعی ندارند بلکه هر کدام برای خودش ادعای دیدار می‌کند، غیر از اینکه ما در حدیث کلمه‌ای نمی‌بینیم که بر تعجب امام عليه السلام دلالت کند، در نتیجه راستگو بودن آنها نزد ما ثابت نیست.

## حدیث پنجاه و نهم: روایت صادقی

**٥٩ ـ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيُّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَاذِ بْنِ مَطَرٍ[٣] عَنْ رَجُلٍ قَالَ: وَ لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا مِسْمَعاً أَبَا سَيَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام :قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ تَحَرَّكَ حَرْبُ قَيْسٍ.**

**سند:**

ضعیف، موید به سند معتبر.

محمد بن همام: شیعه ثقه، حمید بن زیاد: هفت امامی ثقه، الحسن بن محمد: هفت امامی ثقه، أحمد بن الحسن: هفت امامی ثقه، علی بن محمد:

---

١. الإمام المهدی عليه السلام و الیوم الموعود ص٤٧٨

٢. عصر ظهور ص١٩١

٣. در بعضی نسخه ها آمده: «از احمد بن محمد بن معاذ بن مطر» و ظاهراً علی بن محمد همان ابو الحسن سواق است اما معاذ بن مطر را نشناختم. «غف»

مجهول، معاذ بن مطر: مجهول، رجل لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا مِسْمَعاً: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا حدیث معاذ از مسمع وجود ندارد مگر اینجا، بلکه اسم معاذ بن مطر وجود ندارد مگر اینجا و یک جای دیگر.[۱]

**ترجمه:**

امام صادق علیه‌السلام: پیش از قیام قائم جنگ قیس، به حرکت در می‌آید.

**شرح:**

سند روایت ضعیف می‌باشد اما شیخ طوسی مضمون آن را به سند معتبر اینگونه نقل نموده است: «مردی از ابو الحسن درباره زمان فرج پرسید، فرمودند: مفصّل می‌خواهی یا برایت کوتاه بگویم؟ گفت: می‌خواهم برایم کوتاه بگویید، فرمودند: زمانیکه پرچم‌های قبیله قیس در مصر و پرچم‌های قبیله کنده در خراسان به حرکت در آیند ـ یا شاید غیر کنده را بیان نمود ـ».[۲]

## حدیث ششتم: کلام زراره ـ روایت صادقی

**٦٠ ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام السُّفْيَانِيُّ فَقَالَ: أَنَّى يَخْرُجُ ذَلِكَ وَ لَمَّا يَخْرُجْ كَاسِرُ عَيْنَيْهِ[۳] بِصَنْعَاءَ.**

---

۱. رجال کشی ص۵۷ رقم۱۰۸

۲. غیبت طوسی ص٤٤٨ ـ ٤٤٩

۳. در بحار الأنوار ج۵۲ص۲٤۵ ح۱۲۳ آمده: «كَاسِرُ عَيْنِهِ». «مج»

**سند:**

ضعیفِ مقبول.

علی بن الحسین: پدر شیخ صدوق شیعه ثقه، محمد بن یحیی: شیعه ثقه، محمد بن حسان: ضعیف، محمد بن علی: ضعیف متهم به کذب و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و این حدیث دارای شاهد صدق می‌باشد، محمد بن سنان: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، عبید بن زرارة: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیث محمد بن سنان از عبید را نیافتم مگر اینجا.

**ترجمه:**

عبید بن زراره گوید: در محضر امام صادق علیه‌السلام از سفیانی یاد شد، پس آن حضرت فرمود: کجا او خروج خواهد کرد؟ در حالیکه هنوز شکننده چشم‌های وی در صنعاء خروج نکرده است.

**شرح:**

سند روایت ضعیف است اما از نظر محتوا چهار نکته دارد:

الف) این روایت طوری از سفیانی یاد می‌کند گویی قضیه او بین شیعه مشهور بوده، و همین گونه است.

ب) مراد از خروج کننده «در صنعاء» همان یمانی است که از علائم ظهور شمرده شده، چون در روایات معتبر، جنبشی از یمن برای غیر او به اثبات نرسیده، و آنچه درباره تعدد یمانی گفته شده برداشت غلطی ناشی از جمع بستن بین روایات ضعیف و صحیح است.

ج) ظاهراً مقصود از «شکننده چشم‌های وی» کاری است که یمانی انجام

می‌دهد نه صفتی که او دارد، یعنی یمانی در هم شکننده دو چشم سفیانی است نه اینکه از شدت دشمنی با سفیانی چشمهای خودش را تنگ کرده و یا از بدو تولد اینگونه بوده، زیرا من در روایات ندیدم کلمه «کاسر» در معنای دوم به کار رفته باشد، و این معنی موید آنست که منظور از این شخص، همان یمانی معروف می‌باشد؛ و اینکه به جای «کشتن» از تعبیر «در هم شکستن چشم» استفاده کرده از آن جهت است که یمانی، سفیانی را نمی‌کشد بلکه تنها لشکر وی را از عراق فراری می‌دهد.

د) این حدیث در این ظهور دارد که خروج یمانی قبل از خروج سفیانی می‌باشد، در حالیکه تصریح روایت اهدی الرایات این بود که خروج آن دو در یک روز از یک سال اتفاق می‌افتد، بلکه معقول اینست که خروج سفیانی قبل از خروج یمانی باشد چون خروج یمانی برای دفع لشکر اوست. ولی ما قبلاً گفتیم مراد حدیث اهدی الرایات از همزمان بودن خروج آن دو در یک روز، فقط بیان شدت نزدیک بودن زمان آن دو است و از همین جهت بعضی محققین گفته‌اند: «فهم خروج آن سه به معنای آغاز حرکت مسلحانه در یک روز مشکل است لذا به ناچار باید مراد آغاز تحرکات آنها باشد».[۱]

همچنانکه قبلاً توضیح دادیم سفیانی سه خروج دارد و خروج یمانی برای دفع خروج دوم سفیانی می‌باشد، در نتیجه تعارضی بین روایات نیست و خروج اول سفیانی قبل از خروج یمانی می‌باشد و خروج دومش همزمان با خروج یمانی خواهد بود.

---

۱. العد التنازلی فی علائم ظهور المهدی علیه‌السلام ص۲۱٤

## حدیث شصت و یکم: روایت علوی

٦١ ـ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ الرَّازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَعْلَمِ الْأَزْدِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: بَيْنَ يَدَيِ الْقَائِمِ مَوْتٌ أَحْمَرُ وَ مَوْتٌ أَبْيَضُ وَ جَرَادٌ فِي حِينِهِ وَ جَرَادٌ فِي غَيْرِ حِينِهِ أَحْمَرُ كَالدَّمِ[1] فَأَمَّا الْمَوْتُ الْأَحْمَرُ فَبِالسَّيْفِ وَ أَمَّا الْمَوْتُ الْأَبْيَضُ فَالطَّاعُونُ.[2]

**سند:**

ضعیف.

علی بن الحسین: پدر شیخ صدوق شیعه ثقه، محمد بن یحیی: شیعه ثقه، محمد بن حسان: ضعیف، محمد بن علی: ضعیف متهم به کذب و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و برای بخشی از این حدیث شاهد صدق وجود دارد، إبراهیم بن أبی البلاد: شیعه ثقه، علی بن محمد: مجهول، محمد بن الأعلم: مجهول، الأعلم: مهمل و نزد بعضی ثقه[3]؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیث محمد بن علی از ابراهیم را نیافتم مگر اینجا و یک جای دیگر[4]، نیز نام علی بن محمد و پدرش و جدش را نیافتم مگر اینجا.

---

١. در نسخه آستان قدس رضوی و "ارشاد" و "غیبت طوسی" آمده: «كَأَلْوَانِ الدَّمِ». «مج»

٢. غیبت طوسی ص٤٣٨

٣. رجال ابن داود ص٥٩ رقم١٩٦

٤. کامل الزیارات ص١٥٥ ح٥

**ترجمه:**

امیر المومنین علیه‌السلام: پیشاپیش قائم مرگ سرخ و مرگ سفید و ملخی در فصلش و ملخی در غیر فصلش سرخ مثل خون خواهد بود، مرگ سرخ به وسیله شمشیر و مرگ سفید طاعون است.

**شرح:**

سند روایت ضعیف می‌باشد اما مضمونش درباره مرگ سرخ و سفید در روایات متعدد آمده، ولی چیزی درباره این دو دسته ملخ در حدیث دیگری نیافتم.

## حدیث شصت و دوم: کلام اصبغ ـ روایت علوی

**٦٢ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ مِنْ كِتَابِهِ فِي رَجَبٍ سَنَةَ سَبْعٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ بَيَّاعُ السَّابِرِيِّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ بْنِ خَالِدٍ الْخَزَّازُ جَمِيعاً قَالا حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ[1] عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيّاً علیه‌السلام يَقُولُ: إِنَّ بَيْنَ يَدَيِ الْقَائِمِ سِنِينَ خَدَّاعَةً يُكَذَّبُ فِيهَا الصَّادِقُ وَ يُصَدَّقُ فِيهَا الْكَاذِبُ وَ يُقَرَّبُ فِيهَا الْمَاحِلُ ـ وَ فِي حَدِيثٍ[2]: وَ يَنْطِقُ فِيهَا الرُّوَيْبِضَةُ ـ فَقُلْتُ: ـ وَ مَا الرُّوَيْبِضَةُ وَ[3] ـ مَا الْمَاحِلُ؟ قَالَ: أَ وَ مَا تَقْرَءُونَ**

---

۱. در بحار الأنوار ج۵۲ ص۲٤٥ و اثبات الهداه ج۵ ص۳٦۸ ندارد: «عَنْ أَبِيهِ» لکن ظاهراً باید بین ابراهیم و اصبغ وجود داشته باشد. «مج»

۲. در نسخه آستان قدس رضوی نیامده: «وَ فِی حَدِیثٍ». «مج»

۳. در این حدیث افتادگی رخ داده و جواب امام علیه‌السلام در مورد معنی «رویبضه» ذکر نشده؛ «غف». من می‌گویم: «رویبضه» فقط در نسخه‌ای بوده که در متن اشاره شده، لذا در متن حاضر که «رویبضه» وجود نداشته جواب امام علیه‌السلام هم درباره تفسیر «رویبضه» ذکر نشده، بنا بر این افتادگی رخ نداده و

الْقُرْآنَ قَوْلَهُ: "وَ هُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ"؟[١] قَالَ: يُرِيدُ الْمَكْرَ[٢]، فَقُلْتُ: وَ مَا الْمَاحِلُ؟ قَالَ: يُرِيدُ الْمَكَّارَ.

**سند (١):**

ضعيفِ مقبول.

أحمد إبن عقدة: زيدى جارودى ثقه، على بن الحسن: فطحى ثقه، محمد بن عمر: شيعه ثقه، حماد بن عثمان: شيعه ثقه، عبد الله بن سنان: شيعه ثقه، محمد بن إبراهيم: شيعه ثقه، إبراهيم بن أبى البلاد: شيعه ثقه، أبو البلاد: مهمل، الأصبغ بن نباتة: شيعه ثقه[٣]؛ و اين سند شاذ است زيرا من حديث حماد بن عثمان از ابن سنان را نيافتم مگر اينجا و يک جاى ديگر[٤]، و نيز اسم محمد بن ابراهيم بن ابى بلاد و نيز حديث ابو بلاد از اصبغ وجود ندارد مگر اينجا[٥]، همچنين نادر است زيرا من حديث على بن حسن از محمد بن عمر را نيافتم مگر اينجا و دو جاى ديگر.[٦]

---

➡

آنچه محقق غفارى نگاشته صحيح نمى‌باشد. «مج»

١. سوره رعد: ١٣

٢. تا اينجا نقل نسخه آستان قدس رضوى تمام شده. «مج»

٣. نسخه "بحار الأنوار" و "اثبات الهداه" فاقد لفظ «أبيه» هستند يعنى ابو بلاد واسطه نيست و طبق اين نسخه سند صحيح است، و لكن ظاهراً وجود ابو بلاد بين ابراهيم و اصبغ لازم است، پس سند به حال ضعفش باقى است. «مج»

٤. غيبت نعمانى ص٢٦٦ ح٣٣

٥. بله در تهذيب الأحكام ج١٠ ص٩٥ ح٢٠ حديثى از ابو بلاد از اصبغ يا حبه عرنى با ترديد نقل نموده است. «مج»

٦. غيبت نعمانى ص٢٦٦ ح٣٣، غيبت طوسى ص٦٨

**سند (۲):**

ضعیفِ مقبول.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، محمد بن الولید: شیعه ثقه، حماد بن عثمان: شیعه ثقه، عبد الله بن سنان: شیعه ثقه، محمد بن إبراهیم: شیعه ثقه، إبراهیم بن أبی البلاد: شیعه ثقه، أبو البلاد: مهمل، الأصبغ بن نباتة: شیعه ثقه؛ و این سند به خاطر آنچه گذشت شاذ است.

**ترجمه:**

اصبغ بن نباته گوید: شنیدم علی علیه‌السلام می‌فرمود: پیشاپیش قائم سالهای خدعه کننده (یا بی‌خیر و برکتی) خواهد بود، راستگو در آن تکذیب و دروغگو در آن تصدیق می‌شود و شخص "ماحل" در آن مقرّب شود ـ و در حدیثی است که رُوَیبِضه در آن سالها سخن بگوید ـ گفتم: ـ رویبضة چیست و ـ ماحل چیست؟ فرمود: آیا قرآن را نخوانده‌اید این سخن خدا را: "وَ هُوَ شَدِیدُ الْمِحَالِ"؟مقصودش مکر است (یعنی مکر خدا شدید است). گفتم: ماحل به چه معناست؟ فرمود: مقصودش حیله‌گر است.

**شرح:**

سند روایت ضعیف بوده ولی محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش است و البته من لفظ «رویبضه» را فقط در یک روایت دیگر از شیعه یافتم[۱] ولی در روایات اهل سنت چندین حدیث با این مضمون و با همین تعبیر آمده[۲]، و ظاهراً علت

---

۱. تفسیر قمی ج۲ ص۳۰۷

۲. سنن ابن ماجه ج۵ ص۵۰۲، مسند احمد ج۱۳ ص۲۹۱، ج۱٤ ص۱۷۱، ج۲۱ ص۲۵، فتن ابن حماد ص۳٦۰

اینکه امام عليه السلام فقط درباره «ماحل» توضیح داده‌اند و نه «رویبضه»، آنست که طبق تصریح مرحوم نعمانی، این روایت دو نسخه داشته: در یکی از رویبضه هم سخن گفته شده و در یکی نه، و جوابی که در اینجا ثبت شده، مربوط به نسخه‌ای است که فاقد ذکر رویبضه بوده، در نتیجه اینکه بعضی گفته‌اند حدیث مورد بحث افتادگی دارد و جواب امام عليه السلام درباره رویبضه سقط شده، واقعیت ندارد.

ولی به هر حال، ماحل یعنی حیله گر و مکار و سخن چین، و رویبضه یعنی فرد ناتوانِ و حقیر[1] که این دو به جایگاهی می‌رسند که در امور مهم جامعه اظهار نظر کنند و نظراتشان مورد توجه قرار می‌گیرد!

## حدیث شصت و سوم: روایت صادقی

**٦٣ ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْمَنْصُورِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ مَائِدَةً ـ وَ فِي غَيْرِ هَذِهِ الرِّوَايَةِ مَأْدُبَةً ـ بِقِرْقِيسِيَاءَ يَطَّلِعُ مُطَّلِعٌ[2] مِنَ السَّمَاءِ فَيُنَادِي: يَا طَيْرَ السَّمَاءِ وَ يَا سِبَاعَ الْأَرْضِ هَلُمُّوا إِلَى الشِّبَعِ مِنْ لُحُومِ الْجَبَّارِينَ.**

**سند:**

معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

عبد الواحد الموصلی: شیعه ثقه، محمد بن جعفر: شیعه ثقه، محمد بن الحسین: شیعه ثقه، محمد بن سنان: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول

---

١. بحار الأنوار ج٥٢ ص٢٤٥ ـ ٢٤٦

٢. و در بحار الأنوار ج٥٢ ص٢٤٦ ح١٢٥ آمده: «يَظْلُعُ مُظْلِعٌ». «مج»

روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این حدیث دارای شاهد صدق است، حذیفة بن المنصور: شیعه ثقه.

**ترجمه:**

امام صادق علیه‌السلام: برای خدا سفره‌ای ـ و در غیر این روایت آمده: طعام آماده‌ای[1] ـ در قرقیسیاء است که پدیدار شونده‌ای از آسمان سر برآورده، نداء کند: ای پرندگان آسمان و ای درندگان زمین بشتابید برای سیر شدن از گوشت بدن متکبران.

**شرح:**

سند این حدیث طبق تحقیق و نزد بعضی معتبر است و اشاره به جنگی دارد که بین لشکر سفیانی عازم عراق با افرادی از بی‌دینها رخ می‌دهد و عده بسیار زیادی از دو طرف کشته می‌شوند که اجسادشان خوراک لاشخورها و حیوانات درنده می‌گردد، و به زودی توضیح این روایت در حدیث دیگری می‌آید. و از آنجا که این نداء برای انسانها نیست بلکه برای پرندگان و درندگان می‌باشد ظاهراً ما آن را نخواهیم شنید.

و برخی احتمال داده‌اند مراد این روایت، «جنگی است که بین ابو مسلم و بنی مروان یا بین هلاکو و بنی عباس رخ داده»[2]، که با توجه به توضیح موجود در حدیث معتبر آینده، این احتمال غلط می‌باشد.

---

۱. ظاهراً منظور مرحوم نعمانی از «غیر این روایت»، حدیثی است که مرحوم کلینی شبیه به این مضمون نقل نموده: کافی ج۸ ص۲۹۵ ح۴۵۱. «مج»

۲. شرح کافی ج۱۲ ص۳۹۰ ـ ۳۹۱

## حدیث شصت و چهارم: روایت صادقی

**٦٤ ـ حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ قَالَ: يُنَادَى بِاسْمِ الْقَائِمِ يَا فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ قُمْ.**

**سند:**

ضعیفِ مقبول.

أحمد بن هوذة: مهمل، إبراهیم بن إسحاق: ضعیف متهم لکن کتبش نزدیک به درستی است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، عبد الله بن حماد: شیعه ثقه، أبو بصیر: شیعه ثقه.

**ترجمه:**

امام صادق عليه السلام : به اسم قائم نداء داده می‌شود: ای فلان بن فلان قیام کن.

**شرح:**

سند حدیث ضعیف است ولی محتوای آن نزد عقل و دین مورد قبول می‌باشد و ظاهراً این ندایی شخصی مخصوص به حضرت قائم عليه السلام است و مرادش آن ندای آسمانی نیست که از علائم ظهور بوده و همه اهل دنیا می‌شنوند.

## حدیث شصت و پنجم: روایت باقری

**٦٥ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ وَ سَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي**

جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: يَا جَابِرُ لَا يَظْهَرُ الْقَائِمُ حَتَّى يَشْمَلَ النَّاسَ بِالشَّامِ فِتْنَةٌ يَطْلُبُونَ الْمَخْرَجَ مِنْهَا فَلَا يَجِدُونَهُ وَ يَكُونُ قَتْلٌ بَيْنَ الْكُوفَةِ وَ الْحِيرَةِ قَتْلَاهُمْ عَلَى سَوَاءٍ وَ يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ.

**سند (۱):**

معتبر.

أحمد إبن عقدة: زيدی جارودی ثقه، محمد بن المفضل: شيعه ثقه، الحسن بن محبوب: شيعه ثقه، يعقوب السراج: شيعه ثقه، جابر بن يزيد: شيعه ثقه.

**سند (۲):**

ضعيف، موید به سند معتبر.

أحمد إبن عقدة: زيدی جارودی ثقه، سعدان بن إسحاق: مجهول، الحسن بن محبوب: شيعه ثقه، يعقوب السراج: شيعه ثقه، جابر بن يزيد: شيعه ثقه.

**سند (۳):**

معتبر.

أحمد إبن عقدة: زيدی جارودی ثقه، أحمد بن الحسين: شيعه ثقه، الحسن بن محبوب: شيعه ثقه، يعقوب السراج: شيعه ثقه، جابر بن يزيد: شيعه ثقه.

**سند (٤):**

ضعيف، موید به سند معتبر.

أحمد إبن عقدة: زيدی جارودی ثقه، محمد بن أحمد القطوانی: مجهول، الحسن بن محبوب: شيعه ثقه، يعقوب السراج: شيعه ثقه، جابر بن يزيد: شيعه ثقه.

**ترجمه:**

امام باقر عليه السلام به جابر فرمودند: ای جابر قائم ظهور نمی‌کند تا فتنه‌ای در شام مردم را در بر گیرد که از آن دنبال رهایی می‌گردند اما آن را نمی‌یابند (خروج اول سفیانی) و کشتاری بین کوفه و حیره خواهد بود که کشته‌های‌شان یک اندازه باشند (خروج دوم سفیانی) و نداء دهنده‌ای از آسمان نداء می‌دهد (علامت اصلی ظهور).

**شرح:**

سند این روایت معتبر است و در آن به خروج اول سفیانی در شام و خروج دوم او به عراق و نیز صیحه آسمانی که علامت اصلی ظهور می‌باشد اشاره شده است.

توضیح آنکه: این حدیث از فتنه بزرگی در شام خبر داده و آن را علامتی حتمی برای ظهور دانسته زیرا گفته: «قائم ظهور نمی‌کند تا ...»، و با توجه به دیگر روایات که خروج سفیانی در شام را جزو علائم حتمی معرفی کرده‌اند، روشن می‌شود مراد از فتنه مذکور همان خروج اوست، و برای سفیانی خروجی به سمت عراق بعد از فتنه شام است که بسیاری از مردم در آن کشته می‌شوند.

## حدیث شصت و ششم: روایت باقری

**٦٦ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ هَؤُلَاءِ الرِّجَالِ الْأَرْبَعَةِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: تَوَقَّعُوا الصَّوْتَ يَأْتِيكُمْ بَغْتَةً مِنْ قِبَلِ دِمَشْقَ فِيهِ لَكُمْ فَرَجٌ عَظِيمٌ.**

**سند (۱):**

معتبر.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، محمد بن المفضل: شیعه ثقه، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، العلاء بن رزین: شیعه ثقه، محمد بن مسلم: شیعه ثقه.

**سند (۲):**

ضعیف، موید به سند معتبر.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، سعدان بن إسحاق: مجهول، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، العلاء بن رزین: شیعه ثقه، محمد بن مسلم: شیعه ثقه.

**سند (۳):**

معتبر.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، أحمد بن الحسین: شیعه ثقه، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، العلاء بن رزین: شیعه ثقه، محمد بن مسلم: شیعه ثقه.

**سند (٤):**

ضعیف، موید به سند معتبر.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، محمد بن أحمد القطوانی: مجهول، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، العلاء بن رزین: شیعه ثقه، محمد بن مسلم: شیعه ثقه.

**ترجمه:**

امام باقر علیه‌السلام: به انتظار آن صدا باشید که ناگهان از سمت دمشق به شما می‌رسد، در آن صدا برای شما فرج بزرگی است.

شرح:

سند این روایت معتبر است و مرادش از «صدا» در اینجا صیحه آسمانی نیست که از علائم حتمی ظهور می‌باشد بلکه این صدایی از زمین است که کیفیت آن برای ما مشخص نیست ولی در حدیث بعدی می‌آید که این صدا قبل از خروج سفیانی می‌باشد.

## حدیث شصت و هفتم: روایت باقری

٦٧ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ هَؤُلَاءِ الرِّجَالِ الْأَرْبَعَةِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ وَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ أَبُو جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ وَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ[1] قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى قَالَ وَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ غَيْرُهُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ؛ قَالَ وَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمَوْصِلِيُّ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَاشِرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ عليه السلام: يَا جَابِرُ الْزَمِ الْأَرْضَ وَ لَا تُحَرِّكْ يَداً وَ لَا رِجْلًا حَتَّى تَرَى عَلَامَاتٍ أَذْكُرُهَا لَكَ[2] إِنْ أَدْرَكْتَهَا: أَوَّلُهَا اخْتِلَافُ بَنِي الْعَبَّاسِ[3] وَ مَا أَرَاكَ تُدْرِكُ ذَلِكَ وَ لَكِنْ حَدِّثْ بِهِ مَنْ بَعْدِي[4] عَنِّي وَ مُنَادٍ يُنَادِي مِنَ

---

١. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «محمد بن یحیی بن عمران» و در بحار الأنوار ج٥٢ ص٢٣٧ ح١٠٥: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى». «مج»

٢. در "تفسیر عیاشی" این افزوده است: «فی سِنة». «مج»

٣. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «ولد عباس». و در "اختصاص": «وُلْدِ فُلَانٍ» و در "غیبت طوسی": «بَنِی فُلَانٍ» و "تفسیر عیاشی" کلاً فاقد آن تا ذکر منادی است، و شاید همین دو صحیح باشند زیرا در زمان امام باقر عليه السلام ذکری از بنی عباس نبوده و دولت آنها بعد از گذشت بیست سال از شهادت آن امام عليه السلام تشکیل شده، مگر اینکه بر خبر دادن ایشان از غیب حمل شود. «مج»

٤. و در نسخه آستان قدس رضوی و "بحار الأنوار" آمده: «مِنْ بَعْدِی» یعنی بعد از وفات من، و شاید

السَّمَاءِ وَ يَجِيئُكُمُ الصَّوْتُ مِنْ نَاحِيَةِ دِمَشْقَ بِالْفَتْحِ وَ تُخْسَفُ قَرْيَةٌ مِنْ قُرَى الشَّامِ تُسَمَّى الْجَابِيَةَ وَ تَسْقُطُ طَائِفَةٌ مِنْ مَسْجِدِ دِمَشْقَ الْأَيْمَنِ وَ مَارِقَةٌ تَمْرُقُ مِنْ نَاحِيَةِ التُّرْكِ وَ يَعْقُبُهَا هَرْجُ الرُّومِ[1] وَ سَيُقْبِلُ إِخْوَانُ التُّرْكِ حَتَّى يَنْزِلُوا الْجَزِيرَةَ وَ سَيُقْبِلُ مَارِقَةُ الرُّومِ حَتَّى يَنْزِلُوا الرَّمْلَةَ.

فَتِلْكَ السَّنَةُ يَا جَابِرُ فِيهَا اخْتِلَافٌ كَثِيرٌ فِي كُلِّ أَرْضٍ مِنْ نَاحِيَةِ الْمَغْرِبِ[2]، فَأَوَّلُ أَرْضٍ تَخْرَبُ[3] أَرْضُ الشَّامِ[4] ثُمَّ يَخْتَلِفُونَ عِنْدَ ذَلِكَ عَلَى ثَلَاثِ رَايَاتٍ: رَايَةِ الْأَصْهَبِ وَ رَايَةِ الْأَبْقَعِ وَ رَايَةِ السُّفْيَانِيِّ[5]، فَيَلْتَقِي السُّفْيَانِيُّ بِالْأَبْقَعِ فَيَقْتَتِلُونَ فَيَقْتُلُهُ السُّفْيَانِيُّ وَ مَنْ تَبِعَهُ ثُمَّ يَقْتُلُ الْأَصْهَبَ.[6]

ثُمَّ لَا يَكُونُ لَهُ هِمَّةٌ إِلَّا الْإِقْبَالَ نَحْوَ الْعِرَاقِ[7]، يَمُرُّ جَيْشُهُ بِقِرْقِيسِيَاءَ فَيَقْتَتِلُونَ بِهَا

---

➡

همین صحیح است، و در "اختصاص" لفظ «من» کلاً نیست. «مج»

۱. در "اختصاص" آمده: «مَرْجُ الرُّومِ»، و در "ارشاد" و "غیبت طوسی" از «الْجَابِيَةَ» تا اینجا وجود ندارد، و در "تفسیر عیاشی" اینگونه است: «فإذا رأيت الترك جازوها فأقبلت ..» پس کلاً ذکری از روم ندارد. «مج»

۲. در "تفسیر عیاشی" اینگونه است: «من أرض العرب». «مج»

۳. در نسخه آستان قدس رضوی و "اختصاص" و "بحار الأنوار" اینگونه است: «أَرْضِ الْمَغْرِبِ». «مج»

٤. "تفسیر عیاشی" فاقد این فقره است و در "اختصاص" اینگونه است: «أَرْضٌ تَخْرَبُ الشَّامُ» و ظاهراً اشتباه نگارشی باشد. «مج»

٥. در ارشاد ج۲ ص۳۷۲ ـ ۳۷۳ و غیبت طوسی ص٤٤١ ـ ٤٤٢ تا اینجا با اندکی تفاوت ثبت شده و بقیه حدیث در این دو وجود ندارد. «مج»

٦. و در "تفسیر عیاشی" اینگونه است: «... على ثلاث رايات الأصهب و الأبقع و السفياني، مع بني ذنب الحمار مضر، و مع السفياني أخواله من كلب فيظهر السفياني و من معه على بني ذنب الحمار حتى يقتلوا قتلا لم يقتله شيء قط و يحضر رجل بدمشق فيقتل هو و من معه قتلا لم يقتله شيء قط و هو من بني ذنب الحمار، و هي الآية التي يقول الله تبارك و تعالى "فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ" و يظهر السفياني و من معه ...». «مج»

۷. در "تفسیر عیاشی" اینگونه است: «حتى لا يكون همه إلا آل محمد ﷺ و شيعتهم، فيبعث بعثا إلى

⬅

فَيُقْتَلُ بِهَا مِنَ الْجَبَّارِينَ مِائَةُ أَلْفٍ[١]، وَ يَبْعَثُ السُّفْيَانِيُّ جَيْشاً إِلَى الْكُوفَةِ وَ عِدَّتُهُمْ سَبْعُونَ أَلْفاً[٢] فَيُصِيبُونَ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ[٣] قَتْلًا وَ صَلْباً وَ سَبْياً[٤] فَبَيْنَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ أَقْبَلَتْ رَايَاتٌ مِنْ قِبَلِ خُرَاسَانَ وَ تَطْوِي الْمَنَازِلَ طَيّاً حَثِيثاً وَ مَعَهُمْ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ[٥]، ثُمَّ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ مَوَالِي أَهْلِ الْكُوفَةِ فِي ضُعَفَاءَ فَيَقْتُلُهُ أَمِيرُ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ بَيْنَ الْحِيرَةِ وَ الْكُوفَةِ.

وَ يَبْعَثُ السُّفْيَانِيُّ بَعْثاً إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَنْفِرُ الْمَهْدِيُّ مِنْهَا إِلَى مَكَّةَ فَيَبْلُغُ أَمِيرَ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ أَنَّ الْمَهْدِيَّ قَدْ خَرَجَ إِلَى مَكَّةَ[٦] فَيَبْعَثُ جَيْشاً عَلَى أَثَرِهِ فَلَا يُدْرِكُهُ حَتَّى يَدْخُلَ مَكَّةَ "خَائِفاً يَتَرَقَّبُ" عَلَى سُنَّةِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عليه السلام.[٧]

قَالَ: فَيَنْزِلُ أَمِيرُ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ الْبَيْدَاءَ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: يَا بَيْدَاءُ أَبِيدِي الْقَوْمَ، فَيَخْسِفُ بِهِمْ فَلَا يُفْلِتُ مِنْهُمْ إِلَّا ثَلَاثَةُ نَفَرٍ يُحَوِّلُ اللَّهُ وُجُوهَهُمْ إِلَى أَقْفِيَتِهِمْ وَ هُمْ مِنْ كَلْبٍ وَ فِيهِمْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقاً لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهاً فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا" الْآيَةَ.[٨]

---

➡

الكوفة». «مج»

١. در "اختصاص" اینگونه است: «فَيَقْتُلُونَ بِهَا مِائَةَ أَلْفِ رَجُلٍ مِنَ الْجَبَّارِينَ» و در "تفسیر عیاشی" ذکری از قتال در قرقیسیاء نیست. «مج»

٢. در "اختصاص" اینگونه است: «أَلْفَ رَجُلٍ»، و در "تفسیر عیاشی" ذکری از عدد آنها نیست. «مج»

٣. در "تفسیر عیاشی" اینگونه است: «فیصاب بأناس من شیعة آل محمد بالکوفة». «مج»

٤. در "تفسیر عیاشی" «سَبْياً» ندارد. «مج»

٥. و در "تفسیر عیاشی" اینگونه است: «و تقبل رایة من خراسان حتی تنزل ساحل دجلة». «مج»

٦. در "اختصاص" اینگونه است: «قَدْ خَرَجَ مِنَ الْمَدِينَةِ» بدون ذکر مقصد او. «مج»

٧. و در "تفسیر عیاشی" آمده: «و یبعث بعثاً إلی المدینة فیقتل بها رجلا و یهرب المهدي و المنصور منها، و یؤخذ آل محمد صغیرهم و کبیرهم لا یترك منهم أحد إلا حبس و یخرج الجیش فی طلب الرجلین و یخرج المهدی منها علی سنة موسی خائفاً یَتَرَقَّبُ حتی یقدم مکة». «مج»

٨. سوره نساء: ٤٧. و در "تفسیر عیاشی" اینگونه است: «و تقبل الجیش حتی إذا نزلوا البیداء و هو جیش ⬅

قَالَ: وَ الْقَائِمُ يَوْمَئِذٍ بِمَكَّةَ قَدْ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْبَيْتِ الْحَرَامِ مُسْتَجِيراً بِهِ فَيُنَادِي[1]: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا نَسْتَنْصِرُ اللَّهَ فَمَنْ أَجَابَنَا مِنَ النَّاسِ فَإِنَّا أَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ مُحَمَّدٍ وَ نَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ وَ بِمُحَمَّدٍ ﷺ فَمَنْ حَاجَّنِي فِي آدَمَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ وَ مَنْ حَاجَّنِي فِي نُوحٍ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِنُوحٍ وَ مَنْ حَاجَّنِي فِي إِبْرَاهِيمَ فَأَنَا "أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ" وَ مَنْ حَاجَّنِي فِي مُحَمَّدٍ ﷺ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِمُحَمَّدٍ ﷺ وَ مَنْ حَاجَّنِي فِي النَّبِيِّينَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّبِيِّينَ. أَ لَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: "إِنَّ اللَّهَ اصْطَفى آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ * ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ"[2]؟ فَأَنَا بَقِيَّةٌ مِنْ آدَمَ وَ ذَخِيرَةٌ مِنْ نُوحٍ وَ مُصْطَفًى مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَ صَفْوَةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.

أَلَا فَمَنْ حَاجَّنِي[3] فِي كِتَابِ اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِكِتَابِ اللَّهِ أَلَا وَ مَنْ حَاجَّنِي فِي سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَنْشُدُ اللَّهَ مَنْ سَمِعَ كَلَامِي الْيَوْمَ لَمَّا بَلَّغَ الشَّاهِدُ مِنْكُمُ الْغَائِبَ وَ أَسْأَلُكُمْ بِحَقِّ اللَّهِ وَ حَقِّ رَسُولِهِ ﷺ وَ بِحَقِّي فَإِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقَّ الْقُرْبَى مِنْ رَسُولِ اللَّهِ إِلَّا أَعَنْتُمُونَا[4] وَ مَنَعْتُمُونَا مِمَّنْ يَظْلِمُنَا فَقَدْ أُخِفْنَا وَ ظُلِمْنَا وَ طُرِدْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَ أَبْنَائِنَا وَ بُغِيَ عَلَيْنَا وَ دُفِعْنَا عَنْ حَقِّنَا وَ افْتَرَى أَهْلُ الْبَاطِلِ عَلَيْنَا[5] فَاللَّهَ اللَّهَ فِينَا لَا تَخْذُلُونَا وَ انْصُرُونَا يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ تَعَالَى.[6]

---

➡

الهملات خسف بهم فلا يفلت منهم إلا مخبر». «مج»

۱. و در "تفسير عياشی" اينگونه است: «فيقوم القائم بين الركن و المقام فيصلی و ينصرف و معه وزيره، فيقول: ...». «مج»

۲. سوره آل عمران: ۳۳ ـ ۳٤

۳. و در "تفسير عياشی" در جميع موارد تا اينجا «حاجنا» دارد نه «حَاجَّنِي». «مج»

٤. در نسخه آستان قدس رضوی و "اختصاص" اينگونه است: «لَمَّا». «مج»

٥. در "اختصاص" اينگونه است: «وَ آثَرَ عَلَيْنَا أَهْلُ الْبَاطِلِ» و در "بحار الأنوار" به جای «افْتَرَى» آمده: «فَأَوْتَرَ». «مج»

٦. در "تفسير عياشی" دارد: «إنا قد ظلمنا و طردنا و بغی علينا و أخرجنا من ديارنا و أموالنا و أهالينا و

⬅

قَالَ: فَيَجْمَعُ اللَّهُ عَلَيْهِ أَصْحَابَهُ ثَلَاثَمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا[١] وَ يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ لَهُ[٢] عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ قَزَعاً كَقَزَعِ الْخَرِيفِ[٣] وَ هِيَ يَا جَابِرُ الْآيَةُ الَّتِي ذَكَرَهَا اللَّهُ فِي كِتَابِهِ: "أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ"[٤]، فَيُبَايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ وَ مَعَهُ عَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَدْ تَوَارَثَتْهُ الْأَبْنَاءُ عَنِ الْآبَاءِ.

وَ الْقَائِمُ يَا جَابِرُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ يُصْلِحُ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ[٥]، فَمَا أَشْكَلَ عَلَى النَّاسِ مِنْ ذَلِكَ يَا جَابِرُ فَلَا يُشْكِلَنَّ عَلَيْهِمْ وِلَادَتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ وِرَاثَتُهُ الْعُلَمَاءَ عَالِماً بَعْدَ عَالِمٍ[٦] فَإِنْ أَشْكَلَ هَذَا كُلُّهُ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ الصَّوْتَ مِنَ السَّمَاءِ لَا يُشْكِلُ

---

قهرنا، ألا إنا نستنصر الله اليوم و كل مسلم». «مج»

١. در "تفسير عياشي" اين افزوده است: «فيهم خمسون إمرأة» و بر فرض كه اين فقره واقعاً صادر شده باشد با توجه به تمام رواياتی كه از سيصد و سيزده مرد آن هم برای جنگيدن سخن گفته و از جمله خود اين حديث، پس آن پنجاه زن، جزو آن سيصد و سيزده نفر نيستند بلكه همراه آنها می‌باشند، و اين چيزی از فضيلت مقام زن كم نمی‌كند چون خدای متعال جهاد را از زن برداشته، لذا عدم وجود زن در ميان آن ٣١٣ نفر لشكر مهدوی امری طبيعی است و ممكن است مادر يا خواهر بعضی از همان ٣١٣ نفر يا بانوهای ديگری، هم رتبه آنها يا حتی بالاتر از آنها باشند. «مج»

٢. در "تفسير عياشي" آمده: «يجتمعون بمكة». «مج»

٣. «قزع» تكه های ابر، و «خريف» فصل پاييز است، و تخصيص به پاييز از آن جهت است كه ابرها در آن پراكنده و غير متراكم‌اند و سپس با يكديگر جمع می‌شوند؛ «غف». من می‌گويم: در "اختصاص" آمده: «قُزَعَ كَقُزَعِ الْخَرِيفِ»، و در "تفسير عياشي" اين افزوده است: «يتبع بعضهم بعضاً». «مج»

٤. سوره بقره: ١٤٨. و در "تفسير عياشي" اين افزوده است: «فيقول رجل من آل محمد صلى الله عليه وآله و هی القرية الظالمة أهلها ثم يخرج من مكة هو و من معه الثلاثمائة و بضعة عشر». «مج»

٥. تا اينجا در عقد الدرر ص١٢٤ ـ ١٢٦ نقل كرده و البته خطبه قائم عليه السلام و بعضی از چيزهايی كه مربوط به عقائد شيعه بوده را حذف نموده! «مج»

٦. و در "تفسير عياشي" اينگونه است: «و معه عهد نبي الله و رايته و سلاحه و وزيره معه، فينادي المنادي بمكة باسمه و أمره من السماء حتى يسمعه أهل الأرض كلهم اسمه اسم نبي، ما أشكل عليكم فلم يشكل عليكم عهد نبي الله صلى الله عليه وآله و رايته و سلاحه و النفس الزكية من ولد الحسين». «مج»

عَلَيْهِمْ إِذَا نُودِيَ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ أُمِّهِ[1].[2]

**سند (۱):**

معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، محمد بن المفضل: شیعه ثقه، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، عمرو بن أبی المقدام: مهمل، ثقه طبق تحقیق و نزد بعضی، جابر بن یزید: شیعه ثقه.

**سند (۲):**

ضعیف، موید به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، سعدان بن إسحاق: مجهول، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، عمرو بن أبی المقدام: مهمل، ثقه طبق تحقیق و نزد

---

۱. در "اختصاص" آمده: «اسمِ أُمِّهِ» و در "تفسیر عیاشی": «باسمه و أمره»، و در آن این افزوده است: «و إیاك و شذاذ من آل محمد، فإن لآل محمد و علی رایة و لغیرهم رایات، فالزم الأرض و لا تتبع منهم رجلا أبداً حتی تری رجلاً من ولد الحسین، معه عهد نبی الله و رایته و سلاحه فإن عهد نبی الله صار عند علی بن الحسین، ثم صار عند محمد بن علی "وَ يَفْعَلُ اللَّهُ ما يَشاءُ" فالزم هؤلاء أبدا و إیاك و من ذکرت لك فإذا خرج رجل منهم معه ثلاثمائة و بضعة عشر رجلاً و معه رایة رسول الله ﷺ عامدا إلی المدینة حتی یمر بالبیداء، حتی یقول هکذا (هذا) مکان القوم الذین یخسف بهم و هی الآیة التی قال الله: "أَ فَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذابُ مِنْ حَيْثُ لا يَشْعُرُونَ أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَما هُمْ بِمُعْجِزِينَ" فإذا قدم المدینة أخرج محمد بن الشجری علی سنة یوسف ثم یأتی الکوفة فیطیل بها المکث ما شاء الله أن یمکث حتی یظهر علیها. ثم یسیر حتی یأتی العذراء هو و من معه و قد لحق به ناس کثیر و السفیانی یومئذ بوادی الرملة، حتی إذا التقوا و هم یوم الأبدال یخرج أناس کانوا مع السفیانی من شیعة آل محمد، و یخرج ناس کانوا مع آل محمد إلی السفیانی فهم من شیعته حتی یلحقوا بهم و یخرج کل ناس إلی رایتهم و هو یوم الأبدال». «مج»

۲. اختصاص ص۲۵۵ ـ ۲۵۷، تفسیر عیاشی ج۱ ص٦٤ ـ ٦٦ ح۱۱۷

بعضی، جابر بن یزید: شیعه ثقه.

**سند (٣):**

معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، أحمد بن الحسین: شیعه ثقه، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، عمرو بن أبی المقدام: مهمل، ثقه طبق تحقیق و نزد بعضی، جابر بن یزید: شیعه ثقه.

**سند (٤):**

ضعیف، موید به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، محمد بن أحمد القطوانی: مجهول، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، عمرو بن أبی المقدام: مهمل، ثقه طبق تحقیق و نزد بعضی، جابر بن یزید: شیعه ثقه.

**سند (٥):**

معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

محمد بن یعقوب: شیعه ثقه، علی بن إبراهیم: شیعه ثقه، إبراهیم بن هاشم: شیعه ثقه، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، عمرو بن أبی المقدام: مهمل، ثقه طبق تحقیق و نزد بعضی، جابر بن یزید: شیعه ثقه.

**سند (٦):**

معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

محمد بن یعقوب: شیعه ثقه، محمد بن عمران: مجهول، أحمد بن محمد بن عیسی: شیعه ثقه، (البته طبق تحقیق: این عنوان اشتباه نگارشی محمد بن یحیی

عطار از محمد بن عیسی[۱] است که در "بحار الأنوار" نیز همین گونه آمده[۲] و هر دوی آنها ثقه‌اند، همچنین احتمال دارد اشتباه نگارشی محمد بن یحیی عطار از محمد بن احمد بن یحیی بن عمران از محمد بن عیسی باشد که این نیز معتبر است)، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، عمرو بن أبی المقدام: مهمل، ثقه طبق تحقیق و نزد بعضی، جابر بن یزید: شیعه ثقه.

**سند (۷):**

معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

محمد بن یعقوب: شیعه ثقه، علی بن محمد: شیعه ثقه، سهل بن زیاد: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این حدیث دارای شاهد صدق است، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، عمرو بن أبی المقدام: مهمل، ثقه طبق تحقیق و نزد بعضی، جابر بن یزید: شیعه ثقه.

**سند (۸):**

ضعیف، موید به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

---

۱. زیرا در میان اساتید کلینی شخصی به نام محمد بن عمران وجود ندارد، همچنانکه حدیثی از محمد بن عمران از احمد بن محمد بن عیسی جز اینجا یافت نشد. و وجه تحریف محمد بن یحیی به محمد بن عمران اینست که ما شخص ثقه و کثیر الروایتی به نام محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری داریم که نامش به صورت مختصر می‌شود محمد بن یحیی که نسبت به جدش داده شده، لذا با محمد بن یحیی عطار اشتباه گشته، همچنانکه نام اختصاری منسوب به جد پدرش می‌شود محمد بن عمران، در نتیجه عنوان محمد بن احمد بن یحیی تبدیل به محمد بن یحیی شده و آن نیز تبدیل به محمد بن عمران؛ دقت کنید تا بفهمید. «مج»

۲. بحار الأنوار ج۵۲ ص۲۳۷

محمد بن یعقوب: شیعه ثقه، غیر علی بن محمد: مجهول، سهل بن زیاد: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن اعتماد بر نقل او با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این حدیث دارای شاهد صدق است، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، عمرو بن أبی المقدام: مهمل، ثقه طبق تحقیق و نزد بعضی، جابر بن یزید: شیعه ثقه.

**سند (٩):**

ضعیف، موید به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

عبد الواحد الموصلی: شیعه ثقه، أحمد بن محمد بن أبی ناشر: مجهول، أحمد بن هلال: فاسد المذهب ثقه، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، عمرو بن أبی المقدام: مهمل، ثقه طبق تحقیق و نزد بعضی، جابر بن یزید: شیعه ثقه.

**ترجمه:**

امام باقر عليه السلام فرمود: ای جابر ملازم زمین باش و دست و پایی تکان نده تا نشانه‌هایی را که برایت می‌گویم ببینی البته اگر آنها را درک کنی: اولش اختلاف بنی عباس است و ترا نمی‌بینم که آن را درک کنی ولی از طرف من به کسانی که پس از من خواهند بود بازگو کن، و نداء دهنده‌ای که از آسمان نداء می‌دهد و صدایی از سوی دمشق در مورد پیروزی به شما خواهد رسید و یکی از آبادی‌های شام که جابیه‌نامیده می‌شود[1] فرو خواهد رفت و بخشی از مسجد دمشق که در سمت راست واقع شده سقوط کند و گروهی خارج از دین که از ناحیه ترك باشند خروج کنند و به دنبالش در روم اغتشاش شود و برادران ترك روی آورند تا آنکه به جزیره فرود آیند و گروه خارج از دینِ رومیان روی آورند تا آنکه به رمله فرود آیند.

---

١. جابیه دهی است از دهات دمشق از ناحیه جولان. «غف»

پس در آن سال ای جابر در هر ناحیه‌ای از مغرب اختلاف فراوانی روی خواهد داد و نخستین سرزمینی که ویران شود سرزمین شام است، در این هنگام بر سه پرچم اختلاف نمایند: پرچم اصهب، پرچم ابقع[1] و پرچم سفیانی، که سفیانی با ابقع برخورد کرده و بجنگند و سفیانی، او و پیروانش را می‌کشد و سپس اصهب را به قتل می‌رساند (خروج اول).

بعد از آن دغدغه‌ای جز رفتن به سوی عراق ندارد، سپاهیانش به قرقیسیاء[2] گذر می‌کنند و در آنجا می‌جنگند و صد هزار نفر از ستمگران در آن کشته می‌شوند، و سفیانی سپاهی به تعداد هفتاد هزار نفر به کوفه روانه می‌کند که اهل کوفه را می‌کشند و به دار می‌آویزند و اسیر می‌کنند: (خروج دوم).

و آنها در همین حالند که ناگهان پرچمهایی از جانب خراسان روی می‌آورند و با شتاب مسیر را طی می‌کنند و چند نفر از اصحاب قائم همراه آنانند. سپس مردی از کارگران اهل کوفه با جمعی ضعیف خروج می‌کند که فرمانده سپاه سفیانی او را میان حیره و کوفه می‌کشد.

و سفیانی لشکری را روانه مدینه می‌دارد و مهدی از مدینه به مکه کوچ می‌نماید، و این خبر به فرمانده سپاه سفیانی می‌رسد که مهدی به مکه رفته، لذا سپاهی به دنبال او می‌فرستد ولی به وی دست پیدا نمی‌کنند تا آن حضرت بمانند موسی بن عمران در حال ترس و مراقبت داخل مکه می‌شود: (خروج سوم).

امام فرمود: فرمانده سپاه سفیانی در بیداء فرود می‌آید که ناگهان نداء

---

۱. اصهب در لغت به معنای شتر سرخ مو یا سفیدی می‌باشد که با سرخی آمیخته شده، و به‌معنای دشمن می‌آید، لذا به رومیان و اروپاییان هم از جهت رنگ چهره و دشمنی شان با اسلام اصهب گفته می‌شود. ابقع یعنی هر چیز سیاه و سفید، و بر شخص پلید و پیس نیز اطلاق می‌شود؛ اصهب و ابقع دو رهبر مخالف سفیانی هستند که سفیانی آن دو را شکست داده، می‌کشد. «مج»

۲. شهری است در خابور کنار فرات. «غف»

دهنده‌ای از آسمان نداء می‌دهد: ای بیداء این قوم را نابود کن، و زمین آنان را فرو می‌برد و به جز سه نفر نجات پیدا نمی‌کنند که خدا صورت‌های ایشان را به پشتشان بر می‌گرداند و آنها از قبیله کلب هستند و این آیه در مورد ایشان نازل شده است: «ای کسانیکه کتاب به آنها داده شده به آنچه ما نازل کردیم که تصدیق کننده آنچه با شماست (تورات و انجیل) ایمان آورید قبل از اینکه صورت‌هایی را محو ساخته و آنها را به پشتهای‌شان برگردانیم» تا آخر آیه.

امام فرمود: و قائم آن روز در مکه است و پشت به بیت الله الحرام داده و به آن پناهنده شده، نداء می‌دهد: ای مردم ما از خدا یاری می‌طلبیم، پس هر کس از مردم به ما پاسخ داد ما خاندان پیامبرتان محمد هستیم و ما سزاوارترین مردم به خدا و به محمد می‌باشیم، هر کس با من درباره آدم محاجه کند من سزاوارترین مردم به آدم هستم، و هر کس با من درباره نوح گفتگو نماید من سزاوارترین مردم به نوح می‌باشم، و هر کس با من درباره ابراهیم احتجاج کند من سزاوارترین مردم به ابراهیم هستم، و هر کس با من درباره محمد محاجه نماید من سزاوارترین مردم به محمد هستم، و هر کس با من درباره پیامبران محاجه کند من سزاوارترین مردم به پیامبران هستم، مگر نه اینست که خداوند در آیه محکم کتابش می‌فرماید: «خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید در حالیکه بعضی از نسل بعضی بودند و خدا شنونده داننده است»؟ خوب منم بازمانده آدم و ذخیره نوح و برگزیده از ابراهیم و چکیده‌ای از محمد صلی الله علیهم اجمعین.

هشدار هر کس با من درباره کتاب خدا گفتگو کند من سزاوارترین مردم به کتاب خدا هستم، هشدار هر کس با من درباره سنت رسول خدا گفتگو کند من سزاوارترین مردم به سنت رسول الله هستم، پس من هر کس امروز سخنم را می‌شنود به خدا قسم می‌دهم که حاضرین از شما به غائبین برسانند و شما را به حقّ خدا و حقّ رسول او و حقّ خودم قسم می‌دهم، زیرا من بر شما حقّ خویشاوندی رسول خدا را دارم که ما را کمك کنید و از کسی که بر ما ستم می‌کند حفظ نمایید که ما

ترسانده شدیم و مورد ظلم قرار گرفتیم و از شهرها و کنار فرزندان مان تبعید شدیم و بر ما ستم شد و از حقّ خودمان ممنوع شدیم و اهل باطل بر ما دروغ بستند، پس خدا را خدا را درباره ما به یاد آورید، ما را خوار نکنید و ما را یاری نمایید تا خدای متعال شما را یاری کند.

امام فرمود: پس خداوند سیصد و سیزده نفر اصحاب آن حضرت را دور او جمع نموده و بدون قرار قبلی آنان را برایش گرد می‌آورد همچون پاره‌های ابر پاییز (که بهم می‌پیوندند)، و ای جابر این همان آیه ایست که خداوند در کتابش ذکر کرده: «هر کجا که باشید خدا همه تان را می‌آورد خداوند بر همه چیز تواناست» پس آنها میان رکن و مقام با وی بیعت می‌کنند، و با او عهدی از رسول خداست که پسران از پدران به ارث برده‌اند.

و قائم ای جابر مردی از فرزندان حسین است که خداوند کارش را برایش در یك شب اصلاح می‌فرماید، پس ای جابر هر چه از اینها بر مردم شبهه ناک آید ابداً ولادتش از رسول خدا و وراثتش از علماء عالمی بعد از عالم، مشتبه نخواهد شد، و اگر (بر فرض) همه اینها بر ایشان مشتبه بود آن صدا از آسمان بر آنها مشتبه نخواهد شد زمانیکه به نام خودش و نام پدرش و مادرش نداء داده می‌شود.

**شرح:**

سند این روایت طبق تحقیق و نزد بعضی معتبر است و محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد و قسمت خطبه حضرت قائم علیه‌السلام در حدیث شصت و نهم از باب دهم گذشت، و در آن نکات مهمی بیان شده، از جمله:

الف: بیان علائم اصلی ظهور که عبارتند از: خروج سفیانی، صیحه آسمانی، و خسف در بیداء.

ب: بیان اینکه سفیانی سه خروج دارد: خروجی در شام، خروجی به سمت عراق و خروجی به سوی مدینه. و ظاهراً منظور از اینکه تعداد لشکر او را در خروج

دوم هفتاد هزار نفر شمرده برای بیان کثرت عدد است لذا با روایاتی که عدد دیگری ذکر کرده‌اند منافاتی ندارد.

ج: اشاره به اینکه ظهور قائم علیه‌السلام قبل از قیام ایشان هست، زیرا سفیانی به حضور مهدی علیه‌السلام در مدینه آگاهی پیدا می‌کند و نیز فرمانده لشکر او از کوچ ایشان به مکه خبردار می‌گردد، خوب اگر حضرت مهدی علیه‌السلام در آن زمان هنوز در پرده غیبت به سر می‌برند این اطلاعات از کجا به دست می‌آید؟

د: در این حدیث امام باقر علیه‌السلام از غیب خبر داده‌اند که جابر علائم ظهور را درک نخواهد کرد، و نیز به خروج خراسانی اشاره شده که برای دفع لشکر سفیانی به عراق می‌تازد.

هـ: در این روایت تعداد اصحاب حضرت قائم علیه‌السلام بیان شده و اینکه اجتماع ایشان به صورت الهی است بدون وعده قبلی و بدون اینکه یکدیگر را بشناسند، و نیز مکان بیعت آنها بین رکن و مقام دانسته شده است.

و: در این حدیث تصریح شده که: «با او عهدی از رسول خداست که پسران از پدران به ارث برده‌اند» که مراد از آن نوشته‌ای نازل شده از آسمان است که دارای دوازده مُهر بوده و در هر یک، وظیفه امامِ هر دوره ذکر گشته بوده، و مقصود از ارث بردن پسران از پدران، یعنی یکی بعد از دیگری آن را ارث برده‌اند.

ز: در این روایت نسب قائم علیه‌السلام گفته شده که او سیدی حسینی است، و نیز اینکه امر وی نیاز به زمینه سازی ندارد بلکه «خداوند کارش را در یك شب اصلاح می‌فرماید».

ح: در آن بیان شده صیحه تنها علامتی است که هیچ شبهه‌ای ندارد و هیچ شبهه‌ای هم برای احدی باقی نمی‌گذارد و مفاد آن اینست که: «به نام خودش و نام پدرش و مادرش نداء داده می‌شود» و ظاهراً «مادرش» تصحیف شده ی «امرش» می‌باشد چنانکه در "تفسیر عیاشی" اینگونه ثبت شده، زیرا وجهی برای نام بردن مادر قائم نیست حال آنکه نسب با نام بردن پدر روشن می‌شود نه مادر.

در پایان عرض می‌کنیم که برخی فرقه‌های باطل جهت اثبات وجود فرزندانی برای حضرت قائم علیه‌السلام در زمان غیبت به این فقره تمسک کرده‌اند: «و از شهرها و کنار فرزندانمان تبعید شدیم»، حال آنکه تغییر تکلم حضرت از «من» گفتن در کلامشان: «هر کس با من درباره آدم محاجه کند من سزاوارترین مردم به آدم هستم ... و حقّ خودم قسم می‌دهم» به «ما» در این کلامشان: «که ما را کمك کنید و ما را از کسی که بر ما ستم می‌کند حفظ نمایید» گواهی می‌دهد مقصودشان در اینجا، عام مجموعی است که شامل همه ائمه علیهم‌السلام می‌شود پس مرادشان از «فرزندانمان» بیان این نیست که خود ایشان هم فرزندانی دارد که از آنها دور افتاده است.

## حدیث شصت و هشتم: روایت صادقی

**٦٨ ـ حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام أَنَّهُ قَالَ: يَقُومُ الْقَائِمُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ.**

**سند:**

ضعیف، موید به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

أحمد بن هوذة: مهمل، إبراهیم بن إسحاق: ضعیف متهم لکن کتبش نزدیک به درستی است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، عبد الله بن حماد: شیعه ثقه، أبو بصیر: شیعه ثقه.

**ترجمه:**

امام صادق علیه‌السلام : قائم روز عاشورا قیام خواهد کرد.

**شرح:**

سند این روایت ضعیف است اما همین مضمون را شیخ صدوق و شیخ مفید و شیخ طوسی و قاضی نعمان نیز نقل کرده‌اند[1] و بعضی از اسانیدش طبق تحقیق و نزد بعضی معتبر است و محتوایش نزد عقل و دین مورد قبول می‌باشد و این را بیان می‌کند که زمان قیام حضرت قائم عليه السلام غیر از زمان ظهور ایشان می‌باشد زیرا ظهور آن حضرت در شب بیست و سوم ماه رمضان خواهد بود. و برای اطلاع بیشتر به کتاب ما "فاصله زمانی بین ظهور تا خروج" مراجعه فرمایید.

**توضیح مرحوم نعمانی:**

این نشانه‌ها که امامان عليهم السلام ذکر فرموده اند با توجه به فراوانی و به هم پیوستگی و تواتر آن روایتها و متفق بودن‌شان لازم می‌سازد که قائم عليه السلام ظهور نکند مگر پس از آمدن و تحققشان، زیرا آنان خبر داده‌بودند که گریزی از وقوع آنها نیست و همان‌ها راستگو بودند، تا آنجا که به ایشان عرض شد: «ما امیدواریم آنچه درباره قائم آرزو می‌کنیم تحقق یابد و پیش از او، سفیانی در کار نباشد»، و ایشان فرمودند: «آری به خدا قسم سفیانی از محتومی است که از وقوع آن گریزی نمی‌باشد».

سپس وجود نشانه‌های پنجگانه را که برترین دلائل و برهانها بر ظهور حقّ پس از آنهاست اثبات نمودند همانگونه که امر تعیین وقت را باطل اعلام کرده و فرمودند: «هر کس برای شما تعیین وقتی را از ما روایت کرد هر که بود از تکذیبش پروا نداشته باشید چون ما زمانی را معین نمی‌کنیم»، و این از بهترین گواهان بر باطل بودن هر کسی است که پیش از آمدن این نشانه‌ها ظهور نموده و مدعی رتبه

---

١. کمال الدین ج٢ ص٦٥٤ ح١٩، ارشاد ج٢ ص٣٧٩، تهذیب الأحکام ج٤ ص٣٠٠ ح١٤ و ص٣٣٣ ح١١٢، غیبت طوسی ص٤٥٢ و ٤٥٣، دعائم الإسلام ج١ ص٢٨٤

و جایگاه قائم باشد یا برایش چنین ادعایی شود، خصوصاً که احوال او همگی گواه بر باطل بودن ادعای کسی باشد که برایش چنین ادعایی شده است، و ما از خدا می‌خواهیم به منّت و کرمش ما را از آن عده قرار ندهد که با حرفهای باطل در دین و تزویر کردن با سست دینانِ مرتد، دنبال دنیا هستند، و می‌طلبیم که آنچه از نور هدایت و فروغش و جمال حقّ و زیبایی آن به ما عطا فرموده از ما سلب نکند.

من می‌گویم: در این کلام مرحوم نعمانی، به صراحت تاکید شده که علائم محتوم پنج تا هستند و در این علائم بداء رخ نخواهد داد.

# باب ۱۵: حوادث سخت قبل از ظهور[1]

## (در آن ۸ حدیث ذکر شده)

---

۱. عنوان اصلی کتاب اینگونه است: آنچه در مورد حوادث سخت قبل از ظهور صاحب حقّ علیه‌السلام رسیده. «مج»

## حدیث اول: کلام بشیر ـ روایت باقری

۱ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ مِنْ كِتَابِهِ فِي صَفَرٍ سَنَةَ أَرْبَعٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَامِرِ بْنِ رَبَاحٍ الثَّقَفِيُّ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ بَشِيرٍ النَّبَّالِ وَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِيجِيُّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ بَشِيرِ بْنِ أَبِي أَرَاكَةَ النَّبَّالِ وَ لَفْظُ الْحَدِيثِ عَلَى رِوَايَةِ ابْنِ عُقْدَةَ قَالَ: لَمَّا قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ انْتَهَيْتُ إِلَى مَنْزِلِ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام فَإِذَا أَنَا بِبَغْلَتِهِ مُسْرَجَةً بِالْبَابِ فَجَلَسْتُ حِيَالَ الدَّارِ فَخَرَجَ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَنَزَلَ عَنِ الْبَغْلَةِ[1] وَ أَقْبَلَ نَحْوِي فَقَالَ: مِمَّنِ الرَّجُلُ؟ فَقُلْتُ: مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ، قَالَ: مِنْ أَيِّهَا؟ قُلْتُ: مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ، فَقَالَ: مَنْ صَحِبَكَ فِي هَذَا الطَّرِيقِ؟ قُلْتُ: قَوْمٌ مِنَ الْمُحْدِثَةِ، فَقَالَ: وَ مَا الْمُحْدِثَةُ؟ قُلْتُ: الْمُرْجِئَةُ، فَقَالَ: وَيْحَ هَذِهِ الْمُرْجِئَةِ، إِلَى مَنْ يَلْجَئُونَ غَداً إِذَا قَامَ قَائِمُنَا؟ قُلْتُ: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ: لَوْ قَدْ كَانَ ذَلِكَ كُنَّا وَ أَنْتُمْ فِي الْعَدْلِ سَوَاءً، فَقَالَ: مَنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ مَنْ أَسَرَّ نِفَاقاً فَلَا يُبْعِدُ اللَّهُ غَيْرَهُ وَ مَنْ أَظْهَرَ شَيْئاً أَهْرَقَ اللَّهُ دَمَهُ، ثُمَّ قَالَ: يَذْبَحُهُمْ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ كَمَا يَذْبَحُ الْقَصَّابُ شَاتَهُ ـ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى حَلْقِهِ ـ، قُلْتُ: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ: إِنَّهُ إِذَا كَانَ ذَلِكَ اسْتَقَامَتْ لَهُ الْأُمُورُ فَلَا يُهْرِيقُ مِحْجَمَةَ دَمٍ، فَقَالَ: كَلَّا وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى نَمْسَحَ وَ أَنْتُمُ الْعَرَقَ وَ الْعَلَقَ ـ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى جَبْهَتِهِ ـ.[2]

---

۱. در نسخه ها و "بحار الأنوار" اینگونه است، ولی به گمانم درستش «فترك البغلة» باشد. «غف»

۲. و در کافی ج۸ ص۸۰ ـ ۸۱ ح۳۷ آمده: از سهل «عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ

**سند (۱):**

معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، العباس بن عامر: شیعه ثقه، موسی بن بکر: ظاهراً هفت امامی ثقه و نزد بعضی، بشیر النبال: مهمل ولی امکان اعتماد بر روایتش با وجود شواهد هست و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این حدیث دارای شاهد صدق است؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیث عباس از موسی را نیافتم مگر اینجا، نیز حدیثی از موسی از بشیر نیافتم مگر اینجا و یک جای دیگر.[1]

**سند (۲):**

ضعیف، موید به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

علی بن أحمد: مجهول ولی قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است، عبید الله بن موسی: مجهول، أیوب بن نوح: شیعه ثقه، صفوان بن یحیی: شیعه ثقه، بشیر النبال: مهمل ولی امکان اعتماد بر روایتش با وجود شواهد هست و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این حدیث دارای شاهد صدق است؛ و این سند شاذ می‌باشد زیرا من حدیث عبید الله از ایوب و حدیث صفوان از بشیر را نیافتم مگر اینجا.

---

➡

الْكَلْبِيِّ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْوَاسِطِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: ... قُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنَّ هَؤُلَاءِ الْمُرْجِئَةَ يَقُولُونَ: مَا عَلَيْنَا أَنْ نَكُونَ عَلَى الَّذِي نَحْنُ عَلَيْهِ، حَتَّى إِذَا جَاءَ مَا تَقُولُونَ كُنَّا نَحْنُ وَ أَنْتُمْ سَوَاءً، فَقَالَ: يَا عَبْدَ الْحَمِيدِ صَدَقُوا مَنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ مَنْ أَسَرَّ نِفَاقاً فَلَا يُرْغِمُ اللَّهُ إِلَّا بِأَنْفِهِ وَ مَنْ أَظْهَرَ أَمْرَنَا أَهْرَقَ اللَّهُ دَمَهُ يَذْبَحُهُمُ اللَّهُ عَلَى الْإِسْلَامِ كَمَا يَذْبَحُ الْقَصَّابُ شَاتَهُ، قَالَ: قُلْتُ: فَنَحْنُ يَوْمَئِذٍ وَ النَّاسُ فِيهِ سَوَاءٌ؟ قَالَ: لَا أَنْتُمْ يَوْمَئِذٍ سَنَامُ الْأَرْضِ وَ حُكَّامُهَا لَا يَسَعُنَا فِي دِينِنَا إِلَّا ذَلِكَ». «مج»

۱. دلائل الإمامه ص۲۹۴ ح۸۴، و آنچه در حدیث بعدی آمده دقیقاً همین حدیث است از طریق دیگر: غیبت نعمانی ص۲۸۴ ح۲، پس نباید حدیث دیگری شمرده شود. «مج»

**ترجمه:**

بشیر نبّال گوید: وقتی به مدینه آمدم به منزل امام باقر علیه السلام که رسیدم با استر آن حضرت روبرو شدم که زین شده بر در خانه آماده بود، پس جلوی خانه نشستم، آن حضرت از منزل بیرون آمد، من به او سلام کردم حضرت از استر پیاده شده و به سوی من آمد و فرمود: این مرد از کجا هست؟ گفتم: از مردم عراق هستم، فرمود: از کجای آن؟ گفتم: از اهل کوفه، فرمود: چه کسی در این راه همراه تو بود؟ گفتم: گروهی از محدِثه، فرمود:

محدِثه چیست؟ عرض کردم: همان مرجئه، پس فرمود: وای بر این مرجئه، فردا آن‌هنگام که قائم ما قیام کند به چه کسی پناه خواهند برد؟ عرض کردم: ایشان قائلند: اگر چنان واقعه‌ای رخ دهد ما و شما در میزان عدالت یکسان خواهیم بود، فرمود: هر کس توبه کند خداوند بر او توبه‌پذیر است، و هر که در نهان نفاق ورزد خداوند جز او را از رحمت خود دور نسازد، و هر کس اندك ابراز مخالفتی کند خداوند خونش را خواهد ریخت.

سپس فرمود: سوگند به آنکه جانم به دست اوست آنان را سر خواهد برید بدانسان که قصّاب گوسفندش را سر می‌برد ـ و در این حال با دستش به گلوی خود اشاره نمود ـ عرض کردم: آنها می‌گویند: چون آن امر روی دهد همه کارها برای او (قائم) درست و برقرار می‌شود و به اندازه یك حجامت هم خون نخواهد ریخت، فرمود: هرگز چنین نیست، سوگند به آنکه جانم در دست اوست کار به آنجا خواهد کشید که ما و شما بر عرق و خون بسته شده دست بکشیم ـ و در این هنگام با دست خود به پیشانیش اشاره نمود-.

**شرح:**

سند این روایت طبق تحقیق و نزد بعضی معتبر می‌باشد و محتوایش نزد

عقل و دین مورد پذیرش است، و بر خلاف افسانه صلح کل، که برخی بی‌سوادها ادعا می‌کنند: حضرت مهدی علیه‌السلام بدون خونریزی به اندازه خون بینی، پادشاه جهان می‌شود، تاکید دارد: تشکیل حکومت عدل جهانی توسط حضرت قائم علیه‌السلام بدون جنگ و خونریزی اتفاق نخواهد افتاد تا آنجا که پیشانی‌ها عرق کنند و بر اثر جراحت‌ها خونین شوند.

و مراد از مرجئه یعنی کسانی که می‌گویند: «خدا نصب امام را به تاخیر انداخته تا خود مردم به اختیار خویش امامی را انتخاب کنند»!!![1]

البته این حدیث ارتباطی با عنوان باب ندارد چون محتوایش مربوط به بعد از ظهور و قیام است.

## حدیث دوم: کلام بشیر ـ روایت باقری

**۲ ـ وَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَزْدِيُّ مِنْ كِتَابِهِ فِي شَوَّالٍ سَنَةَ إِحْدَى وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ أَخْبَرَنِي عُثْمَانُ بْنُ سَعِيدٍ الطَّوِيلُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ الْوَاسِطِيِّ عَنْ بَشِيرٍ النَّبَّالِ قَالَ: قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ ـ وَ ذَكَرَ مِثْلَ الْحَدِيثِ الْمُتَقَدِّمِ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ ـ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ: إِنَّ الْمَهْدِيَّ لَوْ قَامَ لَاسْتَقَامَتْ لَهُ الْأُمُورُ عَفْواً وَ لَا يُهَرِيقُ مِحْجَمَةَ دَمٍ، فَقَالَ: كَلَّا وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوِ اسْتَقَامَتْ لِأَحَدٍ عَفْواً لَاسْتَقَامَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله حِينَ أُدْمِيَتْ رَبَاعِيَتُهُ وَ شُجَّ فِي وَجْهِهِ، كَلَّا وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى نَمْسَحَ نَحْنُ وَ أَنْتُمُ الْعَرَقَ وَ الْعَلَقَ ثُمَّ مَسَحَ جَبْهَتَهُ.**

---

۱. الحاشية على أصول الكافي ص۹۶، مجمع البحرين ج۱ ص۱۰۸

**سند:**

ضعیف، موید به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، محمد بن سالم: مجهول، عثمان بن سعید: مجهول، أحمد بن سلیمان: مجهول اشتباه نگارشی احمد بن سیر[۱] یا احمد بن سلیم[۲]، موسی بن بکر: ظاهراً هفت امامی ثقه و نزد بعضی، بشیر النبال: مهمل ولی امکان اعتماد بر روایتش با وجود شواهد هست و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این حدیث دارای شاهد صدق است؛ و این سند شاذ است به خاطر آنچه در حدیث سابق گذشت، همچنین نادر است زیرا اسم عثمان طویل وجود ندارد مگر اینجا و دو جای دیگر از این کتاب[۳]، نیز من حدیث احمد از موسی بن بکر را نیافتم مگر اینجا و دو جای دیگر در این کتاب[۴]، و عجیب اینکه آنچه در سندی از مرحوم کلینی و دو سند از شیخ صدوق آمده بر عکس می‌باشد: «مُوسَى‌بْنِ‌بَكْرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سُلَيْمَانَ»[۵] و: «مُوسَى‌بْنِ‌بَكْرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُسْلِمٍ».[۶]

**ترجمه:**

بشیر نبّال گوید: وقتی به مدینه آمدم ـ و همانند حدیث گذشته را ذکر کرده جز اینکه گوید: وقتی به مدینه رسیدم ـ به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: آنان می‌گویند: اگر مهدی قیام کند کارها به خودی خود برای او برقرار می‌شود و به

---

۱. غیبت نعمانی ص۱۱۰ ح۳۹
۲. غیبت نعمانی ص۳۰۱ ح۶
۳. غیبت نعمانی ص۱۱۰ ح۳۹، ص۳۰۱ ح۶
۴. غیبت نعمانی ص۱۱۰ ح۳۹، ص۳۰۱ ح۶
۵. کافی ج۴ ص۴۵ ح۴، معانی الأخبار ص۲۴۶ ح۶
۶. معانی الأخبار ص۲۵۶ ح۱

اندازه حجامتی خون نمی‌ریزد، ایشان فرمود: هرگز چنین نیست، سوگند به آنکه جانم به دست اوست اگر کارها به خودی خود برای کسی رو به راه می‌شد مسلّماً برای رسول خدا آنگاه که دندانهای پیشین ایشان شکست و صورتش شکاف برداشت درست می‌گشت، نه هرگز، سوگند به آنکه جان من به دست اوست (چنین نخواهد شد) تا آنکه ما و شما به عرق و خون بسته شده دست بکشیم، سپس پیشانی خود را (به عنوان نمودار آن حالت) مسح کشید.

**شرح:**

این همان حدیث قبلی است که از طریق دیگری با کمی اضافه نقل شده و توضیحش و عدم ارتباطش با عنوان این باب گذشت.

## حدیث سوم: کلام مفضّل ـ روایت صادقی

**۳ ـ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِيجِيُّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ الْعَبَّاسِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عِيسَى بْنِ سُلَيْمَانَ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ قَدْ ذَكَرَ الْقَائِمَ عليه السلام، فَقُلْتُ: إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يَكُونَ أَمْرُهُ فِي سُهُولَةٍ، فَقَالَ: لَا يَكُونُ ذَلِكَ حَتَّى تَمْسَحُوا الْعَلَقَ وَ الْعَرَقَ.**

**سند:**

جداً ضعیف، موید به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

علی بن أحمد: مجهول ولی قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است، عبید الله بن موسی: مجهول، الحسن بن معاویة: مجهول، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، عیسی بن سلیمان: مجهول، المفضل بن عمر: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این

حدیث دارای شاهد صدق است؛ و این سند شاذ است زیرا حدیث ابن محبوب از عیسی بن سلیمان وجود ندارد مگر اینجا، همچنین نادر است زیرا من حدیث عیسی بن سلیمان از مفضل را نیافتم مگر اینجا و دو جای دیگر.[۱]

**ترجمه:**

مفضل بن عمر گوید: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم قائم را یاد نمود، من عرض کردم: امیدوارم کار او به آسانی صورت پذیرد، حضرت فرمود: آن امر واقع نخواهد شد مگر اینکه (به علت جنگ و پیکار) به خون بسته شده و عرق دست بکشید.

**شرح:**

سند این روایت خیلی ضعیف است اما همین مضمون به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی گذشت و محتوایش نیز نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد و مضمونش و نیز عدم ارتباطش به این باب گذشت.

## حدیث چهارم: روایت صادقی

**٤ ـ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ رِبَاطٍ[۲] قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام يَقُولُ:إِنَّ أَهْلَ الْحَقِّ لَمْ يَزَالُوا مُنْذُ كَانُوا فِي شِدَّةٍ، أَمَا إِنَّ ذَاكَ إِلَى مُدَّةٍ قَرِيبَةٍ وَ عَافِيَةٍ طَوِيلَةٍ. وَ أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ ابْنُ عُقْدَةَ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِسْحَاقَ الْكِنْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ**

---

۱. کافی ج۱ ص۵۳۷ ح۲، ج۲ ص۶۷۲ ح۷

۲. و در بحار الأنوار ج۵۲ ص۳۵۸ ح۱۲۵ آمده: «يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ»، ولی این غلط است چون در "کافی" نیز یونس بن رباط آمده. «مج»

سِنَانٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ رِبَاطٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: ـ وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ ـ.

**سند (۱):**

معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

عبد الواحد الموصلی: شیعه ثقه، محمد بن جعفر: شیعه ثقه، محمد بن الحسین: شیعه ثقه، محمد بن سنان: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر بوده و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این حدیث دارای شاهد صدق است، یونس بن رباط: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا حدیث ابن سنان از ابن رباط وجود ندارد مگر در این سند.

**سند (۲):**

ضعیف، موید به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، بعض رجاله: مجهول، علی بن إسحاق: شیعه ثقه اگر مقصود اشعری باشد و الا مجهول، محمد بن سنان: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، یونس بن رباط: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا حدیث علی بن اسحاق از محمد بن سنان وجود ندارد مگر اینجا.

**ترجمه:**

امام صادق عليه السلام: اهل حقّ از وقتی بوده اند پیوسته در سختی و شدّت بوده‌اند، ولی این تا مدت کوتاهی طول می‌کشد، و به عافیتی طولانی خواهد انجامید.

**شرح:**

سند این حدیث طبق تحقیق و نزد بعضی معتبر است و مرحوم کلینی نیز آن را به طریق معتبر خودش ثبت کرده[۱] و محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد اما در اینکه آیا مربوط به عنوان باب هست یا نه اختلاف نظر وجود دارد؛ مرحوم نعمانی چنین تشخیص داده که این حدیث مربوط به وقائع ظهور است اما مرحوم کلینی، نوه مرحوم طبرسی، مرحوم علامه مجلسی و مرحوم شیخ حر عاملی، همگی این حدیث را در باب مربوط به ابتلائات مومنین به گرفتاری‌ها ثبت نموده‌اند.[۲]

همچنانکه مرحوم علامه مجلسی و مرحوم مازندرانی مراد از مدت کم را سالهای عمر و مراد از عافیت طولانی را عالم برزخ یا قیامت دانسته‌اند.[۳]

## حدیث پنجم: کلام معمّر ـ روایت رضوی

**۵ ـ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ بِقُمَّ[۴] قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ قَالَ: ذُكِرَ الْقَائِمُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام فَقَالَ: أَنْتُمُ الْيَوْمَ أَرْخَى بَالًا مِنْكُمْ يَوْمَئِذٍ، قَالُوا: وَ**

---

۱. کافی ج۲ ص۲۵۵ ح۱۶

۲. کافی ج۲ ص۲۵۵ ح۱۶، مشکاة الأنوار ص۲۹۸، بحار الأنوار ج۶۴ ص۲۱۳، وسائل الشیعه ج۳ ص۲۶۱

۳. بحار الأنوار ج۶۴ ص۲۱۳، شرح کافی ج۹ ص۲۰۰

۴. مقصود از علی بن حسین به قرینه اینکه گفته: «در قم»، علی بن بابویه است، لکن در جاهای مختلفی از این کتاب بعد از نام او افزوده ی «المسعودی» ثبت شده و به گمان من این اضافه‌ای از طرف بعضی نسخه برداران هست چون خیال کرده مراد مسعوی می‌باشد، دلیل گمان من اینست که علی بن حسین مسعودی هیچگاه وارد شهر قم نشده (تا از محمد بن یحیی قمی حدیث بشنود) و احدی چنین چیزی نگفته، به علاوه که محمد بن یحیی نیز از استادان علی بن بابویه بوده نه مسعودی. «غف»

كَيْفَ؟ قَالَ: لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمُنَا عليه السلام لَمْ يَكُنْ إِلَّا الْعَلَقُ وَ الْعَرَقُ وَ النَّوْمُ عَلَى السُّرُوجِ، وَ مَا لِبَاسُ الْقَائِمِ عليه السلام إِلَّا الْغَلِيظُ وَ مَا طَعَامُهُ إِلَّا الْجَشِبُ[1].

**سند:**

ضعیف، صدرش موید به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

علی بن الحسین: پدر شیخ صدوق شیعه ثقه، محمد بن یحیی: شیعه ثقه، محمد بن حسان: ضعیف، محمد بن علی: ضعیف متهم به کذب و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و این حدیث دارای شاهد صدق است، معمر بن خلاد: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیث محمد بن علی از ابن خلاد را نیافتم مگر اینجا و یک جای دیگر.[2]

**ترجمه:**

معمّر بن خلاّد گوید: نزد امام رضا عليه السلام از قائم یاد شد که فرمود: شما امروز آسوده‌بال تر از آن روز هستید، عرض کردند: چگونه؟ فرمود: اگر قائم ما خروج کند جز خون بسته شده و عرق و بر روی زین‌های اسبها خوابیدن چیزی در کار نخواهد بود و لباس قائم جز جامه خشن و خوراك او جز غذای ناگوار و نامطبوع نیست.

---

۱. جشب غذایی است که گوارا نباشد. «غف»

۲. کافی ج۱ ص۳۲۱ ح۶. بله در کافی ج٤ ص٤٩ ح١٤ نیز آمده: "محمد بن علی عن معمر" و در مورد اشتباه نگارشی آن اختلاف شده و بعضی از محققین گفته‌اند صحیحش «محمد بن علی بن معمر» می‌باشد چون همین حدیثش با همین اسم در ج۸ ص۱۸ ح٤ آمده است. «مج»

**شرح:**

سند روایت ضعیف است اما صدرش به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی گذشت و محتوایش نزد عقل و دین مورد قبول می‌باشد و در آن اشاره به شدت جنگهایی شده که بین حضرت قائم علیه السلام و دشمنان خدا رخ می‌دهد تا اینکه خداوند زمین را از نجاست وجود آنها پاک نماید، پس حدیث مذکور نیز ربطی به موضوع این باب ندارد.

## حدیث ششم: روایت صادقی

**٦ ـ أَخْبَرَنَا[1] سَلَامَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ دَاوُدَ الْقُمِّيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلَ نُوحٌ علیه السلام رَبَّهُ أَنْ يُنْزِلَ عَلَى قَوْمِهِ الْعَذَابَ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ يَغْرِسَ نَوَاةً مِنَ النَّخْلِ، فَإِذَا بَلَغَتْ فَأَثْمَرَتْ وَ أَكَلَ مِنْهَا أَهْلَكَ قَوْمَهُ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِمُ الْعَذَابَ[2]، فَغَرَسَ نُوحٌ النَّوَاةَ وَ أَخْبَرَ أَصْحَابَهُ بِذَلِكَ، فَلَمَّا بَلَغَتِ النَّخْلَةُ وَ أَثْمَرَتْ وَ اجْتَنَى نُوحٌ مِنْهَا وَ أَكَلَ وَ أَطْعَمَ أَصْحَابَهُ قَالُوا لَهُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ الْوَعْدَ الَّذِي وَعَدْتَنَا، فَدَعَا نُوحٌ رَبَّهُ وَ سَأَلَ الْوَعْدَ الَّذِي وَعَدَهُ فَأَوْحَى إِلَيْهِ أَنْ يُعِيدَ الْغَرْسَ ثَانِيَةً حَتَّى إِذَا بَلَغَ النَّخْلُ وَ أَثْمَرَ وَ أَكَلَ مِنْهُ أَنْزَلَ عَلَيْهِمُ الْعَذَابَ[3]، فَأَخْبَرَ نُوحٌ علیه السلام أَصْحَابَهُ بِذَلِكَ فَصَارُوا ثَلَاثَ**

---

۱. این حدیث تا آخر باب در نسخه آستان قدس رضوی ذکر نشده. «مج»

۲. در نقل اول "کمال الدین" آمده: «فَإِذَا أَثْمَرَ فَرَّجْتُ عَنْهُمْ» بدون ذکر عذاب، همانطور که در نقل دیگرش آمده: «إِذَا أَثْمَرَتِ الْفَرَجَ وَ الْخَلَاصَ»، و ظاهراً همین صحیح است زیرا وعده به فرج تلازمی با عذاب قوم ندارد بلکه وعده دوباره به فرج، خودش نوعی از فرج و گشایش است چون گاهی فرج به صورت تدریجی رخ می‌دهد، بنا بر این وعده اول به فرج با این مساله سازگاری دارد که آن قوم بعد از رسیدن زمان وعده به فرج، هلاک نشوند، و با این توضیح، خلافی برای خدای متعال در وعده‌اش رخ نداده است. «مج»

۳. در نقل اول "کمال الدین" آمده: «فَإِذَا أَثْمَرَ فَرَّجْتُ عَنْكُمْ» بدون ذکری از عذاب، و ظاهراً همین ←

فِرَقٍ: فِرْقَةٌ ارْتَدَّتْ وَ فِرْقَةٌ نَافَقَتْ وَ فِرْقَةٌ ثَبَتَتْ مَعَ نُوحٍ.[۱]

فَفَعَلَ نُوحٌ ذَلِكَ حَتَّى إِذَا بَلَغَتِ النَّخْلَةُ وَ أَثْمَرَتْ وَ أَكَلَ مِنْهَا نُوحٌ وَ أَطْعَمَ أَصْحَابَهُ، قَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ الْوَعْدَ الَّذِي وَعَدْتَنَا، فَدَعَا نُوحٌ رَبَّهُ فَأَوْحَى إِلَيْهِ أَنْ يَغْرِسَ الْغَرْسَةَ الثَّالِثَةَ فَإِذَا بَلَغَ وَ أَثْمَرَ أَهْلَكَ قَوْمَهُ[۲]، فَأَخْبَرَ أَصْحَابَهُ فَافْتَرَقَ الْفِرْقَتَانِ ثَلَاثَ فِرَقٍ: فِرْقَةٌ ارْتَدَّتْ وَ فِرْقَةٌ نَافَقَتْ وَ فِرْقَةٌ ثَبَتَتْ مَعَهُ.[۳]

حَتَّى فَعَلَ نُوحٌ ذَلِكَ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَ فَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ بِأَصْحَابِهِ الَّذِينَ يَبْقَوْنَ مَعَهُ فَيَفْتَرِقُونَ كُلُّ فِرْقَةٍ ثَلَاثَ فِرَقٍ عَلَى ذَلِكَ، فَلَمَّا كَانَ فِي الْعَاشِرَةِ[۴] جَاءَ إِلَيْهِ رِجَالٌ مِنْ أَصْحَابِهِ الْخَاصَّةِ الْمُؤْمِنِينَ[۵] فَقَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ فَعَلْتَ بِنَا مَا وَعَدْتَ أَوْ لَمْ تَفْعَلْ فَأَنْتَ صَادِقٌ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ لَا نَشُكُّ فِيكَ وَ لَوْ فَعَلْتَ ذَلِكَ بِنَا[۶]؛ قَالَ: فَعِنْدَ ذَلِكَ مِنْ قَوْلِهِمْ أَهْلَكَهُمُ اللَّهُ لِقَوْلِ نُوحٍ وَ أَدْخَلَ الْخَاصَّ مَعَهُ فِي السَّفِينَةِ[۷] فَنَجَّاهُمُ اللَّهُ تَعَالَى وَ نَجَّى

---

➡

صحیح است به همان توضیحی که گذشت. «مج»

۱. در نقل اول "کمال الدین" آمده: «إِرْتَدَّ مِنْهُمُ الثُّلُثُ وَ ثَبَتَ الثُّلُثَانِ» و ظاهراً همین صحیح است، و در نقل دومش این افزوده آمده: «وَ قَالُوا: لَوْ كَانَ مَا يَدَّعِيهِ نُوحٌ حَقّاً لَمَا وَقَعَ فِي وَعْدِ رَبِّهِ خُلْفٌ». «مج»

۲. در نقل اول "کمال الدین" ذکری از هلاک نیست بلکه امر به کاشتن برای دفعه سوم هست و بس، و ظاهراً همین صحیح باشد. «مج»

۳. در نقل اول "کمال الدین" آمده: «فَإِرْتَدَّ الثُّلُثُ الْآخَرُ وَ بَقِيَ الثُّلُثُ» و ظاهراً همین صحیح است. «مج»

٤. در نقل اول "کمال الدین" آمده که آنها بعد از دفعه سوم آمدند نه دفعه دهم، و در نقل دومش آمده که بعد از هفتمین کاشتن، و آنچه با طبع می‌سازد نقل اول می‌باشد. «مج»

۵. در "بحار الأنوار": «الْخَاصِّ وَ الْمُؤْمِنُونَ». «مج»

٦. آنها این را فقط به عنوان اقرار به راستگو بودن آن حضرت و تسلیم او بودن گفتند نه به عنوان اینکه جلوی امر جدید به کاشتنِ دوباره را بگیرند. «غف»

۷. در "بحار الأنوار" ندارد: «فِي». و در نقل اول "کمال الدین" اینگونه است: «قَالُوا لَهُ: لَمْ يَبْقَ مِنَّا إِلَّا الْقَلِيلُ وَ نَحْنُ نَتَخَوَّفُ عَلَى أَنْفُسِنَا بِتَأَخُّرِ الْفَرَجِ أَنْ نَهْلِكَ، فَصَلَّى نُوحٌ عليه السلام ثُمَّ قَالَ: يَا رَبِّ لَمْ يَبْقَ مِنْ أَصْحَابِي إِلَّا هَذِهِ الْعِصَابَةُ وَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْهِمُ الْهَلَاكَ إِنْ تَأَخَّرَ عَنْهُمُ الْفَرَجُ، فَأَوْحَى اللَّهُ عز و جل إِلَيْهِ: قَدْ أَجَبْتُ دُعَاءَكَ

⬅

نُوحاً مَعَهُمْ بَعْدَ مَا صَفَوْا وَ هُذِّبُوا وَ ذَهَبَ الْكَدَرُ مِنْهُمْ[۱،۲].[۳]

**سند:**

ضعیف به خاطر مرسل بودن، موید به سند قابل اعتماد و معتبر نزد بعضی.

سلامة بن محمد: شیعه ثقه، أحمد بن علی بن داود: اشتباه نگارشی أحمد بن داود بن علی شیعه ثقه است، محمد بن الحسن: شیعه ثقه، أحمد بن محمد: شیعه ثقه، بعض رجاله: مجهول؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیث ابن داود از مرحوم صفار را نیافتم مگر اینجا و یک جای دیگر.[۴]

**ترجمه:**

امام صادق علیه‌السلام: نوح از پروردگار خود درخواست کرد بر قومش عذاب نازل کند، و خداوند به او وحی فرمود دانه خرمایی را بکارد و چون آن دانه رسید و بارور شد و نوح از آن خورد قوم او را هلاك ساخته و بر آنها عذاب نازل نماید، پس نوح آن

---

➡

فَاصْنَعِ الْفُلْكَ»، و ظاهراًهمین صحیح است زیرا عذاب بلا فاصله بعد از اجابت دعای حضرت نوح علیه‌السلام نیامده بلکه تازه دستور به ساختن کشتی نازل شد. «مج»

۱. این حدیث در اینجا به خاطر بر طرف کردن توهم خلف وعده به واسطه تاخیر در وعده ذکر شده، و این تاخیر فقط آزمایش و امتحان بوده، یا چون شرایط وجودش به تاخیر افتاده، یا چون جانها هنوز آماده پذیرشش نشده بوده، یا به جهت مصلحت دیگری. «غف»

۲. و در نقل دوم "کمال الدین" اینگونه است: «... صَرَّحَ الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ وَ صَفَا الْأَمْرُ وَ الْإِيمَانُ مِنَ الْكَدَرِ بِارْتِدَادِ كُلِّ مَنْ كَانَتْ طِينَتُهُ خَبِيثَةً فَلَوْ أَنِّي أَهْلَكْتُ الْكُفَّارَ وَ أَبْقَيْتُ مَنْ قَدِ ارْتَدَّ مِنَ الطَّوَائِفِ الَّتِي كَانَتْ آمَنَتْ بِكَ لَمَا كُنْتُ صَدَّقْتُ وَعْدِيَ السَّابِقَ لِلْمُؤْمِنِينَ ... وَ كَذَلِكَ الْقَائِمُ فَإِنَّهُ تَمْتَدُّ أَيَّامُ غَيْبَتِهِ لِيُصَرِّحَ الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ وَ يَصْفُوَ الْإِيمَانُ مِنَ الْكَدَرِ بِارْتِدَادِ كُلِّ مَنْ كَانَتْ طِينَتُهُ خَبِيثَةً مِنَ الشِّيعَةِ الَّذِينَ يُخْشَى عَلَيْهِمُ النِّفَاقُ إِذَا أَحَسُّوا بِالاسْتِخْلَافِ وَ التَّمْكِينِ وَ الْأَمْنِ الْمُنْتَشِرِ فِي عَهْدِ الْقَائِمِ». «مج»

۳. کمال الدین ج۱ ص۱۳۳ ـ ۱۳۴ ح۲، ج۲ ص۳۵۵ ح۵۱، غیبت طوسی ص۱۷۰ ـ ۱۷۱

۴. تهذیب الأحکام ج۶ ص۱۰۶ ح۲

دانه را کاشت و اصحاب خود را به آن ماجرا خبر داد، و چون آن درخت رسید و میوه داد و نوح از آن چید و خورد و به اصحاب خود نیز خوراند، آنان به او گفتند: ای پیامبر خدا وعده‌ای که به ما داده بودی را (وفا کن)، نوح پروردگار خویش را خواند و انجام وعده‌ای که به او داده بود را درخواست نمود، اما خداوند به وی وحی کرد برای بار دوم عمل کاشتن را تکرار کند تا هنگامی که نخل رسید و میوه داد و نوح از آن خورد بر ایشان عذاب نازل نماید، پس نوح یاران خود را از آن قضیه آگاه کرد، و آنها سه دسته شدند: دسته‌ای از دین برگشتند و دسته‌ای نفاق ورزیدند و دسته‌ای با نوح پا بر جا ماندند.

نوح نیز دستور را انجام داد تا چون آن نخل رسید و میوه داد و نوح از آن میوه خورد و به یارانش خورانید، آنها گفتند: ای پیامبر خدا وعده‌ای که به ما داده بودی را وفا کن، پس نوح پروردگار خود را خواند، اما خداوند به او وحی فرمود که عمل کاشتن را برای بار سوم تکرار کند، و چون آن درخت رسید و بارور شد قوم وی را هلاك می‌نماید، نوح آن را به یاران خود خبر داد، پس آن دو دسته که مانده بودند خود سه دسته شدند: یك دسته از دین برگشتند و دسته‌ای منافق شدند و یك دسته با نوح ثابت ماندند.

تا آنکه نوح ده بار این عمل را تکرار کرد و خداوند با یاران نوح که با وی باقی مانده بودند همچنان رفتار می‌کرد و هر دسته‌ای به همان ترتیب به سه گروه تقسیم می‌شد، تا چون بار دهم شد عده‌ای از یاران خاص و با ایمان نوح نزد وی آمده، گفتند: ای پیامبر خدا آنچه به ما وعده دادی چه انجام دهی و چه انجام ندهی تو راستگو و پیامبر و فرستاده خدا هستی و ما در مورد تو شکی نداریم هر چند با ما چنان رفتار کنی، امام فرمود: در آن هنگام که چنین گفتند خداوند به خاطر سخن نوح آنان را هلاك ساخت و خاصان نوح را همراه او به کشتی در آورد و خدای تعالی پس از آنکه ایشان خالص و پاك شدند و تیرگی از آنان رفت نجاتشان داد و نوح را نیز با آنان نجات بخشید.

**شرح:**

سند این روایت به خاطر مرسل بودن ضعیف است اما شیخ صدوق مضمون آن را دو بار با اختلافاتی ثبت نموده که سند نقل اولش قابل اعتماد و معتبر نزد بعضی هست[۱]، و محتوایش نیاز به تامل دارد. زیرا این حدیث در صدد بیان اثبات بداء در تاخیر تحقق وعده خدا درباره عذاب است، و هر چند بداء از عقاید مسلّم شیعه می‌باشد ولی دارای شرایط و موارد خاصی است و به گونه‌ای نیست که سبب ساز کفر و ارتداد مردم شود، لذا طبع انسان نمی‌پذیرد ده بار وعده الهی به تاخیر بیفتد. بله در نقل "کمال الدین" تاخیر تا سه بار دانسته شده و ظاهراً همین درست است، همچنانکه در همان نقل، وعده به فرج داده شده نه به عذاب قوم، و فرج با وعده دوباره هم محقق می‌شود زیرا خود وعده دادن به فرج، نوعی گشایش و فرج است، پس اصلاً بدائی رخ نداده است.

در پایان عرض می‌کنم: ذکر این خبر در این باب از این جهت است که بفهماند درباره حضرت قائم علیه‌السلام نیز شدت طولانی شدن غیبت باعث می‌شود عده زیادی از سست ایمانها از دین برگردند، بلکه اصلاً در نقل دوم شیخ صدوق در پایان حدیث به همین حقیقت تصریح شده: «و قائم نیز اینگونه است چون ایام غیبتش طولانی می‌شود تا حقّ محض و ایمان از کدر صاف شود بدین واسطه که هر کس از شیعیان دارای طینت ناپاکی است از دین بیرون رود، کسانی که ترس از نفاق آنها وجود دارد».[۲]

---

۱. نقل اول: کمال الدین ج۱ ص۱۳۳ ح۲، و نقل دوم که اکثر راویانش مجهول هستند: ج۲ ص۳۵۲ ـ ۳۵۷ ح۵۱. «مج»

۲. کمال الدین ج۲ ص۳۵۶ ح۵۱

## حدیث هفتم: کلام مفضّل ـ روایت صادقی

۷ ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ الْبَاهِلِيُّ[1] قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام بِالطَّوَافِ فَنَظَرَ إِلَيَّ وَ قَالَ لِي: يَا مُفَضَّلُ مَا لِي أَرَاكَ مَهْمُوماً مُتَغَيِّرَ اللَّوْنِ؟ قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ نَظَرِي إِلَى بَنِي الْعَبَّاسِ وَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ مِنْ هَذَا الْمُلْكِ وَ السُّلْطَانِ وَ الْجَبَرُوتِ فَلَوْ كَانَ ذَلِكَ لَكُمْ لَكُنَّا فِيهِ مَعَكُمْ، فَقَالَ: يَا مُفَضَّلُ أَمَا لَوْ كَانَ ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ إِلَّا سِيَاسَةُ اللَّيْلِ وَ سَبَاحَةُ النَّهَارِ وَ أَكْلُ الْجَشِبِ وَ لُبْسُ الْخَشِنِ شِبْهَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ إِلَّا فَالنَّارُ فَزُوِيَ ذَلِكَ عَنَّا فَصِرْنَا نَأْكُلُ وَ نَشْرَبُ، وَ هَلْ رَأَيْتَ ظُلَامَةً جَعَلَهَا اللَّهُ نِعْمَةً مِثْلَ هَذَا؟

**سند:**

ضعیفِ مقبول.

عبد الواحد الموصلی: شیعه ثقه، أحمد بن هوذة: مهمل، إبراهیم بن إسحاق: ضعیف متهم لکن کتبش نزدیک به درستی است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، عبد الله بن حماد: شیعه ثقه، المفضل بن عمر: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این حدیث دارای شاهد صدق است؛ و این سند نادر است زیرا من حدیث ابن حماد از مفضل بن عمر را نیافتم مگر اینجا و دو جای دیگر.[2]

---

۱. روایت عبد الواحد از ابو سلیمان غریب است، و مولف در گذشته و آینده از هر دو بدون واسطه حدیث نقل کرده، در حالیکه عبد الواحد در تمام این کتاب از محمد بن جعفر قرشی حدیث کرده و ابو سلیمان نیز از ابراهیم بن اسحاق نقل نموده، و گویا جمله «حدّثنا عبد الواحد بن یونس قال» از اضافات نسخه برداران است. «غف»

۲. کافی ج٤ ص۱۰۳ ح۹ و ج۷ ص۲٤۲ ح۱۲، بصائر الدرجات ص۹۳ ح۱۳ و ص۹٤ ح۲۰

**ترجمه:**

مفضل بن عمر گوید: نزد امام صادق علیه‌السلام در طواف بودم. آن حضرت نگاهی به من کرد و فرمود: ای مفضل چرا تو را غمگین و رنگ پریده می‌بینم؟! عرض کردم: فدایت شوم! در فکر بنی عباس و پادشاهی و سلطنت و جبروتی هستم که در اختیار آنهاست، خوب اگر اینها برای شما بود، ما هم همراه‌تان در آن وضع بودیم.

امام فرمود: ای مفضل! اگر چنین شود نخواهد بود مگر تدبیر (مملکت) در شب و تحرك (و تلاش) در روز، و خوردن خوراك نا ملایم و پوشیدن لباس خشن مانند امیر المومنین، وگرنه آتش در پی خواهد داشت، اما اکنون که (این ریاست و حکومت) از ما گرفته شده (ما نیز مانند دیگران) می‌خوریم و می‌آشامیم؛ آیا مظلومیتی را دیده‌ای که خداوند اینگونه به نعمت تبدیلش کند؟

**شرح:**

سند این روایت ضعیف است ولی محتوایش مورد پذیرش عقل و دین می‌باشد و آنچه من بر خلاف عموم نویسندگان می‌فهمم اینست که این حدیث هیچ ارتباطی با مباحث مهدوی ندارد، بلکه امام صادق علیه‌السلام بدون نظر داشتن به حکومت عدل مهدوی، فرض حکومت خویش را مطرح می‌کنند و می‌فرمایند اگر من به حکومت برسم مانند امیر المومنین زندگی خواهم کرد که بدترین خوراکها را می‌خورد و بدترین لباسها را می‌پوشید نه اینکه مانند بنی عباس بهترین‌ها را برای خود بردارم. و موید این برداشت، آنست که می‌گوید اگر چنین کاری نکنیم عذاب آتش در انتظار ماست.

در حالیکه امیر المومنین علیه‌السلام تصریح نموده‌اند علت رفتارشان این بوده که «خدای عزوجل بر حاکمان عادل واجب کرده خود را شبیه مردمان ناتوان قرار دهند تا

فقرِ فقیر، او را به ستوه نیاورد»[۱]، حال آنکه در حکومت عدل مهدوی اصلاً فقیری وجود ندارد تا امام علیه السلام بخواهند به خاطر همراهی با آن فقیر، خود را در خوراک و پوشاک به مشقت و سختی بیندازند.

## حدیث هشتم: کلام عَمر ـ روایت صادقی

**۸ ـ أَخْبَرَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي بَيْتِهِ وَ الْبَيْتُ غَاصٌّ بِأَهْلِهِ فَأَقْبَلَ النَّاسُ يَسْأَلُونَهُ فَلَا يُسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ إِلَّا أَجَابَ فِيهِ، فَبَكَيْتُ مِنْ نَاحِيَةِ الْبَيْتِ فَقَالَ: مَا يُبْكِيكَ يَا عَمْرُو؟ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ كَيْفَ لَا أَبْكِي وَ هَلْ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مِثْلُكَ؟ وَ الْبَابُ مُغْلَقٌ عَلَيْكَ وَ السِّتْرُ مُرْخًى عَلَيْكَ، فَقَالَ: لَا تَبْكِ يَا عَمْرُو نَأْكُلُ أَكْثَرَ الطَّيِّبِ وَ نَلْبَسُ اللَّيِّنَ، وَ لَوْ كَانَ الَّذِي تَقُولُ لَمْ يَكُنْ إِلَّا أَكْلُ الْجَشِبِ وَ لُبْسُ الْخَشِنِ مِثْلَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام وَ إِلَّا فَمُعَالَجَةُ الْأَغْلَالِ فِي النَّارِ.**

**سند:**

ضعیفِ مقبول.

أحمد بن هوذة: مهمل، إبراهیم بن إسحاق: ضعیف متهم لکن کتبش نزدیک به درستی است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، عبد الله بن حماد: شیعه ثقه، عمرو بن شمر: ضعیف و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است.

**ترجمه:**

عَمر بن شمر گوید: در خانه امام صادق علیه السلام خدمت ایشان بودم و خانه از

---

۱. کافی ج۱ ص۴۱۱ ح۳

جمعیت پر بود و مردم به آن حضرت روی آورده، از وی پرسش می‌کردند، و آن حضرت از چیزی مورد سوال قرار نمی‌گرفت مگر بدان پاسخ می‌گفت، من از گوشه اتاق گریستم، امام فرمود: ای عَمر چه چیز تو را به گریه می‌اندازد؟ عرض کردم: فدایت گردم چگونه گریه نکنم؟ مگر در این امت کسی همانند شما وجود دارد؟ ولی در به رویتان بسته شده و پرده بر شما افتاده است، ایشان فرمود: ای عَمر گریه مکن، (در شرایط کنونی) ما بیشتر غذای خوشگوار می‌خوریم و لباس نرم می‌پوشیم، اگر آنچه تو می‌گویی بود (یعنی ما به حکومت می‌رسیدیم) چیزی در کار نبود جز خوراك ناگوار خوردن و لباس خشن پوشیدن همچون امیر المومنین علی بن ابی طالب، و الا سر و کارمان با زنجیرها در دوزخ بود.

**شرح:**

سند این روایت ضعیف است ولی محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد و مضمونش و نیز شرح ما در حدیث سابق گذشت.

# باب ١٦: ممنوع بودن تعیین وقت ظهور و تصریح به نام حضرت مهدی علیه‌السلام [1]

## (در آن ١٥ حدیث ذکر شده)

---

١. عنوان اصلی کتاب اینگونه است: آنچه درباره منع از تعیین وقت ظهور و نام بردن صاحب الأمر علیه‌السلام رسیده. «مج»

## حدیث اول: کلام ابو بصیر ـ روایت صادقی

**۱ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مَا لِهَذَا الْأَمْرِ أَمَدٌ يُنْتَهَى إِلَيْهِ وَ يُرِيحُ أَبْدَانَنَا؟ قَالَ: بَلَى وَ لَكِنَّكُمْ أَذَعْتُمْ فَأَخَّرَهُ اللَّهُ.**[1]

**سند (۱):**

معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، الحسن بن علی بن یوسف: شیعه ثقه، سعدان بن مسلم: مهمل لکن اعتماد بر نقل او با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این حدیث دارای شاهد صدق است، أبو بصیر: شیعه ثقه.

**سند (۲):**

معتبر طبق تحقیق.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، محمد بن

---

۱. غیبت طوسی ص۴۲۷ ـ ۴۲۸ از طریق فضل بن شاذان به اینگونه: «قُلْتُ لَهُ: أَلِهَذَا الْأَمْرِ أَمَدٌ نُرِيحُ إِلَيْهِ أَبْدَانَنَا وَ نَنْتَهِي إِلَيْهِ؟ قَالَ: بَلَى وَ لَكِنَّكُمْ أَذَعْتُمْ فَزَادَ اللَّهُ فِيهِ» و نزدیک به این مضمون: ص۴۳۱. «مج»

علی: ضعیف متهم به کذب و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است، سعدان بن مسلم: مهمل لکن اعتماد بر نقل او با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این حدیث دارای شاهد صدق است، أبو بصیر: شیعه ثقه.

**ترجمه:**

ابو بصیر گوید: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: این امر را سر رسیدی نیست که بدان انجام پذیرد و بدنهای ما را آسوده سازد؟ فرمود: چرا، ولی چون شما فاش ساختید، خداوند آن را به تأخیر انداخت.

**شرح:**

سند این روایت طبق تحقیق و نزد بعضی معتبر است و محتوایش نزد عقل و دین قابل پذیرش می‌باشد و بیان می‌کند که فرج دارای زمان خاصی بوده اما بداء شده و به تاخیر افتاده، لکن مرادش فاش ساختن زمان فرج نیست زیرا از هیچ شیعه‌ای نقل نشده که زمان فرج را فاش ساخته باشد، بلکه مقصود ـ و خدا می‌داند ـ فاش کردن اصل فرج است تا جایی که دشمنان دانستند شیعه منتظر قائمی است که از هر ستمگری انتقام خواهد گرفت، لذا بر ائمه علیهم‌السلام سخت گرفتند تا مانع ولادت قائم موعود شوند. پس مرادش این هم نیست که در تقدیر خدا، یکی از امامان نخستین، قائم بوده‌اند و به خاطر فاش شدن، تا امام دوازدهم به تاخیر افتاده است، زیرا طبق تصریح روایات متعدد و معتبر، قبل از خلقت ائمه علیهم‌السلام مشخص بوده چه کسی قائم موعود می‌باشد.

و موید آن اینست که سوال ابو بصیر به صیغه مضارع می‌باشد یعنی از آینده سوال می‌پرسد، و طبیعتاً جواب امام علیه‌السلام هم ناظر به همان است، در نتیجه بداء در شخصیت قائم اتفاق نیفتاده، بلکه به جهت بداء، زمان ظهور قائم علیه‌السلام به تاخیر افتاده است.

با این بیان روشن می‌شود امکان ندارد خبر مجهول منفرد شاذی از مرده شویی[1] به نام عثمان النواء را پذیرفت ـ که پسرش هم با تحیر اعتقادی مرده[2] و نمی‌دانسته امامش کیست ـ که می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم می‌فرمود: «این امر در من بود ولی خدا به تاخیرش انداخت و بعد از من درباره فرزندانم هر کار خواست خواهد کرد».[3]

## حدیث دوم: کلام ابو خالد ـ روایت باقری

**٢ ـ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَثْعَمِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي الضُّرَيْسُ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابُلِيِّ قَالَ: لَمَّا مَضَى عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام دَخَلْتُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ علیه‌السلام فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ عَرَفْتَ انْقِطَاعِي إِلَى أَبِيكَ وَ أُنْسِي بِهِ وَ وَحْشَتِي مِنَ النَّاسِ، قَالَ: صَدَقْتَ يَا أَبَا خَالِدٍ فَتُرِيدُ مَا ذَا؟ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ لَقَدْ وَصَفَ لِي أَبُوكَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ بِصِفَةٍ لَوْ رَأَيْتُهُ فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ لَأَخَذْتُ بِيَدِهِ، قَالَ: فَتُرِيدُ مَا ذَا يَا أَبَا خَالِدٍ؟ قُلْتُ: أُرِيدُ أَنْ تُسَمِّيَهُ لِي حَتَّى أَعْرِفَهُ بِاسْمِهِ، فَقَالَ: سَأَلْتَنِي وَ اللَّهِ يَا أَبَا خَالِدٍ عَنْ سُؤَالٍ مُجْهِدٍ وَ لَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ أَمْرٍ مَا كُنْتُ مُحَدِّثاً بِهِ أَحَداً وَ لَوْ كُنْتُ مُحَدِّثاً بِهِ أَحَداً لَحَدَّثْتُكَ، وَ لَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ أَمْرٍ لَوْ أَنَّ بَنِي فَاطِمَةَ عَرَفُوهُ حَرَصُوا عَلَى أَنْ يَقْطَعُوهُ بَضْعَةً بَضْعَةً.**[4]

---

١. کافی ج٣ ص١٤٤ ح٨، تهذیب الأحکام ج١ ص٤٤٥ ح٨٦

٢. خلاصة الأقوال ص٢٦٢

٣. غیبت طوسی ص٤٢٩

٤. غیبت طوسی ص٣٣٣

**سند:**

معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

عبد الواحد الموصلی: شیعه ثقه، محمد بن جعفر: شیعه ثقه، محمد بن الحسین: شیعه ثقه، محمد بن سنان: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این حدیث دارای شاهد صدق است، محمد بن یحیی: شیعه ثقه، الضریس: شیعه ثقه، أبو خالد: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا حدیث محمد بن سنان از محمد بن یحیی وجود ندارد مگر اینجا، همچنین حدیث ابن یحیی از ضریس وجود ندارد مگر اینجا و یک جای دیگر.[1]

**ترجمه:**

ابو خالد کابلی گوید: هنگامی که علی بن الحسین علیهما السلام درگذشت خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم و به آن حضرت عرض کردم: فدایت گردم شما شیفتگی و انس من به پدرتان و دوری کردنم از مردم را می‌دانی، فرمود: راست می‌گویی ای ابا خالد، چه می‌خواهی؟ عرض کردم: فدایت گردم، پدرت صاحب این امر را به گونه‌ای برایم توصیف کرده که اگر در راهی او را می‌دیدم حتماً دستش را می‌گرفتم، فرمود: خوب چه می‌خواهی ای ابا خالد؟ عرض کردم: می‌خواهم نام او را برایم بگویی تا وی را به نامش بشناسم، فرمود: به خدا سوگند ای ابا خالد سوال مشقت آوری از من پرسیدی و از امری از من سوال کردی که آن را به هیچکس نگفته ام و اگر می‌خواستم آن را به کسی بگویم مسلّماً به تو می‌گفتم، تو از چیزی مرا پرسش کردی که اگر بنی فاطمه او را بشناسند بر تکه تکه کردنش حرص می‌ورزند.

---

۱. کافی ج۵ ص۳۶۶ ح۱

**شرح:**

سند روایت طبق تحقیق و نزد بعضی معتبر است و محتوایش نزد عقل و دین مورد قبول می‌باشد و ظاهرش اینست که ربطی به این باب ندارد، چون امام باقر علیه‌السلام نهی از نام بردن نکرده‌اند بلکه می‌گویند نام قائم باید سرّی بماند تا دشمنانش او را نشناسند و از جمله دشمنان او برخی سادات فاطمی بودند که برای خود ادعای قائمیت یا مهدی بودن داشتند.

بله ممکن است از این استنباط شود که نام بردن حرام است تا آن غرض حاصل گردد، ولی اگر علت حرمت نام بردن این بوده، که با غیبت قائم علیه‌السلام این علت از بین رفته پس باید بگوییم حکم حرمت هم کنار رفته است.

اما اگر دقیق تر نگاه کنیم مشخص می‌شود مراد ابو خالد نه پرسش درباره قائم موعود که در مورد امام بعد از حضرت سجاد علیه‌السلام بوده، و گواه این مطلب مواردی است، از جمله:

١. ابو خالد نمی‌گوید قائم بلکه می‌گوید صاحب این امر، که این تعبیر بر دیگر ائمه هم اطلاق می‌شده.

٢. او در زمان امام سجاد علیه‌السلام دنبال صاحب این امر نبوده بلکه جستجو از نام صاحب امر را بلا فاصله بعد از وفات امام سجاد علیه‌السلام و تنها شدن و امام نداشتنش آغاز نموده.

٣. وی می‌گوید اگر در راه ببینمش می‌شناسمش و دستش را می‌گیرم، یعنی دنبال شخص زنده‌ای در همان زمان می‌گشته.

٤. جواب امام که می‌گویند: «به خدا سوگند ای ابا خالد سوال مشقت آوری از من پرسیدی»، یعنی اگر جواب را بگویم مشکلاتی برای من درست می‌کند، در حالیکه نام بردن از قائم موعود چه مشکلی متوجه ایشان می‌کرده؟

٥. و نیز اینکه اگر بنی فاطمه او را بشناسند تکه تکه‌اش می‌کنند، و نمی‌گویند: اگر دشمنان بشناسندش.

خوب با توجه به همه اینها مشخص است ابو خالد از صاحب امری که در زمان او وجود داشته و قرار بوده امام بعد از حضرت سجاد علیه السلام باشد سوال می‌پرسد و منظور از بنی فاطمه هم برخی سادات حسنی هستند که قائم را از میان خود می‌دانستند و با ائمه علیهم السلام مقابله داشتند، و الا بنی فاطمه به قائم موعود چکار دارند؟ همچنین چرا ذکر نام صاحب امر، امام را به مشقت می‌اندازد در حالیکه در روایات دیگری تصریح کرده‌اند قائم موعود هفتمین فرزند من است:

«قائم ما همان هفتمین از فرزندان من است و الآن زمان ظهورش نیست»[1] و:

«از ما دوازده نفر مورد سخن گفتن فرشتگان هستند، هفتمین نفر از فرزندانم همان قائم است».[2]

## حدیث سوم: روایت صادقی

**۳ ـ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَبَّاسِيِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام :يَا مُحَمَّدُ مَنْ أَخْبَرَكَ عَنَّا تَوْقِيتاً فَلَا تَهَابَنَّ أَنْ تُكَذِّبَهُ فَإِنَّا لَا نُوَقِّتُ لِأَحَدٍ وَقْتاً.**

**سند:**

ضعیف، موید به سند معتبر.

علی بن أحمد: مجهول ولی قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است، عبید الله بن موسی: مجهول، یعقوب بن یزید: شیعه ثقه، محمد بن أبی عمیر: شیعه ثقه، عبد الله بن بکیر: فطحی ثقه، محمد بن مسلم: شیعه ثقه.

---

۱. کفایة الأثر ص۲۵۲

۲. الإمامة و التبصرة ص۲

**ترجمه:**

امام صادق علیه‌السلام به محمد بن مسلم فرمود: ای محمد هر کس برای تو تعیین وقتی را از ما نقل کرد هیچ مترس که تکذیبش کنی زیرا ما برای احدی وقتی را معین نمی‌کنیم.

**شرح:**

سند روایت ضعیف است اما همین مضمون توسط شیخ طوسی به سند معتبر نقل شده[1] و محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد.

## حدیث چهارم: روایت صادقی

**٤ ـ أَخْبَرَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ بِنَهَاوَنْدَ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ سَنَةَ تِسْعٍ وَ عِشْرِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه‌السلام[2] أَنَّهُ قَالَ: أَبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُخْلِفَ وَقْتَ الْمُوَقِّتِينَ[3].[4]**

---

١. غیبت طوسی ص٤٢٦

٢. در بحار الأنوار ج١٩ ص٣٢٠ ح٧٥ آمده: «عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ» و این اشتباه هست و در ج٥٢ ص٣٦٠ ح١٢٩ درستش را آورده. «مج»

٣. و در "بحار الأنوار" در هر دو نقلش قسمتی از متن حدیث دوم از باب نوزدهم را به قسمتی از این حدیث چسبانده، حال آنکه این یک حدیث جدا با سندی مغایر از سند آن حدیث است پس وجهی برای رخداد این غلط نبوده! «مج»

٤. کافی ج١ ص٣٦٨ ح٤ به سندش از ابو بصیر از امام صادق علیه‌السلام. «مج»

**سند:**

ضعیف، موید به سند معتبر نزد بعضی.

أحمد بن هوذة: مهمل، إبراهیم بن إسحاق: ضعیف متهم لکن کتبش نزدیک به درستی است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، عبد الله بن حماد: شیعه ثقه، عبد الله بن سنان: شیعه ثقه.

**ترجمه:**

امام صادق علیه‌السلام: خداوند ابا دارد جز اینکه با وقتی که تعیین کنندگان می‌گویند مخالفت کند.

**شرح:**

سند حدیث ضعیف است اما همین مضمون به سندی که طبق تحقیق و نزد بعضی معتبر است نقل شده[1] و محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد.

## حدیث پنجم: روایت صادقی

**۵ ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْقَلَانِسِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام يَقُولُ: إِنَّا لَا نُوَقِّتُ هَذَا الْأَمْرَ.**

---

۱. کافی ج۱ ص۳٦۸ ح٤

**سند:**

ضعیفِ مقبول.

علی بن أحمد: مجهول ولی قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است، عبید الله بن موسی: مجهول، محمد بن أحمد: شیعه ثقه، محمد بن علی الکوفی: ضعیف متهم به کذب و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و این حدیث دارای شاهد صدق می‌باشد، أبو جمیلة المفضل بن صالح: ضعیف و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، أبو بکر الحضرمی: شیعه ثقه طبق تحقیق و نزد بعضی؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیث قلانسی از محمد بن علی را نیافتم مگر اینجا و یک جای دیگر.[1]

**ترجمه:**

امام صادق علیه‌السلام: ما برای این امر وقت تعیین نمی‌کنیم.

**شرح:**

سند حدیث ضعیف بوده، اما محتوایش نزد عقل و دین پذیرفته است.

## حدیث ششم: کلام ابو بصیر ـ روایت صادقی

**٦ ـ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَبَلَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَتَى خُرُوجُ الْقَائِمِ علیه‌السلام؟ فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا نُوَقِّتُ، وَ قَدْ قَالَ**

---

١. غیبت نعمانی ص١٨٣ ح٢٣

مُحَمَّدٌ ﷺ: كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ، يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ قُدَّامَ هَذَا الْأَمْرِ خَمْسَ عَلَامَاتٍ أُولَاهُنَّ النِّدَاءُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَ خُرُوجُ الْخُرَاسَانِيِّ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَ خَسْفٌ بِالْبَيْدَاءِ.

ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّهُ لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ قُدَّامَ ذَلِكَ الطَّاغُونَانِ الطَّاعُونُ الْأَبْيَضُ وَ الطَّاعُونُ الْأَحْمَرُ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ أَيُّ شَيْءٍ هُمَا؟ فَقَالَ: أَمَّا الطَّاعُونُ الْأَبْيَضُ فَالْمَوْتُ الْجَارِفُ وَ أَمَّا الطَّاعُونُ الْأَحْمَرُ فَالسَّيْفُ. وَ لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ حَتَّى يُنَادَى بِاسْمِهِ مِنْ جَوْفِ السَّمَاءِ فِي لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ لَيْلَةِ جُمُعَةٍ، قُلْتُ: بِمَ يُنَادَى؟ قَالَ: بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ، أَلَا إِنَّ فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ فَاسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوهُ، فَلَا يَبْقَى شَيْءٌ خَلَقَ اللَّهُ فِيهِ الرُّوحَ إِلَّا يَسْمَعُ الصَّيْحَةَ فَتُوقِظُ النَّائِمَ وَ يَخْرُجُ إِلَى صَحْنِ دَارِهِ وَ تُخْرِجُ الْعَذْرَاءَ مِنْ خِدْرِهَا وَ يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِمَّا يَسْمَعُ وَ هِيَ صَيْحَةُ جَبْرَئِيلَ عليه السلام.

**سند:**

ضعیف، اکثر فقراتش موید به سندهای معتبر.

علی بن الحسین: پدر شیخ صدوق شیعه ثقه، محمد بن یحیی: شیعه ثقه، محمد بن حسان: ضعیف، محمد بن علی: ضعیف متهم به کذب و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و این حدیث دارای شاهد صدق است، عبد الله بن جبلة: هفت امامی ثقه، علی بن أبی حمزة: هفت امامی ضعیف و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، أبو بصیر: شیعه ثقه.

**ترجمه:**

ابو بصیر به امام صادق عليه السلام عرض کرد: فدایت شوم خروج قائم کی خواهد بود؟ فرمود: ای ابا محمد ما خاندانی هستیم که وقتی را معیّن نمی‌کنیم زیرا

محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله[1] فرموده: تعیین کنندگان وقت دروغ می‌گویند. ای ابا محمد، پیشاپیش این کار پنج نشانه هست، نخستین آنها ندایی است در ماه رمضان و خروج سفیانی و خروج خراسانی و کشته شدن نفس زکیه و فرو رفتن در زمین بیداء.

سپس فرمود: ای ابا محمد به ناچار باید پیش از این کار دو طاعون روی دهد: طاعون سفید و طاعون سرخ. عرض کردم: فدایت شوم این دو چیست؟ فرمود: اما طاعون سفید، مرگ همگانی می‌باشد و اما طاعون سرخ عبارت از شمشیر است و قائم خروج نمی‌کند تا آنکه در شب جمعه‌بیست و سوم ماه رمضان به نامش از دل آسمان نداء داده شود.

عرض کردم: به چه نداء داده می‌شود؟ فرمود: به نام او و نام پدرش که: توجه کنید فلانی فرزند فلانی قائم آل محمد است پس سخنش را بشنوید و از وی اطاعت کنید، پس هیچ مخلوقِ دارای روحی نمی‌ماند مگر اینکه آن صیحه را می‌شنود، لذا خوابیده را بیدار می‌کند و از اتاق به حیاط خانه خارج می‌گردد و دوشیزه را از پشت پرده‌اش بیرون می‌آورد و فرد ایستاده از آنچه بشنود بیرون می‌آید و آن صدا آواز جبرئیل است.

**شرح:**

سند روایت ضعیف است اما اکثر فقراتش به سندهای معتبر هم نقل شده، و محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد و در آن نکاتی ذکر شده، از جمله:

الف) ائمه علیهم‌السلام برای ظهور وقتی معین نکرده‌اند و تعیین کننده وقت را دروغگو دانسته‌اند، ولی برای قیام، علامات محتومی ذکر نموده‌اند که وقتی این

---

۱. در بحار الأنوار ج۵۲ ص۱۱۹ ح۴۶ «محمد علیه‌السلام» ثبت شده و ممکن است مقصودش امام محمد باقر علیه‌السلام باشد زیرا این مضمون از آن امام رسیده است: کافی ج۱ ص۳۶۸ ح۵، غیبت طوسی ص۴۳۶. «مج»

علامتها اتفاق افتاد قیام هم رخ می‌دهد، و آنچه در این حدیث از علائم حتمی ذکر شده صیحه آسمانی، خروج سفیانی، کشته شدن نفس زکیه، و فرو رفتن لشکر سفیانی در زمین بیداء است.

ب) یکی از حوادث قبل از ظهور «طاعون سفید» است و آن را تفسیر به «مرگ همگانی» نموده، و «طاعون قرمز» است که آن را تفسیر به جنگ و «شمشیر» کرده، و من در هیچ حدیث دیگری جز اینجا توصیف طاعون به سفید و قرمز را ندیده‌ام، بلکه آنچه در روایات دیگر آمده توصیف مرگ به سفید و قرمز هست و همین درست می‌باشد، مگر اینکه تعبیر به طاعون از جهت فراگیری مرگ در میان مردم بوده است.

ج) تاکید بر اینکه ظهوری نیست مگر با صیحه: «قائم خروج نمی‌کند تا آنکه ... به نامش از دل آسمان نداء داده شود»، و گفته «از دل آسمان» نه در آسمان، تا توهم نشود صیحه قابل شنیدن توسط بشر زمینی نیست، و «آن صدا آواز جبرئیل است»، و زمان آن «در شب جمعه‌بیست و سوم ماه رمضان» بوده و مفادش ندایی است که «به نام او و نام پدرش صادر می‌شود که: توجه کنید فلانی فرزند فلانی قائم آل محمد است پس سخنش را بشنوید و از وی اطاعت کنید»، و شنیدنش به صورت عمومی است «پس هیچ مخلوقِ دارای روحی نمی‌ماند مگر آنکه آن صیحه را می‌شنود» و همه این مطالب صحیح است، و از این فقره روشن می‌شود صیحه و شنیدنش مخصوص به بشر نیست.

د) مراد از اینکه نخستین علامت، نداء ذکر شده، نخستین در ترتیب نیست، زیرا نداء قطعاً بعد از سفیانی خواهد بود لذا شاید مقصودش اول از جهت اهمیت است.

## حديث هفتم: موقوف ابن حنفيه

٧ ـ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ[١] قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ يُونُسَ الْحَنَفِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَرَاسَةَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَزَوَّرِ[٢] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بِشْرٍ[٣] قَالَ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَنَفِيَّةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: إِنَّ قَبْلَ رَايَاتِنَا رَايَةً لِآلِ جَعْفَرٍ وَ أُخْرَى لِآلِ مِرْدَاسٍ، فَأَمَّا رَايَةُ آلِ جَعْفَرٍ فَلَيْسَتْ بِشَيْءٍ وَ لَا إِلَى شَيْءٍ، فَغَضِبْتُ وَ كُنْتُ أَقْرَبَ النَّاسِ إِلَيْهِ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ قَبْلَ رَايَاتِكُمْ رَايَاتٍ؟ قَالَ: إِي وَ اللَّهِ إِنَّ لِبَنِي مِرْدَاسٍ مُلْكاً مُوَطَّداً[٤] لَا يَعْرِفُونَ فِي سُلْطَانِهِمْ شَيْئاً مِنَ الْخَيْرِ، سُلْطَانُهُمْ عُسْرٌ لَيْسَ فِيهِ يُسْرٌ يُدْنُونَ فِيهِ الْبَعِيدَ وَ يُقْصُونَ فِيهِ الْقَرِيبَ حَتَّى إِذَا أَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ وَ عِقَابَهُ[٥] صِيحَ بِهِمْ صَيْحَةً لَمْ يَبْقَ لَهُمْ رَاعٍ يَجْمَعُهُمْ وَ لَا دَاعٍ يُسْمِعُهُمْ وَ لَا جَمَاعَةٌ يَجْتَمِعُونَ إِلَيْهَا، وَ قَدْ ضَرَبَهُمُ اللَّهُ مَثَلًا فِي كِتَابِهِ: "حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَ ازَّيَّنَتْ[٦] وَ ظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَاراً" الْآيَةَ[٧]، ثُمَّ

---

١. در نسخه ها چنين است، و من تا الآن احدی را با اين عنوان در اين طبقه نيافتم. «غف»

٢. علی بن حزور همان کسی است که به امامت محمد بن حنفيه رضی الله عنه اعتقاد داشت، وی جزء راويان اهل سنت است، ابن حجر در "التقريب و التهذيب" و کشّی در کتاب رجالش نامش را عنوان زده‌اند. و در بعضی نسخه ها آمده: «علی بن الجارود» و اين اشتباه نگارشی است، بله شيخ طوسی بخشی از اين حديث را به إسنادش از محمد بن سنان، از ابو الجارود از محمد بن بشر همدانی روايت نموده است. «غف»

٣. در "بحار الأنوار" آمده: «مُحَمَّدِ بْنِ بَشِيرٍ». «مج»

٤. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «موطأ». «مج»

٥. در بعضی نسخه ها اين افزوده هست: «و إطمأنوا أنّ ملكهم لا يزول»، و گويا اين اضافه توضيحی از طرف بعضی نويسندگان بوده که بالای خط يا در حاشيه، اين را نوشته که توضيح اين سخن باشد: «أمنوا مكر الله و عقابه» اما هنگام نسخه برداری با متن قاطی شده است. «غف»

٦. تا اينجای آيه در نسخه آستان قدس رضوی و "بحار الأنوار" نقل شده. «مج»

٧. سوره يونس: ٢٤

حَلَفَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنَفِيَّةِ بِاللَّهِ إِنَّ هَذِهِ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِيهِمْ.

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ لَقَدْ حَدَّثْتَنِي عَنْ هَؤُلَاءِ بِأَمْرٍ عَظِيمٍ فَمَتَى يَهْلِكُونَ؟ فَقَالَ: وَيْحَكَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ خَالَفَ عِلْمُهُ وَقْتَ الْمُوَقِّتِينَ، إِنَّ مُوسَى عليه السلام وَعَدَ قَوْمَهُ ثَلَاثِينَ يَوْماً وَ كَانَ فِي عِلْمِ اللَّهِ ﷻ زِيَادَةُ عَشَرَةِ أَيَّامٍ لَمْ يُخْبِرْ بِهَا مُوسَى فَكَفَرَ قَوْمُهُ وَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ[1] لَمَّا جَازَ عَنْهُمُ الْوَقْتُ، وَ إِنَّ يُونُسَ وَعَدَ قَوْمَهُ الْعَذَابَ وَ كَانَ فِي عِلْمِ اللَّهِ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَ كَانَ مِنْ أَمْرِهِ مَا قَدْ عَلِمْتَ. وَ لَكِنْ إِذَا رَأَيْتَ الْحَاجَةَ قَدْ ظَهَرَتْ وَ قَالَ الرَّجُلُ بِتُّ اللَّيْلَةَ بِغَيْرِ عَشَاءٍ وَ حَتَّى يَلْقَاكَ الرَّجُلُ بِوَجْهٍ ثُمَّ يَلْقَاكَ بِوَجْهٍ آخَرَ. قُلْتُ: هَذِهِ الْحَاجَةُ قَدْ عَرَفْتُهَا فَمَا الْأُخْرَى وَ أَيُّ شَيْءٍ هِيَ؟ قَالَ: يَلْقَاكَ بِوَجْهٍ طَلْقٍ فَإِذَا جِئْتَ تَسْتَقْرِضُهُ قَرْضاً لَقِيَكَ بِغَيْرِ ذَلِكَ الْوَجْهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَقَعُ[2] الصَّيْحَةُ مِنْ قَرِيبٍ.[3]

**سند:**

جداً ضعیف، موقوف، موید به سند غیر موقوف.

علی بن أحمد: مجهول ولی قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است، عبید الله بن موسی: مجهول، عبد الرحمن بن القاسم: مجهول، محمد بن عَمرو: مجهول، إبراهیم بن هراسة: مهمل، علی بن الحزوّر: مجهول، محمد بن بشر: مجهول، محمد

---

۱. در نسخه آستان قدس رضوی نیامده: «مِنْ بَعْدِهِ». «مج»

۲. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «توقّع». «مج»

۳. غیبت طوسی ص۴۲۷ به سندش از محمد بن بشر از ابن حنفیه، با اختصار، از ذکر دل خوشی شان به پادشاهی شان تا ذکر آیه. و در ص۴۴۱ با همان سند چیزی روایت کرده که کلاً با آنچه اینجا آورده فرق می‌کند: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بِشْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: قَدْ طَالَ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى مَتَى؟ قَالَ: فَحَرَّكَ رَأْسَهُ ثُمَّ قَالَ: أَنَّى يَكُونُ ذَلِكَ وَ لَمْ يَعَضَّ الزَّمَانُ؟ أَنَّى يَكُونُ ذَلِكَ وَ لَمْ يَجْفُوا الْإِخْوَانُ؟ أَنَّى يَكُونُ ذَلِكَ وَ لَمْ يَظْلِمِ السُّلْطَانُ؟ أَنَّى يَكُونُ ذَلِكَ وَ لَمْ يَقُمِ الزِّنْدِيقُ مِنْ قَزْوِينَ؟ فَيَهْتِكَ سُتُورَهَا وَ يُكَفِّرَ صُدُورَهَا وَ يُغَيِّرَ سُورَهَا وَ يُذْهِبَ بَهْجَتَهَا، مَنْ فَرَّ مِنْهُ أَدْرَكَهُ وَ مَنْ حَارَبَهُ قَتَلَهُ وَ مَنِ اعْتَزَلَهُ افْتَقَرَ وَ مَنْ تَابَعَهُ كَفَرَ، حَتَّى يَقُومَ بَاكِيَانِ بَاكٍ يَبْكِي عَلَى دِينِهِ وَ بَاكٍ يَبْكِي عَلَى دُنْيَاهُ». «مج»

بن الحنفیة: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیث عبید الله از عبد الرحمن و حدیث عبد الرحمن از محمد بن عَمر و حدیث محمد بن عَمر از ابن هراسه را نیافتم مگر اینجا، و در "بحار الأنوار" اضافه «عَنْ أَبِیهِ» دارد[1] که این نیز شاذ است زیرا من حدیث ابن هراسه از پدرش را نیافتم مگر اینجا، همچنین نیافتم حدیث ابن هراسه از ابن حزوّر و حدیث ابن حزوّر از ابن بشر را مگر اینجا، و این جداً عجیب است.

**ترجمه:**

محمد بن بشر گوید: شنیدم محمد بن حنفیه رضی الله عنه می‌گفت: پیش از پرچمهای ما پرچمی برای آل جعفر و پرچم دیگری متعلّق به فرزندان مرداس است، اما پرچم فرزندان جعفر چیز مهمی نیست و به چیز مهمی هم دست نمی‌یابد.

من خشمگین‌شدم ـ و نزدیکترین مردم به او بودم ـ که گفتم: فدایت شوم مگر پیش از پرچمهای شما پرچمهای دیگری خواهد بود؟ گفت: آری به خدا قسم، بنی مرداس را حکومت مستحکمی خواهد بود که در دوران سلطنت‌شان خیری نمی‌شناسند، حکومت آنها پر مشقّت بوده و آسایشی در آن نیست، در آن حکومت، دور را به خود نزدیك، و نزدیك را از خود دور گردانند، تا چون خود را از مکر خدا و کیفر او ایمن دیدند صیحه‌ای بر ایشان زده شود که دیگر نه نگهبانی که جمعشان کند به جای ماند و نه فراخواننده‌ای که آواز خود را به گوش ایشان رساند و نه جماعتی که بر آن محور گرد آیند، و خداوند در کتاب خود مثلی برای ایشان زده: «تا چون زمین زیبایی خود را برداشت و زینت نمود و اهل زمین گمان کردند که بر زمین مسلّط شده اند ناگهان امر ما شبانه یا در روز بر آن رسد» تا آخر

---

١. بحار الأنوار ج٥٢ ص٢٤٦

آیه؛ سپس محمد بن حنفیه به خدا سوگند خورد که این آیه درباره آنان نازل شده است.

من گفتم: فدایت گردم تو امر بزرگی از اینان برای من حدیث کردی، پس کی ایشان نابود می‌شوند؟ گفت: وای بر تو ای محمد، علم خداوند با زمانی که تعیین کنندگانِ وقت، معین می‌کنند مخالفت کرده.

موسی قوم خود را سی روز وعده داد ولی در علم خداوند ﷻ ده روز اضافه بود که موسی را از آن آگاه نفرمود، پس چون وقت از قوم موسی گذشت کافر شدند و بعد از رفتن او گوساله را به پرستش گرفتند، و یونس قوم خود را وعده عذاب داد در حالیکه در علم خداوند این بود که از ایشان بگذرد، و کار او چنان شد که می‌دانی. اما هنگامی که دیدی نیازمندی آشکار شده، و مرد می‌گوید: شب را بدون شام سر کردم و تا اینکه مردی با چهره‌ای با تو روبرو می‌شود، سپس با رویی دیگر با تو ملاقات می‌کند، من گفتم: این نیازمندی که گفتی فهمیدم ولی آن دیگری چه بوده و چیست؟ گفت: منظور اینست که با تو با روی گشاده برخورد می‌کند ولی وقتی نزد وی می‌روی تا قرضی از او بگیری با روی دیگری با تو مواجه می‌شود، پس در آن هنگام به زودی آن صیحه واقع خواهد شد.

**شرح:**

این کلام، حدیث نیست چون از معصوم نرسیده، و سندش هم جداً ضعیف است اما عین همین پرسش و پاسخ از امام باقر علیه‌السلام نیز با اختلافاتی در الفاظ رسیده[1] که عجیب است ولی محتوای اکثر فقراتش در روایات دیگر آمده، و تفصیل آن بدین قرار می‌باشد:

---

۱. تفسیر قمی ج۱ ص۳۱۰ ـ ۳۱۱ و نزدیک به این مضمون با تفاوت در الفاظ: تفسیر عیاشی ج۲ ص۱۲۱ ح۱٤. «مج»

الف) «پیش از پرچمهای ما پرچمی از آن آل جعفر ... است، اما پرچم فرزندان جعفر چیز مهمی نیست و به چیز مهمی هم دست نمی‌یابد»، و از این عبارت چنین به نظر می‌رسد که برای اهل بیت علیهم السلام چند پرچم خواهد بود نه یک پرچم، ولی این خلاف واقع است، غیر از اینکه من در روایات ذکری برای پرچم آل جعفر نیافتم[1] مگر آنچه خود شیخ نعمانی با سندی ضعیف در ابتدای باب چهاردهم ثبت کرده و نقلی هم از تفسیر قمی[2]، بله فردی در اوائل قرن دوم به نام عبد الله بن معاویة بن عبد الله بن جعفر قیام کرده و پس از مدتی کشته شد و احتمال دارد اشاره به آن باشد[3].

ب) «پرچم دیگری متعلّق به فرزندان مرداس است»، و علامه مجلسی رحمة الله علیه نگاشته: «بنی مرداس کنایه از بنی عباس است زیرا در میان صحابه کسی به نام عباس بن مرداس بوده است»[4]، بلکه در حدیث امام باقر علیه السلام تصریح به «آل عباس» شده است.

ج) «به خدا قسم، بنی مرداس را حکومت مستحکمی خواهد بود که در دوران سلطنت‌شان خیری نمی‌شناسند، حکومت آنها پر مشقّت بوده و آسایشی در آن نیست، در آن حکومت، دور را به خود نزدیك، و نزدیك را از خود دور گردانند، تا چون خود را از مکر خدا و کیفر او ایمن دیدند صیحه‌ای بر ایشان زده شود که دیگر نه نگهبانی که جمعشان کند به جای ماند و نه فراخواننده‌ای که آواز خود را به گوش ایشان رساند و نه جماعتی که بر آن محور گرد آیند».

و ما نمی‌دانیم مراد از آن صیحه چیست؛ اگر مقصود هلاکت آنها توسط

---

١. بله در شرح الأخبار نعمان اسماعیلی ج٣ ص٣٥٦ ح١٢١٦ حدیثی به امام باقر علیه السلام درباره پرچمی از آل جعفر که گمراه است نسبت داده شده.

٢. غیبت نعمانی ص٢٤٧ ح١، تفسیر قمی ج١ ص٣١٠-٣١١

٣. شرح الأخبار ج٣ ص٣٢١-٣٢٢

٤. بحار الأنوار ج٥٢ ص٢٤٧

مغول باشد که در آن هنگام صیحه‌ای رخ نداده، اما اگر منظور هلاک شدن آنها در دولت جدیدشان در آخر الزمان است پس مقصود از آن صیحه، صیحه ظهور می‌باشد، در نتیجه هلاکت ایشان بعد از ظهور و قبل از قیام خواهد بود، و این موافق برخی روایات است.[۱]

د) «امر بزرگی از اینان برای من حدیث کردی، پس کی ایشان نابود می‌شوند؟ گفت: ای وای بر تو ای محمد، علم خداوند با زمانی که تعیین کنندگانِ وقت، معین می‌کنند مخالفت کرده»، و ظاهر این فقره آنست که مراد، هلاکت بنی عباس در آخر الزمان و کمی قبل از ظهور می‌باشد برای همین آن را معلق بر تکذیب تعیین کنندگان وقت نمود، زیرا آنها وقت ظهور را تعیین می‌کنند.

هـ) «موسی قوم خود را سی روز وعده داد ولی در علم خداوند ﷻ ده روز اضافه بود که موسی را از آن آگاه نفرمود، پس چون وقت از قوم موسی گذشت کافر شدند و بعد از رفتن او گوساله را به پرستش گرفتند، و یونس قوم خود را وعده عذاب داد در حالیکه در علم خداوند این بود که از ایشان بگذرد، و کار او چنان شد که می‌دانی»، و منظور این عبارات، ذکر رخداد بداء در امت‌های گذشته است.

و ) «اما هنگامی که دیدی نیازمندی آشکار شده، و مرد می‌گوید: شب را بدون شام سر کردم و تا اینکه مردی با چهره‌ای با تو روبرو می‌شود، سپس با رویی دیگر با تو ملاقات می‌کند ... با تو با روی گشاده برخورد می‌کند ولی وقتی نزد او می‌روی تا قرضی از او بگیری با روی دیگری با تو مواجه می‌شود، پس در آن هنگام به زودی آن صیحه واقع خواهد شد».

و این مقدار کمی از بدی‌ها و زشتی‌هایی است که مقدر شده در آخر الزمان اتفاق بیفتد، و در روایات معتبر خیلی بیشتر و بزرگتر از اینها گفته شده است.

---

۱. غیبت نعمانی ص۲۵۸ ح۱۶

## حديث هشتم: روايت صادقی

٨ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ قَيْسِ بْنِ رُمَّانَةَ الْأَشْعَرِيُّ وَ سَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَوَانِيُّ قَالُوا جَمِيعاً حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ الزَّرَّادُ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:قَدْ كَانَ لِهَذَا الْأَمْرِ وَقْتٌ وَ كَانَ فِي سَنَةِ أَرْبَعِينَ وَ مِائَةٍ فَحَدَّثْتُمْ بِهِ وَ أَذَعْتُمُوهُ فَأَخَّرَهُ اللَّهُ عزوجل.

**سند (١):**

معتبر.

أحمد إبن عقدة: زيدی جارودی ثقه، محمد بن المفضل: شيعه ثقه، الحسن بن محبوب: شيعه ثقه، إسحاق بن عمار: شيعه ثقه.

**سند (٢):**

ضعيف، موید به سند معتبر.

أحمد إبن عقدة: زيدی جارودی ثقه، سعدان بن إسحاق: مجهول، الحسن بن محبوب: شيعه ثقه، إسحاق بن عمار: شيعه ثقه.

**سند (٣):**

معتبر.

أحمد إبن عقدة: زيدی جارودی ثقه، أحمد بن الحسين: شيعه ثقه، الحسن بن محبوب: شيعه ثقه، إسحاق بن عمار: شيعه ثقه.

**سند (٤):**

ضعیف، موید به سند معتبر.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، محمد بن أحمد القطوانی: مجهول، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، إسحاق بن عمار: شیعه ثقه.

**ترجمه:**

امام صادق علیه‌السلام: برای این امر وقتی (معیّن) بود و آن در سال صد و چهل بود، ولی شما آن را بازگو کردید و فاش‌ساختید، پس خداوند عزوجل آن را به عقب انداخت.

**شرح:**

سند این روایت معتبر است اما ظاهر محتوایش قابل پذیرش نیست، زیرا:

۱. این روایت با احادیث متواتر و قطعی در مورد اینکه امامان دوازده نفرند، و قائم بودن امام دوازدهم سازگار نیست؛ چون اگر در سال ۱٤۰ قمری امام صادق علیه‌السلام قائم می‌شد سلسله امامان که امری قطعی بوده و هست چگونه ادامه می‌یافت؟ و اینکه امام دوازدهم همان قائم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است چه می‌شد و اینکه اوست که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، چگونه توجیه می‌گشت؟ همچنانکه با این همه علائم ظهوری که در صدها روایت مطرح گشته چه می‌شد کرد؟ آیا می‌توان تصور نمود در تمام آنها به یکباره بداء رخ داده است؟!

۲. اینکه امامی وقت ظهور را گفته و شیعه در سال۱٤۰ قمری یا نزدیک به آن درباره‌اش افشاگری کرده باشد، تاییدی از گزارش‌های تاریخی ندارد.

در این صورت پس مراد این روایت چیست؟ مضمون کلام محقق مازندرانی

اینست: مراد از ذکر این سال، نه تاریخ قمری بلکه گذشت ١٤٠ سال از غیبت می‌باشد.[1]

و این سخن، هم اشکال اول را مرتفع می‌کند که در ارتباط با عدد دوازده امام و قائم بودن امام دوازدهم علیهم‌السلام بود چون مراد، ١٤٠ سال بعد از غیبت امام دوازدهم است، و هم اشکال دوم را، زیرا مراد از افشاگری شیعه، نه نسبت به زمان ظهور در سال ١٤٠ هجری است که منطبق بر قائمیت امام صادق علیه‌السلام می‌باشد بلکه مقصود افشاگری در مورد قائم و ظهور است که باعث شد توجه خلفای ستمگر به شدت به ائمه علیهم‌السلام جلب شود و آنها را در شدیدترین فشارها قرار دهند و تمام تلاش خود را در راستای جلوگیری از ولادت قائم علیه‌السلام نمایند، و بدین خاطر این امر به تاخیر افتاد و دیگر زمانی برایش معین نشد.

## حدیث نهم: روایت صادقی

**٩ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام: يَا أَبَا إِسْحَاقَ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ قَدْ أُخِّرَ مَرَّتَيْنِ.**

**سند:**

معتبر.

بررسی آن در حدیث قبلی گذشت.

---

١. شرح کافی ج٦ ص٣١٤

**ترجمه:**

امام صادق علیه‌السلام: ای ابو اسحاق این امر دو بار به تاخیر افتاد.

**شرح:**

سند این روایت معتبر است و در حدیث قبلی مورد بررسی قرار گرفت، همچنانکه گره گشایی از محتوای آن نیز در حدیث قبلی گذشت.

## حدیث دهم: روایت باقری

**۱۰ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ علیه‌السلام يَقُولُ:يَا ثَابِتُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ كَانَ وَقَّتَ هَذَا الْأَمْرَ فِي سَنَةِ السَّبْعِينَ[۱] فَلَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ علیه‌السلام اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ فَأَخَّرَهُ إِلَى أَرْبَعِينَ وَ مِائَةٍ[۲] فَحَدَّثْنَاكُمْ بِذَلِكَ فَأَذَعْتُمْ وَ كَشَفْتُمْ قِنَاعَ السِّتْرِ[۳] فَلَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لِهَذَا الْأَمْرِ[۴] بَعْدَ ذَلِكَ وَقْتاً عِنْدَنَا[۵] وَ "يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ"، قَالَ أَبُو حَمْزَةَ: فَحَدَّثْتُ بِذَلِكَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ علیه‌السلام فَقَالَ: قَدْ كَانَ ذَلِكَ.[۶]**

---

۱. کلمه «سَنَةِ» در "کافی" و "غیبت طوسی" و "تفسیر عیاشی" نیست پس ظاهراً این از افزوده ی نسخه برداران است. «مج»

۲. در "غیبت طوسی" اینگونه است: «أَرْبَعِينَ وَ مِائَةِ سَنَةٍ». «مج»

۳. در نسخه آستان قدس رضوی و "غیبت طوسی" دارد: «السِّتْرِ». «مج»

٤. در "کافی" دارد: «وَ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ». «مج»

۵. در "غیبت طوسی" اینگونه است: «فَأَخَّرَهُ اللَّهُ وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ عِنْدَنَا وَقْتاً» و نزدیک به این مضمون: "تفسیر عیاشی". «مج»

٦. کافی ج۱ ص۳٦۸ ح۱. و آن را شیخ طوسی به سند صحیحش از ابن محبوب از ابو حمزه نقل نموده: غیبت طوسی ص٤۲۸، همچنانکه در تفسیر عیاشی ج۲ ص۲۱۸ ح٦۹ هم روایت شده است. «مج»

**سند (١):**

معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی، موید به سند معتبر.

محمد بن یعقوب: شیعه ثقه، علی بن محمد: شیعه ثقه، سهل بن زیاد: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این حدیث دارای شاهد صدق است، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، أبو حمزة الثمالی: شیعه ثقه.

**سند (٢):**

ضعیف طبق مشهور، معتبر نزد بعضی، موید به سند معتبر.

محمد بن یعقوب: شیعه ثقه، محمد بن الحسن: ظاهراً مراد طائی مجهول است که نزد بعضی ثقه می‌باشد، سهل بن زیاد: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، أبو حمزة الثمالی: شیعه ثقه.

**سند (٣):**

معتبر.

محمد بن یعقوب: شیعه ثقه، محمد بن یحیی: شیعه ثقه، أحمد بن محمد بن عیسی: شیعه ثقه، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، أبو حمزة الثمالی: شیعه ثقه.

**ترجمه:**

ابو حمزه از امام باقر علیه السلام نقل نموده: ای ثابت خدای متعال این امر را در سال هفتاد تعیین کرده بود، و چون حسین کشته شد خشم خدا شدت گرفت و آن را تا صد و چهل به تاخیر انداخت؛ پس ما به شما گفتیم و شما فاش نمودید و پرده ی پوشش را کنار زدید و خداوند بعد از آن دیگر وقتی برای این امر نزد ما نگذاشته

است، و «خداوند هر چه بخواهد محو می‌کند و هر چه بخواهد ثابت می‌سازد و نزد او امّ الکتاب است»، ابو حمزه گوید: من آن گفتار را برای امام صادق علیه‌السلام بازگو کردم آن حضرت فرمود: همین طور بوده است.

**شرح:**

سند این روایت معتبر است و محتوایش با توجه به توضیحی که ذیل حدیث هشتم دادیم مورد پذیرش نزد عقل و دین می‌باشد، زیرا نسخه کتاب "کافی" که مصدر اصلی این حدیث هست و نیز نسخه "غیبت طوسی" و "تفسیر عیاشی" خالی از لفظ «سال» برای «هفتاد» می‌باشد و ظاهراً وجود آن در نسخه نعمانی اضافه است و توسط نسخه برداران افزوده شده، در نتیجه این حدیث ظهوری در سال هفتاد هجری ندارد و معنایش این می‌شود که خدای متعال در ابتدا، ظهور را در سال هفتاد از غیبت حضرت مهدی علیه‌السلام مقرر فرموده بود به شرط اینکه حضرت حسین علیه‌السلام به شهادت نرسد و بعد از شهادت ایشان تا سال صد و چهل غیبت به تاخیر انداخت به شرط عدم فاش ساختن سرّ اهل بیت علیهم‌السلام در مورد اینکه قائم آنها روزی خروج نموده و جمیع دشمنان ایشان را می‌کشد، ولی بعد از فاش ساختن شیعه و پرده برداشتن از سرّ ایشان، دیگر خدا برای آن وقتی معین نفرمود.

البته این برداشت در صورتی است که ما از صدر حدیث که در نسخه "غیبت طوسی" به سند صحیح اعلایی و نیز "تفسیر عیاشی" ثبت شده چشم پوشی کنیم و الا این حدیث اصلاً ظهوری در این ندارد که پیرامون ظهور قائم علیه‌السلام صحبت می‌کند، بلکه سخنش درباره رخداد آسانی بعد از وجود بلا و سختی است نه فرج و ظهور، زیرا ابو حمزه می‌گوید: «به امام باقر علیه‌السلام گفتم: علی علیه‌السلام می‌فرمود: تا هفتاد بلا هست و می‌فرمود: بعد از بلا آسانی است، در حالیکه هفتاد گذشت و ما آسانی ندیدیم، امام باقر علیه‌السلام فرمود: ای ثابت ...».

## حدیث یازدهم: کلام عبد الرحمن ـ روایت صادقی

**١١ ـ وَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ مِهْزَمٌ فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَخْبِرْنِي عَنْ هَذَا الْأَمْرِ الَّذِي نَنْتَظِرُهُ مَتَى هُوَ؟ فَقَالَ: يَا مِهْزَمُ كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ[1] وَ هَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ نَجَا الْمُسَلِّمُونَ.[2]**

**سند:**

ضعیف، موید به سند معتبر.

محمد بن یعقوب: شیعه ثقه، محمد بن یحیی: شیعه ثقه، سلمة بن الخطاب: ضعیف در حدیثش لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و این حدیث دارای شاهد صدق است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، علی بن حسان: جداً ضعیف، عبد الرحمن بن کثیر: ضعیف؛ و در باب یازدهم مضمون این حدیث از طریق دیگری گذشت.

**ترجمه:**

عبد الرحمن بن کثیر گوید: نزد امام صادق عليه السلام بودم که مهزم بر ایشان وارد شد و به او عرض کرد: فدایت شوم مرا از این امر که منتظرش هستیم آگاه ساز کی خواهد بود؟ فرمود: ای مهزم تعیین کنندگان وقت دروغ گفتند و عجله کنندگان هلاك شدند و تسلیم شوندگان نجات یافتند.

---

١. در نقل اول مرحوم نعمانی در باب یازدهم آمده: «الْمُتَمَنُّونَ». «مج»

٢. کافی ج١ ص٣٦٨ ح٢، غیبت طوسی ص٤٢٦ با اندکی تفاوت، و آن را الإمامة و التبصرة ص٩٥ ح٨٧ به سند صحیحش از محمد بن مسلم روایت کرده است. «مج»

**شرح:**

سند روایت ضعیف است اما همین حدیث را ابن بابویه به سند معتبر از طریق محمد بن مسلم نقل کرده[۱] و محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد و در آن تعیین کنندگان وقت ظهور دروغگو شمرده شده و عجله کنندگان توبیخ گشته و آنها که تسلیم اراده خدا در امر ظهور هستند ستایش شده‌اند.

## حدیث دوازدهم: کلام ابو بصیر ـ روایت صادقی

**۱۲ ـ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ شُيُوخِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْقَائِمِ عليه السلام، فَقَالَ: كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا نُوَقِّتُ، ثُمَّ قَالَ: أَبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُخْلِفَ وَقْتَ الْمُوَقِّتِينَ[۲].[۳]**

**سند:**

معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

محمد بن یعقوب: شیعه ثقه، عدة من الأصحاب: شیعه ثقه، أحمد بن محمد: شیعه ثقه، محمد بن خالد: شیعه ثقه، القاسم بن محمد: هفت امامی مهمل لکن اعتماد بر نقل او با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد و

---

۱. الإمامة و التبصرة ص۹۵ ح۸۷

۲. فقره: «أَبَى اللَّهُ» در "کافی" به عنوان ادامه این حدیث ثبت نشده بلکه یک حدیث دیگر است که سندی برایش نقل نشده: (مرآة العقول ج٤ ص۱۷۵) یا معلق بر سند قبلیش هست: (کافی، چاپ دار الحدیث ج۲ پاورقی ص۲٤۳) به اینگونه: «أَحْمَدُ بِإِسْنَادِهِ قَالَ: قَالَ أَبَى»: کافی ج۱ ص۲٦۸ ح٤؛ و همین مضمون در حدیث چهارم از همین باب گذشت. «مج»

۳. کافی ج۱ ص۳٦۸ ح۳

این حدیث دارای شاهد صدق است، علی بن أبی حمزة: هفت امامی ضعیف و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، أبو بصیر: شیعه ثقه.

**ترجمه:**

ابو بصیر از امام صادق علیه‌السلام درباره (زمان قیام) قائم پرسید، فرمودند: تعیین کنندگان وقت دروغ گفتند ما اهل بیتی هستیم که وقت تعیین نمی‌کنیم، سپس فرمودند: خدا جز از این ابا دارد که با زمان تعیین کنندگانِ وقت مخالفت کند.

**شرح:**

سند روایت طبق تحقیق و نزد بعضی معتبر و محتوایش نزد عقل و دین مقبول است، فقط مخالف حدیثی است که می‌گفت وقت این امر در سال ٧٠ و سپس در سال ١٤٠ معین شده بوده، برای همین علامه مجلسی می‌نگارد: «منظورش این هست که به صورت حتمی و بداء ناپذیر وقت معین نکردیم، یا از آن به بعد وقت معین نکردیم».[1]

و از این صریحتر در مخالفت، حدیثی است که شیخ طوسی نقل کرده: «تعیین کنندگان وقت دروغ گفتند، ما در گذشته وقتی تعیین نکردیم و در آینده هم وقت تعیین نمی‌کنیم»[2]، مگر اینکه گفته شود آن دو وقت را خدا تعیین کرده بودند نه اهل بیت علیهم‌السلام.

---

١. مرآة العقول ج٤ ص١٧٤

٢. غیبت طوسی ص٤٢٦

## حدیث سیزدهم: کلام فضیل ـ روایت باقری

**۱۳ ـ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْخَزَّازِ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الْخَثْعَمِيِّ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: لِهَذَا الْأَمْرِ وَقْتٌ؟ فَقَالَ: كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ، إِنَّ مُوسَى عليه السلام لَمَّا خَرَجَ وَافِداً إِلَى رَبِّهِ وَاعَدَهُمْ ثَلَاثِينَ يَوْماً فَلَمَّا زَادَهُ اللَّهُ عَلَى الثَّلَاثِينَ عَشْراً قَالَ قَوْمُهُ: قَدْ أَخْلَفَنَا مُوسَى، فَصَنَعُوا مَا صَنَعُوا، فَإِذَا حَدَّثْنَاكُمْ بِحَدِيثٍ فَجَاءَ عَلَى مَا حَدَّثْنَاكُمْ بِهِ فَقُولُوا صَدَقَ اللَّهُ وَ إِذَا حَدَّثْنَاكُمْ بِحَدِيثٍ فَجَاءَ عَلَى خِلَافِ مَا حَدَّثْنَاكُمْ بِهِ فَقُولُوا صَدَقَ اللَّهُ[1]، تُؤْجَرُوا مَرَّتَيْنِ.[2]**

**سند:**

معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

محمد بن یعقوب: شیعه ثقه، الحسین بن محمد: شیعه ثقه، معلی بن محمد: ضعیف و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و این حدیث دارای شاهد صدق است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، الحسن بن علی الوشاء: شیعه ثقه، عبد الکریم: هفت امامی ثقه، الفضیل بن یسار: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا من نقل عبد الکریم از فضیل را نیافتم مگر در این حدیث.

**ترجمه:**

فضیل بن یسار گوید: به امام باقر عليه السلام عرض کردم: آیا این امر وقت معیّنی دارد؟ فرمود: تعیین کنندگان وقت دروغ گفتند، تعیین کنندگان وقت دروغ گفتند،

---

۱. در نسخه آستان قدس رضوی و نقل عیاشی از «وَ إِذَا ...» تا اینجا نیست. «مج»

۲. کافی ج۱ ص۳۶۸ ـ ۳۶۹ ح۵، و تفسیر قمی ج۱ ص۳۱۰ ـ ۳۱۱ با تفاوت در الفاظ. «مج»

موسی هنگامی که به دعوت پروردگار خود بیرون رفت به قومش سی روز وعده داد، و چون خداوند بر آن سی روز ده روز افزود، قوم او گفتند: موسی با ما خلف وعده کرد، پس کردند آنچه کردند، لذا هرگاه ما حدیثی برای شما بازگو کردیم و طبق آنچه برای شما گفتیم پیش آمد شما بگویید: خداوند راست فرمود، و هرگاه حدیثی برای شما بازگو کردیم و خلاف‌آنچه گفتیم پیش آمد باز بگویید: خداوند راست فرموده، که دو بار پاداش داده خواهید شد.

**شرح:**

سند این حدیث طبق تحقیق و نزد بعضی معتبر می‌باشد لکن نکاتی دارد که لازم به تذکر است:

الف) این حدیث توسط شیخ طوسی با سند معتبر[1] و عیاشی به صورت مرسل نیز ثبت شده[2]؛ اما ثبت شیخ طوسی فقط واجد فقره «تعیین کنندگان وقت دروغ گفتند» است و هیچ سخنی درباره امکان رخداد خلاف در اخبار آنها و استناد به داستان میقات موسی علیه‌السلام ندارد، همچنانکه در نقل عیاشی وسط حدیث یعنی «موسی هنگامی که به دعوت پروردگار ...»، به صورت یک روایت جداگانه ثبت شده و نیز فاقد فقره امکان رخداد خلاف در اخبار آنها می‌باشد و ظاهراً نسخه‌اش افتادگی دارد.

ب) به نظر می‌آید صدر و ذیل این روایت متناقض است زیرا صدر آن درباره ناپسند بودن تعیین وقت و دروغگو شمردن تعیین کنندگان وقت و مثال آوردن به تعیین وقت توسط موسی علیه‌السلام سخن می‌گوید که تخلف ده روزه او باعث طغیان

---

١. غیبت طوسی ص٤٢٥ ـ ٤٢٦؛ معتبر دانستن این سند از آن جهت است که طریق شیخ تا فضل بن شاذان را نادیده بگیریم چون کتاب فضل کاملاً مشهور بوده و نیازی به طریق نداشته است. «مج»

٢. تفسیر عیاشی ج٢ ص٢٦

بنی اسرائیل شد، ولی ذیلش می‌رساند ممکن است اهل بیت علیهم‌السلام وقتی تعیین کنند و در آن تخلف رخ دهد.

مولی صالح مازندرانی در این باره می‌نگارد: «"موسی هنگامی که به دعوت پروردگار ..." ظاهر این تعلیل اشاره دارد که سزاوار است برای ظهور این امر، وقتی تعیین نشود زیرا هر زمانی که تصور گردد، زمانی بداءپذیر است که در آن بداء و اراده جدید و تخلف راه دارد، لذا اگر وقتی برای ظهور تعیین شود و در آن بداء رخ داده و ظهور اتفاق نیفتد باعث می‌شود خلایق دچار فتنه اعتقادی شده و از اعتقاد حقّ باز گردند همانگونه که در قوم موسی اتفاق افتاد».[1]

مگر اینکه گفته شود: «استناد امام علیه‌السلام به قضیه میقات موسی علیه‌السلام برای اینست که بگوید ممکن است ما هم درباره وقت ظهور قائم علیه‌السلام خبری از کتاب محو و اثبات دهیم و سپس آن زمان تغییر کند و خلاف آنچه گفته‌ایم بشود، پس در این صورت ما را تکذیب نکنید و بگویید خدا راست گفته، زیرا خبری که ما داده‌ایم از کتاب محو و اثبات بوده که محتویاتش مشروط به شرایطی است، لذا هم خدا راست گفته و هم کسی که از طرف خدا خبر داده است».[2]

اما این برداشت با صدر روایت سازگار نیست که در تکذیب تعیین کنندگان وقت سخن می‌گفت، زیرا عین همین عبارت در احادیث دیگر به عنوان مقدمه چینی برای نفی وقت گذاری توسط اهل بیت علیهم‌السلام آمده، از جمله، سخن امام علیه‌السلام در حدیث شماره قبل که فرمودند: «تعیین کنندگان وقت دروغ گفتند ما اهل بیتی هستیم که وقت تعیین نمی‌کنیم».

ج) رخداد خلاف در تمام خبرهای حجت‌های خدا راه ندارد، و الا احدی نمی‌توانسته به خاطر امکان رخداد بداء به هیچ خبری از آنها اعتماد کند،

---

۱. شرح کافی ج٦ ص۳۱۵

۲. مرآة العقول ج٤ ص۱۷٦

همچنانکه واقعیت خارجی نیز گواه آنست زیرا جز در موارد بسیار کمی، بداء در اخبار آنها رخ نداده است.

اما علت رخداد خلاف این بوده که انبیاء و اوصیاء علیهم السلام چه بسا از چیزی خبر می‌داده‌اند که رخدادش در علم خدا معلق به شروطی بوده، لذا سخن ایشان خارج از محدوده دروغ و داخل در محدوده صداقت بوده است.[١]

فیض کاشانی رحمه الله می‌نگارد: «رخ دادن خلاف آنچه گفته‌اند بدین خاطر است که آنها زمانی بر کتاب محو و اثبات نظر انداخته‌اند که هنوز آنچه باید محو می‌شده و جایش چیز دیگری اثبات می‌گشته، رخ نداده بوده است».[٢]

نیز علامه مجلسی می‌نگارد: «خبرهایی از آنها که خلافش آشکار شده از قبیل جملات مجمل و متشابهی بوده که به مقتضای حکمت‌هایی توسط آنها بیان می‌شود سپس بعد از آشکار شدن خلاف، تفسیر و توضیح آن خبرها از ایشان صادر می‌گردد، و معنای سخن آنها که: "فلان واقعه در فلان زمان رخ خواهد داد"، یعنی" "اگر فلان شرط حاصل شود" یا: "اگر کاری که مخالفش هست رخ ندهد"، هر چند آن شرط را به زبان نیاورده باشند».[٣]

د) «دو بار پاداش داده خواهید شد»: «یک بار برای ایمانشان به راست بودن خبر اول، و یک بار هم برای ثابت قدم ماندن‌شان بعد از رخداد خلاف در خبر، یا: از این جهت که چنین تصدیقی برای انسان سخت است لذا پاداشش دو برابر می‌شود، و این یکی از حکمت‌های بداء است، چون سخت بودن تکلیف باعث مضاعف شدن ثواب آن می‌شود».[٤]

---

١. شرح کافی ج٦ ص٣١٦
٢. وافی ج٢ ص٤٢٧ ـ ٤٢٨
٣. بحار الأنوار ج٤ ص١٣٢
٤. مرآة العقول ج٤ ص١٧٦

## حدیث چهاردهم: روایت کاظمی ـ کلام ابن یقطین

۱۴ ـ وَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى وَ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ السَّيَّارِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عليه السلام: يَا عَلِيُّ الشِّيعَةُ تُرَبَّى بِالْأَمَانِيِّ مُنْذُ مِائَتَيْ سَنَةٍ.

قَالَ: وَ قَالَ يَقْطِينٌ لِابْنِهِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ: مَا بَالُنَا قِيلَ لَنَا فَكَانَ وَ قِيلَ لَكُمْ فَلَمْ يَكُنْ؟ يعني أمر بني العباس؛ فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ: إِنَّ الَّذِي قِيلَ لَكُمْ وَ لَنَا كَانَ مِنْ مَخْرَجٍ وَاحِدٍ[1] غَيْرَ أَنَّ أَمْرَكُمْ حَضَرَ وَقْتُهُ فَأُعْطِيتُمْ مَحْضَهُ فَكَانَ كَمَا قِيلَ لَكُمْ وَ إِنَّ أَمْرَنَا لَمْ يَحْضُرْ فَعُلِّلْنَا بِالْأَمَانِيِّ، فَلَوْ قِيلَ لَنَا إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَكُونُ إِلَّا[2] إِلَى مِائَتَيْ سَنَةٍ أَوْ ثَلَاثِمِائَةِ سَنَةٍ لَقَسَتِ الْقُلُوبُ وَ لَرَجَعَ عَامَّةُ النَّاسِ عَنِ الْإِيمَانِ إِلَى الْإِسْلَامِ[3] وَ لَكِنْ قَالُوا مَا أَسْرَعَهُ وَ مَا أَقْرَبَهُ تَأَلُّفاً لِقُلُوبِ النَّاسِ وَ تَقْرِيباً لِلْفَرَجِ.[4]

**سند (۱):**

ضعیفِ مقبول و ذیلش موقوف، موید به حدیث مرفوع.

محمد بن یعقوب: شیعه ثقه، محمد بن یحیی: شیعه ثقه، محمد بن أحمد بن یحیی: شیعه ثقه، السیاری: ضعیف الحدیث فاسد المذهب، الحسن بن علی: شیعه ثقه، الحسین بن علی: شیعه ثقه، علی بن یقطین: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیث سیاری را از حسن بن علی نیافتم مگر اینجا.

---

۱. چون هر دو از اهل عصمت علیهم السلام صادر شده: شرح کافی ج۶ ص۳۱۷. «مج»

۲. در "غیبت طوسی" ندارد: «إِلَّا». «مج»

۳. در "کافی" آمده: «عَنِ الْإِسْلَامِ». «مج»

۴. کافی ج۱ ص۳۶۹ ح۶، غیبت طوسی ص۳۴۱ ـ ۳۴۳

**سند (٢):**

ضعیفِ مقبول و ذیلش موقوف، موید به حدیث مرفوع.

محمد بن یعقوب: شیعه ثقه، أحمد بن إدریس: شیعه ثقه، محمد بن أحمد بن یحیی: شیعه ثقه، السیاری: ضعیف الحدیث فاسد المذهب، الحسن بن علی: شیعه ثقه، الحسین بن علی: شیعه ثقه، علی بن یقطین: شیعه ثقه؛ و این سند به خاطر آنچه گذشت شاذ است.

**ترجمه:**

علی بن یقطین گوید: موسی بن جعفر علیه‌السلام به من فرمود: ای علی دویست سال است که شیعه با آرزوها پرورش داده می‌شود.

راوی گوید: یقطین به فرزندش علی بن یقطین گفت: چرا به ما گفته شد و واقع شد (یعنی خلافت بنی عباس)[1]، ولی به شما گفته شد و واقع نگشت (یعنی ظهور قائم آل محمد علیهم‌السلام)؟ علی به او گفت:

آنچه برای شما و ما گفته شده هر دو از یك منبع است (یعنی اهل بیت عصمت علیهم‌السلام) جز اینکه زمان کار شما (خلافت بنی عباس) فرا رسید پس کاملاً به شما عطا گشت (وقتش بدون ابهام و اجمال بیان شد) و همانطور بود که گفته شده، ولی امر ما وقتش فرا نرسیده، لذا به امید و آرزو مشغول شدیم، چون اگر به ما گفته می‌شد: این امر نخواهد شد مگر پس از گذشت دویست یا سیصد سال حتماً دلها قسی می‌شد و بیشتر مردم مسلّماً از ایمان به‌اسلام (ظاهری اهلِ سنت) بر می‌گشتند، اما برای آرام کردن دلهای مردم و اینکه فرج را نزدیك بنمایانند گفتند: چقدر سریع است و به زودی واقع می‌شود.

---

١. بخش «یعنی ...» از کلام مرحوم نعمانی است و در مصدر اصلی یعنی کتاب "کافی" نمی‌باشد. «غف»

**شرح:**

سند روایت ضعیف است و ذیلش هم اصلاً کلام معصوم نیست، اما مضمونش در حدیث دیگری از امام کاظم علیه‌السلام توسط شیخ صدوق ثبت شده[۱]، و توضیحش از این قرار است:

یقطین، پدر علی بن یقطین، از اهل سنت و زمینه ساز و مدافع حکومت بنی عباس بود. او جهت شبهه کردن به اعتقاد پسرش که از شیعیان درجه یک امام کاظم علیه‌السلام می‌بود عنوان کرد که چرا آنچه از رسول خدا و امیر المومنین درباره شکل گرفتن دولت بنی عباس خبر داده شده بود تحقق یافت، اما آنچه از ائمه شما درباره قیام مهدی حسینی و تشکیل حکومت عدل رسیده بود تحقق نیافت؟ بلکه زید حسینی و محمد حسنی و ابراهیم حسنی هر سه در قیام‌های‌شان شکست خورده و کشته شدند.

و پسرش علی جوابی که طبق نقل شیخ صدوق، از امام کاظم علیه‌السلام دریافت کرده بود را اینگونه ارائه نمود: اخباری که درباره تشکیل دولت بنی عباس و قیام قائم موعود آمده هر دو از یک منبع رسیده، چون هم پیامبر و امیر المومنین خبر از قیام قائم داده بودند و هم ائمه شیعه علیهم‌السلام خبر از تشکیل دولت بنی عباس داده بودند، منتها چون وقت دولت آنها رسید محقق شد اما وقت قیام قائم نرسید چون زمانش دور بود، لذا برای اینکه شیعه ناامید نشود، زمان قیام وی را نفرمودند تا باعث خاموش شدن شعله شور و عشق شیعه نسبت به انتظار کشیدن برای قائم نگردد. در نتیجه پیوسته به شیعه می‌گفتند فرج نزدیک است، در انتظار قائم باشید، عجله نکنید، تا شیعه در طول مدتی که به تولد قائم موعود علیه‌السلام مانده، بر عقیده خود پا بر جا بماند.

---

۱. علل الشرایع ج۲ ص۵۸۱ ح۱۶

و اما توضیح نقاط مبهم حدیث:

الف) «دویست سال است که شیعه با آرزوها پرورش داده می‌شود» یعنی ائمه علیهم‌السلام شیعیان را اینگونه تربیت و اصلاح می‌نمودند که فرج و ظهور حقّ را نزدیک می‌شمردند تا آنها دچار یأس و برگشت از عقیده نشوند.

ب) منظور از «دویست سال» یا از ابتدای هجرت تا زمان امام کاظم علیه‌السلام است که حدودی و طبق اصطلاح منجمین می‌باشد، زیرا آنها وقتی سده از نیمه بگذرد آن را کامل حساب می‌کنند و اگر به نیمه نرسد اصلاً به حسابش نمی‌آورند و مثلاً ۱۸۳ سال را می‌گویند دویست سال و ۱۱۳ سال را می‌گویند صد سال.

و یا از ابتدای شهادت سید الشهداء تا زمان به امامت رسیدن حضرت مهدی علیهما‌السلام است چون شهادت آن امام عزیز در اول سال ۶۱ و به امامت رسیدن حضرت مهدی علیه‌السلام در اوایل سال ۲۶۰ بوده است، و موید این برداشت استفاده امام کاظم علیه‌السلام از فعل مضارع است: «پرورش داده می‌شود» که دلالت بر استمرار این روش بعد از ایشان دارد.

و علت شروع این تربیت دویست ساله از شهادت امام حسین علیه‌السلام این است که شیعه پس از شهادت ایشان بسیار افسرده و ناامید و سرخورده شد پس نیاز داشت به او امید داده شده و شوق و انگیزه در دلش ایجاد گردد و فرج را نزدیک ببیند، و این نیاز به استمرار داشت تا وقتی که اطلاع پیدا کرد صاحب آن وعده‌ها متولد شده و به امامت رسیده، چون بعدش دیگر پیوسته در امید ظهور به سر می‌برد.[1]

ج) نزدیک شمردن فرج و ظهور، دروغ نیست زیرا هر چیزی که رخ دادنش در آینده قطعی باشد نزدیک شمرده می‌شود، همچنانکه خدای متعال بارها در قرآن،

---

۱. بحار الأنوار ج۵۲ ص۱۰۲ ـ ۱۰۳

رخداد قیامت را نزدیک شمرده‌اند، و این نزدیک شمردن مصلحت بزرگی برای شیعه داشته که از حکمت ائمه علیهم‌السلام نشأت گرفته است.[۱]

## حدیث پانزدهم: روایت صادقی

**۱۵ ـ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْأَنْبَارِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مِهْزَمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: ذَكَرْنَا عِنْدَهُ مُلُوكَ آلِ فُلَانٍ[۲] فَقَالَ: إِنَّمَا هَلَكَ النَّاسُ مِنِ اسْتِعْجَالِهِمْ لِهَذَا الْأَمْرِ[۳] إِنَّ اللَّهَ لَا يَعْجَلُ لِعَجَلَةِ الْعِبَادِ إِنَّ لِهَذَا الْأَمْرِ غَايَةً يُنْتَهَى إِلَيْهَا فَلَوْ قَدْ بَلَغُوهَا لَمْ يَسْتَقْدِمُوا سَاعَةً وَ لَمْ يَسْتَأْخِرُوا.[۴]**

**سند:**

معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

محمد بن یعقوب: شیعه ثقه، الحسین بن محمد: شیعه ثقه، جعفر بن محمد: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر

---

۱. شرح کافی ج۶ ص۳۱۷

۲. کنایه از بنی عباس: وافی ج۲ ص۴۲۹، شرح کافی ج۶ ص۳۱۸، مرآة العقول ج۴ ص۱۷۹. و مراد از مذاکره درباره آنها یعنی امید داشتیم که انقراض دولت بنی امیه متصل به دولت شما باشد، ولی چنین نشد و دولت بنی عباس شکل گرفت، یا یعنی: متذکر قدرت و شدت پادشاهی آنها شدیم، یا در این گفتگو می‌کردیم که آیا تلاش برای از بین بردن آن امکان دارد: مرآة العقول ج۴ ص۱۷۹. من می‌گویم: نزد من ظاهر این هست که مرادشان طولانی بودن بقای پادشاهی آنها بوده، یعنی گفتگو می‌کردیم که پادشاهی آنها تا کی قرار است طول بکشد و قائم کی خروج می‌کند. «مج»

۳. یعنی کسانی که می‌خواستند دولت باطل را قبل از انقضای مدت پادشاهی شان از بین ببرند امثال زید و بنی حسن علیهم‌السلام و امثال آنها. «غف»

۴. کافی ج۱ ص۳۶۹ ح۷

است و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این حدیث دارای شاهد صدق است، القاسم بن إسماعیل: مهمل هفت امامی ظاهراً و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی شیعه ثقه می‌باشد، الحسن بن علی: فطحی ثقه، إبراهیم بن مهزم: شیعه ثقه، مهزم الأسدی: مهمل ولی اعتماد بر نقل او با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیث قاسم بن اسماعیل از حسن بن علی بن فضال را نیافتم مگر اینجا و یک جای دیگر.[1]

**ترجمه:**

مهزم گوید: نزد امام صادق علیه‌السلام از پادشاهان فلان خاندان (بنی عباس) یاد کردیم، پس فرمود: مردم فقط از شتاب جویی شان در این امر نابود شدند، خداوند به خاطر عجله بندگان شتاب نمی‌کند، زیرا برای این امر (نابودی حکومت آنها) پایانی است که باید به آن برسد، پس اگر به آن رسیده بودند نه ساعتی پیش می‌افتادند و نه ساعتی به عقب.

**شرح:**

سند روایت طبق تحقیق و نزد بعضی معتبر است و وسط آن به سند معتبر دیگری اینگونه روایت شده: «امام صادق علیه‌السلام به فضل کاتب فرمودند: ... خدای عزیز به خاطر عجله بندگان شتاب نمی‌کند و از جا کندن کوه آسان تر است از نابود کردن حکومتی که اجلش فرا نرسیده ... گفت: فدای تان گردم پس علامت بین ما و تو چیست؟ فرمود: ای فضل از زمین تکان نخور تا سفیانی خروج کند پس زمانیکه سفیانی خروج کرد به سمت ما اجابت کنید، سه بار این را فرمود، و آن جزو

---

۱. غیبت نعمانی ص۲۰۵ ذیل ح۷

حتمیات است».[۱]

همچنین وسط آن از امام باقر علیه السلام هم نقل شده[۲] و محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد و مرادش از هلاک شدن مردم به خاطر عجله، هلاکت مادی یا معنوی است. هلاکت مادی یعنی اینکه: یا خود قیام نا فرجامی به راه می‌اندازند مثل محمد حسنی و ابراهیم حسنی، و یا هر کس پرچم قیامی برافراشت به گمان اینکه او قائم موعود است زیر بیرقش می‌روند و بدون هیچ حاصلی کشته می‌شوند. و موید این برداشت، سخنی است که امام باقر علیه السلام به زید ـ که شوق قیام داشت ـ فرمودند: «... پس عجله نکن که خدا برای شتاب بندگان عجله نمی‌کند و هرگز بر خدا پیشی نگیر که بلا تو را از پا انداخته و هلاکت می‌کند».[۳]

و هلاکت معنوی یعنی: چون خیلی در ظهور عجله دارند و می‌بینند رخ نمی‌دهد، کلاً در اعتقاد خود سست شده و دست از دین خویش بر می‌دارند. و اینکه فرموده: «فقط»، از باب مبالغه است چون یکی از بزرگترین اسباب هلاکت، عجول بودن می‌باشد تا جایی که عده‌ای به همین واسطه از اعتقاد به امام زمان علیه السلام برگشته و در دینشان مرتد شدند.[۴]

و اینکه خدا عجله نمی‌کند زیرا کارهای ایشان همه بر طبق حکمتها و مصلحتهاست و عجله کردن بندگان و اقدامات آنها حکمت و مصلحت او را عوض نمی‌کند.

---

۱. کافی ج۸ ص۲۷٤ ح٤۱۲
۲. کافی ج۱ ص۳۵۷ ح۱٦
۳. کافی ج۱ ص۳۵۷ ح۱٦
٤. شرح کافی ج٦ ص۳۱۸

# باب ۱۷: تلخی‌هایی که قائم علیه‌السلام با آن روبرو خواهد شد[1]

## (در آن ٦ حدیث ثبت شده)

---

۱. عنوان اصلی کتاب اینگونه است: روایات رسیده درباره آنچه قائم علیه‌السلام با آن روبرو می‌شود از نادانی مردم و آنچه پیش از قیامش از خاندان خود می‌بینند. «مج»

## حدیث اول: کلام فضیل ـ روایت صادقی

**۱ ـ أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ اسْتَقْبَلَ مِنْ جَهْلِ النَّاسِ[1] أَشَدَّ مِمَّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مِنْ جُهَّالِ الْجَاهِلِيَّةِ، قُلْتُ: وَ كَيْفَ ذَاكَ؟ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَتَى النَّاسَ وَ هُمْ يَعْبُدُونَ الْحِجَارَةَ وَ الصُّخُورَ وَ الْعِيدَانَ وَ الْخُشُبَ الْمَنْحُوتَةَ وَ إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَتَى النَّاسَ وَ كُلُّهُمْ يَتَأَوَّلُ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ يَحْتَجُّ عَلَيْهِ بِهِ؛ ثُمَّ قَالَ: أَمَا وَ اللَّهِ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَدْلُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَ الْقُرُّ.**

**سند:**

ضعیفِ مقبول.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، محمد بن المفضل: شیعه ثقه، محمد بن عبد الله: شیعه ثقه، محمد بن مروان: مجهول، الفضیل بن یسار: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیث نوه زراره را از محمد بن مروان نیافتم مگر اینجا، همچنین نادر است چون من حدیث محمد بن مفضل از محمد بن عبد الله بن زراره را نیافتم مگر اینجا و سه جای دیگر از این کتاب.[2]

---

۱. در بحار الأنوار ج۵۲ ص۳۶۲ ح۱۳۱ آمده: «جَهَلَةِ النَّاسِ». «مج»

۲. غیبت نعمانی ص۱۱۱ ح۲، ص۲۳۶ ح۲٤، ص۳۲۱ ح٤

**ترجمه:**

فضیل بن یسار گوید: شنیدم امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: زمانیکه قائم ما قیام نماید آنقدر از جهل مردم بر خورد می‌کند که شدیدتر است از آنچه رسول خدا از طرف نادانان جاهلیت روبرو شد، عرض کردم: این چگونه ممکن است؟ فرمود: رسول خدا در حالی به سوی مردم آمد که آنان سنگ و صخره‌ها و چوبهای تراشیده و مجسمه‌های چوبین را می‌پرستیدند، ولی وقتی قائم ما قیام کند در حالی به سوی مردم می‌آید که جملگی کتاب خدا را بر ضد او تأویل می‌کنند و بر وی به آن احتجاج می‌نمایند، سپس فرمود: هشدار، به خدا سوگند عدل او درون پستوی خانه‌های آنها راه خواهد یافت مثل گرما و سرما که نفوذ می‌کند.

**شرح:**

سند این حدیث ضعیف است اما محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد. و البته مراد مرحوم نعمانی از کلمه «خاندان» در عنوان این باب، سادات هستند نه اینکه شخص حضرت دارای فرزند باشند.

## حدیث دوم: روایت باقری

**۲ ـ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه‌السلام يَقُولُ:إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَوْ قَدْ ظَهَرَ لَقِيَ مِنَ النَّاسِ مِثْلَ مَا لَقِيَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ أَكْثَرَ.**

**سند:**

معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

عبد الواحد الموصلی: شیعه ثقه، محمد بن جعفر: شیعه ثقه، محمد بن الحسین: شیعه ثقه، محمد بن سنان: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و این حدیث دارای شاهد صدق است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، الحسین بن المختار: شیعه ثقه، أبو حمزة الثمالی: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیث ابن مختار را از ابو حمزه ثمالی نیافتم مگر اینجا.

**ترجمه:**

امام باقر علیه السلام: اگر صاحب این امر ظهور کند از مردم همانند آنچه رسول خدا با آن روبرو شد خواهد دید و بیشتر.

**شرح:**

سند روایت طبق تحقیق و نزد بعضی معتبر و محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد.

## حدیث سوم: روایت صادقی

**۳ ـ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: الْقَائِمُ علیه السلام يَلْقَى فِي حَرْبِهِ مَا لَمْ يَلْقَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَتَاهُمْ وَ هُمْ يَعْبُدُونَ حِجَارَةً مَنْقُورَةً وَ خُشُباً مَنْحُوتَةً وَ إِنَّ الْقَائِمَ يَخْرُجُونَ عَلَيْهِ فَيَتَأَوَّلُونَ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ وَ يُقَاتِلُونَهُ عَلَيْهِ.**

**سند:**

ضعیفِ مقبول.

محمد بن همام: شیعه ثقه، حمید بن زیاد: هفت امامی ثقه، الحسن بن محمد: هفت امامی ثقه، أحمد بن الحسن: هفت امامی ثقه، محمد بن أبی حمزة الثمالی: شیعه ثقه، بعض الأصحاب: مجهول؛ و این سند نادر است زیرا من حدیث میثمی را از محمد نیافتم مگر اینجا و دو جای دیگر.[۱]

**ترجمه:**

امام صادق علیه‌السلام: قائم در پیکار خود با چنان چیزی مواجه خواهد شد که رسول خدا با آن مواجه نگردید، رسول خدا در حالی به سوی مردم آمد که آنان بتهای سنگی و چوبهای تراشیده را می‌پرستیدند، ولی قائم بر ضد او خروج می‌کنند و کتاب خدا را علیه وی تأویل می‌برند و به استناد همان تأویل با او می‌جنگند.

**شرح:**

سند حدیث به جهت مرسل بودن ضعیف اما محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد، و البته معلوم است آنها که قرآن را بر ضد قائم علیه‌السلام تأویل برده و خروج می‌کنند از فرقه‌های باطل و منحرف از حقّ می‌باشند نه شیعیان دوازده امامی که واقف بر علائم ظهور و مطیع امر ولایتند.

---

۱. بصائر الدرجات ص۳۱۷ ح۸، کافی ج۶ ص۵۷ ذیل ح۱

## حدیث چهارم: روایت صادقی

**٤ ـ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ قُتَيْبَةَ الْأَعْشَى عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ علیه السلام يَقُولُ: إِذَا ظَهَرَتْ رَايَةُ الْحَقِّ لَعَنَهَا أَهْلُ الْمَشْرِقِ وَ أَهْلُ الْمَغْرِبِ[1]، أَ تَدْرِي لِمَ ذَاكَ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: لِلَّذِي يَلْقَى النَّاسُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ قَبْلَ خُرُوجِهِ.**

**سند:**

ضعیف، موید به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

علی بن أحمد: مجهول ولی قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است، عبید الله بن موسی: مجهول، محمد بن سنان: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن اعتماد بر نقل او با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، قتیبة الأعشی: شیعه ثقه، أبان بن تغلب: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیث قتیبه را از ابان نیافتم مگر اینجا.

**ترجمه:**

ابان بن تغلب گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرماید: زمانیکه پرچم حقّ ظاهر شود اهل مشرق و مغرب آن را لعن می‌کنند، آیا می‌دانی چرا چنین می‌شود؟ گفتم: نه، فرمود: به خاطر آنچه مردم پیش از خروج او از خاندانش می‌بینند.

**شرح:**

سند این حدیث ضعیف است ولی در حدیث بعدی همین مضمون به سند

---

۱. در بحار الأنوار ج۵۲ ص۳۶۳ ح۱۳٤ آمده: «أَهْلُ الشَّرْقِ وَ الْغَرْبِ». «مج»

معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی آمده و محتوایش قابل پذیرش نزد عقل و دین می‌باشد و البته در اینکه مشرق و مغرب، پرچم او را لعنت می‌کنند، به شدت مبالغه شده مگر اینکه گفته شود منظور از مشرق، شرق منطقه اسلام مثل سمرقند و اطراف آن و مقصود از مغرب، غرب منطقه اسلام یعنی مصر و اطراف آن است، همچنانکه در تعلیل آن «به آنچه مردم پیش از خروج او از خاندانش می‌بینند» نیز مبالغه شده، چون فقط تعداد کمی از سادات ظالم قیام کرده‌اند؛ اما به هر حال، منظور از خاندان ایشان، بعضی از بنی هاشم‌اند همچنانکه در حدیث بعدی آمده است.

## حدیث پنجم: کلام ابن حازم ـ روایت صادقی

**۵ ـ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ قُتَيْبَةَ الْأَعْشَى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا رُفِعَتْ رَايَةُ الْحَقِّ لَعَنَهَا أَهْلُ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ[1]، قُلْتُ لَهُ: مِمَّ ذَلِكَ؟ قَالَ: مِمَّا يَلْقَوْنَ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ.**

**سند:**

معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

عبد الواحد الموصلی: شیعه ثقه، محمد بن جعفر: شیعه ثقه، محمد بن الحسین: شیعه ثقه، محمد بن سنان: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن اعتماد بر نقل او با شواهد امکان‌پذیر است و این حدیث دارای شاهد صدق است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، قتیبة الأعشی: شیعه ثقه، منصور بن حازم: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیث قتیبه را از منصور نیافتم مگر اینجا.

---

۱. در بحار الأنوار ج۵۲ ص۳۶۳ ح۱۳۵ آمده: «أَهْلُ الشَّرْقِ وَ الْغَرْبِ». «مج»

**ترجمه:**

منصور بن حازم از امام صادق علیه‌السلام نقل نموده: هنگامی که پرچم حقّ برافراشته شود اهل مشرق و مغرب آن را لعنت می‌کنند، به ایشان عرض کرد: از چه رو چنان می‌شود؟ فرمود: به خاطر آنچه از بنی هاشم می‌بینند.

**شرح:**

سند این روایت طبق تحقیق و نزد بعضی معتبر است و مضمون و توضیحش در حدیث قبلی گذشت.

## حدیث ششم: روایت صادقی

**٦ ـ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى وَ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْأَعْلَمِ قَالا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الصَّيْرَفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَدَقَةَ وَ ابْنِ أُذَيْنَةَ الْعَبْدِيِّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ جَمِيعاً عَنْ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام يَقُولُ: ثَلَاثَ عَشْرَةَ مَدِينَةً وَ طَائِفَةٌ يُحَارِبُ الْقَائِمُ أَهْلَهَا وَ يُحَارِبُونَهُ: أَهْلُ مَكَّةَ وَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ وَ أَهْلُ الشَّامِ وَ بَنُو أُمَيَّةَ وَ أَهْلُ الْبَصْرَةِ وَ أَهْلُ دَسْتُمِيسَانَ[1] وَ الْأَكْرَادُ وَ الْأَعْرَابُ وَ ضَبَّةُ وَ غَنِيٌّ وَ بَاهِلَةُ وَ أَزْدٌ[2] وَ أَهْلُ الرَّيِّ.**

---

۱. و در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «دستَ مَیسان» یا «مَیشان» و در بحار الأنوار ج۵۲ ص۳۶۳ ح۱۳۶: «دمیسان»، و در شرحش نگاشته: «شاید دمیسان اشتباه نگارشی دِیسَان‌روستایی در هرات باشد که فیروزآبادی گفته»، و در اثبات الهداه ج۵ ص۱۶۷ ح۵۲۹ آمده: «دشت میسان»؛ «مج». در کتاب "مراصد" گفته: «دستمسان» شهر بزرگی بین واسطِ بصره و اهواز است و به اهواز نزدیک تر می‌باشد». «غف»

۲. در نسخه آستان قدس رضوی و اثبات الهداه ج۵ ص۱۶۷ ح۵۲۹ و حلیة الأبرار ج۶ ص۳۳۰ ح۶ اینگونه است: «أزد البصرة». «مج»

**سند (۱):**

جداً ضعیف.

علی بن أحمد: مجهول ولی قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است، عبید الله بن موسی: مجهول، محمد بن علی الکوفی: ضعیف متهم به کذب و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است، محمد بن صدقة: متهم بالغلو، یعقوب السراج: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیث محمد بن علی از محمد بن صدقه و حدیث ابن صدقه از یعقوب را نیافتم مگر اینجا.

**سند (۲):**

ضعیف.

علی بن أحمد: مجهول ولی قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است، عبید الله بن موسی: مجهول، محمد بن علی الکوفی: ضعیف متهم به کذب و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است، إبن أذینة: شیعه ثقه، یعقوب السراج: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیث صیرفی از ابن اذینه و حدیث ابن اذینه از یعقوب را نیافتم مگر اینجا.

**سند (۳):**

ضعیف.

علی بن أحمد: مجهول ولی قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است، عبید الله بن موسی: مجهول، محمد بن علی الکوفی: ضعیف متهم به کذب و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است، محمد بن سنان: در مورد وثاقتش اختلاف است و قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، یعقوب السراج: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیث محمد بن سنان از یعقوب را

نیافتم مگر اینجا و یک جای دیگر.[۱]

**سند (٤):**

جداً ضعیف.

علی بن أحمد: مجهول ولی قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است، أحمد بن علی: مجهول، محمد بن علی الکوفی: ضعیف متهم به کذب و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است، محمد بن صدقة: متهم بالغلو، یعقوب السراج: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا اسم احمد بن علی اعلم وجود ندارد مگر در این سند و به خاطر آنچه گذشت.

**سند (٥):**

ضعیف.

علی بن أحمد: مجهول ولی قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است، أحمد بن علی: مجهول، محمد بن علی الکوفی: ضعیف متهم به کذب و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است، إبن أذینة: شیعه ثقه، یعقوب السراج: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است به خاطر آنچه گفته شد و نیز آنچه گذشت.

**سند (٦):**

جداً ضعیف.

علی بن أحمد: مجهول ولی قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است، أحمد بن علی: مجهول، محمد بن علی الکوفی: ضعیف متهم به کذب و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است، محمد بن سنان: در مورد وثاقتش اختلاف است و

---

۱. کافی ج۱ ص۳۱۰ ح۱۱

قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، یعقوب السراج: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است به خاطر آنچه گفته شد و آنچه گذشت.

**ترجمه:**

امام صادق علیه‌السلام: قائم با اهل سیزده شهر و طایفه می‌جنگد و آنها نیز با او می‌جنگند: اهل مکه، اهل مدینه، اهل شام، بنی امیه، اهل بصره، اهل دشت میسان، کردها، اعراب، ضبّه، غَنیّ، باهله، أزد، و اهل‌ری.

**شرح:**

سند این روایت ضعیف است، و محتوایش را نیز در هیچ روایت دیگری نیافتم، هر چند در برخی روایات بعضی از این طایفه‌ها جزء کسانی شمرده شده‌اند که با قائم علیه‌السلام می‌جنگند. و بعضی محققان احتمال داده‌اند مقصود حدیث اینست که: «اهل این شهرها در زمان صدور این حدیث جزو دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام بوده‌اند و دشمنان قائم علیه‌السلام در دشمنی مثل آنها می‌باشند، نه خود آنها».[1]

---

۱. معجم موضوعی احادیث امام مهدی علیه‌السلام ص٥٥٤

# باب ۱۸: حتمی بودن خروج سفیانی پیش از قیام قائم علیه‌السلام[1]

## (در آن ۱۸ حدیث ذکر شده)

---

۱. عنوان اصلی کتاب اینگونه است: آنچه درباره سفیانی رسیده و اینکه امر وی از حتمیات است و اینکه او پیش از قیام قائم علیه‌السلام خواهد بود. «مج»

## حدیث اول: روایت صادقی

**۱ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ قَيْسِ بْنِ رُمَّانَةَ مِنْ كِتَابِهِ فِي رَجَبٍ سَنَةَ خَمْسٍ وَ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ قَالَ حَدَّثَنَا ثَعْلَبَةُ بْنُ مَيْمُونٍ أَبُو إِسْحَاقَ عَنْ عِيسَى بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: السُّفْيَانِيُّ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ خُرُوجُهُ فِي رَجَبٍ وَ مِنْ أَوَّلِ خُرُوجِهِ إِلَى آخِرِهِ خَمْسَةَ عَشَرَ شَهْراً سِتَّةُ أَشْهُرٍ يُقَاتِلُ فِيهَا فَإِذَا مَلَكَ الْكُوَرَ الْخَمْسَ مَلَكَ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ وَ لَمْ يَزِدْ عَلَيْهَا يَوْماً.**

**سند:**

معتبر.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، محمد بن المفضل: شیعه ثقه، الحسن بن علی بن فضال: فطحی ثقه، ثعلبة بن میمون: شیعه ثقه، عیسی بن أعین: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیث ثعلبه را از عیسی نیافتم مگر اینجا.

**ترجمه:**

امام صادق عليه السلام : سفیانی از محتوم است و خروج او در رجب خواهد بود و از اول خروجش تا پایانش ۱۵ ماه می‌باشد که در شش ماه می‌جنگد و چون بر مناطق پنجگانه تسلط پیدا کرد ۹ ماه حکومت می‌کند و یک روز بر آن نمی‌افزاید.

**شرح:**

سند حدیث معتبر و محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد، و مراد از «مناطق پنجگانه» مناطقی در شام شامل سوریه و غیر آن است که در احادیث دیگر آمده، از جمله روایت شده: «زمانیکه سفیانی بر مناطق پنجگانه تسلط پیدا کرد یعنی شام، چون بر شام سلطه پیدا کرد به سمت ما روی آورید».[۱]

نیز شیخ طوسی از فضل بن شاذان به سندش از امام صادق علیه‌السلام نقل نموده: «قطعاً سفیانی بعد از تسلطش بر مناطق پنجگانه به اندازه بارداری خانم حکومت می‌کند ... و او جزو امر حتمی می‌باشد که گریزی از آن نیست».[۲]

و مقصود از «رجب» ـ بر خلاف آنچه توهم شده و مشهور گشته ـ رجبی نیست که به واسطه ماه شعبان، متصل به ماه رمضان و ظهور می‌باشد، بلکه طبق تحقیق ما در کتاب "فاصله زمانی بین ظهور تا خروج" به واسطه جمع بین روایات، مقصود رجب سال قبلش هست.

## حدیث دوم: روایت صادقی

**۲ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْسُ بْنُ هِشَامٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بِشْرٍ[۳] الْأَحْوَلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ عِيسَى بْنِ أَعْيَنَ عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام يَقُولُ: مِنَ الْأَمْرِ مَحْتُومٌ وَ مِنْهُ مَا لَيْسَ بِمَحْتُومٍ وَ مِنَ الْمَحْتُومِ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ فِي رَجَبٍ.**

---

۱. اصول ستة عشر (چاپ دار الحدیث) ص۲۲۶

۲. غیبت طوسی ص۴۹۹

۳. در بحار الأنوار ج۵۲ ص۲۴۹ ح۱۳۱ آمده: «مُحَمَّدِ بْنِ بَشِيرٍ». «مج»

**سند:**

ضعیف، موید به سند قابل اعتماد و معتبر نزد بعضی.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، القاسم بن محمد بن حازم: مجهول، عبیس بن هشام: شیعه ثقه، محمد بن بشر: مجهول، و احتمال دارد اسم او اینجا زیادی یا «عن» اشتباه نگارشیِ واو عاطفه باشد زیرا آنچه در این کتاب بارها تکرار شده نقل عبیس از ابن جبله بدون واسطه است، عبد الله بن جبلة: هفت امامی ثقه، عیسی بن أعین: شیعه ثقه، معلی بن خنیس: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن اعتماد بر نقل او با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این حدیث دارای شاهد صدق است؛ و این سند شاذ است زیرا من اسم محمد بن بشر احول و نقل ابن جبله از عیسی و نیز نقل عیسی از معلی را نیافتم مگر اینجا.

**ترجمه:**

امام صادق علیه السلام: بخشی از امر، محتوم است و بخشی از آن محتوم نیست، و از جمله محتوم، خروج سفیانی در رجب می‌باشد.

**شرح:**

سند روایت ضعیف است اما شیخ صدوق نزدیک به این مضمون را از همان راوی به طریق قابل اعتماد و معتبر نزد بعضی نقل نموده[1] و محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد. در آن تصریح شده که خروج سفیانی در ماه رجب جزء محتومات می‌باشد، بر خلاف گمان برخی که گفته‌اند اصل خروج او از حتمیات است نه زمان خروجش در رجب.

---

۱. کمال الدین ج۲ ص۶۵۲ ح۱۵ و ص۶۵۰ ح۵

## حدیث سوم: روایت باقری

۳ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ فِي صَفَرٍ سَنَةَ أَرْبَعٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ عليه السلام يَقُولُ:اتَّقُوا اللَّهَ وَ اسْتَعِينُوا عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِالْوَرَعِ وَ الِاجْتِهَادِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ فَإِنَّ أَشَدَّ مَا يَكُونُ أَحَدُكُمْ اغْتِبَاطاً بِمَا هُوَ فِيهِ مِنَ الدِّينِ لَوْ قَدْ صَارَ فِي حَدِّ الْآخِرَةِ وَ انْقَطَعَتِ الدُّنْيَا عَنْهُ فَإِذَا صَارَ فِي ذَلِكَ الْحَدِّ عَرَفَ أَنَّهُ قَدِ اسْتَقْبَلَ النَّعِيمَ وَ الْكَرَامَةَ مِنَ اللَّهِ وَ الْبُشْرَى بِالْجَنَّةِ وَ أَمِنَ مِمَّا كَانَ[1] يَخَافُ وَ أَيْقَنَ أَنَّ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّ مَنْ خَالَفَ دِينَهُ عَلَى بَاطِلٍ وَ أَنَّهُ هَالِكٌ[2] فَأَبْشِرُوا ثُمَّ أَبْشِرُوا بِالَّذِي تُرِيدُونَ، أَ لَسْتُمْ تَرَوْنَ أَعْدَاءَكُمْ يَقْتَتِلُونَ فِي مَعَاصِي اللَّهِ وَ يَقْتُلُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً عَلَى الدُّنْيَا دُونَكُمْ؟ وَ أَنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ آمِنُونَ فِي عُزْلَةٍ عَنْهُمْ.

وَ كَفَى بِالسُّفْيَانِيِّ نَقِمَةً لَكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَ هُوَ مِنَ الْعَلَامَاتِ لَكُمْ، مَعَ أَنَّ الْفَاسِقَ لَوْ قَدْ خَرَجَ لَمَكَثْتُمْ شَهْراً أَوْ شَهْرَيْنِ بَعْدَ خُرُوجِهِ لَمْ يَكُنْ عَلَيْكُمْ[3] بَأْسٌ حَتَّى يَقْتُلَ خَلْقاً كَثِيراً دُونَكُمْ.

فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ: فَكَيْفَ نَصْنَعُ بِالْعِيَالِ إِذَا كَانَ ذَلِكَ؟ قَالَ: يَتَغَيَّبُ الرِّجَالُ مِنْكُمْ عَنْهُ فَإِنَّ حَنَقَهُ وَ شَرَهَهُ إِنَّمَا هِيَ عَلَى شِيعَتِنَا وَ أَمَّا النِّسَاءُ فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ بَأْسٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

قِيلَ: فَإِلَى أَيْنَ مَخْرَجُ الرِّجَالِ وَ يَهْرُبُونَ مِنْهُ؟ فَقَالَ: مَنْ أَرَادَ مِنْهُمْ أَنْ يَخْرُجَ يَخْرُجْ إِلَى الْمَدِينَةِ أَوْ إِلَى مَكَّةَ أَوْ إِلَى بَعْضِ الْبُلْدَانِ، ثُمَّ قَالَ: مَا تَصْنَعُونَ بِالْمَدِينَةِ؟ وَ إِنَّمَا يَقْصِدُ جَيْشُ الْفَاسِقِ إِلَيْهَا وَ لَكِنْ عَلَيْكُمْ بِمَكَّةَ فَإِنَّهَا مَجْمَعُكُمْ؛ وَ إِنَّمَا فِتْنَتُهُ حَمْلُ امْرَأَةٍ

---

۱. در "محاسن" و "بحار الأنوار" آمده: «مِمَّنْ كَانَ». «مج»

۲. تا اینجا در محاسن ج۱ ص۱۷۷ ـ ۱۷۸ ح۱۶۲ با این سند ثبت شده: «عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ». «مج»

۳. در نسخه آستان قدس رضوی و "بحار الأنوار" این افزوده است: «مِنْهُ». «مج»

تِسْعَةُ أَشْهُرٍ[۱] وَ لَا يَجُوزُهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

**سند:**

معتبر، صدرش موید به سند معتبر دیگر.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، و ظاهراً واسطه در اینجا افتاده زیرا من حدیث بدون واسطه علی بن حسن از ابن محبوب را نیافتم مگر اینجا و سه جای دیگر[۲]، و طبق آنچه مرحوم نعمانی رحمه الله در ابواب دیگر و غیر ایشان[۳] ثبت نموده‌اند واسطه بین آن دو عمرو بن عثمان شیعه ثقه می‌باشد، أبو أیوب الخزاز: شیعه ثقه، محمد بن مسلم: شیعه ثقه.

**ترجمه:**

امام باقر علیه‌السلام: تقوای خدا را پیشه کنید و با پارسایی و کوشش در طاعت خداوند بر این اعتقادتان یاری بجویید، چون شدیدترین چیزی که هر یك از شما به واسطه آن مورد غبطه قرار می‌گیرد همان دینی است که او در آن است، آن وقتی که در مرز آخرت قرار گیرد و دنیا از او منقطع شود، پس چون بدان حد برسد خواهد دانست با نعمت و احترام از جانب خداوند و مژده به بهشت روبرو است و از آنچه می‌ترسید در امان می‌باشد، و یقین می‌کند همانچه بدان اعتقاد داشته حقّ است و هر کس که با دین او مخالفت ورزیده بر باطل بوده و هلاك شونده است، پس

---

۱. یعنی مدت تسلط او بر خلق، مدتی است که زن، فرزندش را در شکم خود حمل می‌کند که نه ماه می‌باشد، و قبلاً گذشت که از اول خروج او تا آخر کارش پانزده ماه طول می‌کشد. «غف»

۲. ارشاد ج۱ ص٤٦، تهذیب الأحکام ج٤ ص۲۸۹ ح۱۱ و ج۷ ص۳۰۲ ح۱۸

۳. تهذیب الأحکام ج٤ ص۲۸۸ ح٤، ج۹ ص۳۲۲ ح۱۳ و ص۳۱۳ ح٤٥

بشارت باد شما را و باز بشارت باد شما را به آنچه می‌خواهید، آیا نمی‌بینید دشمنان خود را که بر سر معاصی خدا با یکدیگر در جنگ و ستیزه‌اند، و برخی‌از ایشان به خاطر دنیا برخی دیگر را می‌کشند نه شما را؟ در حالیکه شما در خانه‌های‌تان به دور از ایشان در امن و آسودگی هستید.

و سفیانی جهت شکنجه کردن دشمن تان برای شما کافی است، و او از علامتهابرای شماست، در حالیکه آن فاسق وقتی خروج کند اگر شما یك ماه یا دو ماه پس از خروجش به جای خویش بمانید ناراحتی برای تان پیش نخواهد آمد تا آنکه او خلق بسیاری غیر از شما را بکشد.

یکی از اصحاب آن حضرت به ایشان عرض کرد: هنگامی که چنان شود ما خانواده خود را چه کنیم؟ فرمود: مردان شما خود را از او پنهان کنند، که خشم و حرص او فقط متوجه شیعیان ماست، و اما زنان إن شاء الله تعالی ناراحتی بر ایشان پیش نخواهد آمد.

گفته شد: پس مردان به کجا فرار کنند و از دست او بگریزند؟ آن حضرت فرمود: هر کس از مردان بخواهد بیرون رود به مدینه یا به مکه یا به یکی از شهرهای دیگر برود، سپس فرمود: شما در مدینه چه می‌کنید؟ حال آنکه لشکر آن فاسق رهسپار آنجاست، ولی بر شما باد به مکه که محل اجتماع شما همان جاست. و فتنه او فقط به اندازه مدت بارداری یك زن: یعنی نه ماه است و إن شاء الله از آن مدت تجاوز نمی‌کند.

**شرح:**

سند حدیث معتبر و محتوایش نزد عقل و دین مورد قبول می‌باشد و در آن نکاتی ذکر شده:

۱) **عامل ثبات ایمان:** یکی از عوامل اصلی در ثبات ایمان و اعتقاد صحیح، رعایت حدود الهی یعنی واجبات و محرمات است که از آن به «پارسایی» تعبیر

می‌شود و دیگری کوشش در عبادت کردن می‌باشد؛ چون تلاش در عبادت، قلب را نورانی و در مقابل حقّ، نرم می‌نماید: «و با پارسایی و کوشش در طاعت خداوند بر این اعتقادتان یاری بجویید». و بسیاری از افرادی که در دین خود دچار تردید یا حتی ارتداد شده‌اند کسانی هستند که حدود خدا را کوچک و بی‌اهمیت می‌شمرده و گناهان صغیره و کبیره انجام می‌دادند تا آنجا که شقاوتشان بر هدایتشان غلبه پیدا کرد و از دین حقّ به دین باطل و یا حتی ترک دین گرویدند.

۲) **مرگ شیعه واقعی:** کسی که شیعه حقیقی باشد چون از این دنیا به آخرت سفر کند «و دنیا از او منقطع شود ... با نعمت و احترام از جانب خداوند و مژده به بهشت روبرو است و از آنچه می‌ترسید در امان می‌باشد»، و الحمد لله رب العالمین.

۳) **خودزنی دشمنان:** دشمنان شیعه دوازده امامی، پیوسته با یکدیگر در دشمنی و جنگ به سر می‌برند، و «بر سر معاصی خدا با یکدیگر در جنگ و ستیزه‌اند، و برخی از ایشان برخی دیگر را می‌کشند»، حال یا با این ادعا که رهبر آنها همان قائم موعود می‌باشد مثل اسماعیلیه، و یا به انگیزه سلطنت بر مردم و خوردن مال دنیا در چند روز گذرا مثل بنی عباس، اما شیعه که می‌داند قائمشان کیست به تبع امامانش هیچگاه در این بازی‌ها وارد نشده و «به دور از ایشان در امن و آسودگی» است.

و ظاهراً این سخن ناظر به آن دوران صادر شده که شیعه دارای جمعیت و قدرت نبوده، لذا این منافاتی ندارد شیعیان در منطقه‌ای که اکثر مردمش بر اعتقاد تشیع هستند بر ضد حاکم ستمگر قیام کنند تا او را عزل و فرد عادلی جایش بنشانند.

٤) **سفیانی علامت است:** «و سفیانی برای شکنجه کردن دشمن تان برای شما کافی است، و او از علامتهابرای شماست»، و این اشاره به خروج اول سفیانی در منطقه شام دارد، همچنانکه به سند صحیح اعلایی روایت شده: «سفیانی به

عنوان علامت برای شما کافی است»[۱]، و این حقیقت در احادیث متعدد مورد تاکید قرار گرفته که سفیانی از علائم محتومی است که گریزی از آمدنش نمی‌باشد.

**۵) صبر تا رمضان:** «آن فاسق وقتی خروج کند اگر شما یك ماه یا دو ماه پس از خروجش به جای خویش بمانید ناراحتی برای شما پیش نخواهد آمد تا آنکه او خلق بسیاری غیر از شما را بکشد»، و این اشاره به خروج دوم سفیانی به سمت عراق در ماه رجب دارد، و مرادش از «یك ماه یا دو ماه پس از خروجش به جای خویش بمانید» ماه شعبان و رمضان است همچنانکه در حدیثی به سند صحیح اعلایی آمده: «زمانیکه رجب بود با نام خدای ﷻ رو بیاورید و اگر دوست داشتید این آمدن را تا شعبان به تاخیر بیندازید اشکال ندارد، و اگر دوست داشتید میان خانواده تان روزه بگیرید (یعنی رمضان)».[۲]

و ظاهراً مراد از اینکه «خلق بسیاری غیر از شما را بکشد» کشتار وی در قرقیسیاء است همانگونه که بعضی محققان استظهار کرده‌اند[۳]، چون در حدیث معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی آمده: «سپس سفیانی همتی ندارد جز روی آوردن به عراق، لشکرش به قرقیسیاء گذر می‌کنند و در آنجا درگیر جنگ می‌شوند و در آن منطقه صد هزار نفر از جباران کشته می‌گردند».[۴]

**٦) سفیانی و شیعه:** شخصی پرسید: «هنگامی که چنان شود ما خانواده خود را چه کنیم؟ فرمود: مردان شما خود را از او پنهان کنند، که خشم و حرص او فقط متوجه شیعیان ماست، و اما زنان إن شاء الله تعالی ناراحتی بر ایشان پیش نخواهد

---

۱. کافی ج۸ ص۲٦٤ ح۳۸۱

۲. همان

۳. سفیانی از ظهور تا افول ص۷۹ ـ ۸۰

٤. غیبت نعمانی ص۲۸۰ ح٦۷

آمد» همچنانکه روایت شده: «به امام صادق علیه‌السلام گفتم: وقتی سفیانی خروج کرد ما چه کنیم؟ فرمود: مردها خویش را از او مخفی کنند و بر زنان و بچه‌ها مشکلی نیست، پس چون بر مناطق پنجگانه شام مسلط شد به سوی صاحبتان کوچ کنید».[۱]

۷) **به مکه بروید:** «شما در مدینه چه می‌کنید؟ حال آنکه لشکر آن فاسق رهسپار آنجاست، بنا بر این بر شما باد به مکه که محل گرد آمدن شما همان جاست»، و این اشاره به خروج سوم سفیانی به سمت مدینه برای دستگیر کردن امام زمان صلوات الله علیه دارد، که در روایت معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی آمده: «مهدی از مدینه به مکه کوچ می‌نماید ... و فرمانده سپاه سفیانی در بیداء فرود می‌آید که ناگهان نداء دهنده‌ای از آسمان نداء می‌دهد: ای بیداء این قوم را نابود کن، و زمین آنان را فرو می‌برد»[۲]، و مکه محل اجتماع یاران حضرت مهدی علیه‌السلام به هنگام خروج ایشان می‌باشد؛ خدا روزگار آن حضرت را نصیبمان کند و برای یاریش توفیقمان دهد.

۸) **نه ماه فتنه:** «و فتنه او فقط به اندازه مدت بارداری یك زن: یعنی نه ماه است و إن شاء الله از آن مدت تجاوز نمی‌کند»، و منظور از فتنه سفیانی، مدت حکومت وی می‌باشد زیرا در حدیث تصریح شده: «زمانیکه سفیانی بر مناطق پنجگانه مسلط شد نه ماه برای او بشمارید».[۳]

در پایان، سخن شخصی که در روایات مهدوی خبره نیست را تذکر می‌دهیم که مدعی شده: «در این روایت سخنی از قائم و ظهور او و آخر الزمان وجود ندارد، بلکه از ادامه آن بر می‌آید حادثه‌ای مربوط به زمان ائمه علیهم‌السلام است، چون از امام می‌پرسند:

---

۱. سرور اهل ایمان ص۲۵۰

۲. غیبت نعمانی ص۲۸۰ ح۶۷

۳. غیبت نعمانی ص۳۰۴ ح۱۳

وقتی سفیانی آمد چه کنیم؟ امام می‌فرماید: به مکه و دیگر شهرها بروید».[۱]

و ما نمی‌دانیم در قبال این توهمات چه بگوییم! با اینکه:

اولاً حدیث مورد بحث تصریح می‌کند سفیانی «از علامتها برای شماست»، خوب سفیانی علامت چیست؟ غیر از ظهور؟! و اگر این برای راوی مبهم بود خوب از امام می‌پرسید که سفیانی علامت چیست؟

ثانیاً تصریح می‌کند: «بر شما باد به مکه که محل اجتماع شما همان جاست»، خوب چرا مکه محل اجتماع شیعه است و برای چه امری؟ جز برای یاری حضرت قائم علیه‌السلام؟

ثالثاً عدم ذکر ظهور یا آخر الزمان در این حدیث بدین خاطر است که واقعه سفیانی نزد شیعه و از جمله این راوی کاملاً روشن بوده که در آخر الزمان رخ می‌دهد و الا از امام علیه‌السلام سوال می‌کرد: سفیانی کیست و کی می‌آید؟

رابعاً کدام حادثه در زمان ائمه علیهم‌السلام با توصیفات مذکور در این حدیث رخ داده که ما مضمونش را بر آن واقعه منطبق بدانیم؟! خدایا ما را هدایت کن.

## حدیث چهارم: کلام عبد الملک ـ روایت باقری

**٤ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام فَجَرَى ذِكْرُ الْقَائِمِ علیه‌السلام، فَقُلْتُ لَهُ: أَرْجُو أَنْ يَكُونَ عَاجِلًا وَ لَا يَكُونَ سُفْيَانِيٌّ، فَقَالَ: لَا وَ اللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْمَحْتُومِ الَّذِي لَا بُدَّ مِنْهُ.**

---

۱. تحلیل تاریخی نشانه های ظهور ص۱٦٥

**سند:**

معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی، موید به سند معتبر.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، العباس بن عامر: شیعه ثقه، عبد الله بن بکیر: فطحی ثقه، زرارة: شیعه ثقه، عبد الملک بن أعین: مهمل ولی قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این حدیث دارای شاهد صدق است.

**ترجمه:**

عبد الملک گوید: نزد امام باقر علیه السلام بودم که صحبت قائم شد و من به ایشان گفتم: امیدوارم او زود باشد و سفیانی نباشد، حضرت فرمود: نه به خدا قسم، یقیناً او جزو محتومی است که چاره‌ای از آن نمی‌باشد.

**شرح:**

سند این حدیث طبق تحقیق و نزد بعضی معتبر و محتوایش نزد عقل و دین مورد قبول می‌باشد و در آن تصریح و تاکید شده که در سفیانی بداء رخ نخواهد داد، زیرا چاره همان بداء است که در اینجا نفی شده.

## حدیث پنجم: روایت باقری

**۵ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْأَصَمِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام :فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: "ثُمَّ قَضَى أَجَلًا وَ أَجَلٌ مُسَمًّى عِنْدَهُ"[1]**

---

۱. سوره انعام: ۲

فَقَالَ: إِنَّهُمَا أَجَلَانِ أَجَلٌ مَحْتُومٌ وَ أَجَلٌ مَوْقُوفٌ، فَقَالَ لَهُ حُمْرَانُ: مَا الْمَحْتُومُ؟[1] قَالَ: الَّذِي لِلّٰهِ فِيهِ الْمَشِيئَةُ، قَالَ حُمْرَانُ: إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يَكُونَ أَجَلُ[2] السُّفْيَانِيِّ مِنَ الْمَوْقُوفِ، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: لَا وَ اللّٰهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْمَحْتُومِ.

**سند:**

ضعیفِ مقبول، صدرش موید به سند معتبر.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، محمد بن خالد: مهمل، عبد الله بن بکیر: فطحی ثقه، ثعلبة بن میمون: شیعه ثقه، زرارة: شیعه ثقه، حمران بن أعین: شیعه ثقه؛ و ظاهراً کلمه «عَنْ ثَعْلَبَةَ» اشتباه نگارشی «و ثعلبة» می‌باشد همچنانکه در برخی سندها ابن بکیر و ثعلبه با هم از کسی حدیث نقل کرده‌اند[3]، زیرا محمد بن خالد از ابن بکیر به صورت جدا نقل دارد[4] و از ثعلبه هم به طور جدا نقل دارد[5] اما از ابن بکیر از ثعلبه نقل ندارد، بلکه من نقل ابن بکیر از ثعلبه را جایی نیافتم، و موید آن سند "کافی" است که خواهد آمد و در آن ثبت شده: «عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ» بدون اسمی از ثعلبه، و طبق این توضیح پس اینجا دو سند هست نه یکی، که هر دو به خاطر شمارشی که در پاورقی بیان کردم نادرند و الا پس سند به خاطر آنچه گذشت شاذ است.

---

۱. در نسخه آستان قدس رضوی و بحار الأنوار ج۵۲ ص۲۴۹ ح۱۳۳ این افزوده است: «قَالَ: الَّذِي لَا يَكُونُ غَيْرُهُ، قَالَ: وَ مَا الْمَوْقُوفُ؟» البته در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «فما الموقوف؟» و همین دو صحیح است چنانکه توضیحش در متن خواهد آمد. «مج»

۲. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «أمر». «مج»

۳. کافی ج۸ ص۸٤ ح٤٥، تهذیب الأحکام ج۲ ص۲۹۸ ح٥٥

٤. تهذیب الأحکام ج۷ ص۳۷۱ ح٦٥ و ص٤٨٩ ح۱۷۰

٥. غیبت نعمانی ص۲۳۲ ح۱٦، ص۲٦٦ ح۳۲، تهذیب الأحکام ج٤ ص۱٥۳ ح۷

**ترجمه:**

امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیه "ثُمَّ قَضى أَجَلًا وَ أَجَلٌ مُسَمًّى عِنْدَهُ" فرمود: آنها دو اجل‌اند: اجل محتوم و اجل موقوف. حمران به ایشان عرض کرد: محتوم چیست؟ حضرت فرمود: آنچه اراده خداوند در آن راه دارد. حمران گفت: من واقعاً امید دارم سفیانی از علائم موقوف باشد، امام باقر علیه‌السلام فرمود: نه به خدا سوگند او از حتمیات است.

**شرح:**

سند حدیث ضعیف است اما صدر آن در کتاب "کافی" به سند معتبر ثبت شده[۱] و محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد.

البته برخی که اشرافی بر نسخه‌های این حدیث نداشته‌اند با استناد به روایت یاد شده، بداء در حتمیات را ممکن شمرده اند؛ به این توضیح که: امام علیه‌السلام در این روایت، اجل محتوم را از اجل‌هایی دانسته اند که وابسته به اراده و مشیت خداوند است: «الَّذِي لِلّٰهِ فِيهِ الْمَشِيئَةُ». بنابراین، ممکن است خداوند اراده تحقق آن را بنماید و ممکن است اراده بداء در آن باره کند.[۲]

این در حالیست که همین روایت در نسخه آستان قدس رضوی و کتاب شریف "بحار الأنوار" اینگونه ثبت شده:

«... حمران به ایشان عرض کرد: محتوم چیست؟ حضرت فرمود: اجلی که جز آن نخواهد شد. عرض کرد: موقوف چیست؟ فرمود: آنچه اراده خداوند در آن راه دارد (و قابل تقدیم و تاخیر و رخ ندادن است) ...».[۳]

---

۱. کافی ج۱ ص۱۴۷ ح۴

۲. نقل شده در: دراسة فی علامات الظهور و الجزیرة الخضراء ص۶۳. «مج»

۳. بحار الأنوار ج۵۲ ص۲۴۹

همچنانکه مرحوم عیاشی آن را اینگونه ثبت کرده:

«۷ ـ از حمران که گفت:از امام صادق علیه السلام راجع به سخن خدا: "قَضی أَجَلًا وَ أَجَلٌ مُسَمًّی" پرسیدم، فرمود: آنها دو اجل هستن، اجل موقوف که خدا هر کار خواست می‌کند، و اجل محتوم.

۸ ـ و در روایت حمران از امام صادق آمده:اما اجلی که نزد خدا غیر مسمّی است همان اجل موقوف است که در آن هر چه خواست را مقدم و هر چه خواست را موخر می‌کند، و اما اجل مسمّی آنست که در شب قدر معین می‌گردد».[1]

آشکار است که طبق این نسخه‌ها، جمله «هُوَ الَّذِي لِلّهِ فِيهِ الْمَشِيَّةُ» تفسیر اجل موقوف می‌باشد نه اجل محتوم. بنابراین، سفیانی از حوادثی نیست که تقدیم و تاخیر پذیر و برطرف شدنی باشد بلکه از اموری است که جز آن نخواهد شد.

و همین نسخه‌ها صحیح می‌باشند زیرا با توجه به ذیل حدیث که حمران می‌گوید: امید دارم سفیانی از موقوف باشد و امام علیه السلام قسم می‌خورند که نه، سفیانی از محتوم است، کاملاً روشن می‌شود آنچه اراده خدا در آن راه دارد امر موقوف است نه امر محتوم، زیرا چیزی که حمران به آن امید داشت وقوع بداء در سفیانی و عدم آمدن وی بود و امام علیه السلام دقیقاً همین را با قسم نفی می‌کنند.

پس واضح می‌شود نسخه چاپی "غیبت نعمانی" افتادگی دارد و توضیح امر محتوم کلاً سقط شده و توضیح امر موقوف جای آن ذکر گشته، و قطعاً فقط این نسخه‌های مقابل درست می‌باشند.

---

۱. تفسیر عیاشی ج۱ ص۳۵٤ ـ ۳۵۵

## حدیث ششم: روایت باقری

**٦ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَالِمِ بْنِ[1] عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَزْدِيُّ مِنْ كِتَابِهِ فِي شَوَّالٍ سَنَةَ إِحْدَى وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي عُثْمَانُ بْنُ سَعِيدٍ الطَّوِيلُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سُلَيْمٍ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِنَّ مِنَ الْأُمُورِ أُمُوراً مَوْقُوفَةً وَ أُمُوراً مَحْتُومَةً وَ إِنَّ السُّفْيَانِيَّ مِنَ الْمَحْتُومِ الَّذِي لَا بُدَّ مِنْهُ.**

**سند:**

ضعیف، موید به سند معتبر.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، محمد بن سالم: مجهول، عثمان بن سعید: مجهول، أحمد بن سلیم: مجهول و دچار اشتباه نگارشی زیرا مرحوم نعمانی یکبار او را احمد بن سلیمان[2] و بار دیگر احمد بن سیر ثبت نموده[3]، موسی بن بکر: هفت امامی ثقه ظاهراً و نزد بعضی، الفضیل بن یسار: شیعه ثقه؛ و این سند نادر است زیرا اسم عثمان بن سعید وجود ندارد مگر اینجا و دو جای دیگر از این کتاب[4]، و نیز من حدیث احمد از موسی بن بکر را نیافتم مگر اینجا و دو جای دیگر در این کتاب.[5]

---

۱. در بحار الأنوار ج۵۲ ص۲٤۹ ح۱۳٤ آمده: «عَنْ». «مج»

۲. غیبت نعمانی ص۲۸٤ ح۲

۳. غیبت نعمانی ص۱۱۰ ح۳۹

٤. غیبت نعمانی ص۱۱۰ ح۳۹، ص۲۸٤ ح۲

۵. غیبت نعمانی ص۱۱۰ ح۳۹، ص۲۸٤ ح۲

**ترجمه:**

امام باقر علیه‌السلام: بعضی از حوادث، حوادث موقوف هستند و بعضی حوادث حتمی، و سفیانی از جمله امور حتمی است که گریزی از آن نیست.

**شرح:**

سند این روایت ضعیف است ولی همین مضمون به سند معتبر هم ثبت شده، و محتوایش نزد عقل و دین مورد قبول می‌باشد.

## حدیث هفتم: روایت صادقی

**۷ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَبَّادُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا خَلَّادٌ الصَّائِغُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام أَنَّهُ قَالَ: السُّفْيَانِيُّ لَا بُدَّ مِنْهُ وَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا فِي رَجَبٍ[1]، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِذَا خَرَجَ فَمَا حَالُنَا؟ قَالَ: إِذَا كَانَ ذَلِكَ فَإِلَيْنَا.[2]**

**سند:**

ضعیف، موید به سند معتبر.

محمد بن همام: شیعه ثقه، جعفر بن محمد: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن اعتماد بر نقل او با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این حدیث دارای شاهد صدق است، عباد بن یعقوب: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن اعتماد بر نقل او با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، خلاد

---

۱. تا اینجا در امالی طوسی ص۶۷۹ ح۲۱ نقل شده. «مج»

۲. یعنی به شهری بروید که قائم علیه‌السلام از آن شهر ظهور می‌کند. «غف»

بن مسلم الصائغ: مهمل.

**ترجمه:**

امام صادق عليه السلام: چاره‌ای از سفیانی نیست، و او خروج نمی‌کند مگر در رجب، مردی به آن حضرت عرض کرد: ای ابا عبد الله هنگامی که او خروج کند حال ما چگونه است؟ فرمود: هنگامی که چنان شد به سوی ما روی آورید.

**شرح:**

سند روایت ضعیف است اما همین مضمون به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی نیز نقل شده، و مضمون آن به همراه شرحش در احادیث قبلی از همین باب گذشت.

## حدیث هشتم: کلام جابر ـ روایت باقری

**۸ ـ حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ بِنَهَاوَنْدَ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ سَنَةَ تِسْعٍ وَ عِشْرِينَ وَ مِائَتَيْنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ عليه السلام عَنِ السُّفْيَانِيِّ، فَقَالَ: وَ أَنَّى لَكُمْ بِالسُّفْيَانِيِّ؟ حَتَّى يَخْرُجَ قَبْلَهُ الشَّيْصَبَانِيُّ يَخْرُجُ مِنْ أَرْضِ كُوفَانَ يَنْبُعُ كَمَا يَنْبُعُ الْمَاءُ فَيَقْتُلُ وَفْدَكُمْ فَتَوَقَّعُوا بَعْدَ ذَلِكَ السُّفْيَانِيَّ وَ خُرُوجَ الْقَائِمِ عليه السلام.**

**سند:**

ضعیف.

أحمد بن هوذة: مهمل، إبراهيم بن إسحاق: ضعيف متهم لكن كتبش نزديک

به درستی است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، عبد الله بن حماد: شیعه ثقه، عمرو بن شمر: ضعیف و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است، جابر الجعفی: شیعه ثقه.

**ترجمه:**

جابر جعفی گوید: از امام باقر علیه السلام در مورد سفیانی سوال کردم: فرمود: شما کجا و سفیانی؟ تا آنگاه که پیش از او شیصبانی خروج نماید، او از سرزمین کوفه خروج می‌کند، همانند آب می‌جوشد، و جماعت شما را می‌کشد، پس بعد از آن منتظر سفیانی و خروج قائم باشید.

**شرح:**

سند این روایت ضعیف است و من به این مضمون هیچ حدیث دیگری نیافتم، و به هر حال، مراد از "شیصبانی" مردی از بنی عباس است که امام علیه السلام به جهت تقیه اینگونه از او یاد کرده‌اند[۱]، و دلیل ما سخن امیر المومنین علیه السلام در توصیف پادشاهان عباسی است که فرمودند: «و پادشاهان بنی شیصبان پشت سر هم می‌آیند ... و در میان آنهاست سفاح (اولین خلیفه عباسی)»[۲]، و نیز سخن ابن مهزیار که چون حضرت مهدی علیه السلام حال شیعیان عراق را از او پرسیدند گفت: «شمشیرهای بنی شیصبان بر آنها پیوسته و فراوان شده، امام فرمودند: خدا آنها را بکشد».[۳]

و این روایت هر چند قبل از خروج بنی عباس صادر شده، اما خصوصیاتی

---

۱. رایات الهدی و الضلال فی عصر الظهور ص۱٤٤

۲. کفایة الأثر ص۲۱۵

۳. کمال الدین ج۲ ص٤٦۹

که برای آن فرد ذکر شده، قرینه بر این هست که مردی عباسی در آخر الزمان را اراده نموده، نه قیام عباسی‌ها در زمان امام صادق علیه السلام.[۱]

و علامه مجلسی ذیل حدیث امیر المومنین علیه السلام نگاشته: «شیصبان اسم شیطان است و از این جهت از بنی عباس چنین تعبیر فرموده که شیطان در نطفه آنها شرکت داشته»[۲]، بنا بر این احتمال دارد مقصود مردی باشد که در منشِ فاسد و اخلاق پست، شبیه بنی عباس است، نه اینکه از نسل آنها باشد.

**دو سفیانی:**

در پایان عرض می‌کنیم: نسخه علامه مجلسی از این حدیث غلط بوده و به جای لفظ شیصبانی داشته: سفیانی، لذا در شرح این روایت نگاشته:

«از این حدیث به دست می‌آید که دو سفیانی داریم، مگر اینکه واو در "و خروج قائم" زائد و توسط نسخه برداران افزوده شده باشد»[۳]، یعنی لفظ سفیانی مجرور و عطف بیان برای کلمه «ذَلِكَ» و معنا این باشد: «پس بعد از آن سفیانی، منتظر خروج قائم باشید». ولی شما متوجهید که متن حدیث طبق نسخه علامه اینگونه بوده: «أَنَّى لَكُمْ بِالسُّفْيَانِيِّ؟ حَتَّى يَخْرُجَ قَبْلَهُ السُّفْيَانِيُّ» پس صراحت در تعدد سفیانی داشته، و در این صورت حذف کردن واو بین "سفیانی" و "خروج قائم" چه دردی را دوا می‌کند؟ و حق اینست که نسخه علامه در این حدیث غلط بوده است.

---

۱. العد التنازلی فی علائم ظهور المهدی علیه السلام ص۴۲۰ ـ ۴۲۱

۲. بحار الأنوار ج۳۶ ص۳۵۶

۳. بحار الأنوار ج۵۲ ص۲۵۰

## حدیث نهم: کلام بطائنی - روایت کاظمی

۹ - أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ يَسَارٍ الثَّوْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْخَلِيلُ بْنُ رَاشِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: زَامَلْتُ[1] أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عليه السلام بَيْنَ مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ فَقَالَ لِي يَوْماً: يَا عَلِيُّ[2] لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ خَرَجُوا عَلَى بَنِي الْعَبَّاسِ لَسُقِيَتِ الْأَرْضُ بِدِمَائِهِمْ[3] حَتَّى يَخْرُجَ السُّفْيَانِيُّ، قُلْتُ لَهُ: يَا سَيِّدِي أَمْرُهُ مِنَ الْمَحْتُومِ؟ قَالَ: نَعَمْ[4]، ثُمَّ أَطْرَقَ هُنَيْئَةً ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَ قَالَ: مُلْكُ بَنِي الْعَبَّاسِ مَكْرٌ وَ خَدْعٌ يَذْهَبُ حَتَّى يُقَالَ لَمْ يَبْقَ مِنْهُ شَيْءٌ ثُمَّ يَتَجَدَّدُ حَتَّى يُقَالَ مَا مَرَّ بِهِ شَيْءٌ.

**سند:**

ضعیف، موید به احادیث معتبر.

محمد بن همام: شیعه ثقه، جعفر بن محمد: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن اعتماد بر نقل او با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این حدیث دارای شاهد صدق است، الحسن بن علی بن یسار: مجهول مطلق، الخلیل بن راشد: مجهول مطلق، علی بن أبی حمزة: هفت امامی ضعیف و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد؛ و این سند شاذ است زیرا اسم حسن بن علی بن یسار یا بشار[5] و نیز خلیل بن راشد وجود ندارد مگر اینجا.

---

۱. در بحار الأنوار ج۵۲ ص۲۵۰ ح۱۳۷ آمده: «رَافَقْتُ». «مج»

۲. در "بحار الأنوار" ندارد: «يَا عَلِيُّ». «مج»

۳. در "بحار الأنوار" و اثبات الهداه ج۵ ص۳۶۹ ح۱۲۲ آمده: «دِمَاءَهُمْ». «مج»

٤. در نسخه آستان قدس رضوی و "بحار الأنوار" و "اثبات الهداه" آمده: «قَالَ: مِنَ الْمَحْتُومِ». «مج»

۵. اثبات الهداه ج۵ ص۳۶۹ ح۱۲۲

**ترجمه:**

علی بن ابی حمزه گوید: از مکه تا مدینه همراه موسی بن جعفر بودم، روزی به من فرمود: ای علی اگر همه اهل آسمانها و زمین بر بنی عباس خروج کنند زمین از خون تمام‌شان سیراب می‌شود (دولت آنها از بین نمی‌رود و حقّ روی کار نمی‌آید) تا وقتی سفیانی خروج نماید. به آن حضرت عرض کردم: ای سرورم امر او از حتمیات است؟ فرمود: آری، سپس اندکی سر به زیر افکند و بعد سر برداشت و فرمود: حکومت بنی عباس حیله و نیرنگ‌است، از بین می‌رود تا جایی که گفته شود: دیگر چیزی از آن باقی نمانده، سپس دوباره شکل‌می‌گیرد تا جایی که گفته شود: حادثه‌ای بر آن رخ نداده است.

**شرح:**

سند حدیث ضعیف است اما مورد تایید سندهای معتبر می‌باشد و محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش بوده و می‌گوید: حکومت بنی عباس از بین خواهد رفت و سپس در آخر الزمان دوباره شکل خواهد گرفت و تا زمان سفیانی باقی می‌ماند، و بعد از خروج او از بین می‌رود، و این مضمونِ احادیث متعدد از امامان متعدد است.

## حدیث دهم: کلام ابو هاشم ـ روایت جوادی

**۱۰ ـ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْخَالَنْجِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو هَاشِمٍ دَاوُدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيُّ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرِّضَا علیه‌السلام فَجَرَى ذِكْرُ السُّفْيَانِيِّ وَ مَا جَاءَ فِي الرِّوَايَةِ مِنْ أَنَّ أَمْرَهُ مِنَ الْمَحْتُومِ، فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام: هَلْ يَبْدُو لِلَّهِ فِي الْمَحْتُومِ؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْنَا لَهُ: فَنَخَافُ**

أَنْ يَبْدُوَ لِلّٰهِ فِي الْقَائِمِ؟ فَقَالَ: إِنَّ الْقَائِمَ مِنَ الْمِيعَادِ[1] وَ اللّٰهُ "لا يُخْلِفُ الْمِيعادَ".

**سند:**

جداً ضعیف.

محمد بن همام: شیعه ثقه، محمد بن أحمد الخالنجی: مجهول مطلق و احتمال اینکه او همان احمد علوی باشد مردود است چون اسم جد احمد علوی اسماعیل است[2] در حالیکه اسم جد احمد خالنجی عبد الله می‌باشد، غیر از اینکه این علوی نیز مجهول است پس یکی بودن این دو دردی را دوا نمی‌کند، أبو هاشم الجعفری: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا اسم خالنجی وجود ندارد مگر اینجا.

**ترجمه:**

ابو هاشم جعفری گوید: خدمت امام جواد بودیم که سخن از سفیانی به میان آمد و اینکه در روایات آمده کار او از حتمیات است، من به آن حضرت عرض کردم: آیا برای خدا در امر حتمی بداء پدید می‌آید؟ فرمود: آری، به آن حضرت عرض کردیم: پس ما می‌ترسیم برای خدا در مورد قائم بداء رخ دهد، فرمود: قائم جزو میعاد است و خداوند خلاف وعده نمی‌کند.

**شرح:**

سند این روایت خیلی ضعیف و محتوایش هم منفرد است و نزد عقل و دین غیر قابل پذیرش می‌باشد، زیرا اصلاً معنای امر محتوم یعنی در آن بداء رخ

---

۱. تا اینجا نقل "بحار الأنوار" تمام شده است. «مج»

۲. رجال نجاشی ص۳۰۳

نمی‌دهد، همچنانکه نسخه صحیح حدیث پنجم از همین باب، امر محتوم را اینگونه تعریف کرد: «اجلی که جز آن نخواهد شد ... حمران گفت: من واقعاً امید دارم سفیانی از علائم موقوف باشد، امام باقر علیه السلام فرمود: نه به خدا سوگند او از حتمیات است».[۱]

**بداء در محتوم:**

خوب شما فکر می‌کنید چرا حمران امید داشت «سفیانی از علائم موقوف باشد»؟ برای اینکه در آن بداء رخ داده و امر سفیانی محقق نشود، در این صورت شما چه چیزی از انکار امام باقر علیه السلام نسبت به سخن حمران می‌فهمید که فرمود: «نه به خدا سوگند او از حتمیات است»؟ غیر از اینکه: بداء هرگز در امر محتوم رخ نمی‌دهد؟

و حدیث خالنجی نه تنها منفرد در مضمون، بلکه در تعارض با روایات متعددی است که در همین باب با این بیان گذشت:

«عبد الملک بن اعین گوید: نزد امام باقر علیه السلام بودم که صحبت قائم شد و من به ایشان گفتم: امیدوارم او زود باشد و سفیانی نباشد، که فرمود: نه به خدا قسم، یقیناً او جزو محتومی است که چاره‌ای از آن نیست».[۲]

و از امام باقر علیه السلام نقل شده: «بعضی از حوادث، حوادث موقوف هستند، و بعضی حوادث حتمی، و سفیانی از جمله امور حتمی است که چاره‌ای از آن نمی‌باشد».[۳]

و از امام صادق علیه السلام روایت شده: «چاره‌ای از سفیانی نیست».[۴]

---

۱. بحار الأنوار ج۵۲ ص۲۴۹

۲. غیبت نعمانی ص۳۰۱ ح۴

۳. غیبت نعمانی ص۳۰۱ ح۶

۴. غیبت نعمانی ص۳۰۲ ح۷

و شیخ طوسی از امام صادق علیه السلام روایت کرده: «سفیانی بعد از مسلط شدنش نه ماه بر مناطق پنجگانه حکومت می‌کند ... و امر او جزء محتوماتی است که چاره‌ای جز رخ دادنش نیست».[۱]

بلکه در احادیث بیانی بالاتر آمده، زیرا سفیانی و قائم علیه السلام را در یک ردیف، جزو محتومات شمرده‌اند:

«ابو حمزه ثمالی گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: امام باقر می‌فرمود: خروج سفیانی از امر محتوم است، امام به من فرمود: بله و اختلاف فرزندان عباس از محتوم است و کشته شدن نفس زکیه از محتوم است و خروج قائم از محتوم است».[۲]

و معصوم دیگری فرموده: «آیا قائم بدون سفیانی قیام می‌کند؟ امر قائم از جانب خدا حتمی است و امر سفیانی از جانب خدا حتمی است و قائمی نیست مگر با سفیانی یی».[۳]

بلکه معصوم، آینده سفیانی را دیده است: «گویا سفیانی یا همراه او را می‌بینم که بارش را در شهر شما کوفه زمین گذاشته است».[۴]

خوب شما را به خدا قسم، چگونه ممکن است با این همه تصریحات و تاکیدات کسی جرأت کند قائل به امکان بداء در سفیانی شود؟

**پاسخ‌های علما:**

و به خاطر تمام این موارد، بسیاری از علما حدیث خالنجی را تأویل یا

---

۱. غیبت طوسی ص٤٤٩ ـ ٤٥٠

۲. کمال الدین ج۲ ص٦٥٢ ح١٤

۳. قرب الإسناد ص٣٧٤ ح١٣٢٩

٤. غیبت طوسی ص٤٥٠

تضعیف کرده‌اند، از جمله:

**۱) پاسخ علامه مجلسی:**

علامه مجلسی در توجیه حدیث مورد بحث نگاشته: «شاید برای محتوم چند معنا باشد که بداء در بعضی از آن معانی امکان دارد و احتمالش هست مقصود از بداء در محتوم، بداء در خصوصیاتش باشد نه در اصل وقوع آن، مثل خروج سفیانی قبل از بین رفتن بنی عباس و شبیه این».[۱]

و به عبارت دیگر: یا باید در معنای محتوم تصرف کنیم به گونه‌ای که با رخداد بداء سازگار باشد و یا باید در مصداق بداء تصرف کنیم و بگوییم مرادش بداء در بعضی جزئیات سفیانی است نه اصل سفیانی.

خوب پر واضح است که چون علامه مجلسی به روشنی می‌دانسته رخداد بداء با حتمی بودن یک چیز قابل جمع نیست به این توجیه غیر قابل پذیرش روی آورده، لکن نه محتوم دارای چند معناست و نه بداء در خصوصیات به صورت مطلق مطابق حکم عقل می‌باشد، همچنانکه با بیان این روایت هم نمی‌سازد، لذا با وجود ضعف فوق العاده این حدیث از نظر سندی[۲] نیازی به این توجیهات نیست.

و به همین خاطر بعضی در رد احتمال اولی که علامه داده نگاشته‌اند: «این فرضیه قابل قبول نیست، زیرا با وجود آن فرق بین امر محتوم و غیر

---

۱. بحار الأنوار ج۵۲ ص۲۵۱

۲. نام راوی آن یعنی خالنجی تنها و تنها در سند این حدیث آمده و او هیچ روایت دیگری برای شیعه به ارمغان نیاورده است و اینکه برخی احتمال داده‌اند شاید وی همان محمد بن احمد کوکبی باشد پذیرفته نیست زیرا نام جد کوکبی اسماعیل است در حالیکه نام جد این راوی عبد الله می‌باشد. «مج»

محتوم چیست»؟[۱]

همچنانکه علامه دیگری در رد احتمال دوم ایشان نگاشته: «ما موافق جوابی که علامه مجلسی رحمه الله داده نیستیم، زیرا سیاق روایتی که از حتمی بودن خود سفیانی و وقوع بداء در خود آن سخن می‌گوید، از حمل آن بر بداء در جزئیات إبا دارد، و لا اقل خلاف ظاهر آنست».[۲]

**۲) پاسخ آقای کاظمی:**

آقای کاظمی نگاشته: «پوشیده نیست این روایت بر فرض صحتش، معارض روایات فراوانی است که دلالت دارد بداء در امر محتوم رخ نمی‌دهد، پس به ناچار باید کنارش گذاشت».[۳]

من می‌گویم: فرضی برای صحت این روایت با وجود جهالت راویش و انفراد مضمونش و عدم مقبولیتش نزد عقل و دین بلکه لغت و عرف وجود ندارد.

**۳) پاسخ صاحب "مکیال المکارم":**

صاحب "مکیال المکارم" به این مضمون می‌نگارد: «گاهی روایات درباره چیزی نگفته‌اند موقوف است، لذا ما طبق ظاهر، گمان می‌کنیم محتوم می‌باشد، که بداء در چنین محتومی اشکالی ندارد.

اما گاهی در روایات درباره چیزی تصریح به حتمی بودنش شده، که این تغییر نمی‌کند و عوض نمی‌شود، و عوض کردنش توسط خدا تکذیب خودش و

---

۱. شش ماه پایانی ص۲۳۱

۲. دراسة فی علامات الظهور ص۴۵

۳. بشارة الإسلام ص۲۲۷

پیامبرانش و فرشتگانش هست».[۱]

من می‌گویم: ولی طبق تصریح روایات متعدد، سفیانی از محتوم است و در این حدیث تصریح شده که امکان بداء در سفیانی هست، پس مقصود این حدیث، موردی نیست که چون توصیف به موقوف نشده، ما گمان کرده باشیم محتوم است.

همچنین این عالم بزرگوار می‌گوید: «پوشیده نیست تغییر دادن علامتهایی که تصریح به حتمی بودن‌شان گشته، موجب گمراه کردن مردم و فریب دادن‌شان به نادانی است، چون اینها به عنوان علامتهای شناخت قائم قرار داده شده‌اند».[۲]

### ٤) پاسخ یکی از محققان:

محققی می‌نویسد: «آنچه از کلمه محتوم ظاهر می‌باشد عدم رخداد بداء و مشیت در آنست، و الا هرگز هیچ فرقی بین محتوم و موقوف نخواهد بود، پس با توجه به معنای لغوی محتوم و نیز مسلّم بودن راستگو بودن ائمه در خبر دادن‌شان، و همچنین این همه تاکید بر سفیانی و اینکه چاره‌ای از آن نیست و محتومی است که جز آن رخ نمی‌دهد، اعتماد بر این حدیث امکان ندارد.

حال اگر ما از ضعف سندش قطع نظر کنیم، با حدیث دیگری که خود نعمانی از حمران بن اعین نقل کرده تعارض دارد، آنجا که به امام باقر علیه‌السلام عرض کرد: محتوم چیست؟ فرمود: آنچه که غیر آن نخواهد شد، گفت: موقوف چیست؟ فرمود: آنچه که برای خدا در آن مشیئت هست، عرض کرد: من واقعاً امید دارم سفیانی از علائم موقوف باشد، امام باقر علیه‌السلام فرمود: نه به خدا سوگند او از حتمیات است.

---

۱. مکیال المکارم ج۱ ص۴۷۳

۲. مکیال المکارم ج۱ ص۴۷٦

خوب ظاهر این روایت این هست که امر سفیانی از محتومی است که برای خدا در آن مشیئت وجود ندارد و آن مثل میعاد می‌باشد.

لذا هیچ مجالی برای تشکیك در مورد سفیانی و اینکه امرش جزء محتومات است باقی نمی‌ماند، با توجه به تواتر روایات درباره خروج وی و حتمی بودنش و زمان و مدتش و مکان و تحرکاتش و فرو رفتن لشکرش در بیداء و کشته شدنش و مطالب دیگری که تمام مذاهب اسلامی در کتب خود نقل نموده‌اند».[۱]

**۵) پاسخ علامه جعفر مرتضی:**

علامه جعفر مرتضی می‌نگارد: «این روایت ضعیف است پس به آن استناد نمی‌شود، و نص معتبری که آن را تایید کند وجود ندارد، و ما معتقدیم برای خدا در محتوم بداء رخ نمی‌دهد، حال آنکه قرآن محتوم را به معنای موعود به کار برده: «وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْماً مَقْضِيًّا»[۲]، و نیز جمعی از فقها (همچون شیخ نعمانی، شیخ صدوق، شیخ مفید، شیخ طوسی، محقق نائینی و محقق خوئی) همین نظر را پذیرفته‌اند که برای خدا در محتوم بدائی نخواهد بود.

و ما با جستجوی کامل در جمیع علائم حتمی پی بردیم درباره تک تک آنها نصوص قرآنی واضح و صریح وارد شده که توسط اهل بیت علیهم‌السلام به آن علامتها تفسیر گشته و منطبق بر هیچ حادثه دیگری نمی‌باشد، لذا اگر ما قائل به وقوع بداء در این علامتها شویم، نسخ قرآن بعد از عصر نبوت را جایز دانسته‌ایم که غیر قابل تصور است».[۳]

---

۱. العد التنازلی فی علائم ظهور المهدی علیه‌السلام ص۲۲۷ ـ ۲۲۹

۲. سوره مریم: ۷۱

۳. دراسة فی علامات الظهور ص۳۷ ـ ۳۸

### ٦) پاسخ یکی از نویسندگان:

او نگاشته: «روایت مورد بحث ما از حیث سند، ضعیف است، در ضمن نمی‌توان از آن همه حدیث و روایتی که به شدت بر حتمی بودن این پنج نشانه و امتناع احتمال رخ دادن بداء در آنها تأکید می‌کنند، چشم پوشی کرد و به احادیث انگشت شماری از این دست، تمسك نمود؛ چرا که ممکن است در شرایط خاصی ـ به فرض قوت و اعتبار سند آنها ـ معصوم علیه السلام مجبور شده باشد از روی تقیه، چنین سخنی بگوید».[1]

من می‌گویم: وجهی به ذهن من برای تقیه نمی‌رسد، لذا منفرد بودن مضمون و ضعیف بودن سند و تعارض با روایات معتبر، برای عدم اعتبار این حدیث کافی است.

### ۷) پاسخ نویسنده دیگر:

نویسنده دیگری نگاشته: «ما تمایلی به آنچه علامه مجلسی فرموده نداریم، چون امکان بداء در امر محتوم، فرقی بین محتوم و غیر آن باقی نمی‌گذارد، و دیگر تقسیم حوادث به محتوم و موقوف معنایی ندارد. بماند که سند این حدیث ضعیف است و نظریه امکان بداء در محتوم در تعارض با بسیاری از روایات می‌باشد ... و در اینجا احادیث زیادی هست که علائم پنجگانه را ذکر کرده، بر حتمی بودن آنها یعنی محقق شدن‌شان تاکید می‌نماید ... و محتومات پنجگانه از جمله ی مورد تاکیدترین علائم، و روایاتشان از موثق ترین احادیث، و متنشان از قوی ترین متنها هست، و نظریه عدم رخداد بداء در آنها نظریه برگزیده می‌باشد.

... حال اگر بداء در محتومات رخ دهد و یکی از علائم پنجگانه مثل سفیانی

---

۱. شش ماه پایانی ص۲۳۱ ـ ۲۳۲

تغییر کند، منجر به این می‌شود که علامت خسف بیداء درباره لشکر او نیز حذف شود، نیز فتنه اصهب و ابقع و حتی معرکه قرقیسیا یا برخی از آن و نیز فتنه شام و فتنه عراق و حتی نقش اصلی یمانی و خراسانی و غیر اینها همه کنار می‌رود و حذف می‌شود، و این یعنی اغلب علامات ظهور تحقق پیدا نمی‌کند!!! لذا ما تاکید داریم برای خدا در محتوم بداء حاصل نمی‌شود».[۱]

من می‌گویم: این کلامِ بسیار متینی است که حذف سفیانی از علائم ظهور، ملازم با حذف علامت خسف و یمانی هست، بلکه حتی قتل نفس زکیه و صیحه هم کنار می‌رود، زیرا در بعضی روایات تصریح شده که سر نفس زکیه برای سفیانی فرستاده می‌شود[۲] و نیز نقل شده محتوای صیحه دوم، تایید سفیانی می‌باشد[۳]، همچنانکه حوادث مورد تاکید دیگری چون فتنه شام و فتنه عراق و خروج خراسانی و اضمحلال دولت بنی عباس، همه و همه تبدیل به افسانه می‌گردد، و هیچ عقل سلیم و قلب دانشوری، بر باد رفتن محتوای این همه روایت و این همه علامت را نمی‌پذیرد.

در پایان عرض می‌کنم: مراد از "میعاد" در روایت، اشاره به این آیه است: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ».[۴]

---

۱. الفجر المقدس ص۱۷۳ ـ ۱۷٤

۲. کافی ج۸ ص۲۲۵ ح۲۸۵. البته این حدیث فرموده «سر حسنی»، ولی احتمال دارد مراد همان نفس زکیه حسینی باشد. «مج»

۳. کمال الدین ج۲ ص٦٥۲ ح۱٤

٤. سوره نور: ٥٥

## حدیث یازدهم: کلام ابن جهم - روایت رضوی

**۱۱ ـ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِيجِيُّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْقُرَشِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا علیه السلام: أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنَّهُمْ يَتَحَدَّثُونَ أَنَّ السُّفْيَانِيَّ يَقُومُ وَ قَدْ ذَهَبَ سُلْطَانُ بَنِي الْعَبَّاسِ، فَقَالَ: كَذَبُوا إِنَّهُ لَيَقُومُ وَ إِنَّ سُلْطَانَهُمْ لَقَائِمٌ.**

**سند:**

جداً ضعیف.

علی بن أحمد: مجهول ولی قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است، عبید الله بن موسی: مجهول، محمد بن موسی بن عیسی: ضعیف متهم به جعل، أحمد بن أبی أحمد: او ابو جعفر وراق[۱] مجهول است[۲]، محمد بن علی: ضعیف متهم به کذب و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و این حدیث دارای شاهد صدق می‌باشد، الحسن بن الجهم: شیعه ثقه و در "بحار" حسن بن ابراهیم ثبت شده[۳] که اشتباه نگارشی است؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیث محمد بن علی از ابن جهم را نیافتم مگر اینجا و یک جای دیگر.[۴]

---

۱. طبق آنچه مرحوم نعمانی در غیر این سند ثبت کرده: غیبت نعمانی ص۳۰۵ ح۱۶، و مراجعه کنید: ص۲۶۷ ح۳۸ و ص۲۷۰ ح۴۲. «مج»

۲. و احتمال بعید دارد که او با احمد بن محمد بن احمد ابو علی جرجانی ثقة جلیل یکی باشد، و آنچه این احتمال را بعید می‌کند اینست که کنیه این دو فرق دارد و آن فرد ثقه موصوف به ورّاق نشده؛ خود شما کتب را نگاه کنید. «غف»

۳. بحار الأنوار ج۵۲ ص۲۵۱ ح۱۳۹

۴. کافی ج۱ ص۳۲۱ ح۸

**ترجمه:**

حسن بن جهم گوید: به امام رضا علیه‌السلام عرض کردم: خداوند حال شما را اصلاح فرماید آنها می‌گویند سفیانی در حالی قیام می‌کند که دولت بنی عباس از میان رفته، فرمود: دروغ می‌گویند او قیام می‌کند و سلطنت بنی عباس حتماً بر پاست.

**شرح:**

سند این روایت بسیار ضعیف است اما محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد و مرادش از حکومت بنی عباس با توجه به روایات دیگر، تجدید حکومتشان در آخر الزمان است، و با توجه به تکذیب امام علیه‌السلام، احتمالش نیست که منظور حکومت ستمگری شبیه به حکومت آنها باشد.

## حدیث دوازدهم: روایت باقری

**۱۲ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ علیه‌السلام: إِنَّ لِوُلْدِ الْعَبَّاسِ وَ الْمَرْوَانِيِّ لَوَقْعَةً بِقِرْقِيسَاءَ يَشِيبُ فِيهَا الْغُلَامُ الْحَزَوَّرُ[1] وَ يَرْفَعُ اللَّهُ عَنْهُمُ النَّصْرَ وَ يُوحِي إِلَى طَيْرِ السَّمَاءِ وَ سِبَاعِ الْأَرْضِ: اشْبَعِي مِنْ لُحُومِ الْجَبَّارِينَ، ثُمَّ يَخْرُجُ السُّفْيَانِيُّ.**

---

۱. حزور به معنی غلام قوی و فرد نزدیک به بلوغ است؛ «غف». من می‌گویم در بحار الأنوار ج۵۲ ص۲۵۱ اشتباهی "الخرور" خوانده، برای همین نگاشته: «شاید معنای خرور یعنی موقع راه رفتن به خاطر کوچکیش می‌افتد و سقوط می‌کند، یا حرور است یعنی مزاجش خیلی گرم است چون اینگونه مزاج از سن پیری خیلی دور می‌باشد». «مج»

**سند:**

ضعیف.

أحمد بن هوذة: مهمل، إبراهیم بن إسحاق: ضعیف متهم لکن کتبش نزدیک به درستی است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، عبد الله بن حماد: شیعه ثقه، الحسین بن أبی العلاء: شیعه ثقه، عبد الله بن أبی یعفور: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیثی از ابن حماد از ابن ابی علاء نیافتم مگر اینجا، نیز نادر است زیرا من حدیثی از ابن ابی علاء از ابن ابی یعفور نیافتم مگر اینجا و دو جای دیگر.[1]

**ترجمه:**

امام باقر علیه‌السلام: حتماً واقعه‌ای برای فرزندان عباس و مروانی در قرقیسیاء روی خواهد داد که پسر نوجوان در آن پیشامد پیر گردد و خداوند هر گونه یاری را از ایشان برگیرد، و به پرندگان آسمان و درندگان زمین الهام کند که: از گوشت تن ستمگران خود را سیر کنید، سپس سفیانی خروج خواهد کرد.

**شرح:**

سند این روایت ضعیف است و من ذکری از مروانی نیافتم مگر اینجا و حدیث ضعیف دیگری که در باب ۱۴ روایت ۱۲ توسط راوی سُنی گذشت: «قبل از این امر، سفیانی و یمانی و مروانی و شعیب بن صالح اند»، پس شخصیت مروانی قابل اثبات نیست. غیر از اینکه مضمونش مخالف حدیثی است که خود نعمانی با سندهای معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی در باب ۱۴ روایت ۶۷ نقل کرده مبنی بر

---

۱. محاسن ج۱ ص۲۲۵ ح۱۴۵، کافی ج۱ ص۲۴۰ ح۳، و احتمال دارد حدیث "محاسن" قسمتی از حدیث "کافی" باشد، و در این صورت پس هر دو یک حدیث‌اند و سند مرحوم نعمانی شاذ می‌شود نه نادر. «مج»

اینکه واقعه قرقیسیاء توسط لشکر سفیانی و بعد از خروج او در شام اتفاق می‌افتد نه قبل از خروجش و توسط مروانی: «بعد از آن دغدغه‌ای جز رفتن به سوی عراق ندارد، سپاهیانش به قرقیسیاء گذر می‌کنند و در آنجا می‌جنگند و صد هزار نفر از ستمگران در آن کشته می‌شوند».

برای همین سید محسن امین نگاشته: «ظاهر بعضی احادیث سفیانی، این هست که واقعه قرقیسیاء توسط لشکر او اتفاق می‌افتد، و ممکن است دو بار این واقعه رخ دهد و خدا داناتر است».[1]

ولی گویش هر دو روایت یکسان بوده و روشن است که از یک واقعه خبر می‌دهند و این روایت هم ضعیف السند می‌باشد پس وجهی برای جمع بین این دو حدیث به واسطه احتمال تعدد واقعه وجود ندارد.

بله می‌توان گفت ـ و خیلی به ذهن نزدیک نیست ـ : «مروانی یکی از طرفهای معرکه قرقیسیاء است و یکی دیگر از طرفها هم سفیانی است ... پس سفیانی یکی از شرکت کنندگان در این جنگ هست»[2]، و منظور از اینکه بعدش سفیانی خروج می‌کند، خروج دومش به سمت عراق می‌باشد.

در پایان می‌گوییم: مراد از فقره: «و به پرندگان آسمان و درندگان زمین الهام کند که: از گوشت تن ستمگران خود را سیر کنید» آن چیزی است که به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی در باب ١٤ روایت ٦٣ گذشت: «پدیدار شونده‌ای از آسمان سر برآورده، نداء کند: ای پرندگان آسمان و ای درندگان زمین بشتابید برای سیر کردن شکم خود از گوشت بدنهای ستمکاران»، و ممکن است مقصود از وحی، غریزه‌ای باشد که خدا در آن حیوانات قرار داده که بوی گوشت اجساد را استشمام کرده و به سمتشان آمده و آنها را بخورند.

---

١. أعیان الشیعة ج٢ ص٧٥

٢. العد التنازلی فی علائم ظهور المهدی عليه السلام ص١٨٥

## حدیث سیزدهم: روایت صادقی ـ کلام هشام

۱۳ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ مِنْ كِتَابِهِ فِي صَفَرٍ سَنَةَ أَرْبَعٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَامِرِ بْنِ رَبَاحٍ الثَّقَفِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الرَّبِيعِ الْأَقْرَعُ[1] عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه‌السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا اسْتَوْلَى السُّفْيَانِيُّ عَلَى الْكُوَرِ الْخَمْسِ فَعُدُّوا لَهُ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ. وَ زَعَمَ هِشَامٌ أَنَّ الْكُوَرَ الْخَمْسَ دِمَشْقُ وَ فِلَسْطِينُ وَ الْأُرْدُنُّ وَ حِمْصُ وَ حَلَبُ.

**سند:**

معتبر طبق یک وجه، موید به سند معتبر.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، العباس بن عامر: شیعه ثقه، محمد بن الربیع: مجهول (و احتمال دارد این اشتباه نگارشی ربیع بن محمد باشد که می‌شود قائل به وثاقتش شد، زیرا عباس از ربیع بن محمد حدیث نقل می‌کند نه محمد بن ربیع، بله نقل ربیع بن محمد از هشام بن سالم ثابت نیست بلکه در دو جا از کتاب "تهذیب" روایت محمد بن ربیع از هشام بن سالم نقل شده[2])، هشام بن سالم: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است به خاطر آنچه گفته شد.

**ترجمه:**

هشام بن سالم از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده: زمانیکه سفیانی بر مناطق پنجگانه مسلط شد نه ماه برای او بشمارید. و هشام عقیده داشت مناطق

---

۱. او محمد بن ربیع بن سوید سائی، از اصحاب امام عسکری علیه‌السلام است. «غف»

۲. تهذیب الأحکام ج٤ ص۱۵۳ ح۹، ج۸ ص۵۱ ح۷۹

پنجگانه، دمشق و فلسطین و اردن و حمص و حلب است.

**شرح:**

سند این حدیث طبق یک وجه، مورد پذیرش می‌باشد و مضمونش در حدیثی معتبر در ابتدای این باب گذشت، همچنانکه شیخ صدوق، مضمون اعتقاد هشام را اینگونه روایت نموده: «چون سفیانی پادشاه مناطق پنجگانه شام شد در آن هنگام منتظر فرج باشید: دمشق و حمص و فلسطین و اردن و قنّسرین (شهری نزدیک حلب)».[۱]

## حدیث چهاردهم: روایت علوی

**۱۴ ـ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْهَمْدَانِيِّ عَنِ الْحَارِثِ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: الْمَهْدِيُّ أَقْبَلُ جَعْدٌ بِخَدِّهِ خَالٌ يَكُونُ مَبْدَؤُهُ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ وَ إِذَا كَانَ ذَلِكَ خَرَجَ السُّفْيَانِيُّ فَيَمْلِكُ قَدْرَ حَمْلِ امْرَأَةٍ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ يَخْرُجُ بِالشَّامِ فَيَنْقَادُ لَهُ أَهْلُ الشَّامِ إِلَّا طَوَائِفَ مِنَ الْمُقِيمِينَ عَلَى الْحَقِّ يَعْصِمُهُمُ اللَّهُ مِنَ الْخُرُوجِ مَعَهُ وَ يَأْتِي الْمَدِينَةَ بِجَيْشٍ جَرَّارٍ[۲] حَتَّى إِذَا انْتَهَى إِلَى بَيْدَاءِ الْمَدِينَةِ خَسَفَ اللَّهُ بِهِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عز و جل فِي كِتَابِهِ: "وَ لَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلا فَوْتَ وَ أُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ".[۳]**

---

۱. کمال الدین ج۲ ص۶۵۱ ح۱۱

۲. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «جیشٌ جرارٌ» و همین درست است زیرا شخص سفیانی در لشکرکشی به مدینه حضور ندارد. «مج»

۳. سوره سبأ: ۵۱

**سند:**

ضعیفِ مقبول.

علی بن أحمد: مجهول ولی قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است، عبید الله بن موسی: مجهول، عبد الله بن محمد بن خالد: شیعه ثقه، محمد بن خالد: شیعه ثقه، الحسین بن المبارک: مهمل، أبو إسحاق الهمدانی: مهمل لکن اعتماد بر نقل او با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد و برای این حدیث شاهد صدق است، الحارث الهمدانی: مهمل؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیثی از ابن خالد از ابن مبارک و حدیثی از ابن مبارک از ابو اسحاق نیافتم مگر اینجا.

**ترجمه:**

امیر المومنین علیه‌السلام: مهدی چشم جذابِ[1] موی تابدار بوده، و بر گونه‌اش خالی است، مبدأ او از مشرق هست و چون بخواهد باشد، سفیانی خروج می‌کند و به اندازه دوران بارداری یك زن یعنی نه ماه حکومت می‌نماید، او در شام خروج می‌کند و مردم شام فرمانبردارش می‌شوند جز چند طایفه از پایداران بر حقّ، که خداوند آنان را از خروج با او حفظ می‌نماید و وی سپاهی پر طمطراق به مدینه می‌آورد تا آنگاه که به دشت مدینه می‌رسد خداوند آن را به زمین فرو می‌برد و این همان فرمایش خدای عزّوجلّ است در کتاب خود:«اگر ببینی آن هنگامی که هراسانند پس هیچ از قلم افتادنی در کار نیست و از مکانی نزدیك گرفته می‌شوند».

---

۱. در کتاب مهدی موعود ص۱۰۳٤ «أَقْبَلُ» را به معنای دیدگانی جالب ترجمه نموده و ما هم از ایشان پیروی کردیم، در حالیکه این کلمه در لغت خیلی معنای خوبی ندارد، و البته من چنین تعبیری در هیچ حدیث دیگری نیافتم. «مج»

**شرح:**

سند این روایت ضعیف است اما محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد، و شرح آن طبق احادیث معتبر این هست که: مراد از «مشرق» خراسان، و مقصود از مبدء مهدی علیه‌السلام، حرکت پرچم‌های سیاه خراسانی کمی قبل از ظهور آن حضرت به سمت عراق برای دفع لشکر سفیانی است که این حرکت متصل به خروج حضرت قائم علیه‌السلام می‌شود،«زیرا ظهور امام علیه‌السلام از مکه قطعی است، پس معنای مبدء مهدی، مبدء امر ایشان و حرکت یارانشان از طرف مشرق است»[۱]، «چون بخواهد باشد» یعنی چون وقت ظهور نزدیک شود، پس خروج سفیانی قبل از ظهور است، و منظور از «سپاهی پر طمطراق به مدینه می‌آورد» یعنی سپاه را می‌فرستد نه اینکه خودش در میان آنها باشد، بنا بر این، مرجع ضمیر در «خَسَفَ اللَّهُ بِهِ: خداوند آن را به زمین فرو می‌برد» لشکر اوست نه خودش.

این نظر ما بود و اما برخی مراد از مشرق را منطقه خاور[۲] و برخی هم کشور عراق دانسته‌اند که قیام ایشان از آنجا آغاز می‌شود.[۳]

## حدیث پانزدهم: روایت صادقی

**۱۵ ـ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام أَنَّهُ قَالَ: الْيَمَانِيُّ وَ السُّفْيَانِيُّ كَفَرَسَيْ رِهَانٍ.**

---

۱. معجم موضوعی احادیث امام مهدی علیه‌السلام ص۵۸۱

۲. سیمای حضرت مهدی علیه‌السلام در قرآن ص۳۷۵

۳. مهدی موعود پاورقی ص۱۰۳٤

**سند:**

ضعیفِ مقبول.

علی بن أحمد: مجهول ولی قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است، عبید الله بن موسی: مجهول، إبراهیم بن هاشم: شیعه ثقه، محمد بن أبی عمیر: شیعه ثقه، هشام بن سالم: شیعه ثقه.

**ترجمه:**

امام صادق علیه السلام: یمانی و سفیانی همچون دو اسب مسابقه اند.

**شرح:**

سند حدیث ضعیف است و شیخ طوسی هم آن را به سند دیگری نقل نموده[1]، ولی محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد و مسابقه آن دو به سوی کوفه است، زیرا سفیانی بعد از اینکه بر شام مسلط شد لشکری به کوفه می‌فرستد و یمانی برای دفع آن لشکر رهسپار عراق می‌شود.

## حدیث شانزدهم: روایت باقری ـ علوی

**۱۶ـ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى قَالَ أَخْبَرَنِي أَحْمَدُ بْنُ أَبِي أَحْمَدَ الْمَعْرُوفُ بِأَبِي جَعْفَرٍ الْوَرَّاقِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَيَّاشٍ عَنْ مُهَاجِرِ بْنِ حَكِيمٍ عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ سَعِيدٍ[2] عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: إِذَا اخْتَلَفَ الرُّمْحَانِ بِالشَّامِ لَمْ تَنْجَلِ إِلَّا عَنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ، قِيلَ: وَ مَا**

---

۱. امالی طوسی ص۶۶۱ ح۲۰

۲. در "بحار الأنوار" آمده: «الْمُغِيرَةِ بْنِ سَعْدٍ». «مج»

هِيَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟قَالَ: رَجْفَةٌ تَكُونُ بِالشَّامِ يَهْلِكُ فِيهَا أَكْثَرُ مِنْ مِائَةِ أَلْفٍ يَجْعَلُهَا اللَّهُ رَحْمَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَ عَذَاباً عَلَى الْكَافِرِينَ، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَانْظُرُوا إِلَى أَصْحَابِ الْبَرَاذِينِ الشُّهْبِ الْمَخْذُوفَةِ وَ الرَّايَاتِ الصُّفْرِ تُقْبِلُ مِنَ الْمَغْرِبِ حَتَّى تَحُلَّ بِالشَّامِ، وَ ذَلِكَ عِنْدَ الْجَزَعِ الْأَكْبَرِ وَ الْمَوْتِ الْأَحْمَرِ، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَانْظُرُوا خَسْفَ قَرْيَةٍ مِنْ دِمَشْقَ يُقَالُ لَهَا: حَرَسْتَا[1]، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ خَرَجَ ابْنُ آكِلَةِ الْأَكْبَادِ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ حَتَّى يَسْتَوِيَ عَلَى مِنْبَرِ دِمَشْقَ، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَانْتَظِرُوا خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ عليه السلام.

**سند:**

جداً ضعیف، مقبول.

علی بن أحمد: مجهول ولی قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است، عبید الله بن موسی: مجهول، محمد بن موسی بن عیسی: ضعیف متهم به جعل، أحمد بن أبی أحمد: مجهول، إسماعیل بن عیاش: مهمل، مهاجر بن حکیم: مجهول، المغیرة بن سعید: اهل غلو کذاب، و در "غیبت طوسی" آمده: «معاویة بن سعید» و شاید همین صحیح باشد زیرا حدیثی از مغیره در کتب حدیثی ما وجود ندارد، لکن معاویة بن سعید نیز مجهول است و حتی یک حدیث در کتب حدیثی ما از او نقل نشده؛ و این سند شاذ است زیرا اسم مهاجر بن حکیم و مغیرة بن سعید یا معاویه و همچنین حدیث احمد بن ابی احمد از اسماعیل وجود ندارد مگر اینجا.

---

۱. ما اینگونه تصحیحش کردیم، و در بعضی نسخه ها آمده: «خرشنة» یا «مرمرسا» یا: «حرسا» و در "بحار الأنوار" آمده: «حرشا». و تمام اینها اشتباه نگارشی است که از طرف نسخه برداران رخ داده، و درستش نزد من که در متن هم ثبتش کردم «حرستا» شهر بزرگ و آبادی در وسط باغهای دمشق بر سر راه شهر حمص است که تا دمشق بیش از یک فرسخ فاصله دارد، و همین موافق سخن امام علیه السلام است: «قریة من دمشق یقال لها: ...». «غف»

**ترجمه:**

امام باقر علیه‌السلام: امیر المومنین فرمود: زمانیکه دو نیزه در شام با هم بر خورد کنند (ردّ و بدل شوند) از یکدیگر باز نگردند جز به واسطه نشانه‌ای از نشانه‌های خداوند، عرض شد: و آن چیست یا امیر المومنین؟ فرمود: زلزله‌ای در شام که در آن بیش از صد هزار نفر به هلاکت می‌رسند، خداوند آن واقعه را رحمتی برای مومنان و عذابی برای کافران قرار می‌دهد، چون چنین شد منتظر صاحبان اسبهای سفید و سیاه و گوش و دم بریده باشید، و نیز پرچمهای زرد که از مغرب روی می‌آورند تا به شام برسند، و این به هنگام بزرگترین بیتابی و مرگ سرخ است، پس وقتی اینگونه شد منتظر فرو رفتن منطقه‌ای از دمشق باشید که به آن حرستا گفته می‌شود، و چون چنین شود پسر زن جگر خواره از وادی یابس خروج کند تا بر منبر دمشق نشیند، و هنگامیکه چنین شد منتظر خروج مهدی باشید.

**تفاوت دو نقل:**

شیخ طوسی همین حدیث را با کمی اختلاف ذکر نموده[1]، از جمله:

الف) در ثبت نعمانی، نشانه خدا همان زلزله شام معرفی شده، اما در ثبت شیخ طوسی، زلزله حادثه‌ای غیر از آن نشانه خدا دانسته شده، بدون توضیحی درباره آن نشانه.

ب) در نقل نعمانی گفته بیش از صد هزار نفر کشته می‌شوند، اما در نقل شیخ طوسی گفته: صد هزار نفر، و این مطابق تعداد کشتگان واقعه قرقیسیاء می‌باشد که

---

۱. غیبت طوسی ص۴۶۱. و در درّ نظیم ص۷۵۸ برای این حدیث ادامه‌ای ثبت کرده که در واقع ادامه آن نیست، بلکه حدیث جداگانه‌ای است همانگونه که در کتاب خرائج ج۳ ص۱۱۵۱ جداگانه آمده. «مج»

قبلاً حدیثش گذشت[۱]، حال آیا مراد از آن همان کشتار قرقیسیاء است؟ چون هر دو قبل از خروج سفیانی به عراق رخ داده و نیز در هر دو فقط کافران کشته می‌شوند. ولی آن واقعه بعد از خروج سفیانی و پیروزیش بر شام رخ می‌دهد در حالیکه این حدیث تصریح می‌کند واقعه مذکور قبل از خروج سفیانی اتفاق می‌افتد: «چون چنین شود پسر زن جگر خواره از وادی یابس خروج کند تا بر منبر دمشق نشیند»، لذا ظاهراً عبارت این حدیث پس و پیش نقل شده و خدا دانست.

ج) در نقل شیخ طوسی اسبها توصیف به گوش و دم بریده نشده‌اند.

د) ثبت شیخ طوسی حرفی از بزرگترین بیتابی و مرگ سرخ نزده، و بعد از پرچمهای زرد، واقعه حرستا را ذکر کرده است.

هـ) نقل شیخ طوسی تا وادی یابس تمام می‌شود و ادامه‌ای ندارد.

**شرح:**

سند حدیث بسیار ضعیف است اما محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد، و در آن خروج سفیانی و زمان و مکانش و تسلطش بر دمشق بیان شده، و نیز اشاره‌ای به نسبش گشته، زیرا مراد از «زن جگرخواره»، هند مادر معاویة بن ابی سفیان است که در جنگ اُحد، به جنازه حضرت حمزه دست پیدا کرد و پهلوی ایشان را شکافت و جگر آن حضرت را بیرون کشید و با دندان پاره کرد، و از آن زمان، نسل هند و ابوسفیان، نزد شیعیان به فرزندان زن جگرخوار معروف شدند. بنا بر این، سفیانی یک شخص معین از نسل ابوسفیان می‌باشد و این در چند روایت تصریح شده است.[۲]

---

۱. غیبت نعمانی ص۲۸۰ ح۶۷

۲. غیبت طوسی ص۴۴۳، ص۴۴۴، ص۴۶۴، هدایة الکبری ص۳۹۷، کمال الدین ج۲ ص۶۵۱ ح۹، معانی الأخبار ص۳۴۶

نیز ممکن است منظور از «صاحبان اسبهای سفید و سیاه و گوش و دم بریده، و نیز پرچمهای زرد که از مغرب» می‌آیند همان اصهب باشد که در روایات ذکر شده، چون گویا اصهب کنایه از روم است.

در پایان می‌گویم: در هیچ حدیث دیگری از اهل بیت علیهم‌السلام ذکری از «حرستا» نیافتم.

## حدیث هفدهم: روایت صادقی

**۱۷ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ وَهْبٍ[۱] قَالَ حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبَانٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ[۲] قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام يَقُولُ: إِذَا خَرَجَ السُّفْيَانِيُّ يَبْعَثُ جَيْشاً إِلَيْنَا وَ جَيْشاً إِلَيْكُمْ، فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ فَأْتُونَا عَلَى كُلِّ[۳] صَعْبٍ وَ ذَلُولٍ.**

**سند:**

ضعیف، موید به سندهای معتبر.

محمد بن همام: شیعه ثقه، جعفر بن محمد: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن اعتماد بر نقل او با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، الحسن بن وهب: مجهول، إسماعیل بن أبان: مهمل، یونس بن أبی یعفور: مهمل، و در بعضی نسخه‌ها «یونس بن یعقوب» دارد[۴] که فطحی ثقه است؛ و این سند شاذ است زیرا حدیثی از جعفر از حسن و حدیثی از حسن از اسماعیل و نیز حدیثی از

---

۱. در دلائل الإمامه ص۴۸۷ ح۹۱ آمده: «الْقَاسِمُ ابْنُ وُهَيْبٍ». «مج»

۲. در بحار الأنوار ج۵۲ ص۲۵۳ ح۱۴۵ آمده: «يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ». «مج»

۳. در "بحار الأنوار" نیامده: «كُلِّ». «مج»

۴. بحار الأنوار ج۵۲ ص۲۵۳

اسماعیل از یونس وجود ندارد مگر اینجا.

**ترجمه:**

امام صادق علیه‌السلام: زمانیکه سفیانی خروج کند لشکری به سوی ما (یعنی مدینه که خروج سوم است) می‌فرستد و لشکری به سوی شما (یعنی کوفه که خروج دوم است) پس چون چنین شد (یعنی لشکر به کوفه فرستاد) به سوی ما بیایید بر هر مرکب سخت یا راهوار (زیرا خروج قائم آل محمد علیهم‌السلام در آن هنگام بسیار نزدیک می‌باشد).

**شرح:**

سند روایت ضعیف است ولی همین مضمون به سندهای معتبر هم وارد شده و محتوایش نزد عقل و دین مورد قبول می‌باشد.

## حدیث هجدهم: روایت باقری

**۱۸ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الصَّبَّاحِ بْنِ الضَّحَّاكِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ علیه‌السلام قَالَ: السُّفْيَانِيُّ أَحْمَرُ أَشْقَرُ أَزْرَقُ لَمْ يَعْبُدِ اللَّهَ قَطُّ وَ لَمْ يَرَ مَكَّةَ وَ لَا الْمَدِينَةَ قَطُّ، يَقُولُ: يَا رَبِّ ثَارِي وَ النَّارَ يَا رَبِّ ثَارِي وَ النَّارَ.**

**سند:**

ضعیف، موید به سند معتبر.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، حمید بن زیاد: هفت امامی ثقه، علی

بن الصباح: مجهول، الحسن بن محمد الحضرمی: ظاهراً او همان ابن سماعه هفت امامی ثقه است، جعفر بن محمد: هفت امامی ثقه، إبراهیم بن عبد الحمید: شیعه ثقه، أبو أیوب الخزاز: شیعه ثقه، محمد بن مسلم: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیثی از ابراهیم از ابو ایوب نیافتم مگر اینجا.

**ترجمه:**

امام باقر علیه السلام: سفیانی سرخ روئی سفید پوست و زاغ چشم است، هرگز خدا را پرستش ننموده و هرگز نه مکه را دیده و نه مدینه، می‌گوید: خدایا انتقامم و (رفتن به) جهنم، انتقامم و (رفتن به) جهنم.

**شرح:**

سند روایت ضعیف است ولی نزدیک به این مضمون را شیخ صدوق با سند معتبر نقل نموده[1] و محتوایش نیز نزد عقل و دین مورد قبول می‌باشد.

---

۱. کمال الدین ج۲ ص۶۵۱ ح۱۰

# باب ۱۹: خصوصیات پرچم حضرت مهدی علیه‌السلام[1]

## (در آن ۵ حدیث ذکر شده)

---

۱. عنوان اصلی کتاب اینگونه است: آنچه درباره پرچم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده و اینکه آن پرچم را پس از روز جمل کسی جز قائم علیه‌السلام باز نخواهد کرد. «مج»

## حدیث یکم: روایت صادقی ـ علوی

۱ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَابُنْدَاذَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ[1] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: لَمَّا الْتَقَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ أَهْلُ الْبَصْرَةِ نَشَرَ الرَّايَةَ رَايَةَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَزَلْزَلَتْ أَقْدَامُهُمْ، فَمَا اصْفَرَّتِ الشَّمْسُ حَتَّى قَالُوا: آمِنَّا[2] يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ، فَعِنْدَ ذَلِكَ قَالَ: لَا تَقْتُلُوا الْأَسْرَى وَ لَا تُجْهِزُوا الْجَرْحَى وَ لَا تَتْبَعُوا مُوَلِّياً وَ مَنْ أَلْقَى سِلَاحَهُ فَهُوَ آمِنٌ وَ مَنْ أَغْلَقَ بَابَهُ فَهُوَ آمِنٌ.

وَ لَمَّا كَانَ يَوْمُ صِفِّينَ سَأَلُوهُ نَشْرَ الرَّايَةِ فَأَبَى عَلَيْهِمْ فَتَحَمَّلُوا عَلَيْهِ بِالْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام وَ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَقَالَ لِلْحَسَنِ: يَا بُنَيَّ إِنَّ لِلْقَوْمِ مُدَّةً يَبْلُغُونَهَا وَ إِنَّ هَذِهِ رَايَةٌ لَا يَنْشُرُهَا بَعْدِي إِلَّا الْقَائِمُ ص.

**سند:**

ضعیفِ مقبول.

محمد بن همام: شیعه ثقه، أحمد بن مابنداذ: مجهول، أحمد بن هلال: فاسد المذهب ثقه، محمد بن أبی عمیر: شیعه ثقه، أبو المغراء: شیعه ثقه، أبو بصیر: شیعه ثقه.

---

۱. در بحار الأنوار ج۳۲ ص۲۱۰ ح۱۶۵ و ج۵۲ ص۳۶۷ ح۱۵۱ آمده: «أَحْمَدَ بْنِ هُلَيْلٍ» که همین شخص است. «مج»

۲. در نقل دوم "بحار الأنوار" آمده: «أَمَتَّنَا». «مج»

**ترجمه:**

امام صادق علیه‌السلام: هنگامی که امیر المومنین و اهل بصره با هم روبرو شدند آن حضرت پرچم یعنی پرچم رسول خدا را باز نمود، در نتیجه قدمهای آنان متزلزل شد و هنوز آفتاب زرد نشده بود که گفتند: ای فرزند ابی طالب به ما امان بده، در این هنگام ایشان فرمود: اسیران را نکشید و کار زخمیان را تمام نکنید و پشت کننده (به جنگ) را تعقیب نکنید، و هر کس سلاح خود را بر زمین گذارد در امان است و هر کس درب خانه خویش را ببندد در امان می‌باشد.

و چون روز صفین فرا رسید از او خواستند پرچم را باز کند اما ایشان نپذیرفت، پس حسن و حسین و عمار یاسر رضی الله عنه را نزد او واسطه ساختند، ولی آن حضرت به حسن فرمود: پسر جانم برای این گروه، مدتی مقرّر شده که به آن می‌رسند، و این پرچمی است که پس از من هیچکس جز قائم بازش نخواهد کرد.

**شرح:**

سند روایت ضعیف است اما محتوایش نزد عقل و دین مورد قبول می‌باشد و به این مضمون احادیثی خواهد آمد.

## حدیث دوم: کلام ابو بصیر ـ روایت صادقی

**۲ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا بْنِ شَيْبَانَ عَنْ يُونُسَ[1] بْنِ كُلَيْبٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلام: لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ عليه‌السلام[2] حَتَّى يَكُونَ تَكْمِلَةُ الْحَلْقَةِ[1]، قُلْتُ: وَ كَمْ**

---

۱. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «یوسف». «مج»

۲. در نسخه آستان قدس رضوی این افزوده است: «من مکة». «مج»

تَكْمِلَةُ[۲] الْحَلْقَةِ؟ قَالَ: عَشَرَةُ آلَافٍ. جَبْرَئِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَ مِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهِ ثُمَّ يَهُزُّ الرَّايَةَ[۳] وَ يَسِيرُ بِهَا فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ فِي الْمَشْرِقِ وَ لَا فِي الْمَغْرِبِ إِلَّا لَعَنَهَا وَ هِيَ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله نَزَلَ بِهَا جَبْرَئِيلُ يَوْمَ بَدْرٍ.[۴]

ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مَا هِيَ وَ اللَّهِ قُطْنٌ وَ لَا كَتَّانٌ وَ لَا قَزٌّ وَ لَا حَرِيرٌ، قُلْتُ: فَمِنْ أَيِّ شَيْءٍ هِيَ؟ قَالَ: مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ نَشَرَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله يَوْمَ بَدْرٍ ثُمَّ لَفَّهَا وَ دَفَعَهَا إِلَى عَلِيٍّ علیه‌السلام فَلَمْ تَزَلْ عِنْدَ عَلِيٍّ علیه‌السلام حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمُ الْبَصْرَةِ نَشَرَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام فَفَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ ثُمَّ لَفَّهَا وَ هِيَ عِنْدَنَا هُنَاكَ[۵] لَا يَنْشُرُهَا أَحَدٌ حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ فَإِذَا هُوَ قَامَ نَشَرَهَا فَلَمْ يَبْقَ أَحَدٌ فِي الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ إِلَّا لَعَنَهَا[۶] وَ يَسِيرُ الرُّعْبُ قُدَّامَهَا شَهْراً وَ وَرَاءَهَا شَهْراً[۷] وَ عَنْ يَمِينِهَا شَهْراً وَ عَنْ يَسَارِهَا شَهْراً.[۸]

---

➡

۱. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «حتی یکون فی مثل الحلقة». «مج»

۲. در نسخه آستان قدس رضوی ندارد: «تَكْمِلَةُ». «مج»

۳. در نسخه آستان قدس رضوی این افزوده است: «المغلبة». «مج»

٤. در بحار الأنوار ج۱۹ ص۳۲۰ ح۷۵ تا اینجا اینگونه است: «أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ عَنِ النَّهَاوَنْدِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام أَنَّهُ قَالَ: أَبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُخْلِفَ وَقْتَ الْمُوَقِّتِينَ وَ هِيَ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله نَزَلَ [بِهَا] جَبْرَئِيلُ يَوْمَ بَدْرٍ سَرِيَّةً» و در ج۵۲ ص۳۶۰ ح۱۲۹ اینگونه است: «الغيبة للنعماني بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنَ مُحَمَّدٍ علیه‌السلام أَنَّهُ قَالَ: أَبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُخْلِفَ وَقْتَ الْمُوَقِّتِينَ وَ هِيَ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله نَزَلَ بِهَا جَبْرَئِيلُ يَوْمَ بَدْرٍ سِيرَ بِهِ»، و این قاطی کردن فاحشی است بین حدیث حاضر و حدیث چهارمی که مرحوم نعمانی در باب شانزدهم ثبت کرده است. «مج»

۵. در نسخه آستان قدس رضوی ندارد: «هُنَاكَ». «مج»

٦. در نقل اول "بحار الأنوار" آمده: «إِلَّا آلَفَهَا» و این بر عکس بودن، خیلی عجیب است. «مج»

۷. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «و خلفها شهراً» و در نقل اول "بحار الأنوار" کلاً این را ندارد: «وَ وَرَاءَهَا شَهْراً». «مج»

۸. در نقل اول "بحار الأنوار" بقیه حدیث ذکر نشده و به ادامه‌اش با این سخن اشاره نموده: «الْخَبَر». «مج»

ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّهُ يَخْرُجُ مَوْتُوراً غَضْبَانَ أَسِفاً لِغَضَبِ اللَّهِ عَلَى هَذَا الْخَلْقِ يَكُونُ[1] عَلَيْهِ قَمِيصُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الَّذِي[2] عَلَيْهِ يَوْمَ أُحُدٍ وَ عِمَامَتُهُ السَّحَابُ وَ دِرْعُهُ[3] دِرْعُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ السَّابِغَةُ[4] وَ سَيْفُهُ[5] سَيْفُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ذُو الْفَقَارِ، يُجَرِّدُ السَّيْفَ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ يَقْتُلُ[6] هَرْجاً، فَأَوَّلُ مَا يَبْدَأُ بِبَنِي شَيْبَةَ[7] فَيَقْطَعُ أَيْدِيَهُمْ وَ يُعَلِّقُهَا فِي الْكَعْبَةِ وَ يُنَادِي مُنَادِيهِ: هَؤُلَاءِ سُرَّاقُ اللَّهِ، ثُمَّ يَتَنَاوَلُ قُرَيْشاً فَلَا يَأْخُذُ مِنْهَا إِلَّا السَّيْفَ وَ لَا يُعْطِيهَا إِلَّا السَّيْفَ، وَ لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ عليه السلام حَتَّى يُقْرَأَ كِتَابَانِ كِتَابٌ بِالْبَصْرَةِ وَ كِتَابٌ بِالْكُوفَةِ بِالْبَرَاءَةِ مِنْ عَلِيٍّ عليه السلام.

**سند:**

ضعیفِ مقبول.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، یحیی بن زکریا: شیعه ثقه، یونس بن کلیب: مجهول و صحیحش یوسف بن کلیب است طبق نسخه آستان قدس رضوی و سه نقل دیگری که مرحوم نعمانی در سه جا ثبت نموده[8]، الحسن بن علی البطائنی: هفت امامی ضعیف متهم به کذب، علی بن أبی حمزة: هفت امامی

---

۱. در نسخه آستان قدس رضوی و نقل دوم "بحار الأنوار" ندارد: «یَکُونُ». «مج»

۲. در نسخه آستان قدس رضوی و نقل دوم "بحار الأنوار" این افزوده است: «کَانَ» و این فصیح است. «مج»

۳. در نسخه آستان قدس رضوی و نقل دوم "بحار الأنوار" ندارد: «دِرْعُهُ». «مج»

٤. در "قاموس" گفته: درع سابغه یعنی کامل و بلند. «غف»

٥. در نسخه آستان قدس رضوی و نقل دوم "بحار الأنوار" ندارد: «سَیْفُهُ». «مج»

٦. در نسخه آستان قدس رضوی ندارد: «یَقْتُلُ». «مج»

۷. آنها فرزندان شیبة بن عثمان حجبی هستند که پرده داران کعبه در دوره جاهلیت و اسلام بودند و کلید کعبه دست آنها بود، بنا بر این مقصود از بنی شیبه پرده داران کعبه هستند. «غف»

۸. غیبت نعمانی ص۱۹۷ ح٦، ص۲۳٤ ح۲۲، ص۲٥۹ ح۱۸

ضعیف و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، أبو بصیر: شیعه ثقه.

**ترجمه:**

ابو بصیر از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند: قائم خروج نخواهد کرد مگر حلقه (ی لشکر) به کمال برسد، عرض کردم: کامل شدن حلقه چقدر است؟ فرمود: ده هزار. جبرئیل از سمت راستش و میکائیل از طرف چپش قرار دارند، سپس پرچم را به اهتزاز در آورده و با آن حرکت می‌کند، پس هیچکس در مشرق و مغرب نمی‌ماند مگر اینکه آن پرچم را لعنت کند و آن همان پرچم رسول خداست که جبرئیل در روز جنگ بدر فرودش آورد.

سپس فرمود: ای ابو محمد به خدا قسم آن پرچم نه پنبه است و نه کتان و نه ابریشم و نه حریر، عرض کردم: پس از چه چیزی است؟ فرمود: از برگهای بهشت، رسول خدا روز بدر آن را باز کرد، و بعد آن را پیچید و به علی داد، و پیوسته نزد علی بود تا هنگامی که روز بصره (جنگ جمل) امیر المومنین آن را باز کرد و خداوند پیروزی نصیبش نمود، سپس آن حضرت آن را در هم پیچید و آن آنجا نزد ماست (ظاهراً به اتاق یا بقچه‌ای اشاره کرده‌اند)، احدی (از ائمه) آن را نخواهد گشود تا وقتی قائم قیام کند، که چون او قیام نمود آن را باز می‌کند پس هیچکس در مشرق و مغرب باقی نماند مگر اینکه آن را لعن می‌کند (یعنی از آن بیزاری می‌جوید) و ترس و هراس به مقدار یك ماه راه پیشاپیش آن و یك ماه از پس آن و یك ماه از جانب راستش و یك ماه از سمت چپ آن پرچم در حرکت باشد.

سپس فرمود: ای ابو محمد او در حالی خروج می‌کند که خون (نیاکانش) مطالبه نشده، و به خاطر خشم خداوند بر این خلق خشمگین و متأسف است، پیراهن رسول خدا که روز احد به تن داشت بر تن دارد و نیز عمامه سحاب او، و زره او زره بلند رسول خدا و شمشیر وی شمشیر رسول خدا ذو الفقار می‌باشد. او

هشت ماه شمشیر را برهنه بر دوش دارد و بی‌باکانه می‌کُشد، و نخستین مرحله شروعش با بنی شیبه (پرده‌داران خانه کعبه) است که دستهای ایشان را قطع و در کعبه می‌آویزد و منادی آن حضرت اعلام می‌کند: اینان دزدان خدایند، سپس سراغ قریش می‌رود و از ایشان جز شمشیر دریافت نمی‌کند و به ایشان جز شمشیر ارزانی نمی‌دارد (صلح و بخششی در میانشان نیست)، و قائم خروج نخواهد کرد تا آنکه دو فرمان مبنی بر بیزاری از علی خوانده می‌شود: فرمانی در بصره و فرمانی در کوفه.

**شرح:**

سند روایت ضعیف ولی محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد و منظورش از اینکه پرچم او توسط شرق و غرب لعنت می‌شود این هست که عموم خلائق مگر مستضعفان، دشمن این پرچمند که طبیعی است، زیرا دنیای پر از ظلم و انحراف، رفاقتی با پرچم عدالت و هدایت ندارد؛ و البته در این متن مبالغه به کار رفته است.

و در این حدیث مطالبی است که تذکرشان خوبست:

**الف) حلقه ده هزاری:** برای قائم علیه‌السلام غیر از عده سیصد و سیزده نفری به هنگام ظهور، حلقه‌ای به هنگام خروج هست که «ده هزار» نفرند و احتمال دارد ۳۱۳ نفر، جزو همان ده هزار نفر باشند نه غیر از آنها، و این تعداد بین ظهور در بیست و سوم رمضان تا خروج در دهم محرم جمع می‌گردند.

**ب) پرچم پیروزی:** پرچم قائم علیه‌السلام پرچم یاری خدا و پیروزی است که «جبرئیل آن را در روز جنگ بدر فرود آورد ... از برگهای بهشتی» پس باز نمی‌گردد مگر اینکه همراهش پیروزی خواهد بود.

**ج) آنجا کجاست؟** منظور از «آنجا» بعد از تصریح به اینکه آن پرچم «نزد ماست» ظاهر در این هست که امام علیه‌السلام به اتاق یا صندوقی اشاره کرده‌اند که

پرچم در آنست، همچنانکه در روایات فراوان تصریح شده: میراث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و از جمله پرچم ایشان در صندوق یا تابوت یا پارچه یا پوستی در اتاقی بوده که توسط اهل بیت علیهم‌السلام نگهداری می‌شده است.[۱]

د) **ترس از عدل:** مراد از ترسی که از این پرچم پیدا می‌شود ترسی است که در دل مشرکان در روز جنگ بدر افتاد در حالیکه تعداد آنها سه برابر مسلمین بود، پس این ترسی طبیعی ناشی از خشونت اصحاب قائم علیه‌السلام نیست بلکه ترسی الهی است که خدا به عنوان زمینه چینی موفقیت و پیروزی حضرت قائم علیه‌السلام قرار داده است.

هـ) **ظهور با میراث:** قائم علیه‌السلام با میراث رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ظهور می‌کند، از جمله: پیراهن رسول خدا، عمامه، زره و شمشیر ایشان به نام ذو الفقار. و باید دانست: ذو الفقار شمشیری بود که جبرائیل در روز جنگ احد آورد و به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله داد و ایشان هم آن را به امیر المومنین علیه‌السلام عطا نمود، از این جهت ذو الفقار شمشیر رسول خدا دانسته شده است.

و) **بنی شیبه چیست؟** بنی شیبه همان پرده داران خانه خدا در قرنهای اول بودند و عادتشان ـ طبق احادیث[۲] ـ این بود که نذورات و اوقاف و هدایای مردم برای کعبه را از روی غصب و تجاوز، برای خود برداشته و مصرف می‌کردند، برای همین وقتی قائم علیه‌السلام از کنار کعبه خروج نماید در اولین مرحله، «دستهای ایشان را قطع و در کعبه می‌آویزد و منادی آن حضرت اعلام می‌کند: اینان دزدان خدایند» ولی من در حدیث معتبری نیافتم این اولین کاری است که قائم علیه‌السلام انجام می‌دهد. البته از آنجا که ثابت نشده پرده داران فعلی کعبه، از نسل بنی شیبه می‌باشند ظاهراً مقصود صرفاً پرده داران هستند حال هر که می‌خواهند باشند.

---

۱. بصائر الدرجات ص۱۷۵ ح۳

۲. کافی ج٤ ص۲٤۱ باب «ما یهدی إلی الکعبة». «مج»

ز) **شمشیر و قریش:** «سپس سراغ قریش می‌رود و از ایشان جز شمشیر دریافت نمی‌کند و به ایشان جز شمشیر ارزانی نمی‌دارد»، و قریش، اصطلاحی برای نسل بنی امیه است که ولایت اهل بیت علیهم‌السلام را غصب کردند و ظاهراً بنی عباس ملحق به آنها هستند.

ح) **دو دستور:** «و قائم خروج نخواهد کرد تا آنکه دو فرمان مبنی بر بیزاری از علی خوانده می‌شود: فرمانی در بصره و فرمانی در کوفه» و من چنین مضمونی در هیچ حدیث دیگری نیافتم و ظاهراً قرائت این بیزاری «در کوفه» به هنگام استقرار لشکر سفیانی در آن خواهد بود و خدا داناست.

## حدیث سوم: کلام ابو حمزه ـ روایت باقری

**۳ ـ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ علیه‌السلام: يَا ثَابِتُ كَأَنِّي بِقَائِمِ أَهْلِ بَيْتِي قَدْ أَشْرَفَ عَلَى نَجَفِكُمْ هَذَا ـ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى نَاحِيَةِ الْكُوفَةِ ـ فَإِذَا هُوَ أَشْرَفَ عَلَى نَجَفِكُمْ نَشَرَ رَايَةَ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَإِذَا هُوَ نَشَرَهَا انْحَطَّتْ عَلَيْهِ مَلَائِكَةُ بَدْرٍ. قُلْتُ: وَ مَا رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله؟ قَالَ: عَمُودُهَا مِنْ عُمُدِ عَرْشِ اللَّهِ وَ رَحْمَتِهِ وَ سَائِرُهَا مِنْ نَصْرِ اللَّهِ لَا يَهْوِي بِهَا إِلَى شَيْءٍ إِلَّا أَهْلَكَهُ اللَّهُ، قُلْتُ: فَمَخْبُوَّةٌ عِنْدَكُمْ حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ علیه‌السلام[1] أَمْ يُؤْتَى بِهَا؟ قَالَ: لَا بَلْ يُؤْتَى بِهَا، قُلْتُ: مَنْ يَأْتِيهِ بِهَا؟ قَالَ: جَبْرَئِيلُ علیه‌السلام.**

**سند:**

معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی، موید به سند معتبر.

---

۱. در نسخه آستان قدس رضوی این افزوده است: «فیجدها». «مج»

عبد الواحد الموصلی: شیعه ثقه، محمد بن جعفر: شیعه ثقه، محمد بن الحسین: شیعه ثقه، محمد بن سنان: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این حدیث دارای شاهد صدق است، حماد بن أبی طلحة: شیعه ثقه، أبو حمزة الثمالی: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیثی از حماد از ابو حمزه نیافتم مگر اینجا و یک جای دیگر.[1]

**ترجمه:**

ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر علیه‌السلام به من فرمود: ای ثابت گویی قائم اهل بیتم را می‌بینم که مشرف به نجف شما شده ـ و با دست به سمت کوفه اشاره کرد ـ و وقتی مشرف به نجف شما شد پرچم رسول خدا را باز می‌کند و چون او آن را باز کرد فرشتگان جنگ بدر (که در پیروزی مسلمین نقش داشتند) بر او فرود می‌آیند.

عرض کردم: پرچم رسول خدا چیست؟ فرمود: عمودش از عمودهای عرش خدا و رحمت اوست و بقیه اش از نصرت خداست، با آن پرچم رو به چیزی نمی‌کند مگر اینکه خدا آن را هلاك می‌نماید، عرض کردم: پس در نزد شما پنهان است تا آنکه قائم قیام کند یا برایش آورده می‌شود؟ فرمود: نه بلکه آورده می‌شود. عرض کردم: چه کسی نزد او می‌آوردش؟ فرمود: جبرئیل.

**شرح:**

سند حدیث طبق تحقیق و نزد بعضی معتبر بوده و همین مضمون را شیخ صدوق به سند صحیح اعلایی از همان راوی نقل کرده[2] و محتوایش نزد عقل و

---

۱. کافی ج۵ ص۱۰۱ ح۶، تهذیب الأحکام ج۶ ص۱۸۹ ح۲۴

۲. کمال الدین ج۲ ص۶۷۲ ح۲۳

دین مورد پذیرش است، ولی ظاهرش با حدیث قبلی نمی‌سازد که تصریح داشت: «آن پرچم آنجا نزد ماست»، برای همین علامه مجلسی در شرح این روایت نگاشته: «ممکن است انکار اینکه پرچم نزد آنهاست به جهت تقیه بوده تا پادشاهان ستمگر آن را مطالبه نکنند، یا با رخداد غیبت، به آسمان برده شده و جبرئیل می‌آوردش، یا منظور پرچمی غیر آنچه گذشت است».[1]

من می‌گویم: احتمال دوم از همه واقعی تر است.

## حدیث چهارم: کلام ابان ـ روایت صادقی

**٤ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ وَ مُحَمَّدٌ ابْنَا عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ الْكَلْبِيِّ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْقَائِمِ عَلَى نَجَفِ الْكُوفَةِ عَلَيْهِ خَوْخَةٌ[2] مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَ يَلْبَسُ دِرْعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، فَإِذَا لَبِسَهَا انْتَفَضَتْ بِهِ حَتَّى تَسْتَدِيرَ عَلَيْهِ ثُمَّ يَرْكَبُ فَرَساً لَهُ أَدْهَمَ أَبْلَقَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ شِمْرَاخٌ بَيِّنٌ مَعَهُ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، قُلْتُ: مَخْبُوَّةٌ أَوْ يُؤْتَى بِهَا قَالَ: بَلْ يَأْتِيهِ بِهَا جَبْرَئِيلُ، عَمُودُهَا مِنْ عُمُدِ عَرْشِ اللَّهِ وَ سَائِرُهَا مِنْ نَصْرِ اللَّهِ لَا يَهْوِي بِهَا إِلَى شَيْءٍ إِلَّا أَهْلَكَهُ اللَّهُ يَهْبِطُ بِهَا[3] تِسْعَةُ آلَافِ مَلَكٍ وَ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ مَلَكاً.**

**فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ كُلُّ هَؤُلَاءِ مَعَهُ؟ قَالَ: نَعَمْ هُمُ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ نُوحٍ فِي السَّفِينَةِ وَ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ إِبْرَاهِيمَ حَيْثُ أُلْقِيَ فِي النَّارِ وَ هُمُ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ مُوسَى لَمَّا**

---

۱. بحار الأنوار ج۵۲ ص۳٦۲

۲. نسخه ها در اینجا اختلاف دارند، و در بعضی نسخه ها آمده: «جواحة» و در اکثر نسخه ها و "بحار الأنوار" آمده: «علیه خداعة» و در نقل ابن قولویه: «فیغشیها بحداجة»، و به نظر من چون نسخه اصلی ناخوانا بوده این اختلافات رخ داده و درست تر همان است که در متن می‌باشد. «غف»

۳. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «علیه». «مج»

فُلِقَ لَهُ الْبَحْرُ وَ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ عِيسَى لَمَّا "رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ"[1] وَ أَرْبَعَةُ آلَافٍ مُسَوِّمِينَ كَانُوا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ مَلَكاً كَانُوا مَعَهُ يَوْمَ بَدْرٍ وَ مَعَهُمْ أَرْبَعَةُ آلَافٍ صَعِدُوا إِلَى السَّمَاءِ يَسْتَأْذِنُونَ فِي الْقِتَالِ مَعَ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام فَهَبَطُوا إِلَى الْأَرْضِ وَ قَدْ قُتِلَ فَهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ شُعْثٌ غُبْرٌ يَبْكُونَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هُمْ يَنْتَظِرُونَ خُرُوجَ الْقَائِمِ علیه‌السلام.

**سند (۱):**

معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی، موید به سند معتبر.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، الحسن بن علی بن یوسف: شیعه ثقه، سعدان بن مسلم: مهمل لکن اعتماد بر نقل او با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این حدیث دارای شاهد صدق است، عمر بن أبان: شیعه ثقه، أبان بن تغلب: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا حدیثی از سعدان از عمر وجود ندارد مگر اینجا.

**سند (۲):**

ضعیف، موید به سند معتبر.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: شیعه ثقه، محمد بن علی: مجهول، سعدان بن مسلم: مهمل لکن اعتماد بر نقل او با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این حدیث دارای شاهد صدق است، عمر بن أبان: شیعه ثقه، أبان بن تغلب: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است به خاطر آنچه گذشت.

---

۱. در نسخه آستان قدس رضوی ندارد: «لَمَّا رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ». «مج»

**ترجمه:**

ابان بن تغلب گوید: امام صادق علیه‌السلام فرمود: گویی قائم را بر نجف کوفه می‌بینم، که جامه‌ای از استبرق به تن دارد و زره رسول خدا را می‌پوشد و چون آن را پوشید به تنش از هم باز می‌شود تا اندازه بدنش گردد. سپس سوار بر اسبی سیاه و سفید می‌گردد که میان دو چشمش سفیدی آشکاری است، با او پرچم رسول خداست، عرض کردم، پرچم پنهان است یا برای او آورده می‌شود؟ فرمود: بلکه جبرئیل آن را برایش می‌آورد، میله آن از عمودهای عرش خدا، و سایرش از نصرت خداوند است، با آن پرچم به سمت چیزی نمی‌رود جز اینکه خداوند آن را نابود می‌سازد، و با آن نه هزار فرشته فرود می‌آیند و نیز سیصد و سیزده فرشته.

عرض کردم: فدایت گردم آیا همه این فرشتگان همراه اویند؟ فرمود: آری، آنان همان فرشتگانی هستند که با نوح در کشتی بودند، و همان فرشتگانی هستند که وقتی ابراهیم به آتش افکنده شد همراه او بودند، و همان‌هایی هستند که وقتی دریا برای موسی شکافته شد همراه او بودند، و همان‌هایی هستند که وقتی خداوند عیسی را به سوی خویش بالا برد همراه او بودند، و چهار هزار فرشته نشان دار که با رسول خدا همراه بودند، و سیصد و سیزده فرشته‌ای که در روز بدر با ایشان بودند، و همراه با آنان چهار هزار فرشته‌ای هستند که به آسمان بالا رفتند تا اجازه جنگیدن در رکاب حسین را بگیرند، ولی وقتی به زمین بازگشتند که او کشته شده بود، و آنان در کنار قبر وی پریشان موی و غبار آلود ماندند و بر آن حضرت تا روز قیامت می‌گریند در حالیکه خروج قائم را انتظار می‌کشند.

**شرح:**

سند حدیث طبق تحقیق و نزد بعضی معتبر است و همین حدیث را با قدری اختلاف، ابن قولویه نیز به سند معتبر طبق تحقیق و شیخ صدوق به سند

صحیح اعلایی ثبت نموده[۱]، و محتوایش نزد عقل و دین مورد قبول می‌باشد مگر فقره مربوط به پرچم که می‌گوید: «آن را جبرئیل می‌آورد» چون با حدیث شماره ۲ مخالف است که تصریح می‌کرد: «و آن آنجا نزد ماست» و ما ذیل حدیث شماره ۳ جواب این تعارض را دادیم، و البته در ثبت معتبر شیخ ابن قولویه و شیخ صدوق اصلاً این فقره وجود ندارد.

و در آن چند مطلب ذکر شده:

الف) «گویی قائم را بر نجف کوفه می‌بینم» و این بعد از خروج ایشان از مکه و ورودشان به مدینه و کارهایی است که در آن انجام می‌دهند.

ب) بیان صفت لباس و اسب ایشان و اینکه همراه آن حضرت «زره رسول خدا» است که «چون آن را پوشید به تنش از هم باز می‌شود تا اندازه بدنش گردد».

ج) همراه «او پرچم رسول خداست».

د) همراه وی «نه هزار فرشته فرود می‌آیند و نیز سیصد و سیزده فرشته ... همان فرشتگانی هستند که با نوح ... و ... با ابراهیم ... و با موسی ... و ... با عیسی ... بودند»، و نیز آنها که «با رسول خدا همراه بودند» هنگام رخداد آن وقائع عظیم، و نیز فرشتگانی «که به آسمان بالا رفتند تا اجازه جنگیدن در رکاب حسین را بگیرند، ولی وقتی به زمین بازگشتند که او کشته شده بود».

و مراد از اینکه آن فرشتگان «بر آن حضرت تا روز قیامت می‌گریند در حالیکه خروج قائم را انتظار می‌کشند» مبالغه در طولانی بودن زمان گریه آنهاست، چون بعد از خروج قائم علیه‌السلام سکنه آسمانها و زمین جملگی شادمان می‌شوند، بلکه بعد از رجعت امام حسین علیه‌السلام و انتقام ایشان از دشمنان خود، ظاهراً وجهی برای گریستن بر ایشان باقی نمی‌ماند و خدا داناست.

---

۱. کامل الزیارات ص۱۱۹ ـ ۱۲۰ ح۵، کمال الدین ج۲ ص۶۷۱ ـ ۶۷۲ ح۲۲

و در پایان عرض می‌کنم: کثرت شباهت این حدیث با حدیث قبلی، به ذهن می‌رساند این دو، یک حدیثند که راویش ابو حمزه ثمالی است و نامش از سند این حدیث افتاده و اشتباهی به دو امام نسبت داده شده‌اند و خدا داناست.

## حدیث پنجم: کلام ابان ـ روایت صادقی

۵ ـ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ الْكَلْبِيِّ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: كَأَنِّي بِالْقَائِمِ فَإِذَا اسْتَوَى عَلَى ظَهْرِ النَّجَفِ لَبِسَ دِرْعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الْأَبْيَضَ[1] فَيَنْتَفِضُ هُوَ بِهَا فَيَسْتَدِيرُهَا عَلَيْهِ فَيَغْشَاهَا بِخَدَاعَةٍ[2] مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَ يَرْكَبُ فَرَساً لَهُ أَدْهَمَ أَبْلَقَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ شِمْرَاخٌ فَيَنْتَفِضُ بِهِ انْتِفَاضَةً لَا يَبْقَى أَهْلُ بَلَدٍ إِلَّا وَ هُمْ يَرَوْنَ أَنَّهُ مَعَهُمْ فِي بَلَدِهِمْ وَ يَنْشُرُ رَايَةَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَمُودُهَا مِنْ عُمُدِ عَرْشِ اللَّهِ وَ سَائِرُهَا مِنْ نَصْرِ اللَّهِ، مَا يَهْوِي بِهَا إِلَى شَيْءٍ إِلَّا أَهْلَكَهُ اللَّهُ.

قُلْتُ: أَ مَخْبُوٌّ هِيَ أَمْ يُؤْتَى بِهَا؟ قَالَ: بَلْ يَأْتِي بِهَا جَبْرَئِيلُ عليه السلام فَإِذَا هَزَّهَا لَمْ يَبْقَ مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ أَشَدَّ مِنْ زُبَرِ الْحَدِيدِ وَ أُعْطِيَ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَ لَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ مَيِّتٌ إِلَّا دَخَلَتْ عَلَيْهِ تِلْكَ الْفَرْحَةُ فِي قَبْرِهِ وَ ذَلِكَ حَيْثُ يَتَزَاوَرُونَ فِي قُبُورِهِمْ وَ يَتَبَاشَرُونَ بِقِيَامِ الْقَائِمِ عليه السلام وَ يَنْحَطُّ عَلَيْهِ ثَلَاثَةَ عَشَرَ أَلْفاً وَ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ مَلَكاً.

قَالَ: فَقُلْتُ: كُلُّ هَؤُلَاءِ كَانُوا مَعَ أَحَدٍ قَبْلَهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ؟ قَالَ: نَعَمْ وَ هُمُ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ نُوحٍ فِي السَّفِينَةِ وَ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ إِبْرَاهِيمَ حَيْثُ أُلْقِيَ فِي النَّارِ وَ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ مُوسَى حِينَ فُلِقَ الْبَحْرُ وَ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ عِيسَى حِينَ "رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ" وَ أَرْبَعَةُ آلَافٍ كَانُوا

---

۱. در نسخه آستان قدس رضوی نیامده: «الْأَبْيَضَ» و بعدش کلمه ایست که من نمی‌فهمم چیست. «مج»

۲. آنچه از نسخه آستان قدس رضوی دیده می‌شود کلمه‌ای شبیه به «بجراحة» است. «مج»

مَعَ النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله مُرْدِفِينَ وَ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ مَلَكاً كَانُوا يَوْمَ بَدْرٍ وَ أَرْبَعَةُ آلَافٍ هَبَطُوا يُرِيدُونَ الْقِتَالَ مَعَ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام فَلَمْ يُؤْذَنْ لَهُمْ فَرَجَعُوا فِي الِاسْتِيمَارِ فَهَبَطُوا وَ قَدْ قُتِلَ الْحُسَيْنُ علیه‌السلام فَهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ شُعْثٌ غُبْرٌ يَبْكُونَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ رَئِيسُهُمْ مَلَكٌ يُقَالُ لَهُ: مَنْصُورٌ فَلَا يَزُورُهُ زَائِرٌ إِلَّا اسْتَقْبَلُوهُ وَ لَا يُوَدِّعُهُ مُوَدِّعٌ إِلَّا شَيَّعُوهُ وَ لَا مَرِيضٌ إِلَّا عَادُوهُ وَ لَا يَمُوتُ مَيِّتٌ إِلَّا صَلَّوْا عَلَيْهِ وَ اسْتَغْفَرُوا لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ فَكُلُّ هَؤُلَاءِ يَنْتَظِرُونَ قِيَامَ الْقَائِمِ علیه‌السلام.[1]

**سند:**

ضعیف، موید به سند معتبر.

عبد الواحد الموصلی: شیعه ثقه، جعفر بن محمد: شیعه ثقه، أبو جعفر الهمدانی: همان ابن ابی خطاب شیعه ثقه است، موسی بن سعدان: ضعیف، عبد الله بن القاسم: کذاب ضعیف اهل غلو، عمر بن أبان: شیعه ثقه، أبان بن تغلب: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیثی از ابن قاسم از ابن ابان نیافتم مگر در این حدیث و جایی دیگر.[2]

**ترجمه و شرح:**

این همان حدیث سابق است که با کمی اختلاف به سند ضعیف ثبت شده و این اضافه را دارد که گفته نام رئیس فرشتگان گریه کننده بر حسین، منصور است و «هیچ زائری آن حضرت را زیارت نمی‌کند مگر اینکه آنان او را استقبال می‌کنند، و هیچ وداع‌کننده‌ای با آن حضرت خداحافظی نمی‌کند مگر اینکه آنان

---

۱. قسمت آخرش را کلینی و ابن قولویه و شیخ صدوق از طرق خود به همین سند نقل کرده‌اند: کافی ج۴ ص۵۸۱ ـ ۵۸۲ ح۷، کامل الزیارت ص۸۳ ـ ۸۴ ح۲، ص۱۱۹ ح۱، ص۱۹۲ ح۹، امالی صدوق ص۶۳۸ ح۷، ثواب الأعمال ص۸۷. «مج»

۲. بصائر الدرجات ص۴۰۱ ح۱۴

او را بدرقه می‌نمایند و هیچ بیماری (از زائران) نیست مگر اینکه آنان او را عیادت می‌کنند و هیچ کسی (از زائران) نمی‌میرد مگر اینکه بر او نماز می‌گزارند و پس از مرگش برای او آمرزش می‌طلبند، و همه آنها قیام قائم را انتظار می‌کشند».

**توضیح مرحوم نعمانی:**

پس درود خداوند بر کسی که منزلت و رتبه و جایگاهش نزد خدای ﷻ اینست و خداوند دور سازد آن کس را که این مقام را برای غیر وی ادعا کند، از کسانی که نه مستحقّ آن هستند نه اهلیت آن را دارند و نه مورد پسند برای آنند، و خدا با رحمت و منّت خویش، ما را به دوستی او سرافراز دارد و از یاوران و پیروانش قرارمان دهد.

# باب ۲۰: تعداد و صفات اصحاب قائم علیه السلام [1]

## (در آن ۱۳ حدیث ذکر شده)

---

۱. عنوان اصلی کتاب اینگونه است: آنچه در ذکر سپاه خشم که اصحاب قائم علیه السلام هستند و تعداد و صفت و آنچه بدان مبتلا می‌شوند رسیده. «مج»

## حدیث اول: کلام مسیّب ـ روایت علوی

۱ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ غَالِبٍ[1] عَنْ يَحْيَى بْنِ عُلَيْمٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ حَدَّثَنِي مَنْ رَأَى الْمُسَيَّبَ بْنَ نَجَبَةَ قَالَ: وَ قَدْ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ مَعَهُ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ ابْنُ السَّوْدَاءِ[2] فَقَالَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ هَذَا يَكْذِبُ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى عَلَى رَسُولِهِ وَ يَسْتَشْهِدُكَ؛ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: لَقَدْ أَعْرَضَ وَ أَطْوَلَ يَقُولُ مَا ذَا؟ فَقَالَ: يَذْكُرُ جَيْشَ الْغَضَبِ، فَقَالَ: خَلِّ سَبِيلَ الرَّجُلِ، أُولَئِكَ قَوْمٌ يَأْتُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَزَعٌ كَقَزَعِ الْخَرِيفِ وَ الرَّجُلُ وَ الرَّجُلَانِ وَ الثَّلَاثَةُ مِنْ كُلِّ قَبِيلَةٍ حَتَّى يَبْلُغَ تِسْعَةً، أَمَا وَ اللَّهِ إِنِّي لَأَعْرِفُ أَمِيرَهُمْ وَ اسْمَهُ وَ مُنَاخَ رِكَابِهِمْ. ثُمَّ نَهَضَ وَ هُوَ يَقُولُ: بَاقِراً بَاقِراً بَاقِراً، ثُمَّ قَالَ: ذَلِكَ رَجُلٌ مِنْ ذُرِّيَّتِي يَبْقُرُ الْحَدِيثَ بَقْراً.

**سند:**

ضعیفِ مقبول.

محمد بن همام: شیعه ثقه، حمید بن زیاد: هفت امامی ثقه، محمد بن علی بن غالب: ظاهراً مراد از او محمد بن عبد الله بن غالب هفت امامی ثقه است و الا مجهول می‌باشد، یحیی بن علیم: شیعه ثقه، المفضل بن صالح: ضعیف و لکن

---

۱. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «محمد بن غالب». «مج»

۲. ظاهراً إبن الکواء درست بوده و این اشتباه نگارشی هست. «مج»

قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، جابر بن یزید: شیعه ثقه، من رأی المسیّب: مجهول (و احتمال دارد به قرینه نقل شیخ در "امالی" مراد ابو طفیل باشد)، المسیّب بن نجبة: شیعه ثقه (ظاهراً راوی خود مسیّب است و الا نام بردن از او معنایی ندارد، لکن حدیثی از جابر از مسیّب چه با واسطه و چه بدون آن وجود ندارد)؛ و این سند شاذ است زیرا اسم محمد بن علی بن غالب در سند هیچ حدیث دیگری نیست و حتی اگر مراد از این اسم، محمد بن عبد الله باشد نیز شاذ بودنش برطرف نمی‌شود چون حدیثی از حمید از محمد بن عبد الله و نیز اسم یحیی بن علیم وجود ندارد مگر اینجا.

**ترجمه:**

کسی که مسیّب بن نجبه را دیده گفت: مردی نزد امیر المومنین علیه السلام آمد و همراهش شخص دیگری بود که به او ابن سوداء (ظاهراً ابن کواء درست است) می‌گویند، و به‌آن حضرت گفت: ای امیر مومنان این مرد به خدا و رسول او دروغ می‌بندد و شما را شاهد می‌گیرد؛ امیر المومنین علیه السلام فرمود: او خیلی عریض و طویل سخن گفته (بدین جهت پنداشته‌ای دروغ گفته) حال چه می‌گوید؟ گفت: از سپاه خشم سخن می‌گوید، فرمود: رهایش کن، آنها گروهی هستند که در آخر الزمان می‌آیند، جدا جدا مانند پاره‌های ابر پاییزی (که به هم می‌پیوندد) و از هر قبیله یك مرد، دو مرد، سه مرد تا به نه نفر می‌رسد، هشدار به خدا سوگند من فرمانده ایشان و نام او، و محل بار اندازشان را می‌شناسم. سپس برخاست در حالیکه می‌فرمود: باقر، باقر، باقر، بعد فرمود: او مردی از فرزندان من است که حدیث را مو شکافی می‌کند.

**شرح:**

سند روایت ضعیف است ولی محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش

می‌باشد، و در باب چهارده حدیث ۳۸ سخن امیر المومنین علیه السلام درباره غضب گذشت، و آنجا گفتیم متنی که شیخ طوسی ثبت کرده، تصریح می‌کند مساله غضب مربوط به شهادت امام حسین علیه السلام است نه قائم موعود علیه السلام.[۱]

و اینکه امیر المومنین بعد از آن سخن متذکر امام باقر علیه السلام شده و او را شکافنده حدیث ذکر کردند ظاهراً اشاره به این دارد که این اجمال گویی من را فرزندم باقر علیه السلام کاملاً واضح و روشن خواهد نمود.

## حدیث دوم: کلام احنف ـ روایت علوی

**۲ ـ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمَسْعُودِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ بِقُمَّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عُتَيْبَةَ بْنِ سَعْدَانَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْأَحْنَفِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَلِيٍّ علیه السلام فِي حَاجَةٍ لِي فَجَاءَ ابْنُ الْكَوَّاءِ وَ شَبَثُ بْنُ رِبْعِيٍّ فَاسْتَأْذَنَا عَلَيْهِ، فَقَالَ لِي عَلِيٌّ علیه السلام: إِنْ شِئْتَ فَأْذَنْ[۲] لَهُمَا فَإِنَّكَ أَنْتَ بَدَأْتَ بِالْحَاجَةِ، قَالَ: قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَأْذَنْ لَهُمَا، فَلَمَّا دَخَلَا قَالَ: مَا حَمَلَكُمَا عَلَى أَنْ خَرَجْتُمَا عَلَيَّ بِحَرُورَاءَ؟ قَالا: أَحْبَبْنَا أَنْ نَكُونَ مِنْ جَيْشِ الْغَضَبِ، قَالَ: وَيْحَكُمَا وَ هَلْ فِي وِلَايَتِي غَضَبٌ؟ أَ وَ يَكُونُ الْغَضَبُ؟ حَتَّى يَكُونَ مِنَ الْبَلَاءِ كَذَا وَ كَذَا[۳]، ثُمَّ يَجْتَمِعُونَ قَزَعاً كَقَزَعِ الْخَرِيفِ مِنَ الْقَبَائِلِ مَا بَيْنَ الْوَاحِدِ وَ الِاثْنَيْنِ وَ الثَّلَاثَةِ وَ الْأَرْبَعَةِ وَ الْخَمْسَةِ وَ السِّتَّةِ وَ السَّبْعَةِ وَ الثَّمَانِيَةِ وَ التِّسْعَةِ وَ الْعَشَرَةِ.**

---

۱. امالی طوسی ص۲۳۰ ح۵۷

۲. در نسخه آستان قدس رضوی و بحار الأنوار ج۵۲ ص۲۴۸ ح۱۲۹ آمده: «أَنْ آذَنَ» و همین صحیح است. «مج»

۳. تا اینجا نقل "بحار الأنوار" تمام شده و ادامه‌ای برای حدیث نیست. «مج»

**سند:**

جداً ضعیف.

علی بن الحسین: پدر شیخ صدوق شیعه ثقه، محمد بن یحیی: شیعه ثقه، محمد بن حسان: ضعیف، محمد بن علی: ضعیف متهم به کذب و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و این حدیث دارای شاهد صدق است، عبد الرحمن بن أبی حماد: ضعیف، یعقوب بن عبد الله: مهمل[1]، عتیبة بن سعدان: مجهول، الأحنف بن قیس: مهمل؛ و این سند شاذ است زیرا اسم عتیبة بن سعدان و یعقوب بن عبد الله اشعری وجود ندارد مگر در این سند.

**ترجمه:**

احنف بن قیس گوید: در مورد کاری که داشتم نزد علی علیه‌السلام رفتم، ابن کوّاء و شبث بن ربعی آمدند و از آن حضرت اجازه شرفیابی خواستند، علی علیه‌السلام به من فرمود: اگر می‌خواهی به آن دو اجازه بده چون تو ابتدا برای کار آمدی، او می‌گوید: عرض کردم: ای امیر مومنان به آن دو اجازه‌دهید، هنگامی که ایشان داخل شدند آن حضرت فرمود: چه چیز شما را واداشت که در حروراء بر من خروج کنید؟ گفتند: دوست داشتیم از سپاه‌خشم باشیم، فرمود: وای بر شما! مگر در حکومت من خشمی وجود دارد آیا آن غضب خواهد بود؟ تا وقتی از شدت بلا چنین و چنان شود، سپس همچون پاره‌های ابر پاییزی از قبیله‌ها ما بین یك و دو و سه و چهار و پنج و شش و هفت و هشت و نه و ده نفر گرد هم آیند.

---

۱. نزد طبرانی و ابن حبان ثقه است. «غف»

**شرح:**

سند روایت بسیار ضعیف است ولی محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد، فقط تنها مشکلی که به ذهن می‌رسد این هست که همه آن چهار هزار خوارجی که در حروراء به روی امیر المومنین علیه‌السلام شمشیر کشیدند از جمله ابن کواء کشته شدند پس چطور پس از واقعه حروراء خدمت حضرت رسیده و ایشان به وی چنین خطاب کردند: «چه چیز شما را واداشت که در حروراء بر من خروج کنید»؟ بله زنده ماندن شبث قابل توجیه است زیرا هشت هزار نفر از خوارج حروراء با روشنگری‌های امیر المومنین علیه‌السلام از جنگ منصرف شدند و ممکن است شبث جزء آنها بوده.

از طرفی، اینکه علت خروج ابن کواء و شبث بر ضد امیر المومنین علیه‌السلام این بوده که دوست داشتند جزو سپاه خشم باشند بسیار دور از ذهن است و علت اصلی خروج خوارج، کافر دانستن امیر المومنین علیه‌السلام به خاطر قبول حکمیت بود، پس اگر واقعاً این دو خبیث چنین چیزی به امیر المومنین علیه‌السلام گفته باشند تنها از سر مسخره کردن آن امام مظلوم بوده است که قبلاً از ایشان درباره لشکر غضب چیزی شنیده بودند و الآن همان را با حالت تمسخر به خود حضرت تحویل می‌دهند.

## حدیث سوم: کلام مفضّل ـ روایت صادقی

**۳ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ وَ مُحَمَّدٌ ابْنَا عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ رَجُلٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام: إِذَا أُذِنَ الْإِمَامُ دَعَا اللَّهَ بِاسْمِهِ الْعِبْرَانِيِّ فَأُتِيحَتْ لَهُ صَحَابَتُهُ الثَّلَاثُمِائَةِ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ قَزَعٌ كَقَزَعِ الْخَرِيفِ فَهُمْ أَصْحَابُ الْأَلْوِيَةِ، مِنْهُمْ مَنْ يُفْقَدُ مِنْ فِرَاشِهِ لَيْلًا فَيُصْبِحُ بِمَكَّةَ وَ مِنْهُمْ مَنْ يُرَى يَسِيرُ فِي السَّحَابِ**

نَهَاراً يُعْرَفُ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ حِلْيَتِهِ[1] وَ نَسَبِهِ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَيُّهُمْ أَعْظَمُ إِيمَاناً؟ قَالَ: الَّذِي يَسِيرُ فِي السَّحَابِ نَهَاراً، وَ هُمُ الْمَفْقُودُونَ، وَ فِيهِمْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: "أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً"[2].[3]

**سند (۱):**

ضعیف، موید به سند قابل اعتماد و معتبر نزد بعضی.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، الحسن بن علی بن یوسف: شیعه ثقه، سعدان بن مسلم: مهمل لکن اعتماد بر نقل او با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این حدیث دارای شاهد صدق است، رجل: مجهول، المفضل بن عمر: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد.

**سند (۲):**

ضعیف، موید به سند قابل اعتماد و معتبر نزد بعضی.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، محمد بن علی: مجهول، سعدان بن مسلم: مهمل لکن اعتماد بر نقل او با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این حدیث دارای شاهد صدق است، رجل: مجهول، المفضل بن عمر: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد.

---

۱. در "کمال الدین" همین گونه آمده، ولی در "تفسیر عیاشی" آمده: «وَ حَسَبِهِ» و ظاهراً همین صحیح است. «مج»

۲. سوره بقره: ۱۴۸

۳. تفسیر عیاشی ج۱ ص۶۷ ح۱۱۸

**ترجمه:**

مفضّل بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که امام اذن داده شود خدا را به نام عبرانی اش می‌خواند پس اصحابش سیصد و سیزده نفر مانند پاره‌های ابر پاییزی برای او آماده می‌شوند و آنان صاحبان پرچمهایند. بعضی از آنان شبانگاه از بسترش نیست شده و بامداد در مکه است و بعضی از ایشان مشاهده می‌شود روز روشن در میان ابر حرکت می‌کند در حالیکه به نام خود و پدرش و خصوصیات و نسبش مورد شناخت است.

عرض کردم: فدایت شوم کدامیك از اینان ایمانشان عظیم تر است؟ فرمود: آن که در میان ابر در روز حرکت می‌کند، و آنانند مفقود شوندگان، و این آیه درباره ایشان نازل شده: «هر جا که باشید خداوند همه شما را می‌آورد».

**شرح:**

سند روایت ضعیف است ولی همین مضمون به سند قابل اعتماد و معتبر نزد بعضی هم نقل شده[1] و محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد و در آن آمده که اصحاب سیصد و سیزده نفره آن حضرت لا اقل دو قسمند: آنها که شب هنگام از بستر خود ناپدید می‌شوند و آنها که در روز به سمت مکه بر ابرها حرکت می‌کنند.

## حدیث چهارم: روایت سجادی

**٤ ـ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ ضُرَيْسٍ عَنْ**

---

۱. کمال الدین ج۲ ص۶۷۲ ح۲٤

أَبِي خَالِدٍ الْكَابُلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ أَوْ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليهما السلام أَنَّهُ قَالَ: الْفُقَدَاءُ قَوْمٌ يُفْقَدُونَ مِنْ فُرُشِهِمْ فَيُصْبِحُونَ بِمَكَّةَ، وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عزوجل: "أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً" وَ هُمْ أَصْحَابُ الْقَائِمِ عليه السلام.

**سند:**

معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

عبد الواحد الموصلی: شیعه ثقه، محمد بن جعفر: شیعه ثقه، محمد بن الحسین: شیعه ثقه، محمد بن سنان: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این حدیث دارای شاهد صدق است ، (أبو خالد القماط[1]: شیعه ثقه)، ضریس: شیعه ثقه، أبو خالد الکابلی: شیعه ثقه.

و شیخ صدوق همین حدیث را با همین سند اینگونه روایت کرده: «عَنْ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ: الْمَفْقُودُونَ عَنْ فُرُشِهِمْ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ فَيُصْبِحُونَ بِمَكَّةَ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عزوجل: "أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً" وَ هُمْ أَصْحَابُ الْقَائِمِ عليه السلام».[2]

**ترجمه:**

امام سجاد یا امام باقر عليهما السلام: ناپدید شوندگان گروهی هستند که از بسترهای‌شان ناپیدا می‌شوند و صبح در مکه خواهند بود، و این است فرمایش خدای عزوجل: «هر کجا باشید خداوند همه شما را می‌آورد» و هم ایشان یاران قائمند.

---

۱. از کتاب "کمال الدین" آن را ثبت کردیم و همین صحیح است زیرا محمد بن سنان بدون واسطه از ضریس نقل نمی‌کند. «مج»

۲. کمال الدین ج۲ ص۶۵۴ ح۲۱

**شرح:**

سند روایت طبق تحقیق و نزد بعضی معتبر و محتوایش مورد قبول عقل و دین می‌باشد.

## حدیث پنجم: کلام ابان ـ روایت صادقی

**۵ ـ حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ بِنَهَاوَنْدَ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ سَنَةَ تِسْعٍ وَ عِشْرِينَ وَ مِائَتَيْنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام فِي مَسْجِدِ بِمَكَّةَ[1] وَ هُوَ آخِذٌ بِيَدِي فَقَالَ: يَا أَبَانُ سَيَأْتِي اللَّهُ بِثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا فِي مَسْجِدِكُمْ هَذَا يَعْلَمُ أَهْلُ مَكَّةَ أَنَّهُ لَمْ يُخْلَقْ آبَاؤُهُمْ وَ لَا أَجْدَادُهُمْ بَعْدُ، عَلَيْهِمُ السُّيُوفُ مَكْتُوبٌ عَلَى كُلِّ سَيْفٍ اسْمُ الرَّجُلِ وَ اسْمُ أَبِيهِ وَ حِلْيَتُهُ وَ نَسَبُهُ، ثُمَّ يَأْمُرُ مُنَادِياً فَيُنَادِي: هَذَا الْمَهْدِيُّ يَقْضِي بِقَضَاءِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ لَا يَسْأَلُ عَلَى ذَلِكَ بَيِّنَةً.**

**سند:**

ضعیف، موید به سند معتبر.

أحمد بن هوذة: مهمل، إبراهیم بن إسحاق: ضعیف متهم لکن کتبش نزدیک به درستی است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، عبد الله بن حماد: شیعه ثقه، عبد الله بن بکیر: فطحی ثقه، أبان بن تغلب: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا حدیثی از ابن بکیر از ابان بن تغلب وجود ندارد مگر اینجا.

---

۱. در بحار الأنوار ج۵۲ ص۳۶۹ ح۱۵۵ آمده: «مَسْجِدِ مَكَّةَ» و ظاهراً همین صحیح است. «مج»

**ترجمه:**

ابان بن تغلب گوید: در مکه خدمت امام صادق علیه‌السلام در مسجدی بودم، و آن حضرت در حالیکه دست مرا گرفته بود به من فرمود: ای ابان در آینده خداوند سیصد و سیزده نفر را در این مسجد شما (مسجد الحرام) گرد می‌آورد که اهل مکه می‌دانند پدرانشان و اجدادشان هنوز آفریده نشده اند، بر آنان شمشیرها است که بر هر شمشیری اسم آن مرد و نام پدرش و مشخصاتش و نسبش نوشته شده، پس خدا نداء کننده‌ای را امر می‌کند و او آواز می‌دهد: این مهدی است که طبق قضاوت داود و سلیمان حکم می‌کند (یعنی) برای قضاوت کردن شاهد نمی‌طلبد.

**شرح:**

سند حدیث ضعیف است ولی همین حدیث از همین راوی با سند صحیح اعلایی نیز نقل شده[1] و محتوایش هم مورد قبول عقل و دین می‌باشد و ظاهراً مرادش از اینکه «اهل مکه می‌دانند پدرانشان و اجدادشان هنوز آفریده نشده اند» کنایه از این هست که به هیچ وجه آنها را نمی‌شناسند.[2]

## حدیث ششم: روایت باقری

**٦ ـ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ الْكَاتِبِ الَّذِي كَانَ يُحَدِّثُ بِسُرَّ مَنْ رَأَى عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الطَّائِيِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: "أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ**

---

۱. کمال الدین ج۲ ص۶۷۱ ح۱۹

۲. بحار الأنوار ج۵۲ ص۳۶۹

إِذَا دَعَاهُ"[۱] قَالَ: نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ عليه السلام، وَ كَانَ[۲] جَبْرَئِيلُ عليه السلام عَلَى الْمِيزَابِ فِي صُورَةِ طَيْرٍ أَبْيَضَ فَيَكُونُ أَوَّلَ خَلْقِ اللَّهِ مُبَايَعَةً لَهُ أَعْنِي جَبْرَئِيلَ، وَ يُبَايِعُهُ النَّاسُ الثَّلَاثُمِائَةِ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ، فَمَنْ كَانَ ابْتُلِيَ بِالْمَسِيرِ وَافَى فِي تِلْكَ السَّاعَةِ وَ مَنْ لَمْ يُبْتَلَ بِالْمَسِيرِ[۳] فُقِدَ مِنْ فِرَاشِهِ وَ هُوَ قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عليه السلام: الْمَفْقُودُونَ مِنْ فُرُشِهِمْ، وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عزوجل: "فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً" قَالَ: الْخَيْرَاتُ الْوَلَايَةُ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.

**سند:**

ضعیف، موید به سندهای معتبر.

علی بن أحمد: مجهول ولی قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است، عبید الله بن موسی: مجهول، هارون بن مسلم: شیعه ثقه، مسعدة بن صدقة: مهمل، ثقه طبق تحقیق و نزد بعضی، عبد الحمید الطائی: شیعه ثقه، محمد بن مسلم: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا حدیث مسعده از عبد الحمید وجود ندارد مگر اینجا.

**ترجمه:**

امام باقر عليه السلام در بیان این فرمایش خدای متعال: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ»: (یا کسی که پاسخ می‌دهد به درمانده هنگامی که او را می‌خواند) فرمود:

---

۱. سوره نمل: ٦٢

۲. در نسخه آستان قدس رضوی و "بحار الأنوار" ندارد: «كَانَ» و همین صحیح است مگر اینکه فعل "كَانَ" خالی از زمان یا در زمان استقبال فرض شده باشد. «مج»

۳. این قسمت از نسخه ها افتاده و بدون آن معنی مختل شده بود لذا ما از کتاب "کافی" و "تفسیر عیاشی" و "تفسیر قمی" تصحیحش کردیم؛ «غف». من می‌گویم: در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «و من لا» و طبق این نسخه معنی مختل نیست. «مج»

این آیه درباره قائم نازل شده، و جبرئیل به صورت پرنده سفیدی بر ناودان کعبه است و او ـ جبرئیل را اراده کردم ـ نخستین خلق خدا از نظر بیعت با قائم می‌باشد و (سپس) آن جماعت سیصد و سیزده نفر با وی بیعت می‌کنند، پس هر کس گرفتار راه پیمودن باشد در همان ساعت می‌رسد، و کسی که مبتلا به پیمودن راه نیست از بستر خود ناپدید می‌گردد، و این همان فرمایش امیر المومنین علی است که: «گمشدگان از بسترهایشان»، و آن همان فرمایش خدای ﷻ می‌باشد:«در نیکیها پیشی بجویید هر کجا باشید خداوند همگی شما را می‌آورد» آن حضرت فرمود: نیکیها همان ولایت ما اهل بیت است.

شرح:

سند روایت ضعیف است اما همین حدیث و نیز بعضی فقراتش به سندهای معتبر ثبت شده[1] و محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد و در آن اولین بیعت کننده با قائم علیه السلام از میان مخلوقات خدا و نیز از میان مردم ذکر شده است.

## حدیث هفتم: روایت صادقی

**۷ ـ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: سَيَبْعَثُ اللَّهُ ثَلَاثَمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا إِلَى مَسْجِدِ بِمَكَّةَ[2] يَعْلَمُ أَهْلُ مَكَّةَ أَنَّهُمْ لَمْ يُولَدُوا مِنْ**

---

۱. تفسیر قمی ج۲ ص۲۰۵، کافی ج۸ ص۳۱۳ ح٤۸۷، کمال الدین ج۲ ص٦٧١ ح۱۸ و نیز به صورت مرسل: تفسیر عیاشی ج۲ ص۵۷ ح٤۹. «مج»

۲. در نسخه آستان قدس رضوی و اثبات الهداه ج۵ ص۱۷۰ ح۵۳۸ آمده: «مسجد مکة». «مج»

آبَائِهِمْ وَ لَا أَجْدَادِهِمْ، عَلَيْهِمْ سُيُوفٌ مَكْتُوبٌ عَلَيْهَا أَلْفُ كَلِمَةٍ كُلُّ كَلِمَةٍ مِفْتَاحُ أَلْفِ كَلِمَةٍ وَ يَبْعَثُ اللَّهُ الرِّيحَ مِنْ كُلِّ وَادٍ تَقُولُ: هَذَا الْمَهْدِيُّ يَحْكُمُ بِحُكْمِ دَاوُدَ وَ لَا يُرِيدُ بَيِّنَةً.

**سند:**

ضعیف، موید به سند معتبر.

علی بن الحسین: پدر شیخ صدوق شیعه ثقه، محمد بن یحیی: شیعه ثقه، محمد بن حسان: ضعیف، محمد بن علی: ضعیف متهم به کذب و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و این حدیث دارای شاهد صدق است، إسماعیل بن مهران: شیعه ثقه، محمد بن أبی حمزة الثمالی: شیعه ثقه، أبان بن تغلب: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا حدیثی از محمد بن ابی حمزه از ابان وجود ندارد مگر اینجا، همچنین نادر است چون حدیثی از اسماعیل از محمد بن ابی حمزه وجود ندارد مگر اینجا و دو جای دیگر.[1]

**ترجمه:**

امام صادق علیه السلام: خداوند در آینده سیصد و سیزده مرد به سوی مسجدی در مکه مبعوث می‌کند که اهل مکه می‌دانند آنها از پدرانشان و نیاکانشان متولد نشده اند، بر آنان شمشیرهایی است که هزار کلمه بر آنها نوشته شده و هر کلمه‌ای کلید هزار کلمه است و خداوند باد را از هر وادی می‌فرستد که بگوید: این مهدی است که به حکم داود قضاوت می‌کند و شاهدی نمی‌طلبد.

---

۱. محاسن ج۲ ص۴۱۲ ح۱۴۹، کافی ج۶ ص۵۰۲ ح۳۱

**شرح:**

این همان حدیث شماره (۵) است که از طریق دیگری با تفاوت ثبت شده و در آنجا گفتیم همین را شیخ صدوق به سند صحیح اعلایی ثبت نموده[۱] و شرحش در همانجا گذشت، و تنها مشکلش این فقره است که شمشیرهای ایشان: «هزار کلمه بر آنها نوشته شده و هر کلمه‌ای کلید هزار کلمه است» زیرا نه تنها این فقره منفرد و مخالف نقل حدیث شماره (۵) است که اصلاً هزار کلمه روی شمشیر جا نمی‌شود و نیز نوشتن چنین علمی روی شمشیر مناسب نیست.

## حدیث هشتم: روایت باقری

**۸ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ أَبُو سُلَيْمَانَ قَالَ حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام قَالَ: أَصْحَابُ الْقَائِمِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا أَوْلَادُ الْعَجَمِ بَعْضُهُمْ يُحْمَلُ فِي السَّحَابِ نَهَاراً يُعْرَفُ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ نَسَبِهِ وَ حِلْيَتِهِ وَ بَعْضُهُمْ نَائِمٌ عَلَى فِرَاشِهِ فَيُوَافِيهِ فِي مَكَّةَ[۲] عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ.**

**سند:**

ضعیف، موید به سند معتبر نزد بعضی.

أحمد بن هوذة: مهمل، إبراهیم بن إسحاق: ضعیف متهم لکن کتبش نزدیک به درستی است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، عبد الله بن حماد: شیعه ثقه، أبو الجارود: زیدی ضعیف؛ و این سند نادر است زیرا من حدیث ابن حماد از ابو

---

۱. کمال الدین ج۲ ص۶۷۱ ح۱۹

۲. در نسخه آستان قدس رضوی و اثبات الهداه ج۵ ص۱۷۰ ح۵۳۹ آمده: «فیوافونه بمکّة» و در بحار الأنوار ج۵۲ ص۳۷۰ ح۱۵۷: «فَیُرَی فِی مَکَّةَ». «مج»

الجارود را نیافتم مگر اینجا و سه جای دیگر.[۱]

**ترجمه:**

امام باقر علیه السلام: اصحاب قائم سیصد و سیزده مرد از فرزندان عجم (غیر عربها) هستند که بعضی از آنان در روز در میان ابر حمل می‌شود درحالیکه به نام خود و به نام پدرش و نسبش و خصوصیاتش شناخته می‌گردد و بعضی از آنان در بسترش خوابیده که بدون قرار قبلی در مکه به حضور قائم می‌رسد.

**شرح:**

سند روایت ضعیف است اما محتوایش نزد عقل و دین مورد قبول می‌باشد و همین مضمون در حدیث شماره ۳ گذشت مگر این زیادی که می‌گوید: «از فرزندان عجم (غیر عربها)» و ظاهراً مرادش اکثر آنهاست نه همه‌شان.

## حدیث نهم: روایت باقری ـ کاظمی

**۹ ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ الرَّازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ علیه السلام: أَنَّ الْقَائِمَ يَهْبِطُ مِنْ ثَنِيَّةِ ذِي طُوًى فِي عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا حَتَّى يُسْنِدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ[۲] وَ يَهُزُّ الرَّايَةَ الْغَالِبَةَ[۳].**

---

۱. بصائر الدرجات ص۱۳۲ ح۲، غیبت نعمانی ص۱۵٤ ح۱۲، ص۲۳۸ ح۲۸

۲. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «الحِجْر» یعنی حجر اسماعیل، و نسخه سرور اهل ایمان ص۹۲ و اثبات الهداه ج۵ ص۱۷۰ ح٥٤٠ و بحار الأنوار ج۵۲ ص۳۷۰ ح۱۵۸ فاقد کلمه «الْأَسْوَدِ» هستند لذا احتمال دارد نسخه آنها «الحَجَر» باشد و احتمال دارد «الحِجْر» باشد. «مج»

۳. در "سرور اهل ایمان" دارد: «المغلبة». «مج»

قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ: فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام فَقَالَ: كِتَابٌ مَنْشُورٌ.

**سند:**

ضعیف.

علی بن الحسین: پدر شیخ صدوق شیعه ثقه، محمد بن یحیی: شیعه ثقه، محمد بن حسان: ضعیف، محمد بن علی: ضعیف متهم به کذب و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است، علی بن الحکم: شیعه ثقه، علی بن أبی حمزة: هفت امامی ضعیف و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، أبو بصیر: شیعه ثقه.

**ترجمه:**

امام باقر عليه السلام: قائم در میان گروهی به عدد اهل بدر ـ سیصد و سیزده مرد ـ از گردنه کوه ذی طوی پایین می‌آید تا اینکه پشت خود را به حجر الأسود تکیه می‌دهد و پرچم پیروز را به اهتزاز در می‌آورد.

علی بن ابی حمزه گوید: من این را برای موسی بن جعفر یاد کردم، فرمود: «کتابی است منشور».

**شرح:**

سند روایت ضعیف است ولی محتوایش نزد عقل قابل پذیرش می‌باشد اما در حدیث دیگری حضور اصحاب قائم عليه السلام در ذی طوی را به همراه آن حضرت نیافتم. و ظاهراً مراد از «کتابی است منشور» اینست که این امر حتمی و قطعی می‌باشد، برای همین علامه مجلسی رحمه الله در شرح آن نگاشته: «یعنی این مطلب در

کتاب منشور ثبت شده»[۱]، البته عبارت حدیث در کتاب "سرور اهل ایمان" اینگونه است: «و کتاب منشور» و واو برای معیّت بوده و معنایش می‌شود: به همراه کتابی منشور، «و شاید آن، همان عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد که به املای ایشان و خط امیر المومنین علیه السلام بوده، همچنانکه در بعضی روایات بیان شده است».[۲]

## حدیث دهم: روایت علوی

**۱۰ ـ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ الرَّازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الصَّيْرَفِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنْ أَبِي تحيى [تِحْيٍ] حُكَيْمِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيّاً علیه السلام يَقُولُ: إِنَّ أَصْحَابَ الْقَائِمِ شَبَابٌ لَا كُهُولَ فِيهِمْ إِلَّا كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ أَوْ كَالْمِلْحِ فِي الزَّادِ وَ أَقَلُّ الزَّادِ الْمِلْحُ.**[۳]

**سند:**

ضعیف.

علی بن الحسین: پدر شیخ صدوق شیعه ثقه، محمد بن یحیی: شیعه ثقه، محمد بن حسان: ضعیف، محمد بن علی: ضعیف متهم به کذب و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است، عبد الرحمن بن محمد بن أبی هاشم: شیعه ثقه، عمرو بن أبی المقدام: مهمل، ثقه طبق تحقیق و نزد بعضی، عمران بن ظبیان: مجهول نزد ما ثقه نزد بعضی از اهل سنت، أبو تحیی حکیم بن سعد: مهمل ولی

---

۱. بحار الأنوار ج۵۲ ص۳۷۰

۲. عصر ظهور ص۲۲۰

۳. غیبت طوسی ص۴۷۶ به سندش با اندکی تفاوت، و نزدیک به آنست روایت ابن منادی در ملاحم ص۳۰۵. «مج»

امکان اعتماد بر نقل او وجود دارد ثقه نزد اهل سنت؛ و این سند شاذ است زیرا اسم عمران بن ظبیان وجود ندارد مگر اینجا و یک جای دیگر[1]، نیز اسم ابو تحیی وجود ندارد مگر اینجا.

**ترجمه:**

حضرت علی علیه‌السلام: اصحاب قائم جوانند پیرمرد در میانشان نیست مگر به اندازه سرمه در چشم یا به قدر نمك در میان توشه، و کمترین توشه نمك است.

**شرح:**

سند روایت ضعیف است و ظاهراً مرادش از اصحاب در اینجا همان سیصد و سیزده نفرند زیرا در میان غیر آنها پیرمرد هست[2] و کم هم نیست، و به هر حال فعلاً به این مضمون حدیث دیگری نیافتم.

## حدیث یازدهم: روایت صادقی

**۱۱ ـ أَخْبَرَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ علیه‌السلام: بَيْنَا شَبَابُ الشِّيعَةِ عَلَى ظُهُورِ سُطُوحِهِمْ نِيَامٌ إِذْ تَوَافَوْا إِلَى صَاحِبِهِمْ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ فَيُصْبِحُونَ بِمَكَّةَ.**

---

۱. امالی طوسی ص۴۸۳ ح۲۳

۲. بشارة الإسلام ص۲۸۲

**سند:**

ضعیف.

أحمد بن هوذة: مهمل، إبراهیم بن إسحاق: ضعیف متهم لکن کتبش نزدیک به درستی است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، عبد الله بن حماد: شیعه ثقه، علی بن أبی حمزة: هفت امامی ضعیف و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد؛ و این سند نادر است زیرا من حدیث ابن حماد از ابن ابی حمزه را نیافتم مگر اینجا و سه جای دیگر.[1]

**ترجمه:**

امام صادق علیه السلام: در حالیکه جوانان شیعه بر پشت بامهای‌شان خوابیده اند ناگاه در یك شب بدون قرار قبلی به صاحب خود می‌رسند و صبح در مکه هستند.

**شرح:**

سند این روایت ضعیف است و با توجه به دیگر احادیث، فقط بعضی اصحاب بر رختخواب خود خوابند نه همه‌شان. و در آن اشاره شده که ظهور در فصل تابستان رخ می‌دهد زیرا معمولاً مردم جز در این فصل روی پشت بام خانه‌شان نمی‌خوابند.

---

۱. غیبت نعمانی ص۲۴۴ ح۴۴ و ۴۵، کافی ج۵ ص۱۰۶ ح۴

## حدیث دوازدهم: روایت صادقی

**۱۲ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَمْزَةَ[۱] وَ مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدٍ[۲] قَالا حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ عُثْمَانَ[۳] عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ هَارُونَ الْعِجْلِيِّ قَالَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ مَحْفُوظَةٌ لَهُ أَصْحَابُهُ، لَوْ ذَهَبَ النَّاسُ جَمِيعاً أَتَى اللَّهُ لَهُ بِأَصْحَابِهِ وَ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ صلى الله عليه وآله: "فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلاءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْماً لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ"[۴] وَ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ فِيهِمْ: "فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ"[۵].[۶]**

**سند (۱):**

معتبر طبق یک وجه.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، محمد بن حمزة: مجهول و در نسخه آستان قدس رضوی: «محمد بن عمر» شیعه ثقه ثبت شده و ظاهراً همین صحیح است طبق همانچه مرحوم نعمانی در باب (۱٤) حدیث (۳۳) و (٦۲) ثبت نموده، حماد بن عثمان: شیعه ثقه، سلیمان بن هارون: مهمل و احتمال دارد این اشتباه نگارشی عبد الله بن سنان باشد طبق آنچه مرحوم

---

۱. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «محمد بن عمر». «مج»

۲. در نسخه آستان قدس رضوی آمده: «محمد بن الولید». «مج»

۳. در بحار الأنوار ج۵۲ ص۳۷۰ آمده: «عثمان بن حماد» و در تفسیر عیاشی ج۲ ص۳٦۹ ح٥٦: «إبن سنان». «مج»

٤. سوره انعام: ۸۹

٥. سوره مائده: ٥٤

٦. تفسیر عیاشی ج۱ ص۳۲٦ ح۱۳٥ با تفاوت در الفاظ و اضافات، و نزدیک به این مضمون: ج۲ ص۳٦۹ ح٥٦. «مج»

نعمانی در باب (۱۴) حدیث (۳۳) و (۶۲) ثبت نموده؛ و این سند طبق ثبت نسخه چاپی شاذ است زیرا من حدیث علی بن حسن از محمد بن حمزه و حدیث ابن حمزه از حماد را نیافتم مگر اینجا، همچنین حدیثی از حماد از سلیمان وجود ندارد مگر اینجا.

**سند (۲):**

معتبر طبق یک وجه.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، محمد بن سعید: مجهول و در نسخه آستان قدس رضوی: «محمد بن الولید» شیعه ثقه ثبت شده و ظاهراً همین صحیح است طبق آنچه مرحوم نعمانی در باب (۱۴) حدیث (۳۳) و (۶۲) ثبت کرده، حماد بن عثمان: شیعه ثقه، سلیمان بن هارون: مهمل و احتمال دارد این اشتباه نگارشی عبد الله بن سنان باشد طبق ثبت مرحوم نعمانی در باب (۱۴) حدیث (۳۳) و (۶۲)؛ و این سند طبق ثبت نسخه چاپی شاذ است زیرا من حدیث علی بن حسن از محمد بن سعید را نیافتم مگر اینجا، همچنین حدیث محمد بن سعید از حماد وجود ندارد مگر اینجا، و نیز به خاطر آنچه گذشت.

**ترجمه:**

امام صادق علیه السلام: یقیناً صاحب این امر یارانش برای او محفوظند، اگر همه مردم از بین بروند خداوند یارانش را برای وی می‌آورد، و آنها همان کسانی هستند که خدای عزوجل فرموده: «اگر اینان بدان کافر شوند به تحقیق ما گروهی را که بدان کافر نیستند بر آن موکّل کرده‌ایم» و همان کسانی هستند که خداوند در موردشان فرموده: «پس خداوند در آینده گروهی را خواهد آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان نیز او را دوست می‌دارند، در برابر مومنان فروتن و در برابر کافران سختگیرند».

**شرح:**

سند روایت طبق یک ثبت ضعیف است اما طبق ثبت نسخه آستان قدس رضوی و احتمال اشتباه نگارشی، معتبر می‌باشد و محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد.

## حدیث سیزدهم: روایت صادقی

**۱۳ ـ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ الرَّازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ أَصْحَابَ طَالُوتَ[1] ابْتُلُوا بِالنَّهَرِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: "مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ"[2] وَ إِنَّ أَصْحَابَ الْقَائِمِ عليه السلام يُبْتَلَوْنَ بِمِثْلِ ذَلِكَ[3].[4]**

**سند:**

ضعیف.

علی بن الحسین: پدر شیخ صدوق شیعه ثقه، محمد بن یحیی: شیعه ثقه، محمد بن حسان: ضعیف، محمد بن علی: ضعیف متهم به کذب و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است، عبد الرحمن بن محمد بن أبی هاشم: شیعه ثقه، علی بن أبی حمزة: هفت امامی ضعیف و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، أبو بصیر: شیعه ثقه؛ و این سند نادر

---

۱. در "غیبت طوسی" آمده: «أصحاب موسی» و این اشتباه نگارشی است. «مج».

۲. سوره بقره: ۲٤۹

۳. این حدیث در نسخه آستان قدس رضوی نقل نشده و به جایش حدیث دیگری ثبت گشته. «مج»

٤. غیبت طوسی ص٤٧٢ از فضل بن شاذان از عبد الرحمن تا آخر سند. «مج»

است زیرا من حدیثی از عبد الرحمن از علی بن ابی حمزه نیافتم مگر اینجا و سه جای دیگر.[۱]

**ترجمه:**

امام صادق علیه السلام: یاران طالوت به رودخانه ای آزمایش‌شدند که خدای متعال فرمود: «قطعاً خدا شما را به رودی مبتلا خواهد کرد» و یاران قائم نیز بمانند آن آزمایش خواهند شد.

**شرح:**

سند روایت ضعیف است اما محتوایش مورد پذیرش عقل می‌باشد ولی این مضمون را در حدیث دیگری نیافتم، مگر آنچه ابو الجارود در مورد سنگ حضرت موسی علیه السلام نه رود طالوت نقل کرده، که در باب سیزده حدیث (۲۸) گذشت و ممکن است مراد این حدیث از «بمانند آن» همان سنگ موسی علیه السلام باشد.

---

۱. غیبت طوسی ص۴۵۹، ص۴۷۲، ص۴۷۵ و ممکن است این دو یک حدیث باشند و شیخ طوسی در هر بخشی قسمتی از آن را نقل نموده، زیرا ایشان هنگام نقل این سند در ص۴۷۵ می‌گوید: در حدیث بلندی که ما مختصرش کردیم: «عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ‌بْنِ‌أَبِی‌هَاشِمٍ‌عَنْ عَلِیِ‌بْنِ‌أَبِی‌حَمْزَةَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ فِی حَدِیثٍ لَهُ اخْتَصَرْنَاهُ» و طبق این سخن پس سند شاذ است نه نادر. «مج»

# باب ۲۱[۱]: احوال شیعه هنگام خروج قائم علیه‌السلام و قبل و بعدش[۲]

## (در آن ۱۰ حدیث ذکر شده)

---

۱. این باب در نسخه آستان قدس رضوی ثبت نشده است. «مج»

۲. عنوان اصلی کتاب اینگونه است: آنچه در بیان احوال شیعه هنگام خروج قائم و قبل و بعدش وارد شده. «مج»

## حدیث اول: روایت صادقی

**۱ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الصَّبَّاحِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ قَالَ أَخْبَرَنِي مَنْ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ عليه السلام خَرَجَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَرَى أَنَّهُ مِنْ أَهْلِهِ وَ دَخَلَ فِيهِ شِبْهُ[1] عَبَدَةِ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ.**

**سند:**

ضعیف.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، حمید بن زیاد: هفت امامی ثقه، علی بن الصباح: مجهول، الحسن بن محمد الحضرمی: ظاهر او همان ابن سماعه هفت امامی ثقه است، جعفر بن محمد بن سماعة: هفت امامی ثقه، إبراهیم بن عبد الحمید: شیعه ثقه، من سمع: مجهول؛ و این سند شاذ است زیرا حدیث حمید از ابن صباح وجود ندارد مگر در سندهای مرحوم نعمانی.

---

۱. در "بحار الأنوار" آمده: «وَ دَخَلَ فِی سُنَّةِ»، و در ریاض الأبرار ج۳ ص۲۰۰ ـ ۲۰۱ ح۲۸۹ دارد: «و دخل فی سنّته». «مج»

**ترجمه:**

امام صادق علیه‌السلام: چون قائم خروج کند کسی که خود را از اهل این امر می‌پنداشته از آن خارج شود و (به عکس) افرادی شبیه پرستندگان خورشید و ماه در آن داخل می‌گردند.

**شرح:**

سند این حدیث ضعیف است اما محتوایش نزد عقل قابل قبول می‌باشد ولی در دین حدیث دیگری به این مضمون نیافتم، بلکه نسخه "بحار الأنوار" اصلاً این معنا را ثابت نمی‌کند چون اینگونه ثبت شده: «از آن خارج شود و داخل در روش پرستندگان خورشید و ماه گردد» بنا بر این در اینجا سخن از دو شخص نیست بلکه یک شخص است که از تشیع خارج شده و «داخل در روش پرستندگان خورشید و ماه گردد».

## حدیث دوم: روایت صادقی ـ سجادی

**٢ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ أَبُو الْحَسَنِ الْجُعْفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْ كُلِّ مُؤْمِنٍ الْعَاهَةَ وَ رَدَّ إِلَيْهِ قُوَّتَهُ.**

**سند:**

ضعیفِ مقبول.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، أحمد بن یوسف: مجهول، إسماعیل بن مهران: شیعه ثقه، الحسن بن علی البطائنی: هفت امامی ضعیف متهم به کذب،

المفضل بن محمد: مجهول، حریز: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا حدیث حسن از مفضل و حدیث مفضل از حریز وجود ندارد مگر اینجا، بلکه حسن بطائنی با هیچ واسطه‌ای از حریز روایت نمی‌کند و به همین خاطر بعضی احتمال داده‌اند نام حریز اشتباه نگارشی یک اسم دیگر باشد.

**ترجمه:**

امام صادق از پدرشان از امام سجاد علیه السلام: چون قائم قیام کند خداوند از هر مومنی نقص و آفت را دور ساخته و نیرویش را به او باز می‌گرداند.

**شرح:**

سند این حدیث ضعیف است اما محتوایش مورد پذیرش نزد عقل و دین می‌باشد.

## حدیث سوم: روایت علوی

**۳ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ وَ مُحَمَّدٌ ابْنَا عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ صَبَّاحٍ الْمُزَنِيِ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ عَنْ حَبَّةَ الْعُرَنِيِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى شِيعَتِنَا بِمَسْجِدِ الْكُوفَةِ قَدْ[1] ضَرَبُوا الْفَسَاطِيطَ يُعَلِّمُونَ النَّاسَ الْقُرْآنَ كَمَا أُنْزِلَ، أَمَا إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ كَسَرَهُ وَ سَوَّى قِبْلَتَهُ.**

---

۱. در بحار الأنوار ج۵۲ ص۳٦٤ ح۱۳۹ و ج۹۷ ص٤۳۳ آمده: «وَ قَدْ». «مج»

**سند (۱):**

ضعیفِ مقبول، بخشی از آن موید به سندی قابل اعتماد.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، الحسن بن علی بن یوسف: شیعه ثقه، سعدان بن مسلم: مهمل لکن اعتماد بر نقل او با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این حدیث دارای شاهد صدق است، صباح المزنی: شیعه ثقه، الحارث بن حصیرة: مهمل و نزد بعضی ثقه می‌باشد، حبة العرنی: مهمل؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیث سعدان از صباح را نیافتم مگر اینجا و یک جای دیگر[۱]، و نیز نادر است زیرا من حدیث ابن حصیره را نیافتم از حبه مگر اینجا و دو جای دیگر.[۲]

**سند (۲):**

ضعیفِ مقبول، بخشی از آن موید به سند قابل اعتماد.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، محمد بن علی: مجهول، سعدان بن مسلم: مهمل لکن اعتماد بر نقل او با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این حدیث دارای شاهد صدق است، صباح المزنی: شیعه ثقه، الحارث بن حصیرة: مهمل و نزد بعضی ثقه می‌باشد، حبة العرنی: مهمل؛ و این سند به خاطر آنچه گذشت شاذ و نادر است.

**ترجمه:**

امیر المومنین علیه‌السلام: گویی به شیعیان مان می‌نگرم در مسجد کوفه خیمه‌ها

---

۱. بصائر الدرجات ص۷۵ ح۱

۲. بصائر الدرجات ص۷۵ ح۱، ص۱٤۱ ح٦

زده اند و قرآن را همانطور که نازل شده به مردم می‌آموزند، هشدار که قائم ما چون قیام کند آن را می‌شکنند و قبله اش را درست می‌کند.

**شرح:**

سند روایت ضعیف است اما ذیل آن به سند قابل اعتماد نیز ثبت شده[۱]، و از نظر محتوا دو بخش دارد: بخش اول درباره آموزش قرآن توسط شیعیان به مردم (ظاهراً یعنی اهل دیگر مذاهب اسلامی) در زمان قائم علیه السلام «همانطور که نازل شده» و بخش دوم در مورد تخریب مسجد کوفه و اصلاح قبله‌اش توسط آن حضرت.

اما بخش اول، ظاهراً مرادش بیان تحریف قرآن نیست زیرا شیخ صدوق نگاشته: «ما معتقدیم قرآنی که خدای متعال بر پیامبرش صلی الله علیه و آله نازل کرده همانست که دست مردم بین دو جلد می‌باشد و از این بیشتر نبوده»[۲]، بلکه مقصود آموزش قرآن طبق ترتیب نزول است که سوره‌های مکی مقدم بر سوره‌های مدنی و آیات منسوخ مقدم بر آیات ناسخ بوده و هر آیه طبق زمان نزولش در جای خودش هست[۳] به همراه بیان تفسیر صحیح آیات و شأن نزول آنها، درست مثل قرآنی که امیر المومنین بعد از وفات حبیب‌شان پیامبر صلوات الله علیهما به دست شریف خود نوشتند.

از امام باقر علیه السلام در همین باره روایت شده: «زمانیکه قائم آل محمد قیام کند خیمه‌ها می‌زنند برای کسانیکه به مردم قرآن را همانگونه که خدا جل جلاله نازل نموده تعلیم دهند پس بر کسی که امروز قرآن را حفظ نموده خیلی سخت است چون آن

---

۱. غیبت طوسی ص۴۷۳

۲. اعتقادات امامیه ص۸۴

۳. مسائل سرویه ص۷۹

قرآن در ترتیب مخالف این قرآن می‌باشد».[۱]

بلکه از خود امیر المومنین علیه السلام روایت شده که درباره قرآن خویش فرمودند: «چون قائم از فرزندان من قیام کند این قرآن را آشکار نموده و مردم را به آن وا می‌دارد»[۲] و از امام صادق علیه السلام روایت شده: «همانگونه که مردم قرآن می‌خوانند بخوان تا قائم قیام کند که چون قیام کرد کتاب خدا را طبق حدودش می‌خواند و قرآنی که علی نوشته بود را نمایان می‌کند».[۳]

و اما درباره بخش دوم، سید علی شولستانی می‌گوید: «کعبه و جهت آن به واسطه محراب معصوم دانسته می‌شود به شرطی که بدانیم آن محراب توسط معصوم ساخته شده یا به امر ایشان بوده یا قبلاً ساخته گشته و ایشان در آن بدون تمایل به سمت چپ یا راست نماز خوانده است و طبق این سخن، مساله مسجد کوفه دچار مشکل می‌باشد زیرا قبل از زمان امیر المومنین علیه السلام ساخته شده و دیوار و محراب مشهورش موافق جهت قبله نیست».[۴]

نیز علامه مجلسی می‌نگارد: «... محراب مسجد کوفه از سمت راست نصف النهار چهل درجه منحرف است ... و شاید ... بدین خاطر بوده که محرابهای مشهور مساجد خصوصاً مسجد کوفه در زمان خلفای ظالم اینگونه ساخته شده و برای امامان امکان آشکار کردن خطای آن فساق نبوده».[۵]

---

۱. ارشاد ج۲ ص۳۸٦
۲. احتجاج ج۱ ص۱٥٦
۳. بصائر الدرجات ص۱۹۳ ح۳
٤. بحار الأنوار ج۹۷ ص٤۳۱
٥. بحار الأنوار ج۹۷ ص٤۳۳

## حدیث چهارم: روایت صادقی

**٤ ـ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَجَّالُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: كَأَنِّي بِشِيعَةِ عَلِيٍّ فِي أَيْدِيهِمُ الْمَثَانِي يُعَلِّمُونَ النَّاسَ الْمُسْتَأْنَفَ[1].**

**سند:**

ضعیفِ مقبول.

علی بن الحسین: پدر شیخ صدوق شیعه ثقه، محمد بن یحیی: شیعه ثقه، محمد بن حسان: ضعیف، محمد بن علی: ضعیف متهم به کذب و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و این حدیث دارای شاهد صدق است، عبد الله بن محمد: شیعه ثقه، علی بن عقبة: شیعه ثقه.

**ترجمه:**

امام صادق علیه السلام: گویی شیعه علی را می‌بینم که مثانی (قرآن) به دستشان، به مردم(ظاهراً یعنی اهل دیگر مذاهب اسلامی) از نو می‌آموزند.

**شرح:**

سند حدیث ضعیف است ولی محتوای آن مورد پذیرش نزد عقل و دین می‌باشد و منظور از «مثانی» قرآن است، و تفسیر آن در حدیث قبلی گذشت.

---

۱. در "بحار الأنوار" دارد: «يُعَلِّمُونَ الْقُرْآنَ» بدون لفظ «الْمُسْتَأْنَف»؛ «مج». و در بعضی نسخه ها دارد: «المثال المستأنف یعلمون الناس». «غف»

## حدیث پنجم: کلام اصبغ ـ روایت علوی

٥ ـ حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ عَنْ صَبَّاحٍ الْمُزَنِيِّ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيّاً عليه السلام يَقُولُ: كَأَنِّي بِالْعَجَمِ فَسَاطِيطُهُمْ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ يُعَلِّمُونَ النَّاسَ الْقُرْآنَ كَمَا أُنْزِلَ، قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَ وَ لَيْسَ هُوَ كَمَا أُنْزِلَ؟ فَقَالَ: لَا مُحِيَ مِنْهُ سَبْعُونَ مِنْ قُرَيْشٍ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَ مَا تُرِكَ أَبُو لَهَبٍ إِلَّا إِزْرَاءً عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لِأَنَّهُ عَمُّهُ.

**سند:**

ضعیف.

أحمد بن هوذة: مهمل، إبراهیم بن إسحاق: ضعیف متهم لکن کتبش نزدیک به درستی است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، عبد الله بن حماد: شیعه ثقه، صباح المزنی: شیعه ثقه، الحارث بن حصیرة: مهمل و نزد بعضی ثقه می‌باشد، الأصبغ بن نباتة: شیعه ثقه.

**ترجمه:**

امیر المومنین علیه السلام: گویی به عجم می‌نگرم که خیمه‌های‌شان در مسجد کوفه است و به مردم قرآن را همانگونه که نازل شده می‌آموزند، عرض کردم: ای امیر مومنان مگر قرآن همانگونه که نازل شده نیست؟ فرمود: نه، هفتاد تن از قریش با نامشان و نامهای پدرانشان از آن محو شده، و ابو لهب جا گذاشته نشده مگر به منظور سرزنش رسول خدا چون او عموی ایشان بود.

**شرح:**

سند حدیث ضعیف است، و من به این مضمون هیچ حدیث دیگری نیافتم، و ظاهر محتوایش تحریف قرآن به واسطه کم کردن از آنست و این مخالف اعتقاد شیعه طبق ادله فراوان می‌باشد، لذا علم آن را به خود اهل بیت علیهم السلام واگذار می‌کنیم.

## حدیث ششم: روایت صادقی

**٦ ـ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِيجِيُّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: كَيْفَ أَنْتُمْ لَوْ ضَرَبَ أَصْحَابُ الْقَائِمِ علیه السلام الْفَسَاطِيطَ فِي مَسْجِدِ كُوفَانَ ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَيْهِمُ الْمِثَالُ الْمُسْتَأْنَفُ أَمْرٌ جَدِيدٌ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ؟**

**سند:**

جداً ضعیف.

علی بن أحمد: مجهول ولی قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است، عبید الله بن موسی: مجهول، من رواه: مجهول، جعفر بن یحیی: مجهول، یحیی: مجهول؛ و این سند شاذ است زیرا حدیث عبید الله با واسطه از ابن یحیی وجود ندارد مگر اینجا.

**ترجمه:**

امام صادق علیه السلام: چگونه خواهید بود اگر یاران قائم خیمه‌ها در مسجد کوفه بزنند، سپس الگویی از نو، دستوری جدید بر ایشان بیرون آید که بر عرب سخت گران است.

**شرح:**

سند این حدیث بسیار ضعیف است ولی محتوایش نزد عقل مورد پذیرش می‌باشد و مرادش از «دستوری جدید» همان چیزی است که در نقل مرحوم صفار از این حدیث ذکر شده یعنی ترک تقیه[۱] و «همان قتل، که بر عرب سخت است».[۲]

## حدیث هفتم: کلام راوی - روایت صادقی

**۷ ـ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو طَاهِرٍ الْوَرَّاقُ قَالَ حَدَّثَنِي عُثْمَانُ بْنُ عِيسَى عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَدَخَلَ عَلَيْهِ شَيْخٌ وَ قَالَ: قَدْ عَقَّنِي وَلَدِي وَ جَفَانِي إِخْوَانِي، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَ وَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ لِلْحَقِّ دَوْلَةً وَ لِلْبَاطِلِ دَوْلَةً كِلَاهُمَا ذَلِيلٌ فِي دَوْلَةِ صَاحِبِهِ؟ فَمَنْ أَصَابَتْهُ رَفَاهِيَةُ الْبَاطِلِ اقْتُصَّ مِنْهُ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ.**

**سند:**

معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی، موید به سند معتبر.

محمد بن همام: شیعه ثقه، جعفر بن محمد: در وثاتش اختلاف است و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، أبو طاهر الوراق: شیعه ثقه، عثمان بن عیسی: هفت امامی ثقه، أبو الصباح الکنانی: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیث جعفر از ابو طاهر را نیافتم مگر اینجا و یک جای دیگر[۳] همچنین حدیث ابو طاهر از عثمان را نیافتم مگر اینجا، نیز حدیث عثمان از ابو صباح وجود ندارد مگر اینجا.

---

۱. مهدی منتظر عليه السلام ص۳۱۳

۲. بصائر الدرجات ص۱۵۵ ح۱۳

۳. تفسیر فرات ص۲۰۲

**ترجمه:**

ابو الصباح کنانی گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم که پیرمردی بر آن حضرت وارد شد و گفت: فرزندم مرا به شدت رنجانده و برادرانم‌به من ستم کرده اند، امام صادق علیه السلام فرمود: آیا نمی‌دانی که حقّ را دولتی است و باطل را دولتی، و هر یك از آن دو در دولت رقیبش ذلیل است؟ پس هر که آسایش دولت باطل به او رسد در دوران دولت حقّ از وی تقاص گرفته می‌شود.

**شرح:**

سند روایت طبق تحقیق و نزد بعضی معتبر است و همین حدیث با کمی اختلاف و زیادات به سند صحیح اعلایی در کتاب "کافی" ثبت شده[1] و مضمونش نیز نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد و بر رجعت دلالت می‌کند.

## حدیث هشتم: روایت صادقی

**۸ ـ حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام عَنْ أَبِيهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ بَعَثَ فِي أَقَالِيمِ الْأَرْضِ فِي كُلِّ إِقْلِيمٍ رَجُلًا يَقُولُ: عَهْدُكَ فِي كَفِّكَ فَإِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ أَمْرٌ لَا تَفْهَمُهُ وَ لَا تَعْرِفُ الْقَضَاءَ فِيهِ فَانْظُرْ إِلَى كَفِّكَ وَ اعْمَلْ بِمَا فِيهَا. قَالَ: وَ يَبْعَثُ جُنْداً إِلَى الْقُسْطَنْطِينِيَّةِ فَإِذَا بَلَغُوا الْخَلِيجَ كَتَبُوا عَلَى أَقْدَامِهِمْ شَيْئاً وَ مَشَوْا عَلَى الْمَاءِ فَإِذَا نَظَرَ إِلَيْهِمُ الرُّومُ يَمْشُونَ عَلَى الْمَاءِ قَالُوا: هَؤُلَاءِ أَصْحَابُهُ يَمْشُونَ عَلَى الْمَاءِ فَكَيْفَ هُوَ؟ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَفْتَحُونَ لَهُمْ أَبْوَابَ الْمَدِينَةِ فَيَدْخُلُونَهَا فَيَحْكُمُونَ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ.**

---

۱. کافی ج۲ ص۴۴۷ ح۱۲

**سند:**

ضعیف.

أحمد بن هوذة: مهمل، إبراهیم بن إسحاق: ضعیف متهم لکن کتبش نزدیک به درستی است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، عبد الله بن حماد: شیعه ثقه، محمد بن جعفر دیباجة: مهمل اگر نگوییم ضعیف است؛ و این سند نادر است زیرا من حدیثی از ابن حماد از محمد بن جعفر نیافتم مگر اینجا و سه جای دیگر.[1]

**ترجمه:**

امام صادق علیه‌السلام: هنگامی که قائم قیام کند در کشورهای زمین در هر منطقه‌ای مردی را می‌فرستد، و به او می‌گوید: فرمان تو در کف دستت هست، پس هرگاه موضوعی بر تو پیش آمد که آن را نفهمیدی و ندانستی چگونه در آن حکم کنی، به کف خود بنگر و به آنچه در آن (نوشته) است عمل کن.

گفت: و سپاهی به قسطنطنیه گسیل می‌دارد و چون آنان به کنار خلیج رسیدند بر قدمهای خویش چیزی نوشته و بر روی آب راه می‌روند و چون رومیان ایشان را بنگرند که بر آب راه می‌روند، می‌گویند: اینان که اصحاب اویند این چنین بر آب گام بر می‌دارند پس خود او چگونه است؟ و در این هنگام دروازه‌های شهر را برای آنان می‌گشایند و ایشان داخل شهر می‌شوند، و در آن آنچه بخواهند حکم می‌دهند.

**شرح:**

سند حدیث ضعیف است و مضمون قسمت دومش را نیز در حدیث دیگری نیافتم بلکه مرحوم طبری هم به سند خودش فقط قسمت اول را ثبت

---

۱. کافی ج۶ ص۴۱۷ ح۷، تهذیب الأحکام ج۵ ص۴۶۳ ح۲۵۹، تأویل الآیات ص۷۶۲

نموده[۱]، لذا به ذهن می‌رسد که قسمت: «گفت: و سپاهی به قسطنطنیه ...» کلام خود راوی باشد نه ادامه سخن امام علیه السلام و به همین دلیل من لفظ «قَالَ» را "گفت" ترجمه کردم نه: "فرمود".

## حدیث نهم: کلام ابان ـ روایت صادقی

**۹ ـ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ علیه السلام يَقُولُ: لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يُنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: يَا أَهْلَ الْحَقِّ اجْتَمِعُوا، فَيَصِيرُونَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، ثُمَّ يُنَادِي مَرَّةً أُخْرَى: يَا أَهْلَ الْبَاطِلِ اجْتَمِعُوا، فَيَصِيرُونَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ. قُلْتُ: فَيَسْتَطِيعُ هَؤُلَاءِ أَنْ يَدْخُلُوا فِي هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: لَا وَ اللَّهِ، وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عزوجل: "مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ".[۲]**

**سند:**

معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

عبد الواحد الموصلی: شیعه ثقه، محمد بن جعفر: شیعه ثقه، محمد بن الحسین: شیعه ثقه، محمد بن سنان: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این حدیث دارای شاهد صدق است، حریز: شیعه ثقه، أبان بن تغلب: شیعه ثقه؛ و این سند نادر است زیرا من حدیثی از محمد بن سنان از حریز نیافتم مگر اینجا و سه جای

---

۱. دلائل الإمامه ص۴۶۶ ـ ۴۶۷

۲. سوره آل عمران: ۱۷۹

دیگر[۱]، همچنین حدیثی از حریز از ابان بن تغلب نیافتم مگر اینجا و دو جای دیگر.[۲]

**ترجمه:**

ابان بن تغلب از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند: دنیا از میان نمی‌رود تا نداء دهنده‌ای از آسمان آواز دهد: «ای اهل حقّ گرد هم آیید» پس همگی در یك قطعه زمین فراهم آیند، سپس مرتبه‌ای دیگر آواز دهد: «ای اهل باطل گرد هم آیید» پس بر قطعه زمینی جمع شوند. عرض کردم: آیا اینان می‌توانند وارد آنان شوند؟ فرمود: نه به خدا قسم، و این همان فرمایش خدای عزوجل است که: «خداوند هرگز مومنان را بر آنچه شما هستید وانگذارد تا آنگاه که ناپاك را از پاك جدا سازد».

**شرح:**

سند روایت طبق تحقیق و نزد بعضی معتبر است و محتوایش نیز نزد عقل و دین قابل پذیرش می‌باشد و ظاهراً به واقعه رجعت اشاره دارد ولی ظاهر آنچه سید نیلی از امیر المومنین علیه‌السلام نقل نموده[۳] اینست که مربوط به وقائع ظهور می‌باشد و خدا داناست.

## حدیث دهم: روایت صادقی

**۱۰ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ أَبُو الْحَسَنِ الْجُعْفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي**

۱. رجال کشّی ص۴۱ رقم۸۸، معانی الأخبار ص۲۱۴ ح۱، تهذیب الأحکام ج۷ ص۳۱۵ ح۱۳
۲. رجال کشّی ص۴۱ رقم۸۸، امالی صدوق ص۲۸۱ ح۱۱
۳. سرور اهل ایمان ص۵۴

**حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ وَ وُهَيْبٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: لَيُعِدَّنَّ أَحَدُكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ وَ لَوْ سَهْماً فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ نِيَّتِهِ رَجَوْتُ لِأَنْ يُنْسِئَ فِي عُمُرِهِ حَتَّى يُدْرِكَهُ فَيَكُونَ مِنْ أَعْوَانِهِ وَ أَنْصَارِهِ.**

**سند (۱):**

ضعیف.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، أحمد بن یوسف: مجهول، إسماعیل بن مهران: شیعه ثقه، الحسن بن علی البطائنی: هفت امامی ضعیف متهم به کذب، علی بن أبی حمزة: هفت امامی ضعیف و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، أبو بصیر: شیعه ثقه.

**سند (۲):**

ضعیف.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، أحمد بن یوسف: مجهول، إسماعیل بن مهران: شیعه ثقه، الحسن بن علی البطائنی: هفت امامی ضعیف متهم به کذب، وهیب بن حفص: هفت امامی ثقه، أبو بصیر: شیعه ثقه.

**ترجمه:**

امام صادق علیه السلام: حتماً هر یك از شما باید برای خروج قائم آماده کند هر چند یك تیر را، که هرگاه خدای تعالی این را از نیت او بداند امیدوارم در عمر وی تأخیر اندازد تا قائم را درك کند و از یاوران و یاران او باشد.

**شرح:**

سند حدیث ضعیف است و ظاهر محتوایش قابل پذیرش نیست زیرا

شخص قائم نزد ائمه علیهم‌السلام و شیعیان خالص ایشان روشن بوده که او دوازدهمین امام است و همچنین احادیث فراوان بر این دلالت دارد که غیبت آن حضرت آنقدر طولانی می‌شود که مردم از ظهور ایشان مأیوس می‌شوند، در این صورت امید امام علیه‌السلام نسبت به طولانی شدن عمر شخص آماده ی قائم چه معنایی دارد «تا قائم را درك کند»؟ و با این توضیح بعید نیست این حدیث از مجعولات واقفیه باشد که گمان می‌کردند قائم موعود همان امام کاظم علیه‌السلام است که در آینده ظهور خواهد کرد.

بله می‌توان آن را اینگونه توجیه کرد که مقصود امام علیه‌السلام از تاخیر انداختن در عمرش و درک کردن قائم علیه‌السلام مقدر نمودن رجعت وی و درک کردن قائم علیه‌السلام در هنگام رجعت است نه قبل از وفاتش.

# باب ۲۲[1]: دعوت جدید قائم علیه‌السلام[2]

## (در آن ۵ حدیث ذکر شده)

---

۱. این باب در نسخه آستان قدس رضوی وجود ندارد. «مج»

۲. عنوان اصلی کتاب اینگونه است: آنچه روایت شده که قائم علیه‌السلام دعوت جدیدی از سر می‌گیرد و اینکه اسلام غریبانه آشکار شد، و همانگونه غریب خواهد گردید. «مج»

## حدیث اول: روایت باقری

**۱ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَخَوَايَ مُحَمَّدٌ وَ أَحْمَدُ ابْنَا الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ وَ عَنْ جُمَيْعِ الْكُنَاسِيِ جَمِيعاً عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ كَامِلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ دَعَا النَّاسَ إِلَى أَمْرٍ جَدِيدٍ كَمَا دَعَا إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيباً وَ سَيَعُودُ غَرِيباً كَمَا بَدَأَ فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ.**

**سند (۱):**

ضعیف، موید به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، محمد بن الحسن: فطحی ثقه، الحسن بن علی: فطحی ثقه، ثعلبة بن میمون: شیعه ثقه، أبو بصیر: شیعه ثقه، کامل: مجهول؛ و این سند شاذ است زیرا حدیث ابو بصیر از کامل وجود ندارد مگر اینجا، نیز نادر است چون من حدیث ثعلبه از ابو بصیر را نیافتم مگر اینجا و سه جای دیگر.[1]

**سند (۲):**

ضعیف، موید به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

---

۱. کافی ج۲ ص۴۳٤ ح۷، ج۷ ص٤۰۷ ح۲، طب الأئمة علیهم السلام ص۲٤

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، أحمد بن الحسن: فطحی ثقه، الحسن بن علی: فطحی ثقه، ثعلبة بن میمون: شیعه ثقه، أبو بصیر: شیعه ثقه، کامل: مجهول؛ و این سند به خاطر آنچه گذشت شاذ و نادر است.

**سند (۳):**

ضعیف، موید به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، محمد بن الحسن: فطحی ثقه، الحسن بن علی: فطحی ثقه، جمیع الکناسی: مجهول یا مهمل، أبو بصیر: شیعه ثقه، کامل: مجهول؛ و این سند شاذ است زیرا اسم جمیع کناسی وجود ندارد مگر در این سند و اگر مراد از آن جمیع بن عمیر باشد نیز حدیث ابن فضال از جمیع بن عمیر و حدیث جمیع از ابو بصیر وجود ندارد مگر اینجا، و نیز به خاطر آنچه گذشت.

**سند (٤):**

ضعیف، موید به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، أحمد بن الحسن: فطحی ثقه، الحسن بن علی: فطحی ثقه، جمیع الکناسی: مجهول یا مهمل، أبو بصیر: شیعه ثقه، کامل: مجهول؛ و این سند به خاطر آنچه گفته شد شاذ است.

**ترجمه:**

امام باقر علیه‌السلام: چون قائم ما قیام کند مردم را به امری جدید دعوت می‌نماید همانگونه که رسول خدا به آن دعوت فرمود، و اسلام غریبانه آغاز شد و همچنانکه

شروع شده غریب خواهد گردید، پس خوشا به حال غریبان.

**شرح:**

سند روایت ضعیف است ولی همین مضمون به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی هم روایت شده و محتوایش نزد عقل و دین مورد قبول می‌باشد و مرادش از دعوت به «امری جدید» این هست که مردم آنقدر با اسلام بیگانه می‌شوند که نیاز است از نو به آن دعوت شوند.

## حدیث دوم: کلام ابو بصیر ـ روایت صادقی

**۲ ـ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام أَنَّهُ قَالَ: الْإِسْلَامُ بَدَأَ غَرِيباً وَ سَيَعُودُ غَرِيباً كَمَا بَدَأَ فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ، فَقُلْتُ: اشْرَحْ لِي هَذَا أَصْلَحَكَ اللَّهُ، فَقَالَ: [مِمَّا] يَسْتَأْنِفُ الدَّاعِي مِنَّا دُعَاءً جَدِيداً كَمَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله. وَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ[1] عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام مِثْلَهُ.**

**سند (۱):**

معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

عبد الواحد الموصلی: شیعه ثقه، محمد بن جعفر: شیعه ثقه، محمد بن الحسین: شیعه ثقه، محمد بن سنان: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول

---

۱. در "بحار الأنوار" ج۵۲ ص۳٦٦ ح۱٤۸ دارد: «ابن مسکان». «مج»

نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این حدیث دارای شاهد صدق است، عبد الله بن مسکان: شیعه ثقه، أبو بصیر: شیعه ثقه.

**سند (۲):**

معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

عبد الواحد الموصلی: شیعه ثقه، محمد بن جعفر: شیعه ثقه، محمد بن الحسین: شیعه ثقه، محمد بن سنان: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این حدیث دارای شاهد صدق است، الحسین بن مختار: شیعه ثقه، أبو بصیر: شیعه ثقه.

**ترجمه:**

ابو بصیر از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده: اسلام غریبانه آغاز شد و همانگونه که شروع شد غریب خواهد گردید، پس خوشا به حال غریبان، عرض کردم: خداوند حال شما را اصلاح فرماید این را برای من شرح دهید، فرمود: [از آن جهت] که دعوت کننده ما دعوت جدیدی از سر می‌گیرد، همانگونه که رسول خدا دعوت فرمود.

**شرح:**

سند روایت طبق تحقیق و نزد بعضی معتبر است و مضمونش گذشت.

## حدیث سوم: روایت باقری

**۳ ـ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ مَالِكٍ الْجُهَنِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام: إِنَّا نَصِفُ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ بِالصِّفَةِ الَّتِي لَيْسَ بِهَا أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ فَقَالَ: لَا وَ اللَّهِ لَا يَكُونُ ذَلِكَ أَبَداً حَتَّى يَكُونَ هُوَ الَّذِي يَحْتَجُّ عَلَيْكُمْ بِذَلِكَ وَ يَدْعُوكُمْ إِلَيْهِ.**

**سند:**

معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

عبد الواحد الموصلی: شیعه ثقه، محمد بن جعفر: شیعه ثقه، محمد بن الحسین: شیعه ثقه، محمد بن سنان: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این حدیث دارای شاهد صدق است، عبد الله بن مسکان: شیعه ثقه، مالک الجهنی: مهمل و امکان اعتماد بر روایتش با وجود شواهد هست و نزد بعضی ثقه می‌باشد.

**ترجمه:**

مالك جهنی گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: ما صاحب این امر را به صفتی توصیف می‌کنیم که احدی از مردم بدان گونه نیست، امام فرمود: نه به خدا قسم هرگز آن نخواهد بود تا او خود بر شما بدان احتجاج کند و شما را به سوی آن بخواند.

**شرح:**

سند روایت طبق تحقیق و نزد بعضی معتبر است و محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد و علامه مجلسی در شرح آن نگاشته: «یعنی دولت قائم و خروجش را به گونه‌ای توصیف می‌کنیم که به هیچ دولتی شباهت ندارد، و امام علیه السلام می‌فرماید: امکان ندارد شما بفهمید دولت او چگونه است تا اینکه به چشم خود ببینید».[1]

---

۱. بحار الأنوار ج۵۲ ص۳۶۷

## حدیث چهارم: روایت صادقی

**٤ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي عَمْرٍ [و] الْجَلَّابِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيباً وَ سَيَعُودُ غَرِيباً كَمَا بَدَأَ فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ.**[1]

**سند:**

ضعیف، موید به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، محمد بن المفضل: شیعه ثقه، محمد بن عبد الله: شیعه ثقه، سعد بن أبی عمرو: مهمل؛ و این سند نادر است چون من حدیث محمد بن مفضل از محمد بن عبد الله بن زراره را نیافتم مگر اینجا و سه جای دیگر از این کتاب[2]، همچنین شاذ است زیرا من حدیث نوه زراره از سعد را نیافتم مگر اینجا.

**ترجمه:**

امام صادق علیه السلام: اسلام غریبانه آغاز شد و در آینده نیز همانگونه که آغاز شده به غریبی باز خواهد گشت، پس خوشا به حال غریبان.

**شرح:**

سند روایت ضعیف است اما همین مضمون به اسناد مختلف از

---

۱. این حدیث در "بحار الأنوار" نقل نشده. «مج»

۲. غیبت نعمانی ص۱۱۱ ح۲، ص۲۳٦ ح۲٤، ص۲۹۷ ح۱

معصومین علیهم‌السلام نقل شده[۱] و محتوایش نیز مورد قبول عقل و دین می‌باشد و مضمونش به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی گذشت.

## حدیث پنجم: کلام ابو بصیر ـ روایت صادقی

**۵ ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ رَبَاحٍ الزُّهْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ عِيسَى الْحَسَنِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَطَائِنِيِّ عَنْ شُعَيْبٍ الْحَدَّادِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام: أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام: "إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيباً وَ سَيَعُودُ كَمَا بَدَأَ فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ"، فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ علیه‌السلام اسْتَأْنَفَ دُعَاءً جَدِيداً كَمَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله. قَالَ: فَقُمْتُ إِلَيْهِ وَ قَبَّلْتُ رَأْسَهُ وَ قُلْتُ: أَشْهَدُ أَنَّكَ إِمَامِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ أُوَالِي وَلِيَّكَ وَ أُعَادِي عَدُوَّكَ وَ أَنَّكَ وَلِيُّ اللَّهِ، فَقَالَ: رَحِمَكَ اللَّهُ.**[۲]

**سند:**

ضعیف، موید به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

عبد الواحد الموصلی: شیعه ثقه، أحمد بن محمد: هفت امامی ثقه، محمد بن العباس: شیعه ثقه، الحسن بن علی البطائنی: هفت امامی ضعیف متهم به کذب، شعیب الحداد: شیعه ثقه، أبو بصیر: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیث حسن بطائنی را از شعیب نیافتم مگر اینجا، نیز نیافتم حدیث شعیب از ابو بصیر را مگر اینجا و یک جای دیگر.[۳]

---

۱. تفسیر فرات ص۱۳۹ از امام باقر علیه‌السلام، جعفریات ص۱۹۲ از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، عیون أخبار الرضا علیه‌السلام ج۲ ص۲۰۲، کمال الدین ج۱ ص۲۰۱ ح۴۶، ص۲۰۱ ح۴۷. «مج»

۲. تفسیر عیاشی ج۲ ص۳۰۳ ح۱۱۸ با اندکی تفاوت. «مج»

۳. بصائر الدرجات ص۱۳۷ ح۱۱

**ترجمه:**

ابو بصیر می‌گوید: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: مرا از معنی سخن امیر المومنین علیه‌السلام آگاه فرما که: "اسلام غریبانه آغاز شد و در آینده نیز بدان حال که شروع شده باز خواهد گشت پس خوشا به حال غریبان"، حضرت فرمود: ای ابا محمد هنگامی که قائم قیام کند دعوت جدیدی از سر می‌گیرد همانگونه که رسول خدا دعوت فرمود، ابو بصیر گوید: من به سوی ایشان برخاسته، سر آن حضرت را بوسیده، عرض کردم: گواهی می‌دهم شما در دنیا و آخرت امام منی، دوست تو را دوست می‌دارم و دشمن تو را دشمن می‌دارم و گواهی می‌دهم شما ولیّ خدایی، آن حضرت فرمود: خدا تو را مورد رحمت قرار دهد.

**شرح:**

سند این حدیث ضعیف است ولی همین مضمون به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی هم روایت شده و محتوایش نزد عقل و دین مورد قبول می‌باشد و مضمونش گذشت.

# باب ۲۳[1]: سن امام قائم علیه‌السلام[2]

## (در آن ٤ حدیث ذکر شده)

---

۱. این باب در نسخه آستان قدس رضوی نیست. «مج»

۲. عنوان اصلی کتاب اینگونه است: آنچه در بیان سن امام قائم علیه‌السلام آمده و آنچه از روایات درباره زمانی آمده که امر امامت به آن حضرت واگذار می‌شود. «مج»

## حدیث اول: روایت باقری

**۱ـ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ:الْأَمْرُ فِي أَصْغَرِنَا سِنّاً وَ أَخْمَلِنَا ذِكْراً.**

**أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الصَّيْرَفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام مِثْلَهُ.**

**سند (۱):**

ضعیفِ مقبول.

علی بن أحمد: مجهول ولی قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است، عبید الله بن موسی: مجهول، محمد بن الحسین: شیعه ثقه، محمد بن سنان: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن اعتماد بر نقل او با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این حدیث دارای شاهد صدق می‌باشد، أبو الجارود: جارودی ضعیف.

**سند (۲):**

ضعیفِ مقبول.

علی بن الحسین: پدر شیخ صدوق شیعه ثقه، محمد بن یحیی: شیعه ثقه،

محمد بن حسان: ضعیف، محمد بن علی: ضعیف متهم به کذب و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است، محمد بن سنان: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن اعتماد بر نقل او با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این حدیث دارای شاهد صدق می‌باشد، أبو الجارود: جارودی ضعیف.

**ترجمه:**

امام باقر علیه‌السلام: این امر در کوچک ترین ما از نظر سن و گمنام‌ترین ما از جهت یاد شدن می‌باشد.

**شرح:**

سند حدیث ضعیف است اما محتوایش نزد عقل و دین مورد قبول می‌باشد و مضمونش به همراه شرحش در باب دهم گذشت، و این خبری غیبی است که ۱۵۰ سال بعد به وقوع پیوست.

## حدیث دوم: روایت صادقی

**۲ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَابُنْدَاذَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي السَّفَاتِجِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَحَدِهِمَا لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَوْ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیهما‌السلام: أَ يَكُونُ أَنْ يُفْضَى هَذَا الْأَمْرُ إِلَى مَنْ لَمْ يَبْلُغْ؟ قَالَ: سَيَكُونُ ذَلِكَ، قُلْتُ: فَمَا يَصْنَعُ؟ قَالَ: يُوَرِّثُهُ عِلْماً وَ كُتُباً وَ لَا يَكِلُهُ إِلَى نَفْسِهِ.**

**سند:**

ضعیف، موید به سند قابل اعتماد.

محمد بن همام: شیعه ثقه، أحمد بن مابنداذ: مجهول، أحمد بن هلال: فاسد

المذهب ثقه، أبو مالک الحضرمی: شیعه ثقه، أبو السفاتج: مهمل ولی قبول حدیثش با شواهد ممکن است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، أبو بصیر: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیث ابن هلال از ابو مالک و حدیث ابو مالک از ابو سفاتج را نیافتم مگر اینجا.

**ترجمه:**

ابو بصیر گوید: به یکی از آن دو ـ امام صادق یا امام باقر علیهما‌السلام ـ عرض کردم: آیا می‌شود این امر به کسی واگذار گردد که به حد بلوغ نرسیده؟ فرمود: در آینده نزدیك چنین خواهد شد، عرض کردم: در این صورت او چه می‌کند؟ فرمود: برای وی علم و کتابهایی به ارث می‌نهد و او را به خودش وا نمی‌گذارد.

**شرح:**

سند روایت ضعیف است اما همین حدیث را مرحوم صفار به سندی که امکان اعتماد بر آن هست با کمی اختلاف نقل نموده[۱] و محتوایش نزد عقل و دین مورد قبول می‌باشد و علامه مجلسی در شرح آن نگاشته: «شاید معنایش این هست که سن نقشی در علوم و حالات امامان ندارد چون خدای متعال آنها را به خود وا نمی‌گذارد بلکه ایشان توسط الهام و روح القدس حمایت می‌شوند».[۲]

من می‌گویم: منظور از ارث گذاشتن علم و کتب، کتابهای متعددی است که جزء میراث رسول خدا و امیر المومنین و حضرت فاطمه صلوات الله علیهم بوده مثل کتاب جامعه و کتاب فرائض و مصحف فاطمه و ...، و این غیر از حمایت شدن توسط الهام و روح القدس می‌باشد.

---

۱. بصائر الدرجات ص۴۶۵ ح۶

۲. بحار الأنوار ج۵۱ ص۴۳

## حدیث سوم: روایت باقری

**٣ ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام :لَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ إِلَّا فِي أَحْمَلِنَا ذِكْراً وَ أَحْدَثِنَا سِنّاً.**

**سند:**

ضعیفِ مقبول.

عبد الواحد الموصلی: شیعه ثقه، محمد بن جعفر: شیعه ثقه، محمد بن الحسین: شیعه ثقه، محمد بن سنان: در مورد وثاقتش اختلاف است و لکن اعتماد بر نقل او با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، أبو الجارود: جارودی ضعیف.

**ترجمه:**

امام باقر عليه السلام : این امر نخواهد بود مگر در گمنام‌ترین ما از نظر یاد شدن و جوان ترین ما از جهت سن.

**شرح:**

سند حدیث ضعیف است ولی محتوایش مورد پذیرش عقل و دین می‌باشد و مضمونش گذشت.

## حدیث چهارم: روایت رضوی

**٤ ـ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَابُنْدَاذَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ صَبَّاحٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ هَذَا سَيُفْضَى إِلَى**

## مَنْ يَكُونُ لَهُ الْحَمْلُ[الْخَمْلُ].

**سند:**

ضعیفِ مقبول.

محمد بن همام: شیعه ثقه، أحمد بن مابنداذ: مجهول، أحمد بن هلال: فاسد المذهب ثقه، إسحاق بن صباح: مجهول؛ و این سند شاذ است زیرا من اسم اسحاق بن صباح را در هیچ سند دیگری نیافتم.

**ترجمه:**

امام رضا علیه‌السلام: این (امر) به زودی به کسی خواهد رسید که برای او حمل است.

**شرح:**

سند حدیث ضعیف است اما مضمونش مورد قبول عقل و دین می‌باشد و علامه مجلسی در شرح آن می‌گوید: «شاید منظور این باشد که از بس کم سن هست نیاز دارد کسی حملش کند و ممکن است «حمل» تصحیف "خمل" به معنای فراموش شدگی باشد».[1]

**توضیح مرحوم نعمانی:**

ای گروه شیعه ـ خداوند شما را مورد رحمت قرار دهد ـ بنگرید به آنچه از راستگویان علیهم‌السلام درباره سن قائم علیه‌السلام رسیده و سخن ایشان که به هنگام رسیدن امر امامت به آن حضرت کم سال‌ترین امامان و جوانترین ایشان است و اینکه به

---

۱. بحار الأنوار ج۵۱ ص۴۳

هیچیک از امامان پیش از او امر امامت در سنی مانند وی داده نشده. و نیز بنگرید به فرمایش آنان: «و گمنام ترین ما از جهت یاد شدن» که با لفظ گمنامیِ یادش، به غائب بودن شخص او و پنهان بودن وی از نظرها اشاره می‌کنند.

و وقتی روایات به طور متصل و متواتر در مورد اینگونه چیزها پیش از پیدایش آنها آمده، و رخداد این حوادث را پیش از به وجود آمدن آنها خبر داده، و سپس آشکارا مشاهده شدن و پدید آمدن آن پیش‌بینی‌ها را تحقق بخشیده، لازم است شک‌ها از کسی که خداوند دلش را گشوده و نورانی کرده و هدایتش نموده و دیده‌اش را روشن کرده برطرف گردد.

و سپاس خدای را که هر کدام از بندگانش را بخواهد به سبب تسلیم آنان به امر او و امر اولیائش و یقین آنان به حقانیت همه آنچه گفته، به رحمت خویش اختصاص می‌دهد در حالیکه وی به حقّ بودن هر آنچه امامان علیهم‌السلام گفته اند اطمینان دارد بدون هیچ شک و تردیدی، زیرا خدای عزّوجلّ مقام حجت‌های خود را بالا برده و مقام دیگران را فرو آورده تا بیگانگانی باشند بر ضد ایشان، و پاداش تسلیم شدن به گفته‌های آنان و بازگشتن به سوی‌ایشان را هدایت و ثواب قرار داده و کیفر شک و تردید در گفته‌های ایشان را کوری و عذاب دردناک مقرّر فرموده، و تنها از خداوند ثواب را بر آنچه بدان منت گذاشته می‌خواهیم، و نیز بیشتر کردن آنچه که مرحمت فرموده و حُسن بصیرت در آنچه به سویش رهبری نموده، که ما به واسطه او و برای او هستیم.

# باب ٢٤[1]: عدم امامت اسماعیل بن جعفر[2]

## (در آن ٩ حدیث ذکر شده)

---

١. این باب در نسخه آستان قدس رضوی نیامده. «مج»

٢. عنوان اصلی کتاب اینگونه است: در یاد کرد اسماعیل فرزند امام صادق علیه‌السلام و دلیل بر امامت برادرش موسی بن جعفر علیه‌السلام. «مج»

من می‌گویم: هدف از نگارش این باب روشنگری درباره بطلان فرقه اسماعیلیه است. توضیح آنکه: عده‌ای از شیعیان بعد از وفات امام صادق علیه‌السلام گمراه گشته و قائل به امامت فرزند ایشان اسماعیل شدند و فرقه بسیار منحرف اسماعیلیه را پدید آوردند که قائل بود مهدی موعود یکی از ائمه آنهاست که ظهور و قیام کرده و بعد او نیز فرزندان قائم، امام خواهند بود!

این در حالیست که اسماعیل در زمان خود امام صادق علیه‌السلام وفات کرد و برای همه روشن شد قرار نبوده او امام بعدی باشد.

## حدیث اول: کلام ابن عمار ـ روایت صادقی

**۱ـ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُحَمَّدِيُّ مِنْ كِتَابِهِ فِي رَجَبٍ سَنَةَ ثَمَانٍ وَ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ قَالَ حَدَّثَنَا صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ: وَصَفَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَمَّارٍ أَخِي لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام دِينَهُ وَ اعْتِقَادَهُ فَقَالَ: إِنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنَّكُمْ ـ وَ وَصَفَهُمْ يَعْنِي الْأَئِمَّةَ وَاحِداً وَاحِداً حَتَّى انْتَهَى إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام ثُمَّ قَالَ: ـ وَ إِسْمَاعِيلُ مِنْ بَعْدِكَ، قَالَ: أَمَّا إِسْمَاعِيلُ فَلَا.**

سند:

معتبر.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، جعفر بن عبد الله: شیعه ثقه، الحسن بن علی: فطحی ثقه، صفوان بن یحیی: شیعه ثقه، إسحاق بن عمار: شیعه ثقه؛ و

این سند شاذ است زیرا من حدیث جعفر از ابن فضال را نیافتم مگر اینجا و یک جای دیگر.[۱]

**ترجمه:**

اسحاق بن عمار صیرفی گوید: برادرم اسماعیل بن عمار برای امام صادق علیه‌السلام دین و اعتقاد خود را بیان کرد و گفت: من گواهی می‌دهم هیچ معبودی جز الله نیست، و محمد رسول اوست و اینکه شماها ـ و شروع کرد به توصیف آنان یعنی امامان یکی یکی تا رسید به امام صادق علیه‌السلام، سپس گفت: ـ و پس از شما اسماعیل. آن حضرت فرمود: (آنچه گفتی درست است) و اما اسماعیل نه.

**شرح:**

سند روایت معتبر است و محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد و دلیل توهم امامت اسماعیل تنها این بود که او فرزند ارشد امام صادق علیه‌السلام می‌بود[۲]، اما با فوتش در زمان آن حضرت، برای کسانیکه چنین توهمی کرده بودند روشن شد او امام بعدی نبوده است.

## حدیث دوم: کلام فیض ـ روایت صادقی

**۲ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو نَجِيحٍ الْمِسْمَعِيُّ عَنِ**

۱. غیبت نعمانی ص۳۵ ح٤

۲. ارشاد ج۲ ص۲۰۹

الْفَيْضِ بْنِ الْمُخْتَارِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِي أَرْضٍ أَتَقَبَّلُهَا مِنَ السُّلْطَانِ ثُمَّ أُؤَاجِرُهَا مِنْ أَكَرَتِي عَلَى أَنَّ مَا أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْهَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ لِي مِنْ ذَلِكَ النِّصْفُ أَوِ الثُّلُثُ وَ[1] أَقَلُّ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَكْثَرُ، هَلْ يَصْلُحُ ذَلِكَ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ[2].

فَقَالَ لَهُ إِسْمَاعِيلُ ابْنُهُ: يَا أَبَتَاهْ لَمْ تَحْفَظْ، قَالَ: أَ وَ لَيْسَ كَذَلِكَ أُعَامِلُ أَكَرَتِي يَا بُنَيَّ؟ أَ لَيْسَ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَثِيراً مَا أَقُولُ لَكَ: الْزَمْنِي، فَلَا تَفْعَلُ؟ فَقَامَ إِسْمَاعِيلُ وَ خَرَجَ.

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ فَمَا عَلَى إِسْمَاعِيلَ أَنْ لَا يَلْزَمَكَ؟ إِذْ[3] كُنْتَ مَتَى مَضَيْتَ أُفْضِيَتِ الْأَشْيَاءُ إِلَيْهِ مِنْ بَعْدِكَ كَمَا أُفْضِيَتِ الْأَشْيَاءُ إِلَيْكَ مِنْ بَعْدِ أَبِيكَ، فَقَالَ: يَا فَيْضُ إِنَّ إِسْمَاعِيلَ لَيْسَ مِنِّي كَأَنَا مِنْ أَبِي، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ فَقَدْ كُنْتُ لَا أَشُكُّ[4] فِي أَنَّ الرِّحَالَ تُحَطُّ إِلَيْهِ مِنْ بَعْدِكَ، فَإِنْ كَانَ مَا نَخَافُ ـ وَ إِنَّا نَسْأَلُ اللَّهَ مِنْ ذَلِكَ الْعَافِيَةَ ـ فَإِلَى مَنْ؟

فَأَمْسَكَ عَنِّي، فَقَبَّلْتُ رُكْبَتَهُ وَ قُلْتُ: ارْحَمْ شَيْبَتِي فَإِنَّمَا هِيَ النَّارُ، إِنِّي وَ اللَّهِ لَوْ طَمِعْتُ أَنْ أَمُوتَ قَبْلَكَ مَا بَالَيْتُ وَ لَكِنِّي أَخَافُ أَنْ أَبْقَى بَعْدَكَ. فَقَالَ لِي: مَكَانَكَ، ثُمَّ قَامَ إِلَى سِتْرٍ فِي الْبَيْتِ فَرَفَعَهُ وَ دَخَلَ فَمَكَثَ قَلِيلًا ثُمَّ صَاحَ بِي: يَا فَيْضُ ادْخُلْ، فَدَخَلْتُ فَإِذَا هُوَ بِمَسْجِدِهِ قَدْ صَلَّى وَ انْحَرَفَ عَنِ الْقِبْلَةِ فَجَلَسْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَدَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام وَ هُوَ يَوْمَئِذٍ غُلَامٌ فِي يَدِهِ دِرَّةٌ فَأَقْعَدَهُ عَلَى فَخِذِهِ وَ قَالَ لَهُ: بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي مَا هَذِهِ الْمِخْفَقَةُ الَّتِي بِيَدِكَ؟ فَقَالَ: مَرَرْتُ بِعَلِيٍّ أَخِي وَ هِيَ فِي يَدِهِ وَ هُوَ يَضْرِبُ بِهَا بَهِيمَةً فَانْتَزَعْتُهَا مِنْ يَدِهِ.

فَقَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَا فَيْضُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أُفْضِيَتْ إِلَيْهِ صُحُفُ إِبْرَاهِيمَ

---

١. در "بحار الأنوار" دارد: «أَوْ» و همين صحيح است. «مج»

٢. تا اينجا مرحوم كلينى آن را با همين سند روايت كرده است: كافى ج٥ ص٢٦٩ ح٢. «مج»

٣. در "بحار الأنوار" و "رجال كشّى" دارد: «إِذَا» و اين صحيح است. «مج»

٤. در "بحار الأنوار" دارد: «فَقَدْ كَانَ لَا شَكَّ» و شايد همين صحيح تر باشد چون چنين توهمى مختص به فيض نبوده، و در "رجال كشّى" دارد: «كُنَّا لَا نَشُكُّ». «مج»

وَ مُوسَى فَائْتَمَنَ عَلَيْهَا عَلِيّاً ثُمَّ ائْتَمَنَ عَلَيْهَا عَلِيٌّ الْحَسَنَ ثُمَّ ائْتَمَنَ عَلَيْهَا الْحَسَنُ الْحُسَيْنَ أَخَاهُ وَ ائْتَمَنَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهَا عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ثُمَّ ائْتَمَنَ عَلَيْهَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ ائْتَمَنَنِي عَلَيْهَا أَبِي فَكَانَتْ عِنْدِي وَ قَدِ ائْتَمَنْتُ ابْنِي هَذَا عَلَيْهَا عَلَى حَدَاثَتِهِ، وَ هِيَ عِنْدَهُ.

فَعَرَفْتُ مَا أَرَادَ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ زِدْنِي، فَقَالَ: يَا فَيْضُ إِنَّ أَبِي كَانَ إِذَا أَرَادَ أَنْ لَا تُرَدَّ لَهُ دَعْوَةٌ أَجْلَسَنِي عَنْ يَمِينِهِ وَ دَعَا فَأَمَّنْتُ فَلَا تُرَدُّ لَهُ دَعْوَةٌ وَ كَذَلِكَ أَصْنَعُ بِابْنِي هَذَا وَ قَدْ ذُكِرَتْ أَمْسِ بِالْمَوْقِفِ فَذَكَرْتُكَ بِخَيْرٍ. قَالَ فَيْضٌ: فَبَكَيْتُ سُرُوراً ثُمَّ قُلْتُ لَهُ: يَا سَيِّدِي زِدْنِي، فَقَالَ: إِنَّ أَبِي كَانَ إِذَا أَرَادَ سَفَراً وَ أَنَا مَعَهُ فَنَعَسَ وَ كَانَ هُوَ عَلَى رَاحِلَتِهِ أَدْنَيْتُ رَاحِلَتِي مِنْ رَاحِلَتِهِ فَوَسَّدْتُهُ ذِرَاعِي الْمِيلَ وَ الْمِيلَيْنِ حَتَّى يَقْضِيَ وَطَرَهُ مِنَ النَّوْمِ وَ كَذَلِكَ يَصْنَعُ بِي وَلَدِي هَذَا، فَقُلْتُ لَهُ: زِدْنِي جُعِلْتُ فِدَاكَ، فَقَالَ: يَا فَيْضُ إِنِّي لَأَجِدُ بِابْنِي هَذَا مَا كَانَ يَعْقُوبُ يَجِدُهُ بِيُوسُفَ، فَقُلْتُ: سَيِّدِي زِدْنِي، فَقَالَ: هُوَ[1] صَاحِبُكَ الَّذِي سَأَلْتَ عَنْهُ، قُمْ فَأَقِرَّ لَهُ بِحَقِّهِ، فَقُمْتُ حَتَّى قَبَّلْتُ يَدَهُ وَ رَأْسَهُ وَ دَعَوْتُ اللَّهَ لَهُ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَمَا إِنَّهُ لَمْ يُؤْذَنْ لِي فِي الْمَرَّةِ الْأُولَى مِنْكَ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أُخْبِرُ بِهِ عَنْكَ؟ قَالَ: نَعَمْ أَهْلَكَ وَ وُلْدَكَ وَ رُفَقَاءَكَ؛ وَ كَانَ مَعِي أَهْلِي وَ وُلْدِي وَ كَانَ مَعِي يُونُسُ بْنُ ظَبْيَانَ مِنْ رُفَقَائِي فَلَمَّا أَخْبَرْتُهُمْ حَمِدُوا اللَّهَ عَلَى ذَلِكَ وَ قَالَ يُونُسُ: لَا وَ اللَّهِ حَتَّى أَسْمَعَ ذَلِكَ مِنْهُ، وَ كَانَتْ بِهِ عَجَلَةٌ، فَخَرَجَ فَأَتْبَعْتُهُ فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى الْبَابِ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ ـ وَ قَدْ سَبَقَنَا يُونُسُ ـ : الْأَمْرُ كَمَا قَالَ لَكَ فَيْضٌ، اسْكُتْ وَ اقْبَلْ، فَقَالَ: سَمِعْتُ وَ أَطَعْتُ[2]، ثُمَّ دَخَلْتُ فَقَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام حِينَ دَخَلْتُ: يَا

---

١. از اينجا بصائر الدرجات ص٣٣٦ ح١١ و كافى ج١ ص٣٠٩ ـ ٣١٠ ح٩ نقل نموده‌اند در حاليكه هر دو به طولانى بودن حديث تذكر داده‌اند: «فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ فِي أَمْرِ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام حَتَّى قَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام» و اين عبارت مطابق كتاب "كافى" بود و عبارت "بصائر" نزديک به آن است. «مج»

٢. تا اينجا نقل كشّى تمام شده: رجال كشّى ص٣٥٤ ـ ٣٥٦ رقم ٦٦٣. «مج»

فَيْضُ زرقه قُلْتُ: قَدْ فَعَلْتُ.[1]

**سند:**

ضعیف، موید به سند معتبر.

محمد بن همام: شیعه ثقه، حمید بن زیاد: هفت امامی ثقه، الحسن بن محمد: هفت امامی ثقه، أحمد بن الحسن: هفت امامی ثقه، أبو نجیح: مجهول، الفیض بن المختار: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا حدیثی از ابو نجیح نیست مگر در اینجا.

و مرحوم صفار و کلینی ذیل آن را به سند معتبر فاقد اسم ابو نجیح روایت کرده و البته تصریح نموده‌اند که حدیث طولانی بوده است، بله کلینی و شیخ طوسی صدر آن را به سند دیگری نقل کرده‌اند که در آن ابو نجیح وجود دارد.[2]

**ترجمه:**

فیض بن مختار گوید: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: فدایت گردم چه می‌فرمایید در مورد زمینی که من آن را از سلطان می‌گیرم و به عمّال خود اجاره می‌دهم به این شرط که هر چه خداوند از آن بیرون آورد نصف یا ثلث آن و کمتر از این یا بیشتر مال من باشد، آیا این درست است؟ فرمود: اشکالی ندارد. اما اسماعیل فرزند آن حضرت به ایشان گفت: پدر جان حفظ نکردی، فرمود: فرزندم مگر من با مستأجرین خود چنین رفتار نمی‌کنم؟ مگر به همین خاطر من بسیار به

---

١. آن را در الإمامة و التبصرة ص٦٦ ـ ٦٩ ح٥٦ به سندش روایت کرده از «أَبِی جَعْفَرٍ الضَّرِیرِ عَنْ أَبِیه» با تفاوت در الفاظ و اضافات، و محقق کتاب احتمال داده مراد از ضریر همان محمد بن فیض بن مختار باشد که این حدیث را از پدرش نقل نموده است. «مج»

٢. کافی ج٥ ص٢٦٩ ح٢، تهذیب الأحکام ج٧ ص١٩٩ ـ ٢٠٠ ح٢٧

تو نمی‌گویم همراه من باش و تو این کار را نمی‌کنی؟ پس اسماعیل برخاست و بیرون رفت.

من عرض کردم: فدایت گردم اسماعیل را چیست که با شما همراه نمی‌شود؟ زیرا هرگاه شما از دنیا رفته بودی کارها پس از شما به او داده می‌شد همچنانکه پس از پدرتان امور به شما داده شد، حضرت فرمود: ای فیض، موقعیت اسماعیل نسبت به من‌مانند موقعیت من با پدرم نیست. عرض کردم: فدایت گردم من در این تردید نداشتم که پس از شما به او روی آورده خواهد شد، پس اگر آنچه می‌ترسیم رخ داد (وفات شما) ـ و البته ما از خدا نسبت به آن عافیت می‌طلبیم ـ به چه کسی روی آوریم؟

حضرت از پاسخ به من خودداری فرمود، من زانوی او را بوسیدم و عرض کردم: به پیری من رحم کنید که سر و کار با آتش‌دوزخ خواهد بود، به خدا قسم اگر من طمع داشتم پیش از شما بمیرم اهمیتی نمی‌دادم اما می‌ترسم پس از شما زنده بمانم. ایشان به من فرمود: تو در جای خود باش و برخاست و به سوی پرده‌ای در اتاق رفت و آن را بالا زده، داخل شد و اندکی آنجا ماند سپس مرا صدا زد: ای فیض به درون آی، من داخل شدم و دیدم ایشان در سجده گاه خویش است و نماز گزارده و از قبله منحرف شده. من مقابل او نشستم، که ابو الحسن موسی علیه‌السلام بر او وارد شد که در آن هنگام پسر بچه‌ای بود و در دستش تازیانه‌ای قرار داشت، حضرت او را بر زانوی خود نشاند و به او فرمود: پدر و مادرم فدایت این تازیانه چوبین چیست که در دست داری؟ گفت: از کنار برادرم علی می‌گذشتم در حالیکه این در دستش بود و با آن چهارپایی را می‌زد پس آن را از دستش گرفتم.

امام صادق علیه‌السلام به من فرمود: ای فیض صحف ابراهیم و موسی به رسول خدا رسید و او علی را بر آنها امین گرفت، سپس علی حسن را بر آنها امین گرفت، سپس حسن برادرش حسین را بر آنها امین گرفت سپس حسین، علی بن حسین را بر آنها امین گرفت، سپس علی بن حسین، محمد بن علی را بر آنها امین گرفت و

پدرم مرا بر آنها امین گرفت، و من این فرزندم را با اینکه کم سن است بر آنها امین قرار دادم و آنها نزد اوست.

من مقصود آن‌حضرت را دریافتم، پس عرض کردم: فدایت گردم برایم بیفزایید، فرمود: ای فیض هرگاه پدرم می‌خواست دعایش رد نشود مرا در سمت راست خود می‌نشاند و دعا می‌کرد و من آمین می‌گفتم، پس دعایش رد نمی‌شد، من نیز با این فرزندم چنین می‌کنم، و دیروز در موقف به یاد آمدی و من تو را به نیکی یاد کردم. فیض گوید: من از خوشحالی گریستم، سپس به آن حضرت عرض کردم: ای سرورم برایم بیشتر بفرمایید، فرمود: هرگاه پدرم می‌خواست به سفری رود و من همراهش بودم و او را خواب می‌گرفت و بر شترش سوار بود من شتر سواری خود را به مرکب او نزدیك می‌کردم و ساعد خود را بالش او می‌نمودم در یك یا دو میل‌راه[1] تا از خواب رفع نیاز می‌کرد، و این فرزندم نیز با من همینگونه رفتار می‌کند. به آن حضرت عرض کردم: فدایت گردم برایم بیشتر بفرمایید، پس فرمود: ای فیض آنچه یعقوب از یوسف می‌یافت من از این فرزندم می‌یابم، عرض کردم: سرور من بیشتر بفرمایید، فرمود: او همان صاحب توست که درباره‌اش سوال پرسیدی، برخیز و به حقانیت وی اقرار کن، من برخاستم تا دست و سر او را بوسیدم و از خدا برایش دعا کردم.

پس امام صادق علیه‌السلام فرمود: بدان بار اول که سوال کردی به من اجازه داده نشده بود، عرض کردم: فدایت شوم می‌توانم آن را از شما نقل کنم؟ فرمود: آری برای عیال و اولاد و رفقایت؛ و در آن هنگام همسرم و فرزندانم با من بودند و از رفیقانم نیز یونس بن ظبیان با من بود (یعنی امام از غیب می‌دانست من با چه کسانی همراهم).

---

١. مسافتی است معادل ١٦٠٩ متر.

هنگامی که این خبر را به آنان گفتم ایشان خدا را به پاس این نعمت شکرگزاری کردند، ولی یونس گفت: به خدا قسم نمی‌پذیرم مگر خودم آن را از حضرت بشنوم و در وی شتاب وجود داشت، پس بیرون رفت و من از پی او رفتم.

چون به در خانه آن حضرت رسیدم و یونس از ما پیشی گرفته بود، شنیدم امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: مطلب چنان است که فیض به تو گفته، ساکت باش و بپذیر، یونس گفت: شنیدم و اطاعت کردم، سپس من داخل شدم امام صادق علیه‌السلام موقعی که وارد می‌شدم به من فرمود: ای فیض زرقه (که به لغت نبطی یعنی این را پیش خود نگهدار)، عرض کردم: همین کار را می‌کنم.

**شرح:**

سند روایت ضعیف است اما ذیل همین حدیث به سند معتبر توسط مرحوم صفار و کلینی نقل گشته و هر دو تصریح کرده‌اند که حدیث طولانی بوده است، و از نظر محتوا نیز به جز یک فقره، بقیه محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد و آن فقره اینست که می‌گوید: «هرگاه پدرم می‌خواست دعایش رد نشود مرا در سمت راست خود می‌نشاند و دعا می‌کرد و من آمین می‌گفتم، پس دعایش رد نمی‌شد» زیرا امام مستجاب الدعوه است و دعایی از ایشان رد نمی‌شود همچنانکه روایت شده: «امام عادل دعایی از وی رد نمی‌شود»[1]، لذا علم این فقره را به خود اهل بیت علیهم‌السلام وا می‌گذاریم.

---

۱. دعائم الإسلام ج۲ ص٤٥١ ح۱۹۲۸

## حدیث سوم: کلام ولید ـ روایت صادقی

٣ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْسُ بْنُ هِشَامٍ عَنْ دُرُسْتَ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ قَالَ: كَانَ بَيْنِي وَ بَيْنَ رَجُلٍ يُقَالُ لَهُ عَبْدُ الْجَلِيلِ كَلَامٌ فِي قِدَمٍ فَقَالَ لِي: إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَوْصَى إِلَى إِسْمَاعِيلَ، قَالَ: فَقُلْتُ ذَلِكَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ عَبْدَ الْجَلِيلِ حَدَّثَنِي بِأَنَّكَ أَوْصَيْتَ إِلَى إِسْمَاعِيلَ فِي حَيَاتِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ بِثَلَاثِ سِنِينَ! فَقَالَ: يَا وَلِيدُ لَا وَ اللَّهِ فَإِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ فَإِلَى فُلَانٍ، يَعْنِي أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام وَ سَمَّاهُ.

**سند:**

ضعیفِ مقبول.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، القاسم بن محمد: مجهول، عبیس بن هشام: شیعه ثقه، درست بن أبی منصور: هفت امامی ثقه، الولید بن صبیح: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیث عبیس از درست را نیافتم مگر اینجا، نیز حدیث درست از ولید را نیافتم مگر اینجا و یک جای دیگر.[1]

**ترجمه:**

ولید بن صبیح گوید: میان من و مردی که عبد الجلیل نامیده می‌شد در قدیم‌سخنی بود پس به من گفت: امام صادق وصایت خود را به اسماعیل سپرده است، گوید: من این مطلب را به امام صادق عليه السلام عرض کردم که عبد الجلیل به من گفته شما در زمان حیات اسماعیل سه سال پیش از مرگش‌او را وصی خود قرار داده اید، فرمود: ای ولید نه به خدا قسم و اگر چنین کاری کرده باشم نسبت به

---

١. اصول ستة عشر (چاپ دار الحدیث) ص٢٩٠

فلانی بوده ـ یعنی ابو الحسن موسی ـ و نامش را برد.

**شرح:**

سند روایت ضعیف است اما محتوایش نزد عقل و دین پذیرفته می‌باشد.

## حدیث چهارم: کلام مفضّل ـ روایت صادقی

**٤ ـ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحٍ الزُّهْرِيُّ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْحِمْيَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الْخَثْعَمِيِّ عَنْ جَمَاعَةَ الصَّائِغِ قَالَ: سَمِعْتُ الْمُفَضَّلَ بْنَ عُمَرَ يَسْأَلُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: هَلْ يَفْرِضُ اللَّهُ طَاعَةَ عَبْدٍ ثُمَّ يَكْتُمُهُ خَبَرَ السَّمَاءِ؟ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: اللَّهُ أَجَلُّ وَ أَكْرَمُ وَ أَرْأَفُ بِعِبَادِهِ وَ أَرْحَمُ مِنْ أَنْ يَفْرِضَ طَاعَةَ عَبْدٍ ثُمَّ يَكْتُمَهُ خَبَرَ السَّمَاءِ صَبَاحاً وَ مَسَاءً[1]، قَالَ: ثُمَّ طَلَعَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَ يَسُرُّكَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى صَاحِبِ كِتَابِ عَلِيٍّ؟ فَقَالَ لَهُ الْمُفَضَّلُ: وَ أَيُّ شَيْءٍ يَسُرُّنِي إِذاً أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: هُوَ هَذَا صَاحِبُ كِتَابِ عَلِيٍّ الْكِتَابِ الْمَكْنُونِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عزوجل: "لا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ".[2]**

**سند:**

ضعیفِ مقبول.

عبد الواحد الموصلی: شیعه ثقه، أحمد بن محمد: هفت امامی ثقه، أحمد

---

۱. تا اینجا حدیث را بصائر الدرجات ص۱۲٤ ح۱ و کافی ج۱ ص۲٦۱ ح۳ با تفاوت در الفاظ نقل نموده‌اند. «مج»

۲. سوره واقعه: ۷۹

بن علی: مهمل، الحسن بن أیوب: مهمل، عبد الکریم بن عمرو: هفت امامی ثقه، جماعة بن سعد الصائغ: مجهول؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیث عبد الکریم از جماعه را نیافتم مگر اینجا.

**ترجمه:**

جماعه می‌گوید: شنیدم مفضل از امام صادق علیه السلام می‌پرسد: آیا خداوند چنین می‌کند که فرمانبری از بنده‌ای را واجب نماید ولی خبر آسمان را از او پوشیده دارد؟ امام به او فرمود: خدا با جلالت تر و کریم‌تر و به بندگانش مهربانتر و دلسوزتر از آنست که اطاعت بنده‌ای را واجب گرداند ولی هر بامداد و شام خبر آسمان را از وی پوشیده دارد.

مفضل گوید: سپس ابو الحسن موسی پدیدار شد و امام صادق علیه السلام به وی فرمود: آیا این تو را خوشحال می‌کند که صاحب کتاب علی را ببینی؟ مفضل عرض کرد: چه چیزی من را مسرور می‌کند که از این بزرگتر باشد؟ حضرت فرمود: او صاحب کتاب علی است همان کتاب مکنونی که خدای عزوجل فرموده است: «جز پاکان آن را مسّ نمی‌کنند».

**شرح:**

سند روایت ضعیف است اما محتوایش نزد عقل و دین مورد قبول می‌باشد.

## حدیث پنجم: کلام اسحاق ـ روایت صادقی

**٥ ـ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَسَأَلْتُهُ عَنْ صَاحِبِ الْأَمْرِ مِنْ بَعْدِهِ قَالَ لِي: هُوَ صَاحِبُ الْبَهْمَةِ، وَ كَانَ مُوسَى علیه السلام فِي نَاحِيَةِ الدَّارِ صَبِيّاً وَ مَعَهُ عَنَاقٌ مَكِّيَّةٌ وَ هُوَ يَقُولُ**

لَهَا: اسْجُدِي لِلّهِ الَّذِي خَلَقَكِ.[1]

**سند:**

ضعیفِ مقبول.

محمد بن همام: شیعه ثقه، حمید بن زیاد: هفت امامی ثقه، الحسن بن محمد: هفت امامی ثقه، أحمد بن الحسن: هفت امامی ثقه، محمد بن إسحاق: مجهول، إسحاق: مجهول؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیث میثمی از محمد بن اسحاق را نیافتم مگر اینجا و یک جای دیگر[2]، نیز نیافتم حدیث این محمد را از پدرش مگر اینجا.

**ترجمه:**

اسحاق گوید: خدمت امام صادق علیه‌السلام وارد شده درباره صاحب این امر پس از او پرسیدم، به من فرمود: او همان صاحب بزغاله است، در حالیکه موسی علیه‌السلام بچه‌ای بود در یك طرف خانه و همراهش بزغاله‌ای مکّی بود که به او می‌فرمود: برای خدایی که تو را آفریده سجده کن.

**شرح:**

سند این حدیث ضعیف است و شبیه این مضمون را مرحوم کلینی به سند خودش از صفوان نقل کرده[3] و محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش است.

---

۱. غیبت طوسی ص۵۲ و در آن این افزوده است: «ثُمَّ قَالَ: أَمَا إِنَّهُ الَّذِی یَمْلَأُهَا قِسْطاً وَ عَدْلًا کَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً» و ظاهراً این از افزوده های هفت امامی می‌باشد. «مج»

۲. کافی ج٦ ص٤٨٨ ح٢

۳. کافی ج۱ ص۳۱۱ ص۱۵

## حديث ششم: كلام ابن وهب ـ روايت كاظمى

٦ ـ حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَرَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام وَ لَهُ يَوْمَئِذٍ ثَلَاثُ سِنِينَ وَ مَعَهُ عَنَاقٌ مِنْ هَذِهِ الْمَكِّيَّةِ وَ هُوَ آخِذٌ بِخِطَامِ عَلَيْهَا وَ هُوَ يَقُولُ لَهَا: اسْجُدِي لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكِ، فَفَعَلَ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ[1] فَقَالَ لَهُ غُلَامٌ صَغِيرٌ: يَا سَيِّدِي قُلْ لَهَا تَمُوتُ، فَقَالَ لَهُ مُوسَى عليه السلام: وَيْحَكَ أَنَا أُحْيِي وَ أُمِيتُ؟ اللَّهُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ.

**سند:**

ضعيفِ مقبول.

أحمد بن هوذة: مهمل، إبراهيم بن إسحاق: ضعيف متهم لكن كتبش نزديک به درستى است و نزد بعضى ثقه مى‌باشد، عبد الله بن حماد: شيعه ثقه، معاوية بن وهب: شيعه ثقه؛ و اين سند شاذ است زيرا حديث ابن حماد از ابن وهب وجود ندارد مگر اينجا.

**ترجمه:**

معاوية بن وهب گويد: خدمت امام صادق عليه السلام رسيدم ابو الحسن موسى را ديدم كه آن روز سه ساله بود و بزغاله ماده‌اى از اين بزغاله‌هاى مكه همراهش بود و او طناب گردنش را گرفته و به آن مى‌گفت: براى خدايى كه تو را آفريده سجده كن، سه بار اين كار را كرد، كودكى به او گفت: اى آقاى من به او بگو بميرد، موسى به كودك فرمود: واى بر تو من زنده مى‌كنم و مى‌ميرانم؟ خداوند زنده مى‌كند و مى‌ميراند.

---

١. در "بحار الأنوار" اينگونه است: «يَقُولُ لَهَا: اسْجُدِي، فَلَا تَفْعَلُ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ». «مج»

**شرح:**

سند روایت ضعیف است ولی محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش می‌باشد فقط ربطی به عنوان این باب ندارد مگر اینکه گفته شود این روایت در صدد اثبات امامت حضرت کاظم علیه‌السلام به واسطه معجزه‌ای است که آشکار کرده‌اند پس ظاهراً آن بزغاله هر بار که امر به سجده‌اش کردند سجده نموده، برای همین آن کودک گفت: «به او بگو بمیرد».

اما نسخه "بحار الأنوار" اینگونه است: «به آن می‌گفت: سجده کن ولی او انجام نمی‌داد سه بار» و طبق این نسخه بزغاله در هر دفعه از سجده تمرد کرده، در نتیجه اینکه کودک گفته: «به او بگو بمیرد» به خاطر تمرد بزغاله بوده. بنا بر این حدیث مذکور بیش از این دلالت ندارد که امام کاظم علیه‌السلام در سنین کوچکی با حیوان بازی نمی‌کرده‌اند بلکه او را به سجده برای خدا امر می‌نموده‌اند و صرف این، بر امام بودن شخص دلالت ندارد.

## حدیث هفتم: روایت صادقی

**۷ ـ وَ مِنْ مَشْهُورِ كَلَامِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام عِنْدَ وُقُوفِهِ عَلَى قَبْرِ إِسْمَاعِيلَ:غَلَبَنِي الْحُزْنُ لَكَ عَلَى الْحُزْنِ عَلَيْكَ اللَّهُمَّ إِنِّي وَهَبْتُ لِإِسْمَاعِيلَ جَمِيعَ مَا قَصَّرَ عَنْهُ مِمَّا افْتَرَضْتَ عَلَيْهِ مِنْ حَقِّي فَهَبْ لِي جَمِيعَ مَا قَصَّرَ عَنْهُ فِيمَا افْتَرَضْتَ عَلَيْهِ مِنْ حَقِّكَ.**

**سند:**

سندی برایش ذکر نشده.

**ترجمه:**

از سخنان مشهور امام صادق علیه‌السلام هنگامی که کنار قبر اسماعیل ایستاد: اندوه من به حال تو بیش از اندوه من بر جدایی توست، بار الها من به اسماعیل

بخشیدم هر چه از حقّ من بر او واجب کرده بودی و کوتاهی نمود، پس تو نیز به من بخشش هر حقّی از خودت به او واجب کرده‌ای و او در آن کوتاهی نموده.

**شرح:**

مرحوم نعمانی برای این حدیث اصلاً سندی ذکر نکرده ولی محتوایش نزد عقل مورد قبول و نزد دین قابل قبول است.

## حدیث هشتم: کلام زراره ـ روایت صادقی

**٨ ـ وَ رُوِيَ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ أَنَّهُ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ عَنْ يَمِينِهِ سَيِّدُ وُلْدِهِ مُوسَى عليه السلام وَ قُدَّامَهُ مَرْقَدٌ مُغَطًّى فَقَالَ لِي: يَا زُرَارَةُ جِئْنِي بِدَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقِّيِّ وَ حُمْرَانَ وَ أَبِي بَصِيرٍ؛ وَ دَخَلَ عَلَيْهِ الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ. فَخَرَجْتُ فَأَحْضَرْتُهُ مَنْ أَمَرَنِي بِإِحْضَارِهِ وَ لَمْ يَزَلِ النَّاسُ يَدْخُلُونَ وَاحِداً أَثَرَ وَاحِدٍ حَتَّى صِرْنَا فِي الْبَيْتِ ثَلَاثِينَ رَجُلًا، فَلَمَّا حَشَدَ الْمَجْلِسُ قَالَ: يَا دَاوُدُ اكْشِفْ لِي عَنْ وَجْهِ إِسْمَاعِيلَ، فَكَشَفَ عَنْ وَجْهِهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَا دَاوُدُ أَ حَيٌّ هُوَ أَمْ مَيِّتٌ؟ قَالَ دَاوُدُ: يَا مَوْلَايَ هُوَ مَيِّتٌ، فَجَعَلَ يَعْرِضُ ذَلِكَ عَلَى رَجُلٍ رَجُلٍ حَتَّى أَتَى عَلَى آخِرِ مَنْ فِي الْمَجْلِسِ وَ انْتَهَى عَلَيْهِمْ بِأَسْرِهِمْ كُلٌّ يَقُولُ: هُوَ مَيِّتٌ يَا مَوْلَايَ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ اشْهَدْ.**

**ثُمَّ أَمَرَ بِغُسْلِهِ وَ حَنُوطِهِ وَ إِدْرَاجِهِ فِي أَثْوَابِهِ، فَلَمَّا فَرَغَ مِنْهُ قَالَ لِلْمُفَضَّلِ: يَا مُفَضَّلُ احْسِرْ عَنْ وَجْهِهِ، فَحَسَرَ عَنْ وَجْهِهِ فَقَالَ: أَ حَيٌّ هُوَ أَمْ مَيِّتٌ؟ فَقَالَ: مَيِّتٌ، قَالَ: اللَّهُمَّ اشْهَدْ عَلَيْهِمْ.**

**ثُمَّ حُمِلَ إِلَى قَبْرِهِ فَلَمَّا وُضِعَ فِي لَحْدِهِ قَالَ: يَا مُفَضَّلُ اكْشِفْ عَنْ وَجْهِهِ وَ قَالَ لِلْجَمَاعَةِ: أَ حَيٌّ هُوَ أَمْ مَيِّتٌ؟ قُلْنَا لَهُ: مَيِّتٌ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ اشْهَدْ وَ اشْهَدُوا فَإِنَّهُ سَيَرْتَابُ الْمُبْطِلُونَ يُرِيدُونَ إِطْفَاءَ نُورِ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ، ثُمَّ أَوْمَأَ إِلَى مُوسَى عليه السلام: "وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ... وَ لَوْ**

كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ".[1]

**ثُمَّ حَثَوْنَا عَلَيْهِ التُّرَابَ ثُمَّ أَعَادَ عَلَيْنَا الْقَوْلَ فَقَالَ: الْمَيِّتُ الْمُحَنَّطُ الْمُكَفَّنُ الْمَدْفُونُ فِي هَذَا اللَّحَدِ مَنْ هُوَ؟ قُلْنَا: إِسْمَاعِيلُ، قَالَ اللَّهُمَّ اشْهَدْ، ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ مُوسَى عليه السلام وَ قَالَ: هُوَ حَقٌّ وَ الْحَقُّ مِنْهُ إِلَى أَنْ يَرِثَ اللَّهُ "الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَيْهَا".[2]**

و وجدت هذا الحديث عند بعض إخواننا فذكر أنه نسخه من أبي المرجي بن محمد الغمر التغلبي[3] و ذكر أنه حدّثه به المعروف بأبي سهل يرويه عن أبي الفرج ورّاق بندار القمي عن بندار عن محمد بن صدقة و محمد بن عمرو عن زرارة، و أنّ أبا المرجي ذكر أنه عرض هذا الحديث على بعض إخوانه فقال: إنه حدّثه به الحسن بن المنذر بإسناد له عن زرارة و زاد فيه: أنّ أبا عبد الله عليه السلام قال: «وَ اللَّهِ لَيَظْهَرَنَّ عَلَيْكُمْ صَاحِبُكُمْ وَ لَيْسَ فِي عُنُقِهِ لِأَحَدٍ بَيْعَةٌ»[4] و قال: «فَلَا يَظْهَرُ صَاحِبُكُمْ حَتَّى يَشُكَّ فِيهِ أَهْلُ الْيَقِينِ "قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ * أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ"[5]».

**سند (۱):**

جداً ضعيف، مرسل.

بعض الإخوان: مجهول، أبو المرجى: مجهول، أبو سهل: مجهول، أبو الفرج الوراق: مجهول، بندار: مجهول، محمد بن صدقة: متهم بالغلو، زرارة: شيعه ثقه؛ و اين سند شاذ است چون اكثر اين نام‌ها منحصر به فرد می‌باشد.

---

۱. سوره صف: ۸ ـ ۹

۲. مناقب آل ابی طالب عليهم السلام ج۱ ص۲٦٦ ـ ۲٦۷ با اندكی تفاوت و كمی اضافات. «مج»

۳. در "بحار الأنوار" آمده: «الْمُعَمَّرِ التَّغْلَبِيِّ». «مج»

٤. در "بحار الأنوار" آمده: «لَيْسَ فِي عُنُقِ أَحَدٍ لَهُ بَيْعَةٌ» و ظاهراً اين اشتباه نگارشی است. «مج»

۵. سوره ص: ٦۷ ـ ٦۸

**سند (٢):**

جداً ضعيف، مرسل.

بعض الإخوان: مجهول، أبو المرجى: مجهول، أبو سهل: مجهول، أبو الفرج الوراق: مجهول، بندار: مجهول، محمد بن عمرو: مجهول، زرارة: شيعه ثقه؛ و اين سند به خاطر چيزى كه گفته شد شاذ است.

**سند (٣):**

جداً ضعيف، مرسل.

بعض الإخوان: مجهول، أبو المرجى: مجهول، بعض الإخوان: مجهول، الحسن بن المنذر: مجهول، بإسناد له: مجهول، زرارة: شيعه ثقه؛ و اين سند به خاطر آنچه گذشت شاذ است.

**ترجمه:**

از زراره روايت شده: خدمت امام صادق عليه السلام رسيدم و سرور فرزندانش موسى در سمت راست او و در پيش رويش آرامگاهى پوشانده شده بود. حضرت به من فرمود: اى زراره، داود بن كثير و حمران و ابو بصير را نزد من بياور؛ و مفضل نيز به محضر آن حضرت وارد شد. من بيرون رفتم و افرادى كه فرموده بودند حاضر كردم، و مردم يكى پس از ديگرى مى‌آمدند تا آنكه در آن خانه سى نفر شديم.

چون مجلس پر شد فرمود: اى داود صورت اسماعيل را براى من باز كن. داود صورت او را باز كرد و امام فرمود: او زنده است يا مرده؟ داود عرض كرد: اى مولاى من او مرده است، پس وى را به تک تک اهل مجلس نشان مى‌داد تا به آخرين كس در مجلس رسيد و همگى پايان يافتند در حاليكه همه مى‌گفتند: اى مولاى من او مرده است، پس امام فرمود: بار الها گواه باش.

سپس امر به غسل و حنوط و پیچیدن در لباس‌هایش نمود. چون از کار تجهیز فارغ شد به مفضل فرمود: ای مفضل کفن را از صورت او کنار بزن، مفضل کفن را از صورت وی کنار زد، امام فرمود: آیا زنده است یا مرده؟ عرض کرد: مرده است، فرمود: بار الها بر آنان گواه باش.

سپس او به سوی قبرش حمل شد و چون در لحدش قرار گرفت، امام فرمود: ای مفضل صورتش را باز کن و به جمعیت فرمود: آیا او زنده است یا مرده؟ به آن حضرت عرض کردیم: مرده است. فرمود: بار الها گواه باش و شما نیز گواه باشید که به زودی باطل گران به شك خواهند افتاد، می‌خواهند نور خدا را به دهانهای‌شان خاموش کنند. سپس اشاره به موسی کرد ـ (و فرمود:) «و خداوند نور خود را کامل خواهد کرد ... هر چند مشرکان ناخوش داشته باشند».

سپس ما بر روی او خاك ریختیم و امام دوباره همان سخن را تکرار کرده، فرمود: آن مرده‌حنوط شده ی کفن گشته ی دفن شده در این لحد کیست؟ عرض کردیم: اسماعیل است، فرمود: بار الها گواه باش.

سپس دست موسی را گرفت و فرمود: او حقّ است و حقّ از او است تا آنکه خداوند زمین و هر که را بر آنست وارث شود.

**توضیح مرحوم نعمانی درباره سند:**

و من این حدیث را نزد بعضی از برادرانم یافتم و او گفت: که حدیث را از ابو المرجی بن محمد غمر تغلبی استنساخ نموده و گفت که برای او شخصی که معروف به ابو سهل است حدیث کرده و او آن را از ابو الفرج ورّاق بندار قمی روایت می‌کند و او از بندار و او از محمد بن صدقه و محمد بن عَمر و آن دو از زراره. و ابو المرجی متذکر شده که این حدیث را به بعضی از برادرانش نشان داده و او گفته: این حدیث را حسن بن منذر با سندی که داشته از زراره برای او روایت کرده و در آن افزوده که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «به خدا قسم حتماً صاحب شما بر شما آشکار

خواهد شد در حالیکه برای احدی بر گردنش بیعتی نباشد» و فرمود: «صاحب شما ظاهر نمی‌شود تا آنکه اهل یقین درباره او شك کنند "بگو او خبر بزرگی است * شما از آن رو گردانید"».

**شرح:**

سند روایت بسیار ضعیف است اما محتوایش نزد عقل مورد قبول و نزد دین قابل قبول می‌باشد و در آن خبر غیبی بر حدوث عقیده به امامت اسماعیل و عدم وفات او در میان برخی افراد است و این همه تاکید امام علیه السلام بر وفات اسماعیل برای روشنگری نسبت به بطلان این توهم می‌باشد.

## حدیث نهم: کلام صفوان ـ روایت صادقی

**٩ ـ حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مِهْرَانَ الْجَمَّالِ قَالَ: سَأَلَ مَنْصُورُ بْنُ حَازِمٍ وَ أَبُو أَيُّوبَ الْخَزَّازُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ أَنَا حَاضِرٌ مَعَهُمَا فَقَالا: جَعَلَنَا اللَّهُ فِدَاكَ إِنَّ الْأَنْفُسَ يُغْدَى عَلَيْهَا وَ يُرَاحُ فَمَنْ لَنَا بَعْدَكَ؟ فَقَالَ: إِذَا كَانَ ذَلِكَ فَهَذَا ـ فَضَرَبَ يَدَهُ إِلَى الْعَبْدِ الصَّالِحِ مُوسَى علیه السلام وَ هُوَ غُلَامٌ خُمَاسِيٌّ بِثَوْبَيْنِ أَبْيَضَيْنِ ـ وَ قَالَ: هَذَا ـ وَ كَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ حَاضِراً يَوْمَئِذٍ الْبَيْتَ ـ[1].**

**سند:**

ضعیف، موید به سند معتبر.

أحمد بن هوذة: مهمل، إبراهيم بن إسحاق: ضعیف متهم لکن کتبش نزدیک

---

١. این حدیث در "بحار الأنوار" نیامده. «مج»

به درستی است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، عبد الله بن حماد: شیعه ثقه، صفوان بن مهران: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا حدیث ابن حماد از صفوان بن مهران وجود ندارد مگر اینجا.

**ترجمه:**

صفوان جمال گوید: من همراه منصور بن حازم و ابو ایوب حاضر بودم که آن دو از امام صادق علیه السلام پرسیده، عرض کردند: خدا ما را فدای شما کند این جانها صبح و شام از میان می‌رود پس بعد از شما چه کسی برای ماست؟ فرمود: هر وقت چنین اتفاق افتاد پس این هست ـ و دست خود را بر بنده شایسته موسی زد و او پسر بچه‌ای پنجساله (یا پنج وجبی[1]) بود که دو جامه سفید به تن داشت ـ و فرمود: این، و عبد الله بن جعفر (که بعداً امام فطحیه شد) آن روز در اتاق حاضر بود.

**شرح:**

سند حدیث ضعیف است ولی همین حدیث را کلینی با کمی اختلاف به سند معتبر نقل نموده[2] و محتوایش نزد عقل و دین مورد قبول می‌باشد.

---

۱. بحار الأنوار ج٤٨ ص١٨

۲. کافی ج۱ ص۳۰۹ ح٦ با تفاوت در الفاظ. «مج»

# باب ۲۵: فقط امام خود را بشناس[1]

## (در آن ۷ حدیث ذکر شده)

---

۱. عنوان اصلی کتاب اینگونه است: آنچه در مورد این رسیده که هر کس امام خود را بشناسد چیزی به او زیان نمی‌رساند چه این امر زود شود و چه دیر. «مج»

## حدیث اول: روایت صادقی

**۱ـ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام :اعْرِفْ إِمَامَكَ فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَهُ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ.**[1]

**سند:**

معتبر.

محمد بن یعقوب: شیعه ثقه، علی بن إبراهیم: شیعه ثقه، إبراهیم بن هاشم: شیعه ثقه، حماد بن عیسی: شیعه ثقه، حریز: شیعه ثقه، زرارة: شیعه ثقه.

**ترجمه:**

امام صادق علیه السلام : امام خود را بشناس که چون او را شناختی این امر چه زودتر شود و چه دیر، (چیزی) به تو زیانی نمی‌رساند.

**شرح:**

سند روایت معتبر و محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش است.

---

۱. کافی ج۱ ص۳۷۱ ح۱

## حدیث دوم: کلام فضیل ـ روایت صادقی

**۲ ـ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عزوجل: "يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ"[1] فَقَالَ: يَا فُضَيْلُ اعْرِفْ إِمَامَكَ فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَ إِمَامَكَ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ وَ مَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ ثُمَّ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ كَانَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ كَانَ قَاعِداً فِي عَسْكَرِهِ لَا بَلْ بِمَنْزِلَةِ مَنْ قَعَدَ تَحْتَ لِوَائِهِ؛ قَالَ: وَ رَوَاهُ بَعْضُ أَصْحَابِنَا: بِمَنْزِلَةِ مَنِ اسْتُشْهِدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله.[2]**

**سند:**

ضعیفِ مقبول.

محمد بن یعقوب: شیعه ثقه، الحسین بن محمد: شیعه ثقه، معلی بن محمد: مضطرب الحدیث و المذهب و لکن قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این حدیث دارای شاهد صدق است، محمد بن جمهور: در حدیث ضعیف و در مذهب فاسد، صفوان بن یحیی: شیعه ثقه، محمد بن مروان: مجهول، الفضیل بن یسار: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیث صفوان از محمد بن مروان را نیافتم مگر در این حدیث و حدیث دیگری.[3]

---

۱. سوره اسراء: ۷۱

۲. کافی ج۱ ص۳۷۱ ح۲

۳. محاسن ج۱ ص۲۰۲ ح٤٤، کافی ج۱ ص۱٦۷ ح٤، ج۲ ص۲۱۳ ح۳

**ترجمه:**

فضیل بن یسار گوید: از امام صادق علیه‌السلام در مورد معنی فرمایش خدای عزوجل سوال کردم که می‌فرماید: «روزی که هر گروهی را با امام‌شان فرا می‌خوانیم» فرمود: ای فضیل امام خود را بشناس که تو چون امام خود را بشناسی (چیزی) به تو زیانی نمی‌رساند این امر پیش افتد یا دیر شود، و هر کس امامش را بشناسد سپس پیش از آنکه صاحب این امر قیام نماید وفات کند همانند کسی است که در سپاه آن حضرت نشسته باشد، نه، بلکه به منزله‌کسی است که زیر پرچم او نشسته است. محمد بن یعقوب گوید: بعضی اصحاب، (این قسمت را) چنین روایت کرده‌اند: به منزله کسی است که در رکاب رسول خدا به شهادت رسیده باشد.

**شرح:**

سند روایت ضعیف است اما محتوایش مورد پذیرش نزد عقل و دین می‌باشد و مضمونش گذشت. و علامه مجلسی در شرح آن می‌نگارد: «"در سپاه آن حضرت نشسته" یعنی ملازم او و مجاهد به همراه اوست، و از وی جدا نمی‌شود، و نشستن زیر پرچم خصوصیت بیشتری دارد چون بر نهایت ویژه بودن در فراوانی یاری دادن دلالت دارد و از حالات شجاعان است، برای همین امام علیه‌السلام از بودن در لشکر چشم پوشید و به رتبه بالاتر رفت. و ثواب آنها به ملاک نیتهای‌شان است، چون آنها تصمیم داشتند هنگام ظهور امام‌شان، او را یاری و به همراهش جهاد کنند و خویش را در معرض شهادت قرار دهند و خدا صدق نیت آنها را دید برای همین به فضل خودش ثواب آن کار را به ایشان می‌دهد، ... همانگونه که روایت شده: اهل بهشت در آن جاویدان خواهند بود چون نیت داشتند که اگر تا ابد در دنیا باقی بمانند مومن باشند و همینطورند اهل جهنم».[1]

---

۱. مرآة العقول ج٤ ص۱۸۸

## حدیث سوم: کلام ابو بصیر ـ روایت صادقی

**۳ ـ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَتَى الْفَرَجُ؟ فَقَالَ يَا أَبَا بَصِيرٍ وَ أَنْتَ مِمَّنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا؟[1] مَنْ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ فَقَدْ فُرِّجَ عَنْهُ بِانْتِظَارِهِ.[2]**

**سند:**

ضعیف به خاطر مرفوع بودنش، مقبول.

محمد بن یعقوب: شیعه ثقه، علی بن محمد: شیعه ثقه، رفعه: مجهول، علی بن أبی حمزة: هفت امامی ضعیف و لکن قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این حدیث دارای شاهد صدق است، أبو بصیر: شیعه ثقه.

**ترجمه:**

ابو بصیر گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: فدایت گردم فرج کی خواهد بود؟ فرمود: ای ابو بصیر تو از آنهایی که طالب دنیایند؟ هر کس این امر را بشناسد به واسطه انتظارش برایش فرج حاصل است.

---

۱. من می‌گویم: این کلام یا خبری هست و یا سوالی، و ما در ترجمه و شرحش آن را سوالی گرفتیم، ولی چند نفر آن را خبری گرفته‌اند و علامه مجلسی در یکی از وجوه خبری بودن آن نگاشته: «احتمال دارد امام عليه السلام می‌دانسته غرض و مطلوب ابو بصیر از فرج، منافع دنیوی بوده، لذا اینگونه با وی خطاب کرده است»: مرآة العقول ج۴ ص۱۸۹. «مج»

۲. کافی ج۱ ص۳۷۱ ح۳

**شرح:**

سند این روایت ضعیف است اما همین مضمون در احادیث مختلف آمده[۱] و محتوایش نزد عقل و دین مورد قبول می‌باشد.

ملا صالح مازندرانی در شرح این حدیث می‌نگارد: «ابو بصیر از زمان حصول فرج به واسطه ظهور حضرت صاحب علیه السلام پرسید و امام علیه السلام پاسخ داد که تو از کسانی هستی که دنبال دنیا و مظاهرش هستی چون طالب گشایش دنیوی می‌باشی که موضوعی زود حاصل و کم ارزش است و فرج فقط فرج اخروی به واسطه خلاصی از عذاب ابدی است که این فرج همینک برای تو حاصل می‌باشد چون تو ولایت را می‌شناسی و هر که این را بشناسد خدا برایش گشایش قرار داده و سینه تنگی و وسوسه دل و عذاب آخرت را از وی برداشته، همه اینها به خاطر انتظار او نسبت به این امر است، و انتظار وی از این جهت که جزء برترین طاعات می‌باشد سبب فرج حقیقی است که همان فرج اخروی هست».[۲]

## حدیث چهارم: کلام ابو بصیر ـ روایت صادقی

**٤ ـ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ سندِيٍّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْخُزَاعِيِّ قَالَ: سَأَلَ أَبُو بَصِيرٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ أَنَا أَسْمَعُ فَقَالَ: تَرَانِي أُدْرِكُ الْقَائِمَ علیه السلام ؟ فَقَالَ: يَا أَبَا بَصِيرٍ أَ لَسْتَ تَعْرِفُ إِمَامَكَ؟ فَقَالَ: إِي وَ اللَّهِ وَ أَنْتَ هُوَ ـ وَ تَنَاوَلَ يَدَهُ ـ، فَقَالَ: وَ اللَّهِ مَا تُبَالِي يَا أَبَا بَصِيرٍ أَلَّا تَكُونَ مُحْتَبِياً بِسَيْفِكَ فِي ظِلِّ رِوَاقِ الْقَائِمِ علیه السلام ؟**[۳]

---

۱. کمال الدین ج۱ ص۳۲۰ ح۲، غیبت طوسی ص۴۵۹، تفسیر عیاشی ج۲ ص۱۳۸ ح۵۰

۲. شرح کافی ج٦ ص۳۲٤

۳. کافی ج۱ ص۳۷۱ ح٤

**سند:**

ضعیفِ مقبول.

محمد بن یعقوب: شیعه ثقه، علی بن إبراهیم: شیعه ثقه، صالح بن سندی: مهمل ولی قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این حدیث دارای شاهد صدق است، جعفر بن بشیر: شیعه ثقه، إسماعیل بن محمد: مجهول؛ و این سند شاذ است زیرا من اسم اسماعیل بن محمد خزاعی را نیافتم مگر اینجا.

**ترجمه:**

اسماعیل بن محمد خزاعی گوید: ابو بصیر از امام صادق علیه‌السلام سوال کرد و من می‌شنیدم که گفت: مرا می‌بینید که قائم را درك کنم؟ آن حضرت فرمود: ای ابو بصیر مگر تو امام خود را نمی‌شناسی؟ عرض کرد: چرا به خدا سوگند و او تو هستی ـ و دست آن حضرت را گرفت ـ امام فرمود: به خدا قسم ای ابو بصیر تو چه باکی داری که شمشیر به کمر در سایه رواق قائم نباشی.

**شرح:**

سند حدیث ضعیف است اما محتوایش نزد عقل مورد قبول و نزد دین قابل قبول می‌باشد و علامه مجلسی در شرح آن نگاشته: «یعنی برای تو ثواب کسی است که با شمشیر در رواق قائم باشد».[۱]

و این حدیث منافاتی با آنچه در حدیث قبل گذشت ندارد که امام علیه‌السلام در آن ابو بصیر را با این سخن مورد خطاب قرار دادند که «و تو از آنهایی که طالب

---

۱. مرآة العقول ج۴ ص۱۸۹

دنیایند»، زیرا بر فرض صدور هر دو حدیث این امکان وجود دارد که صدور حدیث قبلی مقدم بر صدور این حدیث بوده، لذا ابو بصیر در آن حدیث نسبت به حقیقت فرج بصیر گشته و در نتیجه، در این حدیث از درک قائم پرسیده نه درک فرج.

## حدیث پنجم: روایت باقری

**۵ ـ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمِيتَتُهُ مِيتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ لَمْ يَضُرَّهُ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ كَانَ كَمَنْ هُوَ قَائِمٌ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ.**[1]

**سند:**

ضعیفِ مقبول.

محمد بن یعقوب: شیعه ثقه، عدة من أصحابنا: شیعه ثقه، أحمد بن محمد: شیعه ثقه، علی بن النعمان: شیعه ثقه، محمد بن مروان: مجهول، الفضیل بن یسار: شیعه ثقه؛ و این سند نادر است زیرا من حدیث علی بن نعمان از محمد بن مروان را نیافتم مگر اینجا و سه جای دیگر.[2]

---

۱. کافی ج۱ ص۳۷۱ ـ ۳۷۲ ح۵، محاسن ج۱ ص۱۵۵ ـ ۱۵۶ ح۸۵

۲. بصائر الدرجات ص۴۰ ح۱۳، ص۲۱۶ ح۱۸، کافی ج۶ ص۴۰۸ ح۵

**ترجمه:**

امام باقر علیه السلام: هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد مرگش مرگ جاهلیت است، و هر کس بمیرد در حالیکه به امام خویش آشناست (چیزی) به او ضرر نمی‌زند این امر پیش افتد یا دیر شود، و هر کس بمیرد در حالیکه آشنا به امام خویش باشد همانند کسی است که همراه قائم در خیمه آن حضرت ایستاده باشد.

**شرح:**

سند حدیث ضعیف است ولی محتوایش نزد عقل و دین مورد قبول می‌باشد.

## حدیث ششم: روایت صادقی

**٦ ـ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ[1] عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: اعْرِفِ الْعَلَامَةَ[2] فَإِذَا عَرَفْتَهُ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: "يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ" فَمَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ كَانَ كَمَنْ هُوَ فِي فُسْطَاطِ الْمُنْتَظَرِ علیه السلام.[3]**

**سند:**

معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

محمد بن یعقوب: شیعه ثقه، علی بن محمد: شیعه ثقه، سهل بن زیاد: در

---

۱. و در "کافی" آمده: «الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ» که شیعه ثقه می‌باشد و همین صحیح است زیرا من نیافتم که سهل از حسن حدیث نقل کند. «مج»

۲. در "کافی" همینگونه است، ولی در بعضی نسخه ها آمده: «إعرف الإمامة». «مج»

۳. کافی ج۱ ص۳۷۲ ح۷

مورد وثاقتش اختلاف است ولی قبول نقلش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد و این حدیث دارای شاهد صدق است، الحسن بن سعید: شیعه ثقه، فضالة بن أیوب: شیعه ثقه، عمر بن أبان: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیث سهل را از حسن بن سعید نیافتم مگر اینجا، و اگر درستش حسین باشد من حدیث سهل از حسین را نیافتم مگر اینجا و یک جای دیگر.[۱]

**ترجمه:**

امام صادق علیه‌السلام: علامت را بشناس که چون آن را شناختی (چیزی) به تو ضرر نمی‌زند چه این امر پیش افتد و چه دیر شود، خدای تعالی می‌فرماید: «روزی که هر گروهی را با امامشان فرا می‌خوانیم»، پس هر کس امام خود را بشناسد همانند کسی است که در خیمه امامِ منتظَر هست.

**شرح:**

سند حدیث معتبر بوده و محتوایش نزد عقل و دین مورد پذیرش است و ظاهراً کلمه «علامت» تحریف شده ی کلمه «امام» می‌باشد چون محور سخن این حدیث هیچ ربطی به علامت ندارد بلکه درباره شناخت امام سخن می‌گوید و مویدش اینست که ضمیر مذکر بدان برگشته نه ضمیر مونث: «عَرَفْتَهُ» و نیز موید آن این هست که در بعضی نسخه‌های کتاب "کافی" آمده: «غلام را بشناس»[۲] کنایه از حضرت مهدی علیه‌السلام.[۳]

---

۱. خصال ج۱ ص۳۳۳ ح۳٤

۲. در نسخه های «ض، ف، بح» و حاشیه «بر، بس» «الغلام» ثبت شده: کافی (چاپ دار الحدیث) ج۲ ص۲۵۲

۳. مرآة العقول ج٤ ص۱۹۱

## حدیث هفتم: روایت صادقی

**٧ ـ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا بْنِ شَيْبَانَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: اعْرِفْ إِمَامَكَ فَإِذَا عَرَفْتَهُ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَمْ تَأَخَّرَ فَإِنَّ اللَّهَ عزوجل يَقُولُ: "يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ" فَمَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ كَانَ كَمَنْ هُوَ فِي فُسْطَاطِ الْقَائِمِ عليه السلام.**

**سند:**

معتبر.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، یحیی بن زکریا: شیعه ثقه، علی بن سیف: شیعه ثقه، سیف بن عمیرة: شیعه ثقه، حمران بن أعین: شیعه ثقه؛ و این سند نادر است به خاطر آنچه در باب چهارم ذیل حدیث (٦) گذشت و نیز شاذ است زیرا من حدیثی از سیف از حمران نیافتم مگر اینجا و یک جای دیگر.[1]

**ترجمه:**

امام صادق عليه السلام: امام خود را بشناس که چون او را شناختی (چیزی) به تو ضرر نمی‌زند این امر پیش افتد یا دیر شود، زیرا خدای تعالی می‌فرماید: «روزی که هر گروهی را با امامشان فرا می‌خوانیم»، پس هر کس امام خود را شناخت همانند کسی است که در خیمه قائم است.

**شرح:**

سند روایت معتبر است و محتوایش نزد عقل و دین مقبول می‌باشد.

---

١. غیبت نعمانی ص١٣٥ ح١٩

# باب ٢٦: مدت حکومت قائم علیه‌السلام[1]

# (در آن ٤ حدیث ذکر شده)

---

١. عنوان اصلی کتاب اینگونه است: آنچه در مورد مدت حکومت قائم علیه‌السلام پس از قیامشان روایت شده. «مج»

## حدیث اول: روایت صادقی

**۱ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ بْنِ عُقْدَةَ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: يَمْلِكُ الْقَائِمُ عليه السلام تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً وَ أَشْهُراً.**

**سند (۱):**

ضعیف.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، الحسن بن علی بن یوسف: شیعه ثقه، علی بن یوسف: مجهول، أحمد بن عمر: شیعه ثقه، حمزة بن حمران: مهمل ولی قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، عبد الله بن أبی یعفور: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیثی از ابن عمر از حمزه و نیز حدیث حمزه از ابن ابی یعفور را نیافتم مگر اینجا.

**سند (۲):**

ضعیف.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، علی بن الحسن: فطحی ثقه، محمد بن علی بن یوسف: مجهول، علی بن یوسف: مجهول، أحمد بن عمر: شیعه ثقه،

حمزة بن حمران: مهمل ولی قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، عبد الله بن أبی یعفور: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است و علتش گذشت.

**ترجمه:**

امام صادق علیه‌السلام : قائم نوزده سال و چند ماه حکومت می‌کند.

**شرح:**

سند این روایت ضعیف است و احادیث درباره مدت حکومت حضرت قائم علیه‌السلام اختلاف دارد پس علمش موکول به اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد.

## حدیث دوم: روایت صادقی

**۲ ـ أَخْبَرَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ سَنَةَ تِسْعٍ وَ عِشْرِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ[1] قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام :مَلَكَ الْقَائِمُ مِنَّا تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً وَ أَشْهُراً.**

**سند:**

ضعیف.

أحمد بن هوذة: مهمل، إبراهیم بن إسحاق: ضعیف متهم لکن کتبش نزدیک

---

۱. در سند افتادگی دارد زیرا عبد الله بن ابی یعفور از اصحاب امام صادق علیه‌السلام بوده که در زمان ایشان فوت کرده، و وفات امام صادق علیه‌السلام هم سال ۱۴۸ رخ داده، و شاید آن که افتاده حمزة بن حمران یا حسین بن ابی علاء بوده که از قلم مولف افتاده است. «غف»

به درستی است و نزد بعضی ثقه می‌باشد، عبد الله بن حماد: شیعه ثقه، عبد الله بن أبی یعفور: شیعه ثقه؛ و این سند شاذ است زیرا من حدیث ابن حماد از ابن ابی یعفور را نیافتم مگر اینجا.

**ترجمه:**

امام صادق علیه السلام : قائم نوزده سال و چند ماه حکومت می‌کند.

**شرح:**

این همان حدیث قبلی است که از طریق ضعیف دیگری نقل شده و گفتیم علم آن موکول به اهل بیت علیهم السلام است.

## حدیث سوم: کلام جابر ـ روایت باقری

**٣ ـ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ قَيْسِ بْنِ رُمَّانَةَ الْأَشْعَرِيُّ وَ سَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ الزَّيَّاتُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَوَانِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ علیه السلام يَقُولُ:وَ اللَّهِ لَيَمْلِكَنَّ رَجُلٌ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ[1] ثَلَاثَمِائَةِ سَنَةٍ وَ ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً وَ يَزْدَادُ تِسْعاً قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: وَ مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ؟ قَالَ بَعْدَ مَوْتِ الْقَائِمِ علیه السلام ، قُلْتُ لَهُ: وَ كَمْ يَقُومُ الْقَائِمُ علیه السلام فِي عَالَمِهِ حَتَّى يَمُوتَ؟ فَقَالَ: تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً مِنْ يَوْمِ قِيَامِهِ إِلَى يَوْمِ مَوْتِهِ.[2]**

---

١ . در "تفسیر عیاشی" و "اختصاص" این افزوده است: «بعد موته» و همین صحیح می‌باشد. «مج»

٢ . تفسیر عیاشی ج٢ ص٣٢٦ ح٢٤ و اختصاص ص١٥٧ هر دو با این افزوده که بعدش رجعت امام حسین و امیر المومنین علیهما السلام رخ می‌دهد، مختصر البصائر ص٤٩٦ ـ ٤٩٧ ح٥٦٠، برهان ج٣ ص٦٢٩ ـ

**سند (۱):**

معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، محمد بن المفضل: شیعه ثقه، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، عمرو بن ثابت: مهمل، ثقه طبق تحقیق و نزد بعضی، جابر: شیعه ثقه.

**سند (۲):**

ضعیف، موید به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، سعدان بن إسحاق: مجهول، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، عمرو بن ثابت: مهمل، ثقه طبق تحقیق و نزد بعضی، جابر: شیعه ثقه.

**سند (۳):**

معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، أحمد بن الحسین: شیعه ثقه، الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، عمرو بن ثابت: مهمل، ثقه طبق تحقیق و نزد بعضی، جابر: شیعه ثقه.

**سند (٤):**

ضعیف، موید به سند معتبر طبق تحقیق و نزد بعضی.

أحمد إبن عقدة: زیدی جارودی ثقه، محمد بن أحمد القطوانی: مجهول،

---

➡

٦٣٠ ح٦٦٥٧، بحار الأنوار ج٥٢ ص٢٩٨ ح٦١. «مج»

الحسن بن محبوب: شیعه ثقه، عمرو بن ثابت: مهمل، ثقه طبق تحقیق و نزد بعضی، جابر: شیعه ثقه.

**ترجمه:**

جابر گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم: به خدا قسم حتماً مردی از ما اهل بیت سیصد سال و سیزده سال[1] حکومت خواهد کرد و نه سال می‌افزاید، گوید: به آن حضرت عرض کردم: و این کی خواهد شد؟ فرمود: پس از وفات قائم، به آن حضرت عرض کردم: قائم چقدر در عالم خود بر پاست تا از دنیا برود؟ فرمود: نوزده سال از روز قیامش تا روز وفاتش.

**شرح:**

سند روایت معتبر است و محتوایش دو بخش دارد: بخش اول درباره حکومت طولانی مردی از اهل بیت علیهم السلام سخن می‌گوید و در نقل "تفسیر عیاشی" و کتاب "اختصاص" تصریح شده او بعد از مرگش می‌آید و ظاهر این دو نقل اینست که مراد از او، امام حسین علیه السلام است که با توجه به روایات متعدد درباره رجعت و حکومت طولانی آن حضرت مورد قبول می‌باشد، و بخش دومش مدت زمان حکومت حضرت قائم علیه السلام را بیان می‌کند که عرض شد علمش موکول به اهلش می‌باشد.

---

۱. در نسخه آستان قدس رضوی و "بحار الأنوار" و "تفسیر عیاشی" و "اختصاص" و "مختصر البصائر" و "برهان" فقره: «و سیزده سال» نیامده، بلکه این فقره در هیچ کتاب حدیثی الا در این نسخه چاپی وجود ندارد و همین درست است. «مج»

## حدیث چهارم: روایت صادقی

٤ ـ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِيجِيُّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ إِسْحَاقَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ بْنِ أَبِي شُعْبَةَ الْحَلَبِيِّ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ الْقَائِمَ عليه السلام يَمْلِكُ تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً وَ أَشْهُراً.

**سند:**

ضعیف.

علی بن أحمد: مجهول و قبول نقلش با شواهد امکان دارد، عبید الله بن موسی: مجهول، بعض رجاله: مجهول، أحمد بن الحسن: فطحی ثقه، إسحاق: مجهول و در "بحار" آمده: «عَنْ أَبِيهِ»[1] که فطحی ثقه می‌باشد و ظاهراً همین صحیح است طبق آنچه در "تهذیب الأحکام" ثبت شده[2]، أحمد بن عمر: شیعه ثقه، حمزة بن حمران: مهمل ولی قبول روایتش با شواهد امکان‌پذیر است و نزد بعضی ثقه است، عبد الله بن أبی یعفور: شیعه ثقه؛ و این سند به خاطر آنچه گذشت شاذ است.

**ترجمه:**

امام صادق عليه السلام: یقیناً قائم نوزده سال و چند ماه حکومت خواهد کرد.

---

۱. بحار الأنوار ج۵۲ ص۲۹۹

۲. تهذیب الأحکام ج٤ ص۲۷ ح۵

**شرح:**

سند این روایت ضعیف است و این همان حدیث اول از همین باب است که توضیحش گذشت، پس در حقیقت در این باب دو حدیث نقل شده است.

**توضیح مرحوم نعمانی:**

اکنون غرضی که می‌خواستیم به جا آوردیم و بدانچه مقصود ما بود رسیدیم و در آن برای کسی که دارای دلی باشد یا گوش فرا دهد و شاهد باشد کفایت و رساندن است.

پس خدا را بر نعمت دادنش به ما سپاس می‌گوییم و به خاطر احسانش به ما او را شکر می‌کنیم، سپاسی که او اهلیتش را دارد و شکری که وی شایسته‌اش می‌باشد و از او می‌خواهیم بر محمد و آل او همان برگزیدگان و نیکان و پاکان درود فرستد و اینکه ما را به گفتار ثابت در زندگی‌دنیا و آخرت پا بر جا بدارد و هدایت و دانش و بینش و فهم ما را بیفزاید، و دلهای ما را پس از آنکه هدایتمان نموده گمراه نکند و از جانب خود رحمتی بر ما ارزانی دارد که او کریم و بسیار بخشنده است. و سپاس مخصوص خدا پروردگار جهانیان است و صلوات خدا بر محمد و آل پاکش و سلام زیاد و مبارک و پاک و برازنده پاکیزه بر آنها باد.

من می‌گویم: شرح این کتاب ارزشمند در سوم جمادی ثانی روز شهادت پاره تن رسول خدا حضرت فاطمه صلوات الله علیهما به پایان رسید و سپاس از آن خداست.

# فهرست منابع

## (الف)


(۱) الإقبال بالأعمال، ابن طاوس حلی، سید علی بن موسی، ۳ جلدی، محقق: قیومی اصفهانی، جواد، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸٦.

(۲) إعلام الوری بأعلام الهدی، طبرسی، فضل بن حسن، ۱ جلدی، چاپ سوم، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۰.

(۳) الأمالی (للصدوق)، شیخ صدوق، محمد بن علی، ۱ جلدی، چاپ ششم، تهران: کتابچی، ۱۳۷٦.

(٤) إثبات الوصیة، مسعودی، علی بن حسین، ۱ جلدی، چاپ سوم، قم: انصاریان، ۱۳۸٤.

(٥) الإمامة و التبصرة من الحیرة، ابن بابویه، علی بن حسین، محقق: مدرسه امام مهدی علیه‌السلام، ۱ جلدی، چاپ اول، قم: مدرسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۱٤۰٤ق.

(٦) الإحتجاج علی أهل اللجاج، طبرسی، احمد بن ابی طالب، محقق: خرسان، محمد باقر، ۲ جلدی، چاپ اول، مشهد: نشر مرتضی، ۱٤۰۳ق.

(۷) الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، محقق: موسسه آل البیت علیهم‌السلام، ۲ جلدی، چاپ اول، قم: کنگره شیخ مفید، ۱٤۱۳ق.

(٨) الأمالی (للطوسی)، شیخ طوسی، محمد بن حسن، محقق: موسسه بعثت، ١ جلدی، چاپ اول، قم: دار الثقافة، ١٤١٤ق.
(٩) الإصابة فی تمییز الصحابة، عسقلانی، ابن حجر، محقق: عبد الموجود، معوض، عادل احمد، علی محمد، ٦ جلدی، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤١٥ق.
(١٠) إحقاق الحقّ و إزهاق الباطل، قاضی مرعشی، نور الله، ٢٣ جلدی، چاپ اول، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ١٤٠٩ق.
(١١) إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، حر عاملی، شیخ محمد، ٥ جلدی، چاپ اول، بیروت: اعلمی، ١٤٢٥ق.
(١٢) أعیان الشیعة، امین، سید محسن، محقق: امین، حسن، ١٢ جلدی، چاپ اول، بیروت: دار التعارف، ١٤٠٣ق.
(١٣) الإنصاف فی النص علی الأئمة الإثنی عشر علیهم السلام، بحرانی، سید هاشم، محقق و مترجم: رسولی محلاتی، سید هاشم، ١ جلدی، چاپ دوم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ١٣٧٨ق.
(١٤) الأصول الستة عشر (ط ـ دار الحدیث)، جمعی از علماء، محقق: محمودی، جلیلی، غلامعلی، ضیاء الدین، نعمت الله، مهدی، ١ جلدی، چاپ اول، قم: موسسه دار الحدیث، ١٣٨١.
(١٥) إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب علیه السلام، یزدی حائری، علی بن زین العابدین، محقق: عاشور، علی، ٢ جلدی، چاپ اول، بیروت: موسسه اعلمی، ١٤٢٢ق.
(١٦) الإختصاص، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، محقق: غفاری، محرمی زرندی، علی اکبر، محمود، ١ جلدی، چاپ اول، قم: مؤتمر عالمی، ١٤١٣ق.
(١٧) إعتقادات الإمامیة، شیخ صدوق، محمد بن علی، ١ جلدی، چاپ دوم، قم: کنگره شیخ مفید، ١٤١٤ق.

(١٨) أعلام الدين فی صفات المومنين، ديلمی، حسن بن محمد، محقق: موسسه آل البيت عليهم‌السلام، ١ جلدی، چاپ اول، قم: موسسه آل البيت عليهم‌السلام، ١٤٠٨ق.
(١٩) الأمالی (للمفيد)، شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، محقق: غفاری، استاد ولی، علی اکبر، حسين، ١ جلدی، چاپ اول، قم: کنگره شيخ مفيد، ١٤١٣ق.
(٢٠) الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، شيخ طوسی، محمد بن حسن، محقق: خرسان، حسن، ٤ جلدی، چاپ اول، تهران: دار الکتب الإسلامية، ١٣٩٠.
(٢١) الإمام المهدی عليه‌السلام و اليوم الموعود، رزق، خليل، ١ جلدی، چاپ سوم، بيروت: دار الولاء، ١٤٢٩ق.

(ب)

(٢٢) بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله عليهم، صفار، محمد بن حسن، محقق: کوچه باغی، محسن، ١ جلدی، چاپ دوم، قم: مکتبه آيت الله مرعشی نجفی، ١٤٠٤ق.
(٢٣) بحار الأنوار، مجلسی، محمد باقر، محقق: جمعی از محققان، ١١٠ جلدی، چاپ دوم، بيروت: دار إحياء التراث العربی، ١٤٠٣ق.
(٢٤) البيان فی أخبار صاحب الزمان، گنجی شافعی، محمد بن يوسف، ١ جلدی، چاپ دوم، تهران: دار إحياء تراث أهل البيت عليهم‌السلام، ١٣٦٢.
(٢٥) بشارة المصطفی لشيعة المرتضی، طبری آملی، عماد الدين، ١ جلدی، چاپ دوم، نجف: مکتبه حيدريه، ١٣٨٣ق.
(٢٦) البرهان فی تفسير القرآن، بحرانی، سيد هاشم، محقق: بخش دراسات اسلامی موسسه بعثت، ٥ جلدی، چاپ اول، قم: موسسه بعثت، ١٣٧٤.
(٢٧) بررسی تطبيقی مهدويت در احاديث شيعه و اهل سنت، اکبرنژاد، مهدی، ١ جلدی، چاپ سوم، قم: دفتر تبليغات اسلامی، ١٣٨٨.

(۲۸) بشارة الإسلام فی علامات المهدی علیه‌السلام، کاظمی، مصطفی، محقق: حسن، نزار، ۱ جلدی، چاپ اول، بیروت: موسسه دار البلاغ، ۱۴۲۸ق.

(ت)

(۲۹) تفسیر فرات، کوفی، فرات بن ابراهیم، ۱ جلدی، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ق.

(۳۰) تنقیح المقال فی علم الرجال، مامقانی، عبد الله، محقق: مامقانی، مامقانی، محی الدین، محمد رضا، ۳۶ جلدی، چاپ اول، قم: موسسه آل البیت علیهم‌السلام، ۱۴۳۱ق.

(۳۱) تاریخ الغیبة الصغری، صدر، سید محمد، ۴ جلدی، چاپ اول، بیروت: دار التعارف، ۱۴۱۲ق.

(۳۲) تقریب المعارف، حلبی، ابو الصلاح، محقق: تبریزیان، فارس، ۱ جلدی، چاپ اول، قم: الهادی، ۱۴۰۴ق.

(۳۳) تأویل الآیات الظاهرة، استرآبادی، سید علی، محقق: استاد ولی، حسین، ۱ جلدی، چاپ اول، قم: نشر اسلامی، ۱۴۰۹ق.

(۳۴) تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، محمد بن حسن، محقق: خرسان، سید حسن، ۱۰ جلدی، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.

(۳۵) التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، ابن طاوس حلی، سید علی بن موسی، ۱ جلدی، چاپ اول، قم: موسسه صاحب الأمر علیه‌السلام، ۱۴۱۶ق.

(۳۶) تفسیر العیاشی، عیاشی، محمد بن مسعود، محقق: رسولی محلاتی، سید هاشم، ۲ جلدی، چاپ اول، تهران: مطبعه علمیه، ۱۳۸۰ق.

(۳۷) تفسیر القمی، قمی، علی بن ابراهیم، مصحح: موسوی جزائری، طیّب، ۲ جلدی، چاپ سوم، قم: دار الکتب، ۱۴۰۴ق.

(۳۸) تاریخ الإسلام، شمس الدین ذهبی، محمد بن احمد، محقق: عبد السلام تدمری، عمر، ۵۲ جلدی، چاپ دوم، بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۹۹۳ م.

(۳۹) تحف العقول، ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، محقق: غفاری، علی اکبر، ۱ جلدی، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
(۴۰) التمحیص، اسکافی، محمد بن همام، محقق: مدرسه امام مهدی علیه‌السلام، ۱ جلدی، چاپ اول، قم: مدرسه امام مهدی عجل تعالی فرجه الشریف، ۱۴۰۴ق.
(۴۱) تاج العروس من جواهر القاموس، حسینی زبیدی، محمد مرتضی، محقق: علی، علی، هلالی، سیری، ۲۰ جلدی، چاپ اول، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
(۴۲) تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور، صادقی، مصطفی، ۱ جلدی، چاپ دوم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۵.
(۴۳) التوضیح الأنور بالحجج الواردة لدفع شبه الأعور، رازی حبلرودی، خضر، محقق: رجائی، سید مهدی، ۱ جلدی، چاپ اول، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۲۴ق.
(۴۴) التوحید، شیخ صدوق، محمد بن علی، محقق: حسینی، هاشم، ۱ جلدی، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.

(ث)

(۴۵) ثواب الأعمال، شیخ صدوق، محمد بن علی، ۱ جلدی، چاپ دوم، قم: دار الشریف الرضی، ۱۴۰۶ق.

(ج)

(۴۶) جزیره خضرا در ترازوی نقد، عاملی، جعفر مرتضی، مترجم: سپهری، محمد، ۱ جلدی، چاپ سوم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.
(۴۷) جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع، ابن طاوس حلی، سید علی بن موسی، ۱ جلدی، چاپ اول، قم: دار الرضی، ۱۳۳۰ق.
(۴۸) الجعفریات، ابن اشعث، محمد بن محمد، ۱ جلدی، چاپ اول، تهران: مکتبه نینوی، بیتا.

(۴۹) جنة المأوی، محدث نوری، میرزا حسین، محقق: مرکز دراسات تخصصی، ۱ جلدی، چاپ اول، قم: موسسه سیده معصومه علیها السلام، ۱۴۲۷ق.
(۵۰) جلاء العیون، مجلسی، محمد باقر، ۱ جلدی، چاپ نهم، قم: سرور، ۱۳۸۲.
(۵۱) جامع الأخبار، شعیری، محمد، ۱ جلدی، چاپ اول، نجف: مطبعه حیدریه، بیتا.

(ح)

(۵۲) حلیة الأبرار فی أحوال محمد و آله الأطهار علیهم السلام، بحرانی، سید هاشم، ۵ جلدی، چاپ اول، قم: دار المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۱ق.
(۵۳) الحاشیة علی أصول الکافی، استر آبادی، محمد امین، محقق: قزوینی، فاضلی، مولی خلیل، علی، ۱ جلدی، چاپ اول، قم: دار الحدیث، ۱۴۳۰ق.

(خ)

(۵۴) الخصال، شیخ صدوق، محمد بن علی، مصحح: غفاری، علی اکبر، ۲ جلدی، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲.
(۵۵) الخرائج و الجرائح، راوندی، قطب الدین، مصحح: موسسه امام مهدی علیه السلام، ۳ جلدی، چاپ اول، قم: موسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۱۴۰۹ق.
(۵۶) خصائص الأئمة علیهم السلام، شریف رضی، محمد بن حسین، مصحح: امینی، محمد هادی، ۱ جلدی، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ق.

(د)

(۵۷) دلائل الإمامة، طبری، محمد بن جریر بن رستم، محقق: بخش دراسات اسلامی موسسه بعثت، ۱ جلدی، چاپ اول، قم: بعثت، ۱۴۱۳ق.
(۵۸) دوازده خورشید، مجتهد سیستانی، سید مهدی، ۱ جلدی، چاپ اول، قم: دار التفسیر، ۱۳۹۶.

(٥٩) الدرّ النظیم فی مناقب الأئمة اللهامیم، شامی، یوسف بن حاتم، ١ جلدی، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ١٤٢٠ق.
(٦٠) دراسة فی علامات الظهور، عاملی، جعفر مرتضی، ١ جلدی، چاپ اول، بیروت: المرکز الإسلامی للدراسات، ١٤٢٤ق.

(ر)

(٦١) رجال النجاشی، شیخ نجاشی، احمد بن علی، ١ جلدی، چاپ ششم، قم: موسسه نشر اسلامی، ١٣٦٥.
(٦٢) رجال الطوسی، شیخ طوسی، محمد بن حسن، محقق: قیومی اصفهانی، جواد، ١ جلدی، چاپ سوم، قم: موسسه نشر اسلامی، ١٣٧٣.
(٦٣) ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار، جزائری، سید نعمت الله، ٣ جلدی، چاپ اول، بیروت: موسسه تاریخ عربی، ١٤٢٧ق.
(٦٤) رجال الکشّی، کشّی، محمد بن عمر، مصحح: مصطفوی، حسن، ١ جلدی، چاپ اول، مشهد: موسسه نشر دانشگاه، ١٤٠٩ق.
(٦٥) روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، فتال نیشابوری، محمد، ٢ جلدی، چاپ اول، قم: رضی، ١٣٧٥.
(٦٦) رایات الهدی و الضلال فی عصر الظهور، فتلاوی، مهدی حمد، ١ جلدی، چاپ اول، بیروت: دار المحجة البیضاء، ١٤٢٠ق.

(ز)

(٦٧) زمینه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه‌السلام، هاشمی، اسد الله، ١ جلدی، چاپ دوم، قم: پرهیزگار، ١٣٨٢.

(س)

(٦٨) سنن ترمذی، ترمذی، محمد بن عیسی، محقق: شاکر، احمد محمد، ٦ جلدی، چاپ اول، قاهره: دار الحدیث، ١٤١٩ق.

(٦٩) سنن ابی داود، ابو داود، سلیمان بن اشعث، محقق: ابراهیم، سید، ٥ جلدی، چاپ اول، قاهره: دار الحدیث، ١٤٢٠ق.
(٧٠) سنن ابن ماجه، ابن ماجه، محمد بن یزید، محقق: معروف، بشار عواد، ٦ جلدی، چاپ اول، بیروت: دار الجیل، ١٤١٨ق.
(٧١) سرور أهل الإیمان فی علامات ظهور صاحب الزمان عج، نیلی، علی بن عبد الکریم، محقق: عطار، قیس، ١ جلدی، چاپ اول، قم: دلیل ما، ١٤٢٦ق.
(٧٢) سیمای جهان در عصر امام زمان علیه‌السلام، امینی گلستانه، محمد، ٢ جلدی، چاپ اول، قم: مسجد مقدس جمکران، ١٣٨٥.
(٧٣) سیمای حضرت مهدی علیه‌السلام در قرآن، بحرانی، سید هاشم، مترجم: حائری قزوینی، مهدی، ١ جلدی، چاپ اول، تهران: نشر آفاق، ١٣٨٤.
(٧٤) سفیانی از ظهور تا افول، آیتی، نصرت الله، ١ جلدی، چاپ اول، قم: ثانی عشر، ١٣٨٤.
(٧٥) السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، حلی، محمد بن ادریس، مصحح: موسوی، حسن، ابن مسیح، ابو الحسن، ٣ جلدی، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٠ق.

(ش)

(٧٦) شرح الکافی، مازندرانی، ملا محمد صالح، محقق: شعرانی، ابو الحسن، ١٢ جلدی، چاپ اول، تهران: مکتبه اسلامیه، ١٣٨٢ق.
(٧٧) شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار، حیونی مغربی، قاضی نعمان بن محمد، محقق: حسینی جلالی، محمد حسین، ٣ جلدی، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ١٤٠٩ق.
(٧٨) شش ماه پایانی، ساده، مجتبی، مترجم: مطهری نیا، محمود، ١ جلدی، چاپ ششم، تهران: موعود عصر (عج)، ١٣٨٨.

(٧٩) شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، عبد الحمید، مصحح: ابراهیم، محمد ابو الفضل، ١٠ جلدی، چاپ اول، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ١٤٠٤ق.

(ص)

(٨٠) صحیح بخاری، بخاری، محمد بن اسماعیل، ١١ جلدی، چاپ دوم، قاهره: وزارت اوقاف مصر، ١٤١٠ق.

(٨١) صحیح ابن حبان، ابن حبان تمیمی، محمد، محقق: ارنؤوط، شعیب، چاپ دوم، بیروت: موسسة الرسالة، ١٤١٤ق.

(٨٢) صراط النجاة، خوئی، سید ابو القاسم، مصحح: عاصی، موسی مفید الدین، ٣ جلدی، چاپ اول، قم: مکتب نشر منتخب، ١٤١٦ق.

(٨٣) الصراط المستقیم إلی مستحقی التقدیم، نباطی، علی بن محمد، محقق: رمضان، مخائیل، ٣ جلدی، چاپ اول، نجف: مکتبه حیدریه، ١٣٧٤ق.

(٨٤) صحیح مسلم، بن حجاج، مسلم، محقق: عبد الباقی، محمد فؤاد، ٥ جلدی، چاپ اول، قاهره: دار الحدیث، ١٤١٢ق.

(٨٥) صفات الشیعة، شیخ صدوق، محمد بن علی، ١ جلدی، چاپ اول، تهران: اعلمی، ١٣٦٢.

(ع)

(٨٦) عنایات حضرت مهدی موعود عليه السلام به علماء و مراجع تقلید، کریمی جهرمی، علی، ١ جلدی، چاپ اول، تبریز: نور ولایت، ١٣٨٣.

(٨٧) عنایات حضرت مهدی عليه السلام به علماء و طلاب، باقی اصفهانی، محمد رضا، ١ جلدی، چاپ اول، قم: انتشارات نصایح، ١٣٧٩.

(٨٨) عقد الدرر فی أحوال المنتظر، مقدسی شافعی، یوسف، ١ جلدی، چاپ سوم، قم: مسجد مقدس جمکران، ١٤٢٨.

(٨٩) عیون المعجزات، ابن عبد الوهاب، حسین، ١ جلدی، چاپ اول، قم: مکتبه داوری، بیتا.

(۹۰) عیون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، محمد بن علی، محقق: لاجوردی، مهدی، ۲ جلدی، چاپ اول، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸.
(۹۱) علل الشرائع، شیخ صدوق، محمد بن علی، ۲ جلدی، چاپ اول، قم: مکتبه داوری، ۱۳۸۵.
(۹۲) العد التنازلی فی علائم ظهور المهدی علیه السلام، تبریزیان، عباس، ۱ جلدی، چاپ اول، بیروت: دار الأثر، ۱٤۲۵ق.
(۹۳) عصر الظهور، کورانی، علی، ۱ جلدی، چاپ دوازدهم، قم: دار الهدی، ۱٤۳۰ق.

(غ)

(۹٤) الغیبة للطوسی، کتاب الحجة للغیبة، شیخ طوسی، محمد بن حسن، محقق: تهرانی، ناصح، عباد الله، علی احمد، ۱ جلدی، چاپ اول، قم: دایرة المعارف اسلامی، ۱٤۱۱ق.
(۹۵) الغیبة للنعمانی، شیخ نعمانی، محمد بن ابراهیم، محقق: غفاری، علی اکبر، ۱ جلدی، چاپ اول، تهران: نشر صدوق، ۱۳۹۷ق.
(۹٦) الغارات (ط ـ القدیمة)، ثقفی، ابراهیم بن محمد، محقق: حسینی، عبد الزهرا، ۲ جلدی، چاپ اول، قم: دار الکتاب الإسلامی، ۱٤۱۰ق.
(۹٦/۱) الغارات (ط ـ الحدیثة)، ثقفی، ابراهیم بن محمد، محقق: محدث، جلال الدین، ۲ جلدی، چاپ اول، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۹۵ق.
(۹۷) غرر الأخبار و درر الکلم، آمدی، عبد الواحد، محقق: رجائی، سید مهدی، ۱ جلدی، چاپ دوم، قم: دار الکتاب الإسلامی، ۱٤۱۰ق.

(ف)

(۹۸) الفصول العشرة فی الغیبة، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، محقق: تبریزیان، فارس، ۱ جلدی، چاپ اول، قم: دار المفید، ۱٤۱۳ق.
(۹۹) فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنّفین و أصحاب الأصول،

شیخ طوسی، محمد بن حسن، محقق: طباطبائی، عبد العزیز، ۱ جلدی، چاپ اول، قم: مکتبه محقق طباطبائی، ۱۴۲۰ق.
(۱۰۰) الفتن، ابن حماد، نعیم، محقق: شوری، مجدی، ۱ جلدی، چاپ دوم، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۳ق.
(۱۰۱) فلاح السائل، ابن طاوس حلی، سید علی بن موسی، ۱ جلدی، چاپ اول، قم: بوستان کتاب، ۱۴۰۶ق.
(۱۰۲) فضائل الشیعة، شیخ صدوق، محمد بن علی، ۱ جلدی، چاپ اول، تهران: اعلمی، بیات.
(۱۰۳) الفجر المقدس المهدی (علیه السلام) و أحداث سنة الظهور، ساده، مجتبی، ۱ جلدی، چاپ اول، بیروت: دار الخلیج، ۱۴۲۱ق.
(۱۰۴) الفائق فی غریب الحدیث، زمخشری، محمود، محقق: شمس الدین، ابراهیم، ۴ جلدی، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.

(ق)

(۱۰۵) قاموس الرجال، شوشتری، محمد تقی، محقق: موسسه نشر اسلامی، ۱۲ جلدی، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، بیتا.
(۱۰۶) قرب الإسناد، حمیری، عبد الله، ۱ جلدی، چاپ اول، قم: موسسه آل البیت علیهم‌السلام، ۱۴۱۳ق.
(۱۰۷) قصص الأنبیاء علیهم‌السلام، راوندی، قطب الدین، محقق: عرفانیان، غلامرضا، ۱ جلدی، چاپ اول، مشهد: مرکز پژهش‌های اسلامی، ۱۴۰۹ق.

(ک)

(۱۰۸) الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب، محقق: غفاری، آخوندی، علی اکبر، محمد، ۸ جلدی، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
(۱۰۹) الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب، محقق: دار الحدیث، ۱۵ جلدی، چاپ اول، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۹ق.

(۱۱۰) کفایة الأثر، خزاز قمی، علی بن محمد، محقق: حسینی، عبد اللطیف، ۱ جلدی، چاپ اول، قم: بیدار، ۱۴۰۱ق.
(۱۱۱) کتاب سلیم، هلالی، سلیم بن قیس، محقق: انصاری زنجانی، محمد، ۲ جلدی، چاپ اول، قم: الهادی، ۱۴۰۵ق.
(۱۱۲) کامل الزیارات، ابن قولویه، جعفر بن محمد، محقق: امینی، عبد الحسین، ۱ جلدی، چاپ اول، نجف: دار المرتضویة، ۱۳۵۶.
(۱۱۳) کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق، محمد بن علی، محقق: غفاری، علی اکبر، ۲ جلدی، چاپ دوم، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
(۱۱۴) کفایة المهتدی فی معرفة المهدی علیه‌السلام، میر لوحی، سید محمد، ۱ جلدی، چاپ اول، قم: دار التفسیر، ۱۴۲۶ق.
(۱۱۵) کشف الغمة فی معرفة الأئمة، اربلی، علی بن عیسی، محقق: رسولی محلاتی، سید هاشم، ۲ جلدی، چاپ اول، تبریز: بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
(۱۱۶) کتاب المزار، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، محقق: ابطحی، محمد باقر، ۱ جلدی، چاپ اول، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
(۱۱۷) کنز الفوائد، کراجکی، علی بن محمد، محقق: نعمة، عبد الله، ۲ جلدی، چاپ اول، قم: دار الذخائر، ۱۴۱۰ق.

(ل)

(۱۱۸) لسان العرب، ابن منظور، محمد، محقق: میردامادی، جمال الدین، ۱۵ جلدی، چاپ سوم، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق.

(م)

(۱۱۹) المهدویة الخاتمة، خبّاز، سید ضیاء، ۲ جلدی، چاپ اول، قم: دار زین العابدین (ع)، ۱۴۳۸ق.
(۱۲۰) الملاحم و الفتن، ابن طاوس حلی، سید علی بن موسی، مترجم، نجفی، محمد جواد، ۱ جلدی، چاپ اول، تهران: اسلامیه، بیتا.

(١٢١) مدينة معاجز الأئمة الإثنى عشر، بحرانى، سيد هاشم، ٨ جلدى، چاپ اول، قم: موسسه معارف اسلامى، ١٤١٣ق.
(١٢٢) مختصر البصائر، حلى، حسن بن سليمان، محقق: مظفر، مشتاق، ١ جلدى، چاپ اول، قم: موسسه نشر اسلامى، ١٤٢١ق.
(١٢٣) معجم أحاديث الإمام المهدى عليه السلام، موسسه معارف اسلامى، ٨ جلدى، چاپ دوم، قم: مسجد مقدس جمكران، ١٤٢٨ق.
(١٢٤) مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول، مجلسى، محمد باقر، ٢٦ جلدى، چاپ دوم، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٤٠٤ق.
(١٢٥) مجمع البحرين، ٦ جلدى، طريحى، فخر الدين، محقق: حسينى اشكورى، احمد، چاپ سوم، تهران: مرتضوى، ١٣٧٥.
(١٢٦) المحاسن، برقى، احمد بن محمد، محقق: محدث، جلال الدين، ٢ جلدى، چاپ دوم، قم: دار الكتب الإسلامية، ١٣٧١ق.
(١٢٧) من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، محمد بن على، محقق: غفارى، على اكبر، ٤ جلدى، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٣ق.
(١٢٨) مصباح المتهجد، شيخ طوسى، محمد بن حسن، ١ جلدى، چاپ اول، بيروت: موسسه فقه شيعه، ١٤١١ق.
(١٢٩) الملاحم، ابن منادى، احمد بن جعفر، محقق: عقيلى، عبد الكريم، ١ جلدى، چاپ اول، قم: دار السيرة، ١٤١٨ق.
(١٣٠) المزار الكبير، ابن مشهدى، ميرزا محمد، مصحح: قيومى اصفهانى، جواد، ١ جلدى، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٩ق.
(١٣١) مقتضب الأثر فى النص على الأئمة الإثنى عشر، جوهرى، احمد، محقق: منصورى، نزار، ١ جلدى، چاپ اول، قم: انتشارات طباطبائى، بيتا.
(١٣٢) مهدى منتظر عليه السلام، خراسانى، محمد جواد، ١ جلدى، چاپ اول، مشهد: نور الكتاب و ضامن آهو، ١٣٨٨.

(۱۳۳) مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم، موسوی اصفهانی، محمد تقی، ۲ جلدی، چاپ پنجم، قم: موسسه امام مهدی علیه‌السلام، ۱٤۲۸ق.
(۱۳٤) المعجم الموضوعی لأحادیث الإمام المهدی علیه‌السلام، کورانی، علی، ۱ جلدی، چاپ اول، بیروت: دار المرتضی، ۱٤۳۰ق.
(۱۳۵) مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدث نوری، میرزا حسین، محقق: موسسه آل البیت علیهم‌السلام، ۲۸ جلدی، چاپ اول، قم: موسسه آل البیت علیهم‌السلام، ۱٤۰۸ق.
(۱۳٦) المزار فی کیفیة زیارات النبی و الأئمة علیهم‌السلام، شهید اول، محمد بن مکی، محقق: ابطحی، سید محمد باقر، ۱ جلدی، چاپ اول، قم: مدرسه امام مهدی علیه‌السلام، ۱٤۱۰ق.
(۱۳۷) المعجم الکبیر، طبرانی، سلیمان بن احمد، محقق: حمدی، عبد المجید، چاپ اول، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ۱٤۰٤ق.
(۱۳۸) منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر علیه‌السلام، صافی، لطف الله، ۳ جلدی، چاپ اول، قم: وحدة النشر العالمیة، ۱۳۸۰.
(۱۳۹) مسند احمد، ابن حنبل، احمد بن محمد، محقق: غضبان، عامر و ...، ۵۰ جلدی، چاپ اول، بیروت: موسسة الرسالة، ۱٤۱٦ق.
(۱٤۰) المعجم الأوسط، طبرانی، سلیمان بن احمد، محقق: حسینی، ابراهیم، قاهره: دار الحرمین، ۱٤۰۵ق.
(۱٤۱) مناقب آل أبی طالب علیهم‌السلام، ابن شهر آشوب، محمد بن علی، ٤ جلدی، چاپ اول، قم: علامه، ۱۳۷۹ق.
(۱٤۲) مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، طبرسی، علی بن حسن، ۱ جلدی، چاپ دوم، نجف: مکتبه حیدریه، ۱۳۸۵ق.
(۱٤۳) مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمیر المؤمنین علیه‌السلام، برسی، رجب، مصحح: عاشور، علی، ۱ جلدی، چاپ اول، بیروت: اعلمی، ۱٤۲۲ق.

(۱٤٤) مکارم الأخلاق، طبرسی، حسن بن فضل، ۱ جلدی، چاپ چهارم، قم: شریف رضی، ۱٤۱۲ق.
(۱٤٥) معانی الأخبار، شیخ صدوق، محمد بن علی، محقق: غفاری، علی اکبر، ۱ جلدی، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱٤۰۳ق.
(۱٤٦) المسترشد فی إمامة علی بن أبی طالب علیه‌السلام، طبری، محمد بن جریر بن رستم، محقق: محمودی، احمد، ۱ جلدی، چاپ اول، قم: کوشانپور، ۱٤۱٥ق.
(۱٤۷) منتخب الأنوار المضیئة فی ذکر القائم الحجة علیه‌السلام، نیلی، علی بن عبد الکریم، محقق: حسینی، عبد اللطیف، ۱ جلدی، چاپ اول، قم: مطبعه خیام، ۱۳٦۰.
(۱٤۸) مجموعة ورام، ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مترجم: عطایی، محمد رضا، ۱ جلدی، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳٦۹.
(۱٤۹) مهدویت (پیش از ظهور)، کارگر، رحیم، ۱ جلدی، چاپ سوم، قم: نشر دفتر معارف، ۱۳۸۸.
(۱٥۰) المحیط فی اللغة، صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، آل یاسین، محمد حسن، ۱۱ جلدی، چاپ اول، بیروت: عالم الکتاب، ۱٤۱٤ق.
(۱٥۱) مختصر کفایة المهتدی لمعرفة المهدی علیه‌السلام، میر لوحی، سید محمد، ۱ جلدی، چاپ اول، قم: بقیة العترة، ۱٤۲۷ق.
(۱٥۲) مهدیان دروغین، جعفریان، رسول، ۱ جلدی، چاپ اول، تهران: نشر علم، ۱۳۹۱.
(۱٥۳) مهدی موعود، مجلسی، محمد باقر، ۲ جلدی، مترجم: دوانی، علی، ۱ جلدی، چاپ بیست و هشتم، تهران: اسلامیه، ۱۳۷۸.
(۱٥٤) المسائل السرویة، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، محقق: کنگره شیخ مفید، ۱ جلدی، چاپ اول، قم: مؤتمر عالمی، ۱٤۱۳ق.

(ن)

(۱۵۵) نهج البلاغه، امیر المومنین علیه‌السلام، سید رضی، محمد بن حسین، محقق: صالح، صبحی، ۱ جلدی، چاپ اول، قم: هجرت، ۱٤۱٤ق.

(۱۵٦) نجم ثاقب در احوال امام غائب علیه‌السلام، محدث نوری، میرزا حسین، ۲ جلدی، چاپ دهم، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸٤.

(۱۵۷) نوادر الأخبار، فیض کاشانی، ملا محسن، محقق: انصاری قمی، مهدی، ۱ جلدی، چاپ اول، تهران: موسسه تحقیقات و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۱.

(۱۵۸) نسخه آستان قدس رضوی از غیبت نعمانی به تاریخ ۵۷۷، شماره ۱۷۵٤.

(۱۵۹) النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ابن اثیر، مبارک بن محمد، ۵ جلدی، چاپ چهارم، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳٦۷.

(و)

(۱٦۰) الوافی، فیض کاشانی، ملا محسن، ۲٦ جلدی، چاپ اول، اصفهان: کتابخانه امام امیر المومنین علیه‌السلام، ۱٤۰٦ق.

(۱٦۱) وسائل الشیعه، حر عاملی، شیخ محمد، محقق: موسسه آل البیت علیهم‌السلام، ۳۰ جلدی، چاپ اول، قم: موسسه آل البیت علیهم‌السلام، ۱٤۰۹ق.

(هـ)

(۱٦۲) الهدایة الکبری، خصیبی، حسین بن حمدان، ۱ جلدی، چاپ اول، بیروت: البلاغ، ۱٤۱۹ق.

(ی)

(۱٦۳) یوم الخلاص فی ظل القائم المهدی علیه‌السلام، سلیمان، کامل، ۱ جلدی، چاپ اول، قم: دار المجتبی، ۱٤۲۷ق.